



مژده آسان



THE EASY GOOD NEWS

مژده آسان

The Easy Good News

مژده آسان

برگردان از زبان بنیادی

خلیل رزم ارا

The Easy Good News

Persian translated from the original language by
Khalil Razmara

مژده آسان

برگردان از زبان بنیادی
خلیل رزم آرا

چاپ نخست بهار ۲۰۱۳

همه پاداش و پخش و چاپ مژده آسان برای برگرداننده
است

استرالیا

ملبورن

The Easy Good News

Persian translated from the original language by
Khalil Razmara

Copyright © 2013 Khalil Razmara

Melbourne, Australia

ISBN 978-0-9804028-0-3

Preface

Since the beginning of the Christian Era many Persian translations of the four Gospels have been written for the Persian community. As time has passed, language and vocabulary have changed, and today we use a modern simpler form of Persian. (Farsi).

This "Easy Good News" in your hand has its own origins and history. It was first known as "The Diatesseron" – literally, 4 in 1 – and has a history of 1840 years.

From his native Mesopotamia, a Syrian man named Tatian had gone to Rome during the first century C.E. to further his pagan education, only to be converted through reading Christian scriptures, and become a pupil of Justin Martyr, one of the leaders of the early church.

Tatian travelled great distances in his task of spreading the Christian faith, and he covered much the same ground as Paul the Apostle did in the previous century, visiting Cilicia, Antioch and Rome.

Tatian's Diatessaron is a famous document from very early Christian times that presents a harmony, combination or composite of the canonical Gospels, by omitting pericopes duplicated or triplicated in the Synoptics.

Tatian's Diatessaron dates from C.E. 170, some 80 years prior to the early church attaining final consensus over canonicity of the four Gospels. Its textual survival in numerous languages (including Syriac, Armenian, Arabic and Persian as well as various early European ones) attests to the value accorded by earlier Christians to its single continuous narrative, for evangelization and use among common folk in diverse circumstances of mission or ministry over many centuries. Tatian's book had a wide circulation, and in the fifth century Bishop Rabbula of Edessa

پیشگفتار

تا به امروز گروه بسیاری برگردانهایی از انجیل برای ما بجا گذاشته، و نیز هرچند سالی برگردان نوینی با روش تازه ای در دسترس خوانندگان گذاشته میشود.

با گذشت زمان و با دگرگونیهای گسترده ای که در فرهنگ و ادبیات فارسی پیدا شده، ساده نویسی و ساده گویی رو به افزایش است.

انجیلی که هم اکنون در دست دارید، دارای یک سرگذشت گسترده و کهن است که بیش از ۱۸۴۰ سال از آن میگذرد.

نخستین کسی که چهار انجیل را درهم آمیخت و آنرا چون یک انجیل یکتا به مسیحیان شناساند یک سریانی به نام تاتیانوس که به سال ۱۳۰ میلادی زاده شد. پدر و مادر تاتیانوس مسیحی نبودند، تاتیانوس برای اندوختن دانش بیشتری به روم رفت. و در آنجا با خواندن و آموختن نوشته های انجیل آشنا شد. از اینرو زندگی و دل خود را به مسیح سپرد و به شاگردی جستین مارتین درآمد. (۱)

تاتیانوس دانش و ایمان خود را در باره مسیح و انجیل پیوسته گسترش میداد. و براین شد که چهار انجیل شناخته شده را درهم آمیزد. درهم آمیزی انجیل های چهارگانه از سال ۱۷۰ پس از زایش یشوع (عیسا) آغاز شد، هرچند در آن روزها هنوز انجیل های چهار گانه با روش قانونی و رسمی مورد استفاده قرار نگرفته بود. (۲)

(1) Tatian 1335-1992 (1852-1992).
Canon " Testament " in Anchor Bible Dic.

تاتیانوس بیش از پنجاه سال نداشت که چهار انجیل را درهم آمیخت و از آن درهم آمیزی کتابی تدوین نمود، بنام دیاتسرون که در زبان یونانی بمعنی «چهاردر یک» میباشد.

متن بنیادی دیاتسرون تاتیانوس، در بسیاری از زبانها مانند سریانی ارمنی عربی و فارسی و نیز در بعضی از زبانهای اروپایی به جا مانده است. درهم آمیزی چهار انجیل به زبان فارسی دارای یک ساختار جداگانه ایست، از آنچه را که دیاتسرون تاتیانوس و سایر برگردانها دارند.

گفته شده است که دیاتسرون فارسی سرچشمه آن از سریانی است، نه از یونانی. پس از تاتیانوس دیگران نیز دست اندرکار درهم آمیزی چهار انجیل شدند. لیکن هیچ کدام از آنها بخوبی دیاتسرون تاتیانوس پذیرفته نشد. چند تنی از دانشمندان براین هستند که تاتیانوس با درهم آمیزی چهار انجیل باورهای ایمانی خود را از نظر دور نداشته، و آنها را در دیاتسرون گنجانده است. دیاتسرون نخستین و پُر نفوذترین انجیل درهم آمیخته ایست که تا به امروز به جا مانده. و در بسیاری از کلیساهای آن زمان مورد پذیرش، و در پرستشهای کلیسایی بکار برده میشد. دیاتسرون تاتیانوس در بیشتر جاها پذیرفته شد. چنانکه اسقف ربولا (۱) میگوید: که بیش از دویست دفتر از دیاتسرون را بجای انجیل در دایره اسقفی خود بکار برده است. نزدیک به هزار و سیصد سال پیش، در نیمه قرن سیزدهم کتاب دیاتسرون تاتیانوس به زبان فارسی برگردانیده شد. گر چه یک برگردان ژرفنگر و بدون خرده گیری نیست. برگرداننده

(1) Rabbula

discovered that more than two hundred copies were being used in the place of the four Gospels in his diocese.

It is obvious to the student of the Gospels that they have much material in common, while they also have elements peculiar to themselves.

Tatian desired that the common material, such as the events of Christ's last week on earth, which are described in great detail by all the four evangelists, should appear once only in his book, while the elements peculiar to the several evangelists should also be included. Some scholars conjecture that Tatian 'filtered' his Gospel source texts to conform to a particular personal Christological understanding, but this is not an issue for the present project.

Eleven hundred years later, in the middle of the thirteenth century, another translation which was based on Tatian's work appeared in the Persian language.

The translator, who was apparently a native of Tabriz, travelled through Persia, visiting the Christians of Nestorian and Armenian origin, who had been deported after the Mongol invasions early in the thirteenth century to Mazandaran, Herat, Nishapur and Tus.

For the Christian communities in these four areas he prepared four copies in Persian of the Harmony of the Gospels at their request, as they asserted that, though they were of varying nationalities, yet their children were acquainted with Persian only, and were in need of the Gospel in the language of the country.

Many other copies may have been made, but four manuscripts only have survived, one in the University Library at Oxford in England; one in the College of Saint Joseph at Beirut in Lebanon; one in Iran in the private collection of Aqaye Farhad Motamad; and one in the Library at Florence in Italy.

The text of the last-named manuscript was reproduced, and it was presented to Pope Paul the Third in the year 1548 by the Armenian Metropolitan, Stephen the Fifth, who resided at Salmas in Azarbaijan, while Shah Tahmasp شاه طهماسب was reigning in Tabriz.

The translator nowhere gives his name, unless it was in the first page of the introduction, which is missing, for he preferred to disguise himself under the term بنده (the servant), yet there are good grounds for believing him to have been a certain Ezz od Din Mohammad ben Mozaffar, عزالدین محمد بن مظفر or there appears in the margin of the book two cryptograms, each containing seven rows of seven letters, one of which gives the name ایوانیس (Ivanis), that is John, and the other عز الدین (Ezz od Din). It seems likely that the first name was given him at his baptism, and the second may have been a title bestowed on him by گیچتو ایلخان (Gaihatu the Ilkhan) a successor of چنگیز خان (Changiz (Ghenghis Khan), for he held an important post under the Ilkhan's chief minister, صدر جهان (Sadr-e-Jahan).

Having both a Christian and a Mohammadan name, it is reasonable to believe him to have reverted from Islam to Christianity, and this view is strengthened by the use of current Mohammadan terms, such as امام and فتوی مفتی in the translation. In the following satirical poem about him, that was then written, an indirect reference to his being a Christian may be observed, it being indicated that he was neither Zoroastrian, nor Moslem, nor Jew.

تو عز دینی و ظل جهانی جهان را هستی تو نیست در خور

از آن گبر و مسلمان و یهودی پس از توحید حق واله و اکبر

همی خوانند از روی تضرع بنزد حضرت دارای داور
خدایا بر مراد خویش هرگز مبادا در جهان یکدم مظفر

یکی از شهروندان تبریز، که گویا مسلمان زاده بود، که با پیشآمدهای زندگی و گذشت روزگار با مسیحیان ارمنی و نسطوری آشنایی پیدا میکند. و فریفته مسیح و آموزش او میگردد، و همه هستی خود را با او واگذار مینماید، و چون خود را با رفتار و کردار مسیح آراسته می بیند. براین میشود که از شهرهای دیگر ایران دیدن نماید و درگشت و گذار خود از مسیحیان ارمنی و نستوری بازدید میکند، و به نیازهای آنها آشنا میشود. بنا بدرخواست مسیحیانی که در اثر یورش مغول پراکنده شده، و همه چیز خود را از دست داده بودند، و انجیلی هم در دسترس نداشتند، از او درخواست می نمایند که انجیل خود را که شاید همان دیاتسرون تاتیانوس باشد به پارسی برگرداند.

او دیاتسرون تاتیانوس را بنیاد و شالوده کار خود گردانید و اندیشه و دانش خود را نیز بکار گرفت و چهار دفتر «کتاب» از برگردان خود آماده ساخت و به استانهای خراسان و مازندران و هرات و توس فرستاد. دفترهای دیگری ممکن است دستنویسی شده باشد که چهار دفتر دستنویس از همه دفترهای تهیه شده بجا مانده است که یکی در کتابخانه دانشگاه اکسفورد انگلستان و دیگری در کالج حضرت یوسف در بیروت لبنان و دیگری در کتابخانه شخصی آقای فرهاد معتمد در تهران ایران و دیگری در کتابخانه فلورانس در ایتالیا.

از نام درست برگرداننده کتاب دیاتسرون فارسی آگاهی چندانی در دست نیست. نام او ممکن است در برگ نخستین کتاب بوده که از میان رفته است. لیکن در حاشیه کتاب دو جدول

The following is an English rendering, which gives some idea of the Persian original.

*“His name is Ezz od Din, that is,
Religion’s Glory – World’s Guard.
The world accords him no good
reputation.
His prophet is not Moses, Zoroaster or
Mohammad.
So to the Only God, the Master of
creation,
The judge supreme, most righteous, ever
dealing justice,
We supplicate with deep respect and
adoration.
O God, Thy will prevailing, grant the
prayer we offer,
Mozaffar may he never be, nor know
elation.”*

That a prominent Christian should have held a high post under the early Mongol ruler presents no difficulty, as they favoured Christianity, and even issued coins bearing the sign of the cross, and a Christian legend.

The subsequent history of عزالدین مظفر (Ezz od Din Mozaffar) is a sad one. He opposed the grant of the province of Fars to the Shaykh ol Islam of Shiraz for an annual payment of a thousand toumans, and procured his dismissal. But when the Shaykh ol Islam increased his offering to the Ilkhan, Ezz od Din was handed over to his enemies, who put him to death. Unfortunately this story reminds modern day Persian Christians of our brother in Christ Revd. Arasto Sayah who gave his life in Shiraz for the glory of God in February 1980.

There are some errors in Ezz od Din’s translation, which may be in some cases due to the copyist, for the manuscripts in existence are several hundred years later

رمز دیده میشود، که هر یک دارای هفت ستون از هفت واژه الفبا است. در یکی از آنها نام ایوانیس که یوحنا باشد، خوانده میشود. و از دیگری عزالدین بدست میآید.

جهان را هستی تو نیست در خور	تو عز دینی و ظل جهانی
پس از توحید حق و اله و اکبر	از آن گبرومسلمان و یهودی
بنزد حضرت دارای داور	همی خوانند از روی تضرع
مبادا در جهان یکدم مظفر	خدایا بر مراد خویش هرگز

گویا نام نخستین نامی است که هنگام تعمید بخود گرفته است. و نام دوم ممکن است پای نامی است، که از سوی «گيحتوی ایلخان» به او داده شده است. او در فرمانروایی مغول به رده والای رسید، زیرا مغول ها با دید ویژه ای به مسیحیان نگاه میکردند. لکن سرانجام بخت از وی روگردان شد. و سرنوشت او بجای دردناکی کشید، و بدست دشمنان در شهر شیراز کشته شد.

شاید از قرن سیزدهم تا قرن بیست و یکم مسیحیان بسیاری در ایران جان خود را برای نام مسیح از دست داده اند، و نامشان در دفتر جاودانی نگاشته شده است. عزالدین در شهر شیراز جان خود را برای مسیح داد! و این ما را بیاد برادر و همکار ارجمند و دوست با وفا کشیش ارسطو سیاح میآورد. که او نیز بدست ناباوران جان خود را در کلیسای شیراز برای شکوهمندی نام مسیح پیشکش نمود.

در سال ۱۹۵۸ بار دیگر بهمت کشیش نورمن شارپ دیاتسرون پارسی عزالدین در چاپخانه موسوی در شیراز بچاپ رسید و در میان مسیحیان فارسی زبان پخش گردید.

با گذشت سالیان دراز و با نگاهی به برگردان عزالدین که بجای خود کار بسیار گرانبها و برجسته است.

بجاست که یاد آوری شود، برگردانی که هم اکنون در دست دارید، برگردانی است که نه همگی از درهم آمیزی تاتیانوس است، و نه همگی از درهم آمیزی عزالدین.

عزالدین هر چند کوشش نموده است که از متن سریانی دیاتسرون تاتیانوس دوری نجوید، لیکن گاهی سخنانی که گویای باورهای خودش میباشد در برگردانش گنجانده، که در چهار انجیل بنیادی که امروز در دسترس ما میباشد دیده نمیشوند. و آن نوشته هایست که از بیرون به دیاتسرون افزوده شده است.

با گذشت سالیان دراز و با دگرگونیهای روزگار و پیشآمدهای سازنده و ویران کننده، براین اندیشیدم که متن برگردان دیاتسرون فارسی را روشن آسان و گویا، برای نازنین خوانندگان ایرانی و دری زبانان و به ویژه برای فرزندان کسانی که از سرزمین ایران و افغانستان دور افتاده اند و دسترسی کمتری به ادبیات و زبان فارسی دارند، تهیه و آماده کنم. کوشش شده است، برگردانی پیشکش شود، که با راه و روش و گفتن این روزها سازش داشته، و نیز توانای پاسخگوی همه پُری دانش انجیل باشد. بنا براین یادآوری میشود که این برگردان آیین و روش هیچ گروه کلیسایی را بازگو نمیکند، و تنها بازگو کننده انجیل متا، مرقس، لوقا، و یوحنا است.

هرچند نویسندگان انجیل همگی گزارش یکسانی از زندگی و کارها و سخنان یسوع (عیسا) را بازگو کرده اند، لیکن همه دانش انجیل های چهار

than the original translation. The style, however, is certainly of the period, and resembles in a number of respects the Farnameh of Ebn ol Balkhi فارسی نامه ابن بلخی, which was written about the same time. The translator, while following the Syriac text in the main, also introduces some apocryphal elements, such as the statement that the Magi came from Aveh and Saveh in Persia, and that at Bethlehem there was a "caravanserai of Abraham."

مغان از آوه و ساوه ایران به بیت الحم آمدند و به کاروانسرای ابراهیم وارد شدند

The most recent prior Diatessaron edition in Persian has been the rendering by CMS UK missionary Revd. Norman Sharp that was privately published in 1957 on a small scale, at St. Simon the Zealot Church in Shiraz, Iran. This was based upon one of only four copies known to have survived of a one-woodcut-per-page reproduction by Ibrahim ben Shamas a Jacobite priest, in 1547 of a 13th century Persian manuscript, which in turn was translated from a Syriac base.

As an indigenous Iranian and revert from Islam, I felt strongly convinced of the Diatessaron's utility in 21st Century mission and ministry to my people. Consequently since my retirement from parish ministry, I have been working in Melbourne, Australia, over the last 10 years on "Today's Persian Version", which is called ASAN (transliterated meaning "EASY") though this is also an acronym of a letter of each Gospel's name in Persian, and I have carefully checked the rendering against the International Bible Society's English/Greek interlinear New Testament. A handful of non-canonical phrases in the 1547 Persian text

has also been eliminated during this process. Thus “The Easy Good News” or “Today’s Persian Version” text reflects maximum fidelity to the fourfold canonical Gospels of today, for its mission and ministry purpose to modern Iranian and Afghan people today, and it can be viewed as a kind of high quality megatract, which is very acceptable to Persian speakers throughout the world.

As stated at the beginning, the student of the Gospel needs more than critical and historical knowledge in order to benefit from a study of this Holy Book. Qualities of the spirit, as well as of the mind are required in order to enter into the inner meaning of the Gospel, and to ascertain its true purpose and its spiritual import.

Jesus Christ claimed that His words were imperishable, as He said: “Heaven and earth shall pass away, but my words shall not pass away.” (Matt.24:35) He also asserted that the Gospel is a universal gift to mankind, for He charged His disciples in these terms:

“Go into all the world and preach the good news to all creation.” (Mark 16:15) This charge has in great measure been fulfilled in this translation, and it was my privilege and pleasure to present the first copy of the first edition of “The Easy Good News” to the ex-President of Iran Mr. Mohammad Khatami in Melbourne Australia in March 2009.

A reverent study of the Gospel will undoubtedly enlighten and enliven the human spirit, for as the Persian poet Naser Khosro (about 1070 A.D). has said:

زنده بسخن باید گشت از ایراک مرده بسخن زنده
همیکرد مسیحا

“Life-giving are many of the words that are read,
For the Christ by His word gave life to the dead.”

گانه را میتوان بخوبی و در یک جا از آغاز تا پایان در این برگردان خواند و پیدا نمود.
واژه دیاتسرون برای ما فارسی زبانان چندان گویا و روشن نیست، و لیکن در زبان یونانی به این معنی آمده است. «درهم ریزی چهار در یک»
واژه دیاتسرون را نمیتوان در پیکره نوین دگرگونیهای زبان فارسی جای داد. بنابراین شایسته است که نام برارنده تری برگزید. پس با کوشش فراوان و با درخواست از خداوند نام نوینی برای این برگردان خواستار شدم. از نام نویسندگان انجیل بهره مند شده. از نام «آ» مرقس «س» لوقا «ا» و یوحنا «ن» واژه (آسان) است، و برای این برگردان نام بجا و شایسته ایست. «مژده آسان»

چون این برگردان از سوی ایرانیان و دری زبانان پذیرفته شده است. برای کسانی که یکی از این دو زبان پارسی و یا انگلیسی را خوب میدانند برگردانی به زبان انگلیسی در کنار زبان پارسی نوشته شده تا بتوانند یکدیگر را در آموزش مژده آسان یاری و همکاری نمایند.
مژده آسان را برای خود آموزی و شناخت یشوع (عیسا) بخوانید. بدون تردید نور معرفت مسیح در شما خواهد تابید و گفته ناصر خسرو شاعر ۱۰۷۰ میلادی گفته است. نگاه تازه ای در ما پیدا خواهد شد.

زنده بسخن باید گشت از ایراک مرده بسخن زنده همیکرد مسیحا!

I would like to thank everyone who has worked with me on this big project of the Easy Good News, especially

Rev Alan Catchpoole
Mr. Matthew Wolker

“Glory to God, source of all Being, Eternal Word and Holy Spirit, as it was in the Beginning, is now, and shall be for ever.” Amen

This “Easy Good News” in English and Persian is dedicated to the memory of our youngest son

Shaheen Benjamin Razmara
& to all parents whose children have gone to Christ

Khalil Razmara

Melbourne

2013-08-25

با سپاس فراوان از همه کسانی که در اینکار بزرگ مرا یاری دادند، و دلگرم نمودند. به ویژه

Rev. Alan Catchpoole
Mr. Matthew Wolker

خدای را که سرچشمه هستی، و کلام جاودان و روان راستی است، که از آغاز و تا امروز و تا پایان بی پایان خواهد بود فرو شکوه باد. آمین

این کتاب مژده آسان که به دو زبان برگردانیده شده است بیاد فرزند کوچکمان

شاهین بنیامین رزم آرا

و پیشکش به همه والدینی که فرزندشان زودتر از آنها به نزد مسیح رفته اند.

خلیل رزم آرا

ملبورن ۲۵/۰۸/۲۰۱۳

The Easy Good News

سر آغاز

The Beginning

Mark 1:1 This is the beginning of the good news about Jesus Christ (1)

John 1:1 In the beginning was the Word, and the Word was with God, 2 And the same Word was in the beginning with God.

3 Through him all things were made, and without the Word nothing was made. 4 In him was life, and this life was the light of human kind. 5 The light shines in the darkness, and the darkness could not put it out. 6 A man called John was sent by God. 7 This man came to tell people about that light, so that all should hear the message and believe. 8 John himself was not the light, he came to bear witness to the light. 9 The true light that gives light to every human being was coming into the world.

10 The Word was in the world, and the world was made by him, and the world did not know him. 11 He came to his own people, and his own would not receive him. 12 But to all who did receive him, and believed in him, he gave the right to become children of God, 13 not born of any human stock, nor by the will of the flesh, nor of the will of man, but of God.

14 And the Word of God became a human being and lived among us. We saw his glory, such glory as of a Father's only Son, full of grace and truth.

Luke 1:1 Since many people have undertaken to draw up an account of the events which have happened among us, 2 just as they were handed down to us by those who from the first were eye witnesses and servants of the word. 3 It seemed good to me also, having followed all things accurately from the first, to write to you in order, most excellent Theophilus, 4 so that you may know the certainty of the things you have been taught.

(1) Some manuscripts add "the Son of God".

مرقس ۱:۱ بدینسان پیام شادی افزا درباره عیسا مسیح آغاز میگردد. (۱)

یوحنا ۱:۱ در آغاز سخن بود، و سخن با خدا بود و سخن خدا بود. ۲ و همان سخن در آغاز با خدا بود. ۳ همه چیز به روش او هستی یافت و بدون سخن چیزی آفریده نشد. ۴ در او هستی بود، و هستی روشنایی آدمیان بود. ۵ روشنایی در تاریکی میدرخشد، و تاریکی نتوانست آنرا خاموش کند. ۶ مردی بنام یحیا از سوی خدا فرستاده شد. ۷ این مرد برای گواهی دادن آمد، تا بر آن روشنایی گواهی دهد، تا با راه و روش او همه مردم باور کنند. ۸ یحیا خود آن روشنایی نبود، لیکن آمد تا بر آن روشنایی گواهی دهد. ۹ آن روشنایی راستین که همه آدمیان را روشن میکند، اینک به این جهان در میآید.

۱۰ سخن در جهان بود و جهان با پا در میانی او آفریده شد، لیکن جهان او را نشناخت. ۱۱ به نزد نزدیکان خود آمد، و آنها او را نپذیرفتند. ۱۲ لیکن به همه کسانی که او را پذیرفتند و به او گرویدند، این برتری را داد که فرزندان خدا شوند. ۱۳ که نه از خواهش هم آمیزی، و نه از خواهش تنی، و نه از خواهش مردم، بلکه از خدا پدیدار شدند.

۱۴ و سخن خدا هومن شد و در میان ما زندگی کرد، پُر از بخشش و راستی، و ما شکوه او را دیدیم، شکوه شایسته پسر یگانه ای که از پدر است.

لوقا ۱:۱ کسان بسیاری تا کنون بر آن شده اند تا از رخدادهایی که در میان ما رویداده، همه را گردآوری نمایند. ۲ همچنین کسانی که از آغاز با چشم دیدند و گواهی دادند و پیشیاران سخن بودند، ما را آگاه کردند. ۳ من نیز نیک اندیشیدم که همه چیز را از آغاز به خوبی بررسی و مو شکافی نموده، همه رخدادهای را برای ای تیوفلوس ارجمند بنویسم. ۴ تا از درستی آنچه را که آموخته ای بخوبی آگاه باشی.

(۱) در چند دست نوشته های دیگر "پسر خدا" نیز خوانده میشود

The birth of John foretold

Lk. 1:5 In the time of Herod, king of Judea, there was a priest named Zechariah, who belonged to the Abijah section of the priesthood: Whose wife, Elisabeth, was like him, a descendant of Aaron. 6 Both of them were upright in the sight of God, walking in all the Lord's commandments and regulations blamelessly. But they had no child, because Elizabeth was barren, and they were both well along in years.

8 Once when Zechariah's division was on duty and he was serving as priest before God, 9 according to the custom of the priesthood, it fell to him by lot to go into the temple of the Lord and burn incense, 10 and the whole of the people prayed outside during the hour when the incense was burnt.

11 Then appeared to him an angel of the Lord standing on the right side of the altar where the incense was burnt. 12 When Zechariah saw him, he was alarmed and felt afraid. 13 But the angel spoke to him, "Do not be afraid, Zechariah! Your prayer has been heard. Elizabeth your wife will bear you a son, and you shall call him John. (یحیا) 14 You shall have joy and gladness; and many shall rejoice for his birth. 15 He shall be great in the Lord's sight, and he will touch neither wine nor strong drink, and he will be filled with the Holy Spirit even from his mother's womb. 16 He will turn many of the people of Israel to the Lord their God. 17 With spirit and power of Elijah he will go before him, to turn the hearts of the fathers to the children, and the disobedient to the wisdom of the just, to prepare a people that shall be fit for the Lord." 18 Zechariah said to the angel, "How shall I know this? For I am old, and my wife is old also." 19 The angel answered and said to him, "I am Gabriel. I stand in the presence of God, and I was

پیشگویی زایش یحیا

ل ۱:۵ در روزگار هیروودیس، پادشاه یهودیه، پارسایی (کاهن) بنام زکریا از گروه ابیا، و همسرش از دختران هارون بود، و الیزابت نام داشت. ۶ هر دوی آنها در پیشگاه خدا درستکار، پاک روش و در راه فرمانهای خداوند بی آلایش گام برمیداشتند. ۷ لیکن ایشان را فرزندی نبود، زیرا الیزابت نازا و هر دو سالخورده بودند.

۸ چون هنگام پیشکاری به گروه زکریا واگذار شد، او همچون کاهن در پیشگاه خدا کارها را بجا میآورد. ۹ بنا به روش کاهنان، برگزیده شد که به اندرون پاک جایگاه خانه خدا درآید و در آنجا بخور بسوزاند. ۱۰ هنگام سوزاندن بخور، همگان بیرون سرگرم نیایش بودند.

۱۱ آنگاه فرشته خداوند که در کنار راست جایگاه بخور سوز ایستاده بود خود را بر او آشکار گردانید. ۱۲ چون زکریا او را دید، تکانی خورد و ترسان شد. ۱۳ لیکن فرشته به او گفت: «ای زکریا، هراسان نباش! خواسته‌هایت برآورده شد، همسرت الیزابت برایت پسری خواهد زایید، و نام او را یوحنا (یحیا) خواهی گذاشت. ۱۴ شادی و سرور برای تو خواهد بود، و بسیاری از زایش او شادمان خواهند شد. ۱۵ زیرا او نزد خداوند بزرگ خواهد بود، و هرگز به باده و می سنگین لب نخواهد زد، و پیش از زایش او از همان روز نخست از روان پاک (روح القدس) پُر خواهد بود ۱۶ و کسان بسیاری را در اسرائیل بسوی خداوند خدایشان باز خواهد گردانید. ۱۷ و با روان و نیروی الیاس همانند پیشاهنگی در نزد خدا گام خواهد برداشت، تا پدران را با فرزندان آشتی، و سرکشان را به راه نیکان، و مردمی آماده، برای خداوند گردآوری نماید.» ۱۸ زکریا به فرشته گفت: «از کجا میتوان این را دانست؟ من پیرم و زخم سالخورده است.» ۱۹ فرشته در پاسخ به او گفت: «من جبرائیل هستم، که در پیشگاه خدا میایستم. اکنون فرستاده

sent to speak to you, and to bring you this good news. ²⁰ And now you shall be silent and not able to speak, until the day these things happen, because you do not believe what I have said, which will come true at its proper time.”

²¹ Meanwhile, the people were waiting for Zechariah wondering why he stayed so long in the temple. ²² When he came out, he could not speak to them. They realized he had seen a vision in the temple, for he kept making signs to them but remained unable to speak.

²³ When his time of service was completed, he returned home.

²⁴ After these days his wife Elizabeth became pregnant, and she hid herself for five months, saying, ²⁵ “How good the Lord is to me now that He has taken away the shame that I have suffered.”

The Birth of Jesus Foretold

Lk. 1:26 In the sixth month, God sent the angel Gabriel to a Galilean town, Nazareth by name, ²⁷ to a virgin who was engaged to a man called Joseph, a descendant of David. The virgin's name was Mary. ²⁸ The angel came to her and said, “Greetings, you who are highly favoured; The Lord is with you.” ²⁹ But Mary was greatly troubled at his words and wondered what kind of greeting this might be. ³⁰ Then the angel said to her, “Do not be afraid, Mary: you have found favour with God. ³¹ And now, you will conceive in your womb and bear a son, and you will call him Jesus. (یشوع) ³² He will be great, and will be called the Son of the Most High, and the Lord God will give him the throne of his forefather, David, ³³ and he will be King over the people of Jacob for ever. His reign shall never end.” ³⁴ Mary said to the angel, “How can this be, since I know not a

شده ام که با توسخن گویم، و این مژده را به تو برسانم. ^{۲۰} اینک، تا هنگام پیشآمدن این رویدادها زبان تو بند خواهد آمد، و توان سخن گفتن را نخواهی داشت، زیرا سخنان مرا نپذیرفتی.»

^{۲۱} در این میان، مردم چشم براه زکریا بودند، از اینکه او تا دیرگاه در نیایشگاه مانده است بشگفت آمدند.

^{۲۲} هنگامیکه زکریا از نیایشگاه بیرون آمد، او یارای سخن گفتن را نداشت، و با نمایش دست سخن می-گفت، آنها دانستند که او در آنجا چیزی دیده است. ^{۲۳}

زکریا چون هنگام کارش به پایان رسید، بخانه خود رفت. ^{۲۴} پس از چندی همسرش الیزابت باردار شد، و

برای پنج ماه بارداری خود را پنهان نمود، میگفت، ^{۲۵} «خداوند در این روزها چنین کاری را برایم کرده است، که با مهر خود بر من نگریسته، تا ننگ مرا از میان مردم بردارد.»

پیشگویی زایش عیسا

ل ۱: ۲۶ در ماه ششم جبرائیل فرشته از سوی خدا به شهری در جلیل بنام ناصره. ^{۲۷} به نزد دوشیزه ایکه پیوند نامزدی با مردی بنام یوسف، که از خاندان داود بود فرستاده شد. و نام این دوشیزه مریم بود. ^{۲۸} آنگاه فرشته نزد او آمد و گفت: «درو بر تو باد! ای نیکی فراوان یافته! خداوند با توست.» ^{۲۹} لیکن مریم از سخنان او نگران و پریشان گردید، و ندانست که این درود فرستادن چه پیشآمدی دارد. ^{۳۰} آنگاه فرشته به او گفت: «ای مریم نگران مباش، زیرا نزد خدا نیکی فراوان یافته ای. ^{۳۱} اینک آبستن خواهی شد، و پسری خواهی زایید، و نام او را **یشوع** (عیسا) خواهی نهاد. ^{۳۲} او بزرگ خواهد بود، و پسر سرور ارجمندان نامیده خواهد شد، و خداوند خدا تخت پادشاهی نیاکانش داود را به او واگذار خواهد کرد. ^{۳۳} او بر خاندان یعقوب برای همیشه فرمانروایی خواهد نمود، و پادشاهی او هرگز پایانی نخواهد داشت.» ^{۳۴} مریم به فرشته گفت: «این چگونه میشود؟»

man?"³⁵ The angel answered, "The Holy Spirit will come upon you, and the power of the Most High will overshadow you; so the child will be called Holy, the Son of God.³⁶ And now, Elizabeth your relative is going to have a son in her old age, and she who was said to be barren is in her sixth month.³⁷ For nothing is impossible with God."³⁸ "I am the Lord's servant," Mary said. "May it happen as you said." Then the angel left her.

Mary Visits Elizabeth

L. 1:39 In those days Mary got ready and went with haste to a town in the hill country of Judah,⁴⁰ where she entered Zechariah's house and greeted Elizabeth.⁴¹ When Elizabeth heard Mary's greeting, the baby leaped in her womb. And Elizabeth was filled with the Holy Spirit;⁴² and she lifted her voice and said, "Blessed are you among women, and blessed is the fruit of your womb.⁴³ and why am I so favoured, that the mother of my Lord should come to me?⁴⁴ As soon as the sound of your greeting reached my ears, the child in my womb leaped for joy.⁴⁵ And blessed is she who has believed, for all that the Lord has said to her will be fulfilled!"

Mary's Song

⁴⁶ And Mary said:
 "My soul praises the Lord,
⁴⁷ and my spirit rejoices in God my Saviour,
⁴⁸ for he has looked with favour on the humble state of his servant.
 From now on all generations will call me blessed,
⁴⁹ for the Mighty One has done great things for me, and holy is his name.
⁵⁰ His mercy is for those who fear

زیرا من مردی را نشناخته ام.»^{۳۵} فرشته پاسخ داد: «روان پاک (روح القدس) بر تو خواهد آمد و توانمندی آن والاترین بر تو سایه خواهد افکند، از اینرو آن نوزاد پاک (مقدس) پسر خدا نامیده خواهد شد.^{۳۶} و هم اکنون الیزابت که از خویشاوندان توست، هرچند پاسبال گذاشته، و او را نازاد میپنداشتند، به پسری آبتن است، و هم اکنون شش ماه از بارداری او میگذرد.^{۳۷} زیرا نزد خدا هیچ چیز دشوار نیست.»^{۳۸} مریم گفت: «باشد، فرمانبر خداوندم. آنچه را که گفتم همان بشود.» آنگاه فرشته از نزد او رفت.

دیدار مریم با الیزابت

ل ۱:۳۹ در آن روزها، مریم با شتاب رهسپار ب شهری در کوهستان یهودیه شد،^{۴۰} و بخانه زکریا درآمد، و به الیزابت درود گفت.^{۴۱} هنگامیکه الیزابت درود مریم را شنید، کودک در زهدانش تکان خورد، و الیزابت از روان پاک (روح القدس) پُر شد،^{۴۲} و با بانگ رسا گفت: «تو در میان زنان خجسته ای، و خجسته باد آنچه را که در زهدان تو است،^{۴۳} و من چه کسی هستم، که مادر سرورم به دیدن من آید.^{۴۴} هماندم که درود تو به گوشم رسید، کودک از شادی در زهدان من تکان خورد.^{۴۵} خوشا بر آن کسیکه باور کند که بجا آورده میشود آنچه را که از سوی خداوند به وی گفته شده است.»

ستایش گویی مریم

ل ۱:۴۶ مریم گفت:
 «جان من خداوند را می ستاید،
^{۴۷} و روانم در خدای رهاننده ام شادی می نماید،
^{۴۸} زیرا بر ناچیزی فرمانبر خود با مهربانی نگریسته است،
 از این پس، همه آیندگان مرا خوشبخت خواهند خواند.
^{۴۹} زیرا آن توانای یگانه کارهای بزرگی برای من کرده، و نام او پاک (قدوس) است.
^{۵۰} بخشایش او پشت اندر پشت

him, from generation to generation.
 51 He has shown mighty deeds with his arm; he has scattered the proud in imagination of their hearts.
 52 He has brought down the powerful from their thrones, and has lifted up the humble;
 53 He has filled the hungry with good things, and has sent the rich away with nothing.
 54 He has helped his servant Israel, in that He has remembered his mercy, 55 as he said to our fathers, to Abraham and to his descendants forever.”
 56 Mary stayed with Elizabeth for about three months and then returned home.

The birth of John the Baptist

Lk. 1:57 When it was time for Elizabeth to have her baby, she gave birth to a son. 58 Her neighbours and relatives heard that the Lord had shown his great mercy to her, and they rejoiced with her.
 59 On the eighth day they came to circumcise the child, and they were going to name him Zechariah after his father. 60 But his mother said, “No; he must be called (یحیا) John.”
 61 They said to her, “There is no one among your relatives who has this name.”
 62 Then they made signs to his father, to see what he wanted the child to have.
 63 He asked for a writing tablet and wrote, “His name is John (ایحی). And all of them were amazed. 64 At that moment his mouth opened and his tongue was loosed and he began to speak, praising God. 65 Fear came over all their neighbours, and all these things were talked about throughout the whole hill country of Judea. 66 Every-one who heard this wondered about it, asking, “What will this child going to be?” For the hand of the Lord is with him.

برای همهٔ کسانی است که از او می ترسند.
 ۵۱ او با بازوی پُر توان خود نیرومندی را نمایان ساخته، و خود پسندان را با اندیشه های دلشان تار و مار نموده.
 ۵۲ زورمندان را از تخت هایشان به زیر افکنده، و فروتنان را سر بلند گردانیده.
 ۵۳ گرسنگان را با چیزهای نیکو سیر نموده، و توانگران را تهیدست روانه کرده است.
 ۵۴ به یاد مهرورزی خود، از بنده خویش اسراییل یاری کرده است،
 ۵۵ همانگونه که به نیاکان ما ابراهیم و به دودمان او نوید داده است که برای همیشه چنین کند.»
 ۵۶ مریم برای سه ماه نزد الیزابت ماند و پس از آن به خانه بازگشت نمود.

زایش یحیا تعمید دهنده

ل ۱: ۵۷ چون هنگام زایمان الیزابت فرا رسید، پسری زایید. ۵۸ همسایگان و خویشاوندان چون آگاه شدند که خداوند چه بخشش بزرگی به وی ارزانی داشته است، همگی با او شادی کردند.
 ۵۹ روز هشتم، آمدند تا نوزاد را ختنه کنند، و میخوا- ستند که نام پدرش زکریا را بر او بگذارند. ۶۰ لیکن مادرش گفت: «نه، او باید یوحنا (یحیا) نامگذاری شود.»
 ۶۱ گفتند: «در میان خاندان تو کسی چنین نامی نداشته است.» ۶۲ پس با نشان دادن و نمایندن به پدرش درخواست کردند که او را با چه نام خواهی خواند.
 ۶۳ او درخواست تخته ای کرد، و در برابر شگفت همگان بر آن نوشت، نام او یوحنا (یحیا) است. ۶۴ در همان گاه دهانش باز شد و زبانش آزاد گشت، و آغاز به سخن گفتن کرد، و خدا را سپاس گفت. ۶۵ پس همهٔ کسانی که در همسایگی آنها زندگی میکردند ترسان شدند، و مردم در سرتاسر کوهستان یهودیه از این پیشآمد سخن میگفتند، ۶۶ و همهٔ کسانی که اینرا شنیدند در باره آن میاندیشیدند و میگفتند: «این کودک چگونه کسی خواهد شد؟ زیرا دست خداوند با اوست.

Zechariah's Prophecy

Lk.1:67 Then Zechariah his father was filled with the Holy Spirit and spoke this prophecy:

68 "Praise be to the Lord the God of Israel, because he has come and has freed his people.

69 He has raised up a mighty saviour for us in the house of his servant David,

70 as he spoke through his holy prophets of long ago,

71 that we would be free from our enemies and from the hand of all who hate us;

72 to show mercy to our fathers and to remember his holy covenant;

73 the oath he swore to Abraham our father,

74 to rescue us from the hand of our enemies,

and to enable us to serve him without fear,

75 in holiness and righteousness before him all our days.

76 And you, child, will be called the prophet of the Most High; for you will go on before the Lord to prepare the way for him,

77 to give his people the knowledge of salvation through the forgiveness of their sins,

78 because of the tender mercy of our God, by which the rising sun will come to us from heaven,

79 to shine upon those living in darkness and in the shadow of death, to guide our feet into the path of peace."

80 And the child grew and became strong in spirit, and he was in the desert until he appeared publicly to Israel.

پیشگویی زکریا

ل ۱: ۶۷: آنگاه پدر او، زکریا، از روان پاک (روح القدس) پُر گشت و چنین پیشگویی نمود، و گفت:

۶۸ «خداوند خدای اسراییل را سپاس باد. زیرا به یاری خاندان برگزیده خود آمده و ایشان را رهایی

بخشیده است.

۶۹ و از خاندان بنده خود داود، رهاننده ای توانا

برافراشته است.

۷۰ چنانکه از دیرباز به زبان پیامبران پاک خود سخن گفته است.

۷۱ که ما را از دست همه کسانیکه از ما بیزار هستند آزاد سازد.

۷۲ و با پدرانمان با دلسوزی رفتار نماید، و پیمان پاک خود را بیاد آورد.

۷۳ همان سوگندی که برای پدر ما ابراهیم یاد کرد.

۷۴ که ما را از دست دشمنانمان رهایی بخشد، و ما را یاری دهد که پیوسته بدون ترس او را بندگی نماییم،

۷۵ و همه زندگانی خود را در پاکی و خوب کاری در نزد او بسر بریم.

۷۶ و تو، ای کودک، پیامبر خدای بزرگ خوانده خواهی شد. زیرا پیشاپیش خداوند گام خواهی برداشت. تا راه را برای او آماده سازی.

۷۷ و به خاندان برگزیده او آگاهی دهی، که با آمرزش گناهانشان، رستگار میشوند.

۷۸ زیرا از راه مهرورزی و دلسوزی خدای ما است که خورشید بامدادی از آسمان بر ما تابان خواهد شد.

۷۹ تا بر کسانیکه در تاریکی و در سایه مرگ بسر میبرند پرتو افشانی کند. و گامهای ما را براه آشتی و تندرستی رهنمون باشد.»

۸۰ و کودک رشد کرد و در روان (روح) نیرومند شد، و در بیابان بسر برد، تا آن روزی که به خاندان اسراییل آشکار گردید.

The Birth of Jesus Christ

Matt. 1:18 The birth of Jesus the Messiah happen in this way. When his mother Mary was engaged to Joseph, but before they came together, she was found to be with child through the Holy Spirit. 19 Although Joseph her husband was a righteous man and did not want to expose her to public disgrace, he had in mind to divorce her quietly. 20 But when he thought on these things, an angel of the Lord came to him in a dream and said, "Joseph, son of David, fear not to take Mary as your wife, for the child conceived in her is from the Holy Spirit. 21 She will give birth to a son, and you are to name him Jesus, (شوعی) for he will save his people from their sins." 22 All this took place to fulfill what the Lord said through the prophet: 23 "Behold, a virgin will conceive and bear a son, and they will call him Immanuel – which means, 'God with us'." 24 So Joseph woke from sleep, he did what the angel of the Lord had commanded him and took his wife. 25 And he had no union with her until she gave birth to a son, and he gave him the name Jesus. Lk. 2:1 In those days Caesar Augustus issued a decree that a census should be taken of the entire Roman world. 2 (This was the first census that took place while Quirinius was governor of Syria.) 3 So everyone went to his own town to be enrolled. 4 So Joseph also went from the town of Nazareth in Galilee to Judea, to Bethlehem the town of David, because he was descended from the house of David. 5 He went there to register with Mary, who was pledged to be married to him and was expecting a child. 6 While they were there, the time came for the baby to be born, 7 and she gave birth to her first-born son, and wrapped him in cloths and laid him in a manger, because there was no place for them in the inn.

زایش عیسا مسیح

متا ۱:۱۸ زایش عیسا مسیح چنین بود، هنگامیکه مادر او مریم، نامزد یوسف بود. لیکن پیش از آنکه با هم آیند، مریم آگاه گشت که از روان پاک (روح القدس) آبتن است.^{۱۹} از آنجا که شوهرش یوسف مردی پارسا بود و نمیخواست مریم رسوا شود، براین راسخ شد که در پنهانی از او سوا شود.^{۲۰} لیکن هنگامیکه براین راسخ شد، فرشته خداوند در خواب به وی آشکار گردید، و گفت: «ای یوسف، پسر داود از گرفتن زن خود مریم مترس، زیرا آنچه در درون وی جای گرفته است از روان پاک (روح القدس) است.^{۲۱} او پسری خواهد زایید، که نام او را یثوع (عیسا) خواهی نهاد، زیرا او مردم خود را از گناه هانشان خواهد رهانید.»^{۲۲} همه این چیزها رخ داد تا آنچه خداوند به زبان پیامبر گفته است، انجام پذیرد که:^{۲۳} «اینک دوشیزه ای آبتن شده، و پسری خواهد زایید، و او را عمانوییل خواهند نامید،» که برگردان آن، «خدا با ما است.»^{۲۴} چون یوسف از خواب بیدار شد، آنچه فرشته خداوند به او دستور داده بود، انجام داد و زن خود را گرفت.^{۲۵} و با او همبستر نشد تا هنگامیکه او پسرش را زایید و نام او را یثوع (عیسا) گذاشت.^{۲۶} در همان روزها، اگوستوس امپراتور دستوری داد که در سرتاسر سرزمینهای روم یک سرشماری همگانی انجام گیرد.^۲ هنگامیکه نخستین سرشماری انجام گرفت کرینیوس استاندار همه سوریه بود.^۳ پس هرکس به شهر خود رفت تا در آنجا سرشماری شود.^۴ از اینروی، یوسف نیز از شهر ناصره در استان جلیل، به بیت لحم که زادگاه داود بود رفت، چون از دودمان داود بود.^۵ تا نام او با نامزدش مریم که نزدیک به زاییدن بود نوشته شود.^۶ هنگامی که ایشان آنجا بودند زمان زایمان مریم فرا رسید.^۷ پسر نخستین خود را زایید و او را در پارچه ای پیچید و در آخوری خوابانید، زیرا در کاروانسرا برای آنان جایی نبود.

The Shepherds and the Angels

Lk. 2:8 In that region there were shepherds living out in the fields, keeping watch over their flocks at night. 9 Suddenly an angel of the Lord appeared to them, and the glory of the Lord shone around them, and they were filled with fear. 10 But the angel said to them, "Do not be afraid. I bring you good news of great joy that will be for all the people. 11 Today in the town of David a Saviour has been born for you; he is Christ the Lord. 12 This will be a sign for you: You will find a child wrapped in cloths and lying in a manger." 13 Suddenly there was with the angel a great company of the heavenly host, praising God and saying.

14 "Praise to God in the highest heaven, and on earth peace among men on whom his favour rests."

15 When the angels had left them and gone into heaven, the shepherds said to one another, "Let's go to Bethlehem and see this thing that has taken place, which the Lord has told us about."

16 So they hurried off and found Mary and Joseph, and the baby who was lying in the manger. 17 When they had seen him, they spread the word concerning what had been told them about the child, 18 and all who heard it were amazed at what the shepherds said to them. 19 But Mary treasured up all these things and pondered them in her heart. 20 The shepherds returned, glorifying and praising God for all the things they had heard and seen, which were just as they had been told.

Jesus is named (يشوع)

Lk. 2:21 And at the end of eight days, when he was circumcised, he was named Jesus, (يشوع) the name the angel had given him before he had been conceived.

چوپانان و فرشتگان

ل ۲: ۸ در همان سرزمین، چوپانان در دشت بسر میبردند، و در شب از گله هایشان پاسداری میکردند. ۹ ناگاه فرشته خداوند بر ایشان نمایان شد، و شکوه خداوند بر گردشانشان درخشید، شبانان بی اندازه ترسان شدند. ۱۰ لیکن فرشته به ایشان گفت: «نترسید، زیرا برای شما مژده ای دارم، مژده شادمانی بزرگی که برای همه مردم است. ۱۱ امروز در شهر داود رهاننده ای که مسیح و سرور است زاییده شد. ۱۲ این نشانی برای شما خواهد بود، بچه ای را در پارچه ای پیچیده و در آخوری خوابیده، خواهید یافت.» ۱۳ ناگاه با آن فرشته گروه بزرگی از سپاه آسمانی آشکار شد، که خدا را ستایش کنان میگفتند.

۱۴ «خدا را در برترین آسمانها شکوهمندی، و بر زمین آشتی و رستگاری، و در میان مردم خرسندی باد.»

۱۵ چون فرشتگان از نزد آنها به آسمان رفتند، شبانان به یکدیگر گفتند، «هم اکنون به بیت لحم برویم، و این رویدادی را که خداوند ما را از آن آگاه ساخته است، ببینیم.» ۱۶ پس با شتاب رفتند، مریم و یوسف و آن بچه را که در آخور خوابیده بود دیدند. ۱۷ چون آنها اینرا دیدند، آنچه را که در باره آن نوزاد به ایشان گفته شده بود بازگو کردند. ۱۸ و هرکه گفته های شبانان را می شنید، شگفت زده میشد. ۱۹ لیکن مریم، همه این رویدادها را در دل خود نگاه میداشت و پیوسته در باره آنها می اندیشید. ۲۰ شبانان باز گشتند، و خدا را برای آنچه را که دیده و شنیده و به آنها گفته شده بود ستایش و سپاس گفتند.

نام گذاری یشوع (عیسا)

ل ۲: ۲۱ و در پایان روز هشتم، هنگام ختنه نوزاد فرا رسید، او را یشوع (عیسا) نام نهادند، همان نامیکه فرشته پیش از باردار شدن مریم، بر وی نهاده بود.

Jesus Presented in the Temple (یشوع)

Lk 2 : 22 And when the days of their purification according to the Law of Moses had been completed, they brought Jesus (شوعی) to Jerusalem to present him to the Lord²³ (as it is written in the Law of the Lord, "Every firstborn male that opens the womb shall be called holy to the Lord"),²⁴ and to offer a sacrifice in keeping with what is said in the Law of the Lord; "a pair of doves or two young pigeons."

²⁵ Now there was a man in Jerusalem called Simeon, who was good and pious, looking forward for the consolation of Israel, and the Holy Spirit was upon him. ²⁶ It had been revealed to him by the Holy Spirit that he would not see death before he had seen the Lord's Christ. ²⁷ Guided by the Spirit, he came into the temple; and when the parents brought in the child Jesus to do for him what the custom of the Law required. ²⁸ Simeon took him in his arms and praised God saying:

²⁹ "Now, Lord, as you have promised, dismiss your servant in peace, according to your word;

³⁰ for my eyes have seen your salvation, ³¹ which you have prepared in the sight of all people,

³² a light to bring your revelation to the Nations, and glory to your people Israel."

³³ The child's father and mother were amazed at what was said about him.

³⁴ Then Simeon blessed them and said to Mary, his mother: "This child is appointed to cause the falling and rising of many in Israel, and to be a sign that will be spoken against. ³⁵ And a sword will pierce your own soul too, so that the thoughts of many hearts will be revealed."

آیین پیشکش‌ی یشوع (عیسا) در نیایشگاه

ل ۲:۲۲ چون روزهای پاکسازی را ایشان بر پایه دات (شریعت) موسا پشت سر گذاشتند، آنها یشوع (عیسا) را به اورشلیم بردند تا او را به خداوند پیشکش کنند. ^{۲۳} چنانکه در دات (شریعت) خداوند آمده است. «هر نخست زاده پسری که زهدان را گشاید از آن خداوند شمرده میشود.» ^{۲۴} و آنها پیشکش‌ی خود را بر پایه دات خداوند که دو قمری و یا دو جوجه کبوتر است، دادند.

^{۲۵} اینک در اورشلیم مردی بود بنام شمعون، که پارسا و درستکار، و چشم براه پیروزمندی و دلداری اسراییل بود، و روان پاک (روح القدس) بر وی جای گرفته بود. ^{۲۶} و از روان پاک (روح القدس) پیام یافته بود، که تا مسیح سرور را نبیند، چشم از جهان فرو نخواهد بست. ^{۲۷} پس با راهنمایی روان، (روح) او به نیایشگاه آمد، و هنگامیکه پدر و مادر عیسا، کودک را آوردند تا شیوه آیین دات (شریعت) را بجا آورند. ^{۲۸} شمعون کودک را در آغوش گرفت و خدا را ستایش کنان گفت:

^{۲۹} «هم اکنون ای خداوند، بنده خود را آزاد نما، تا آرام و آسوده برود، همانگونه که نویدش را دادی.

^{۳۰} زیرا چشمان من رستگاری ترا دیده است،

^{۳۱} آن رستگاری که در برابر دیدگان همه نژادها آماده ساخته ای.

^{۳۲} پرتوی برای رهایی و روشن سازی نژادهای دیگر، و پایه سرافرازی برای مردم تو اسراییل

باشد.»

^{۳۳} پدر و مادر آن کودک از آنچه در باره او گفته شد، بشگفت آمدند. ^{۳۴} آنگاه شمعون برایشان نیک بختی خواستار شد، و به مریم، مادر او گفت: «این کودک انگیزه افتادن و برخاستن کسان بسیاری در اسراییل خواهد شد، و نشانه ای از ستیز، در رد کردنش، ^{۳۵} و شمشیری نیز در دل تو فرو خواهد رفت، و اندیشه کسان بسیاری آشکار خواهد شد.»

36 There was also a prophetess called Anna, the daughter of Phanuel, of the tribe of Asher. She was very old; and she had lived with her husband seven years after her marriage, 37 and as a widow to the age of eighty four. She never left the temple, and day and night she worshipped with fasting and praying. 38 At that very same hour she came up and gave thanks to God and spoke about the child (Jesus) to all who were waiting for God to set Jerusalem free.

The Visit of the Magi from the East

Mt. 2:1 When Jesus was born in the town of Bethlehem in Judaea, during the time when Herod was king, Magi from the east came to Jerusalem, 2 and asked, "Where is the newborn king of the Jews? For we have seen his star in the east, and we have come to pay worship to him." 3 When king Herod heard about this, he was troubled, and all Jerusalem with him. 4 Herod called together all the chief priests and the scribes of the people, and asked them where the Messiah should be born. 5 They replied to him, "In Bethlehem in Judea; for this is what the prophet wrote about the matter:

6 "And you, O Bethlehem, in the land of Judah,
are by no means the least among the rulers of Judah;
For there shall come forth from you the leader,
who will be the shepherd of my people Israel."

7 Then Herod invited the Magi to meet him privately, and found out from them what time the star appeared. 8 Then he sent them to Bethlehem and said, "Go and make a careful search for the child. When you have found him, report to me, so that I may go and worship him too." 9 When they had heard the king, they went on

۳۶ در آنجا همچنین زنی پارسا بنام حنا دختر فنوییل از خاندان اشیر، او سالهای زیادی پشت سر گذاشته بود، و با شوهرش هفت سال در زناشویی بسر برده بود. ۳۷ و تا هشتاد و چهار سالگی بیوه ماند، او هیچ گاه از نیایشگاه بیرون نمیرفت، بلکه شبانه روز، در نیایش و روزه نزد خدا بسر میبرد. ۳۸ او نیز در همان هنگام پیش آمد، و خدا را سپاس گفت، و با همه کسانیکه در آرزوی رهایی اورشلیم بودند، در باره یسوع (عیسا) سخن گفت.

آمدن مغان از خاور زمین

۱:۲۴ هنگامیکه یسوع (عیسا) در شهر بیت لحم یهودیه به این جهان آمد، در آن هنگام هیرودیس پادشاه بود، مغانی از خاور زمین به اورشلیم آمدند^۲ و پرسیدند: «کجاست آن پادشاه تازه زاییده شده یهود؟ زیرا اختر او را در خاور زمین دیده ایم، و برای پرستش او آمده ایم.»^۳ چون هیرودیس پادشاه اینرا شنید، او و همه مردم اورشلیم با وی ترسان و پریشان شدند. ۴ هیرودیس همه کاهنان بزرگ و پیشوایان مردم را فرا خواند، و از آنها پرسید: «مسیح کجا باید زاده شود؟»^۵ آنها پاسخ دادند: «در بیت لحم یهودیه، چون که پیامبر اینگونه نگاشته است:

۶ «و تو ای بیت لحم که در سرزمین یهودایی، به هیچ رو از دگر پیشوایان یهودا کمتر نیستی، زیرا از تو پیشوایی پدید خواهد آمد که مردم من، اسراییل، را شبانی خواهد کرد.»

۷ آنگاه هیرودیس مغان را در نهان نزد خود فرا خواند، تا آگاه شود که آنها اختر را در چه زمانی دیده اند.^۸ پس ایشان را به بیت لحم روانه کرد و به ایشان گفت: «بروید و خوب جستجو نمایند، تا کودک را بیابید، چون یافتید مرا آگاه سازید، تا من هم به آنجا بروم و او را پرستش کنم.»^۹ پس از آنکه سخنان پادشاه را شنیدند، براه افتادند، و اختری را که در خاور دیده بودند پیشاپیش آنها میرفت،

their way; and the star they had seen in the east went ahead of them until it stopped over the place where the child was. ¹⁰ When they saw the star, they were overjoyed. ¹¹ They went to the house, they saw the child with his mother Mary, and they fell down and worshipped him. Then, opening their store, they brought out their gifts of gold, frankincense, and myrrh, and offered them to him. ¹² And having been warned in a dream not to go back to Herod, they returned to their own country by another road.

تا سرانجام بر فراز جاییکه کودک بود، ایستاد. ^{۱۰} آنها چون اختر را دیدند بسیار شادمان شدند. ^{۱۱} آنگاه بخانه درآمدند، و کودک را با مادرش مریم دیدند، پس روی بر زمین نهادند و او را پرستش کردند. آنگاه خرجینه‌های خود را گشودند، آرمغانهای زر، و کندر، و مُر به وی پیشکش کردند. ^{۱۲} چون در خواب به آنها هشدار داده شد که پیش هیرودیس باز نگردند، پس از راه دیگر رهسپار سرزمین خود شدند.

فرار به مصر

The Escape to Egypt
Mt. 2:13 When the Magi had gone, the angel of the Lord appeared to Joseph in a dream and said, "Get up, take the child and his mother and escape to Egypt. Stay there until I tell you, for Herod is going to search for the child to kill him." ¹⁴ So Joseph got up, took the child and his mother during the night and left for Egypt, ¹⁵ and stayed there until Herod's death. This was to fulfil what the Lord had said through the prophet:

^{۱۳:۲۴} پس از رفتن مغان، فرشته خداوند در خواب به یوسف گفت: «برخیز، کودک و مادرش را بردار و به مصر فرار کن، و در آنجا بمان تا باز با تو سخن گویم، چون هیرودیس در جستجوی کودک است تا او را پیدا کند و بکشد» ^{۱۴} پس یوسف در همان شب برخاست، کودک و مادرش را بر داشته رهسپار مصر شد، ^{۱۵} و تا هنگام مرگ هیرودیس در آنجا ماند. تا آنچه خداوند به زبان پیامبر گفته بود انجام پذیرد که «پسر خود را از مصر فرا خواندم.»

"Out of Egypt I called my Son."

The Killing of the Children of Bethlehem

Mt. 2:16 When Herod saw that he had been fooled by the Magi, he was furious, and he gave orders to kill all the boys in Bethlehem and its neighborhood who were two years old and under, in accordance to the time he had learned from the Magi. ¹⁷ In this way what the prophet Jeremiah had said came true:

کُشتن کودکان بیت لحم
^{۱۶:۲۴} چون هیرودیس دانست که مغان به او نیرنگ زده اند، بسیار خشمگین شد و دستور داد تا در بیت لحم و گرداگرد آن، همهٔ پسران دو ساله و کمتر را، بر پایه زمانی که از مغان شنیده بود، بکشند. ^{۱۷} از اینرو سخنی که به زبان ارمیای پیامبر گفته شده بود بجای آورده شد: که

¹⁸ "A voice was heard in Ramah,
Weeping and great mourning,
Rachel weeping for her children;
And she would not be comforted,
because they are no more."

^{۱۸} «آوازی از رامه به گوش میرسید،
آواز شیون و زاری و گریه بلند،
که راحیل برای فرزندانش می گرید،
و دلداری نمی یابد، زیرا که دیگر نیستند.»

The Return from Egypt

Mt. 2:19 After Herod died, an angel of the Lord appeared in a dream to Joseph in Egypt. 20 "Get up," he said, take the child and his mother, and go back to the land of Israel, for those who were trying to take the child's life are dead." 21 So Joseph got up, took the child and his mother and went back to the land of Israel. 22 But when he heard that Archelaus was ruling in Judea in place of his father Herod, he was afraid to go there. Having been warned in a dream, he went to the district of Galilee, 23 and came to live in a town named Nazareth. So was fulfilled what was said through the prophets:

"He will be called a Nazarene."

Life in Nazareth

Lk. 2:39 When they had completed everything which the Lord's law lays down, they returned to Galilee, to their own town of Nazareth. 40 The child grew up and became strong, and full of wisdom, and God's grace was upon him. Lk. 3:23 People assumed that Jesus was the son of Joseph,

The Ancestry of Jesus Christ

Lk. 3:23 Joseph, who was the son of Heli, 24 the son of Matthat, the son of Levi, the son of Melki, the son of Jannai, the son of Joseph, 25 the son of Mattathias, the son of Amos, the son of Nahum, the son of Esli, the son of Naggai, 26 the son of Maath, the son of Mattathias, the son of Semein, the son of Josech, the son of Joda, 27 the son of Joanan, the son of Rhesa, the son of Zerubbabel, the son of Shealtiel, the son of Neri, 28 the Melki, the son of Addi, the son of Cosam, the son of Elmadam, the son of Er, 29 the son of Joshua, the son of Eliezer, the son of Jorim, the son of Matthat, the son of Levi, 30 the son of Simeon, the son of Judah, the son of

بازگشت از مصر

۱۹:۲۴ پس از درگذشت هیرودیس، فرشته خداوند در مصر به خواب یوسف آمد، ۲۰ و گفت «برخیز،» کودک و مادرش را بردار و بسرزمین اسراییل بازگرد، زیرا کسانی که آهنگ جان کودک را داشتند، درگذشته اند.» ۲۱ پس یوسف برخاست، کودک و مادرش را برداشت و بسرزمین اسراییل بازگشت نمود. ۲۲ لیکن چون شنید که ارکلاوس بجای پدر خود هیرودیس بر یهودیه به فرمانروایی رسیده است، ترسید به آنجا برود. چون در خواب به او هشدار داده شد، پس او به استان جلیل رفت، ۲۳ و شهری را بنام ناصره برای زندگی کردن برگزید. ۲۴ تا آنچه را که پیامبر پیشگوئی کرده بود بجای آورده شود:

« او را ناصری خواهند خواند.»

آغاز زندگی در ناصره

۲۹:۲ ل چون آنها همه آیین هایی که در دات (شریعت) خداوند است بجای آوردند، بشهر خود ناصره در جلیل برگشتند. ۴۰ و کودک رشد میکرد، و از توانایی و دانایی سرشار میگشت، و بخشش سرشار خدا با او بود. ۲۳:۲ ل و به گمان مردم او پسر یوسف بود.

نیاکان تنی عیسا مسیح

۲۳:۲ ل و یوسف پسر هالی، ۲۴ پسر متات، پسر لاوی، پسر ملکی، پسر ینا، پسر یوسف، ۲۵ پسر متاتیا، پسر آموس، پسر ناحوم، پسر حسلی، پسر نجی، ۲۶ پسر مأب، پسر متاتیا، پسر شمعی، پسر یوسف، پسر یهودا، ۲۷ پسر یوحنا، پسر ريسا، پسر زروبابل، پسر سالتئیل، پسر نیری، ۲۸ پسر ملکی، پسر ادی، پسر قوسام، پسر ایلمودام، پسر عیر، ۲۹ پسر یوسی، پسر ایلعازر، پسر یوریم، پسر متات، پسر لاوی، ۳۰ پسر شمعون، پسر یهودا، پسر یوسف، پسر یونان، پسر ایلایاقیم،

Joseph, the son of Jonam, the son of Eliakim, ³¹ the son of Melea, the son of Menna, the son of Mattatha, the son of Nathan, the son of David, ³² the son of Jesse, the son of Obed, the son of Boaz, the son of Salmon, the son of Nahshon, ³³ the son of Amminadab, the son of Admin, the son of Arni, the son of Hezron, the son of Perez, the son of Judah, ³⁴ the son of Jacob, the son of Isaac, the son of Abraham, the son of Terah, the son of Nahor, ³⁵ the son of Serug, the son of Reu, the son of Peleg, the son of Eber, the son of Shelah, ³⁶ the son of Cainan, the son of Arphaxad, the son of Shem, the son of Noah, the son of Lamech, ³⁷ the son of Methuselah, the son of Enoch, the son of Jared, the son of Mahalaleel, the son of Cainan, ³⁸ the son of Enos, the son of Seth, the son of Adam, the son of God.

The Ancestors of Jesus Christ

Mt. 1:1 The ancestry of Jesus Christ the son of David, the son of Abraham:

2 Abraham was the father of Isaac, Jacob the father of Judah and his brothers, ³ and Judah the father of Perez and Zerah whose mother was Tamar, and Perez the Father of Hezron, and Hezron the father of Ram, ⁴ and Ram the father of Amminadab, and Amminadab the father of Nahshon, and Nahshon the father of Salmon, ⁵ and Salmon the father of Boaz whose mother was Rahab, and Boaz, the father of Obed whose mother was Ruth, and Obed the father of Jesse, ⁶ and Jesse the father of King David, and David was the father of Solomon, whose mother had been the wife of Uriah, ⁷ and Solomon the father of Rehoboam and Rehoboam the father of Abijah, and Abijah the father of Asa, ⁸ and Asa the father of Jehoshaphat, and Jehoshaphat the father of Joram, and Joram the father of Uzziah, ⁹ and Uzziah the father of Jotham, and Jotham the

^{۳۱} پسر ملیا، پسر مینان، پسر متاتا، پسر ناتان، پسر داود، ^{۳۲} پسر یسی، پسر عوبید، پسر بوغز، پسر شلمون، پسر نحشون، ^{۳۳} پسر عمیناداب، پسر ارام، پسر حصرون، پسر فارص، پسر یهودا، ^{۳۴} پسر یعقوب، پسر اسحاق، پسر ابراهیم، پسر تارح، پسر ناحور، ^{۳۵} پسر سروج، پسر رعو، پسر فالج، پسر عابر، پسر صالح، ^{۳۶} پسر قینان، پسر ارفکشاد، پسر سام، پسر نوح، پسر لامک، ^{۳۷} پسر متوشالچ، پسر خنوخ، پسر یارد، پسر مهلائیل پسر قینان، ^{۳۸} پسر انوش، پسر شیث پسر آدم بود و آدم از خدا بود.

نیاکان روان نهانی عیسی مسیح

^۴ ۱:۱ تبار نامه عیسا مسیح، پسر داود، پسر ابراهیم: ^۲ ابراهیم پدر اسحاق بود و اسحاق پدر یعقوب و یعقوب پدر یهودا و برادران او بود. ^۳ و یهودا پدر فارص و زارح بود (ازتامار) و فارص پدر حصرون و حصرون پدر ارام ^۴ ارام پدر عمیناداب و عمیناداب پدر نحشون و نحشون پدر شلمون ^۵ و شلمون پدر بوغز (از راحاب) و بوغز پدر عبید (از روت) و عبید پدر یسا ^۶ و یسا پدر داود پادشاه بود. داود پدر سلیمان بود (از همسر اوریا) ^۷ و سلیمان پدر رحبعام و رحبعام پدر ابیاه و ابیاه پدر آسا ^۸ و آسا پدر یهو-شافات و یهوشافات پدر یورام و یورام پدر عزیا ^۹ و عزیا پدر یوتام و یوتام پدر احاز و احاز پدر حزقیاه

father of Ahaz, and Ahaz the father of Hezekiah, ¹⁰ and Hezekiah the father of Manasseh, and Manasseh the father of Amon, and Amon the father of Josiah, ¹¹ and Josiah the father of Jeconiah and his brothers, at the time of the deportation to Babylon.

¹² And after the deportation to Babylon: Jechoniah was the father of Shealtiel, and Shealtiel the father of Zerubbabel, ¹³ and Zerubbabel the father of Abiud, and Abiud the father of Eliakim, and Eliakim the father of Azor, ¹⁴ and Azor the father of Zadok, and Zadok the father of Akim, and Akim the father of Eliud, ¹⁵ and Eliud the father of Eleazar, and Eleazar the father of Matthan, and Matthan the father of Jacob, ¹⁶ and Jacob the father of Joseph the husband of Mary, of whom Jesus was born, who is called Christ.

¹⁷ So all the generations from Abraham to David were fourteen generations, and from David to the deportation to Babylon fourteen generations and from the deportation to Babylon to the Christ fourteen generations.

The Boy (يشوع) Jesus in the Temple

Lk.2:41 Every year Jesus' parents went to Jerusalem for the Feast of the Passover. ⁴² When he was twelve years old, they went up as usual for the feast. ⁴³ After the Feast was over, as they were returning home, the boy Jesus stayed on in Jerusalem, but his parents did not know of it. ⁴⁴ They thought he was somewhere in their group, they travelled on for a day. Then they began looking for him among their relatives and friends. ⁴⁵ When they did not find him, they went back to Jerusalem to search for him. ⁴⁶ After three days, they found him in the Temple, sitting among the teachers, listening to them and asking them questions. ⁴⁷ All those who heard him were amazed at his

^{۱۰} حزقیاه پدر منسی و منسی پدر آمون و آمون پدر یوشیاه بود. ^{۱۱} یوشیاه پدر یکنیا و برادران او بود در این هنگام یهودیان به بابل برده شدند و از زادگاه خود دور افتادند.

^{۱۲} پس از رانده شدن یهودیان به بابل یکنیا پدر سالتیل شد و سالتیل پدر زروبابل ^{۱۳} و زروبابل پدر ابیهود و ابیهود پدر ایلیاقیم و ایلیاقیم پدر عازور ^{۱۴} و عازور پدر صاوق و صاوق پدر یاکین و یاکین پدر ایلیهود ^{۱۵} و ایلیهود پدر ایلعاذر و ایلعاذر پدر متان و متان پدر یعقوب ^{۱۶} و یعقوب پدر یوسف همسرِ مریم، و مریم مادر عیسا مسیح بود.

^{۱۷} و همهٔ پشته‌ها از ابراهیم تا داود چهارده پشته، و از داود تا هنگام رانده شدن به بابل چهارده پشته، و از هنگام رانده شدن به بابل تا به مسیح چهارده پشته است.

یشوع (عیسای) نوجوان در نیایشگاه اورشلیم

Lk. ۲:۴۱ هر سال پدر و مادر (یشوع) عیسا برای جشن گذرکردن (عید فصح) به اورشلیم میرفتند. ^{۴۲} و چون او نیز دوازده ساله شد، آنها مانند همیشه برای جشن به آنجا رفتند. ^{۴۳} پس از آنکه روزهای جشن به پایان رسید و آنها میخواستند بازگشت کنند، یشوع (عیسای) نوجوان در اورشلیم ماند. لیکن پدر و مادرش از این آگاه نبودند. ^{۴۴} بگمان اینکه او با دیگران همراه است. آنها یک روز راه پیمودند، سر انجام در میان دوستان و خویشاوندان خود به جستجوی او پرداختند. ^{۴۵} چون او را نیافتند، به اورشلیم باز گشتند، تا او را در آنجا بجویند. ^{۴۶} پس از سه روز او را در خانه خدا یافتند که در میان آموزگاران نشسته بود و سخنان ایشان را می شنید و از آنان نیز پرسش می نمود. ^{۴۷} همهٔ کسانی که به او گوش میدادند از هوش و پاسخ هایش در شگفت

understanding and at the answers that he gave. 48 When his parents saw him, they were amazed. His mother said to him, "Son, why did you do this to us? Your father and I have been very worried, looking for you." 49 "Why were you looking for me?" he said to them. "Did you not know that I must be in my Father's house?" 50 But they did not understand what he was saying to them. 51 Then he went home with them and went to Nazareth and he was obedient to them. His mother kept all these things in her heart. 52 And Jesus grew in wisdom and stature and in favour with God and men.

John the Baptist Prepares the Way

Lk. 3:1 In the fifteenth year of the reign of Emperor Tiberius, when Pontius Pilate was governor of Judea, Herod tetrarch of Galilee, his brother Philip tetrarch of Iturea and Traconitis, and Lysanias tetrarch of Abilene, 2 and Annas and Caiaphas were high priests; at that time the word of God came to John son of Zechariah in the desert. 3 He went into the whole country round about the river Jordan, preaching a baptism of repentance for the forgiveness of sins, 4 as it is written in the book of Isaiah the prophet:

"The voice of one crying in the wilderness
 "Prepare the way of the Lord,
 make his paths straight,
 5 Every valley shall be filled,
 and every mountain and hill shall be
 brought low,
 and the twisted places will be made into
 straight roads,
 and the rough places into smooth places;
 6 and all flesh shall see the salvation of
 God."

Mt.3:4 John wore clothes of camel's hair, and he had a leather belt round his waist, and his food was locusts and wild honey.

بودند. 48 چون پدر و مادرش او را در آنجا دیدند بشگفت آمدند، مادرش گفت: «فرزندم، چرا با ما چنین کردی، من و پدرت با نگرانی زیاد در جستجوی تو بودیم.» 49 او گفت: «برای چه شما مرا میجستید؟ مگر نمیدانستید که من باید در خانه پدر خود باشم؟» 50 لیکن آنها به سخنان او پی نبردند، که چه میگوید. 51 پس با ایشان به ناصره رفت، و از ایشان فرمان برداری میکرد. و مادرش همه این چیزها را در دل خود نگه میداشت. 52 و یسوع (عیسا) در خردمندی و برازندگی و مهر و دوستی نزد خدا و مردم، پیشرفت می نمود.

یحیای تعمید دهنده راه را هموار میکند

ل ۳ : ۱ در پانزدهمین سال فرمانروایی تیرریوس امپراتور روم. هنگامیکه پنتیوس پیلاتس فرماندار یهودیه، و هیرودیس فرماندار استان جلیل و برادرش فیلیپ فرماندار استانهای ایتوریه و تراخونیتس، لیسانیوس استاندار آبلیه بود. ۲ و حنا و غیافا کاهنان ارشد بودند، پیام خدا در بیابان به یحیا پسر زکریا رسید. ۳ او به سرتاسر کناره‌های اردن رفت، و در همه جا پیام میداد، که مردم برای آمرزش گناهان تعمید گیرند و توبه کنند. ۴ همانگونه که در نگاهنامه اشعیای پیامبر نوشته شده است که:

«آوازی در بیابان بانگ میزند،
 «راه را برای خداوند آماده کنید،
 و جاده‌ها را سراسر نمایید.
 ۵ هر دره‌ای پُر خواهد شد،
 هر کوه و تپه‌ای پست خواهد گردید،
 و کجی‌ها و کج کاریها راست خواهد گشت،
 جاهای خشن، آرام و هموار خواهند شد.
 ۶ و همه آدمیان رستگاری خدا را خواهند دید.»
 ۴ : ۳ یحیا پوشاکی از پشم شتر بر تن داشت، و کمر بند چرمی بر دور کمر خود می بست، و خوراکش ملخ و آبگین بیابانی بود. ۵ مردم اورشلیم و سراسر

5 Then the people of Jerusalem and all Judea, and all the district around the Jordan, went out to him. 6 They were baptized in the river Jordan, and, as they were baptized, they confessed their sins.

7 When John saw many Pharisees and Sadducees coming for baptism, he said to them, "Who warned you, you brood of vipers; to flee from the wrath to come? 8 Bear fruit that befits repentance, 9 and do not suppose that you can say to yourselves, 'We have Abraham as our father'; for I tell you, God is able from these stones to raise up children to Abraham. 10 Even now the axe is laid to the root of the trees; every tree therefore that does not bear good fruit is cut down and thrown into the fire."

People Question John the Baptist

Lk. 3:10 The people asked John, "Then what must we do?" 11 He answered, "Whoever has two shirts, must give one to one who has none, and whoever has food should do the same." 12 Some of the tax collectors also came to be baptized, and they asked him, "Teacher, what should we do?" 13 He told them, "Do not collect any more than you are entitled to." 14 Soldiers also asked him, "And what should we do?" He said to them, "Do not take money from anyone by force or accuse anyone falsely. Be content with your pay."

John the Baptist Says He is not the Christ

Lk. 3:15 As the people were waiting expectantly and were all wondering in their hearts whether John could possibly be the Christ. 16 John answered them all, "I baptize you with water. Jo. 1:15 After me, Lk. 3:16 one more powerful than I will come, Jo.1:15 he is greater than I am, Lk. 3:16 and I am not fit to undo the thongs of his

یهودیه، و از همه کناره های رود اردن نزد او میآمدند،^۵ و گناهان خود را بازگو کرده، و در رود اردن از او تعمید میگرفتند.

^۷ هنگامیکه یحیا گروهی از فریسیان و سدوگیان را دید به جاییکه او تعمید میداد آمدند، به آنان گفت: «ای مار زاده های گزنده! چه کسی شما را آگاه کرد تا از خشم آینده بگریزید؟^۸ پس میوه نیک و شایسته پشیمانی از گناه را بپورانید،^۹ و در دل خود مپندارید و نگوئید که پدری چون ابراهیم داریم. بدانید که خدا توانا است که از این سنگها فرزندان برای ابراهیم بیآفریند.^{۱۰} هم اکنون تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است. هر درختی که میوه خوب ندهد، بریده و در آتش افکنده خواهد شد.»

پرسش مردم از یحیا

ل ۳:۱۰ مردم از یحیا پرسیدند: «پس ما را چه باید کرد؟»^{۱۱} ایشان را پاسخ داد: «هر که دو پیراهن دارد، یکی را به آنکه ندارد بدهد، و آنکه خوراک دارد نیز بهمین گونه رفتار کند.»^{۱۲} خراجگیران هم به آنجا آمدند، تا تعمید بگیرند، آنها از او پرسیدند: «ای استاد، ما چه کنیم؟»^{۱۳} به آنها گفت: «چیزی افزونتر از آنچه دستور داده شده است، درخواست نکنید.»^{۱۴} سپاهیان هم از او پرسیدند: «ما، چه کنیم؟» به ایشان گفت: «از کسی به زور پول نگیرید، دروغ به کسی نبندید، و به مزد روزانه خود خرسند باشید.»

یحیا میگوید او مسیح نیست

ل ۳:۱۵ هنگامیکه مردم چشم براه بودند و همگان در پیرامون یحیا پرسش میکردند، که آیا یحیا ممکن است همان مسیح باشد؟^{۱۶} لیکن یحیا به همگان چنین پاسخ داد: «من شما را با آب تعمید میدهم، ولیکن،^{۱۷} پس از من^{۱۵:۱} کسی تواناتر از من میآید،^{۱۶:۳} و من شایسته که جایگاهش از من والاتر است،^{۱۶:۳} و من شایسته آن نیستم که بند پای افزار او را باز کنم. او شما را

sandals. He will baptize you with the fire of the Holy Spirit. 17 His winnowing rake is in his hand to clear his threshing floor, and to gather the wheat into his store, but the chaff he will burn up with fire that never goes out.”¹⁸ In many different ways John preached the Good News to people, Lk. 3:21 and many people were baptized.

The Baptism of Jesus in the Jordan River

Mt. 3:13 Then Jesus came from Galilee to the Jordan River to John to be baptized by him. 14 But John tried to make him change his mind, saying, “I need to be baptized by you, and do you come to me?” 15 Jesus replied, “Let it be so now; it is proper for us to do this to fulfill all righteousness. So John agreed, Mk. 1:9 and Jesus was baptized by John in the Jordan River. Mt.3:16 As soon as Jesus came out of the water, Lk. 3:21 as he was praying, Mt.3:16 at that moment heaven was opened, and he saw the Spirit of God Lk.3:22 descending on him in bodily form like a dove. Mk. 1:11 And a voice came from heaven; “You are my Son, whom I love; Mt.3:17 and This is my Son. With him I am well pleased.” Lk. 3:23 Now Jesus himself was thirty years old when he began his ministry.

No one has ever seen God

Jo. 1:15 John testified to him and cried out, saying. “Here is the One I was talking about when I said that although He comes after me, He would always be in front of me.” 16 From his fullness we have all received one blessing after another. 17 For the law was given through Moses; grace and truth came through Jesus Christ. 18 No one has ever seen God, but God the only Son who is at the Father’s heart has made him known.

با آتشِ روان پاک (روح القدس) تعمید خواهد داد.^{۱۷} اینک او باد افشانی در دست دارد و خرمن خود را باد میدهد، که زمین خرمنگاه خود را پاک کند، و گندم را در انبار گرد میآورد، و گاه را در آتشی خاموش نشدنی خواهد سوزانید.»^{۱۸} بدینسان یحیا با راه و روشهای گوناگون مژده پیام خود را برای دیگران سخنرانی کرد،^{۲۱:۳} و بسیاری از مردم تعمید گرفتند.

تعمید عیسا در رود اردون

۱۳:۳ م آنگاه عیسا از جلیل به کناره رود اردن آمد تا از یحیا تعمید بگیرد.^{۱۴} لیکن یحیا کوشید تا او را از این کار باز دارد و به او گفت: «این من هستم که باید از تو تعمید بگیرم، و اکنون تو پیش من میآیی؟»^{۱۵} عیسا پاسخ داد: «بگذار چنین شود، زیرا با این کار همه دادگری و درستکاری را بجا میآوریم.» یحیا پذیرفت،^{س ۹:۱} و عیسا در رود اردون از یحیا تعمید گرفت. ۱۶:۳ م همانگاه که عیسا از آب بیرون آمد.^{ل ۳:} ۲۱ و در راز و نیاز بسر میبرد،^{۱۶:۳ م} هماندم آسمان گشوده شد و روان (روح) خدا را دید^{ل ۲۲:۳} همچون کبوتری برفراز او آمد،^{س ۱۱:۱} و آوازی از آسمان در رسید که: «تو پسر جانان من هستی»^{۱۷:۳} و پسر دلبندم که از وی خوشنودم.»^{ل ۲۳:۳} هنگامیکه عیسا کار خود را آغاز نمود کم و بیش سی ساله بود.

خدا را هرگز کسی ندیده است

ی ۱۵:۱ یحیا بر عیسا گواهی داد و بانگ برآورد و گفت: «اینست آن کسی که در باره اش گفتم: «آنکه پس از من میآید، جایگاهش از من بالاتر است، زیرا پیش از آنکه من باشم او همیشه بوده است.»^{۱۶} و از پُری او همه ما بهره یافته، و بخششی بر روی بخشش دیگر.»^{۱۷} دات (شریعت) از راه موسا داده شد، لیکن بخشش و راستی از راه عیسا مسیح آمد.^{۱۸} هرگز کسی خدا را ندیده است. لیکن آن یگانه ای که همانند پدر است، همان او را شناساند.

The Testimony of John the Baptist

Jo 1:19 This then is the testimony of John, when the Jews sent priests and Levites from Jerusalem to ask him, "Who are you?"²⁰ He admitted with complete honesty, "I am not the Christ."²¹ And they asked him, "What then? Are you Elijah?" He said, "I am not." "Are you the prophet?" And he answered, "No."²² They said to him, "Who are you then? Let us have an answer for those who sent us. What do you say about yourself?"²³ He said, "I am the voice of one crying in the wilderness, 'Make straight the way of the Lord,' as Isaiah the prophet said."²⁴ Now they had been sent from the Pharisees.²⁵ They asked him, "Then why are you baptizing, if you are not Christ, and not Elijah, and not the prophet?"²⁶ John answered them, "I baptize with water, but among you stands one whom you do not know,²⁷ even he who comes after me, the thong of whose sandal I am not fit to undo."²⁸ This took place in Bethany beyond the Jordan, where John was baptizing.

John Testifies about Jesus

Jo.1:29 On the following day, John saw Jesus coming toward him, and said, "Here is the Lamb of God, who takes away the sin of the world!"³⁰ This is he of whom I said, 'After me comes a man who is greater than I, for he existed before me.'³¹ I did not know him; but for this I came baptizing with water, that he might be revealed to Israel."³² Then John gave this testimony, "I saw the Spirit come down like a dove from heaven and rest upon him.³³ I myself did not know him; but the one who sent me to baptize with water said to me, 'He on whom you see the Spirit coming down and resting, is the man who baptizes with the Holy Spirit!'"

گواهی یحیا تعمید دهنده.

ی ۱ : ۱۹ اینست گواهی یحیا هنگامیکه یهودیان اورشلیم، کاهنان و لایوان را نزدش فرستادند تا از او بپرسند، که «تو کیستی؟»^{۲۰} او برآستی گواهی داد و پذیرفت که «من مسیح نیستم»^{۲۱} آنان پرسیدند: «پس چه کسی هستی؟» آیا تو الیاسی؟ او گفت: «نه من نیستم.» «آیا آن پیامبر هستی؟» پاسخ داد: «نه!»^{۲۲} آنگاه به او گفتند: «پس کیستی؟ بما بگو چه پاسخی برای کسانی که ما را فرستاده اند ببریم. تو در باره خودت چه میگویی؟»^{۲۳} او گفت، «همانگونه که اشعیای پیامبر گفته است، «من بازگو کننده آن گوینده در بیابانم که میگوید، راه خداوند را هموارسازید.»^{۲۴} اینک چند تنی از آنها که از سوی فریسیان فرستاده شده بودند.^{۲۵} از او پرسیدند: «اگر تو مسیح و الیاس و آن پیامبر نیستی، پس چرا تعمید میدهی؟»^{۲۶} یحیا پاسخ داد و گفت: «من با آب تعمید میدهم، لیکن در میان شما کسی ایستاده است که شما او را نمی-شناسید.^{۲۷} آن کسیکه پس از من میآید، من شایسته آن نیستم که بند پای افزارش را باز کنم.»^{۲۸} اینها همه در بیت عنیا که در آنسوی اردن است، رخ داد، جاییکه یحیا تعمید میداد.

گواهی یحیا در باره عیسا.

ی ۱ : ۲۹ در فردای آن روز، یحیا دید که عیسا بسویش میآید، گفت: «اینست آن بره خدا که گناهان جهان را برمیدارد.»^{۳۰} اینست آنکه در باره اش گفتم، که پس از من مردی میآید که جایگاهش از من والاتر است، زیرا پیش از من او بوده است.^{۳۱} من او را نشناختم، و برای این آمده ام تا با آب تعمید دهم تا او بر اسرائیل آشکار گردد.»^{۳۲} یحیا گواهی داد و گفت: «من دیدم که روان (روح) از آسمان همچون کبوتری پایین آمد و بر او آرام گرفت.^{۳۳} من او را نشناختم، لیکن آنکه مرا فرستاد تا با آب تعمید دهم بمن گفت: «هرگاه دیدی که روان (روح) بر کسی فرود آمد و بر او آرام گرفت، او همانست که باروان پاک (روح القدس) تعمید

34 And I have seen and have borne witness that this is the Son of God.” 35 The next day again John was standing with two of his disciples; 36 and when he saw Jesus as he was walking by, he said, “Look, there is the Lamb of God!” 37 The two disciples heard him say this, and they followed Jesus.

The Temptation of Jesus

Lk. 4:1 Jesus returned from the Jordan River full of the Holy Spirit. Mk. 1:12 The Spirit at once drove him out into the wilderness Mt.4:1 to be tempted by the devil. Lk. 4:2 For forty days Mt. 4:2 and nights Lk. 4:2 he was tempted by the devil, and he ate nothing in those days, Mt. 4:2 and he fasted, Lk. 4:2 and when those days ended, he was hungry. Mt. 4:3 Then the tempter said to him, “If you are the Son of God, tell these stones to become loaves of bread.” 4 But Jesus answered, “It is written: ‘Man does not live on bread alone, but on every word that God has spoken.’” Lk. 4:5 Again the devil took him up to a high place, and showed him all the nations of the world in a moment of time, 6 and said to him, “I will give all this power and their glory to you; for it has been given to me, and I give it to whom I will. Mt. 4:9 All these I will give to you, if you will kneel down and worship me.” Lk. 4:8 And Jesus answered, “It is written, ‘Worship the Lord your God, and him only shall you serve.’” 9 Then the devil took Jesus to Jerusalem and set him on top of the temple and said to him, “If you are the Son of God, throw yourself down from here; 10 for it is written, Mt. 4:6 ‘God will give an order to his angels about you’ and ‘On their hands they will bear you up, Lk. 4:10 to take care of you, Mt.4:6 so that you will not hurt your foot on a stone.’” Lk. 4:12 And Jesus answered him, “It is said, ‘You shall not test the Lord your God.’”

میدهد!،^{۳۴} و من دیده ام و گواهی میدهم که او پسر خدا است.»^{۳۵} در فردای آن روز یحیا با دو تن از شاگردان خود ایستاده بود.^{۳۶} چون عیسا را دید که از آنجا میگذرد، گفت، بنگرید، نیست بره خدا!»^{۳۷} و آن دو شاگرد چون اینرا شنیدند، که او چه گفت، از پی عیسا به راه افتادند.

عیسا و آزمایشها

ل^{۴:۱} عیسا، پُر از روان پاک (روح القدس) از رود اردن بازگشت نمود. س^{۱:۱۲} بیدرنگ روان (روح) او را به بیابان برد. ل^{۴:۱} تا اهریمن او را بیازماید. ل^{۴:۲} و او در آنجا چهل روز^{۴:۲} و شب^{۴:۲} آزموده شد، و در آن روزها چیزی نخورد.^{۴:۲} و روزه گرفت. ل^{۴:۲} و چون آن روزها پایان یافت، گرسنه شد. ل^{۴:۳} آنگاه اهریمن به او گفت: «اگر پسر خدا هستی، به این پاره سنگها بگو تا تکه های نان شوند!»^۴ لیکن عیسا پاسخ داد: «نوشته شده است که: «زندگی مردم تنها بسته به نان نیست، بلکه به هر سخنی است که خدا میگوید.»^ل ل^{۴:۵} بار دیگر، اهریمن او را بر بالای جای بلندی برد. و در یک چشم برهم زدن همه کشور های جهان را به او نشان داد. و به او گفت: «همه این توانایی و همه شکوه آنها را من به تو میدهم، زیرا که بمن سپرده شده و به هرکه بخواهم می بخشم.»^{ل^{۴:۹} همه آنها را به تو خواهم داد، اگر در برابرم زانو زنی و پرستش کنی.»^{ل^{۴:۸} عیسا پاسخ داد: «نوشته شده است: «خداوند، خدای خود را پرستش کن، و تنها او را بندگی نما.»^{ل^{۴:۹} آنگاه اهریمن عیسا را به اورشلیم برد، و بر فراز کنگره نیایشگاه بزرگ گذاشت و به او گفت: «اگر پسر خدا هستی، خود را از اینجا به پایین پرتاب کن.»^{ل^{۴:۶} زیرا چنین نوشته شده است، « خدا به فرشتگان خود در باره تو دستور خواهد داد و آنان ترا بر روی دستهایشان خواهند گرفت،^{ل^{۴:۱۰} تا از تو نگهداری کنند،^{ل^{۴:۶} مبادا پایت به سنگی برخورد کند.»^{ل^{۴:۱۲} عیسا پاسخ داد: «گفته شده است، خداوند، خدای خود را آزمایش منما.»}}}}}}}

13 And when the devil had ended every testing, he left him until another time. Mt. 4:11 and angels came and waited on Jesus.

John the Baptist's Testimony About Jesus

Jo. 3:22 After this Jesus went into the country of Judea with his disciples; where he stayed with them for a few days and was baptizing people. 23 John, too, was in Aenon near Salim, baptizing people because there was plenty of water in that area; and people came and were baptized. 24 For John had not yet been put in prison. 25 Now an argument arose between John's disciples and a Jewish man about the whole matter of washing with water. 26 So they came to John, and said to him, "Rabbi, you spoke about a man when you were with him on the other side of Jordan, to whom you bore witness, here he is, baptizing, and every body is going to him!" 27 John answered, "No one can receive anything except what is given him from heaven. 28 You yourselves are my witness, that I said, 'I am not the Messiah, but I have been sent as His forerunner.' 29 The bride belongs to the bridegroom; but the friend of the bridegroom, who stands by listens to him, and rejoices greatly at the bridegroom's voice; and this joy is mine, 30 He must increase, but I must decrease."

31 The one who comes from above is above all; he who is of the earth belongs to the earth, and speaks about earthly things; he who comes from heaven is above all. 32 He witnesses about what he has seen and heard, yet no one accepts his testimony; 33 whoever receives his testimony has shown that God is truth. 34 For he whom God has sent speaks God's words, because God gives him the fullness of his Spirit. 35 The Father loves the Son,

۱۳ اهریمن پس از آنکه همهٔ آزمونها را به پایان رسانید، او را وا گذاشت تا زمان دیگری فرا رسد. ۴۱ و فرشتگان آمده، از عیسا پذیرایی نمودند.

یحیا بار دگر به عیسا گواهی میدهد،

۵ : ۲۲ پس از آن، عیسا و شاگردانش بسرزمین یهودیه رفتند. و در آنجا چند روزی بسر برده، مردم را تعمید میداد. ۲۳ و یحیا نیز در عینون، نزدیک سالیم، تعمید میداد، و مردم برای تعمید گرفتن میآمدند، چون در آنجا آب فراوان بود. ۲۴ و یحیا هنوز به زندان انداخته نشده بود. ۲۵ بین چند تن از شاگردان یحیا و یک یهودی در پیرامون روش شستشوی با آب گفتگویی درگرفت. ۲۶ پس نزد یحیا آمدند، و به او گفتند: «ای استاد، آن کسی که در آن سوی رود اردن با تو بود و تو در باره او گواهی دادی، در اینجا تعمید میدهد، و همگان نزد او میروند!» ۲۷ یحیا در پاسخ گفت: «کسی نمیتواند چیزی دریافت کند، مگر آنکه از آسمان به او داده شود. ۲۸ شما خود گواه هستید که گفتم من مسیح نیستم، بلکه پیشاپیش او فرستاده شده ام. ۲۹ عروس از آن داماد است. لیکن دوست داماد در کناری ایستاده به او گوش میدهد، و از اینکه آواز داماد را میشنود شادی میکند، من نیز دوست داماد هستم و از خوشی او شادمانم. ۳۰ و اکنون بایسته است که او افزوده شود و من کاهش یابم.»

۳۱ «آنکه از بالا میآید از همگان والاتر است، و آنکه از زمین است، زمینی است، و زمینی سخن می گوید. لیکن آنکه از آسمان میآید از همه برتر است. ۳۲ او بر آنچه را که دیده و شنیده گواهی میدهد، لیکن کسی گواهی او را پذیرا نیست ۳۳ و هرکه گواهی او را بپذیرد، بدرستی گواهی میدهد که خدا راستی است. ۳۴ زیرا آنکه از سوی خدا فرستاده شده است سخنان خدا را بازگو میکند، زیرا خدا روان (روح) را بدون پیمان به او داده است. ۳۵ پدر، به پسر مهر می ورزد،

and has put everything into his hand. ³⁶ He who believes in the Son has eternal life; but he who refuses to believe in the Son will not see life, but the wrath of God rests upon him.

و همه چیز را به دست او سپرده است. ^{۳۶} آنکه به پسر ایمان دارد، هستی جاویدان داراست، لیکن آنکه از پسر فرمان برداری نکند، هستی را نخواهد دید، بلکه خشم خدا بر او خواهد ماند.»

John in prison

Lk. 3:19 But Herod the tetrarch, who had been condemned by John in the affair of Herodias, his brother's wife, as well as for other evil things that he had done, ²⁰ added this to them all. Mk.6:18 John had been telling Herod, "It is not lawful for you to have your brother's wife." Lk. 3:20 So he put John in prison.

زندانی شدن یحیای تعمید دهنده

ل ۳: ۱۹ لیکن چون هیرودیسی تیتریاک، در باره زنِ برادرش، هیرودیا، و نیز برای بد کاریهای دیگری که کرده بود، یحیا او را سرزنش مینمود. ^{۲۰} و افزون بر اینها. س ۶: ۱۸ یحیا به هیرودیسی گفته بود: «نگه داشتن زن برادرت بر تو روا نیست.» ل ۳: ۲۰ پس او یحیا را به زندان انداخت.

آغاز کار عیسا در جلیل

Jesus Begins His Work in Galilee

Mt. 4:12 When Jesus heard that John had been arrested, he went back to Galilee; ¹³ then he left Nazareth and went into Capernaum and remained there by the lake Galilee, in the territory of Zebulun and Naphtali. ¹⁴ In this way Isaiah's prophecy came true:

م ۴: ۱۲ چون عیسا شنید که یحیا بازداشت شده است، به جلیل بازگشت نمود. ^{۱۳} آنگاه ناصره را وا گذاشت، و به کفرناحوم در کنار دریاچه جلیل که در پیرامون زبولون و نفتالی میباشد رفت، و در آنجا ماندگار شد. ^{۱۴} بدینسان آنچه را که اشعیای پیامبر گفته بود، به انجام رسید:

¹⁵ "The land of Zebulun and the land of Naphtali, Toward the sea, beyond Jordan, Galilee of the Gentiles, the people who sat in darkness have seen a great light, and a light has risen for those who sat in the land and in the shadow of death."

^{۱۵} «سرزمین زبولون و سرزمین نفتالی، که از راه دریا، در آن سوی اردن، جلیله مردم بیگانه، ^{۱۶} کسانیکه در تاریکی بسر میبردند، پرتو پُر شکوهی دیدند، و یک روشنایی بر آمده است بر کسانیکه در سرزمین تاریکی مرگ میزیستند.» ^{۱۷} از آن روز عیسا با گفتن این پیام آغاز نمود، و گفت: «توبه کنید، زیرا پادشاهی آسمان نزدیک است!»

¹⁷ From that time Jesus began to preach, saying, "Repent, for the kingdom of heaven has come near!"

شاگردان یحیا نزد عیسا آمدند

John's Disciples Came to Jesus

Jo. 1:38 Jesus turned, and saw, ³⁵ two of John's disciples ³⁸ following him, and said to them, "What are you seeking?" And they said to him, "Rabbi, Teacher, Where are you staying?" ³⁹ He said to them, "Come and see." They went and saw

ی ۱: ۳۸ عیسا روی برگردانید و دید که ^{۳۵} دو تن از شاگردان یحیا ^{۳۸} از پی او میآیند، به ایشان گفت: «در جستجوی چه هستید؟ ایشان گفتند: «ربی، ای استاد، خانه ات کجاست؟» ^{۳۹} به ایشان گفت، «بیایید و ببینید.» آنها رفتند و دیدند که او در کجا زندگی میکند، و آن

where he was staying; and they stayed with him that day, for it was about four hours after noon. ⁴⁰ One of the two that heard John speak, and followed Jesus was Andrew, Simon Peter's brother. ⁴¹ First thing in the morning, he went and found his own brother Simon, and said to him, "We have found the Messiah!" (which means Christ). ⁴² He brought him to Jesus. Jesus looked at him, and said, "You are Simon the son of John: you shall be called Cephas" (which translated means, Peter).

Jesus Calls Philip and Nathanael

Jo. 1:43 The following day Jesus decided to go to Galilee, and he found Philip, and said to him, "Follow me!" ⁴⁴ Now Philip was from Bethsaida, the same town as Andrew and Peter. ⁴⁵ Philip also found Nathanael and said to him, "We have found him of whom Moses wrote about him in the law and of whom the prophets wrote too. He is Jesus of Nazareth the son of Joseph." ⁴⁶ Nathanael said to him, "Can anything good come out of Nazareth?" Phillip said to him, "Come and see." ⁴⁷ Jesus saw Nathanael coming towards him, and said of him, "Here is a true man of Israel; there is no deceit in him!" ⁴⁸ Nathanael asked Jesus, "How do you know me?" Jesus answered him, "Before Phillip called you, I saw you, when you were under that fig tree." ⁴⁹ Nathanael answered him, "Rabbi, you are the Son of God! You are the king of Israel!" ⁵⁰ Jesus answered, "Do you believe because I said to you, I saw you under that fig tree? You shall see greater things than these." ⁵¹ And he said to him, "Truly, truly, I say to you, you will see heaven opened, and God's angels going up and coming down upon the Son of Man." Mt. 9:9 As Jesus passed on from there, he saw a man called Matthew

روز را با او ماندند. زیرا نزدیک به گاه چهارم پس از نیمه روز بود. ^{۴۰} یکی از آن دو تن که سخنان یحیا را شنید که چه گفت، و از پی عیسا رفت، اندریاس برادر شمعون پترس بود. ^{۴۱} بامداد فردای آن روز او نخست، برادر خود شمعون را پیدا کرد و به او گفت: «ما مسیح را که برگردان (آن مسح شده است) پیدا کردیم!» ^{۴۲} و او را نزد عیسا آورد. عیسا بر او نگریست و گفت: «تو شمعون پسر یوحنائی، و اکنون کیفا، خوانده خواهی شد،» (که برگردان آن سنگ است).

عیسا فیلیپ و نتنائیل را فرا میخواند

ی ۱: ۴۳ فردای آن روز، عیسا برآن شد که به جلیل برود، در راه عیسا، فیلیپ را دید به او گفت: «مرا پیروی کن!» ^{۴۴} فیلیپ از بیت سیدا، از همان شهری بود، که اندریاس و پترس آمده بودند. ^{۴۵} فیلیپ هم نتنائیل را پیدا کرد و به او گفت: «ما آن کسی را که موسا در باره او در دات (تورات) نوشته و همچنین دیگر پیامبران هم در باره اش نوشته اند، یافته ایم، او عیسا ی ناصری، پسر یوسف است.» ^{۴۶} نتنائیل به او گفت: «مگر میشود از ناصره چیز خوبی پیدا شود؟» فیلیپ به او گفت، «بیا و ببین.» ^{۴۷} چون عیسا دید که نتنائیل به سویش میآید، گفت: «اینست آن اسرائیلی راستین که در او دو رویی و کلکی نیست.» ^{۴۸} نتنائیل از او پرسید: «از کجا مرا میشناسی؟» عیسا پاسخ داد: «پیش از آنکه فیلیپ ترا بخواند، هنگامیکه زیر آن درخت انجیر بودی، ترا دیدم.» ^{۴۹} نتنائیل پاسخ داد، «ای استاد، تو پسر خدایی! تو پادشاه اسرائیلی!» ^{۵۰} عیسا در پاسخ گفت: «از اینکه گفتم که ترا زیر آن درخت انجیر دیدم ایمان آوردی؟ تو چیزهای بزرگتر از اینرا خواهی دید.» ^{۵۱} و به او گفت: «براستی و بدرستی بشما میگویم. شما آسمان را گشوده و فرشتگان خدا را خواهید دید که به بالا میروند، و به پایین میآیند، و بر فراز پسر هومن پرواز میکنند.» ^۹ هنگامیکه عیسا از آنجا میرفت. مردی را دید به نام

sitting at the tax office; and he said to him, "Follow me," And he rose and followed Jesus.

منا که در باجگاه نشسته بود. به وی گفت: «از پی من بیا!» او برخاست و از پی عیسا رفت.

The Wedding in Cana

Jo.2:1 On the third day there was a wedding at Cana in Galilee, and Jesus' mother was there. 2 Jesus and his disciples were invited to the marriage festivities. 3 When the wine was all gone Jesus' mother told him, "They have no more wine." 4 Jesus answered her, "My lady, is that your concern, or mine? My time has not come yet." 5 His mother said to the servants, "Do whatever he tells you." 6 Now six stone water jars were standing there (for the Jewish ceremonial cleansing), each holding about eighty litres. 7 Jesus said to them, "Fill the jars with water." And they filled them up to the top. 8 Then he said, "Now take some out, and take it to the man in charge of the feast." So they took it. 9 When the man in charge of the feast tasted the water now become wine, and did not know where it came from (though the servants who had drawn the water knew), the man in charge of the feast called the bridegroom 10 and said to him, "Every man serves the good wine first. Then after the guests have had plenty, the other wine is served; but you have kept the good wine until now." 11 This, the first of his signs, Jesus did at Cana in Galilee, and manifested his glory; and his disciples believed in him.

جشن زناشویی در قانای جلیل

۱:۲ در روز سوم، در قانای جلیل جشن زناشویی برپا بود، و مادر عیسا در آنجا بود. ۲ عیسا و شاگردانش نیز به این جشن زناشویی فرا خوانده شده بودند. ۳ چون شراب کم آمد، مادر عیسا به او گفت: «شراب آنها پایان یافته است.» ۴ عیسا پاسخ داد: «ای بانو این کار بستگی به تو دارد، یا بمن؟ هنگام کار من هنوز فرا نرسیده است.» ۵ مادرش به نوکران گفت: «هر چه بشما بگوید، برایش بجا آورید.» ۶ در آنجا شش سنگآب بود که هرکدام گنجایش هشتاد لیتر آب داشت. و این سنگآبها برای شستشوی آیین پاک نمودن بروش یهودیان بکار برده میشدند ۷ عیسا به ایشان گفت: «سنگآبها را از آب پُر کنید.» و آنها سنگآبها را لبالب از آب پُر کردند. ۸ آنگاه به ایشان گفت: «اندکی از آن برگزید و نزد سرمیزبان ببرید.» و ایشان همان کار را کردند. ۹ چون سرمیزبان جشن آن آبراه که شراب شده بود بچشید، ندانست از کجا آمده است. لیکن نوکرانی که آب را کشیده بودند میدانستند پس سرمیزبان داماد را فرا خواند. ۱۰ و گفت: «همه در آغاز با شراب خوب پذیرایی میکنند. و چون مهمانان سرشاد شدند شراب دیگر را میآورند، لیکن تو آن شراب خوب را تا کنون نگه داشتی.» ۱۱ این نخستین کار بر جسته عیسا در قانای جلیل بود. و از این راه شکوه خود را آشکار ساخت. و شاگردانش به او ایمان آوردند.

Jesus Heals the Sick

Mt. 4:23 Jesus went all over Galilee, teaching in their synagogues and preaching the good news about the Kingdom, and healing all kinds of disease and sickness among people. 24 The news about him

عیسا بیماران را بهبودی می بخشد.

۲۳:۴ بدینسان او به سرتاسر جلیل رفت، و در کنیسه های ایشان آموزش میداد و در پیرامون مژده پادشاهی آسمان سخنرانی میکرد، و هر درد و بیماری را بهبودی بخشید. ۲۴ آوازه عیسا در سرتاسر

spread throughout Syria, and people brought to him all those who were sick, those afflicted with various diseases and pains, demoniacs, epileptics, and paralytics, and he cured them. ²⁵ And great crowds followed him from Galilee, and the Decapolis, and Jerusalem, and Judea, and from beyond the Jordan.

سوریه پخش گردید، و مردم بیمارانی را که دچار هرگونه درد و رنج بودند، و دیوزدگان و غشی ها و شلها را نزد او میآوردند. و ایشان را بهبودی می بخشید. ^{۲۵} پس گروه بزرگی از مردم جلیل و دیکاپولیس، و اورشلیم، و یهودیه، و فراسوی اردن به دنبال او روانه شدند.

برگزیدن چند تن از شاگردان

Jesus Calls the First Disciples

Lk. 5:1 One day Jesus was standing beside the of Lake Gennesaret, while the people pushed their way up to him to hear the word of God. ² Jesus saw two boats by the lake; the fishermen had gone out of them and were washing their nets. ³ Jesus got into one of the boats, the one belonging to Simon, and asked him to push out a little from the shore. Then he sat down and taught people from the boat.

⁴ When he had finished speaking, he said to Simon, "Push the boat out further to the deep water, and let down your nets for a catch." ⁵ Simon replied, "Master, we have worked all night and took nothing! But if you say so, I will let the nets down." ⁶ They did this and caught such a large number of fish that the nets were about to break. ⁷ So they signalled to their partners in the other boat to come and help them, They came and filled both boats, so that they began to sink. ⁸ When Simon Peter saw this, he fell on his knees before Jesus and said, "Keep away from me, Lord, for I am a sinful man!" ⁹ He and the others with him were amazed at the large number of fish they had taken; ¹⁰ and so also were James and John, sons of Zebedee, who were partners with Simon. Then Jesus said to Simon, "Do not be afraid, Simon. From now on your catch will be people." ¹¹ And when they had brought their boats to land,

ل ۵:۱ روزی عیسا در کنار دریاچه جنیسارت ایستاده

بود، و مردم فشار میآوردند که پیش او بیایند تا پیام خدا را بشنوند. ^۲ عیسا در کنار دریاچه دو کشتی دید که لنگر انداخته، و ماهیگیران از آنها بیرون آمده بودند که تورهای خود را شستشو نمایند. ^۳ او به یکی از کشتیها که از آن شمعون بود سوار شد، و از او خواست که اندکی از کرانه دور شود تا در آن نشسته و از آنجا مردم را آموزش دهد. ^۴ چون سخنان خود را به پایان رسانید، از شمعون خواست که کشتی را اندکی از خشکی دورتر بجای ژرف براند و تورها را برای دام به آب بیندازد. ^۵ شمعون پاسخ داد و گفت: «ای استاد، همه شب کوشش کردیم و چیزی نگرفتیم، لیکن به خواست تو من تورها را خواهم انداخت.» ^۶ آنها همان کار را کردند، و آنچنان ماهی زیاد گرفتند، که نزدیک بود تورهایشان پاره شود! ^۷ پس از همکاران خود که در کشتی دیگر بودند یاری خواستند. ایشان آمدند و هر دو کشتی را پُر کردند. که چیزی نمانده بود که کشتیها در آب فرو روند. ^۸ چون شمعون پترس اینرا دید، به زانو درآمد و خود را بر پاهای عیسا انداخت و گفت: «ای خداوند مرا واگذار، زیرا مردی گناهکارم!» ^۹ او و همراهانش از گرفتن این همه ماهی شگفت زده بودند. ^{۱۰} و همچنین یعقوب و یوحنا، پسران زبدي، نیز که همکاران شمعون بودند. آنگاه عیسا به شمعون گفت: «نترس، از این پس شکار تو مردم خواهد بود.» ^{۱۱} و هنگامیکه کشتیهای خود را به خشکی رساندند، آنها

they left everything and followed Jesus.

همه چیز را رها کردند و پیرو عیسا شدند.

Jesus Heals a Leper Man

Lk.5:12 In one of the towns there was a man full of leprosy. When he saw Jesus, he fell on his face to the ground and begged him, "Lord, if you want to, you can make me clean." 13 Then Jesus stretched out his hand, and placed it on the leper, saying, "I will. Be made clean." And immediately the leprosy left him. 14 And Jesus ordered him not to tell anyone; but, he said, "go and show yourself to the priest, and make an offering for your cleansing, as Moses commanded, for a proof to the people." 15 But the news about Jesus spread all the more widely, and many people came to hear him and be healed of their diseases. 16 But Jesus withdrew to the deserted places for prayer.

درمان یک مرد جذامی

ل ۵:۱۲ در یکی از شهرها بود، مردی بود که بدنش از جذام پوشیده بود، چون عیسا را دید، چهره بر خاک نهاد، و از او درخواست نمود، و گفت: «ای سرورم، اگر بخواهی می توانی مرا پاک سازی.»^{۱۳} آنگاه عیسا دست خود را دراز کرد، و بر او کشید و گفت: «میخواهم که پاک شوی.» همان دم جذام او پاک شد.^{۱۴} عیسا به او دستور داد، در این باره به کسی چیزی نگو، «لیکن برو و خود را به کاهن نشان بده، و پیشکشی برای پاک شدن با آن روشی که موسا گفته است بده، تا برای همه گواهی بارزی باشد.»^{۱۵} اینک با این همه، سخنان فراوانی در باره عیسا همه جا پیچید، و گروه زیادی گرد آمدند تا او را بشنوند، و از ناخوشیهای خود بهبودی یابند.^{۱۶} لیکن عیسا بجای دور افتاده ای برای راز و نیاز رفت.

Jesus Heals a Paralyzed Man

Lk. 5:17 One day while Jesus was teaching, some Pharisees and teachers of the Law were sitting around, who had come from every villages in Galilee and Judaea and as well as from Jerusalem. And the power of the Lord was with him to heal the sick.¹⁸ At this time, some men came carrying a paralysed man on a bed, and they kept trying to take him into the house and put him in front of Jesus.¹⁹ But finding no way to bring him in because of the crowd, they went up on the roof and let him down with his bed through the tiles into the midst before Jesus. 20 When Jesus saw their faith he said, "Friend, your sins are forgiven." 21 Then the scribes and the Pharisees began to argue about this, saying, "Who is this man who talks blasphemy? Who can forgive sins?"

درمان یک مرد لنگ

ل ۵:۱۷ روزی عیسا سرگرم آموزش دادن بود، و پیروان گروه فریسی و آموزگاران دات (شریعت) از روستاهای جلیل و یهودیه و اورشلیم آمده دور و برش نشستند، و نیروی خداوندی در بهبود یافتن بیماران با او بود.^{۱۸} در این هنگام چند تن مرد لنگ از کار افتاده ای که بر روی تخت روانی گذاشته شده بود با خود آوردند و کوشیدند او را به درون خانه ببرند و در برابر عیسا بگذارند.^{۱۹} لیکن چون گروهی از مردم در آنجا گرد آمده بودند، آنها راهی پیدا نکردند که او را بدرون ببرند، پس به پشت بام خانه رفتند، و آن بیمار لنگ را که بر روی تخت بود، از میان روزنه ای پایین کردند و در برابر عیسا گذاشتند.^{۲۰} چون عیسا ایمان ایشان را دید، گفت: «ای دوست، گناهانت بخشیده شد.»^{۲۱} لیکن نویسندگان و فریسیان با خود اندیشیده گفتند: «این کیست که با

Only God alone?” 22 Jesus knew what they were thinking and asked them, “Why do you raise such questions in your hearts? 23 Which is easier, to say, ‘Your sins are forgiven’, or to say, ‘Get up and walk’? 24 But that you may know that the Son of man has power on earth to forgive sins” – he said to the man who was paralyzed – “I say to you, get up, pick up your bed and go to your home.” 25 At once before their eyes the man got up, took up the bed he had been lying on, and went to his home, praising God. 26 Every- one was amazed and they praised God. What they saw surprised them, and they said, “We have seen strange things to-day.”

Jesus Calls Levi

Lk. 5:27 After this Jesus went out, and saw a tax collector, named Levi, sitting at the tax office; and he said to Levi, “Follow me.” 28 And he got to his feet at once, left everything, and followed Jesus.

29 Then Levi gave a great feast in his house for Jesus; and there was a large company of tax collectors and others sitting at the table with Jesus. 30 And the Pharisees and their scribes complained to his disciples.

Complaints Against Jesus

Lk. 5:30 The Pharisees and Scribes, Mt. 9:11 when they saw this, said to his disciples, “Why does your teacher eat with tax collectors and sinners?” Lk.5:31 Then Jesus answered them, “It is not the healthy who need the doctor, but those who are sick. 32 I have not come to call the ‘righteous’ but the ‘sinners’ to come back.”

33 Then they said to him, “The disciples of

ناباوری سخن میگوید، مگر خدا، هیچکس نمیتواند گناهان را ببامرزد؟»^{۲۲} لیکن عیسا آگاه بود، چه میاندیشند، و از آنها پرسید: «چرا در دل خود چنین پرسشها دارید؟»^{۲۳} گفتن کدام یک آسانتر است، «اینکه گناهانت بخشیده شد، و یا اینکه برخیز و راه برو؟»،^{۲۴} لیکن تا بدانید که پسر هومن بر روی زمین توانایی بخشیدن گناهان را دارد، به آن مرد لنگ از کار افتاده گفت، «من به تو میگویم برخیز، بستر خود را بردار و به خانه ات برو!»^{۲۵} آن مرد در برابر، همگان، یکباره برخاست، و بستری را که بر آن دراز کشیده بود برداشت و خدا را سپاس گویان به خانه خود رفت.^{۲۶} همگان بشگفت آمدند، و خدا را سپاس کرده گفتند، «امروز چیزهای شگفت انگیزی دیدیم.»

فراخواندن متای باجگیر

ل ۵:۲۷ پس از آن عیسا از آنجا رفت، و خراجگیری را دید، که لای نام داشت، و در جایگاه خراجگیری نشسته بود. او به آن لای گفت: «از پی من بیا.»^{۲۸} آن لای برخاست، همه چیز را وا گذاشت و از پی عیسا روانه شد.^{۲۹} آن لای در خانه خود جشن با شکوهی برای عیسا برگزار نمود، و بسیاری از خراج گیران و دیگران در آنجا گرد آمدند، و همگی بدور یک میز با عیسا نشسته بودند.^{۳۰} لیکن فریسیان و نویسندگان دین به شاگردان او خرده گرفتند.

خرده گیری از عیسا

ل ۵:۳۰ فریسیان و نویسندگان یهود،^{۳۱:۹} چون اینرا دیدند به شاگردان او گفتند: «چرا استاد شما با باج گیران و گناهکاران خوراک میخورد؟»^{۳۱:۵} ل ۵:۳۱ آنگاه عیسا به ایشان پاسخ داد و گفت: «تندرستان نیازی به پزشک ندارند، بلکه آنانیکه بیمار هستند.»^{۳۲} من نیآمده ام که پرهیزکاران را فرا خوانم، بلکه گناه- کاران را، تا بازگشت نمایند.»

۳۳ آنگاه به وی گفتند: «شاگردان یحیا بیشتر روزها

John fast often and offer prayers, and so do the disciples of the Pharisees, but your disciples eat and drink.”

Mt. 9:14 Then John's disciples came to him, saying, "Why is it that we and the Pharisees fast, but your disciples do not fast?" Lk. 5:34 Jesus said to them, Mk. 2:19 "Can the wedding guests fast Mt. 9:15 and mourn while they have the bridegroom with them? Mk. 2:19 As long as they have the bridegroom with them, they cannot fast. 20 But the time will come when the bridegroom will be taken away from them – that will be the day for them to fast." Lk. 5:36 He also told them this parable; "No one tears a piece from a new garment to patch up, Mk.2:21 an old garment, If he does, the patch tears away from it, the new from the old, and a worse tear is made. Lk. 5:37 And no one pours new wine into old wineskins; if he does, the new wine will burst the old skins and it will be spilled, and the skins will be ruined. 38 New wine must be put into new wine- skins. Mt. 9:17 New wine is put into new wine-skins, and so both are preserved. Lk.5:39 And no one after drinking old wine wants new wine; for he says, "The old is a good, sound wine."

The Question About the Sabbath

Lk. 6:1 One Sabbath day, when Jesus was going through a grain field, his disciples began picking some heads of grain, and rubbing them in their hands, and eating them. 2 But some of the Pharisees said, "Why are you doing what the Law forbids people to do on the Sabbath day?" 3 Jesus answered them. "Have you never read what David did when he and his followers were hungry? 4 He entered the house of God, Mk. 2:26 when Abiathar was high priest, and ate the sacred bread of

روزه دارند و نیایش میکنند، و شاگردان فریسیان هم چنین میکنند، لیکن شاگردان تو میخورند و مینوشند.»

۴:۹ ۱۴ شاگردان یحیا نزدش آمدند و گفتند: «چرا ما و فریسیان روزه میگیریم، لیکن شاگردان تو روزه نمیگیرند.» ل ۵:۲۴ عیسا به ایشان گفت، س ۲:۱۹ «روا نیست که میهمانان جشن زناشوئی روزه بگیرند، م ۹:۱۵ و هنگامیکه داماد با ایشان است سوگواری کنند، س ۲: ۱۹ تا هنگامیکه داماد با ایشان است، نباید روزه بگیرند. ۲۰ لیکن هنگامی فرا خواهد رسید، که داماد از ایشان گرفته خواهد شد، در آن روز روزه خواهند گرفت.» ل ۵:۲۶ او همچنین این همانندگویی را برایشان گفت: «که هیچکس، تکه ای از جامه نو را پاره نمیکند تا آنرا س ۲: ۲۱ بر جامه کهنه پاره دوزی کند. اگر چنین کند، آن پاره دوزی باز میشود و پارگی بدتری بجا میگذارد.» ل ۵:۲۷ و کسی شراب تازه را در مشکهای کهنه نمیریزد. اگر بریزد شراب تازه مشکهای کهنه را میدرد، و شراب هدر میرود و مشکها نیز از بین خواهند رفت. ۲۸ شراب تازه را در مشکهای نو باید ریخت. م ۹:۱۷ شراب تازه را در مشکهای نو میریزند، تا هر دو نگهداری شود، ل ۵: ۳۹ و هیچکس پس از نوشیدن شراب کهنه، دیگر خواهان شراب تازه نیست، و خواهد گفت: «شراب کهنه بهتر است.»

پرسش در باره روز شنبه

ل ۶:۱ در یک روز شنبه، هنگامیکه عیسا از میان کشتزارهای گندم میگذشت، شاگردانش خوشه های گندم را میچیدند و آنها را با کف دستهای خود مالیده، و میخوردند. ۲ لیکن چند تن از فریسیان گفتند: «چرا کاری میکنید که بجا آوردنش در روز شنبه روا نیست نیست؟» ۳ عیسا پاسخ داد: «مگر شما نخوانده اید، که داود چه کرد، آنگاه که خود و یارانش گرسنه بودند؟ ۴ او بخانه خدا درآمد، س ۲: ۲۶ هنگامیکه ابیار سرکاهن بود، از نانهای پیشکشی خورد و به همراهانش نیز

the presence, which it is lawful only for the priests to eat, and also gave it to those who were with him?"²⁷ And he said to them, Mt. 12:5 "Or have you not read in the law that on the Sabbath, the priests in the temple break the Sabbath and yet are guiltless?⁶ I tell you some one greater than the temple is here.⁷ And if you had known what this means, 'I want mercy, and not sacrifice,' you would not have condemned the guiltless." Mk. 2:27 And he said to them, "The sabbath was made for man, not man for the Sabbath; Mt. 12:8 For the Son of man is lord of the Sabbath."

The Man with a Paralysed Hand

Mk. 3:1 Again Jesus entered the synagogue, Lk. 6:6 and taught, there was a man there whose right hand was withered.⁷ The scribes and the Pharisees were watching Jesus closely to see Mk. 3:2 whether he would heal him on the Sabbath, Lk. 6:7 so that they might have a charge against him. Mt. 12:10 So they asked Jesus, "Is it lawful to heal on the Sabbath?" Lk. 6:8 But he knew their thoughts, and said to the man who had the withered hand, "Come and stand here." And he rose and stood there.⁹ Then Jesus said to them, "I ask you, is it lawful on the Sabbath to do good or to do harm, to save someone's life or to destroy it?" Mt. 12:11 He said to them, "If any of you, has a sheep and it falls into a ditch on the Sabbath day, would he not lay hold of it and lift it out?¹² How much more valuable is a man than a sheep! So it is lawful to do good on the Sabbath."

Mk. 3:4 But all of them remained silent. Lk. 6:10 Then he looked around at every one of them Mk. 3:5 with anger, grieved at their hardness of heart, and said to the man,

داد، هرچند تنها کاهنان میتوانند از آن بخورند.»^{۲۷} و به آنها گفت: «^{۵: ۱۲} آیا در دات (تورات) خوانده اید که در روزهای شنبه کاهنان نیایشگاه شنبه را نگاه میدارند، و ایشان بزهارکار نیستند؟^۶ لیکن من بشما میگویم کسی در اینجا است که برتر از نیایشگاه است.^۷ و اگر شما خواسته این گفته را میدانستید که میگوید: «من خواهان مهربانی و گذشت هستم نه پیشکشیهای کُشته»، شما دیگر بیگناهان را دادباخته نمیدانستید.»^{۲: ۲۷} پس به ایشان گفت: «شنبه برای مردم است، نه مردم برای شنبه.»^{۴: ۱۲} زیرا پسر هومن سرور شنبه است.»

درمان مردی که دستش از کار افتاده

س ۱:۳ عیسا بار دیگر به کنیسه رفت،^{۶: ۶} و در آنجا آموزش میداد، مردی در آنجا بود که دست راستش خشک شده بود.^۷ نویسندگان دین و فریسیان چشم بر عیسا دوختند تا ببینند. س ۲:۳ آیا آن مرد را در روز شنبه بهبودی میدهد،^{۶: ۷} تا دستاویزی پیدا نمایند که از او دادخواهی کنند^{۴: ۱۲} پس از عیسا پرسیدند: «آیا بهبودی دادن در روز شنبه درست است؟»^{۶: ۸} لیکن او آگاه بود که آنها چه اندیشه ای دارند. پس به آن مرد دست خشک گفت: «برخیز و در اینجا بایست.» او برخاست و ایستاد.^۹ آنگاه عیسا به ایشان گفت: «از شما میپرسم، در روز شنبه کدام شایسته است، نیکی کردن یا بدی، رهانیدن جان کسی و یا نابود کردن آن؟»^{۴: ۱۲} و به ایشان گفت: «اگر یکی از شما گوسپندی داشته باشد، و آن در روز شنبه در گودالی افتد، آیا آنرا نخواهد گرفت و از گودال بیرون نمیاورد؟»^{۱۲} پس، مردم بسیار با ارزش تر از گوسپندان هستند! پس نیکوئی کردن در روز شنبه بجاست.»

س ۴:۳ لیکن همگان خاموش ماندند.^{۶: ۱۰} پس بسوی یکایک ایشان نگاهی کرد،^{۲: ۵} و از سخت دلی ایشان افسرده شد و با خشم بر آنها نگریست و به

“Stretch out your hand.”^{Mt.12:13} And the man stretched it out, and it was restored to him like the other. ^{Lk. 6:11} But they were filled with fury, debating with one another what they could do to Jesus.

^{Mk.3:6} Then the Pharisees went out, and at once held counsel with the Herodians against Jesus how to get rid of him. ^{Mt. 12:15} But Jesus knew of this and he left the place.

Jesus Chooses the Apostles

^{Lk. 6:12} On one of those days Jesus went out into the hills to pray; and he spent the whole night in prayer to God. ¹³ And when it was day, he called his disciples, and out of them he chose twelve, whom he called Apostles. ¹⁴ Simon, whom he named Peter, and Andrew his brother, and James and John, and Phillip, and Bartholomew (Nathanael), ¹⁵ and Matthew, and Thomas, and James the son of Alphaeus, and Simon who was called the Zealot, ¹⁶ and Judas the son of James, and Judas Iscariot, who turned a traitor, ^{Mk. 3:19} and betrayed Jesus.

The Message of Jesus on the Mount

^{Mt. 5:1} When Jesus saw a great crowd, he went up the mountain, and when he sat down, his disciples came to him. ^{Lk. 6:20} Then he looked up at his disciples, ^{Mt. 5:2} and he began his teaching by saying to them, ³ “Happy are the humble in spirit; the kingdom of heaven belongs to them. ^{Lk.6:20} Happy are you poor; the kingdom of God is yours. ^{Mt. 5:4} Happy are those who mourn; for ^{Lk.6:21} now, ^{Mt.5:4} for they shall be comforted.⁵ Happy are those who are humble; for they shall inherit the land. ⁶ Happy are those who hunger and thirst for righteousness, for they shall be filled. ⁷ Happy are the merciful, for they will obtain mercy. ⁸ Happy are the pure in

آن مرد گفت: «دستت را دراز کن.»^{۱۳:۱۲} او دستش را دراز کرد و همانند دست دیگرش شد.^{۱۱:۶} لیکن ایشان بسیار خشمگین شدند، و در میان خودشان به گفتگو پرداختند که با عیسا چه میتوان کرد. ^{۳:۶} آنگاه فریسیان بیدرنگ بیرون رفتند، و با هیرودیان انجمن گرفتند، که چگونه عیسا را از میان بردارند.^{۱۵:۱۲} لیکن او اینرا دانست و از آن جا رفت.

عیسا پیام دهندگان را برگزید

^{۱۲:۶} در یکی از آن روزها، عیسا برای راز و نیاز به کوهساران رفت، و همه شب را با خدا در راز و نیاز گذرانید.^{۱۳} هنگامیکه روز شد، شاگردان را فرا خواند و از میان ایشان دوازده تن را برگزید، و ایشانرا پیام دهندگان نامید.^{۱۴} شمعون را پطرس نامید، و برادرش اندریاس، یعقوب، و یوحنا، و فیلیپ، و بارتولما، (تثنائیل)^{۱۵} متا، و توما، و یعقوب پسر حلفی و شمعون که او را بنام جانباذ می شناختند، و یهودا پسر یعقوب.^{۱۶} و یهودا ایسکاریوت، که نادرست از کار درآمد،^{۱۹:۲} و به عیسا نارو زد.

پیام عیسا از فراز کوه

^{۱:۵} عیسا گروه بسیاری را دید، بر فراز کوهی برآمد و چون در آنجا بنشست شاگردان نزدش آمدند.^{۲۰:۶} آنگاه رو به شاگردانش نمود،^{۲:۵} و زبان به سخن گفتن گشود و ایشان را آموزش داد و گفت: ^۳ «خوشا بر کسانی که در روان خویش نیازمند هستند، زیرا پادشاهی آسمان از آن ایشان است.^{۲۰:۶} خوشا بر شما که تنگدست هستید، زیرا پادشاهی خدا از آن شماست.^{۴:۵} خوشا بر سوگواران، زیرا ^{۲۱:۶} هم اکنون، ^{۴:۵} ایشان آرامش خواهند یافت. ^۵ خوشا بر فروتنان، چونکه ایشان زمین را دارا خواهند شد. ^۶ خوشا بر گرسنگان و تشنگان دادگری، زیرا ایشان سیر خواهند شد. ^۷ خوشا بر بخشندگان، زیرا ایشان بخشیده خواهند شد. ^۸ خوشا بر پاکدلان، زیرا ایشان

heart, for they shall see God. ⁹ Happy are the peacemakers, for they shall be called children of God. ¹⁰ Happy are those who are persecuted for righteousness's sake, the kingdom of heaven is theirs.

Lk. 6:24 "But pity upon you who are rich now, you have your comfort already. ²⁵ Pity to you who are filled full now, for you shall be hungry. Pity to you that laugh now, for you shall mourn and weep. ²⁶ Pity upon you, when all men speak well of you, for that is what their fathers did to the false prophets.

Mt. 5:11 "Happy are you when men revile you, and persecute you, and speak all kinds of evil against you falsely, because of me. Lk. 6:22 Happy are you when men hate you, and cast you off and revile you, and defame you, on account of the Son of Man. ²³ On that day rejoice, and leap for joy, for behold, your reward is great in heaven; Mt. 5:12 for so men persecuted the prophets who were before you.

Salt and Light

Mt. 5:13 "You are the earth's salt, but if the salt becomes tasteless, how shall its saltiness be restored? It is no longer good for anything, except to be thrown out and people walk on it.

¹⁴ "You are the world's light. A city built on top of a hill cannot be hid. ¹⁵ Nor is a lamp lighted to be put under the cover; it is put on a stand, and it gives light to all in the house. ¹⁶ Let your light so shine before men, that they can see your good works, and give glory to your Father who is in heaven.

Teaching About the Law

Mt. 5:17 "You do not think that I have come

خدا را خواهند دید. ^۹ خوشا بر آشتی دهندگان، زیرا ایشان فرزندان خدا خوانده خواهند شد. ^{۱۰} خوشا بر آنانیکه در راه بجا آوردن خواست خدا آزار می-بینند، زیرا پادشاهی آسمان از آن ایشان است.

ل ۶: ۲۴ «لیکن افسوس بر شما ای توانگران، چونکه کامرانی خود را یافته اید. ^{۲۵} افسوس بر شما که هم اکنون سیر هستید، زیرا گرسنه خواهید شد. افسوس بر شما که هم اکنون خندانید، زیرا سوگوار و گریان خواهید شد. ^{۲۶} افسوس بر شما آنگاه که همگان از شما به خوبی و نیکی یاد کنند، زیرا پدران ایشان همین کار را با پیامبران دروغین کردند.

م ۵: ۱۱ «خوشا بر شما آنگاه که مردم از برای من به شما ناسزا گویند و آزار رسانند، و هر سخن بدی به دروغ بشما بچسپانند. ل ۶: ۲۲ خوشا بر شما هر گاه از برای پسر هومن، مردم از شما روی برگردانند و شما را از میان خود بیرون کنند و بشما بد گویند. در آن روز شاد باشید و از خوشی پایکوبی کنید، م ۵: ۱۲ زیرا به همین گونه با پیامبرانی که پیش از شما بودند آزار رسانیدند.

نمک و روشنایی

م ۵: ۱۳ «شما نمک زمین هستید. لیکن هر گاه نمک ویژگی خود را از دست بدهد، چگونه میتوان آنرا باز نمکین ساخت؟ دیگر ارزشی ندارد مگر اینکه دور ریخته شود و پایمال مردم گردد.

^{۱۴} «شما روشنایی جهانیید. شهری که بر روی کوه ساخته شده، نتوان پنهان کرد. ^{۱۵} و نه چراغی که روشن است، آن را زیر سر پوش گذاشت، بلکه آنرا بر چراغپایه میگذارند، تا به همه کسانیکه در خانه اند روشنایی دهد. ^{۱۶} پس بگذارید که روشنایی شما بر مردم بتابد تا کارهای نیک شما را ببینند و پدر شما را که در آسمان است، فرو شکو نمایند.

آموزش در باره دات (تورات)

م ۵: ۱۷ «گمان مبرید که آمده ام تا دات (تورات) و یا

to abolish the law or the prophets; I have not come to abolish them but to fulfil them. 18 For truly I say to you, till heaven and earth pass away, not a jot, not a dot, will disappear from the law until it is all accomplished. 19 Whoever then, sets aside one of the least of these commandments, and teaches men so, shall be called least in the kingdom of heaven; but he who keeps them and teaches others to keep them, shall be called great in the kingdom of heaven. 20 So I tell you, if your goodness is not better than the goodness of the scribes and Pharisees, you will never enter the kingdom of heaven.

Concerning Anger

Mt. 5:21 “You have heard that it was said to the people in the old days, ‘You shall not kill; and whoever kills shall be liable to trial.’ 22 But I say to you that anyone who is angry with his brother will have to stand for trial; and anyone who says ‘Raca!’ (fool) to his brother shall be accountable to the council; and whoever says, ‘You fool!’ will be in danger of the fire of hell. 23 So if you are offering your gift at the altar, and there remember that your brother has some complaint against you, 24 leave your gift there before the altar, and go, reconcile first with your brother, and then come and offer your gift. 25 If any one has a claim against you, make friends quickly with him, while you are walking in the road with him. Lest your accuser hand you over to the judge, and the judge to the guard, and you be put in prison. 26 Truly, I say to you, that you will not get out until you have paid the last cent you owe!

Concerning Adultery

Mt. 5:27 “You have heard that it was said,

نوشته های پیامبران را از میان بردارم، من نیامده ام تا آنها را از میان بردارم، بلکه تا به انجامشان رسانم.^{۱۸} براستی بشما میگویم، تا آسمان و زمین پا برجاست، نکته و یا ریزه ای از دات(تورات) هرگز از میان نخواهد رفت، تا اینکه همه به انجام رسد.^{۱۹} پس هر که یکی از کوچکترین فرمان ها را بشکند و به دیگران نیز چنین بیاموزاند، او در پادشاهی آسمان، کوچکترین بشمار خواهد آمد. لیکن هرکه این فرمانها را بجا آورد و به دیگران بیاموزاند، او در پادشاهی آسمان بزرگ خوانده خواهد شد.^{۲۰} پس بشما میگویم، اگر درستکاری شما برتر از پارسایی فریسیان و پیشوایان دین نباشد، هرگز به پادشاهی آسمان راه نخواهید یافت.

در باره خشم

م ۵:۲۱ « شنیده اید که در روزگاران گذشته گفته شده، «کسی را نکش، و هرکه کسی را بکشد، سزاوار داوری خواهد بود.^{۲۲} لیکن من بشما میگویم هرکه به برادر خود خشم گیرد، سزاوار دادگریست، و هرکه به برادر خود (راقا) ناسزا گوید در برابر انجمن داوری خواهد شد، و آنکه به برادر خود بدون انگیزه بگوید، نادان هستی، سزاوار آتش جهنم خواهد بود.^{۲۳} بنا بر این اگر پیشکشی به نیایشگاه آوری، و به یادت آید که برادرت از تو شکایتی دارد،^{۲۴} پیشکش خود را در کنار پیشکشگاه واگذار و نخست برو و با برادر خود آشتی کن و سپس بیا و پیشکش خود را بده.^{۲۵} با کسیکه از تو گله مند است، تا هنوز در راه هستی هر چه زودتر آشتی کن. مبادا او ترا به داور واگذارد و داور ترا بدست نگهبان سپارد و ترا به زندان بیاورد.^{۲۶} براستی به تو میگویم، تا آن ریال پایانی را نپردازی، بیرون نخواهی آمد!

در باره دژهمبستری

م ۵:۲۷ « شنیده اید که گفته شده، «روسپیگری نکن،»

'You shall not commit adultery.'²⁸ But I tell you that every one who looks at a woman lustfully has already committed adultery with her in his heart. ²⁹ If your right eye leads you to sin, take it out and throw it away; Mt. 18:9 it is better for you to enter life with one eye than with two eyes to be thrown into the hell of fire, Mk. 9:48 where their worm does not die, and the fire is never quenched. Mt. 5:30 And if your right hand leads you to sin, cut it off and throw it away; Mk. 9:43 it is better for you, to enter life maimed, than to have two hands and go to hell, to the unquenchable fire, ⁴⁴ where worm does not die, and the fire is not quenched. ⁴⁵ And if your foot causes you to stumble, cut it off; it is better for you to enter life lame than with two feet to be thrown into hell, ⁴⁶ where worm does not die, and the fire is not quenched.

Mk. 9:49 "For every one will be salted with fire, and every sacrifice will be salted with salt. ⁵⁰ Salt is good, but if the salt has lost its saltiness how will you season it? Have salt in yourselves, and keep peace among you.

Concerning Divorce

Mt. 5:31 "It also was said, 'Whoever divorces his wife, let him give her a writing of divorce.'³² But I tell you that whoever divorces his wife except for marital unfaithfulness, causes her to commit adultery, and whoever marries a woman after she has been put away, commits adultery.

^{۲۸} لیکن من بشما میگویم، هرکه به زنی از روی خواهش نگاه اندازد، هماندم در دل خود با او روسپیگری کرده است. ^{۲۹} پس اگر چشم راستت ترا به گمراهی میکشاند، آن را بیرون آور و بدور انداز. ^{۳۰:۱۸} زیرا این برایت بهتر است که با یک چشم به زندگی جاویدان راه یابی تا آنکه با دو چشم در آتش دوزخ افکنده شوی. ^{۳۸:۹} جاییکه کرم ایشان هرگز نمیمیرد، و آتش آن خاموشی نمی پذیرد. ^{۳۰:۵} و اگر دست راستت ترا به گمراهی میکشاند، آنرا بپر و بدور انداز، زیرا ترا بهتر آن است، ^{۴۳:۹} که مثل به هستی راه یابی و کمی داشته باشی، تا اینکه هر دو دستت را داشته باشی و در دوزخی بیفتی که آتش آن هرگز خاموش نشود. ^{۴۴} جاییکه کرم آنها هرگز نمی میرد، و آتش آن خاموشی نمی پذیرد. ^{۴۵} اگر پایت ترا به گمراهی میبرد، آنرا بپر، زیرا برایت بهتر است که لنگ وارد هستی شوی، از اینکه با دو پا به دوزخ انداخته شوی. ^{۴۶} جاییکه کرم آنها هرگز نمیمیرد، و آتش آن خاموشی نمی پذیرد.

^{۴۹:۹} «چون همگان با آتش نمکین خواهند شد. و هر پیشکش بنمک نمکین خواهد گردید. ^{۵۰} بدرستی نمک خوبست، لیکن اگر نمک مزه خود را از دست بدهد، چگونه میتوان آنرا نمکین ساخت؟ پس شما نمک خودتان را نگه دارید، و با یکدیگر درآشتی بسر برید.

در باره از هم جدایی

^{۳۱:۵} «همچنین گفته شده است، «هرکه از زن خود جدا شود باید به او برگه جدایی دهد»، ^{۳۲} لیکن من به شما میگویم، هر کس از زن خود بدون آنکه زنش در زناشوئی نا پاکدامنی کرده باشد، و از او جدا شود، او پایه نا پاک دامنی زنش شده، و هر که با زنی که چنین جدایی نامه گرفته به پیوندد، نا پاکدامنی کرده است.

Concerning Oaths

Mt. 5:33 “Again you have heard that it was said to those of ancient time, ‘You shall not swear falsely, but carry out the vows you have made to the Lord.’³⁴ But I tell you not to swear at all, either by heaven, for it is God’s throne,³⁵ nor by the earth, for it is his footstool, nor by Jerusalem, for it is the city of the great King.³⁶ And do not swear by your own head, for you cannot make a single one of your hairs white or black.³⁷ So let your ‘Yes’ be ‘yes’, and ‘No’ be ‘no’. Anything more than this comes from evil.

Concerning Revenge

Mt 5:38 “You have heard that it was said, ‘An eye for an eye and a tooth for a tooth.’³⁹ But I tell you, Do not resist one who is evil. If any one hits your right cheek, turn the other cheek also towards him;⁴⁰ and if any one wants to sue you for your coat, let him have your overcoat as well;⁴¹ and if any one forces you to go one kilometre, go with him two kilometres. Lk. 6:30 Give to every one who asks from you, Mt. 5:42 and do not refuse anyone who wants to borrow from you; Lk. 6:30 and if anyone takes your goods, do not ask for them again. Act. 20³⁵ There is more happiness in giving, than in receiving.

Love for Enemies

Mt. 5:43 “You have heard that it was said, ‘You shall love your neighbour and hate your enemy.’ Lk. 6:27 But I say to all of you that hear my words, Love your enemies, do good to those who hate you,²⁸ bless those who curse you, pray for those who

سخنی در باره سوگند

م ۵ : ۳۳ « همچنین اینرا شنیده اید که به نیاکان گفته شده، «سوگند شکنی نکن، بلکه به سوگندهایی که به خداوند یاد کرده ای پای بند باش...»^{۳۴} لیکن من بشما میگویم، هرگز سوگند مخورید، نه به آسمان، زیرا که تخت پادشاهی خداست،^{۳۵} نه به زمین، زیرا کرسی زیر پای اوست، و نه به اورشلیم، چونکه آنجا شهر پادشاه بزرگ است.^{۳۶} و نیز به سر خود سوگند مخور، چون تاری از مویت را نمیتوانی سیاه و یا سپید کنی.^{۳۷} پس «بله»، شما «بلی»، و «نی شما نی» باشد. هرچه از این بگذرد از پلیدی است.

سخنی در باره بازخواست

م ۵ : ۳۸ «شما شنیده اید که گفته شده، «که چشمی بجای چشمی، و دندانی بجای دندانی...»^{۳۹} لیکن من بشما میگویم، در برابر زورگویان نایستید. اگر کسی بر گونه راست تو سیلی زند، گونه دیگر را نیز بسوی او بگردان.^{۴۰} هرگاه کسی بخواهد از برای پیراهنت ترا به دادگاه بکشاند، ردایت را هم به او بده.^{۴۱} اگر کسی وادارت کند که یک کیلو متر با او بروی، دو کیلومتر همراهش برو.^{۳۰ : ۶ ل} ببخش به همه کسانی که از تو درخواست میکنند،^{۴۲ : ۵ م} و هرکه از تو چیزی بخواهد، به او بده، و کسی که از تو وامی درخواست کند روی خود را بر نگردان.^{۳۰ : ۶ ل} اگر کسی دارایی ترا گرفت، از او باز مخواه.» اعمال رسولان ۲۰ : ۳۵ «زیرا دادن از گرفتن فرخنده تر است.

محبت به دشمنان

م ۵ : ۴۳ «شنیده اید که گفته شده، «همسایه خود را محبت نما و با دشمنت دشمنی کن...»^{۲۷ : ۶ ل} لیکن شما که سخنان مرا میشنوید، دشمنان خود را محبت نمایید و به آنانیکه از شما بیزارند، نیکی کنید.^{۲۸} برای هر که بشما نفرین کند، نیک بختی خواستار شوید، و هر که شما را آزار رساند، برایش درخواست خوبی

treat you badly, Mt. 5:45 so that you may be sons of your heavenly Father, for he makes his sun rise upon evil as well as good, and sends rain on the just and on the unjust. 46 For if you love only those who love you, Lk. 6:32 what praise is that to you? Mt. 5:46 Do not even tax collectors, Lk. 6:32 and sinners Mt.5:46 do the same? 47 And if you greet only your friends, what are you doing more than others? Do not even the unbelievers do the same? Lk. 6:33 And if you are kind only to those who are kind to you, what credit is that to you? For even sinners do the same. 34 And if you lend to those from whom you hope to get back, what credit is that to you? Even sinners lend to sinners and expect to receive as much again. 35 But love your enemies, and be good to them. Lend, without hope of anything in return; and your reward will be great, and you will be children of the great God; for he is kind to the ungrateful and the wicked.

Judging Others

Lk. 6:37 “Do not judge other people, and you will not be judged yourselves; do not condemn, and you will not be condemned; forgive, and you will be forgiven. 38 Give, and it will be given to you; good measure, pressed down and shaken up and running over, will be put into your lap. Mt. 7:3 Why do you see the speck of dust that is in your brother’s eye, but do not notice the log that is in your own eye? 4 Or how can you say to your brother, ‘Let me take the speck of dust out of your eye,’ when there is the log in your own eye? 5 You hypocrite, first take the log out of your own eye, then you will see clearly to take the speck of dust out of your brother’s eye. 6 Do not give to dogs what is holy; and do not throw your pearls in front of

نمایید. ۴۵ : ۵ م تا پدر خود را که در آسمان است، پسران شوید، زیرا او آفتاب خود را بر بدان و نیکان میتاباند و باران خود را بر درست کاران و بدکاران میباراند. ۴۶ اگر تنها کسانی را محبت کنید که شما را محبت میکنند، ل ۶ : ۳۲ برای شما چه سربلندی دارد؟ ۵ م : ۴۶ آیا مگر باجگیران ل ۶ : ۳۲ و گناهکاران، م ۵ : ۴۶ همین کار را نمیکنند؟ ۳۷ اگر تنها به دوستان خود خوش آمد گوئید، چه برتری بر دیگران دارید؟ آیا نا باوران همین کار را نمیکنند؟ ل ۶ : ۳۳ و اگر تنها به کسانی نیکی کنید، که بشما نیکی میکنند، چه کار بزرگی کرده اید؟ آیا گناهکاران همین کار را نمیکنند؟ ۳۴ و اگر تنها به کسانی وام دهید که امید پس گرفتن آنرا دارید، چه برتری خواهید داشت؟ مگر گناهکاران به گناهکاران وام نمیدهند، تا بار دیگر آنرا پس بگیرند؟ ۳۵ لیکن شما دشمنان خود را محبت نمایید، و نیکی کنید، و بدون امید دریافت وام دهید، که پاداش سرشاری خواهید داشت و فرزندان خدای بزرگ خواهید بود، چونکه او بر ناسپاسان و بدکاران مهربان است.

نا درست داوری نکنید

ل ۶ : ۳۷ «دیگران را داوری نکنید، تا بر شما داوری نشود. کسی را دادباخته ندانید تا دادباخته نشوید، دیگران را ببخشید تا بخشوده شوید. ۳۸ بدهید، تا به شما داده شود. تا پیمانۀ ای پُر، و فشرده و تکان داده شده ای که لبریز است در دامنانتان خواهند گذاشت. ۲ : ۷ و چرا آن خاشاکی که در چشم برادرت است می بینی، لیکن تیری که در چشم خود داری نمی بینی؟ چگونه میتوانی به برادرت بگویی، بگذار که خاشاک را از چشمت بیرون آورم، هرچند در چشم خود تیر هست؟ ۵ ای فریبکار نخست تیر را از چشم خود بیرون آور، آنگاه نیک خواهی دید تا خاشاک را از چشم برادرت بیرون آوری. ۶ آنچه پاک است به سگان ندهید، و مرواریدهای خود را پیش

pigs, lest they trample them under foot and turn to attack you.

گرازان میندازید، مبادا که آنها را پایمال کنند، و برگشته شما را بدرند.

Teaching About Charity

Mt. 5:48 “Therefore, you be perfect, as your heavenly Father is perfect. Mt. 6:1 Be sure you do not perform your acts of piety before others in order to be seen by them; for then you will have no reward from your Father who is in heaven. 2 When you give alms, do not blow a trumpet before you, like those play-actors in the synagogues and in the streets, that they may be praised by men. Truly, I say to you, they have received their reward. 3 But when you give to charity, do not let your left hand know what your right hand is doing, 4 so that your giving may be in secret; and your Father who sees in secret, will reward you.

بخشش نهانی و پاداش آشکار

۴۸:۵۴ «بنابراین شما بی کم و کاست باشید، همانگونه که پدر آسمانی شما بی کم و کاست است. ۱:۶ آگاه باشید که کارهای نیک خود را در برابر چشم همگان بجا نیاورید، تا کارهای نیک شما را ببینند، وگرنه نزد پدر خود که در آسمان است پاداشی نخواهید داشت. ۲ هرگاه پیشکشی میدهی، برای خود شیپور منواز، چنانکه فریبکاران در کنیسه ها، و کوچه ها میکنند تا نزد مردم ارج یابند. براستی بشما میگویم، ایشان پاداش خود را دریافت کرده اند. ۲ لیکن هرگاه (صدقه) پیشکشی میدهی، چنان کن که دست چپت از آنچه دست راستت میکند آگاه نشود. ۴ تا پیشکش تو در نهان باشد، و پدر نهان بین، آشکارا ترا پاداش خواهد داد.

Concerning Prayer

Mt. 6:5 “And then, when you pray, do not be like those show-offs; for they love to stand in the synagogues and at the street corners, that they may be seen by people. Truly, I say to you, they have their reward. 6 But when you pray, go into your room and shut the door, and pray to your Father in private; and your Father who sees in secret will reward you. 7 “Moreover, when you are at prayer, do not rattle off long prayers like the pagans do; who think that they will be heard for their many words. 8 Don’t be like them, for your Father knows what you need before you ask him.

در باره نیایش

۵:۶ «هنگامیکه نیایش میکنی، همچون ریاکاران مباش که دوست میدارند در کنیسه ها و سر کوچه ها ایستاده، نیایش کنند تا مردم آنها را ببینند براستی، بشما میگویم، که آنها پاداش خود را یافته اند. ۶ لیکن هنگامی که تو، نیایش میکنی به اندرون خانه ات برو، در را ببند و نزد پدر خود که نادیدنی است، نیایش کن. آنگاه پدر نهان بین تو، ترا پاداش خواهد داد. ۷ «همچنین، هنگام نیایش، مانند مردم بیگانه سخنان پوچ و تهی را بازگو نکنید، زیرا ایشان گمان میکنند که برای سخنان دو باره گویی شنیده میشوند. ۸ پس همانند ایشان نباشید، زیرا پدر شما پیش از آنکه از او درخواست کنید، نیازهای شما را میداند.

Teaching about Prayer

Mt. 6:9 “Therefore Lk.11:2 when you pray, say:

آموزش در باره نیایش

۹:۶ «پس شما، ل ۱۱:۲ چون نیایش می کنید، بگویید:

Mt. 6:9 Our Father in heaven, hallowed be your name, 10 your kingdom come, your will be done, on earth as it is in heaven. 11 Give us today our daily bread. Lk.11:3 Forgive us our sins Mt.6:12 as we also have forgiven Lk.11:4 every one who sins against us.

Mt. 6:13 And save us from the time of trial, and deliver us from the evil one. For the kingdom, the power, and the glory are yours now and for ever. Amen.

14 For if you forgive men when they sin against you, your heavenly Father will also forgive you. 15 But if you do not forgive men their sins, your Father will not forgive your sins.

Teaching about Fasting

Mt. 6:16 “Then, when you fast, do not look like those miserable play-actors, for they disfigure their faces that their fasting may be seen by men. Truly, I say to you, they have their reward. 17 But when you fast, anoint your head and wash your face, 18 so that your fast may not be known by men but by your Father who is in secret; and then your Father who knows all secret will reward you.

Riches in Heaven

Mt. 6:19 “Do not pile up treasure on earth for yourselves, where moth and rust can spoil them, and where thieves break in and steal, 20 but lay up your treasures in heaven, where there is neither moth nor rust to spoil it, and where thieves do not break in and steal. Lk.12:34 So where your treasure is, there your heart will be also.”

۹:۶م ای پدر ما که در آسمانی، نام تو پاک و گرامی باد. ۱۰ پادشاهی تو بیاید، خواست تو، چنانکه در آسمان است، بر زمین همان باشد، ۱۱ نان روزانه ما را امروز، به ما بده، ل ۱۱:۳ گناهان ۱۲:۶م و نادرستی های ما را ببخش، چنانکه ما نیز نادرستیهای ل ۱۱:۴ همه کسانیکه به ما گناه ورزیده اند بخشیده ایم. ۱۳ و ما را از وسوسه ها دور نگهدار، و از بدی ما را رهایی ده. همانا پادشاهی و توانایی و شکوه تا پایان بی پایان از آن توست. آمین

۱۴ اگر نادرستی های دیگران را ببخشید، آنگاه پدر آسمانی شما، نادرستیهای شما را خواهد بخشید. ۱۵ لیکن اگر نا درستی دیگران را نبخشید، آنگاه پدر آسمانی شما نیز نادرستیهای شما را نخواهد بخشید.

آموزش در باره روزه گرفتن

۱۶:۶م «هرگاه روزه میگیرید، مانند فریبکاران اندوهناک نباشید، زیرا چهره خود را ژولیده میکنند تا در دید مردم روزه دار نمایند؛ برآستی بشما میگویم، ایشان پاداش خود را دریافت کرده اند. ۱۷ لیکن تو چون روزه میگیری، به موهای سرت روغن بزن، و چهره خود را بشوی، ۱۸ تا روزه تو بر مردم آشکار نگردد، بلکه بر پدر تو که در نهان است، و پدر نهان بین تو، ترا پاداش خواهد داد.

گنج شما در آسمان باشد

۱۹:۶م «بر روی زمین گنجها برای خود گردآوری نکنید، جاییکه بید و زنگ به آن زیان میرساند، و دزدان به آن رخنه میکنند و میدزدند. ۲۰ بلکه گنجها برای خود در آسمان گرد آورید، جاییکه نه بید و نه زنگ است که زیان برسانند، و دزدان به آنجا رخنه نمیکند و دزدی نمیکند. ل ۱۲:۳۴ زیرا جاییکه گنج شماست، دل شما نیز در آنجا خواهد بود.»

Right of Inheritance

Lk.12:13 Someone in the crowd said to him, “Master, tell my brother to give me a share of our inheritance.”¹⁴ Jesus said to him, “O man, who appointed me a judge or an arbiter in your affairs?”¹⁵ Then he said to them, “Watch out! Owning a lot of things won’t make your life better.”

The Parable of the Rich fool

Lk.12:16 So he told them this parable: “A rich man’s farm produced good crops.¹⁷ He thought to himself, ‘What do I do? I have no room to store my big crops.’¹⁸ Then he said, ‘I know what I will do. I will tear down my barns and build bigger ones, and there I will store all my wheat and grains and my goods.¹⁹ Then I will say to my soul, ‘Soul, you have stored up enough good things for many years; take your ease, eat, drink, and enjoy yourself.’”²⁰ But God said to him, ‘O, fool! This night your soul is required of you; and the things you have laid by, whose will they be?’²¹ So this is the end of the person who, keeps every thing for himself, and is empty handed towards God.

Mt 6:22 “The lamp of the body is the eye. So if your eye is sound, your whole body will be full of light;²³ but if your eye is evil, your whole body will be full of darkness, If all the light you have is darkness, it is dark indeed!

No One Can Serve Two Masters

Mt 6:24 “No one can be the slave of two masters, for either he will hate the one and love the other, or he will be devoted to the

بازمانده ای از پدر

ل ۱۲: ۱۳ کسی از میان آن گروه به او گفت: «ای استاد، به برادر من بگو که بازمانده پدری را با من نیمه کند.»^{۱۴} عیسا به او گفت: «ای مرد، چه کسی مرا برگزیده که بر شما داور و یا بخش کننده باشم.»^{۱۵} پس به ایشان گفت: «آگاه و هوشیار باشید و از همه آزمندیها پرهیز کنید! زیرا دارایی زیاد، نشان زندگی بهتری نیست.»

همانندگویی توانگر نادان

ل ۱۲: ۱۶ سپس این همانندگویی را برای ایشان بازگو کرد: «مرد توانگری از کشتزارش بازده فراوانی بدست آورد،^{۱۷} پس با خود اندیشید: «چه کنم، زیرا جایی برای انباشتن بازده فراوان خود ندارم؟»^{۱۸} آنگاه گفت، «دانستم چه کنم! انبارهای خود را درهم میکوبم و انبارهای بزرگتری میسازم و همه فرآورده های گندم و دانه های دیگر کشتزار خود را در آنها انبار میکنم.»^{۱۹} و به جان خود خواهم گفت، «ای جان من، اینک برای سالهای آینده توشه فراوان گرد آورده ای، اکنون بیآرام، بخور و بنوش و خوش گذرانی کن...»^{۲۰} لیکن خدا به او گفت، «ای نادان! همین امشب جان ترا از تو باز خواهند گرفت، پس آنچه گرد آورده ای از آنکه خواهد شد؟»^{۲۱} اینست پایان کسیکه برای خود دستش پُر، لیکن نزد خدا تهیدست است.

۴: ۶: ۲۲ «چشم، چراغ تن است. پس هرگاه چشمت بی آرایش و پاک باشد، آنگاه همه تن تو پُر از روشنایی خواهد بود.^{۲۳} لیکن اگر چشمت هرزه و گمراه است همه تننت را تاریکی فرا گرفته است. پس اگر روشنائی که در توست تاریکی باشد، چه تاریکی بزرگی خواهد بود!

دو سرور را نمیتوان بندگی کرد

۴: ۶: ۲۴ «هیچ کس دو سرور را نمی تواند بندگی کند، زیرا یا از یکی بدش خواهد آمد و با دیگری دوستی خواهد نمود، و یا سرسپرده یکی خواهد شد و دیگری

one and despise the other. You can not serve God and money.

25 "Therefore I tell you, do not worry about your life, what you are going to eat or to drink, or about your body, what you are going to wear. Is not life more than food, and the body more than clothing? Lk. 12:23 For life is more than food, and the body more than clothing. Mt. 6:26 Look at the birds in the sky, they never sow nor reap nor gather into barns, yet your heavenly Father feeds them. Aren't you worth much more valuable than birds? Lk. 12:24 Consider the crows, for they do not plant nor harvest, and they do not have a storehouse or barn, and yet God feeds them. Of how much more value are you than the birds! Mt. 6:27 Can any of you by worrying add a single hour to his life? 28 And why do you worry about clothes? Look how the lilies of the field grow. They do not work or weave. 29 Yet I tell you that even Solomon in all his glory was never well dressed as one of them. 30 But if God gives such beauty to the grass of the field which is here today, and tomorrow is thrown into the fire, will he not much more clothe you, O you of little faith? 31 So do not worry, saying, 'What shall we eat?' Or 'What shall we drink?' Or 'What shall we wear?' 32 For the people who do not know God run after all these things, and your heavenly Father knows that you need them. 33 But seek first his kingdom and his righteousness, and all these things will come to you as well. 34 Therefore do not worry about tomorrow. Tomorrow will take care of itself. One day's trouble is enough for one day. Each day has enough trouble of its own.

Lk. 12:32 "Do not be afraid, my little flock, for your Father plans to give you the kingdom. Mt. 7:1 Do not judge others, or you too will be judged.

را کوچک خواهد شمرد. شما نمی توانید هم بنده خدا باشید، و هم در بند پول.

۲۵ «بنا براین بشما میگویم، برای زندگی خود نگران نباشید. که چه بخورید یا چه بنوشید، و نه برای تن خود که چه بپوشید. آیا زندگی از خوراک و تن از پوشاک بهتر نیست؟ ل ۱۲: ۲۳ زیرا زندگی از خوراک بهتر، و اندام از پوشاک زیباتر است. م ۶: ۲۶ به پرندگان آسمان بنگرید، که نه میکارند و نه درو میکنند، و نه در انبارها انباشته ای دارند، لیکن پدر آسمانی شما آنان را خوراک میدهد. آیا شما از پرندگان بسیار با ارزشتر نیستید؟ ل ۱۲: ۲۴ در باره کلاغان ببینید، که نه میکارند و نه درو میکنند، و نه انباری دارند، با این همه خدا روزی آنها را میدهد. لیکن شما بسیار با ارزشتر از پرندگان هستید! م ۶: ۲۷ کیست از شما که با اندیشیدن بتواند یک گاه به زندگی خود بیفزاید؟ ۲۸ و در باره پوشاک چرا نگران هستید؟ سوسنهای دشت و دمن را بنگرید، که چگونه رشد میکنند، آنها نه کار میکنند و نه میریسنند. ۲۹ لیکن من بشما میگویم، که سلیمان با همه شکوه خود همانند یکی از آنها آراسته نشد. ۳۰ پس هرگاه خدا گیاه دشت و دمن را که امروز هست و فردا در تنور افکنده میشود با چنان آراستگی می پوشاند، ای کم ایمانان شما را نخواهد پوشانید؟ ۳۱ پس نگران نباشید و نگویید که چه بخوریم یا چه بنوشیم و یا چه بپوشیم. ۳۲ زیرا کسانی که خدا را نمی شناسند در پی این چیزها هستند، و پدر آسمانی شما میداند که به همه این چیزها نیازمندید. ۳۳ لیکن نخست در پی پادشاهی خدا و خواست او باشید، آنگاه همه این چیزها بشما بخشیده خواهد شد. ۳۴ پس نگران فردا نباشید، زیرا فردا نگرانی خود را خواهد داشت. دشواری هر روز برای همان روز بس است.

ل ۱۲: ۳۲ «ای گله کوچک من، ترسان نباشید، زیرا شادی پدر شما اینست که آن پادشاهی را بشما بدهد. ۱: ۷۴ دیگران را داوری نکنید، تا بر شما داوری نشود.

2 For in the same way you judge others, you will be judged, and with the measure you use, it will be measured to you, Mk. 4:24 and still more will be given you.”

A Friend at Midnight

Lk. 11:5 And he said them, “Which of you who has a friend, and goes to him in the middle of the night and says, ‘Lend me three loaves of bread, 6 for a friend of mine has arrived on a journey, and I don’t have a thing to set before him.’ 7 And he will answer from within, and say ‘Do not bother me; the door is now shut, and my children are with me in bed; I cannot get up and give you bread.’ 8 I tell you, though he will not get up and give him bread because he is his friend, yet because of that person’s shameless persistence he will get up and give him as much as he needs.

Ask, Seek, and Knock,

Lk. 11:9 “And also I tell you, ask, and it will be given to you; search and you will find; knock and it will be opened to you. 10 For everyone who asks receives, and he who searches finds, and to him who knocks it will be opened.

The Children’s Requests, and God’s Generosity

Mt. 7:9 “Which of you, if his son asks for bread, will give him a stone? 10 Or if he asks for a fish, will give him a snake? Lk. 11:12 Or if he asks for an egg, will give him a scorpion? 13 If you, evil as you are, know how to give good gifts to your children, Mt. 7:11 how much more will your Father in heaven give good gifts to those

۲ زیرا به همان گونه که بر دیگران داوری کنید، شما نیز داوری خواهید شد، و با همان پیمانۀ ای که اندازه میگیرید برای شما اندازه خواهند گرفت. ۳ : ۴ : ۲۴ و بیش از آن هم بشما خواهند داد.»

دوست آن باشد که در نیمه شب

ل ۱۱ : ۵ و ایشان را گفت: «کیست از شما که دوستی داشته باشد، و نیمه شب نزد وی برود و بگوید، «ای دوست سه گرده نان به من وام بده، ۶ چون یکی از دوستانم از راه رسیده، و بخانه ام آمده، چیزی ندارم که پیش او بگذارم.» ۷ آن دوست از درون خانه پاسخ میدهد و میگوید، «چرا مرا آزار میدهی، هم اکنون در بسته است، و بچه ها با من در بستر خفته اند، نمی توانم برخیزم و به تو نان بدهم.» ۸ بشما میگویم، اگر از روی دوستی برخیزد و به او نان ندهد، لیکن برای درخواست شرمساری آنکس، او خواهد برخاست و آنچه را که نیاز دارد به او خواهد داد.

بخواهید، بجوید، و بکوبید

ل ۱۱ : ۹ «و نیز بشما میگویم، درخواست کنید که به شما داده خواهد شد؛ بجوید، که خواهید یافت؛ بکوبید، برای شما باز کرده خواهد شد. ۱۰ چون هرکه درخواست کند دریافت کند؛ و هرکه بجوید پیدا خواهد کرد، و هرکه بکوبد در به رویش گشوده خواهد شد.

درخواست فرزندان و بازتاب مهر خدا

م ۷ : ۹ «کدامیک از شما که اگر پسرش از او نان بخواهد، سنگی به او دهد؟ ۱۰ یا اگر ماهی بخواهد، ماری به او بخشد؟ ۱۱ : ۱۲ و یا اگر تخم مرغ بخواهد، کژدمی به او پیشکش نماید؟ ۱۳ پس اگر شما با اینکه بد هستید، میدانید چگونه بخششهای نیکو را به فرزندان خود بدهید. ۴ : ۷ : ۱۱ چه فرا افزون تر پدر آسمانی شما به آنانی که از او درخواست کنند

who ask him, Lk. 11:13 and how much more will your Father in heaven give the Holy Spirit to those who ask him! Mt. 7:12 So whatever you wish that men would do to you, do so to them; that is the essence of the law and the prophets.

The Narrow and Wide Gates

Mt. 7:13 “Enter in by the narrow gate. For the wide gate has a broad road which leads to disaster and there are many people going that way. 14 But the gate is narrow and the way is hard that leads on to life, and how few there are that find it!

Watch Out For False Prophets

Mt. 7:15 “Be on your guard against false prophets. They come to you dressed up as sheep, but inside they are greedy wolves. 16 You will know them by their fruits. Can grapes be plucked from thorns, or figs from thistles? 17 Likewise every good tree bears good fruit, and a bad tree bears bad fruit. 18 A good tree cannot bear bad fruit, and a bad tree cannot bear good fruit. Lk. 6:45 A good man utters what is good from his heart’s store of goodness; and the evil man, out of his evil heart’s store produces evil; because it is from the heart’s overflow that the mouth speaks. Mt. 7:20 I say therefore, it is by their fruit that you will know them. Mt. 7:19 Every tree that does not bear good fruit is cut down and thrown into the fire.

Worship Without Practice is Useless

Lk. 6:46 “Why do you call me ‘Lord, Lord,’ and not do what I tell you? Mt. 7:21 Not everyone who says to me, ‘Lord, Lord,’

چیزهای نیکو خواهد بخشید. ل ۱۱:۱۳ و نیز فرا افزون تر روان پاک (روح القدس) را نیز به کسانی میدهد که از او درخواست نمایند. م ۷:۱۲ پس هرچه میخواهید که مردم برایتان بجا آورند، همانگونه شما نیز برای ایشان بجا آورید. اینست چکیده دات (تورات) و گفتار پیامبران.

از در تنگ گذر کنید

م ۷:۱۳ «از در تنگ گذر کنید، زیرا دری که گشاد است و راهی که پهن میباشد پایان آن نابودی است، و روندگانی که از این راه، گذر میکنند بسیارند. ۴ لیکن دری که تنگ و راهش دشوار است. پایان آن راه زندگانی است. و یابندگان و روندگان آن کم هستند!

از پیامبران دورغین پرهیز کنید

م ۷: ۱۵ «از پیامبران دروغین دوری کنید. آنان با پوشش گوسپندان نزد شما میآیند، لیکن در نمانند گرگان درنده اند. ۱۶ شما آنها را از میوه هایشان خواهید شناخت. آیا انگور را از بوته خار می چینند و یا انجیر را از خاربن بر میگیرند؟ ۱۷ به همین روش هر درخت خوب بارش میوه خوب است، و درخت پوسیده بد، بارش میوه زشتی و بدی است. ۱۸ یک درخت خوب نمیتواند بارش میوه بد باشد، و درخت بد هم نمیتواند بارش میوه خوب باشد. ل ۶: ۴۵ مرد نیک از اندوخته نیک دل خویش نیکی ببار میآورد، و مرد بد از اندوخته پلیدی دل خود، بدی را ببار میآورد، چون زبان از آنچه دل را پُر ساخته است، سخن میگوید. م ۷: ۲۰ بنا براین، ایشان را از بازدهی بارشان خواهید شناخت. م ۷: ۱۹ هر درختی که میوه خوب ندهد، بریده و در میان آتش افکنده میشود.

نیایش بدون کردار سودی ندارد

ل ۶: ۴۶ «چرا شما مرا، سرورم سرورم، میگوئید، لیکن به آنچه بشما میگویم رفتار نمیکنید؟ م ۷: ۲۱ نه هر که مرا، سرورم سرورم، بخواند، به پادشاهی آسمان

will get into the kingdom of heaven. But only the one who does the will of my Father who is in heaven. 22 Many will say to me on that day, 'Lord, Lord, did we not prophesy in your name, and in your name drive out demons and perform many miracles?' 23 Then I will tell them openly, 'I never knew you. Depart from me, you evildoers!'

راه خواهد یافت، بلکه آنکه خواست پدر مرا که در آسمان است بجا آورد. ۲۲ کسان بسیاری در آن روز بمن خواهند گفت: «سرور، سرور، آیا بنام تو پیامبری نکردیم، آیا بنام تو دیوها را بیرون نراندیم و بنام تو کارهای شگفت انگیز بسیار بجا نیاوردیم؟» ۲۳ آنگاه به ایشان آشکارا خواهم گفت، «من هرگز شما را نشناخته ام. ای بدکاران از من دور شوید!»

همانندگویی ساختن خانه بر روی سنگ

The Parable of the House on the Rock
Mt 7:24 "Therefore, everyone who hears these words of mine and puts them into practice is like a wise man who built his house upon the rock. 25 Down came the rain and up came the floods, and the winds blew, and beat against that house; yet it did not fall, because its foundations were on the rock. But everyone who hears these words of mine and does not put them into practice is like a foolish man who built his house upon sand. 27 The rain fell and the floods rose and the winds blew and beat against that house. And it fell with a great crash.

۴ : ۷ : ۲۴ «پس هر که به سخنان من گوش فرا دهد، و آنها را بکار گیرد، همچون مرد دانایی است که خانه خود را بر سنگ ساخت. ۲۵ و چون باران بارید، و سیلاب ها خروشان شد، و بادهای وزید، و بر آن خانه فشار آورد، لیکن آن خانه فرو نریخت، چون شالوده آن بر سنگ گذاشته شده بود. ۲۶ لیکن هر که این سخنان را بشنود و آنها را بکار نگیرد، همچون مرد نادانی است که خانه خود را بر شن ساخت. ۲۷ چون باران بارید، و سیلابها خروشان شد، و بادهای وزید، و بر آن خانه فشار آورد، و آن خانه درهم کوبیده گردید، و درهم کوبیدگی آن چه بزرگ بود.»

بیدار و هوشیار باشید

Be Alert and Ready
Lk. 12:35 "Your belt must be fastened and have your lamps burning, 36 and be like men who are waiting for their master to come home from the wedding feast, so that they may open to him at once when he comes and knocks at the door. 37 Happy are those servants whom the master finds awake when he comes; truly, I tell you, he will dress himself to serve, and have them sit at table, and he will come and serve them. 38 It will be good for those servants whose master finds them ready, even if he comes in the second or third watch of the night. 39 But understand this: If the owner of the house

ل ۱۲ : ۳۵ «کمربند دور کمر خود را سفت ببندید و چراغهای خود را روشن نگه دارید. ۳۶ و مانند کسانی باشید که چشم براه سرورشان هستند که از جشن زناشویی باز گردد، و در را بکوبد، آنها بیدارنگ در را بر او باز کنند. ۳۷ خوشا بر آن بندگانی که چون سرورشان باز گردد، ایشان را بیدار و چشم براه یابد. بر راستی، بشما میگویم، خود کمر خواهد بست، و آنان را بر سر میز راهنمایی خواهد نمود و از ایشان پذیرایی خواهد کرد، ۳۸ خوشا بر آن نوکرانی که چون سرورشان چه در پاس دوم و یا سوم از شب بیاید، ایشان را بیدار و چشم براه یابد. ۳۹ لیکن شما اینرا بدانید، اگر دارنده خانه میدانست که دزد در چه گاهی

had known at what hour the thief was coming, he would stay awake and watch, and not have let his house be broken into. 40 You also must be ready, because the Son of Man will come at an hour when you are not expecting him.”

خواهد آمد، او بیدار میماند، و نمیگذاشت بخانه اش دستبرد زنند. ۴۰ پس شما آماده باشید، زیرا پسر هومن هنگامی خواهد آمد، که گمان آنرا هم نداشتید.»

Be Ready for Christ's Return

Lk.12:41 Peter said, “Lord, did you say this parable for us, or for everyone?” 42 And the Lord said, “Well, who is the faithful and wise manager, Mt24:45 whom his master has put in charge of the servants in his household to give them their food at the proper time? 46 The manager is fortunate if his master comes and finds him doing his duty. 47 I tell you the truth, he will put him in charge of all that he has. Lk.12:45 But if that manager shall say in his heart, ‘My master takes his time about returning,’ and he then begins to beat the men servants and women servants and to eat and drink and get drunk. 46 Then his master will come on a day when he does not expect him and at an hour he is not aware of, and will punish him, and put him with the disobedient. 47 The manager who knows what his master wants him to do, but does not get himself ready and do it, will be punished with a heavy whipping. 48 But the servant who does not know what his master wants, and yet does something for which he deserves a whipping, will be punished with a light whipping. Much is required from the person to whom much is given; much more is required from the person to whom much more is given.

آمادگی برای بازگشت مسیح
ل ۱۲: ۴۱ پترُس گفت: «سرورم، آیا این همانندگویی را برای ما آوردی یا برای همه؟» ۴۲ سرورگفت، «پس آن کارگزار پایدار و هوشمند کیست، م ۲۴ : ۴۵ که سرورش او را به سرپرستی نوکران خانه خود گماشته باشد تا خوراک آنان را به هنگام به ایشان بدهد؟ ۴۶ خوشا برآن کارگزاری که چون سرورش باز آید، ببیند که همه کارها را بجا آورده است. ۴۷ براستی بشما میگویم که او را بر همه دارایی خود خواهد گماشت. ل ۱۲: ۴۵ لیکن اگر آن کارگزار در دل خود بگوید، تا آمدن سرورم زمان درازی مانده است، و به زدن بندگان مرد و زن پردازد، و بخورد و بنوشد و مستی کند. ۴۶ آنگاه سرورش در روزیکه چشم براه نیست، و آمادگی آنرا ندارد، از راه میرسد، و او را کیفر سختی خواهد داد، و جای او با کسانی است که پیروی نکرده اند. ۴۷ لیکن آن کارگزاری که خواست سرورش را میداند، و خود را آماده نمیسازد و با خواست او رفتار نمیکند، تازیانه فراوان خواهد خورد. ۴۸ لیکن آنکه دانسته کارهای ناشایسته میکند، تازیانه کمتری خواهد خورد. بهره که بیشتر داده شود، از او بازخواست بیشتری خواهد شد، هرگاه بکسی سپرده زیادتری سپرده شود، پاسخگویی او نیز بیشتر خواهد بود.»

هوشیار باشید، از ناسازگاری

Warnings about Division
Lk.12:49 “It is fire that I have come to bring upon th earth, and I wish it were already kindled! 50 But I have a baptism to be baptized with, and how distressed I am

ل ۱۲: ۴۹ «آتش است که من آمده ام تا بر روی زمین بیاورم، و چه خوب بود که تا کنون افروخته شده بود! ۵۰ لیکن مرا تعمیدیست که باید بگیرم، و چه بسیار در تنگی هستم تا هنگامیکه آن بسر آید.»

until it is completed! ⁵¹ Do you think I came to bring peace on earth? No, I tell you, division. ⁵² From now, five in the same house will be found divided, three against two and two against three. ⁵³ Father will be against his son, and son against his father; mother will be against her daughter, and daughter against her mother; mother-in-law will be against her daughter-in-law, and daughter-in-law against her mother-in-law.” Mt. 7:28 When Jesus had finished these sayings, the crowds were amazed at his teaching, for he taught as one who had authority, not as their teachers of the law.

Healing a Man with Leprosy

Mt. 8:1 When Jesus came down from the hillside, great crowds followed him; ² and there a leper came to him and knelt before him, saying, “Lord, if you want, you can make me clean.” Mk. 1:41 Jesus, moved with pity, Mt. 8:3 stretched out his hand and touched the man, and said, “I want; be clean.” Immediately his leprosy disappeared. ⁴ Then Jesus said to him, “Be sure you do not tell anyone; but go, show yourself to the priest, and offer the gift that Moses commanded, for a proof to the people.”

The Faith of a Roman Officer

Mt. 8:5 When Jesus entered Capernaum, an army officer came to him and begged for help. Lk. 7:2 This officer Jo. 4:46 whose son was sick in Capernaum Lk. 7:2 and very dear to him, was sick and close to death. ³ When he was told about Jesus, he sent to him elders of the Jews, asking him to come and heal him. ⁴ When they came to Jesus, they earnestly appealed to him, and they said to him, “This man deserves that you do this for him,

⁵¹ آیا گمان میکنید آمده ام تا آشتی بر روی زمین برجا گذارم؟ نه، بلکه بشما میگویم، پراکندگی را. ⁵² زیرا پس از این پنج تن که در یک خانه باشند، دو از سه و سه از دو، از یکدیگر دور میشوند. ⁵³ پدر در برابر پسر و پسر در برابر پدر، و مادر در برابر دختر و دختر در برابر مادر، مادر شوهر از زن پسر، و زن پسر از مادر شوهر بیگانه میشوند.» ^{۷۴} چون عیسا این سخنانرا به پایان رسانید، مردم از آموزش او بشگفت آمدند، ^{۲۹} زیرا با توانایی آموزش میداد، نه مانند آموزگاران دین.

درمان مردی که بیماری پوست داشت

^{۱:۸۴} هنگامیکه عیسا از کوه پایین آمد، گروه بسیاری در پی او روانه شدند. ^۲ آنگاه مردی که دچار بیماری پوست بود بسوی او آمد و در برابرش زانو زد و گفت: «سرورم، اگر بخواهی میتوانی مرا پاک گردانی.» ^{۱:۴۱} عیسا با دلسوزی، ^{۳:۸۴} دست خود را دراز نمود و بر تن آن مرد کشید، و گفت: «میخواهم، پاک شو!» در دم، از بیماری پوستی بهبودی یافت. ^۴ آنگاه عیسا به او گفت: «آگاه باش که برای کسی، اینرا بازگو نکنی، لیکن برو و خود را به کاهن نشان بده و پیشکشی را که موسا گفته است بگذران، تا برایشان گواهی باشد.»

ایمان یک افسر رومی

^{۵:۸۴} هنگامیکه عیسا وارد کفرناحوم شد، یک افسر ارتش نزدش آمد و از او درخواست یاری کرد. ^{۲:۷} این افسر، ^{۴:۴۶} در کفرناحوم پسری بیمار داشت، ^{۲:۷} که نازنین دلش بود، که بیمار و نزدیک به مرگ بود. ^۳ هنگامیکه در باره عیسا به او گفتند، او چند تن از رهبران یهود را نزدش فرستاد تا از او خواهش کنند که بیاید و او را بهبودی بخشد. ^۴ چون ایشان نزد عیسا آمدند، با خواهش بسیار به او گفتند: «این مرد شایسته است که اینکار را برایش انجام دهی،

5 because he loves our nation, and also has built the synagogue for us.” 6 So Jesus set out with them, and when he was not far from the house, the officer sent his friends with this message to say to him, Mt. 8:8 “Lord, I am not worthy enough to have you come

under my roof. Just say the word, and he will be healed. 9 For I myself am a man under orders, with soldiers under my orders. If I tell one of them, ‘Go,’ and he goes; and the other one, ‘Come,’ and he comes, I say to my servant, ‘Do this,’ and he does it.” 10 When Jesus heard this, he was so surprised and said to those following him, “I tell you the truth, I have not found anyone in Israel with such great faith. 11 And this I say to you, that many will come from the east and the west, and will eat with Abraham, Isaac and Jacob in the kingdom of heaven. 12 But the ones who should have been in the kingdom will be thrown into the outer darkness; there men will weep and gnash their teeth. Jo. 4:48 Unless you people see signs and wonders, you will not believe.” 49 The official said to him, “Sir, come down before my child dies.” 50 Jesus said to him, “Go; your son will live.” The man believed the word that Jesus spoke. Mt. 8:13 Then Jesus said to the officer, “Go! It will be done just as you believed.”

Jo. 4:50 And he went his way. Mt. 8:13 At that very moment, Lk. 7:10 those who had been sent returned to the house. They found the son well. Jo. 4:51 As the officer was on his way home, his servants met him on the way and told him the good news that his son was living. 52 So he asked them the hour when his son got better, they said to him, “The fever left him yesterday at the seventh hour.” 53 Then the father realized that this was the exact time at which Jesus had told him, “Your son will live.” So he and all his household believed.

۵ چون او مردم ما را دوست میدارد، و کنیسه را نیز برای ما ساخته است.» ۶ پس عیسا با ایشان براه افتاد، هنگامی که به نزدیکی های خانه رسید، آن افسر دوستانش را با این پیام فرستاد. ۸: ۸ که بگویند: «ای سرور، بخود سختی ندهید، زیرا شایسته نیستم که زیر پوشش بام خانه من درآیی، همانا سختی بگو، و او تندرست خواهد شد. ۹ زیرا من خود مردی هستم زیر فرمان، سربازانی نیز زیر فرمان دارم. اگر بیکی بگویم، برو، میرود و به دیگری بگویم بیا، میآید. و به نوکرم بگویم اینکار را بکن میکند، و آنرا بجا میآورد.» ۱۰ چون عیسا این سخنان را شنید به شگفت آمد و به همراهان خود گفت: «براستی بشما میگویم که در اسرائیل کسی را با چنین ایمانی ندیده ام، ۱۱ و بشما میگویم، کسان بسیاری از خاور و باختر خواهند آمد و در پادشاهی آسمان با ابراهیم و اسحاق و یعقوب بر سر یک خوان خواهند نشست. ۱۲ لیکن کسانیکه برای این پادشاهی بودند به تاریکی بیرون افکنده خواهند شد، در آن جاییکه گریه و دندان به دندان ساییدن است.» ۴۸: ۴۸ آنگاه عیسا گفت: «شما بدون دیدن نشانها و شگفتیها ایمان نخواهید آورد.» ۴۹ آن افسر به او گفت: «ای بزرگوار، پیش از آنکه بچه ام بمیرد بیا.» ۵۰ عیسا به او گفت: «برو! پسرت زنده میماند.» آن مرد سخنان عیسا را باور کرد. ۸: ۱۳ پس عیسا به آن افسر گفت: «برو! همانگونه که باور کردی، برایت کرده شود.»

۴: ۵۰ پس او راه خود را دنبال کرد. ۸: ۱۳ در همان هنگام، ۷: ۱۰ پیک ها بخانه برگشتند و پسر را سرخوش یافتند. ۴: ۵۱ آن افسر هنوز در راه بخانه اش بود که نوکران او را در راه دیدند و مژده تندرستی پسر را به او دادند. ۵۲ او از آنان پرسید در چه گاهی از روز او بهبودی یافت. آنان پاسخ دادند و گفتند: «دیروز در گاه هفتم تیش پایین آمد.» ۵۳ آنگاه پدر دانست که این درست همان گاهیست که عیسا گفت: «پسرت رنده میماند.» پس او و همه خانواده اش ایمان

54 This was the second sign that Jesus performed, after he left Judea and went to Galilee.

Jesus Heals Simon Peter's Mother-in-Law

Lk.4:38 Then Jesus left the synagogue and went to the home of Simon. The mother of Simon's wife was suffering from a high fever, and they asked Jesus to help her. 39 And he stood over her and rebuked the fever, Mt.8:15 and touched her hand. Lk. 4:39 Immediately Mt. 8:15 the fever left her, Lk.4:39 and at once she rose, and served them.

Bringing Sick People to Jesus

Mt. 8:16 When evening came, they brought to him many who were demon-possessed, and he drove out the spirits with a word and healed all the sick. Mk. 1:34 And many who were sick, Lk. 4:40 with various kinds of diseases brought them to him; and he laid his hands on every one of them and healed them. 41 And demons also came out of many, shouting, "You are the Son of God." But he rebuked them, and would not allow them to speak, because they knew that he was the Messiah. Mt. 8:17 This was to fulfill what was spoken through the prophet Isaiah:

"He took up our infirmities and carried our diseases."

18 Now when Jesus saw great crowds around him, he gave orders to go over to the other side of the lake.

Jesus Raises a Widow's Son

Lk. 7:11 The next day Jesus went to a city called Nain, and his disciples and a large crowd went with him. 12 As he drew near the gate of the city, a dead man was being carried out, the only son of his mother,

آوردند.^{۵۴} این نشان دومی بود که عیسا انجام داد، هنگامی که از یهودیه به جلیل آمد.

درمان مادر زن شمعون پترس

ل ۴:۳۸ آنگاه عیسا از کنیسه کفرناحوم بیرون آمد و بخانه شمعون رفت. مادر زن شمعون دچار تب تندی شده بود. آنها از او درخواست کمک کردند.^{۳۹} او بر بالین بسترش ایستاد و تب را سرزنش نمود،^{۳۹:۸ م} و دستش را گرفت. ل ۴:۳۹ که همان گاه،^{۱۵:۸ م} تبش پایین آمد. ل ۴:۳۹ و بیدرنگ برخاست و از آنها پذیرایی کرد.

بیماران را نزد عیسا میآوردند

م ۸:۱۶ چون شامگاهان فرا رسید، بسیاری از دیو زدگان را نزد عیسا آوردند، و او با گفتن سخنی روانهای پلید را از آنها بیرون کرد، و همه بیماران را بهبودی بخشید. س ۱:۳۴ و بیماران بسیاری را،^{۴۰:۴ ل} که گرفتار دردهای گوناگون بودند نزدش آوردند، و بریکایک آنان دست نهاد و به ایشان بهبودی بخشید. ۴۱ و روانهای پلید از بسیاری بیرون آمدند که فریاد کنان میگفتند: «تو پسر خدایی.» لیکن عیسا آنان را نکوهش کرد، و از آنان خواست که سخنی نگویند زیرا میدانستند که او مسیح برگزیده است.^{۱۷:۸ م} بدینسان، پیشگویی اشعیای پیامبر بجا آورده شد که: «او ناتوانیهای ما را برداشت، و دردهای ما را بر خود گرفت.»^{۱۸} چون عیسا دید که گروه زیادی نزدش گرد آمده- اند، فرمان داد تا به آنسوی دریاچه بروند.

زنده کردن پسر بیوه زن نایینی

ل ۷:۱۱ فردای آن روز، عیسا رهسپار شهری بنام نایین شد. شاگردانش و گروهی از مردم با او همراه شدند. ۱۲ چون نزدیک دروازه شهر رسید، مردی که جان سپرده بود از آنجا بیرون میبردند. که پسر گانه

and she was a widow; and a large crowd from the city was with her. ¹³ When the Lord saw the mother, he had pity on her, and said, "Do not weep." ¹⁴ Then he went and put his hand on the coffin, and those carrying it stood still. Jesus said, "Young man, I say to you, arise up." ¹⁵ And the dead man sat up, and began to speak.

And he gave him to his mother. ¹⁶ Fear seized them all; and they glorified God, saying, "A great prophet has arisen among us!" and "God has visited his people!" ¹⁷ This report about him spread through the whole of Judea and all the surrounding country.

یک بیوه زن بود. و گروهی از مردم شهر آن بیوه را همراهی میکردند. ^{۱۳} هنگامیکه سرور آن مادر را دید، دلش بر وی بسوخت و گفت: «گریه نکن.» ^{۱۴} پس نزدیک رفت و به تخت روان دست گذاشت، و کسانی که تخت روان را میبردند ایست کردند، عیسا گفت: «ای مرد جوان، بتو میگویم برخیز.» ^{۱۵} همان دم آن مرد مرده بنشست و سخن گفتن آغاز کرد. عیسا او را به مادرش سپرد. ^{۱۶} ترس همه را فرا گرفت؛ و خدا را ستایش کردند، و گفتند: «پیامبر بزرگی در میان ما برخاسته است. و خدا از مردم خود دیدار نموده است.» ^{۱۷} گزارش آن پیشآمد در همهٔ یهودیه و در سرتاسر آنجا پخش شد.

یحیای تعمید دهنده و عیسا

Jesus and John the Baptist

Lk. 7:18 John was told of all this about Jesus by his disciples. ¹⁹ Then John, calling to him two of his disciples, sent them to Jesus, to ask, "Are you he who is to come, or shall we look for another?" ²⁰ When the two disciples had come to Jesus, they said, "John the Baptist has sent us to you, saying, 'Are you he who is to come, or shall we look for another?'" ²¹ At that very time Jesus cured many who had diseases, sicknesses and evil spirits, and gave sight to many who were blind. ²² So he replied to the messengers, "Go and report to John what you have seen and heard: the blind receive sight, the lame walk, the lepers are cleansed, the deaf hear, the dead are raised, and the Good News is preached to the poor. ²³ Happy is the man who does not fall away on account of me."

ل ۷: ۱۸ شاگردان یحیا از همهٔ این رویدادها او را در باره عیسا آگاه ساختند. ^{۱۹} پس یحیا دو تن از شاگردان خود را، با این پیام نزد عیسا فرستاد که پرسش کنند: «آیا تو همان کسی هستی که میبایست بیاید، یا چشم براه دیگری باشیم؟» ^{۲۰} آن دو شاگرد نزد عیسا آمدند و گفتند: «یحیای تعمید دهنده، ما را نزد فرستاده است تا بداند، آیا تو همان کسی هستی که می بایست بیاید، یا چشم براه دیگری باشیم؟» ^{۲۱} در همان گاه، عیسا چند تن را که گرفتار ناخوشیها و آفتها و روان های پلید بودند بهبودی داد و به نابینایان زیادی بینایی بخشید. ^{۲۲} آنگاه به پیام آوران پاسخ داد و گفت: «بروید و آنچه را که دیده و شنیده اید به یحیا گزارش دهید که چگونه کوران بینا، لنگان خرامان، پیسان پاک، کرها شنوا، و مردگان زنده می شوند و به تنگدستان پیام شادی آفرین داده میشود. ^{۲۳} خوشا بر آن کسی که در من لغزش نخورد.»

Jesus Praises John

Lk. 7:24 When John's messengers had left, Jesus began to speak about John to the

مسیح یحیا را آفرین میگوید

ل ۷: ۲۴ چون فرستادگان یحیا رفتند، عیسا در باره یحیا برای مردم سخن آغاز کرد و گفت: «شما برای

people: "What did you go out into the desert to look at? What did you expect to see? A reed shaken by the wind? ²⁵ What then did you go out to see? A man dressed in soft robes? Look, those who are dressed like that live in luxury, living in palaces! ²⁶ What then did you go out to see? A prophet? Yes, I tell you. And more than a prophet. ²⁷ This is the one about whom it is written, "I send my messenger ahead of you, who will prepare your way before you. ²⁸ I tell you, among those born of women no one is greater than John; Mt. 11:11 yet, the least in the kingdom of heaven is greater than he. ¹² From the days of John the Baptist until now, violent people have been trying to take over the kingdom of heaven by force. ¹³ For all the prophets and the Law prophesied until John came. ¹⁴ And if you believe it, John is Elijah, the prophet you are waiting for. ¹⁵ He who has ears to hear, let him hear."

Lk. 7:29 (All the people, even the tax collectors, when they heard Jesus' words, praised God, for they had accepted John's baptism. ³⁰ But the Pharisees and experts in the law rejected God's purpose for themselves, because they had not been baptized by John.)

³¹ Jesus said, "To what then, shall I compare the people of this generation? and what are they like? ³² They are like children sitting in the lane and market, and calling out to each other, and saying:

Mt 11:17 'We played the flute for you,
and you did not dance;
we sang a funeral song,
and you did not mourn,
Lk. 7:32 you did not weep.'

³³ "When John the Baptist came eating no bread and drinking no wine; you say, 'He has a demon.'

دیدن چه چیز به بیابان رفتید؟ برای دیدن یک نی ای که از باد در جنبش است؟ ^{۲۵} شما برای دیدن چه چیز رفتید؟ مردی که جامه نرم و آراسته بر تن دارد؟ بدانید کسانی که جامه های زیبا و نرم میپوشند و خود آرای می کنند در کاخها بسر میبرند. ^{۲۶} پس برای دیدن چه چیز بیرون رفتید؟ برای دیدن یک پیامبر؟ آری، من بشما میگویم، آنکه از پیامبر نیز برتر است. ^{۲۷} او همان کسی است که در باره اش نوشته شده است: «اینک پیک خود را پیشاپیش تو میفرستم. که راه را برایت آماده کند. ^{۲۸} بشما میگویم، از میان کسانی که از زن زاییده شده اند کسی برتر از یحیا نیست. ^{۱۲} لیکن کوچکترین در پادشاهی آسمان از او بزرگتر است. ^{۱۳} و از روز یحیای تعمید دهنده تا کنون، مردمان پرخاشگر کوشش کرده اند که پادشاهی آسمانی را با فشار و نیرو در دست گیرند. ^{۱۴} زیرا همه پیامبران و دات (تورات) تا آمدن یحیا در باره پادشاهی خدا پیشگویی کرده اند. ^{۱۵} و اگر شما اینها را باور دارید، یحیا همان الیاس است، همان پیامبری که بایستی بیاید. ^{۱۶} آنکه گوش شنوا دارد، خوب است که بشنود.» ^{۱۷:۲۹} (همه کسانی که سخنان عیسا را شنیدند، و همچنین باجگیران نیز که، از دست یحیا تعمید گرفته بودند، گواهی دادند که راه خدا درست است. ^{۲۰} لیکن دات دانان و فریسیان خواست خدا را برای خود رد کردند، و از دست یحیا تعمید نگرفتند.)

^{۳۱} عیسا گفت: «پس مردم این دودمان را به چه چیز همانند کنم؟ و چه همسانی دارند؟ ^{۳۲} ایشان مانند کودکانی هستند که در کوچه و بازار نشسته بر سر یکدیگر فریاد میکشند و میگویند.

م ۱۱:۱۷، برای شما نی زدیم، پایکوبی نکردید،

برایتان اندوه خوانی کردیم، سوگواری ننمودید،

ل ۷:۳۲ و گریان نشدید.

^{۳۳} «هنگامیکه یحیای تعمید دهنده آمد، که نه نان میخورد و نه شراب مینوشید، شما گفتید که او روان

34 When the Son of Man has come eating and drinking, you say, 'Look he is a glutton; and a drunkard, a friend of tax collectors and sinners!'"

The Mission of the Disciples

Mt. 10:1 Then Jesus called his twelve disciples to himself, Mk. 6:7 and began to send them out, two by two, and gave them authority over the unclean spirits, Mt 10:1 to drive them out. Mk. 6:8 And he gave instructions to take a staff for their journey, and nothing more; no bread, no bag, no money in their belts, Lk. 10:4 no sandals. Mt. 10:9 "Take no gold," he said, "nor silver, nor copper in your belts, Mk. 6:9 and do not put on two shirts. 10 Wherever you enter a house, stay there until you leave the place. Mt. 10:14 If any one will not welcome you or listen to your words, shake off the dust from your feet as you leave that house or town, Mk. 6:11 as you leave, Lk. 10; 11 say, 'We are shaking the dust from our feet as a warning to you. And you can be sure that God's kingdom has come near you!' Mk. 6:11 For this is a testimony against them. Mt. 10:15 Truly, I say to you, it shall be more tolerable on the day of judgment for the land of Sodom and Gomorrah, than for that town ".Mk. 6:12 So they went out and preached, Lk. 9:6 from one village to another village, preaching the good news Mk. 6:12 that everyone should repent. 13 And they cast out many devils, and many who were sick were anointed with oil, and healed.

Herod Heard About Jesus

Mk. 6:14 King Herod, Mt. 14:1 heard about the fame of Jesus, Lk. 9:7 of all that he was doing, and he was worried, Mk. 6:14 for

پلید دارد،^{۳۴} پسر هومن آمد که میخورد و مینوشد؛ میگویید، «نگاه کنید، او آدمی پُر خور، باده نوش، دوست باجگیران و گناهکاران است!»،

مژده رسانی شاگردان

۴:۱۰ آنگاه عیسا دوازده شاگرد خود را فرا خواند،^{۷:۶} و ایشانرا دو به دو روانه کرد، و به ایشان توانایی داد که روانهای ناپاک را،^{۱:۱۰} بیرون کنند. ^{۸:۶} و به ایشان دستور داد که برای توشه راه، مگر یک چوب دستی چیزی با خود بر ندارند؛ نه نانی، و نه کوله باری، و نه پولی در کیسه کمر بند خود.^{۱۰:۱} ^{۹:۱۰} و نه پا افزاری، او گفت: «زر بر ندارید و نه سیم، و بُرنز در کمر بندهای خود نگه ندارید،^{۹:۶} و نه دو پیراهن ببوشند،^{۱۰} به هر خانه ایکه در آمدید، تا هنگامیکه در آن شهر هستید، در آنجا بمانید.^{۱۰:۴} ^{۱۴} اگر کسی شما را نپذیرد و یا به سخنان شما گوش ندهد آنگاه آن خانه و یا آن شهر را واگذارید، و گردِ خاک پاهایتان را بتکانید^{۱۱:۶} و از آنجا بروید،^{۱۰:۱} ^{۱۱}: بگویید: «این گرد و خاکی هم که از شهر شما بر پای ما چسپیده است پیش روی شما میتکانیم. لیکن اینرا بدانید که پادشاهی خدا نزدیک شما آمده است. ^{۱۱:۶} تا گواهی بر ناپذیرایی آنها باشد. ^{۱۰:۱۵} براستی بشما میگویم که در روز داوری برای سدوم و غموره آسانتر گرفته خواهد شد، تا برای این شهرها.» ^{۱۲:۶} پس ایشان بیرون رفتند، و آگاه کردند،^{۹:۶} از یک روستاه به روستای دیگر، مژده دادند.^{۱۲:۶} که همگان توبه کنند. ^{۱۳} آنها دیوهای بسیاری را بیرون راندند، و کسان بسیاری را که بیمار بودند روغن مالیده، ایشان را بهبودی بخشیدند.

هیرو دیس سخنانی در باره عیسا شنید

^{۱۴:۶} هیرو دیس پادشاه،^{۱:۱۴} در همان روزها از آوازه عیسا آگاه شد^{۷:۹} و از شنیدن همه کاره ایی که عیسا بجا میآورد، بشگفت آمده بود.^{۱۴:۶} زیرا

Jesus' name had become known, Mt. 14:2 and Herod said to his officials, "This is John the Baptist, he has been raised from the dead; that is why these powers are at work in him." Mk. 6:15 But others said, "It is Elijah, and others said, "It is a prophet, like one of the old prophets."

نام عیسا زبانزد همه شده بود.^{۲:۱۴} هیروودیس به همراهان خود گفت: «این یحیای تعمید دهنده است که از مردگان برخاسته، و از اینروست که این شگفتیها از او دیده میشود.»^{۱۵:۶} لیکن گروهی می گفتند: «او الیاس است، و دیگران میگفتند: «او پیامبری است مانند پیامبران دیرین.»

فرمان کشتن یحیای تعمید دهنده

The Death of John the Baptist

Mk. 6:16 But when Herod heard about Jesus, he said, "This must be the John! whose head I cut off, he has been raised." 17 For Herod had sent and seized John, Mt. 14:3 and bound him in prison for the sake of Herodias, his brother Philip's wife, Mk. 6:17 because he had married her, 18 and John had said to Herod, "It is wrong for you to have your brother's wife." 19 And Herodias had a grudge in her heart against John, and wanted to kill him. But she could not, 20 for Herod feared John, knowing that he was a righteous and holy man, and kept him safe, and followed his advice in many things, and was glad to listen to him.

Mt. 14:6 However, at the celebration of Herod's birthday, Mk. 6:21 a fitting occasion arrived for Herod to give a birthday feast for his high officials and military commanders and the leading men of Galilee. 22 Then Herodias's daughter joined the party. Mt. 14:6 She danced before them all, Mk. 6:22 pleasing Herod and his guests; so that the king said to the girl, "Ask me for whatever you want, and I will give it to you." 23 And he solemnly swore to her, "Ask me whatever you want, I will give you, as much as half of my country." 24 And girl went out, and said to her mother, "What shall I ask?" And her mother said, "Ask for the head of John the

چون هیروودیس اینرا شنید گفت: «این همان یحیا است که من گردنش را زدم، اکنون زنده شده است.»^{۱۷} زیرا هیروودیس دستور داده بود که یحیا را دستگیر کنند،^{۲:۱۴} و او را بسته، به زندان انداخته بود، زیرا هیروودیا که زن برادرش فیلیپ بود،^{۱۷:۶} او را به زنی گرفته بود،^{۱۸} و یحیا به هیروودیس گفته بود: «این درست نیست که زن برادر خود را بهمسری بگیری.»^{۱۹} از اینروی هیروودیا کینه یحیا را در دل داشت، و میخواست او را بکشد لیکن نمیتوانست.^{۲۰} چونکه هیروودیس از یحیا میترسید، و میدانست که او مرد پارسا و پاکی است، و از او پشتیبانی میکرد، و هرگاه سخنان یحیا را می شنید، بسیار سرگردان میشد، و میخواست که بیشتر از اینها از او بشنود.^{۲۱:۶} بنابراین در جشن زاد روز هیروودیس،^{۲۱:۶} سرانجام زمینه خوبی برایش پیش آمد، و آن هنگامی بود که هیروودیس در زاد روزش برای درباریان و افسران و بزرگان جلیل جشنی بر پا کرده بود.^{۲۲} هنگامیکه دختر هیروودیا به جشن درآمد،^{۲:۱۴} و رامشگری و دست و پا افشانی کرد،^{۲۲:۶} هیروودیس و مهمانانش شادمان شدند. آنگاه پادشاه به دختر گفت: «هر چه میخواهی از من درخواست کن و من آنرا به تو خواهم داد.»^{۲۳} و برایش سوگند یاد کرد، و گفت: «آنچه را که بخواهی، تا آنجا که اگر نیمی از کشورم باشد، آنرا به تو خواهم داد.»^{۲۴} دختر بیرون رفت و از مادر خود پرسید: «چه درخواستی کنم؟» مادرش گفت: «سر یحیای تعمید دهنده را

Baptizer.”²⁵ And the girl hurried back with haste and said to the king, “I ask you to give me at once the head of John the Baptist on a platter.”²⁶ And the king was very sad, but because of his oaths and his guests he did not want to break his word to her.²⁷ At once the king ordered an executioner to cut off John’s head in the prison, Mt. 14:10 who went and beheaded him in prison, Mk. 6:28 and brought his head on a wooden dish, and gave it to the girl; and the girl gave it to her mother.²⁹ When John’s disciples heard of it, they came and took his body, and laid it in a tomb, Mt. 14:12 and they went and told Jesus.

The Apostles Return from their Mission

Lk. 9:10 The Apostles came back, Mk. 6:30 and they told Jesus all that they had done and taught.³¹ He said to them, “Come away by yourselves to a lonely place, and rest awhile.” Lk. 9:10 Then he took them with him and withdrew to a city called Bethsaida, where they could be alone with him.

Jesus Feeds More than Five Thousand People

Mk. 6:31 Then, because so many people were coming and going that they did not even have time to eat,³² they went away in a boat to a lonely place by themselves.³³ But many saw them going, and came to know of it; and they ran there on foot from all the towns, and got there before them.³⁴ As Jesus landed, he saw a large crowd, and he had compassion on them, because they were like sheep that have no shepherd; and he began to teach them many things, Lk. 9:11 and he welcomed them, and spoke to them of the kingdom of God, and cured those who had need of

درخواست کن.»^{۲۵} دختر بیدرنگ و شتابان نزد پادشاه باز گشت و گفت: «از تو خواهش میکنم که سر یحیای تعمید دهنده را هم اکنون در تشتی بمن بدهی.»^{۲۶} پادشاه بسیار اندوهگین شد، لیکن به پاس سوگندی که یاد کرده بود و از برای گرامی داشت هم نشینان خود نخواست که خواهش او را رد نماید.^{۲۷} پس پادشاه بیدرنگ آدم کشتی را فرستاد که سر یحیای تعمید دهنده را بیاورد. آن آدم کش رفت،^{۲۸:۴} و سر یحیا را در زندان برید.^{۲۸:۶} و سر را در یک تشت چوبی گذاشت، و آنرا به دختر داد و او آنرا به مادرش داد.^{۲۹} چون شاگردان یحیا از این آگاه شدند، آمدند و تن او را بردند و به خاک سپردند.^{۳۰:۴} پس از آن رفتند و عیسا را آگاه کردند.

بازگشت پیام دهندگان از کار پیام رسانی

Lk. 9:10 چون پیام دهندگان باز گشتند،^{۳۰:۶} برای عیسا بازگو کردند، که چه کارهایی کرده و چه آموزشی داده اند.^{۳۱} او به ایشان گفت: «بیایید با هم بجای آرام و تھی از مردم برویم، و شما کمی آسایش کنید.»^{۳۰:۹} آنگاه آنان را با خود بشهری بنام بیت سیدا برد، تا در آنجا تنها با ایشان باشد.

عیسا به بیش از پنج هزار تن خوراک داد

Mk. 6:31 لیکن رفت و آمد مردم آن چنان زیاد بود که آنها یارای خوراک خوردن هم نداشتند،^{۳۲} پس با کشتی به یک جای دور افتاده ای رفتند.^{۳۳} لیکن گروه زیادی ایشان را دیدند، و شناختند که از آنجا میروند. پس مردم از همه شهرها با شتاب پیاده روی کردند، و پیش از آنها به آنجا رسیدند.^{۳۴} چون عیسا به خشکی پا نهاد، گروه زیادی را دید و بر ایشان دل سوزی نمود، زیرا آنها مانند گوسپندانی بودند که شبان ندارند. پس چیزهای بسیاری به ایشان آموخت،^{۳۵:۹} و ایشان را پذیرفت، و برایشان از پادشاهی خدا سخن گفت، و کسانی که دردمند بودند، ایشان را

healing. Mk. 6:35 And when it was already late, Mt. 14:15 and it was evening, Jo. 6:5 Jesus looked up and saw a great crowd coming toward him, he said to Philip, "Where will we buy bread for these people to feed them?"⁶ This he said to test him, for he himself knew what he would do. ⁷ Philip answered him, "Two hundred denarii would not buy enough bread for them, even to give each a little." Mt. 14:15 The disciples came to him and said, "This place is a desert, and the day is now over; send the crowds away, Mk.6:36 to go into the country and villages round about, and buy themselves something to eat."³⁷ But Jesus answered them, "You give them something to eat." And they said to him, "Are we to go and buy two hundred denarii worth of bread, and give it to them to eat?"³⁸ And he said to them, "How many loaves have you? Go and see." Jo. 6:8 One of his disciples, Andrew, Simon Peter's brother, said to him ⁹ "There is a boy here who has five barley loaves and two fishes; but what good is that for all these people?" Mk. 6:39 Then Jesus gave orders, Lk. 9:14 to his disciples, to make the people sit down in groups of about fifty each. Jo. 6:10 And there was plenty of grass in that place. Mk. 6:40 So they sat down in groups of hundreds and fifties. ⁴¹ Then Jesus took the five loaves and two fishes, and looked up to heaven, and blessed them, and broke the loaves, and gave them to his disciples to set before the people; and he divided the two fishes also, Mt. 14:19 and the disciples gave them to the crowds, ²⁰ and they all ate and were satisfied. Jo. 6:12 And he told his disciples, "Gather up the broken pieces that are left over; so that nothing may be wasted."

¹³ So they gathered them all up and filled twelve baskets with pieces left over of the five barley loaves from which the people

درمان نمود. س ۶: ۳۵ چون چند گاهی از روز گذشته بود، م ۱۴: ۱۵ و شب هنگام نزدیک میشد، ی ۶: ۵ عیسا به گردا گرد خود نگاه کرد، دید گروه زیادی از مردم در راه هستند که به سویش میآیند، به فیلیپ گفت: «از کجا میتوانیم نان بخريم که این گروه را خوراک دهیم؟»^۶ اینرا از روی آزمایش به او گفت، چون خودش میدانست که چه باید کرد.^۷ فیلیپ پاسخ داد: «که دویست دینار نان هم بس نیست تا هرکه اندکی بخورد.»^۸ ۱۴ : ۱۵ و چون روز به پایان میرسید، شاگردان نزدش آمدند و گفتند: «اینجا بیابان است و روز هم به پایان رسیده، مردم را، س ۶: ۳۶ روانه کن تا به آبادیها و روستاها بروند و نانی برای خود بخرند.»^{۳۷} لیکن عیسا به ایشان پاسخ داد و گفت: «شما ایشان را چیزی بدهید که بخورند.» به او گفتند: «مگر اینکه برویم و دویست دینار نان خریداری کنیم که ایشان بخورند.»^{۳۸} به ایشان گفت: «شما بروید و به بینید که چند گرده نان دارید؟»^{۳۹} یکی از شاگردان بنام اندریاس که برادر شمعون پترس بود، در پاسخ گفت: «در اینجا پسر بچه ای است که پنج گرده نان جو و دو ماهی دارد، لیکن برای این گروه مردم چه خوبی دارد؟» س ۶: ۳۹ آنگاه عیسا دستور داد، ل ۹: ۱۴ تا شاگردان مردم را درگروه های پنجاه، پنجاه بنشانند، ی ۶: ۱۰ و آنجا جای سرسبزی بود. س ۶: ۴۰ پس مردم در گروه های صد و پنجاه بر روی زمین نشستند.^{۴۱} آنگاه عیسا پنج گرده نان و دو ماهی را گرفت، و به آسمان نگرست، و آنها را فزونی بخشید و گرده های نان را پاره کرد، و به شاگردان داد که پیش مردم بگذارند؛ و همچنین دو ماهی را میان همگان پخش کنند. ل ۹: ۱۶ پس آن پنج نان و آن دو ماهی را، م ۱۴: ۱۹ بمردم دادند.^{۲۰} و همه خوردند و سیر شدند. ی ۱۲: ۶ و به شاگردان گفت، «خرده های بجای مانده را گردآوری کنند تا چیزی از میان نرود.»^{۲۱} آنها خرده های نان را که از پنج گرده نان جوین بجا مانده بود گردآوری کردند، و دوازده سبد از خرده ها پُر

had eaten. Mk. 6:44 The number of the men who had eaten, Mt. 14:21 besides women and children, was about five thousand men.

Jo. 6:14 When the people saw the sign Jesus had done, they said, "This is indeed the prophet who is to come into the world!" 15 But Jesus knew that they were about to come and take him by force to make him king, and he withdrew again to the mountain by himself.

Jesus Walking on the Water

Mk. 6:45 At once Jesus made his disciples to take the boat and cross to Bethsaida, on the other side, before him, while he sent the crowd away. Mt. 14:23 When he had sent the people away, he went up the hillside by himself to pray. Mk. 6; 47 And evening came, and the boat was halfway across the sea, and he was alone on the land. 48 And he saw that the disciples were distressed in rowing, for the wind was against them. Jo. 6:19 When they had rowed some five or six kilometers, Mk. 6:48 he came towards them early in the morning, walking on the sea. He was going to pass them by, 49 but when they saw him walking on the sea, they thought it was a ghost, and cried out; 50 for they all saw him, Jo. 6:19 they were frightened, Mt. 14:26 and cried out for fear. Mk. 6:50 But Jesus immediately spoke to them and said, "Take heart, it is myself; do not be afraid." Mt. 14:28 Peter answered him, "Lord, if it is you, order me to come to you over the water." 29 Jesus said "Come!" Then Peter got out of the boat and walked over the water to reach Jesus; 30 but when he saw the strong wind, he lost courage, and began to sink, he cried out, "Lord, save me."

کردند. س ۴۴:۶ و کسانی که از گرده های نان خوردند،^۴ ۲۱:۱۴ سوای زنها و بچه ها، پنج هزار مرد بودند. ی ۱۴:۶ چون مردم کارهای شگفت آور عیسا را دیدند، گفتند: «براستی او همان پیامبری است که بایستی به این جهان بیاید.»^{۱۵} لیکن عیسا چون دانست که آنها میخواهند بیایند و او را بزور برده پادشاه کنند، باز تنها، به کوهستانی رفت.

عیسا بر روی آب راه میرود

س ۴۵:۶ بیدرنگ و در همان هنگام عیسا شاگردان را برآن داشت که هر چه زود تر سوار بر کشتی شوند و پیش از او به آن سوی به بیت سیدا بروند تا خودش مردم را روانه کند.^۴ ۲۳:۱۴ پس از روانه کردن مردم، خود به تنهایی برای نیایش به فراز کوهی رفت و شب فرا رسید و او در آنجا تنها بود. س ۴۷:۶ چون شب هنگام فرا رسید، کشتی به میان دریا رسید، و عیسا تنها در کنار دریا بود.^{۴۸} او دید که شاگردان در پارو زدن خسته و ناتوان هستند. زیرا باد از سوی دیگر میوزید. ی ۱۹:۶ چون آنها نزدیک به پنج تا شش کیلو متر پارو زده بودند، س ۴۸:۶ نزدیک سپیده دم بود، همانگونه که عیسا بر روی دریا راه میرفت بسوی شاگردان آمد، و خواست از کنارشان بگذرد. ۴۹ لیکن چون شاگردان او را دیدند که بر روی دریا راه میرود، پنداشتند یک سایه مانند است. ۵۰ چون همه او را دیدند، ی ۱۹:۶ هراسان شدند،^۴ ۲۶:۱۴ و از ترس فریاد زدند. س ۵۰:۶ لیکن عیسا بیدرنگ روی سخن را با ایشان باز کرد و گفت: «دل آسوده باشید؛ من هستم؛ ترسان نباشید.»^۴ ۲۸:۱۴ پترس پاسخ داد: «سرورم، اگر تویی، مرا بگو تا بر روی آب نزد تو بیایم.»^{۲۹} عیسا گفت، بیا! آنگاه پترس از کشتی بیرون آمد، و روی آب بسوی عیسا راه رفت. ۳۰ لیکن چون دید باد تندی میوزد، ترسان شد و در دم آغاز به فرو رفتن در آب کرد، پس بانگ برآورد: «ای سرورم، مرا یاری نما.»

31 Jesus at once stretched out his hand and caught him, saying to him, "O man of little faith, why did you doubt?" Mk. 6:51 So he got into the boat with them, and the wind dropped. And they were completely amazed. Mt. 14: 33 And those in the boat worshiped him, saying, "Truly you are the Son of God," Mk. 6:52 for they did not understand about the loaves, and their hearts were hardened.

Jesus Heals Sick People

Mk. 6:53 When they had crossed over to the other side of the lake, they came to land at Gennesaret, and tied up there.⁵⁴ When they got out of the boat, Mt. 14:35 the people of that place recognized Jesus at once, Mk. 6:55 and ran all over the countryside, and began to bring sick people on their mats to the place where they heard he was. ⁵⁶ And wherever he came, in villages, towns, or farms, they laid the sick in the market places, and begged him that they might touch even the edge of his garment; and all those who touched him were healed.

The People Seek Jesus

Jo. 6:22 The following day, the people who were still waiting on the other side of the lake saw that there was only one boat there, and that Jesus had not got into the boat with his disciples, but that his disciples had gone away alone. ²³ Then some boats from Tiberias came near the place where they ate the bread after the Lord had given thanks. ²⁴ So when the people realised that neither Jesus nor his disciples were there any longer, they themselves got into the boats, and went back to Capernaum, looking for Jesus. ²⁵ When they found him on the other side of the lake, they said to him, "Rabbi, when did you come here?" ²⁶ Jesus answered

۳۱ عیسا بیدرنگ دست دراز کرد و او را گرفت و گفت: «ای کم ایمان، چرا بد گمان هستی!» س ۶: ۵۱ آنگاه نزد ایشان به کشتی درآمد، و باد فرو نشست. و آنها بی اندازه شگفتزده شدند. ۴ ۱۴ : ۳۳ در این هنگام کسانی که در کشتی بودند او را پرستش نمودند و گفتند: «براستی تو پسر خدا هستی.» س ۶ : ۵۲ زیرا ایشان هنوز بکار شگفت آمیز گرده های نان پی نبرده بودند، زیرا دلشان سخت شده بود.

عیسا بیماران را بهبودی می بخشد

س ۶: ۵۳ چون ایشان به کرانه دیگر دریاچه رسیدند، به سرزمین جنیسارت آمدند و در آنجا لنگر انداختند. ۵۴ چون از کشتی بیرون آمدند، ۴ ۱۴ : ۲۵ مردم آنجا در دم او را شناختند، س ۶ : ۵۵ پس با شتاب به سرتاسر آن کوی و برزن رفتند و بیماران را بر روی بسترها به جاییکه می شنیدند که او در آنجاست بردند. ۵۶ و عیسا به هر شهر و یا ده و یا کشتزاری که میرفت، مردم بیماران را بر سر راهش می گذاشتند، و از او خواهش میکردند که بیماران بتوانند به رایش دست بگذارند، و هر که دست می گذاشت، بهبودی می یافت.

مردم خواستار دیدن عیسا هستند

ی ۶: ۲۲ فردای آن روز کسانی که آن سوی دریا مانده بودند، دریافتند، که تنها یک کشتی در آنجا بود، که تنها شاگردان بر آن سوار شده بودند، و عیسا سوار آن کشتی نشده بود و شاگردان بدون عیسا رفته بودند. ۲۳ آنگاه کشتیهای دیگری از تیریه آمدند نزدیک به همان جایی رسیدند که سرور نانها را فزونی بخشیده بود، و مردم خورده بودند. ۲۴ چون مردم دریافتند که نه عیسا آنجا است، و نه شاگردانش بر آن کشتیها سوار شده، در جستجوی عیسا بسوی کفرناحوم برگشتند. ۲۵ چون مردم او را در آن سوی دریاچه دیدند به وی گفتند: «ای استاد، کی به اینجا آمدی؟» ۲۶ عیسا پاسخ داد: «براستی و

them, "Truly, truly, I say to you, you are looking for me, not because you saw signs, but because you ate the bread and were satisfied. 27 Do not work for the food which perishes, but for the food which endures to eternal life. The Son of man will give you this food, because God the Father has set his seal on him." 28 Then they asked him, "What exactly does God want us to do?" 29 Jesus answered them, "God wants you to have faith in the one he sent." 30 So they said to him, "Then what sign can you give us that will make us to believe you? What work do you perform? 31 Our fathers ate the manna in the wilderness; as it is written, 'He gave them bread from heaven to eat.'" 32 Jesus then said to them, "Truly, truly, I say to you, it was not Moses who gave you the bread from heaven; my Father gives you the true bread from heaven. 33 For the bread of God which comes down from heaven gives life to the world." 34 They said to him, "Lord, give us this bread always." 35 Jesus said to them, "I myself am the bread of life; he who comes to me will never hunger, and he who believes in me will never thirst. 36 But I said to you that you have seen me and yet do not believe. 37 Everyone that the Father gives me will come to me; and anyone who comes to me I will never cast out. 38 For I have come down from heaven, not to do my own will, but the will of him who sent me; 39 and this is the will of him who sent me, that I should lose nothing of all that he has given me, but he wants me to raise them to life on the last day. 40 For this is the will of my Father, who sent me, that every one who sees the Son and believes in him, should have eternal life; and I will raise him up at the last day."

41 Then the Jews, grumbling at him, because he said, "I am the bread which came down from heaven."

بدرستی، بشما میگویم، که شما مرا برای کارهای شگفت انگیزی که دیده اید، نمیخواهید. بلکه برای آن نانیکه خوردید و سیر شدید^{۲۷} برای آن خوراکی که از میان می‌رود کوشش نکنید، بلکه برای خوراکی که تا زندگی جاودان پایدار است، و پسر هومن این خوراک را بشما خواهد داد، زیرا خدای پدر بر او مهر خود را زده است.»^{۲۸} آنگاه از او پرسیدند: «راستی ما چه باید بکنیم تا کردارمان خدایی باشد؟»^{۲۹} عیسا پاسخ داد و گفت: «کرداری که خدا از شما میخواهد اینست که به فرستاده او ایمان آورید.»^{۳۰} ایشان گفتند: «چه شگفت کاری از خود نشان میدهی، که ترا باور کنیم؟ تو چه کاری میکنی؟»^{۳۱} پدران ما در بیابان (منا) خوردند، و این گونه نوشته شده است، «او از آسمان به ایشان نان داد تا بخورید.»^{۳۲} عیسا به آنها گفت: «براستی و بدرستی بشما میگویم، موسا نان را از آسمان بشما نداد، بلکه پدر من آن نان راستین را از آسمان بشما میدهد.»^{۳۳} زیرا نان خدا آن نانی است که از آسمان پایین آمده، بجهان هستی می بخشد.»^{۳۴} آنگاه گفتند: «ای سرور، این نان را پیوسته بما بده.»^{۳۵} عیسا به ایشان گفت: «من خود نان هستی هستم، هرکه نزد من آید، هرگز گرسنه نشود، و آنکه بمن ایمان آورد هرگز تشنه نگردد.»^{۳۶} لیکن چنانکه بشما گفتم، هرچند مرا دیدید، لیکن ایمان نمی‌آوردید.^{۳۷} هرکسی را که پدر بمن بخشد، به نزد من خواهد آمد، و کسیکه نزد من آید او را هرگز بیرون نخواهم کرد.^{۳۸} زیرا از آسمان پایین آمده ام، که نه خواست خود را بجا آورم، بلکه تا خواست فرستنده خود را،^{۳۹} و خواست فرستنده من این است که آن کسانی را که بمن داده، هیچکس را از دست ندهم، بلکه آنانرا در روز بازپسین زنده کنم،^{۴۰} و خواست پدر من این است، که هرکس به پسر بنگرد و به او ایمان آورد، از هستی جاودان برخوردار شود، و من در روز باز پسین او را زنده خواهم کرد.»^{۴۱} آنگاه یهودیان شکایت کنان از او بازخواست کردند از اینکه گفته

42 They said, "Is not this Jesus, the son of Joseph, whose father and mother we know? How does he now say, 'I have come down from heaven?'" 43 Jesus answered them, "Do not grumble among yourselves. 44 No one can come to me unless the Father who sent me draws him; and I will raise him up at the last day. 45 It is written in the prophets, 'And they shall all be taught by God.' Everyone who has heard and learned from the Father comes to me. 46 It is clear that no one has seen the Father except him who is from God; he has seen the Father. 47 Truly, truly, I say to you, he who has faith in me enjoys eternal life. 48 I am the bread of life. 49 Your fathers, ate manna in the desert, and they died. 50 The bread which comes down from heaven is such that he who eats of it never dies. 51 I am the living bread which came down from heaven; if anyone eats of this bread, he shall live for ever. And now, what is this bread which I am to give? It is my flesh, given for the life of the world."

52 The Jews then disputed among themselves, saying, "How can this man give us his flesh to eat?" 53 So Jesus said to them, "Truly, truly, I say to you, unless you eat the flesh of the Son of man and drink his blood, you have no life in you; 54 he who eats my flesh and drinks my blood has eternal life, and I will raise him up at the last day. 55 For my flesh is the true food, and my blood is the true drink. 56 He who eats my flesh and drinks my blood lives continually in me. 57 Just as the living Father sent me, and I live because of the Father, so whoever eats me will live because of me.

بود: «من آن نانی هستم که از آسمان پایین آمده است.»^{۴۲} آنها گفتند: «آیا این عیسا پسر یوسف نیست؟ که پدر و مادرش را میشناسیم؟ پس چگونه میگوید: «از آسمان پایین آمده ام.»^{۴۳} عیسا در پاسخ گفت: «با یکدیگر اینچنین همه‌همه نکنید.^{۴۴} هیچ کس نمیتواند نزد من آید مگر اینکه پدری که مرا فرستاده است ایشان را بکشاند، و من در روز واپسین ایشان را زنده خواهم کرد.^{۴۵} در نگاشته‌های پیامبران آمده است، که همه از خدا آموزش خواهند یافت، و کسیکه آواز پدر را بشنود و از او بیاموزد، نزد من میآید.^{۴۶} روشن است، هیچکس پدر را ندیده است، مگر تنها آن کسیکه از خدا است او پدر را دیده است.^{۴۷} براستی و بدرستی بشما میگویم، هرکه باور نماید، هستی جاودان را داراست.^{۴۸} من نان زندگی هستم.^{۴۹} پدران شما، گزنگبین (منا) را در بیابان خوردند، و جان دادند.^{۵۰} لیکن نانی که از آسمان پایین میآید نانی است که هرکه از آن بخورد، هرگز نخواهد مرد.^{۵۱} من آن نان زنده هستم که از آسمان پائین آمده است، هرکس از این نان بخورد تا جاودان زنده خواهد ماند. نانی که من برای زندگی جهانیان میدهم، تن من است.»

۵۲ آنگاه یهودیان با یکدیگر به گفتگو پرداختند و گفتند: «این مرد چگونه میتواند تن خود را بما بدهد تا بخوریم.»^{۵۳} عیسا به ایشان گفت: «براستی و بدرستی بشما میگویم اگر تن پسر هومن را نخورید و خون او را ننوشید در خود هستی ندارید.^{۵۴} هرکه تن مرا بخورد و خون مرا بنوشد، هستی جاودان خواهد داشت، و من در روز بازپسین او را خواهم برخیزانید.^{۵۵} زیرا تن من خوراک راستین، و خون من نوشیدنی راستین است.^{۵۶} کسیکه تن مرا بخورد و خون مرا بنوشد، پیوسته با من خواهد ماند و من با او.^{۵۷} همانگونه که پدر زنده مرا فرستاد، من نیز با کاردانی پدر، زنده هستم، و هرکه مرا بخورد نیز بمن

58 This is the bread which came down from heaven, not like that which your fathers ate, and died. But the one who eats this bread will live forever.” 59 Jesus said these things in the synagogue, as he taught at Capernaum. 60 Many of his disciples, when they heard it, said, “This teaching is difficult; who can accept it?” 61 But Jesus knew that his disciples were grumbling. So said to them, “Are these words hard for you? 62 Then what if you see the Son of Man go up to heaven where he came from? 63 It is the spirit that gives life, the flesh is useless; the words that I have spoken to you are spirit and life. 64 But there are some among you, who do not believe.” For Jesus knew from the first who those were that did not believe, and who it was that should betray him. 65 So he said, “This is why I told you that no one can come to me unless it is granted him by the Father.” 66 After this, many of his disciples withdrew and no longer followed him. 67 Then Jesus asked the twelve, “Are you also wanting to go away?” Simon Peter answered him, “Lord who else should we go to? Your words are the words of eternal life; 69 and we have learned and believed, and have come to know that you are God’s Holy One.” 70 Jesus answered them, “Did I not choose you twelve, but one of you is a devil?” 71 He was speaking of Judas the son of Simon Iscariot, who was one of the twelve, who later would betray Jesus.

Jo. 7:1 After this, Jesus moved about in Galilee. He did not want to travel in Judaea, because the Jewish authorities there were wanting to kill him.

زنده خواهد ماند. ^{۵۸} اینست نانی که از آسمان پایین آمد نه مانند نانی که پدران شما خوردند و جان دادند، لیکن هرکس از این نان بخورد، تا جاودان خواهد زیست.» ^{۵۹} عیسا این سخنان را هنگامی گفت، که در کنیسه کفرناحوم آموزش میداد. ^{۶۰} آنگاه بسیاری از شاگردانش چون اینرا شنیدند گفتند: «این سخنان سخت است، چه کسی میتواند آنها بپذیرد.» ^{۶۱} عیسا، آگاه از اینکه شاگردان از سخنانش خرده میگیرند، به ایشان گفت: «آیا این سخنان برای شما سخت است؟ ^{۶۲} پس اگر پسر هومن را به بینید که به آن جاییکه از نخست بود میرود، چه خواهید کرد؟ ^{۶۳} روان (روح) است که هستی می بخشد، لیکن تن بازدهی ندارد، سخنانی که من بشما میگویم، روان (روح) و هستی است. ^{۶۴} لیکن در میان شما کسانی هستند که باور نمیکنند.» زیرا عیسا از آغاز میدانست چه کسانی باور نینمایند، و چه کسی او را واگذار میکند. ^{۶۵} پس گفت: «از اینروی بشما گفتم، که هیچکس نمیتواند نزد من آید، مگر آنکه از سوی پدر به او بخشیده شده است.» ^{۶۶} پس از آن، گروهی از شاگردانش برگشتند و دیگر او را همراهی نکردند ^{۶۷} آنگاه عیسا از آن دوازده تن پرسید: «آیا شما هم میخواهید بروید؟» ^{۶۸} شمعون پطرس در پاسخ گفت: «ای سرور، نزد چه کسی می توان رفت؟ سخنان هستی جاودان نزد تو است. ^{۶۹} ما باور داریم و آگاه هستیم که تو یگانه پارسای خدا هستی.» ^{۷۰} عیسا ایشان را پاسخ داد: «آیا من شما دوازده تن را برنگزیده ام؟ هر چند یکی از شما اهریمنی است.» ^{۷۱} سخن او در باره یهودا پسر شمعون اسخریوتی بود، زیرا او یکی از آن دوازده تن بود که پس از چندی به عیسا نارو زد.

۱:۷ پس از آن، عیسا برای چندی در جلیل رفت

و آمد میکرد، و نمیخواست در یهودیه باشد، زیرا یهودیان در پی پیشآمدی بودند که او را بکشند.

Jesus and His Brothers

Jo. 7:2 Now the Jews Feast of Shelters was near. 3 So his brothers said to Jesus, "Leave here and go to Judea so that your disciples can see what you are doing. 4 For nobody works in secret, if he wants others to know about him openly. If you are going to do things like this, let the world see what you are doing." 5 Even his own brothers did not believe in him. 6 Then Jesus said to them, "It is not yet the right time for me, but any time is right for you. 7 The people of this world cannot hate you, but they hate me, because I tell them that they do evil things. 8 You go up to the festival yourselves; I am not coming up to the feast, for it is not yet time for me to go." 9 Jesus said this, and stayed on in Galilee. 10 But after his brothers had gone up to the festival, he went up, not openly, but in private. 11 The Jews were looking for him at the feast, and saying, "Where is that man?" 12 Among the crowd there was much whispering about Jesus. Some said, "He is a good man." Others said, "No he is misleading the people." 13 But nobody, spoke openly about him for the fear of the Jews. Mk.7:1 Then the Pharisees and some scribes, who had come from Jerusalem, gathered around him .

A Pharisee Invites Christ for a Meal in His House

Lk.11:37 When Jesus finished speaking, a Pharisee invited him to dinner; so he went into his home and sat at table. 38 The Pharisee was surprised when he noticed that Jesus did not wash his hands before eating. Mk.7:3 The Pharisees and all the Jewish people, following a traditional rule of the elders, do not eat unless they wash

عیسا و برادرانش

ی: ۷^۲ و هم اکنون جشنواره خرگاه بندان(خیمه ها) یهود نزدیک بود. ^۳ برادران عیسا به او گفتند: «اینجا را واگذار و به یهودیه برو، تا شاگردانت کارهایی را که تو می کنی ببینند. ^۴ زیرا هرکه بخواید سرشناس شود، کارهای خود را در پنهان نمیکند، تو که این کارها را انجام میدهی بگذار که همه جهانیان آگاهی یابند.» ^۵ هرچند برادرانش هنوز به او ایمان نیاورده بودند. ^۶ آنگاه عیسا به ایشان گفت: «زمان من هنوز فرا نرسیده است، ولیکن زمان شما همیشه آماده است. ^۷ مردم اینجهان نمیتواند با شما دشمنی نماید، لیکن ایشان با من دشمنی میکند، چون من گواهی میدهم که کردار ایشان اهریمنی است. ^۸ شما خود به این جشنواره بروید، من هم اکنون به این جشن نیامیم، زیرا زمان من هنوز فرا نرسیده است.» ^۹ عیسا این را گفت و در جلیل ماند. ^{۱۰} لیکن پس از آنکه برادرانش به جشنواره رفتند، او نیز رفت، نه آشکارا بلکه در نهان. ^{۱۱} لیکن یهودیان در آن جشنواره در جستجوی او بودند، و میگفتند: «آن مرد کجا است؟» ^{۱۲} و در باره او میان مردم گفتگوی زیادی درگرفت. گروهی میفگتند: «مرد خوبی است.» و گروه دیگر میگفتند: «نه او مردم را گمراه میکند.» ^{۱۳} لیکن از ترس یهودیان هیچکس آشکارا در باره او سخن نمیگفت. ^{۱۴} و اینک فریسیان و چند تن از نویسندگانی که از اورشلیم آمده بودند، با او انجمن گرفتند.

پذیرایی از مسیح در خانه یک فریسی

ل: ۱۱ : ۳۷ هنگامیکه عیسا سخنان خود را به پایان رسانید، یک فریسی از او درخواست کرد که با او خوراک بخورد، پس بخانه او رفت و در کنار سفره بنشست. ^{۳۸} لیکن آن فریسی شگفتزده شد از اینکه عیسا پیش از خوردن دست های خود را نشست. ^{۳۹} فریسیان و همه یهودیان چیزی نمیخوردند مگر اینکه نخست به روال ویژه نیاکان دست های

their hands; 4 and when they come from the market, they do not eat unless they wash themselves; and there are many other traditions, such as the washing of cups, pots and vessels of bronze.

5 So the Pharisees and scribes asked him, "Why do your disciples refuse to follow the ancient tradition, and eat bread with 'unclean' hands? Mt. 15:2 And why do not they wash their hands before they eat?" Mk. 7:6 He said to them, "Isaiah was right when he prophesied about you hypocrites; as it is written:

'This people honour me with their lips,
but their heart is far from me,
7 in vain do they worship me,
For the doctrines they teach are taught by
men.'

8 You leave God's commandments on one side, and hold to the tradition of men, such as the washing of pots and cups; and many other such like things you do." 9 Then he said to them, "You have a fine way of rejecting the commandment of God, in order to keep your tradition. 10 For Moses said, 'Honour your father and your mother'; and, 'He who speaks evil of father or mother, let him surely die.' 11 But you say, 'If a person says to his father or his mother, that all he has is Corban, or given to God, 12 then you no longer permit him to do anything for his father or mother, 13 so making the word of God invalid for the sake of the tradition which you hold. And you do many other things like this." 14 Then Jesus called the people to him again, and said to them, "Listen to me now, all of you, and understand this. 15 There is nothing outside a person which can enter into him and make him unclean. Mt.15:11 And not what goes into the mouth makes a person unclean, but what comes out of the mouth makes a person unclean, Mk 7:15 These are what makes a person

خود را شستشو دهند. ۴ و هرگاه که از بازار باز آیند، تا خود را نشویند چیزی نمیخورند. و آیین های فراوان دیگر هست که نگاه میدارند. مانند شستن پیاله ها و دیگ ها و کاسه های بُرنزی. ۵ آنگاه فریسیان و نویسندگان دین از او پرسش نمودند، «چرا شاگردان تو به روال آیین نیاکان رفتار نمیکنند، و با دستهای ناپاک نان میخورند؟» ۶ ۲:۱۵ و چرا آنها دست های خود را پیش از خوردن نمی شویند؟» ۷ س: ۶ به ایشان گفت: «اشعیا در باره شما ریاکاران نیکو پیشگویی کرد! چون نوشته شده است:

«این مردم با لب هایشان مرا گرامی می دارند،
لیکن دلشان از من دور است.
۷ آنان مرا بیهوده پرستش میکنند،

زیرا راه و روش مردم را آموزش میدهند.»

۸ شما دستورات خدا را رها کرده اید و به راه و روش مردم چسبیده اید، مانند شستن پیاله ها و فنجانها، و آیین های فراوان همانند اینها. ۹ آنگاه به آنها گفت: «شما با زرنگی فرمان خدا را کنار گذاشته، تا راه و روش خود را دنبال کنید. ۱۰ زیرا موسا گفت: «پدر و مادر خود را گرامی بدار، و هر که پدر و مادر خود را ناسزا گوید، بایستی کشته شود.» ۱۱ لیکن شما میگویید، اگر کسی به پدر و یا مادر خود بگوید: «هرآنچه را که باید برای کمک بشما بدهم، (قربان) پیشکشی برای کار خدا واگذار کرده ام.» ۱۲ پس از آن شما نمیگذارید کسی به پدر و مادر خود یاری دهد. ۱۳ از اینروی سخن خدا را به روشی که از روی آن رفتار میکنید بی ارزش میسازید، و اینگونه کارها شما زیاد میکنید.» ۱۴ پس عیسا توده مردم را پیش خود فرا خواند و به آنها گفت: «همه شما بمن گوش فرا دهید، و خوب اینرا دریابید. ۱۵ هیچ چیز نیست که از بیرون آدمی به درون او برود، که بتواند او را ناپاک سازد. ۱۶ ۱۱:۱۵ و نه آنچه که به دهان آدمی برود او را ناپاک میسازد. بلکه آنچه را که از دهان او بیرون آید. س ۷:۱۵ اینها هستند که او را ناپاک

میکند. ^{۱۶} گوش فرا گیرید، شما که گوش برای شنیدن دارید.»

unclean. ¹⁶ Listen, you that have ears to hear with.”

« افسوس بر شما ای فریسیان »

ل ۱۱ : ۳۹ آنگاه سرور به آن فریسی گفت: «شما فریسیان بیرون پیاله ها و تشتها را پاک میکنید، لیکن درون شما پُر از ستمگری و بدکاری است! ^{۴۰} شما ای کم خردان! آیا شما نمیدانید آنکه بیرون را ساخت، درون را هم ساخت؟ ^{۴۱} پس از آنچه در درون دارید یاری نمایید، تا همه چیز برایتان پاک شود. ^{۴۲} لیکن افسوس بر شما ای فریسیان! زیرا شما از پودینه و شبت و هر گونه سبزی ده یک میدهید، لیکن از دادرسی و دلبستگی به خدا کوتاهی میورزید، اینها را بجا آورید و آنها را نیز رد نکنید. ^{۴۳} افسوس بر شما ای فریسیان! زیرا دوست دارید در بالاترین جای کنیسه ها بنشینید، و مردم در کوچه و بازار بشما درود بگویند. ^{۴۴} افسوس بر شما! زیرا همچون آرامگاههای بی نام و نشانید، که مردم ندانسته بر روی آنها گام میزنند.» ^{۴۵} آنگاه یکی از دات دانان به او گفت: «ای استاد، تو با این سخنانی که میگویی ما هم سبک میشویم.» ^{۴۶} عیسا گفت: «همچنین افسوس بر شما، ای دات دانان، که بارهای سخت و سنگین را بر دوش مردم می نهید و خود انگشتی هم بکار نمیگیرید که بار سبکتر شود. ^{۴۷} افسوس بر شما که آرامگاهها برای پیامبرانی میسازید که پدران شما آنان را کُشتند. ^{۲۳: ۳۱} بدینسان گواهی میدهید، که فرزندان کُشندگان پیامبران هستید. ل ۱۱ : ۴۸ بنابراین بکارهای پدران خود گواهی میدهید، و خرسند هستید از اینکه آنها پیامبران را کُشتند و شما آرامگاههای ایشان را میسازید. ^{۴۹} از اینرو خرد مندی خدا شما را آگاه کرده است، که من نزد آنان پیامبران و پیام دهندگان میفرستم، لیکن چند تن از ایشان را خواهند کُشت، و چند تن از ایشان را آزار خواهند رسانید، ^{۲۳ : ۳۴} و همچنین پیام آوران و دانایان و نویسندگان را نزد

Pity to You Pharisees

Lk. 11:39 So the Lord said to the Pharisee, “You Pharisees cleanse the outside of the cups and of the dishes, but inside you are full of greed and wickedness. ⁴⁰ You fools! Don’t you know that the One who made the outside is the Maker of the inside as well? ⁴¹ So give for alms those things which are within; and behold, everything is clean for you. ⁴² But pity to you Pharisees! For you give a tenth of mint and rue and every herb, and neglect justice and the love of God; these you ought to have done, without neglecting the others. ⁴³ Pity to you Pharisees! For you love the front seat in the Synagogues and you like to be greeted in the market places. ⁴⁴ Pity to you! for you are like unmarked graves that people walk on without even knowing it is there.” ⁴⁵ Then one of the lawyers said to him, “Teacher, when you say these things, you insult us too!” ⁴⁶ Jesus said: “Pity on you lawyers also! For you load people with burdens hard to bear, and you yourselves do not touch the burdens with one of your fingers. ⁴⁷ Pity on you! For you build the tombs of the prophets whom your fathers killed. Mt. 23:31 So you testify against yourselves, that you are sons of those who murdered the prophets. Lk. 11:48 Then you approve what your fathers did, for they killed them, and you build their tombs. ⁴⁹ Therefore also the wisdom of God warns you, ‘I will send them prophets and apostles, some of whom they will kill and persecute.’ Mt. 23:34 And also I send you prophets and wise men and scribes, some of whom you will kill and crucify, others

you will flog in your synagogues and pursue from town to town, Lk. 11:50 that the blood of all the prophets, from the foundation of the world, Mt. 23:35 shed on earth, Lk. 11:50 may be required of this generation, 51 from the blood of Abel to the blood of Zechariah, who was killed between the altar and sanctuary. 52 Pity on you lawyers! for you have taken away the key of knowledge; you did not enter yourselves, and you hindered those who were entering.”

53 When Jesus went outside, the Pharisees and the teachers of the law began to criticize him bitterly, and asked him questions about many things, 54 trying to lay traps for him and catch him saying something wrong. Mt.15:12 Then his disciples came to him and said, “Do you know that the pharisees are deeply offended by what you said?”

13 Jesus answered, “Every plant which my heavenly Father has not planted will be rooted up. 14 Let them alone; they are blind guides, and if one blind person leads one blind person, Lk. 6:39 will they not both will fall into a pit?” Mt.15:15 Then Peter said to him, “Explain the parable to us.”

The Things That Make a Person Unclean

MT. 15:16 Then Jesus said to them, “Are you still unable to understand? 17 Do you not see that whatever goes into the mouth passes into the stomach, and so passes on? Mk. 7:19 Because it does not go into his heart, but into his stomach, and passes out of the body.” 20 And then he said, “What comes out from your heart is what makes you unclean. 21 For from within, out of the heart of man, come evil thoughts, forni-

شما میفرستم چند تنی از آنها را خواهید کُشت و به چلیپا خواهید گویید، و چند تنی را در کنیسه های خود تازیانه خواهید زد و آنها را شهر بشهر دنبال خواهید کرد. ل ۱۱ : ۵۰ تا خون همه پیامبرانی که از آغاز آفرینش، م ۲۳ : ۲۵ که بر زمین، ل ۱۱ : ۵۰ ریخته شده است، از این پشته بازخواست گردد، ۵۱ از خون هابیل تا خون زکریا که در میان آتشگاه و پیشکش گاه ریخته شد، آری بشما میگویم، که از این پشته بازخواست خواهد شد. ۵۲ افسوس بر شما ای دات دانان! زیرا کلید دانایی را برمیدارید، و خود به درون نمیآیید و کسانی هم که میخواهند به درون آیند باز میدارید.»

۵۳ چون عیسا این سخنان را به ایشان گفت از آنجا بیرون آمد، نویسندگان دین و فریسیان با شدت بر او تاختند، و پرسشهای زیاد و پیچیده ای از او کردند. ۵۴ و در کمین بودند که سخنی از او بشنوند تا او را به دام اندازند. م ۱۵ : ۱۲ آنگاه شاگردانش آمدند و گفتند: «آیا میدانی، از آنچه را که گفته ای فریسیان رنجیده شده اند؟» ۱۳ عیسا پاسخ داد: «هرنهالی که پدر آسمانی من نکاشته باشد، ریشه کن خواهد شد. ۱۴ آنها را واگذارید. ایشان راهنمایانی هستند کور، و هر گاه کوری راهنمای کور دگر شود ل ۶ : ۳۹ آیا هر دو در گودالی نخواهند افتاد؟» م ۱۵ : ۱۵ آنگاه پترس به او گفت: «این همانندگویی را برای ما بازگو کن.»

ناپاکی مردم از چه چیز است؟

م ۱۵ : ۱۶ عیسا به ایشان گفت: «آیا شما هنوز پی نبرده اید؟ ۱۷ آیا نمیدانید که هرچه به دهان گذاشته میشود به شکم میرود، و از بدن بیرون میرود. س ۷ : ۱۹ زیرا به دل نمیرود، بلکه به درون شکم فرو میرود و سپس از تن پس زده میشود.» ۲۰ آنگاه گفت: «آنچه از درون دل شما بیرون میآید، آنست که شما را ناپاک میسازد. ۲۱ زیرا این اندیشه هاست که از درون دل آدمی بیرون میآید، چون، اندیشه های بد،

cation, theft, murder, adultery, 22 coveting, wickedness, deceit, licentiousness, envy, slander, pride, foolishness; 23 all these evil things come from within, and they defile a man.” Mt.15:19 For out of the heart come evil thoughts, and they lead him to kill, bear false witness, and slander. 20 These are the things that make a person unclean. But to eat with unwashed hands does not defile a man.”

The Well Have No Need of a Physician

Mt. 9:11 When the Pharisees saw this, they asked his disciples, “Why does your teacher eat with tax collectors and sinners?” 12 Then Jesus heard them, and said, “Those who are well have no need of a physician, but those who are sick. 13 Go and find out what the words mean, ‘It is mercy that wins favour with me, not sacrifice.’ I have come to call sinners, not the just.”

A Woman’s Faith

Mk. 7:24 After this, Jesus set out and went away to the region Mt. 15:21 of Tyre and Sidon. Mk. 7:24 And he entered a house, and did not wish anyone to know of it; but he could not escape notice. Mt.15:22 There was a Canaanite woman, Mk. 7:26 The woman was a Greek, born in the region of Phoenicia in Syria, Mk.7:25 whose daughter had an unclean spirit in her. She heard Jesus was there. Mt. 15:22 She came to him crying at the top of her voice, “Have mercy on me, O Lord, Son of David. My daughter is severely possessed by an unclean spirit.” 23 But Jesus did not answer her a word. Then his disciples came and begged him, saying, “Send her away, for she is crying after us.” 24 Jesus answered, “I was only sent, to the lost sheep of the house of Israel.”

روسپیگری، دزدی، آدم‌کشی،^{۲۲} زن‌بازی، آزمندی، تبهکاری، فریفتن، هرزگی، رشک بردن، بدگویی، خود بینی، نادانی،^{۲۳} همه این پلیدیها است که از درون برمیخیزد، و آدم را ناپاک میسازد.^۴ ۱۵ : ۱۹ چون کُشتن، به دروغ گواهی دادن، و بدگمانی، همه از دل سر چشمه میگیرند.^{۲۰} این چیزها است که آدم را ناپاک میکند، نه خوراک خوردن با دست‌های ناشسته.»

تندرستان نیاز به پزشک ندارند

م ۹ : ۱۱ چون فریسیان اینرا دیدند، بشاگردان او گفتند: «چرا استاد شما با باجگیران و گناهکاران خوراک میخورد؟»^{۱۲} چون عیسا اینرا شنید: گفت، «تندرستان به پزشک نیازی ندارند، بلکه آنانیکه بیمارند.^{۱۳} بروید و چکیده این سخن را دریابید،» که خواستار آمرزش و گذشت هستم، نه پیشکشی کُشته را، «ومن نیآمده ام تا پارسایان، بلکه تا گناهکاران را به بازگشت فراخوانم.»

ایمان یک زن کنعانی

س ۷ : ۲۴ پس از آن عیسا از آنجا براه افتاد و به بخش م ۱۵ : ۲۱ سور و سیدون رفت. س ۷ : ۲۴ و به خانه ای در آمد و نمیخواست کسی آگاه شود که او در آنجا است. لیکن نتوانست پنهان بماند. م ۱۵ : ۲۲ در آنجا یک زن کنعانی، س ۷ : ۲۶ که یونانی نژاد بود، که در فنیقیه سوریه زندگی میکرد. س ۷ : ۲۵ دخترش گرفتار روان نا پاک بود. چون شنید که عیسا در آنجا است، م ۱۵ : ۲۲ نزد او آمد و فریاد کنان گفت: «ای سرورم، ای پسر داود، بر من مهرورزی نما! دخترم سخت گرفتار روان پلید است.»^{۲۳} لیکن عیسا هیچ پاسخی به آن زن نداد، تا اینکه شاگردان پیش آمده و از او خواهش کرده، گفتند، «او را روانه کن تا برود چون پیوسته گریه کنان از پی ما میآید.»^{۲۴} عیسا پاسخ داد، و گفت: «من تنها برای گوسپندان گمشده خاندان

25 Then the woman came up, Mk.7:25 and fell down at Jesus' feet, Mt.15:25 and said, "Lord help me." Mk. 7:27 And Jesus said to her, "Let the children first be fed, for it is not right to take the children's bread and give it to the dogs." 28 Then she answered him, Mt. 15:27 "Yes Lord, yet even the dogs eat the crumbs that fall from their master's table." 28 Then Jesus answered her, "O woman, this great faith of yours! Mk. 7:29 And for this saying you may go your way; the unclean spirit has left your daughter." 30 And she went home, and found the child lying in bed, and the unclean spirit gone.

Jesus Heals a Deaf Mute

Mk.7:31 Then Jesus returned from the region of Tyre, and passed through Sidon to the lake of Galilee, through the region of the Decapolis. 32 And they brought to him a man who was deaf and could hardly talk, and they begged him to lay his hand upon him. 33 So Jesus took him away from the crowd, put his fingers into his ears, and touched his tongue with his own saliva, 34 and looking up to heaven, he sighed, and said to him, "Ephphatha," that is, "Be opened." 35 And his ears were opened, and his tongue was released, and he spoke plainly. 36 And Jesus ordered the people not to speak of it to anyone; but the more he ordered them not to, the more they spoke. 37 People were absolutely amazed, and kept saying, "He has done everything well. He even makes the deaf hear and the dumb speak." Lk. 11:14 When the unclean spirit had gone out, the dumb man spoke, and the people were amazed. 15 But some of them said, "He casts out unclean spirits by Beelzebub, by the chief of demons." 16 Others wanted to put Jesus to the test. So they asked him to show them a sign from

اسرائیل فرستاده شده ام.»^{۲۵} لیکن آن زن پیش آمد، س ۷ : ۲۵ و در برابر پاهای عیسا افتاد، م ۱۵ : ۲۵ و گفت: «سرورم، مرا یاری کن،» س ۷ : ۲۷ عیسا به آن زن گفت: «بگذار نخست فرزندان سیر شوند، چون درست نیست نان فرزندان را گرفت و پیش سگان گذاشت.»^{۲۸} آن زن پاسخ داد: م ۱۵ : ۲۷ «درست، سرورم، لیکن سگان نیز از خرده های نانی که از خوان سرورشان میافتد، میخورند.»^{۲۸} آنگاه عیسا به او پاسخ داد و گفت: «ای زن برای این ایمان پا بر جایی که داری، س ۷ : ۲۹ و برای سخنی که گفتی، برو روان پلید از دخترت بیرون آمد.»^{۳۰} چون آن زن به خانه برگشت، دید که دخترش روی تخت خوابیده و روان پلید او را رها کرده است.

بهبودی مرد ناشنوا و کُند زبان

س ۷ : ۳۱ آنگاه عیسا از سرزمین سور بازگشت نمود، و از راه سیدون بسوی دیکاپولس به دریاچه جلیل آمد.^{۳۲} در آنجا مردم مردی را نزد او آوردند که ناشنوا و کُند زبان بود. ایشان از او درخواست کردند که دست بر آن مرد بگذارد.^{۳۳} عیسا آن مرد را به تنهایی به گوشه ای دور از دید مردم بُرد، و انگشتان خود را در گوشهای او گذاشت، و آب دهانش را بر زبان او مالید،^{۳۴} و بسوی آسمان نگریست، و آهی کشید و گفت، «افاتا- باز شو!»^{۳۵} گوشهای او شنوا، و زبان او گویا گردید، و آسان سخن میگفت.^{۳۶} عیسا به ایشان دستور داد که اینرا بکسی نگویند، لیکن هر چه بیشتر به آنها دستور میداد، پُر جوش تر آنها بازگو میکردند.^{۳۷} و مردم با شگفت بسیار میگفتند: «هرآنچه او کرده نیکوست، ناشنویان را شنوا، و کُنگان را گویا میگرداند.»^{۳۸} چون روان پلید، از آن مردی که کُنگ بود بیرون آمد، گویا گردید و مردم در شگفت شدند.^{۳۹} لیکن چند تنی گفتند: «او روان پلید را به یاری بعلزبول بزرگ دیوها بیرون میکند.»^{۴۰} دیگران خواستند عیسا را بیآزمایند، پس از او خواستار نشانی از آسمان شدند.

heaven. 17 Jesus knew their thoughts and said to them: "Any kingdom divided against itself will be ruined, and a house Mk. 3:25 divided against itself, Lk. 11:17 will fall. 18 And if Satan fights against himself, how will his kingdom stand? For you say, that I cast out demons by Beelzebul. 19 And if I cast out demons by Beelzebul, by whom do your sons cast them out? Therefore they shall be your judges. 20 But if it is by the finger of God that I cast out demons, then the kingdom of God has come upon you. 21 When a strong man fully arms himself, and guards his own palace, his goods are in peace; 22 but when someone stronger attacks and overpowers him, he takes away the armour in which the man trusted, and divides up the spoils. 23 He who is not with me is against me, and he who does not gather with me scatters.

۱۷ لیکن او اندیشه آنها را دانست و به آنان گفت: «هر کشوری که از روی سر پیچی در درون خود به کارزار پردازد پاره پاره شود و هر خانه ای، س ۲۵:۳ که در خود ناسازگاری داشته باشد^{ل ۱۱: ۱۷} فرو خواهد ریخت.^{۱۸} و همچنین اگر اهریمن در کارزار با خودش باشد، چگونه پادشاهی او پا بر جا خواهد ماند؟ باری شما میگویید که من روانهای پلید را به یاری بلزبول بیرون میکنم.^{۱۹} اگر من به یاری بلزبول روانهای پلید را بیرون میکنم، پسران شما به یاری چه کسی آنها را بیرون میرانند؟ بنا بر این آنها بر شما داوری خواهند کرد.^{۲۰} لیکن اگر من به یاری انگشت خدا روانهای پلید را بیرون میکنم، اینرا بدانید که پادشاهی خدا بشما رسیده است.^{۲۱} هر گاه مردی نیرومند و آماده با هر گونه جنگ ابزاری، از کاخ خود نهبانی کند. دارایش در امان است.^{۲۲} لیکن چون کسی نیرومندتر از او بر وی یورش برد و پیروز شود، و جنگ ابزارهاییکه آن مرد به آنها امید داشت از او گرفته، دارایش را تاراج خواهد کرد.^{۲۳} هرکه با من نیست، نا هماهنگ با من است، و هرکه با من گردآوری نکند، پراکندگی آورد.

The Return of the Evil Spirit

Lk. 11:24 "When the evil spirit has gone out of a person, he wanders through waterless places looking for rest; but finding none, he says, 'I will go back to my house from which I came.' 25 When he arrives, he finds it clean and tidy. 26 Then he goes and brings seven other spirits more evil than himself, and they come and live there; and the last state of that person is a worse state than the first." 27 While Jesus was still talking, a woman in the crowd called out and said to him, "How happy is the woman who gave birth to you, and the breasts that you sucked." 28 Jesus replied, "Happy, rather, are those who hear the word of God and obey it!"

بازگشت روان ناپاک

ل ۱۱: ۲۴ «چون روان پلید از کسی بیرون آید، او در جاهای خشک سرگردان میشود، تا جایی برای آسایش پیدا کند. چون نیابد باخود گوید، بسوی خانه خود که از آن بیرون شده ام، باز خواهم گشت،^{۲۵} لیکن چون به آنجا میرسد، آن خانه را پاکیزه و آراسته می بیند.^{۲۶} آنگاه میرود و هفت روان پلیدتر از خود را به آنجا میآورد و همگی در آنجا جایگزین میشوند، و سرانجام آنکس از آغازش بدتر است.»^{۲۷} چون عیسا این سخنان را گفت زنی از میان مردم بانگ برآورد و گفت: «خوشا بر آن زنی که ترا زایید و آن پستانی که ترا شیر داد.»^{۲۸} لیکن عیسا در پاسخ گفت: «خوشا بر آنانیکه سخن خدا را بشنوند و آنرا بجا

God's Chosen Servant

Mt. 12:15 When Jesus found out this, he left the place, and a large crowd followed him, and he healed them all, ¹⁶ and he ordered them not to tell anyone who he is. ¹⁷ This was to fulfil what was spoken by the prophet Isaiah:

¹⁸ “Here is my servant whom I have chosen,
my beloved in whom my soul is well pleased.

I will lay my Spirit upon him,
and he shall proclaim justice to all nations.

¹⁹ He shall not quarrel nor cry aloud;
And neither shall any one hear his voice
in the streets.

²⁰ He will not break a bruised reed,
Or put out the wick that still smoulders,
Till he leads justice to victory.

²¹ In his name the nations will put their hope.”

Jesus Christ Heals Many People

Mt. 15:29 Jesus went on from there and walking along the lake of Galilee, he went up into the hills, and sat down there. ³⁰ Great crowds came to him, bringing with them the lame, the maimed, the blind, the dumb, and many others, and they put them at Jesus feet, and he healed them. ³¹ The people were amazed to find the dumb speaking, the lame walking, the blind seeing; and they praised the God of Israel.

Jesus Feeds Four Thousand People

Mk. 8:1 In those days, when again a large crowd had gathered, and they had nothing to eat, Mt. 15:32 Jesus called his disciples and said to them, “My heart goes out to this crowd, because they have been with me now three days, and they do not have anything to eat; and I don’t want to send

آورند!»

پیشیار برگزیده خدا

م ۱۲: ۱۵ چون عیسا از این زمینه آگاه شد، از آنجا رفت، لیکن گروه زیادی از پی او رفتند، و او همه ایشان را بهبودی بخشید. ^{۱۶} و به ایشان دستور داد که به کسی نگویند که او کیست. ^{۱۷} تا به انجام رسد آنچه را که اشعیای پیامبر گفته است:

^{۱۸} «اینست همدَم من که او را برگزیده ام،

و جانان من که جانم از او خوشنود است.

روان خود را بر وی خواهم نهاد.

و او دادگری را بر همه نژادها آگهی خواهد کرد.

^{۱۹} او با کسی کارزار نخواهد کرد و فریاد نخواهد زد،

و کسی آواز او را در کوچه ها نخواهد شنید.

^{۲۰} او نی خمیده شده را نخواهد شکست،

و قتیله نیم سوخته را خاموش نخواهد نمود،

تا دادگری را به پیروزی رساند.

^{۲۱} و در نام او همه نژادها امیدوار خواهند بود.»

عیسا مسیح بیماران را بهبودی بخشید

م ۱۵: ۲۹ عیسا از آنجا راه خود را دنبال نمود، و کناره دریاچه جلیل را پیموده، به کوهساران رسید و در آنجا بنشست. ^{۳۰} گروه زیادی از مردم نزد او آمدند، و با خود لنگان، شلان، کوران، گنگان، و از کار افتادگان را آورده، پیش پای عیسا گذاشتند، و او ایشان را بهبودی بخشید. ^{۳۱} چون مردم دیدند گنگان را گویا، و لنگان را خرامان و نابینایان را بینا میگرداند، همگی در شگفت شدند، و خدای اسرائیل را ستایش کردند.

خوراک دادن به چهار هزار تن

س ۸: ۱ در آن روزها، بار دیگر گروه زیادی گرد آمدند، و چون چیزی برای خوردن نداشتند، م ۱۵: ۳۲ عیسا شاگردان را فرا خواند و به ایشان گفت: «دلم بر این گروه میسوزد، زیرا سه روز است که با من هستند و چیزی برای خوردن ندارند.

them away hungry, lest they faint on the way.”³³ The disciples said to him, “Where could we find enough bread in the desert to feed such a crowd?”³⁴ Jesus asked them, “How many loaves have you?” They said. “Seven and a few small fish.”³⁵ Then ordering the crowd to sit down on the ground,³⁶ he took the seven loaves of bread and the fish, and after giving thanks, he broke them and gave them to the disciples, and the disciples gave them to the people.³⁷ Everybody ate and was satisfied, and they took up what was left of the broken pieces, seven baskets full.³⁸ The number of those who ate was four thousand, apart from women and children.³⁹ Then he sent the crowds away, Mk. 8:10 and at once he got into the boat with his disciples, and went to the district of Dalmanutha.

Demand for a Sign

Mt.16:1 The Pharisees and Sadducees came to Jesus, Mk.8:11 and began to argue with him, seeking from him a sign from heaven, to test him.¹² Then Jesus sighed deeply in his spirit, and said, “Why does this generation seek a sign? Truly, I say to you, no sign will be given to this group.” Mt.16:2 And he said, “When the evening comes, you say, ‘It will be fair weather; for the sky is red.’ Lk.12:55 And when you see the south wind blowing, you say, ‘It is going to be hot; and it happens.’ Mt.16:3 And in the morning you say, ‘It will be bad today, for the sky is red.’ Lk. 12:54 And when you see a cloud arising in the west, you say at once, ‘It is going to rain.’ And it happens.⁵⁶ You frauds! You know well enough how to interpret the face of earth and sky; but why do you not know how to interpret the present time? ⁵⁷ And why do you not judge for yourselves what is right? Mt. 16:4 This wicked and unfaithful

نمیخواهم ایشان را گرسنه روانه کنم، مبادا در راه ناتوان شوند.»^{۳۳} شاگردان به او گفتند: «از کجا ما در این بیابان نان فراوان برای سیر کردن چنین گروهی پیدا کنیم؟»^{۳۴} عیسا گفت: «چند گرده نان دارید؟» گفتند، «هفت گرده نان و چند ماهی کوچک.»^{۳۵} آنگاه به آن گروه دستور داد تا بر روی زمین بنشینند.^{۳۶} پس او هفت گرده نان و چند ماهی را گرفت و پس از سپاس گزاری، آنها را پاره کرده، به شاگردان داد، و شاگردان به مردم دادند.^{۳۷} و همه خوردند و سیر شدند، و از پاره هایی که بجا مانده بود شاگردان هفت سبد گرد آوردند.^{۳۸} شماره کسانی که خوراک خوردند، سوای زنان و کودکان، چهار هزار مرد بودند.^{۳۹} پس از آن او مردم را روانه کرد.^{۳۸:۱۰} آنگاه بیدرنگ با شاگردانش سوار کشتی شد و به بخش دلمانوته رفت.

درخواست نشان

م ۱۶: ۱ آنگاه فریسیان و سدوقیان نزد عیسا آمدند.^{۱۲} و با او به گفتگو نشستند. تا او را بیازمایند. پس از او درخواست نشان آسمانی کردند.^{۱۲} لیکن عیسا آهی از دل کشید و گفت: «چرا این دودمان خواستار نشان هستند؟ براستی بشما میگویم، هیچ نشانه ای به ایشان داده نخواهد شد.»^{۱۶: ۲} و گفت: «هنگام فرو نشینی خورشید شما خواهید گفت، «هوا خوب خواهد بود، زیرا آسمان سرخ فام است.»،^{۱۲: ۵۵} و چون باد نیمروز وزد، میگویید، «هوا گرم خواهد شد، و چنین خواهد شد.»^{۱۶: ۳} و در بامداد میگویید، «امروز هوا بد خواهد بود، زیرا آسمان سرخ و گرفته است.»،^{۱۲: ۵۴} و چون بینید ابری از باختر پدید آید، شما بیدرنگ میگویید، «باران خواهد بارید،» و چنین میشود.^{۵۶} ای فریبکاران! شما که خوب می توانید نمودارهای زمین و آسمان را بازگو و پیش بینی کنید، پس چون است که سرشت این روزگار را نمی شناسید؟^{۵۷} چرا شما در پیش خودتان براستی داوری نمیکنید؟^{۱۶: ۴} این

generation seeks for a sign, but no sign shall be given to it except the sign of Jonah. Lk.11:30 For just as Jonah was a sign to the people of Nineveh, so will the Son of Man be a sign to this generation. 31 The queen of the South will arise at the judgment with the people of this generation and condemn them, for she came a long way to hear the wisdom of Solomon, and yet here is something far greater than Solomon. 32 The people of Nineveh will arise at the judgment with this generation and condemn it; for they repented when Jonah preached, and see, something far greater than Jonah is here.”

دودمان ناباور و زشتکار خواهان نشانی هستند، لیکن نشانی به ایشان داده نخواهد شد، مگر نشان یونس پیامبر. ^{ل ۱۱: ۳۰} همانگونه که یونس پیامبر یک نشانی شد برای مردم نینوا، پسر هومن نیز برای این دودمان نشانی خواهد بود. ^{۳۱} در روز داوری شه بانوی سبا (جنوب) با مردم این روزگار زنده خواهد شد و ایشان را دادباخته خواهد دانست، زیرا او از سرزمین دور دستی آمد تا از دانایی سلیمان آگاه شود، اینرا بدانید کسی بزرگتر از سلیمان در اینجا است. ^{۳۲} مردم نینوا در روز داوری با مردم این روزگار زنده خواهند شد و ایشانرا دادباخته خواهند دانست، چون آنان با پیام یونس توبه کردند، بینش داشته باشید! کسی برتر از یونس در اینجا است.»

Turn From Your Sin or Die

Lk. 13:1 At this very time there were some present who told Jesus the story of those Galileans whose blood Pilate had mingled with their sacrifices. 2 And Jesus said in answer, “Do you think that these Galileans were worse sinners than all the other Galileans, because they suffered this way? 3 No, I tell you, but unless you repent, you will all likewise perish. 4 Or those eighteen who were killed when the tower of Siloam fell and killed them, do you think that they were worse offenders than all the others who dwelt in Jerusalem? 5 I tell you, No; but unless you repent, you will all likewise perish.”

هشدار و خواندن مردم به بازگشت

ل ۱۳: ۱ همزمان، چند تن از جلیلیان که آنجا بودند با عیسا گفتگو کردند که پیلاطس خونشان را با خون پیشکشیهای آنها درهم آمیخته بود. ^۲ در پاسخ به ایشان عیسا گفت: «آیا گمان می کنید جلیلیانی ^۳ که به این روز افتادند از دگر مردم جلیل گناهکارتر بودند؟ ^۴ بشما میگویم نه، لیکن اگر توبه نکنید، همگی شما همچنین نابود خواهید شد. ^۵ و آیا گمان میکنید آن هیجده تن که بُرج در شیلو بر آنها فرو ریخت و کُشته شدند، از دگر مردم اورشلیم بزهکارتر بودند؟ ^۶ بشما میگویم هرگز! لیکن اگر توبه نکنید، شما نیز همگی نابود خواهید شد.»

همانندگویی درخت بی بار

The Parable of the Unfruitful Tree
Lk. 13:6 Then Jesus told this parable: “A man had a fig tree planted in his vineyard; and when he came to look for the figs, he found none. 7 So he said to the gardener, ‘For three years I have come looking for figs on this fig tree, and I have not found any. Cut it down. Why should it use up

ل ۱۳: ۶ سپس عیسا این همانندگویی را آورد: «مردی نهال انجیری در تاکستان خود کاشت، هنگامیکه برای چیدن انجیر به آنجا آمد، لیکن چیزی نیافت. ^۷ پس به تاکستانبان خود گفت: «سه سال است که من برای چیدن میوه از این درخت انجیر می‌آیم، لیکن چیزی نمی‌یابم، آن را ببر! برای چه زمین بی ارزش بماند؟»

valuable ground?’⁸ The gardener answered, and said to him, ‘Sir, leave it for another year, till I dig around it and put on manure. ⁹ If it bears fruit next year, well and good; but if not, you can cut it down.’

Jesus Heals a Crippled Woman

Lk. 13:10 One Sabbath day, Jesus was teaching in one of the synagogues. ¹¹ There was a woman who for eighteen years had been crippled by a spirit of illness; she was bent over and could not fully straighten herself. ¹² When Jesus saw her, he called her and said to her, “Woman you are freed from your illness.” ¹³ Then Jesus placed his hands on her, and at once she was made straight, and she praised God. ¹⁴ But the leader of the synagogue was angry that Jesus had healed on the Sabbath, so he spoke up and said to the people, “There are six days in which we should work; so come and be healed on one of those days, but not on the Sabbath.” ¹⁵ The Lord answered him, “You hypocrite! Is there any one of you that will not untie his ox or his donkey from the stall, and take them out to give them water on the Sabbath? ¹⁶ Should not this woman, a daughter of Abraham, whom Satan bound for eighteen years, be loosed from this bond on the Sabbath day?” ¹⁷ As he said this, all his enemies were put to shame; but everyone else rejoiced at all the glorious things that were done by him.

The Yeast of the Pharisees

Mk. 8:13 Then Jesus left them, got back into the boat, and crossed to the other side of the lake. Mt. 16:5 When the disciples reached the other side of the lake, they had forgotten to bring any bread with them, Mk. 8:14 and they had only one loaf of bread with them in the boat. ¹⁵ “Be careful,”

^۸ در پاسخ به او گفت: «ای سرورم، بگذار یکسال دیگر هم بماند تا گردش را شیار کنم و کود بریزم. ^۹ اگر سال آینده میوه آورد که چه خوب، وگرنه آنرا برکن و دور بیانداز.»

درمان زن گوژپشت

ل ۱۳ : ۱۰ یک روز شنبه عیسا در کنیسه ای آموزش میداد. ^{۱۱} در آنجا زنی بود که برای هیجده سال گرفتار روان ناتوانی شده، و کمرش خمیده شده، و توان راست ایستادن را نداشت. ^{۱۲} چون عیسا آن زن را دید، او را نزد خود فرا خواند و به او گفت: «ای زن، از ناتوانی خود رهایی یافتی.» ^{۱۳} آنگاه دستهای خود را بر او نهاد، و بیدرنگ اندام او راست شد، و خدا را ستایش کرد. ^{۱۴} لیکن سرپرست کنیسه خشمگین شد، از اینکه عیسا در روز سبت کسی را بهبودی داده بود، به مردم گفت: «شش روز بایستی کار کرد، در آن روزها بیایید تا بهبودی یابید، نه در روز سبت.» ^{۱۵} سرور در پاسخ گفت: «ای فرییکار! آیا کسی از شما پیدا میشود که گاو و یا خر خود را در روز سبت از آغل بیرون نیآورد تا به آنها آب بدهد؟ ^{۱۶} آیا نمی بایست این زن که دختر ابراهیم است و اهریمن برای هیجده سال او را در بند گرفتار ساخته بود، در روز سبت او را از این بند آزاد کرد؟» ^{۱۷} چون اینرا گفت، همه ناهمدلان شرمنده شدند، لیکن مردم برای همه کارهای شگفتی که بجا میآورد شادمان بودند.

از خمیر مایه فریسیان دوری کنید

س ۸ : ۱۳ پس عیسا آنان را وا گذاشت و خود با کشتی به آن سوی دریاچه رفت. ^{۱۴} : ۵ چون شاگردان به آن سوی دریاچه رسیدند، بیاد آوردند که با خود نان نیآورده اند. س ۸ : ۱۴ و تنها یک گرده نان در کشتی داشتند. ^{۱۵} عیسا ایشان را هشدار داد و گفت: «آگاه

Jesus warned them. "Watch out for the yeast of the Pharisees and the yeast of Herod, Mt. 16:6 and of the sadducees." Mk.8:16 The disciples said to one another, "It is because we have no bread." 17 But Jesus knew what they were thinking, so he asked them; "Why are you talking about having no bread? Do you still not see or understand? Is your heart hardened? 18 Have you eyes but fail to see, and ears but fail to hear? Have you forgotten? 19 When I broke the five loaves of bread among the five thousand, how many baskets full of broken pieces did you take up?" They said to him, "Twelve." 20 "And when I broke the seven loaves of bread among the four thousand, how many baskets did you take up?" "Seven." 21 Then he said to them, "Do you not yet understand?" Mt. 16:11 How could you fail to understand that I was not talking to you about bread? But be on your guard against the yeast of the Pharisees and Sadducees." 12 Then they understood that Jesus was not talking about the yeast used in bread, but against the teaching of the Pharisees and Sadducees.

Jesus Heals a Blind Man at Bethsaida

Mk. 8:22 So they arrived at Bethsaida. And some people brought to him a blind man, and asked him to touch him. 23 Jesus took the blind man's hand, and led him out of the village; and then he moistened his eyes with saliva and putting his hands on him, asked him, "Do you see anything?" 24 He looked up and said, "I see men as they are like trees walking." 25 Once more Jesus laid his hands upon his eyes; and his eyesight returned, and he saw every thing clearly. 26 Jesus then sent him home with the order, "Do not even go into the village."

باشید، و از خمیرمایه فریسیان و خمیرمایه هیرودیان،^{۱۶:۶} و خمیرمایه سدوقیان دوری کنید.»^{۸:۱۶} شاگردان در میان خود بگو مگو کرده، گفتند: «چون ما نانی با خود برنداشته ایم، چنین گفت!»^{۱۷} لیکن عیسا از این آگاه بود، به ایشان گفت: «چرا در باره برنداشتن نان با هم بگو مگو میکنید؟ آیا هنوز نمیدانید و پی نبرده اید؟ آیا دل شما هنوز سخت است؟^{۱۸} چشمان که دارید، چرا نمی بینید؟ گوشها که دارید، چرا نمی شنوید؟ آیا فراموش کرده اید؟^{۱۹} هنگامیکه پنج گرده نان را برای پنج هزار تن پاره کردم. چند سبد از خرده های بجا مانده را گردآوری کردید؟ گفتند، دوازده سبد.»^{۲۰} «هنگامیکه هفت گرده نان را برای چهار هزار تن پاره کردم، چند سبد از خرده ها گرد آوردید؟» گفتند، هفت سبد.»^{۲۱} آنگاه عیسا به ایشان گفت: «آیا هنوز پی نمی برید؟^{۱۶:۱۱} پس چرا در نمی یابید که با شما در باره نان سخن نگفتم؟ بلکه گفتم که از خمیرمایه فریسیان و سدوقیان دوری کنید.»^{۲۲} آنگاه آنها پی بردند که عیسا در باره آموزش فریسیان و سدوقیان هشدار داده است، نه در باره خمیرمایه نان.

درمان مرد نابینا در بیت سیدا

س ۸: ۲۲ چون ایشان به بیت سیدا رسیدند، چند تن مرد نابینایی را نزد عیسا آوردند، و از او خواهش کردند تا بر او دست بگذارد.^{۲۳} عیسا دست آن مرد نابینا را گرفت و او را از دهکده بیرون برد، آنگاه آب دهان بر چشمانش مالید، و دست های خود را بر او گذاشت و از او پرسید: «آیا چیزی می بینی؟»^{۲۴} آن مرد سر خود را بلند کرد و گفت: «مردم را هم چون درختانی می بینم که راه میروند.»^{۲۵} بار دیگر عیسا دست های خود را بر چشمان او گذاشت و او بینایی خود را باز یافت و همه چیز را بخوبی میدید.^{۲۶} آنگاه عیسا او را به خانه اش فرستاد و به او گفت: «به دهکده هم نرو.»

“Who Do You Say I Am?”

Mt. 16:13 When Jesus came to the region of Caesarea, Mk. 8:27 on the way, Mt. 16:13 he asked his disciples, Mk. 8:27 “Who do men say that I am?” Mt. 16:14 And they said, “Some people say John the Baptist, and others Elijah, and still others Jeremiah or one of the prophets.” 15 Jesus said to them, “But who do you say I am?” 16 Simon Peter replied, “You are the Christ, the Son of the living God.” 17 And Jesus answered him, “Good for you, Simon son of John! For flesh and blood has not revealed this to you, but my Father who is in heaven. 18 So I call you Peter (which means “a rock”), and on this rock I will build my church, and the powers of death shall have not any power against it. 19 I will give you the keys of the kingdom of heaven, and whatever you bind on earth shall be bound in heaven, and whatever you loose on earth shall be loosed in heaven.” 20 Then Jesus told his disciples not to tell anyone that he was the Christ.

Jesus Speaks About the Future

Mk. 8:31 And Jesus began to teach them, Lk. 9:22 saying, Mt. 16:21 that he must go up to Jerusalem, and there, suffer many things from the elders and chief priests and scribes, and be killed, and on the third day be raised. 22 Peter took him aside and began to rebuke him, saying, “Never, Lord!” he said, “this shall never happen to you.” 23 But Jesus turned Mk. 8:33 and looking at his disciples he rebuked Peter, and said, “Get behind me, Satan! Mt.16:23 You are a hindrance to me; for you are not on the side of God, but of men.” Mt.17:23 And the disciples were greatly distressed. Lk. 9:45 But they made no sense of this saying, because something made it

«شما مرا چه کسی میدانید؟»

۱۶م: ۱۳ چون عیسا به نزدیکیهای غیسریه فلیپی رسید. س ۸: ۲۷ در میان راه، م ۱۶: ۱۳ او از شاگردان خود پرسید: س ۸: ۲۷ «مردم مرا چه کسی میدانند؟» م ۱۶: ۱۴ گفتند: «گروهی میگویند یحیای تعمید دهنده است، و دیگر کسان میگویند الیاس و دسته دیگری میگویند ارمیا و یا یکی از پیامبران.» ۱۵ عیسا به ایشان گفت: «لیکن شما مرا چه کسی میدانید؟» ۱۶ شمعون پترس در پاسخ گفت: «تویی مسیح، پسر خدای زنده!» ۱۷ عیسا به او گفت: «خوشا بر تو، ای شمعون، پسر یونا! زیرا گوشت و خون اینرا بر تو آشکار نکرد، بلکه پدر من که در آسمان است.» ۱۸ و همچنین میگویم: «که تویی پترس و بر این سنگ، کلیسای خود را پایه گذاری میکنم و نیروهای مرگ آور بر آن پیروز نخواهند شد.» ۱۹ و کلیدهای پادشاهی آسمان را به تو میسپارم، آنچه را که بر زمین ببندی در آسمان بسته خواهد شد و آنچه را که بر زمین بگشایی، در آسمان گشوده خواهد شد.» ۲۰ آنگاه عیسا شاگردان خود را برآن داشت که به هیچ کس نگویند او مسیح است.

آگاه ساختن شاگردان از آینده

س ۸: ۳۱ آنگاه عیسا شاگردان خود را آگاه گردانید. ل ۹: ۲۲ گفت، م ۱۶: ۲۱ که او باید به اورشلیم برود و در آنجا از بزرگان یهود و سر کاهنان و نویسندگان آزار بسیار ببیند و کشته شود و در روز سوم برخیزد. ۲۲ پترس او را بکناری برد و خرده گرفت و گفت: «دور از تو باد، ای سرورم! مبادا که چنین چیزی هرگز برایت پیش آید.» ۲۳ لیکن عیسا روی برگردانید، س ۸: ۳۳ و به شاگردان نگریست، پترس را سرزنش نمود و گفت: «ای اهریمن، برگرد، و دنبال رو من باش، م ۱۶: ۲۳ تو باز دارنده راه من هستی، چون پندارهای تو خدایی نیست، بلکه از آدمیان است.» م ۱۷: ۲۳ شاگردان بسیار اندوهگین شدند. ل ۹: ۴۵ لیکن آنها آگاهی نیافتند که او چه میگوید و برای ایشان پوشیده ماند و

impossible for them to understand it, and they were afraid to ask him about this saying.

Mk.8:34 Then Jesus called the crowd and his disciples to him, and said to them, "If anyone wants to follow me, he must forget self, carry his cross, and come after me. 35 For any who wants to save his life will lose it and whoever loses his life for me and for the gospel will save it, Jo. 12:25 and will keep it for eternal life. Mt. 16:26 What good will it be for a man if he gains the whole world, yet loses his own soul Lk.9:25 or destroys it? Mt. 16:26 Or what can a man give in exchange for his soul? Mk. 8:38 For those who are ashamed of me and of my words in this wicked and sinful generation, of them will the Son of man also be ashamed when he comes in the glory of his Father and with his holy angels. Mt. 16:27 For the Son of man is to come with his angels in the glory of his Father, to reward everyone for what they have done. 28 Truly, I say to you, there are some standing here who will not taste death Mk. 9:1 before they see the the kingdom of God come with power."

The Transfiguration of Jesus

Mt. 17:1 After six days Jesus took with him Peter and James and John his brother, and they went up on a high mountain, Mk. 9:2 where he could be alone with them, Lk. 9:28 and to pray. 29 While he was praying, Mt.17:2 as the disciples looked on, a change came over Jesus:his face was shining like the sun, and his clothes Lk. 9:29 became as bright as a flash of lightning, Mt. 17:2 and white. Mk. 9:3 His clothes became bright, dazzling white like snow, whiter than any one in the world could bleach them. Mt.17:3 All at once, Moses and Elijah were there

دلیری هم نکردند که در آن باره از او پرسش کنند. س ۸:۲۴ پس عیسا گروه مردم و شاگردان را نزد خود فرا خواند و به ایشان گفت: «هرکه بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را فراموش نماید و چلیپای خود را بردارد و از پی من بیاید. ۲۵ و هرکه بخواهد از جان خود پاسداری کند، آنرا از دست خواهد داد. و هر که جان خود را برای من و انجیل از دست بدهد، آنرا باز خواهد یافت. ی ۱۲: ۲۵ و آنرا تا هستی جاودان نگه خواهد داشت. م ۱۶: ۲۶ برای آدمی چه سود دارد که همهٔ جهان را داشته باشد، لیکن جان خود را از دست بدهد؟ ل ۹: ۲۵ و یا به آن زیان رساند؟ م ۱۶: ۲۶ و برای باز یافتن جان خود آدمی چه می تواند بدهد؟ س ۸: ۲۸ بنا بر این هرکه، در میان این گروه زشتکار و گنه آلود از من و از سخنان من ننگ داشته باشد، پسر هومن نیز آنگاه که با فروشکوه پدر خود همراه با فرشتگان پاک سرشت آید، از او ننگ خواهد داشت. م ۱۶: ۲۷ زیرا پسر هومن با فروشکوه پدر خود، و با فرشتگانش خواهد آمد، و هر کس را برای کارهاییکه کرده است پاداش خواهد داد. ۲۸ براستی بشما یگویم، چند تن از کسانی که اینجا ایستاده اند، مزه مرگ را نخواهند چشید. س ۹: ۱ تا به بینند که پادشاهی خدا با توانایی میآید.»

تا بش سیمای عیسا بر بالای کوه

م ۱۷: ۱ شش روز پس از آن، عیسا، پترُس و یعقوب و برادرش یوحنا را همراه خود بر فراز کوه بلندی برد، س ۹: ۲ تا تنها با ایشان باشد. ل ۹: ۲۸ و نیایش کند. ۲۹ در همانگاه که نیایش میکرد، م ۱۷: ۲ از دید شاگردان رخساره او دگرگون شد و چهره اش چون خورشید تابان و جامه اش، ل ۹: ۲۹ از روشنی رخشان م ۱۷: ۲ و سپید گشت. س ۹: ۲ جامه اش آنچنان درخشان و آن گونه سپید گردید، که هیچ گازی بر روی زمین نتوان جامه ای را آنچنان سپید نماید. م ۱۷: ۲ در این هنگام، موسا و الیاس در برابر دید ایشان نمایان

talking with Jesus Lk. 9:31 about his death, which he was to accomplish at Jerusalem. 32 Peter and those who were with him had been sound asleep, but when they became fully awake, they saw Jesus' glory and the two men standing with him. 33 And Just as Moses and Elijah were parting from Jesus, Peter said to Jesus, "Master, it is good for us to be here. Mk. 9:5 Let us make three shelters, one for you, one for Moses and one for Elijah." 6 For he did not know what to say, for they were terribly afraid. Lk.9:34 While Peter was still talking, Mt. 17:5 a shining cloud came over them, and a voice from the cloud said, "This is my beloved, Lk.9:35 and my chosen Son, Mt. 17:5 with whom I am well pleased; listen to him." 6 When the disciples heard this, they fell on their faces, and were filled with awe. 7 But Jesus came and touched them, saying, "Rise, and have no fear." Mk. 9:8 And suddenly when they looked around, they saw nobody there but Jesus only. 9 And as they came down from the mountain, Jesus warned them not to tell any one what they had seen, until the Son of Man should have risen from the dead. Lk. 9:36 And the disciples kept quiet and did not say anything about what they had seen. Mt. 17:10 And the disciples asked him, "Then why do the scribes say that Elijah must come first?" 11 Jesus replied, "Elijah will come, and he is to restore all things; 12 but I tell you that Elijah has already come, and they did not know him, but did to him whatever they pleased. Mk. 9:12 Then also it is written about the Son of Man Mt. 17:12 that the Son of man also Mk. 9:12 must suffer many things Mt. 7:12 at their hands, Mk. 9:12 and be rejected." Mt. 17:13 Then the disciples understood that Jesus was speaking to them about John the Baptist.

شدند و با عیسا ل ۹:۳۱ در باره مرگش، و آنچه را که باید در اورشلیم به انجام رسد، گفتمان داشتند. ۳۲ در همان گاه پترُس و همراهانش را خواب سنگینی در ربود. لیکن چون بیدار و هوشیار شدند، شکوه عیسا و آن دو مردی که نزدش ایستاده بودند دیدند. ۳۳ و همان گاه که موسا و الیاس از نزد عیسا میرفتند، پترُس گفت: «استاد، چه خوب است که ما در اینجا هستیم. س ۹:۵ بگذار که سه سایه بان برپا کنیم، یکی برای تو، و دیگری برای موسا و یکی هم برای الیاس.» ۶ او نمیدانست چه میگوید، چون بسیار ترسیده بودند. ل ۹:۳۴ این سخنان هنوز بر زبان پترس بود، م ۱۷:۵ که ناگاه ابری درخشان بر آنان سایه افکند و آوایی از میان ابر در رسید که: «اینست پسر دلبندم، ل ۹:۳۵ که او را برگزیده ام، م ۱۷:۵ و از وی خشنودم، او را بشنوید.» ۶ هنگامیکه شاگردان اینرا شنیدند، بسیار ترسان شده، و روی بر خاک نهادند. ۷ لیکن عیسا نزدیک آمد و دست بر آنان نهاد و گفت: «برخیزید ترسان نباشید.» س ۹:۸ و ناگهان چون به دور و بر خود نگریستند، مگر عیسا، هیچکس را نزد خود ندیدند. ۹ هنگامیکه از کوه پایین میآمدند، عیسا به ایشان دستور داد که در باره آنچه را که دیده اند به کسی چیزی نگویند، تا روزی که پسر هومن از مردگان برخیزد. ل ۹:۳۶ و شاگردان در باره آنچه دیده بودند خاموش ماندند. و برای کسی در باره آنچه دیده بودند چیزی بازگو نکردند. م ۱۷:۱۰ آنگاه شاگردان از او پرسیدند: «چرا آموزگاران دین میگویند که الیاس باید نخست بیاید؟» ۱۱ عیسا پاسخ داد: «درست است که الیاس نخست میآید و همه چیز را هماهنگ میکند. ۱۲ لیکن بشما میگویم که الیاس آمده است، و آنها او را نشناختند، و آنچه را خواستند با وی کردند. س ۹:۱۲ و نیز در باره پسر هومن نوشته شده است. م ۱۷:۱۲ که بهمین سان پسر هومن نیز از دست ایشان س ۹:۱۲ رنج زیاد م ۱۲:۷ خواهد کشید، س ۹:۱۲ و او را نا چیز خواهند شمرد.» م ۱۷:۱۳ آنگاه شاگردان دریافتند که

Jesus Heals a Boy With an Evil Spirit

Lk. 9:37 The next day, Jesus and his three disciples came down from the mountain. Mk. 9:14 When they came to the other disciples, they saw a great crowd around them, and scribes arguing with them.¹⁵ When the people saw Jesus they were greatly surprised and they ran to him, Lk. 9:37 and a large crowd came to meet him, Mk. 9:15 and greeted him. ¹⁶ Jesus asked them, "What are you discussing with them?" ¹⁷ Someone in the crowd, Mt. 17:14 kneeling before him said, ¹⁵ "Lord have mercy on my son. Mk. 9:17 I brought my son to you, with a dumb spirit and falling disease Mt.17:15 for he has a bad case of epilepsy and often falls into fire or water, Mk. 9:17 and cannot talk. ¹⁸ And whenever it attacks him, it throws him to the ground, and he foams at his mouth, grinds his teeth and becomes stiff all over. I asked your disciples to drive it out, but they could not." ¹⁹ Jesus answered them, "You faithless generation, how much longer must I stay with you? How long do I have to put up with you? Bring the boy to me!" ²⁰ They brought the boy to Jesus. As soon as the dumb spirit saw Jesus, it made the boy have a fit, he fell down and began rolling round on the ground, foaming at the mouth. ²¹ Jesus asked the boy's father, "How long has he been like this?" He said, "From childhood. ²² And it has often cast him into the fire and into water, to destroy him; if you can do anything, have pity on us and help us." ²³ Then Jesus said, "Why do you say 'If you can'? Everything is possible to the person who believes." ²⁴ At once the father of the child cried out and said, "I believe; help my unbelief!"

عیسا در باره یحیای تعمید دهنده با ایشان سخن میگوید.

درمان پسر بچه دیو زده کُند زبان

ل ۹ : ۳۷ در فردای آن روز، عیسا و سه تن از شاگردانش از کوه پایین آمدند س ۹ : ۱۴ هنگامیکه نزد شاگردان دیگر رسیدند، گروه بزرگی از مردم را دید که دور ایشان گرد آمده و آنها با آموزگاران دین گفتگو میکنند. ^{۱۵} مردم تا عیسا را دیدند، یکباره شگفت زده شدند و بسوی او دویدند. ل ۳۷ : ۹ و گروه بزرگی برای دیدنش آمدند س ۹ : ۱۵ تا به او خوش آمد بگویند. ^{۱۶} عیسا از ایشان پرسید: «در باره چه چیز شما با آنها گفتگو میکنید؟» ^{۱۷} یکی از میان توده مردم، ^{۱۷ : ۱۴} م در برابرش به زانو درآمد، و گفت: «ای استاد، پسر مرا یاری نما، س ۹ : ۱۷ پسر مرا نزد آورده ام که روان گُنگ، ^{۱۷ : ۱۵} م و سرسام دارد و بسیار رنج میبرد، و پیوسته در آب و آتش میافتد، س ۹ : ۱۷ و توانایی سخن گفتن را ندارد. ^{۱۸} و هر جا که بر او چیره شود، او را بر زمین میاندازد به گونه ای که دهانش کُف میکند، و دندان هایش بهم می ساید و بدنش خشک میشود. از شاگردانت درخواست کردم که آن روان گُنگ را از او بیرون کنند، لیکن توانایی آنرا نداشتند.» ^{۱۹} عیسا پاسخ داد: «ای گروه بی ایمان، تا به کی با شما باشم و از خود شکیبایی نشان دهم؟ بچه را نزد من بیاورید.» ^{۲۰} پس ایشان آن پسر را نزدش آوردند، روان گُنگ چون عیسا را دید، در دم پسر را تکان سختی داد، و او را بر زمین انداخت و غلتانید، و دهانش از کُف پُر شد. ^{۲۱} عیسا از پدر بچه پرسید: «از کی او دچار این گرفتاری شده است؟» گفت: «از کودکی.» ^{۲۲} و این روان بارها او را در آب و آتش انداخته تا نابودش کند، لیکن اگر می توانی؟ ما را یاری نما؟» ^{۲۳} آنگاه عیسا گفت: «چرا میگوی، اگر میتوانی؟ همه چیز برای کسی که ایمان دارد امکان پذیر است.» ^{۲۴} هماندم پدر کودک بانگ برآورد و گریه کنان گفت: «باور دارم، مرا در نا باوریم یاری نما.»

25 When Jesus saw that a crowd was running to the scene, he said, "I command you, deaf and dumb spirit, come out of him and never enter him again." 26 The spirit screamed, threw the boy into a bad fit, and came out. The boy looked like he was dead; so that most of them said, "He is dead." 27 But Jesus took him by the hand and lifted him up, and he arose. 28 And when he had entered the house, his disciples asked him privately, "Why were we unable to cast it out?" Mt. 17:20 Jesus said to them, "Because you have so little faith. I assure you that if you have as much faith as a grain of mustard seed you could tell this mountain to move from here to there, and it will move; and nothing will be impossible to you." Mk. 9:29 And he said to them, "This kind of spirit cannot be driven out by anything but prayer Mt. 17:21 and fasting."

Who is the Greatest?

Mk. 9:33 And they came to Capernaum; and when they were in the house, he asked them, "What were you discussing as we came along?" 34 They were silent; for on the way they had discussed among themselves who was the greatest. 35 Then Jesus sat down, and called the twelve; and he said to them, "If anyone wants to be first, he must be last of all, and servant of all."

Jesus and Children

Mt. 19:13 Then people brought children to Jesus in order that he might place his hands on them, and to pray for them, but the disciples rebuked them. Mk. 10:14 But when Jesus saw it he was indignant, and told them, "Let the children come to me,

۲۵ چون عیسا دید که مردم گردهم می‌آیند، عیسا با تندی به روان ناپاک گفت: «توای روان ناشنوا و گنگ، به تو دستور میدهم، از او بیرون بیا، و هرگز به او بازگشت نکن.» ۲۶ آن روان فریاد برآورد و پسر را تکان داد پیدانید و از او بیرون آمد، و پسر همچون مرده ای بر زمین افتاد، بگونه ای که بسیاری گفتند: «جان سپرده است.» ۲۷ لیکن عیسا دست بچه را گرفت و برخیزانید و بچه بر سر پای خود ایستاد. ۲۸ چون عیسا بخانه آمد، شاگردان در تنهایی از او پرسیدند: «چرا ما نتوانستیم آن را بیرون برانیم؟» ۲۹ عیسا به ایشان گفت: «از آنرو که ایمانتان کم است. برآستی بشما میگویم، اگر به اندازه دانه خردلی ایمان داشته باشید، میتوانید به این کوه بگویید، «از اینجا به آنجا، جا بجا بشو، و جابجا خواهد شد، و هیچ چیز برای شما ناشدنی نخواهد بود.» س ۹: ۲۹ و به ایشان گفت: «اینگونه روان با هیچ چیز بیرون نمیرود، مگر با نیایش، ۱۷: ۲۱ و روزه.»

بزرگی در چیست؟

س ۹: ۲۳ و ایشان به کفرناحوم آمدند، چون بخانه درآمدند، عیسا از آنان پرسید: «در راه که ما می‌آمدیم، در باره چه چیز گفتگو میکردید؟» ۳۴ ایشان خاموش ماندند، زیرا در راه سخن آنها با یگدیگر بر سر این بود که کدام یک از آنها بزرگتر است. ۳۵ پس عیسا بنشست و دوازده شاگرد را نزد خود فرا خواند و به آنها گفت: «هرکه میخواهد نخستین باشد، باید پسین و غلام همگان باشد.»

عیسا و بچه ها

م ۱۹: ۱۳ آنگاه مردم نونهالان را نزد عیسا آوردند تا برآنان دست بگذارد و خواستار نیکی برایشان شود. لیکن شاگردان مردم را سرزنش کردند. س ۱۰: ۱۴ عیسا چون اینرا دید، برآشفت و به ایشان گفت: «بگذارید بچه ها نزد من بیایند، و آنانرا باز ندارید زیرا

do not keep them back; because the kingdom of God belongs to such as these. 15 Truly, I tell you, whoever does not receive the kingdom of God like a little child will never enter it.” Mk. 9:36 Then he took a child, and stood him in front of them; and he took him in his arms, and said to them, 37 “Whoever receives such a child as this in my name, receives me; and whoever receives me, receives not me, but him who sent me. Mt 18:3 Truly, I tell you, unless you change and become like children, you will never enter the kingdom of heaven. 4 Whoever humbles himself like this child, he is the greatest in the kingdom of heaven. 5 Whoever receives one child in my name receives me; 6 but if anyone causes one of these little ones who believe in me to sin, it would be better for him to have a great millstone fastened round his neck, and to be drowned in the depth of the sea. Mt. 18:10 See to it that you do not ill-treat one of these little ones; for I tell you that in heaven their angels always behold the face of my Father who is in heaven.” Mk.10:16 So he took children up in his arms and blessed them, laying his hands upon them, Lk. 9:48 and said, “For he who is least among you all, is the one who is great.”

Whoever Is Not Against You Is for You

Lk. 9:49 John answered, “Master, we saw someone driving out evil spirits in your name, but we stopped him, because he is not one of us.” 50 Jesus told him, “Forbid him no more; for he that is not against you is for you. Mk. 9:41 For truly, I tell you, that anyone who gives you a cup of water to drink in my name, because you are Christ’s, truly, he will not miss his reward.

پادشاهی خدا از آن چنین کسان است.^{۱۵} براستی بشما میگویم، هرکه پادشاهی خدا را همچون بچه ای نپذیرد، هرگز به آنجا نخواهد رسید.»^{س ۲۶:۹} پس بچه ای را برگرفت، و او را میان ایشان نهاد، و آن بچه را در آغوش گرفت و به ایشان گفت:^{۳۷} «هرکس یکی از این بچه ها را بنام من بپذیرد، مرا پذیرفته است و هر که مرا میپذیرد، نه تنها مرا پذیرا شده، بلکه فرستنده مرا پذیرفته است.»^{م ۱۸:۳} و گفت، براستی بشما میگویم، تا بازگشت نکنید و همچون بچه ها نشوید، هرگز به پادشاهی آسمان راه نخواهید یافت.^۴ پس، هرکه خود را مانند این بچه فروتن سازد، در پادشاهی آسمان از همه بزرگتر است.^۵ و هرکه چنین بچه ای را بنام من بپذیرد، مرا پذیرفته است.^۶ لیکن اگر کسی یکی از این کوچکان را که مرا پذیرفته است به گمراهی کشاند، چه بهتر است که سنگ آسیایی به دور گردن خود بیندازد و به ژرفنای دریا پایین رود.^{م ۱۸:۱۰} آگاه باشید، هیچ یک از این کوچکان را ناچیز ندانید، زیرا بشما میگویم که فرشتگان ایشان پیوسته روی پدر مرا که در آسمان است می بینند.»^{س ۱۰:۱۶} سپس کودکان را در آغوش گرفت و دست بر آنان گذاشت و آنان را نیک بختی بخشید.^{ل ۹:۴۸} و گفت:^{۴۸:} «آنکه در میان شما از همه ناچیز تر است، او بر تر از همه می باشد.»

« آنکه در ستیز با ما نیست، با ماست »

ل ۹:۴۹ یوحنا پاسخ داد: «ای استاد ما کسی را دیدیم، که بنام تو دیوها را بیرون میگرد، لیکن چون از ما نبود، کوشش کردیم او را باز داریم.»^{۵۰} عیسا به او گفت: «پایگیر او نشوید، زیرا هرکه در ستیز با شما نیست، با شماست.»^{س ۴۱:۹} هرکه پیاله آبی بنام من بشما بدهد که بنوشید، براستی بشما میگویم که پاداش او از بین نخواهد رفت، از آنرو که از آن مسیح هستید.

A Brother Who Sins

Mt. 18:15 "If your brother wrongs you, go and tell him his fault, between you and him alone. If he listens to you, you have won him back as your brother. 16 But if he does not listen, take one or two others with you so that everything that is said may be upheld by the testimony of two or more witnesses. 17 And if he still won't pay any attention, tell the matter to the church. And if he won't even listen to the church, let him be to you as a stranger or tax collector. 18 Truly, I say to you, whatever you bind on earth shall be bound in heaven, and whatever you permit on earth shall be what is permitted in heaven. 19 Again I say to you once more, if two of you agree in asking for anything on earth, it will be granted to you by my Father in heaven. 20 For where two or three people come together in my name, there am I in the midst of them."

21 Then Peter came up and said to him, "Lord, how often shall my brother sin against me, and I forgive him? As many as seven times?" 22 Jesus said to him, "I do not say to you seven times, but seventy times seven."

The Parable of the Unforgiving Servant

Mt. 18:23 "For this reason the kingdom of heaven may be compared to a king who wished to settle accounts with his servants. 24 When he began the settlement, one who owed him ten thousand talents was brought to him. 25 Since he was not able to pay, his master gave orders that he and his wife and his children should be sold to repay the debt. 26 So the servant fell at his knees before him, and said, 'Be patient with me, and I will pay back every thing.' 27 Then his master, out of pity for him, released him and forgave

سازش با برادر ناسازگار

م ۱۸: ۱۵ «اگر برادرت به تو بدیها کرده باشد، نزد او برو و روی در روی و در نهان بدیهایش را بازگو کن، اگر سختت را پذیرفت، برادرت را باز یافته ای. ۱۶ لیکن اگر به سخنانت گوش ندهد، یک یا دو تن دیگر را با خود ببر تا از زبان دو یا سه گواه، هر سخنی گواهی شود، تا همه چیز روشن گردد. ۱۷ اگر به آنها هم نخواست گوش بدهد، آنها را به کلیسا بگو و اگر کلیسا را هم نپذیرفت، آنها را همچون بیگانه یا خراجگیر است. ۱۸ براستی، بشما میگویم هرآنچه را که شما بر زمین به بنید، در آسمان بسته خواهد شد، و هرآنچه را که شما بر زمین بکشاید در آسمان گشوده خواهد شد. ۱۹ باز بشما میگویم هرگاه دو تن از شما بر روی زمین در باره آنچه که از خدا میخواهید با همدلی درخواست کنید، همانا از سوی پدر من که در آسمان است آنها دریافت میکنند. ۲۰ و هر جاییکه دو یا سه تن بنام من گرد هم آیند، من آنجا در میان ایشان هستم.» ۲۱ آنگاه پطرس پیش آمد و گفت: «سرورم، تا چند بار برادرم میتواند بمن بدی کند و من باید او را ببخشم؟ هفت بار؟» ۲۲ عیسا گفت: «به تو میگویم، نه هفت بار، بلکه تا هفتاد و هفت بار.»

همانندگویی پیشگزار بی گذشت

م ۱۸: ۲۳ «از اینرو، پادشاهی آسمان همانند پادشاهی است که از پیشگزاران خود درخواست سیاهه هزینه کند. ۲۴ و چون آغاز به بررسی کرد، کسی را نزدش آوردند که ده هزار غنطار به او بدهکار بود. ۲۵ چون او نمیتوانست بدهی خود را بپردازد، سرورش، دستور داد که او را با زن و فرزندان و همه دارایش بفروشند، تا بستانکاری را دریافت کنند. ۲۶ آنگاه آن پیشگزار در برابر سرورش بزانو درآمد و از او خواهش کرد و گفت: «بمن زمان بیشتری بده، تا همه بدهی خود را بپردازم.» ۲۷ آنگاه سرور دلش بر آن پیشگزار بسوخت و بدهی او را بخشید و آزادش

him the debt. ²⁸ But that same servant, as he went out, found one of his fellow servants who owed him a hundred denarii. He grabbed him by the throat, 'Pay up what you owe me!' he demanded. ²⁹ His fellow servant fell at his feet, and begged him, 'Be patient with me, and I will pay you back.' ³⁰ But he refused. Instead, he went off and had the man thrown into prison until he should repay the debt. ³¹ When the other fellow servants saw what had happened, they were greatly sorry, and went and told their master the whole incident. ³² Then his master called the servant in. 'You wicked servant,' he said. 'I canceled all that debt of yours because you begged me to. ³³ Shouldn't you have had pity on your fellow servant just as I had on you?' ³⁴ His master in anger handed him over to the jailers until he should pay back all he owed. ³⁵ This is how my heavenly Father will treat each of you, unless you forgive your brother from your heart."

Jesus Heals a Man Born Blind

Jo. 9:1 As Jesus was walking along, he saw a man who had been blind from birth. ² His disciples asked him, "Master, whose sin caused this man's blindness, his own or his parents?" ³ Jesus answered, "Neither he nor his parents were guilty, but to show the power of God at work in him. ⁴ I must carry on the work of him who sent me while daylight lasts; night comes, when no one can work. ⁵ As long as I am in the world, I am the light of the world." ⁶ As he said this, he spat on the ground, and made clay with the saliva, and rubbed the man's eyes with the clay, ⁷ and said to him, "Go, wash in the pool of Siloam" (which means Sent). So he went and washed, and came back seeing. ⁸ The neighbours and those who had seen him

کرد. ^{۲۸} لیکن چون آن پیشگزار بیرون رفت، یکی از همکاران خود را دید که صد دینار به او بدهکار بود. پس او را گرفت و گلویش را فشرد و گفت، «بدهیت را بپرداز...» ^{۲۹} همکارش خود را بر زمین انداخت، و از او خواهش کرد و گفت، «زمان بیشتری بمن بده، تا همه بدهی خود را بپردازم.» ^{۳۰} لیکن او نپذیرفت، بلکه او را به زندان انداخت، تا بدهی خود را بپردازد. ^{۳۱} هنگامیکه پیشگزاران دیگر اینرا دیدند که چه رخ داده است، بسیار آزرده شدند و نزد سرور خود رفتند و همه چیز را برای او بازگو کردند. ^{۳۲} آنگاه سرور، آن پیشگزار را نزد خود فرا خواند و به او گفت، «ای پیشگزار بد سرشت، مگر به خواهش خودت همه بدهکاریهایت را نبخشیدم؟» ^{۳۳} آیا تو نمیبایست نیز بر همکار خود دلسوزی میکردی، همانگونه که من به تو دلسوزی نمودم؟» ^{۳۴} پس سرورش خشمگین شده، و او را به زندانبان سپرد، تا همه بدهی خود را بپردازد. ^{۳۵} بدینگونه پدر آسمانی من نیز با شما رفتار خواهد کرد، اگر شما نیز برادر خود را از دل نبخشید.»

درمان کور مادرزاد

۱ : ۹ : ۱ هنگامیکه عیسا در راه بود، مرد کور مادرزادی را دید. ^۲ شاگردان از او پرسیدند: «ای استاد، چه کسی گناه کرده، اینمرد و یا پدر و مادرش، که نابینا زاییده شده است؟» ^۳ عیسا پاسخ داد: «نه این مرد گناه کرد و نه پدر و مادرش، بلکه تا بزرگی خدا در او آشکار گردد. ^۴ تا روز است، باید کارهای فرستنده خود را به انجام رسانم، چون شب فرا رسد کسی نمیتواند کاری بجا آورد.» ^۵ تا زمانیکه در جهان هستم، روشنایی جهانم.» ^۶ چون این سخنان را گفت، آب دهان بر زمین انداخت، و از آب دهان گل ساخت و آن گل را بر چشمان آن مرد مالید. ^۷ و به او گفت: «به آبیگر سیلوام که برگردان آن فرستاده است برو، و شستوی کن. پس رفت و خود را شست و با چشمان بینا برگشت.» ^۸ همسایگان و کسانی که پیش از

before as a beggar, said, "Is not this the man who used to sit here and beg?"⁹ Some said, "It is the same man." Others said, "No, but he looks like him." But he himself said, "I am the same man."¹⁰ They asked him, "Then how were your eyes opened?"¹¹ He answered, "A man called Jesus made clay and rubbed my eyes with it, and said to me, 'Go to the pool of Siloam and wash there.' So I went there and washed, and received my sight."¹² They said to him, "Where is he?" He said, "I do not know."

¹³ Then they took the man who had been blind to the Pharisees. ¹⁴ And it was a Sabbath day when Jesus made the clay and opened his eyes. ¹⁵ Then the Pharisees again asked him how he had received his sight, he said to them, "He put clay on my eyes; and I washed, and now I see."¹⁶ Some of the Pharisees said, "This man is not from God, for he does not keep the Sabbath." But others said, "How can a man who is a sinner do such signs?" There was a division among them. ¹⁷ So they asked the blind man again, "What do you say about him, since he has opened your eyes?" He said, "He is a prophet."

¹⁸ The Jews did not believe that the man had been blind and received his sight, until they called the parents of the man who had received his sight, ¹⁹ and asked them, "Is this your son who you say was born blind? How then does he now see?" ²⁰ His parents answered, "We know that he is our son, and we know that he was born blind, ²¹ but how he can see now, or who made him able to see, we do not know. Ask him, he is of age, and he can speak for himself."

این او را دیده بودند که گدایی میکرد، گفتند: «آیا این همان مرد نیست که مینشست و گدایی میکرد؟»^۹ گروهی گفتند: «این همان مرد است.» دیگران گفتند: «نه این همان مرد نیست، بلکه همانند او است.» لیکن خودش گفت: «من، همان مرد هستم.»^{۱۰} از او پرسیدند، «چگونه چشمانت باز شد؟»^{۱۱} در پاسخ گفت: «مردی بنام عیسا، گلی ساخت و بر چشمانم مالید و بمن گفت، که به آبگیر سیلوام بروم و خود را بشویم. پس به آنجا رفتم و خود را شستشو دادم و بینا شدم.»^{۱۲} آنان از او پرسیدند: «او کجا است؟» گفت: «نمیدانم.»

^{۱۳} پس ایشان آن مرد را، که پیش از این نابینا بود نزد فریسیان بردند.^{۱۴} و آن در روز سبت بود که عیسا گل ساخت و چشمان او را باز کرد.^{۱۵} آنگاه فریسیان بار دیگر از او پرسیدند، که چگونه بینایی یافته است. به ایشان گفت: «او گلی بر چشمانم مالید، و آنرا شستم و اکنون می بینم.»^{۱۶} چند تن از فریسیان گفتند: «اینمرد از سوی خدا نیست، چون روز سبت را نگاه نمیدارد.» لیکن دیگران گفتند: «چگونه گناهکاری میتواند چنین نشانه بارزی داشته باشد؟» و در میان ایشان دودستگی پیدا شد.^{۱۷} پس باردیگر از آن مردی که نابینا بود پرسیدند: «خودت در باره آن کسی که میگویی چشمانت را باز کرد، چه پاسخی داری؟» گفت: «پیامبر است.»^{۱۸} لیکن یهودیان نپذیرفتند که آن مرد نابینا بوده و بینا شده است. تا اینکه پدر و مادر مردی که بینائی خود را باز یافته بود فرا خواندند،^{۱۹} و از ایشان پرسیدند: «آیا این پسر شماست، که می گوید نابینا زاییده شده است، پس، چگونه اکنون میتواند ببیند؟»^{۲۰} پدر و مادرش پاسخ دادند و گفتند: «ما میدانیم که او پسر ما است و نابینا زاییده شد.^{۲۱} لیکن نمیدانیم اکنون چگونه میتواند ببیند و یا چه کسی چشمانش را باز کرده است. از خودش بپرسید، او برنا و داناست، میتواند از خود سخن بگوید.»^{۲۲} پدر و مادرش از ترس یهودیان، چنین گفتند، زیرا

22 His parents said this because they were afraid of the Jews who had already agreed that anyone who admitted that Christ had done this thing should be expelled from the synagogue. 23 Therefore his parents said, "He is of age, ask him." 24 So once again they called the man who had been born blind, and said to him, "Give God the praise; we know that this man is a sinner." 25 He answered, "Whether he is a sinner or not, I don't know; but one thing I know is that I was blind, and now I can see!" 26 Then they asked him, "What did he do to you? How did he open your eyes?" 27 He answered them, "I have told you already, and you would not listen. Why do you want to hear it again? Do you too want to become his disciples?" 28 They cursed him and said, "You are his disciple, but we are disciples of Moses. 29 We know that God spoke to Moses, but as far as this man, we do not know where he comes from." 30 The man answered, "What a strange thing that is! You do not know where he comes from, and yet he opened my eyes! 31 We know that God does not listen to sinners, but if anyone is a worshiper of God and does his will, God listens to him. 32 Never since the world began has it been heard that any one had ever opened the eyes of a man born blind. 33 If this man were not from God, he could do nothing." 34 They answered him, "You were born in utter sin, and you are trying to teach us?" And they cast him out. 35 When Jesus heard that they had cast him out, he went to find him, and asked him, "Do you believe in the Son of man?" 36 He answered, "And who is he, sir, that I may believe in him?" 37 Jesus said to him, "You have seen him, and it is he who speaks to you."

یهودیان به هماوایی رسیده بودند هر کسیکه باور داشته و بگوید که عیسا همان مسیح است، از کنیسه بیرون انداخته شود. ۲۳ از اینروی بود که پدر و مادرش گفتند: «او برنا و داناست از خودش بپرسید.» ۲۴ پس بار دیگر آن مرد را که پیش از آن نابینا بود فرا خواندند و به او گفتند: «خدا را گرامی بدار، ما میدانیم که او مرد گناهکاری است.» ۲۵ پاسخ داد: «از اینکه او گناهکار است یا نه من از آن آگاه نیستم، لیکن یک چیز میدانم که نابینا بودم و اکنون می بینم!» ۲۶ از او پرسیدند: «با تو چه کرد؟ چگونه چشمانت را باز کرد؟» ۲۷ پاسخ داد: «هم اکنون بشما گفتم، لیکن شما گوش ندادید. چرا میخواهید بار دیگر بشنوید، آیا شما هم میخواهید شاگرد او بشوید؟» ۲۸ ایشان او را دشنام دادند و گفتند: «تو خودت شاگرد او هستی، ما شاگردان موسا هستیم، ۲۹ و آگاه هستیم که خدا با موسا سخن گفت، لیکن ما نمیدانیم که این مرد از کجا آمده است.» ۳۰ آن مرد در پاسخ گفت: «شگفت آور است که شما آگاه نیستید که او از کجا آمده است، هر چند چشمان مرا باز کرده است، ۳۱ و ما میدانیم که خدا نیایش گناهکاران را نمی شنود، لیکن اگر کسی خدا ترس باشد و خواست خدا را بجا آورد خدا او را خواهد شنید. ۳۲ و از آغاز آفرینش هرگز شنیده نشده است که کسی چشمان کور مادر زاد را باز کرده باشد ۳۳ و اگر این مرد از خدا نبود، او نمی توانست هیچ کاری بجا آورد.» ۳۴ آنگاه به او گفتند، «تو که در گناه زاییده شده ای، میخواهی به ما بیاموزانی؟» آنگاه او را بیرون انداختند. ۳۵ عیسا چون شنید که او را بیرون انداخته اند، جویای او شده و از او پرسید: «آیا به پسر هومن ایمان داری؟» ۳۶ پاسخ داد: «ای بزرگوار او کیست، میخواهم به او ایمان آورم.» ۳۷ عیسا گفت: «تو او را دیده ای! و او همان است که با تو سخن میگوید.» ۳۸ آنگاه گفت: «ای سرورم، ایمان دارم.» پس او را نیایش

38 He said, "Lord, I believe," and he worshiped him. Jesus said, "For judgment I came into this world, that those who do not see may see, and that those who see may become blind."

The Parable of the Good Shepherd

Jo. 9:40 Some of the Pharisees who were near him heard this and said to him, "Are we also blind?" 41 Jesus said to them, "If you were blind, you would not have guilt; but now that you say, 'We see,' your guilt remains.

Jo. 10:1 "Truly, truly, I tell you, he who does not enter the sheepfold by the door, but climbs in by another way, that man is a thief and a robber; 2 but the one who enters by the door is the shepherd of the sheep. 3 The door keeper opens the door for him; the sheep hear his voice, and so he calls the sheep by name and leads them out. 4 When he has brought out all his own, he goes before them, and he walks in front of them, for they know his voice. 5 They will not follow a stranger, but they will run from him, for they do not know the voice of stranger." 6 Jesus told them this parable, but they did not understand what he meant. 7 So Jesus spoke to them again, "Truly, truly, I say to you, it is I who am the door of the sheep. 8 All who came before me are thieves and robbers; but the sheep did not listen to them. 9 I am the door; if any one enters by me, he will be saved, and will go in and out and find pasture. 10 The thief only comes to steal and kill and destroy; I came so that they may have life, and have it abundantly. 11 I am the good shepherd. The good shepherd gives his life for the sheep.

12 The hired man, who is not a shepherd and does not own the sheep, sees a wolf coming,

نمود. ۳۹ عیسا گفت: «من برای داوری به این جهان آمده ام، تا نابینایان بینا، و بینایان نابینا شوند.»

همانندگویی شبان نیکو

ع ۹:۴۰ چند تن از فریسیان که نزدیک او بودند، چون این سخنان را شنیدند، پرسیدند: «آیا ما هم نابینا هستیم؟» ۴۱ عیسا به ایشان گفت: «اگر شما نابینا بودید گناهی نداشتید، لیکن چون میگویید، «ببینا هستیم» گناه کاری شما پا برجاست.

ع ۱۰:۱ «براستی و بدرستی بشما میگویم، هرکس که از درب آغل گوسپندان وارد نشود، بلکه از راه دیگر بالا رود او دزد و راهزن است. ۲ لیکن آنکه از درب به اندرون آید، او شبان گوسپندان است. ۳ دربان، درب را بر او باز میکند، گوسپندان به آوای او گوش میدهند، و او گوسپندان خود را بنام میخواند، و آنها را بیرون میبرد. ۴ چون گوسپندان خود را بیرون برد، خودش پیشاپیش آنها براه میافتد، و گوسپندان از پی او میروند، چونکه آنها آوازش را می شناسند. ۵ لیکن آنها به دنبال بیگانه نمیروند، بلکه از او گریزانند زیرا آوای بیگانگان را نمی شناسند.» ۶ عیسا این همانند گویی را برایشان آورد، لیکن ایشان پی نبردند که او چه میگوید. ۷ پس بار دیگر عیسا به ایشان گفت: «براستی و بدرستی بشما میگویم، من برای گوسپندان، درب، هستم. ۸ همه کسانی که پیش از من آمدند، دزد و راهزن هستند، لیکن گوسپندان به آنان گوش نکردند. ۹ من دری هستم که هرکس از میان آن گذر کند، رهایی یابد، و رفت و آمد میکند، و چراگاه پیدا خواهد کرد. ۱۰ دزد تنها برای دزدیدن و کشتن و ویران کردن میآید، لیکن من آمده ام تا ایشان زندگی کنند و زندگی با ارزشی داشته باشند.

۱۱ من شبان نیکو هستم، شبان نیکو جان خود را برای گوسپندان میدهد. ۱۲ مزدور، چون مزد میگیرد و شبان نیست و گوسپندان از آن او نیستند، هرگاه ببیند که گرگ به گله میزند و میخواهد آنها را پاره کند و

he leaves the sheep and runs away; and the wolf attacks the sheep and scatters them. ¹³ The hired workers run away because they do not care about the sheep. ¹⁴ I am the good shepherd; I know my own sheep and my own sheep know me. ¹⁵ Just as the Father knows me and I know the Father; and I lay down my life for the sheep. ¹⁶ I have other sheep which are not of this fold. These too I must bring in, and they will hear my voice. So there shall be one fold, with one shepherd. ¹⁷ This is the reason why the father loves me, because I lay it down my life, so that I take it up again. ¹⁸ No one is taking it from me, but I lay it down of my own free will. I have power to give it up, and I have power to receive it back again. That is the order which my Father has given me.”

¹⁹ There was a division among the Jews because of these words. ²⁰ Many of them said, “He has a evil spirit, and he is mad; why do you listen to him?” ²¹ While others said, “These are not the sayings of a man who is possessed by an evil spirit. Can a man with an evil spirit open the eyes of the blind?” ²² Now it was the feast of the Dedication in Jerusalem; ²³ it was winter, and Jesus was walking in Solomon’s porch in the temple. ²⁴ So the Jews gathered round him and said to him, “How long will you keep us guessing? If you are the Messiah, tell us plainly.” ²⁵ Jesus answered them, “I did tell you, but you did not believe me. The works that I do in my Father’s name, they bear witness to me; ²⁶ but you do not believe because you do not belong to my sheep. ²⁷ My sheep hear my voice, and I know them, and they follow me; ²⁸ and I give them eternal life, and they will never be lost. No one can snatch them out of my hand. ²⁹ My Father, who has given them to me, is greater than all, and no one will snatch them from my Father’s hand.

پراکنده سازد، ^{۱۳} او میگریزد، چون مزدوری بیش نیست و گوسپندان برایش ارزشی ندارند. ^{۱۴} من شبان نیکو هستم، و همدلانم را میشناسم، و همدلانم، مرا میشناسند. ^{۱۵} همانگونه که پدر مرا میشناسد، و من پدر را می شناسم، من جان خود را برای گوسپندان میدهم. ^{۱۶} همچنین گوسپندانی دیگر نیز دارم که در این گله نیستند، آنها را نیز بایستی آورد، و آنها آواز مرا خواهند شنید، آنگاه یک گله خواهد بود با یک گله بان. ^{۱۷} از اینرو پدر، مرا دوست میدارد، که جان خود را میدهم، تا بار دیگر آنها باز یابم. ^{۱۸} هیچ کس آنها را از من نمیگیرد، بلکه به خواست خود آنها واگذار میکنم. توانایی دارم که آنها را واگذار کنم و توانایی دارم که آنها باز یابم، این دستور را از پدر خود یافته ام.»

^{۱۹} این سخنان، بار دیگر انگیزه دو دستگی در میان یهودیان شد. ^{۲۰} گروهی از ایشان گفتند: «او دچار روان پلید، و دیوانه است، چرا به او گوش میدهید؟» ^{۲۱} گروه دیگری گفتند: «این سخنان کسی نیست که اهریمن در اوست، آیا اهریمن میتواند چشمان نابینایان را باز کند؟» ^{۲۲} اینک جشن پیشکشی در اورشلیم فرا رسید، ^{۲۳} زمستان بود، و عیسا در ایوان پرستشگاه سلیمان راه میرفت. ^{۲۴} آنگاه یهودیان گرد او آمدند و گفتند: «تا به کی میخواهی از ما پنهان کنی؟ اگر مسیح هستی آشکارا به ما بگو؟» ^{۲۵} عیسا به ایشان پاسخ داد: «من بشما گفتم، لیکن شما باور نکردید، همه کارهاییکه به نام پدر خود بجا میآورم بر من گواهی میدهند. ^{۲۶} لیکن شما باور نمیکنید، چونکه شما از گوسفندان گله من نیستید. ^{۲۷} گوسپندان من آواز مرا می شنوند، و من نیز آنها را می شناسم، و آنها به دنبال من میآیند. ^{۲۸} و من به آنها زندگی جاودان می بخشم، و آنها هرگز نابود نخواهند شد، و کسی آنها را از دست من بیرون نخواهد آورد. ^{۲۹} پدری که آنان را بمن سپرده است از همه برتر است، و هیچکس نمیتواند ایشان را از دست پدر من بگیرد.

People Again Pick up Stones to Throw at Jesus

Jo. 10:31 Once again the Jews took up stones to stone him. 32 Jesus said to them, “I have shown you many good deeds in your presence which the Father gave me to do; for which one are you going to stone me?” 33 The Jews answered him, “It is not for any good deed that we stoning you. But for blasphemy; because you, being a man, are claiming to be God.” 34 Jesus answered them, “Is it not written in your law, ‘I said, you are gods’? 35 Then if those to whom the word of God came were called ‘gods’ (and scripture cannot be broken), 36 why do you accuse me of a blasphemy for saying that I am the Son of God? 37 If I do not do the works of my Father, then do not believe me; 38 but if I do, even if you do not believe me, believe the works, so that you may know and understand that the Father is in me and I am in the Father.” 39 Again they tried to arrest him, but he evaded their grasp. 40 And he went back to the other side of the Jordan river to the place where John was when he first baptized, and there he remained. 41 And many came out to see him; and they said, “John did no sign, but everything that John said about this man was true.” 42 And many believed in him there.

Good Teacher, What Must I Do to Receive Eternal Life?

Mk. 10:17 When Jesus was continuing on his journey, a man came running up and knelt before him, and asked him, “Good teacher, what must I do to be sure of eternal life?” 18 And Jesus said to him, “Why do you

مردم خواستند عیسا را سنگسار کنند

۵ : ۱۰ : ۳۱ بار دیگر یهودیان سنگها برداشتند تا او را سنگسار کنند. ۳۲ عیسا به ایشان گفت: «از سوی پدر خود کارهای نیک بسیار بشما نشان دادم، برای کدام یک از آنها میخواهید مرا سنگسار کنید.» ۳۳ یهودیان پاسخ دادند: «برای کردارهای نیک ترا سنگسار نمی-کنیم، بلکه از برای نا باوریت، هرچند هومن هستی خود را خدا میخوانی.» ۳۴ عیسا ایشان را پاسخ داد، «آیا در دات (تورات) نوشته نشده است که من گفتم شما خدایان هستید؟» ۳۵ پس اگر خدا کسانی را که سخن او را دریافت کردند، خدایان، خوانده است. آنگاه نگاشته ها را نمی توان رد کرد. ۳۶ پس چگونه شما به آنکه پدر برگزیده و به جهان فرستاده است، میگویید ناباورم، زیرا گفتم پسر خدا هستم؟ ۳۷ اگر کارهای پدر خود را بجا نمیآورم، آنگاه مرا باور نکنید. ۳۸ لیکن اگر کارهای او را بجا میآورم، هرگاه بمن ایمان نمیآورید، بکارها ایمان آورید تا بدانید و آسوده دل شوید، که پدر در من است و من در پدر.» ۳۹ بار دیگر آنها کوشش کردند که او را دستگیر کنند، ولیکن او از میان ایشان بیرون رفت. ۴۰ آنگاه بار دیگر او به آنسوی رود اردن جاییکه یحیا در آغاز تعمیم میداد رفت و در آنجا ماند. ۴۱ بسیاری نزدش آمدند، و گفتند: «یحیا هیچ نشانی آشکار ننمود، لیکن هرآنچه را که در باره این مرد گفت راست است.» ۴۲ و در آنجا کسان بسیاری به او ایمان آوردند.

«ای استاد نیکو چه کنم تا زندگی جاودان یابم؟»
س : ۱۰ : ۱۷ هنگامیکه عیسا راه خود را دنبال میکرد، مردی دوان دوان پیش او آمد، و در برابرش بزانو درآمد، و پرسید، «ای استاد نیکو، چه کنم تا زندگی جاوید را بدست آورم؟» ۱۸ عیسا گفت: «چرا مرا نیکو

call me good? No one is good but except God. 19 You know the commandments, 'Do not kill, Do not commit adultery, Do not steal, Do not bear false witness, Do not cheat, Honour your father and mother.'" 20 The man answered, "Teacher, all these I have obeyed from my youth." 21 Jesus looked at him with love and said to him, "You lack one thing; go; sell what you have, and give it to the poor, and you will have treasure in heaven; and after that, then come and follow me." 22 When this man heard this, he was shocked and went away, because he was very rich.

How Hard it will be for Rich People to Enter the Kingdom of God

Mk. 10:23 Then Jesus looked around and said to his disciples, "It is hard for rich people to enter the kingdom of God." 24 The disciples were amazed at his words. But Jesus told them again, "Children, how hard it can be to get into the kingdom of heaven, for those who are rich! 25 Why, a camel could more easily squeeze through the eye of a needle than a rich man get into the kingdom of God." 26 They were even more amazed and said to him, "Then who can be saved?" 27 Jesus looked at them and said, "With men it is impossible, but not with God; for all things are possible with God." 28 Then Peter began to say to him, "Look, we have left everything and followed you." 29 Jesus said to him, "Truly, I say to you, there is no one who gives up home or brothers or sisters or mother or father or children or lands, for my sake and the gospel, 30 who will not receive a hundred times now in this time, houses and brothers and sisters and mothers and children and lands, with persecution, and in the age to come eternal life. 31 But many who are first now will be last, and the last now will be first."

میخوانی؟ هیچکس نیکو نیست، مگر خدا.»^{۱۹} تو که فرمانها را میدانی، کسی را نکش، روسپیگری نکن، دزدی نکن، گواهی به دروغ نده، کلاهبرداری نکن، پدر و مادر خود را گرامی بدار.»^{۲۰} آن مرد در پاسخ گفت: «ای استاد، همه اینها را از جوانیم بجا آورده ام.»^{۲۱} عیسا با دلبستگی فراوان به او نگاهی کرد، و گفت: «ترا یک چیز کم است؛ برو، آنچه داری بفروش و به نیازمندان بده در آسمان گنجی خواهی داشت، پس از آن بیا و مرا پیروی کن.»^{۲۲} لیکن آن مرد از این گفته پریشان شد و با دلتنگی دنبال کار خود رفت، چون دارایی فراوان داشت.

چه دشوار است ورود توانگران به پادشاهی خدا! س ۱۰: ۲۳ آنگاه عیسا به دور و بر خود نگاهی کرد و بشاگردان گفت: «چه دشوار است برای توانگران که به پادشاهی خدا درآیند.»^{۲۴} شاگردان از سخنان او به شگفت آمدند، لیکن عیسا بار دیگر به ایشان گفت: «ای فرزندان، چه سخت است برای توانگران که به پادشاهی خدا درآیند! ۲۵ چرا، زیرا یک شتر آسانتر میتواند از سوراخ سوزنی گذر کند، تا اینکه توانگری به پادشاهی خدا درآید.»^{۲۶} ایشان بسیار در شگفت شدند، و به او گفتند: «پس چه کسی میتواند رهایی یابد؟»^{۲۷} عیسا به ایشان نگاهی کرد و گفت: «برای مردم، ناشدنی است، لیکن نه برای خدا، زیرا همه چیز برای خدا انجام پذیر است.»^{۲۸} آنگاه پطرس گفت: «اینک ما همه چیز را رها کرده ایم و از پی تو آمده ایم.»^{۲۹} عیسا به او گفت: «براستی بشما میگویم، هیچ کس نیست که خانه یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا فرزند یا زمینها را برای من و انجیل رها کرده باشد! ۳۰ مگر اینکه صد چندان از خانه ها و برادران و خواهران و مادران و فرزندان و زمینها در این روزگار، و با آن آزارها، و در جهان آینده هستی جاودانی را.»^{۳۱} بسا کسان که نخستین هستند واپسین خواهند شد، و واپسین کسان نخستین خواهند بود.»

A Samaritan Village Refuses to Receive Jesus

Lk.9:51 Now when the days drew near for him to be received up, he set his face to go to Jerusalem. Jo. 4:4 And he had to pass through Samaria. Lk.9:52 And he sent messengers in front of him to a Samaritan village to get things ready for him; 53 but the people there refused to welcome him, because he was heading for Jerusalem. 54 When his disciples James and John saw this, they said, "Lord, do you want us to call fire to come down from heaven and burn them all up, as Elijah did?" 55 But Jesus turned and rebuked them, and he said, "You do not understand what spirit it is you share, 56 for the Son of Man has come to save people, not to destroy men's lives." And they went to another village.

Jesus and the Samaritan Woman

Jo.4:5 So Jesus came to a city of Samaria called Sychar, near the field that Jacob gave to his son Joseph. 6 Jacob's well was there, and so Jesus, tired from the journey, was sitting beside the well. It was about midday. 7 There came a woman of Samaria to draw water. Jesus said to her, "Give me some water to drink." 8 Jesus' disciples had gone away into the town to buy food. 9 The Samaritan woman said to him, "How is it that you, who are a Jew, ask a drink of me, a woman of Samaria?" For Jews have no dealings with Samaritans. 10 Jesus answered her, "If you knew the free gift that God is offering you, and if you knew who is asking you for a drink of water, you would ask me for the water that gives life." 11 The woman said to him, "Sir, you have no bucket to draw water, and the well is deep; where do you get that living water?"

بدگمانی سامریان و نپذیرفتن عیسا

ل ۹: ۵۱ چون هنگام آن نزدیک میشد که او به آسمان فرا آید، راه خود را بسوی اورشلیم دنبال نمود. ۴: ۴ یو. و می بایست از راه سامره گذر کند. ل ۹: ۵۲ پس فرستادگانی را پیشاپیش خود فرستاد، که به دهکده ای در سرزمین سامره بروند تا برای آمدن اش چیزی فراهم نمایند. ۵۳ لیکن مردم آن ده او را نپذیرفتند، چون عیسا رهسپار اورشلیم بود. ۵۴ چون شاگردانش، یوحنا و یعقوب، اینرا دیدند، گفتند: «ای سرور، آیا میخواهی بگویم که از آسمان آتش بیارد و همه آنها را بسوزاند، همانگونه که الیاس کرد؟» ۵۵ آنگاه عیسا بسوی ایشان نگریست و آنانرا بشدت سرزنش نمود و گفت: «شما نمیدانید، که از کدام روان (روح) هستید. ۵۶ زیرا پسر هومن آمده است، که مردم را رهایی بخشد، نه اینکه ایشان را نابود نماید.» پس به دهکده دیگری رفتند.

گفتگوی عیسا با یک زن سامری

۴: ۵ یو. پس او بشهری در سامره که سوخار نام داشت نزدیک تکه زمینی که یعقوب به پسر خود یوسف داده بود، آمد. ۶ در آن جا چاه یعقوب بود. و عیسا که از راه پیمایی خسته شده بود، در کنار آن چاه بنشست، و نزدیک به نیمه روز بود. ۷ در این هنگام زنی از سامره برای کشیدن آب به آنجا آمد، عیسا به او گفت: «کمی آب برای نوشیدن بمن بده.» ۸ شاگردان عیسا برای خرید خوراک بشهر رفته بودند. ۹ زن سامری به او گفت: «چگونه تو که یهودی هستی، از من که زنی سامری هستم درخواست آب میکنی؟» چونکه یهودیان با سامریان سر و کاری نداشتند. ۱۰ عیسا در پاسخ گفت: «اگر بخشش خدا را میدانستی که چه کسی است که از تو آب برای نوشیدن میخواهد، آنگاه تو خود از او درخواست آب میکردی، و او به تو آب هستی بخش میداد.» ۱۱ زن گفت: «ای بزرگوار، تو که دلو نداری که با آن آب بکشی، و چاه

12 Are you greater than our father Jacob, who gave us the well, and he himself, and his sons, and his cattle drank from it?" 13 Jesus answered and said to her, "Anyone who drinks of this water will thirst again, 14 but whoever drinks of the water that I give him will never thirst again for ever, for that water will be a spring of water within him, that flows up to eternal life." 15 The woman said to him, "Sir, give me this water, that I may not thirst, nor come here to draw water." 16 Jesus said to her, "Go, call your husband, and come back here." 17 The woman answered him and said, "I have no husband." Jesus said to her, "You are right in saying, 'I have no husband'; 18 for you have had five husbands, and the man who is with you now is not your husband. What you said is right." 19 The woman said, "Sir, I can see that you are a prophet. 20 Our fathers worshiped on this mountain, and you Jews say Jerusalem is the place of worship." 21 Jesus said, "Woman, listen to me, the time is coming when neither on this mountain, nor in Jerusalem will you worship the Father. 22 You do not know what you are worshiping; but we worship what we know, for salvation is from the Jews. 23 But the time is coming, and the time is here, when the true worshipers will worship the Father in spirit and truth; for such people as these the Father seeks to worship him. 24 God is Spirit, and those who worship him must worship him in spirit and truth." 25 The woman said, "I know that the Messiah is coming (he who is called Christ). When he comes, he will tell us all everything." 26 Jesus said to her, "I who am speaking to you am he." 27 Upon this his disciples returned and were surprised to find him talking with a woman; but none of them asked, "What do you want?" or "Why are you talking

هم گود است. پس آب هستی بخش از کجا میآوردی؟
 ۱۲ آیا تو از پدر ما یعقوب بزرگتری، که این چاه را به ما داد، که خود و پسران و گله هایشان از آن آشامیدند؟» ۱۳ عیسا پاسخ داد و گفت: «هرکه از این آب مینوشد، بار دیگر تشنه خواهد شد. ۱۴ لیکن هرکه از آبی که من میدهم بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد، زیرا آن آبی که من میدهم، در اندرون او چشمه ای خواهد شد که تا هستی جاویدان خواهد جوشید.» ۱۵ زن گفت: «ای بزرگوار، از آن آب بمن بده، تا دیگر تشنه نشوم، و برای کشیدن آب به اینجا نیایم.» ۱۶ عیسا به او گفت: «برو و شوهرت را بخوان و به اینجا برگرد.» ۱۷ آن زن پاسخ داد و گفت: «شوهری ندارم.» عیسا گفت: «راست گفتمی که شوهر نداری. ۱۸ زیرا تو تا کنون پنج شوهر داشته ای، و آنکه هم اکنون با او زندگی میکنی، شوهرت نیست، آنچه را که گفتی درست است.» ۱۹ زن گفت: «ای بزرگوار، آگاه شدم که تو پیامبری. ۲۰ نیاکان ما بر این کوه پرستش میکردند، لیکن شما میگویید، جای پرستش در اورشلیم است.» ۲۱ عیسا گفت: «ای زن از من بشنو، هنگامی فرا خواهد رسید که پدر را نه بر روی این کوه پرستش خواهید کرد، و نه در اورشلیم. ۲۲ شما آنچه را که نمیشناسید پرستش میکنید. لیکن ما آنچه را که میشناسیم نیایش میکنیم. زیرا رستگاری از راه یهود است. ۲۳ لیکن هنگامی فرا خواهد رسید و هم اکنون فرا رسیده است، که پرستندگان راستین، پدر را با روان(روح) و راستی پرستش خواهند کرد، زیرا پدر خواهان این گونه پرستندگان است. ۲۴ خدا روان(روح) است، و آنکه او را پرستش میکند بایستی او را با روان(روح) و راستی پرستش نماید.» ۲۵ زن گفت: «میدانم که مسیح یا کریستوس خواهد آمد، و چون او آید ما را از همه چیز آگاه خواهد ساخت.» عیسا به او گفت: ۲۶ «من که با تو سخن میگویم، همان هستم.» ۲۷ در همان هنگام، شاگردانش از راه رسیدند، و از اینکه او با زنی گفتگو داشت در شگفت شدند، لیکن

with her?"²⁸ So the woman left her water jar, and went away into the town, and said to the people,²⁹ "Come, see a man who told me all that I ever did. Can this be the Messiah?"³⁰ They came out of the town, and went toward him.

³¹ Meanwhile, his disciples requested him, "Rabbi, eat something."³² But Jesus said to them, "I have food to eat that you know nothing about."³³ His disciples said to one another, "Has someone brought him some food?"³⁴ Jesus said to them, "My food is to do the will of him who sent me and to complete his work.³⁵ Is it not a saying of yours, 'It is four months before harvest comes'? But I tell you, open your eyes and look at the fields, They are already white for harvest.³⁶ The harvester receives his wages, and gathers fruit for eternal life, so that he who sows and he who harvests may rejoice together.³⁷ For here the saying holds true, 'One man sows, and another harvests.'³⁸ I sent you to harvest a crop which your labour did not produce. Others have laboured, and you have entered into their labours."

³⁹ Many Samaritans from that town believed in him through the woman's testimony, "He told me all that I ever did."⁴⁰ And when the Samaritans came to him, they urged him to stay with them; and he stayed there two days.⁴¹ And many more believed through his preaching.⁴² They said to the woman, "It is no longer through your words that we believe, for we have heard for ourselves, and we know that this is indeed the Saviour of the world."⁴³ After two days he left for Galilee.⁴⁴ For Jesus himself had said, "A prophet has no honour in his own country."

هیچکس نپرسید که چه خواسته ای داری؟ و یا اینکه چرا با او گفتگو میکنی.^{۲۸} آنگاه آن زن کوزه آب خود را وا گذاشت و بشهر رفت و به مردم گفت:^{۲۹} «بیایید مردی را به ببینید! که هرآنچه را من تا کنون کرده ام همه را برایم بازگو کرد. شاید او مسیح باشد؟»^{۳۰} آنها از شهر بیرون آمدند، تا نزد او بروند.

^{۳۱} در این میان شاگردان از او درخواست نمودند و گفتند: «ای استاد چیزی بخور.»^{۳۲} لیکن عیسا به ایشان گفت: «من خوراکی برای خوردن دارم که شما از آن آگاه نیستید.»^{۳۳} شاگردانش به یگدیگرفتند: «آیا کسی برایش خوراکی آورده است؟»^{۳۴} عیسا به ایشان گفت: «خوراک من آنست که خواست فرستنده خود را بجا آورم، و تا کار او را به پایان رسانم.»^{۳۵} آیا شما نمیگویید که چهار ماه دیگر هنگام درو فرا میرسد؟ اینک بشما میگویم چشمان خود را باز کنید و کشت زارها را بنگرید که هم اکنون سپید و آماده درو هستند.^{۳۶} کسیکه درو میکند دستمزد خود را میگیرد، و میوه زندگی جاودان را گردآوری میکند تا اینکه کارنده و درو کننده با هم شادی کنند.^{۳۷} در اینجا این گفته گواهی میدهد، که یکی میکارد و دیگری درو میکند.^{۳۸} من شما را فرستادم تا چیزی را درو کنید که برای آن کار نکرده اید، دیگران کار کردند، و شما پاداش دست رنج آنها را دریافت میکنید.»

^{۳۹} پس از گواهی آن زن که گفته بود: «هرآنچه را که کرده بودم، بمن گفت»، گروهی از مردم آن شهر به عیسا ایمان آوردند.^{۴۰} و چون سامریان نزد عیسا آمدند از او خواهش کردند، پیش ایشان بماند. پس دو روز در آنجا ماند.^{۴۱} و کسان بیشتری با شنیدن سخنانش ایمان آوردند.^{۴۲} و به آن زن گفتند: «پس از این به آنچه که تو میگویی ایمان نمیآوریم، زیرا خود شنیده ایم و میدانیم که این مرد برآستی رهاننده جهان است.»^{۴۳} پس از دو روز، عیسا بسوی جلیل براه افتاد.^{۴۴} زیرا خود عیسا گفته بود که: «یک پیامبر در دیار خود بی ارزش است.»

The Cost of Following Jesus

Lk. 9:57 Along the way, a man said to Jesus, "I am going to follow you wherever you go."⁵⁷ 58 And Jesus said to him, "Foxes have holes, and birds of the air have nests; but the Son of Man has nowhere to lay his head."⁵⁹ To another he said, "Follow me." But he said, "Lord, let me first go and bury my father."⁶⁰ But he said to him, "Leave the dead to bury their own dead; but you, go and preach the kingdom of God."⁶¹ Then another said, "Lord, I will follow you, but first let me say farewell to my relatives."⁶² Jesus said to him, "Anyone who puts his hand to the plough and then looks behind him is useless for the kingdom of God."

The Healing at the Bethesda Pool

Jo. 5:1 After this came a Jewish feast, and Jesus went up to Jerusalem. 2 In Jerusalem near the sheepgate, there is a pool, in Hebrew called Bethesda, which has five porches. 3 In these porches a great number of disabled people used to lie, the blind, the lame, the paralysed, waiting for movement of the water. 4 From time to time, an angel of the Lord came down upon the pool, and the water was stirred up; and the first person who stepped into the pool recovered from his sicknesses. 5 One man was there, who had been ill for thirty-eight years. 6 When Jesus saw him and knew that he had been lying there a long time, he said to him, "Do you want to be healed?"⁷ The sick man answered him, "Sir, I have no one to hurry me into the pool when the water is stirred. While I am trying to get in, someone gets down before me."

بهای پیروی از عیسا

ل ۹: ۵۷ در راه، مردی به عیسا گفت: «به هر کجا روی من دنبال تو خواهم آمد.»^{۵۸} عیسا به او گفت: «روباها را سوراخها، و پرندگان آسمان را آشیانه هاست، لیکن پسر هومن را جای سر نهادن نیست.»^{۵۹} و به دیگری گفت: «مرا پیروی کن.» لیکن آن مرد گفت: «ای سرورم، بگذار نخست بروم و پدرم را بخاک بسپارم.»^{۶۰} عیسا گفت: «بگذار مردگان، مردگان خود را بخاک بسپارند. لیکن تو برو و در باره پادشاهی خدا سخنرانی کن.»^{۶۱} آنگاه دیگری به او گفت: «سرورم، خواهان پیروی از تو هستم، لیکن بگذار نخست با کسان خود بدرود بگویم.»^{۶۲} عیسا به او گفت: «کسیکه دست به خیش میگذارد که شخم بزند و پیوسته به پشت سر خود نگاه کند، او شایسته پادشاهی خدا نیست.»

درمان مردی در کنار آبگیر بیت حسدا

ی ۵: ۱ پس از آن یکی از جشنهای یهودیان فرا رسید، و عیسا رهسپار اورشلیم شد.^۲ در اورشلیم، نزدیک دروازه گوسپند آبگیری است که بزبان عبری آنرا بیت حسدا میگویند که دارای پنج ایوان است.^۳ در این ایوانها گروه زیادی مردم از کار افتاده، نابینا، لنگ، و دست شکسته دراز کشیده بودند، و چشم براه بهم خوردن آب بودند.^۴ زیرا هر از چندی یکی از فرشتگان خداوند فرود میآمد و آب را بگردش در میآورد، و نخستین کسی که پس از به گردش درآمدن آب وارد آبگیر میشد، از بیماری که داشت بهبودی می یافت.^۵ در آنجا مردی بود که برای سی و هشت سال دردی دامنگیرش شده بود.^۶ چون عیسا دانست که آن مرد زمان زیادی است که در آنجا دراز کشیده است، از او پرسید: «آیا میخواهی بهبودی یابی؟»^۷ مرد بیمار پاسخ داد: «ای بزرگوار کسی ندارم که هنگام بهم خوردن آب مرا یاری دهد که بتوانم به آبگیر بروم، و چون کوشش میکنم که به آنجا برسم

دیگری زودتر از من به آ بگیر میرود.»^۸ عیسا گفت: «برخیز، بسترت را بردار و برو.»^۹ آن مرد یکباره تندرستی خود را باز یافت و بستر خود را برداشت و گام زنان برداشت. آن روز، روز سبت بود. ^{۱۰} یهودیان به آن مردی که بهبودی یافته بود گفتند: «امروز، روز سبت است تو نمیتوانی بسترت را برداری و بروی.»^{۱۱} او در پاسخ ایشان گفت: «کسیکه مرا بهبودی بخشید، بمن گفت بسترت را بردار و برو.»^{۱۲} از او پرسیدند: «کیست آنکه به تو گفت بسترت را بردار و برو؟»^{۱۳} لیکن مرد درمان شده، شناخت که او کیست، زیرا عیسا به میان انبوه مردم که در آنجا بودند رفته بود.^{۱۴} پس از آن، عیسا او را در نیایشگاه دید و به او گفت: «تو که بهبودی یافته ای، دیگر گناه نکن، تا برایت چیز بدتری پیش نیاید.»^{۱۵} آنگاه آن مرد رفت و به یهودیان گفت: «آنکه مرا بهبودی بخشید، عیسا بود.»^{۱۶} و از اینروی آنها در پی آزار و رنج عیسا بودند. چون او این کارها را در روز سبت بجا میآورد.^{۱۷} ولیکن عیسا به آنها گفت: «پدر من پیوسته کار میکند، و من نیز کار میکنم.»^{۱۸} این سخن، یهودیان را بیشتر برآن داشت که او را بکشند، زیرا او نه تنها روز سبت را می شکست، بلکه خدا را نیز پدر خود میخواند، و بدینسان خود را با خدا همسان میدانست.^{۱۹} باز عیسا چنین پاسخ داد: «براستی و بدرستی بشما میگویم، که پسر از خود هیچ کاری نمیکند، مگر آنچه را می بیند که پدر انجام میدهد، و هرآنچه را که پدر میکند، پسر همان را نیز انجام میدهد.»^{۲۰} چون پدر، پسر را دوست میدارد، و بر او آشکار میگرداند، هر آنچه را که خود میکند، و کارهای بزرگتر از اینرا هم برای شگفتی شما به او نشان خواهد داد.^{۲۱} به همانگونه که پدر مردگان را برمیخیزاند و به آنها هستی میدهد، به همین گونه پسر هم هرکه را که بخواد هستی می بخشد^{۲۲} پدر بر کسی داوری نمیکند، بلکه همه داوری را به پسر سپرده است.^{۲۳} تا همگان پسر را گرامی دارند، همان

8 Jesus said to him, "Get up! Take up your mat and walk." 9 And at once the man was healed, and he took up his mat and walked. It was Sabbath on that day. 10 So the Jews said to the man who was healed, "It is the Sabbath, it is not lawful for you to carry your mat and go." 11 But he answered them, "The man who healed me said to me, 'Take up your mat, and go.'" 12 They asked him, "Who is this man who said to you, 'Pick up your mat and walk'?" 13 The man who was healed did not know who he was, for Jesus had withdrawn, as there was a crowd in the place. 14 Later, Jesus found him in the temple, and said to him, "Look, you are well! Sin no more, that nothing worse may happen to you." 15 The man went back and told the Jews that it was Jesus who healed him. 16 Therefore the Jews started to make a lot of trouble for Jesus because he did things like this on the Sabbath. 17 But Jesus answered them, "My Father is still at work and therefore I work as well." 18 This was why the Jews sought all the more to kill him, because he not only broke the Sabbath, but also called God his Father, making himself equal with God. 19 Jesus said to them, "Truly, truly, I say to you, the Son can do nothing of his own accord, but he can only do what he sees his Father doing; for whatever the Father does, the Son does likewise. 20 For the Father loves the Son, and shows him all that he himself is doing; and greater works than these will he show him, that you may be amazed. 21 Just as the Father raises the dead and makes them alive, so also the Son makes alive those whom he wishes. 22 The Father does not judge anyone, but has given all judgment to the Son, 23 that all may honour the Son just as they honour the Father.

He who does not honour the Son does not honour the Father who sent him. ²⁴ Truly, truly, I say to you, he who hears my word and believes him who sent me has eternal life, and will not come into judgment, but has passed from death to life. ²⁵ Truly, truly, I say to you, the time is coming, and it is already here, when the dead will hear the voice of the Son of God, and those who listen to it will live. ²⁶ For as the Father has power to give life, so he has granted that same power to the Son. ²⁷ And God has given him the right to judge because, he is the Son of Man. ²⁸ Do not be amazed at this, for the time will come when all who are in their graves will hear his voice, ²⁹ and will come out, those who have done good things will rise to life, and those who have done evil things, will rise to meet their sentence. ³⁰ I can do nothing on my own. As I hear, I judge; and my judgment is just, because I do not seek to do what I wish to do, but I seek to do what he who sent me wishes to do.

Testimonies To Jesus

Jo. 5:31 "If I testify in my own behalf, my testimony is not true; ³² but it is another who is bearing witness about me, and I know that the testimony which he bears me is worthy of trust. ³³ You sent messengers to John, and he testified to the truth. ³⁴ (I do not depend on human testimony; it is for you I sat this that you may be saved.) ³⁵ John was a lamp which burns and shines, and you were glad to enjoy his light for a while.

گونه که پدر را گرامی میدارند، و هرکه پسر را گرامی ندارد، پدری هم که فرستنده اوست گرامی نمیدارد. ^{۲۴} براستی و بدرستی بشما میگویم: «هر که سخن مرا بشنود، و به کسیکه مرا فرستاده است ایمان آورد، زندگی جاوید خواهد داشت و در داوری نخواهد آمد، بلکه از مرگ گذشته و به هستی خواهد رسید.» ^{۲۵} براستی و بدرستی بشما میگویم، هنگامی فرا میرسد، و اینرا بدانید که هم اکنون فرا رسیده است، که مردگان آوای پسر خدا را خواهند شنید و هرکه بشنود هستی خواهد یافت. ^{۲۶} زیرا همانگونه که پدر توانایی دارد که هستی ببخشد، به پسر هم این توانایی را داده است تا سر چشمه هستی باشد. ^{۲۷} و خدا به او این توانایی را بخشیده است که داوری نماید، زیرا پسرِ هومن است. ^{۲۸} از این هم شگفت نکنید، زیرا هنگامی فرا خواهد رسید همهٔ کسانی که در آرامگاه ها آرمیده اند آوای او را خواهند شنید. ^{۲۹} و آنان از آرامگاه های خود بیرون خواهند آمد، کسانی که نیکی کرده اند به رستاخیز هستی باز میگردند، و آنانی که بدی کرده اند در باز خواستِ داوری خواهند ماند. ^{۳۰} من با نیروی خود هیچکاری را نمیتوانم بجا آورم، همانگونه که میشنوم، همانگونه هم داوری میکنم، زیرا خواهان خواسته های خود نیستم، بلکه خواهان خواسته های آن کسی هستم که مرا فرستاده است.

گواهان عیسا

ی ۵ : ۳۱ «اگر در باره خودم گواهی دهم، گواهی من درست نیست. ^{۳۲} لیکن دیگری هست که بر من گواهی میدهد، و میدانم که گواهی او در باره من راست و با ارزش است. ^{۳۳} شما کسانی را نزد یحیا فرستادید، و او بر راستی گواهی داد. ^{۳۴} من به گواهی کسی نیازی ندارم، لیکن این سخنان را میگویم، که شما رهایی یابید. ^{۳۵} او (یحیا) چراغ افروخته و درخشان بود، و شما برای اندک زمانی در روشنائی او شادی کردید.

36 But I have a greater testimony than John's. That which the Father has given me to do, all of these speak for me and prove that the Father sent me. 37 And the Father who sent me also testifies to me. You have never heard his voice or seen his face. 38 nor does his word dwell in you, for you do not believe the one he sent. 39 You search the Scriptures because you think that in them you have eternal life. These are the Scriptures that testify about me, 40 yet you refuse to come to me that you may have life. 41 I do not want praise and glory from men, 42 but I know you well and I know that you do not have the love of God in your hearts. 43 I have come in my Father's name, and you do not accept me; but if someone else comes in his own name, you will accept him. 44 How can you believe when you accept praise from each other, and do not seek the praise that comes from the only God? 45 Do not think that I will accuse you before the Father. Your accuser is Moses, on whom your hopes are set. 46 If you believed Moses, you would believe me, for he wrote of me. 47 But if you do not believe in his writing, how will you believe in my words?"

The Source of Jesus's Teaching

Jo.7:14 And it was not till the feast was half over, that Jesus went up into the temple and taught. 15 The Jews were amazed. They said, "How does this man know so much; he has never studied?"

16 Jesus answered them, "My teaching is not mine, but it comes from the one who sent me.

۳۶ لیکن من گواهی پا برجا تر از یحیا دارم، و آن کارهایست که پدر بمن سپرده، تا به پایان رسانم، و همین کارهاست که بر من گواهی میدهند، که از سوی پدر فرستاده شده ام. ۳۷ و پدری که مرا فرستاد، خود بر من گواهی داده است، که شما هرگز نه آوایش را شنیده اید، و نه چهره او را دیده اید، ۳۸ و نه سخنانش در شما جایی پیدا کرده است، زیرا به فرستاده او ایمان نیاورده اید. ۳۹ شما که نگاشته نامهای آسمانی را موشکافی میکنید، می پندارید که هستی جاودانی را در آنها پیدا کرده اید، و همین نگاشته ها هستند که بر من گواهی میدهند، ۴۰ و شما نمیخواهید نزد من آیید تا آن هستی را دارا شوید. ۴۱ من خواستار شکوه و والایی از مردم نیستم. ۴۲ لیکن شما را خوب میشناسم، و میدانم که مهر خدا را در دل ندارید. ۴۳ من بنام پدر خود آمده ام، و شما مرا نمی پذیرید، اگر کسی بنام خودش آید، آنگاه شما او را خواهید پذیرفت. ۴۴ چگونه میتوانید ایمان داشته باشید، هر چند شکوه و بزرگی را از یک دیگر می پذیرید، و در جستجوی آن والایی که از سوی خدای یکتا میآید نیستید. ۴۵ گمان نکنید که از شما نزد پدر نکوهش خواهم کرد، موساست که از شما نکوهش میکند، همان کسی که به او امیدوارید. ۴۶ اگر موسا را پذیرا شده بودید، مرا نیز پذیرا می شدید. ۴۷ و اگر شما نوشته های او را باور ندارید، پس چگونه سخنان مرا باور خواهید کرد؟»

سرچشمه آموزش عیسا از کجاست؟

۷: ۱۴ و چون نزدیک به نیمی از جشنواره گذشته بود، عیسا به نیایشگاه رفت و آموزش میداد. ۱۵ یهودیان در شگفت شده، گفتند: «این مرد که هرگز آموزش ندیده است، چگونه اینچنین نوشتنهای آموختنی را میداند؟» ۱۶ عیسا در پاسخ ایشان گفت: «آنچه را که من آموزش میدهم، از خودم نیست، بلکه از کسی است که مرا فرستاده است.

17 If any one is prepared to do his will, he will find out whether my teaching comes from God, or whether I speak on my own. 18 The man who speaks on his own seeks to win credit for himself; but when a person seeks to win credit for the one who sent him he tells the truth, in him there is no falsehood. 19 Did not Moses give you the law? Yet none of you keeps the law. Why do you seek to kill me?" 20 The people answered, "You have a demon! Who is trying to kill you?" 21 Jesus answered them, "I did one deed, and it amazed you. 22 Moses gave order for circumcision (it is, of course, not from Moses, but from the fathers) and you circumcise a boy on the Sabbath. 23 So if a boy can be circumcised on the Sabbath, so that the law of Moses may not be broken, why are you angry with me for healing someone on the Sabbath? 24 Be honest in your judgements, instead of judging by appearances."

Is This The Messiah?

Jo. 7:25 Some of the people of Jerusalem said, "Is not this the man whom they seek to kill? 26 And here he is, speaking openly, and they say nothing to him! Can it be that the authorities really know that this is the Messiah? 27 But we know this man's origins, and when Messiah appears no one will know where he comes from." 28 As Jesus was teaching in the temple, he said in a loud voice, "Yes, you know me, and you know where I am from. But I have not come on my own authority. I was sent by one who has right to send, and him you do not know. 29 But I know him because I am from him and he sent me."

۱۷ اگر کسی خواهان اینست که بخواست خدا رفتار کند، او خواهد دانست که آیا این آموزش از خداست، و یا من از خودم سخن میگویم؟^{۱۸} کسیکه از خود سخن میگوید، خواستار شکوه و والایی برای خود است، لیکن آنکه خواستار شکوه و والایی فرستنده خویش است، آدمی است بی آرایش و راستگو.^{۱۹} مگر موسا دات را بشما نداد؟ داتی که هیچ یک از شما آنرا بکار نمیگیرد، پس چرا شما میخواهید مرا بکشید؟^{۲۰} مردم در پاسخ گفتند: «تو دیو داری! چه کسی میخواهد ترا بکشد؟»^{۲۱} عیسا در پاسخ ایشان گفت: «من یک کار کردم که همه شما در شگفت هستید.^{۲۲} از اینروی موسا بشما دستور ختنه کردن را داده، (هر چند از خود موسا نیامد بلکه از پدران است)، و شما در روز سبت پسری را ختنه میکنید.^{۲۳} پس اگر پسری در روز سبت نیز ختنه میشود تا دات (شریعت) موسا شکسته نشود پس چرا شما بر من خشم میگیرید از اینکه کسی را در روز سبت بهبودی بخشیدم؟^{۲۴} بر پایه خود نمایی داوری نکنید، بلکه برآستی داوری کنید.»

آیا او مسیح است؟

ی ۷: ۲۵ پس چند تن از مردم اورشلیم گفتند: «آیا این همان مرد نیست که آهنگ کشتن او را دارند؟»^{۲۶} اینک آشکارا سخن میگوید، و کسی به او چیزی نمیگوید، آیا پیشوایان برآستی پذیرفته اند که او همان مسیح است؟^{۲۷} لیکن ما این مرد را می شناسیم، و میدانیم که از کجا آمده است. لیکن چون مسیح آید، کسی نمیداند که او از کجا است.»^{۲۸} هنگامیکه عیسا در کنیسه آموزش میداد بانگ برآورد، و گفت: «شما مرا میشناسید و میدانید از کجا هستم. لیکن من به دلخواه خود نیامده ام، او که مرا فرستاده است، راست است، و شما او را نمیشناسید.^{۲۹} لیکن من او را میشناسم، چونکه از سوی او هستم، و او مرا فرستاده است.»

30 At this, they wanted to seize him, but no one laid a hand on him, because his time had not yet come. 31 Yet a lot of people believed in him, and they said, "When the Messiah comes, he surely won't perform more signs than this man has done?"

Officers Are Sent to Arrest Jesus

Jo. 7:32 When the Pharisees heard the crowd arguing about Jesus, then the chief priests and the Pharisees sent temple guards to arrest him. 33 Then Jesus said, "I will be with you a little longer, and then I go back to him who sent me. 34 You will look for me, and you will not find me; where I am you cannot come."

35 So the Jews said to one another, "Where does this man intend to go that we will not be able to find him? Will he go to the Jews who are scattered among the Greeks and teach the Greeks? 36 What does he mean by saying, 'You will look for me, and you will not find me,' and 'Where I am, you cannot come'?"

Whoever is Thirsty Should Come to Me

Jo. 7:37 On the last day of the festival, the great day, Jesus stood up and said in a loud voice, "Let any one who is thirsty come to me and drink. 38 He who believes in me, as the Scripture says, 'Rivers of living water shall flow from his heart.'" 39 Jesus was speaking about the Spirit, that those who believe in him were to receive, for as yet the Spirit had not been given, because Jesus was not yet glorified.

40 When the crowd heard Jesus say this, some of the people said, "This is really the prophet." 41 Others said, "This is the Messiah." But some said, "Can the Messiah come from Galilee?"

۳۰ پس آنها خواستند عیسا را دستگیر کنند لیکن هیچ کس بر او دست دراز نکرد. زیرا هنگام دستگیری او هنوز فرا نرسیده بود. ۳۱ از اینرو بسیاری از آن گروه به او ایمان آوردند، و گفتند: «آیا چون مسیح آید، بیش از این مرد از خود نشان آشکار خواهد کرد؟»

کوشش برای بازداشت عیسا

ی ۷:۳۲ چون فریسیان شنیدند که مردم در باره عیسا چه میگویند، فریسیان و سرکاهان نگهبانانی فرستادند تا او را دستگیر کنند. ۳۳ آنگاه عیسا گفت: «من تا اندک زمان دیگری با شما خواهم بود، و پس از آن نزد فرستنده خود میروم. ۳۴ شماها به دنبال خواهید گشت، و مرا پیدا نخواهید کرد، و آنجا که من هستم، شماها نمی توانید آمد.»

۳۵ آنگاه یهودیان به یکدیگر گفتند: «او به کجا می خواهد برود که ما نمیتوانیم او را پیدا کنیم؟ آیا می خواهد نزد یونانیان پراکنده برود و به یونانیان آموزش دهد؟ ۳۶ او چه میاندیشد که میگوید: «شماها به دنبال خواهید گشت، و مرا پیدا نخواهید کرد، و آنجا که من هستم، شماها نمی توانید آمد؟»

«هرکه تشنه است نزد من آید»

ی ۷:۳۷ در واپسین روز بزرگ جشنواره، عیسا برپا ایستاد و با بانگ بلند گفت: «هرکه تشنه است، نزد من آید و بنوشد. ۳۸ هرکه بمن ایمان آورد، همانگونه که نگاشته میگوید، از دل او نهرهای آب زنده فوران خواهد نمود.» ۳۹ عیسا این سخنان را در باره روان (روح) گفت، برای کسانی که به او ایمان آورند روان (روح) را خواهند یافت، زیرا روان (روح) هنوز داده نشده بود، چون عیسا تا آن هنگام فروشکوه نیافته بود. ۴۰ آنگاه بسیاری از آن گروه چون این سخنان را شنیدند، گفتند: «براستی این همان پیامبر است.»

۴۱ دیگران گفتند: «این مرد مسیح است.» و گروهی گفتند: «مسیح که از جلیل خواهد آمد؟»

42 Has not the scripture told us that Messiah is to come from the family of David, and from Bethlehem, the village where David lived?" 43 So there was a division in the crowd over him. 44 Some of them wanted to arrest him, but no one laid a hand on him.

Unbelief of the Jewish Leaders

Jo 7:45 When the officers returned to the chief priests and Pharisees, they were asked, "Why did you not bring Jesus?" 46 The officers answered, "Never did a man speak as he speaks!" 47 Then the Pharisees said to them, "Have you also gone astray? 48 Have any of the leaders of the Pharisees believed in him? 49 And this crowd, who do not know the law, they are under a curse." 50 Nicodemus, who had gone to Jesus before and who was one of them, asked them, 51 "Is it the way of our law to judge a man without first giving him a hearing and learning what he does?" 52 They replied to him, "Are you from Galilee too? Search and see that no prophet arises from Galilee." 53 They went each to his own house.

Jesus the Light of the World

Jo. 8:12 Once again Jesus spoke to them, saying, "I am the light of the world; he who follows me will never walk in the dark but will live his life in the light." 13 Then the Pharisees said to him, "You are testifying on your own behalf, your testimony is worth nothing." 14 Jesus answered, "Even if I testify on my own behalf, my testimony is true, for I know where I have come from, and where I am going. But you do not know where I have come from or where I am going. 15 You judge in the same way that everyone else judges, but I judge no one. 16 If I judge, my judgment is true, for it is not I alone

۴۲ مگر نگاشته نمی‌گویند که مسیح بایستی از خاندان داود و از دهکده بیت لحم در همان جاییکه داود بود، بیاید؟» ۴۳ پس در میان مردم در باره او دو دستگی پیدا شد. ۴۴ و گروهی خواستند که او را دستگیر کنند، لیکن کسی بر وی دست ننهاده.

بی ایمانی رهبران دین

ی ۷ : ۴۵ هنگامیکه نگهبانان پیش سرکاهنان و فریسیان برگشتند، ایشان از نگهبانان ها پرسیدند: «چرا او را نیاوردید؟» ۴۶ نگهبانان پاسخ دادند: «تا کنون کسی مانند این مرد سخن نگفته است.» ۴۷ آنگاه فریسیان گفتند: «آیا شما نیز گمراه شده اید؟» ۴۸ آیا کسی از بزرگان و یا فریسیان به او گرویده است؟ ۴۹ و این توده مردم که از دات چیزی نمی‌دانند، نفرین شده اند.» ۵۰ نیکودیموس، که پیش از آن به دیدن عیسا رفته و یکی از آنها بود، از آنها پرسید: ۵۱ «آیا دات ما بر کسی داوری میکند، بدون اینکه سخن او را نخست بشنویم و بدانیم چه کاری کرده است؟» ۵۲ ایشان در پاسخ به او گفتند: «آیا تو نیز جلیل هستی؟ بررسی کن و ببین که هیچ پیامبری از جلیل برنخاسته است.» ۵۳ سپس هرکس به خانه خود رفت.

عیسا روشنایی جهان است

ی ۸ : ۱۲ آنگاه عیسا بار دیگر به ایشان گفت: «من روشنی جهانم، هرکه از من پیروی کند، هیچگاه در تاریکی سرگردان نخواهد شد، بلکه در روشنی زندگی بسر خواهد بُرد.» ۱۳ پس فریسیان به او گفتند: «تو خود بر خویشتن گواهی میدهی، پس گواهی تو ارزشی ندارد.» ۱۴ عیسا در پاسخ گفت: «هرچند من در باره خود گواهی میدهم، گواهی من درست است. زیرا میدانم از کجا آمده، و به کجا میروم، لیکن شما نمی‌دانید من از کجا آمده ام و به کجا میروم.» ۱۵ شما از دید مردمی داوری میکنید، لیکن من بر هیچکس داوری نمیکنم. ۱۶ و اگر داوری هم بکنم، داوریم

that judge, because my Father who sent me is with me. ¹⁷ In your law it is written that the testimony of two witnesses is true; ¹⁸ I testify on my own behalf, and my Father who sent me bears witness to me.” ¹⁹ They asked him, “Where is your Father?” Jesus answered, “You do not know me or my Father! If you knew me, you would know my Father also.” ²⁰ These words he spoke in the treasury, as he taught in the Temple, but no one arrested him, because his time had not yet come.

درست است، از آنرو که تنها نیستم، بلکه پدری که مرا فرستاده، با من است. ^{۱۷} و نیز در دات (شریعت) شما نگاشته شده است که گواهی دو گواه درست است. ^{۱۸} من خود بر خویشتن گواهی میدهم، و پدر من که مرا فرستاده است، بر من گواهی میدهد. ^{۱۹} آنها از او پرسیدند: «پدر تو کجا است؟» عیسا پاسخ داد: «شما نه مرا میشناسید و نه پدر مرا! شما اگر مرا میشناختید پدرم را نیز میشناختید.» ^{۲۰} عیسا این سخنان را در کنار خزانه داری نیایشگاه هنگامیکه آموزش میداد، گفت، لیکن هیچکس او را دستگیر نکرد، زیرا زمان او هنوز فرا نرسیده بود.

سخنان عیسا در باره مرگ خود

Jesus's Words About His Death

Jo. 8:21 Once more Jesus said to them, “I am going away, and you will look for me, and you will die in your sin. Where I am going, is where you cannot come.” ²² Then the Jews said, “Is he going to kill himself, as he says, ‘Where I am going, you cannot come?’” ²³ He said to them, “You are from below, I am from above; you belong to this world, I am not of this world. ²⁴ That is why I told you you will die in your sins, for you will die in your sins unless you believe that I am he.” ²⁵ They said to him, “Who are you?” Jesus said to them, “I am what I have told you from the very beginning. ²⁶ I have much to say about you and much to judge; but he who sent me is true and, and I tell to the world what I have heard from him.” ²⁷ They did not understand that Jesus was talking to them about the Father. ²⁸ Then Jesus said to them, “When you have lifted up the Son of Man, then you will realise that I am he, and that I do nothing on my own authority but speak only what my Father taught me. ²⁹ And he who sent me

^{۲۱:۸} بار دیگر عیسا به آنها گفت: «من میروم و شما خواهان من خواهید بود لیکن شما در گناهان خود خواهید مرد و جاییکه من میروم جایست که شما نمی توانید بیایید.» ^{۲۲} آنگاه یهودیان گفتند: «آیا در اندیشه اینست که خود کُشی کند، که میگوید: «جاییکه من میروم، شما نمیتوانید آمد؟» ^{۲۳} او به ایشان گفت: «شماها از پایین هستید، و من از بالا هستم. شماها از اینجهان هستید، لیکن من از اینجهان نیستم. ^{۲۴} از اینرو بشماها گفتم که در گناهان خود خواهید مرد، اگر باور نکنید که من او هستم، در گناهان خود خواهید مرد.» ^{۲۵} به او گفتند: «تو کیستی؟» عیسا گفت: «من همان هستم که از آغاز بشما گفتم. ^{۲۶} من چیزهای زیادی دارم که در باره شما بگویم، و شما را داوری کنم، لیکن آنکه مرا فرستاد، راستی است، و من آنچه را که از او شنیده ام، جهانیان را آگاه میکنم.» ^{۲۷} لیکن آنان ندانستند که عیسا در باره پدر با ایشان سخن میگوید. ^{۲۸} پس عیسا به ایشان گفت: «هنگامیکه شما پسر هومن را برافراشتید، آنگاه خواهید دانست که من او هستم، و از خودکاری نمیکنم، بلکه به آنچه از پدرم آموخته ام سخن میگویم. ^{۲۹} و او که مرا فرستاد، با من است.

is with me; he has not left me alone, for I always do what pleases him.”

30 As Jesus was saying these things, many believed in him.

True Disciples

Jo. 8:31 Then Jesus said to Jews who had believed in him, “If you are faithful to what I have said, you are truly my disciples, 32 and you will know the truth, and the truth will make you free.” 33 They answered him, “We are Abraham’s children, and have never been slaves to anyone. How is it that you say, ‘You will be made free’?” 34 Jesus answered them, “Truly, truly, I say to you, everyone who commits sin is a slave to sin. 35 The slave does not stay in the house forever; but the son stays in the house for ever. 36 So if the Son gives you freedom, you will be free indeed. 37 I know that you are Abraham’s breed; yet you seek to kill me because my word finds no place in your heart. 38 I speak of what I have seen with my Father, and you do what you have heard from your father.” 39 They answered him, “Abraham is our father.” Then Jesus said, “If you were Abraham’s children, you would do what Abraham did, 40 but you want to kill me for telling you the truth that God gave me; this is not what Abraham did. 41 You are doing what your fathers did.” They said to him, “We are not bastard children; we have one Father, and he is God.” 42 Jesus said to them, “If God were your Father, you would love me, because it was from God I took my origin, from him I have come. I did not come on my own. 43 Why do you not understand what I say? It is because you cannot stand to hear what I am saying.

و مرا تنها نگذاشته، زیرا پیوسته آنچه را که او را خرسند میکند بجا میآورم.»^{۳۰} چون عیسا این سخنان را گفت، بسیاری به او ایمان آوردند.

شاگردان راستین

ی ۸:۳۱ سپس عیسا به یهودیانی که به او ایمان آورده بودند، گفت: «اگر شما سخنان مرا پذیرا شوید، براستی شاگردان من هستید.»^{۳۲} و شما راستی را خواهید شناخت، و راستی شما را آزاد خواهد کرد.»^{۳۳} ایشان او را پاسخ دادند: «ما فرزندان ابراهیم هستیم و هرگز بنده کسی نبوده ایم، تو چه میگویی، «شما آزاد خواهید شد؟»^{۳۴} عیسا ایشان را پاسخ داد: «براستی و بدرستی بشما میگویم، کسیکه گناه کند، برده گناه خواهد بود.»^{۳۵} و برده همیشه در خانه نمیماند، لیکن پسر برای همیشه در خانه میماند.^{۳۶} پس اگر پسر شما را آزاد کند شما براستی آزاد خواهید بود.»^{۳۷} میدانم که شما از دودمان ابراهیم هستید، لیکن شما میخواهید مرا بکشید، زیرا سخنانم در دل شما جایی ندارد.^{۳۸} من در باره آنچه را که از پدر خود دیده ام سخن میگویم، و شما، آنچه را که از پدر خود شنیده اید، بجا میآورید.»^{۳۹} ایشان پاسخ دادند: «پدر ما ابراهیم است.» آنگاه عیسا گفت: «اگر فرزندان ابراهیم بودید، می بایستی همچون ابراهیم رفتار میکردید.»^{۴۰} لیکن شما در پی کشتن من هستید، و من آن کسی هستم که با همان راستی که از خدا شنیده ام با شما سخن میگویم، هر چند ابراهیم چنین کاری نکرد.^{۴۱} شما کارهای پدر خود را بجا میآورید.» ایشان گفتند: «ما که از دژهم بستری زاییده نشده ایم، ما یک پدر داریم، و آن هم خدا است.»^{۴۲} عیسا به ایشان گفت: «اگر خدا پدر شما می بود، شما مرا دوست میداشتید، زیرا من از سوی خدا آمده ام، من بخودی خود نیآمده ام، بلکه او مرا فرستاده است.»^{۴۳} چرا شما بسخنانم پی نمی برید؟ چونکه توانایی شنیدن چنین سخنانی را ندارید.

44 You are of your father the devil, and your will is to do your father's desires. He was a murderer from the beginning, and has nothing to do with the truth, because there is no truth in him. When he lies, he speaks according to his own nature, for he is a liar and the father of lies. 45 But because I tell the truth, you do not believe me. 46 Which of you convicts me of sin? If I tell the truth, why do you not believe me? 47 Anyone who is of God will hear the words of God; the reason why you do not hear them is that you are not of God."

48 The Jews answered him, "Are we not right in saying that you are a Samaritan and that you have a demon in you?" 49 Jesus answered, "I do not have a demon; but I honour my Father, and you dishonor me. 50 Yet I do not seek my own glory; there is One who seeks it and he will be the judge. 51 Truly, truly, I say to you, if any one keeps my word, he will never see death." 52 Then the Jews said, "Now we are sure that you have a demon. Abraham died, as did the prophets; and you say, 'If any one keeps my word, he will never taste death.' 53 Are you greater than our father Abraham? He is dead and the prophets are dead. Who do you think you are?" 54 Jesus answered, "If I glorify myself, my glory is nothing; it is my Father who glorifies me, of whom you say that he is your God. 55 But you have not known him; I know him. If I said, I do not know him, I should be a liar like you; but I do know him and I keep his word. 56 Your father Abraham was really glad to see my day; he saw it and was glad." 57 Then the Jews said to him, "You are not yet fifty years old, and have you seen Abraham?"

۴۴ پدر شما اهریمن است، و شما خواسته های پدر خود را میخواهید بجا آورید. و از همان آغاز او یک کُشنده بود، و در راستی پا برجا نیست، زیرا در او راستی نیست، و هر گاه بدروغ سخن گوید، او از سرشت خود سخن میگوید، چون دروغ میگوید و پدر همه دروغهاست. ۴۵ لیکن من که بشما راست میگویم، سخنانم را باور نمیکنید. ۴۶ کدام یک از شما میتواند مرا بگناهی لغزش کار و بد نام کند؟ پس اگر راست میگویم، چرا سخنانم را باور نمیکنید؟ ۴۷ کسیکه از خداست، سخنان خدا را میشنود. لیکن انگیزه شما از نشنیدن سخنان خدا اینست که شما از خدا نیستید.»

۴۸ یهودیان پاسخ دادند و گفتند: «آیا درست نگفتیم که تو سامری هستی و دیو داری؟» ۴۹ عیسا پاسخ داد، «من دیو ندارم، بلکه پدر خود را گرامی میدارم، لیکن شما مرا خوار میسازید. ۵۰ من جویای شکوه و بزرگی خود نیستم، لیکن کسی هست که در پی آنست، و داوری با اوست. ۵۱ براستی و بدرستی بشما میگویم اگر کسی سخن مرا نگهدارد هرگز و هیچگاه مرگ را نخواهد دید.» ۵۲ آنگاه یهودیان گفتند: «اکنون دانستیم که دیو داری، ابراهیم و همه پیامبران مردند. لیکن تو میگویی، اگر کسی سخن مرا نگاه دارد، هیچگاه مزه مرگ را نخواهد چشید. ۵۳ آیا تو از پدر ما ابراهیم هم بر جسته تری او جان سپرد، و دیگر پیامبران هم جان سپردند، خود را چه کسی میدانی؟» ۵۴ عیسا پاسخ داد: «اگر من خود را ارج نهم، این ارج بی ارزش است، آنکه مرا ارج می نهد، پدر من است، که شما میگویید او خدای ما است. ۵۵ لیکن شما او را نمیشناسید، لیکن من او را می شناسم، و اگر بگویم که او را نمیشناسم، آنگاه همچون شما دروغگو خواهم بود، لیکن من او را میشناسم، و سخن او را نگه میدارم. ۵۶ پدر شما ابراهیم شادمان میشد از اینکه روز مرا به بیند، و آن روز را دید و شادمان گردید.» ۵۷ آنگاه یهودیان به او گفتند،

58 Jesus said to them, "Truly, truly, I say to you, before Abraham was, I am." 59 So they picked up stones to throw at him; but Jesus hid himself, and left the temple.

«تو هنوز پنجاه سال هم نداری، پس چگونه ابراهیم را دیده ای؟»^{۵۸} عیسا به ایشان گفت: «براستی و بدرستی بشما میگویم. پیش از آنکه ابراهیم باشد، من هستم.»^{۵۹} آنگاه آنها سنگها برداشتند تا بر او پرتاب کنند، لیکن عیسا از دید مردم دور شد و نیایشگاه را وا گذاشت و رفت.

دیدار نیکودیموس با عیسا

Nicodemus Visits Jesus

Jo. 3:1 There was a man called Nicodemus, a ruler of the Jews, 2 who came to see Jesus by night and said to him, "Rabbi, we know that you are a teacher come from God; for no one can do these signs that you do, unless God is with him." 3 Jesus answered him, "Truly, truly, I say to you, unless one is born anew, he cannot see the kingdom of God." 4 Nicodemus said, "How can a man be born when he is old? Can he enter a second time into his mother's womb and be born?" 5 Jesus answered, "Truly, truly, I tell you, except one is born of water and the Spirit, he cannot enter the kingdom of God. 6 What is born of the flesh is flesh, and what is born of the Spirit is spirit. 7 Do not be surprised, at my saying, 'You must be born again.' 8 The wind blows where it wills, and you hear the sound of it, but you do not know where it comes from or where it is going; so it is with everyone who is born of the Spirit." 9 Nicodemus said to him, "How can such things come to be?" 10 Jesus answered him, "Are you a teacher of Israel, and yet you do not understand these things? 11 Truly, truly, I say to you, we speak of what is known to us, and bear witness to what we have seen; but you will not accept our testimony. 12 If I have told you about earthly things and you do not believe, how can you believe if I tell you about

۱ : ۲ مردی از فریسیان بنام نیکودیموس که از بزرگان یهود بود،^۲ او در شب نزد عیسا آمد و گفت: «ای استاد! ما میدانیم تو آموزگاری هستی که از سوی خدا آمده است زیرا هیچ کس نمیتواند نشانه های بارزی مانند تو داشته باشد، مگر اینکه خدا با او باشد.»^۳ عیسا در پاسخ گفت: «براستی و بدرستی به تو میگویم، تا کسی از نو زاده نشود، نمیتواند پادشاهی خدا را ببیند.»^۴ نیکودیموس گفت: «کسی که پیر است، چگونه میتواند بار دیگر زاده شود؟ آیا میشود بار دیگر به زهدان مادرش باز گردد و از نو زاده شود؟»^۵ عیسا پاسخ داد: «براستی و بدرستی به تو میگویم: کسی که از آب و روان (روح) زاده نشود، نمیتواند به پادشاهی خدا درآید.^۶ آنکه از پیکر زاده شود، پیکر است، و آن که از روان (روح) زاده شود، روان (روح) است.^۷ پس شگفت نکن از اینکه به تو گفتم که همه شما باید از نو زاده شوید.^۸ باد به هر کجا که بخواهد میوزد، و میشنوی که باد میوزد، لیکن نمیدانی که از کجا میآید و به کجا میرود، همچنین است برای هر که از روان (روح) زاده شود.»^۹ نیکودیموس به او گفت: «این چیزها چگونه میتواند انجام پذیرد؟»^{۱۰} عیسا پاسخ داد: «تو که آموزگار اسرائیل هستی، این چیزها را هنوز نمیدانی؟»^{۱۱} براستی و بدرستی، به تو میگویم، ما آنچه را که میدانیم میگوییم، و بر آنچه دیده ایم گواهی میدهیم، لیکن شما گواهی ما را نمی پذیرید.^{۱۲} چون در باره چیزهای زمینی با شما سخن میگویم، آنرا باور

heavenly things? ¹³ No one has gone up to heaven except the Son of Man, who came down from heaven. ¹⁴ This Son of Man must be lifted up, just as Moses lifted up the snake in the desert, ¹⁵ that whoever believes in him may have eternal life. ¹⁶ God so loved the world, that he gave his only Son, that whoever believes in him should not perish but have eternal life. ¹⁷ God did not send his Son into the world to condemn its people. He sent him to save them, through him! ¹⁸ Those who believe in him are not condemned; but those who do not believe are condemned already, because they have not believed in the name of the only Son of God. ¹⁹ And this is the judgment, that the light has come into the world, and people loved darkness more than light, because their deeds were evil. ²⁰ For anyone who does evil hates the light, will not come into the light, lest his deeds will be exposed. ²¹ But he who does what is true comes to the light, so that his deeds may be seen for what they are, deeds done in God.”

نمیکنید، پس اگر در باره چیزهای آسمانی سخن بگویم چگونه باور خواهید کرد؟ ^{۱۳} و کسی به آسمان بالا نرفته است، مگر آنکس که از آسمان پایین آمد، و او همان پسر هومن است که جایش در آسمان است. ^{۱۴} همچنین پسر هومن نیز باید برافراشته گردد، همان گونه که موسا مار را در بیابان برافراشت. ^{۱۵} تا هر که به او ایمان آورد، به هستی جاودان راه یابد. ^{۱۶} زیرا خدا آنچنان دلبستگی به جهانیان دارد، که پسر یگانه خود را داد، تا هر که به او ایمان آورد از دست نرود، بلکه هستی جاویدان یابد. ^{۱۷} زیرا خدا پسر خود را به جهان نفرستاد که بر جهانیان داوری کند، بلکه فرستاد تا از راه او آنان را رهایی بخشد. ^{۱۸} آنانیکه به او ایمان آورند داوری نخواهند شد، لیکن آنانیکه به او ایمان نیاورند، هم اکنون بر آنها داوری شده است، چونکه بنام پسر یگانه خدا ایمان نیاورده اند. ^{۱۹} و دادباختگی در اینست که روشنایی به جهان آمد، لیکن مردم تاریکی را از روشنایی بیشتر دوست داشتند، چونکه کردارشان پلید است. ^{۲۰} هر که کارهای پلید میکند از روشنایی بیزار است و بسوی روشنایی نمیآید، مبدا کردار او فاش گردد. ^{۲۱} لیکن هر که کارها را به درستی بجا آورد به روشنی میآید، تا آنکه کارهایش شناخته شود که در خدا کرده شده است.»

آرام کردن توفان دریا

Jesus Calms a Storm
 Mk. 4:35 On the evening of that same day, Mt. 8:18 Jesus saw great crowds around him, Mk. 4:35 and he said to his disciples, “Let us go across to the other side of the lake.” Mt. 8:23 Then he got into the boat and his disciples followed him. Mk. 4:36 So they left the crowd, and took Jesus with them, just as he was, on the boat. And other boats followed along. Lk. 8:23 While they were sailing, Jesus fell asleep. Mt 8:24 Suddenly a terrible storm struck the lake, Mk 4:37 and

س ۴: ۳۵ در شامگاه همان روز م ۸: ۱۸ عیسا دید گروه زیادی نزدش گرد آمده اند، س ۴: ۲۵ به شاگردان خود گفت: «به آن سوی دریاچه برویم»، م ۸: ۲۳ سپس او سوار کشتی شد و شاگردانش نیز از پی او رفتند. س ۴: ۳۶ آنگاه آنها مردم را واگذاشتند و عیسا را در همان کشتی که بود با خود بردند، و کشتی های دیگری نیز همراه آنها شدند. ل ۸: ۲۳ هنگامیکه آنها کشتی رانی میکردند، عیسا به خواب رفت. م ۸: ۲۴ ناگهان توفانی سخت در دریاچه درگرفت، آنگونه که موجها، س ۴: ۳۷ بر کشتی کوبیده، و کشتی نزدیک بود

the waves beat into the boat, so that the boat was already filling, Lk. 8:23 and they were in great danger. Mk. 4:38 But Jesus was in the back of the boat sleeping, with his head on a pillow. Lk. 8:24 And they went and woke him, saying, "Master, we are sinking! Mk. 4:38 Do you not care if we perish?"³⁹ And Jesus rose up, rebuked the wind Lk. 8:24 and the raging waves, Mk.4:39 and said to the sea, "Peace! Be still!" And the wind ceased, and there was a great calm. ⁴⁰ He said to them, "Why are you afraid? Have you still no faith?" ⁴¹ And they were terrified, Lk.8:25 and in fear and amazement, Mk.4:41 they asked each other, Lk. 8:25 "Who then is this, that he commands even the winds and the water, and they obey him?"

Jesus Heals a Man with Demons

Lk. 8:26 Then they arrived at the territory of the Gerasenes which is opposite of the state of Galilee. ²⁷ As Jesus stepped out on land, he was met by a man from the city who had demons. For a long time he had worn no clothes, and he lived not in a house but Mk.5:3 among the tombs; Mt. 8:28 and he was so violent that no one could pass that way. Lk. 8:29 And many times the evil spirit had seized him; Mk. 5:4 and he had often been restrained with chains and shackles on his feet and hands, Lk.8:29 and kept under guard, Mk.5:4 but he tore the chains apart, and broke the shackles on his feet, Lk. 8:29 and he had been driven by the demon into desert places. Mk. 5:4 Nobody had the strength to control him. ⁵ Night and day among the tombs and the hills, he was crying aloud and cutting himself with stones. ⁶ When he saw Jesus from a distance, he ran up, and fell at Jesus' knees, and put his face on the ground in front of him, ⁷ and cried out with a loud voice, "Jesus, Son of the most high God, what have you to do with me? I adjure

که از آب پُر شود. ل ۲۳:۸ و ایشان را دستپاچگی فرا گرفت. س ۲۸:۴ لیکن عیسا در پشت کشتی، بر بالشی سر نهاده، خفته بود. ل ۲۴:۸ شاگردان نزد عیسا آمدند و او را بیدار کردند، گفتند: «ای استاد، چیزی نمانده که در آب فرو رویم! س ۲۸:۴ آیا ترا باکی نیست که در آب فرو رویم؟» ۲۹ عیسا برخاست، باد ل ۲۴:۸ و موجهای خروشان را نکوهید، س ۲۹:۴ و به دریا گفت: «فرو نشین! و آرام بگیر.» آنگاه باد فرو نشست و آرامش دلپذیری پیدا شد. ۴۰ پس به شاگردان خود گفت: «چرا این چنین ترسانید؟ و چرا ایمان ندارید؟» ۴۱ پس شاگردان بی اندازه هراسان، ل ۲۵:۸ و ترسان و سراسیمه شدند، س ۴۱:۴ و از یکدیگر پرسیدند: ل ۲۵:۸ «این کیست که به باد و آب هم فرمان میدهد و از او فرمان میگیرند.»

بهبودی مرد دیو زده

ل ۲۶:۸ پس به سرزمین جدریان که آن سوی دریاچه، و روبروی استان جلیل است به خشکی رسیدند. ۲۷ چون عیسا پا به خشکی نهاد، با مرد دیوانه ای از مردمان آن شهر روبرو شد، که دیرگاهی بود جامه-ای نپوشیده و در خانه ای بسر نبرده بود، بلکه س ۵: ۳ در میان گورها بسر میبرد، ۲۸:۸ و آنچنان نیرومند و رام نشدنی بود که هیچکس نمی توانست از آن جا گذر کند. ل ۲۹:۸ بارها روان پلید او را میگرفت، س ۴:۵ و هر چند، دست و پای او را بارها با زنجیر و پابند آهنین می بستند، ل ۲۹:۸ و از او نگهبانی میکردند. س ۵: ۴: لیکن او زنجیرها را گسیخته و پابندهای آهنین را شکسته، ل ۲۹:۸ و روان پلید او را به جاهای بیابانی میکشاند. س ۴: ۵: و هیچکس را یارای رام کردن او نبود، ۵ و شب و روز در میان گورها و بر روی تپه ها فریاد میکشید، و با سنگها خود را زخمی میکرد. ۶ چون عیسا را از دور دید، دوان دوان آمد و پیش او روی بر زمین نهاد. ۷ و با آوازی بلند فریاد زد: «ای عیسا، پسر خدای بزرگ، ترا با من چه کار است؟ ترا بخدا سوگند میدهم که مرا شکنجه ندهی.»

you by God, do not torture me.”⁸ For Jesus had said to him, “Come out of the man, you unclean spirit!”⁹ Then Jesus asked him, “What is your name?” He replied, “My name is Legion; for we are many.” Lk.8:30 For many demons had entered him. Mt.8:29 Suddenly, the demons cried out, “Have you come here to torture us before the time?” Lk. 8:31 And they Mk.5:10 begged him eagerly Lk. 8:31 not to order them to go into the deep pit.

³² There was a large herd of pigs feeding there on the hillside. Mk. 5:12 The demons begged Jesus, “Send us to the pigs, let us enter them.”¹³ So Jesus gave them leave; and the unclean spirits came out, and went into the pigs, Mt.8:32 and the whole herd, Mk.5:13 numbering about two thousand, rushed down the steep bank into the sea, and were drowned in the sea. Lk. 8:34 When the men taking care of the pigs saw what had happened, Mt. 8:33 they fled to the city and told everything that had happened to the demoniac. Mk.5:14 And then people came out to see what had happened. ¹⁵ And they came to Jesus, and they saw the man who had been possessed by the demons. Lk. 8:35 They found the man from whom the demons had gone, sitting there, clothed and in his right mind at the feet of Jesus, and they were afraid. ³⁶ And those who had seen it told them how he who had been possessed with demons was healed. Mk. 5:16 They told the people about the pigs as well. Lk. 8:37 Then all the people of the region of the Gerasenes Mk. 5:17 began to beg Jesus to leave their region, Lk. 8:37 for such fear had gripped them. Mk. 5:18 As Jesus was getting into the boat, the man who had been possessed begged to go with Jesus Lk. 8:38 but Jesus sent him away, saying, ³⁹ “Go back to your home, Mk. 5:19 to your friends, and tell them all that the Lord has done for you, and how he had mercy on you.”

^۸ زیرا عیسا به او گفته بود: «ای روان ناپاک از این مرد بیرون بیا.»^۹ آنگاه عیسا از او پرسید: «نامت چیست؟» پاسخ داد: «نامم لژیون است زیرا ما بسیار هستیم.»^{۱۰} ل ۸:۳۰ زیرا دیوهای بسیاری به اندرونش رفته بودند. م ۸:۲۹ و فریاد کنان گفتند: «آیا آمده ای تا پیش از زمان آشکار ما را شکنجه دهی؟»^{۱۱} ل ۸:۳۱ و آنها، س ۵:۱۰ دگر بار از عیسا درخواست کردند، ل ۸:۳۱ که آنها را به ژرف پایین نفرستد. ^{۳۲} گله بزرگی خوک در دامنه تپه میچریدند. س ۵:۱۲ دیوها از عیسا خواهش کرده، گفتند: «ما را بدرون خوکها بفرست بگذار با آنها درآییم.»^{۱۳} عیسا به آنها دستور داد، آنگاه روانهای ناپاک بیرون آمدند، و به درون خوکها رفتند. م ۸:۲۲ و همه گله س ۵:۱۳ که شماره آنها بیش از دو هزار خوک بود، از سراشیبه تپه به درون دریاچه سرازیر شدند و در آب فرو رفتند. ل ۸:۳۴ چون خوکبانان دیدند، که چه پیش آمد، م ۸:۳۳ گریخته، بشهر رفتند و همه این پیشآمدها، و آنچه را که برای آن دیو زده رخ داده بود، بازگو کردند. س ۵:۱۴ آنگاه مردم بیرون آمدند تا آنچه را که روی داده بود، ببینند. ^{۱۵} آنها چون نزد عیسا آمدند و آن مرد دیوانه که پیشتر گرفتار دیوها بود، ل ۸:۳۵ و روانهای ناپاک از او بیرون آمده بود دیدند که پوششی بر تن دارد، و هوشیار نزد پاهای عیسا نشسته است، بسیار هراسان شدند. ^{۳۶} کسانی که این پیشامدها را دیده بودند، که مرد دیوانه چگونه درمان شده بود، س ۵:۱۶ و نیز در باره خوکها برای مردم بازگو کردند. ل ۸:۳۷: پس همه مردم سرزمین جدریان س ۵:۱۷ از عیسا خواهش کردند از آن سامان برود. ل ۸:۳۷ زیرا ترس برایشان چیره شده بود.

س ۵:۱۸ چون عیسا خواست سوار کشتی شود، مردی که پیشتر دیوانه بود، از او خواهش کرد که همراه وی برود. ل ۸:۳۸ لیکن عیسا او را روانه کرد و گفت، ^{۳۹} «به خانه ات س ۵:۱۹ و به نزد دوستان خود برو و به آنها بگو آنچه را که خداوند از مهربانی خود برای تو

20 So the man went away and began to speak in the Decapolis, Lk. 8:39 and repeated everywhere Mk.5:20 how much Jesus had done for him. And all the people were amazed.

A Dead Girl and A Sick Woman

Mk. 5:21 When Jesus had again crossed over by the boat to the other side of the lake, Mt. 9:1 and came to his own city, Mk.5:21 a great crowd Lk.8:40 welcomed him, for they were all waiting for him Mk.5:21 beside the lake. 22 One of the synagogue rulers, named Jairus, came there. Seeing Jesus, he fell at his feet, Mt. 9:18 and knelt before him, Mk. 5:23 and pleaded with him Lk.8:41 to come to his house, Mt. 9:19 saying, Mk. 5:23 "My little daughter Lk. 8:42 twelve years old Mk 5:23 is at the point of death, come and lay your hands on her, so that she may recover, and live." Mt. 9:19 Jesus got up and went with his disciples and followed Jairus. Lk. 8:42 While Jesus was on his way, Mk.5:24 a great crowd followed and people pressed close upon him.

Lk.8:43 In the crowd there was a woman who had been bleeding for twelve years, Lk. 8:43 and could not be healed by anyone. Mk. 5:26 She suffered a great deal under many doctors, and had spent all she had, yet instead of getting better she grew worse. 27 The woman had heard about Jesus, so she came up behind him in the crowd, Mt. 9:21 for she said to herself, "If I only touch his garment, I shall be made well." Lk. 8:44 She came up behind him, and touched the hem of his garment; and suddenly her flow of blood ceased, Mk.5: 29 and she felt in her body that she was healed of her affliction. 30 At that moment Jesus realized that power had gone out from him. He turned to the crowd and asked, "Who touched my garment?"

کرده، و چگونه بر تو دلسوزی نموده است.»^{۲۰} آن مرد رفت و آنچه را که عیسا برایش کرده بود در سرزمین دکاپولس^{۲۹:۸} همه چیز را دگر بار^{۲۰:۵} بازگو کرد، و مردم همه شگفتزده شدند.

یک دختر مرده، و یک زن بیمار

س ۲۱:۵ عیسا بار دیگر با کشتی به آن سوی دریاچه رهسپار شد،^{۱:۹} و بشهر خود آمد. س ۲۱:۵ انبوهی از مردم^{۴۰:۸} به گرمی به او خوش آمد گفتند، زیرا همه چشم برافش بودند. س ۲۱:۵ در کنار دریاچه. ۲۲ یکی از بزرگان کنیسه که یایروس نام داشت به آنجا آمد. چون او را دید در نزدش سر فرود آورد. ^{۱۸:۹} م و در پیش عیسا زانو زد س ۲۳:۵ و با خواهش از او خواست، ل ۴۱:۸ که به خانه اش بیاید. ^{۱۸:۹} م گفت: س ۵:۲۲ «دختر کوچک ل ۴۲:۸ دوازده ساله ام س ۲۳:۵ نزدیک به مرگ است. درخواست میکنم بیا و بر او دست بگذار تا بهبودی یابد و زنده بماند.» ^{۱۹:۹} م عیسا برخاست و همراه با شاگردانش از پی او رفتند. ل ۸:۴۲ هنگامیکه عیسا در راه بود، س ۲۴:۵ گروه بسیاری از پی عیسا به راه افتادند. و مردم از هر سو به او رو میآوردند.

ل ۴۳:۸ در میان مردم زنی بود که برای دوازده سال دچار خونریزی بود. س ۲۶:۵ و آنچه را که داشت از دست داده بود، ل ۴۳:۸ و هیچ کس نتوانسته بود او را درمان کند، س ۲۶:۵ و از پزشکان سختی کشیده و درد سر زیادی دیده، و هیچ چیزی به او یاری نداده بود، بلکه بدتر میشد. ۲۷ آن زن چون در باره عیسا بشنید، میان آن گروه از پی او آمد ^{۲۱:۹} م زیرا با خود گفته بود: «اگر تنها بتوانم به ردایش دست بکشم، بهبودی خواهم یافت.» ل ۴۴:۸ پس از پشت سر عیسا آمد و به لبه ردای عیسا دست کشید. و بیدرنگ خون ریزیش بند آمد. س ۲۹:۵ و آن زن در بدن خود دانست که دردش درمان شده است. ۳۰ آنگاه عیسا دانست که نیرویی از او بیرون رفت، به مردم نگاهی کرد و

Lk. 8:45 When they all denied it, Peter Mk. 5:31 and his disciples said to him, Lk. 8:45 "Master, the people are crowding all around and pressing you from every side, Mk. 5:31 and yet you say, 'Who touched me?'"³² And Jesus looked around to see who had done it.

Lk. 8:47 Then the woman, seeing that she could not hide, came trembling and fell at Jesus' feet. In the presence of all the people, she told why she had touched him and how she had been healed right away. Mk. 5:34 Jesus said to her, "Daughter, your faith has brought you health; go in peace, and be rid of your disease."

³⁵ While Jesus was still speaking, some people came from Jairus' house and said, "Your daughter is dead. Why trouble the Teacher anymore?" ³⁶ Jesus heard what they said, and told the ruler of the synagogue, "Do not fear, only believe, Lk. 8:50 and she will be well." ⁵¹ And when he arrived at Jairus' house, he would not let anyone come in with him, except Peter and John and James, and the father and mother of the child. Mk. 5:38 He saw Lk. 8:52 that all were weeping and bewailing her, but Jesus said, "Do not weep? Mk. 5:39 The child is not dead but sleeping." Lk. 8:53 And they laughed at him, well knowing that she was dead. Mk.5:40 But he put all Mt.9:25 the crowd Mk. 5:40 out, ⁴¹ and took the girl by the hand and said to her, "Talitha cumi"; which means, "Little girl, I say to you, arise." Lk. 8:55 And her spirit returned, and she got up at once; Mk. 5:42 and walked. Lk. 8:55 Then Jesus told them to give her something to eat. ⁵⁶ And her parents Mk. 5:42 were completely amazed. Lk.8:56 But Jesus ordered them to tell no one what had happened.

پرسید: «چه کسی به ردای من دست کشید؟» ل ۸: ۴۵ هیچکس پاسخی نداد، آنگاه پترُس س ۵: ۳۱ و دیگر شاگردان به او گفتند: ل ۸: ۴۵ «ای استاد مردم از هرسو فشار میآورند، و به تو برخورد میکنند، س ۵: ۳۱ و میگوئی چه کسی بر من دست کشید؟»^{۳۲} لیکن عیسا به دور و بر خود نگریست تا ببیند چه کسی اینکار را کرده است.

ل ۸: ۴۷ آن زن چون دید که شناخته شده است، لرزان پیش آمد و به پای عیسا افتاد و در برابر همگان گفت برای چه به او دست کشیده است، و چگونه یک باره تندرست شده است. س ۵: ۳۴ عیسا به وی گفت: «ای دختر، ایمانت ترا بهبودی داد. تندرست برو، تو از درد رهایی یافته ای.»^{۳۵} هنوز سخن عیسا پایان نیافته بود، کسانی از خانه یایروس آمدند و گفتند: «دخترت درگذشت! بیش از این چرا به استاد دردمس میدهی.»^{۳۶} عیسا چون سخنان آنها را شنید، به سر پرست کنیسه گفت: «نترس، تنها ایمان داشته باش، ل ۸: ۵۰ او بهبودی خواهد یافت.»^{۵۱} و چون به خانه یایروس رسید، نگذاشت کسی مگر پترُس و یوحنا و یعقوب و پدر و مادر دختر، با او به اندرون آیند. س ۵: ۳۸ او دید ل ۸: ۵۲ که همه برای آن دختر گریانند، و سوگواری میکنند، عیسا گفت: «گریان نباشید، س ۵: ۳۹ این بچه نمرده، بلکه در خواب است.» ل ۸: ۵۳ لیکن همگی به او خندیدند، چونکه میدانستند که دختر مرده است. س ۵: ۴۰ پس او همه^{۴۱} مردم را س ۵: ۴۰ بیرون کرد،^{۴۱} و دست آن دختر را گرفت و گفت: «تلیتاغومی» که برگردان آن اینست. «ای دختر کوچک به تو میگویم برخیز.» ل ۸: ۵۵ که هماندم جان به او باز گشت و یکباره برخاست س ۵: ۴۲ و راه رفت، ل ۸: ۵۵ عیسا به ایشان گفت چیزی برای خوردن به او بدهند.^{۵۶} پدر و مادرش س ۵: ۴۲ و همه^{۵۶} مردم شگفتزده شدند. ل ۸: ۵۶ لیکن او به ایشان دستور داد که به کسی نگویند که چه رخ داده است.

Jesus Heals Two Blind Men

Mt. 9:27 As Jesus was passing on from there, two blind men followed him, crying aloud, "Son of David, have mercy on us." 28 When Jesus entered the house, the two blind men came to him, and Jesus said to them, "Do you believe that I can do this?" They said to him, "Yes, Lord." 29 Then Jesus touched their eyes, and said, "According to your faith be it done to you." 30 Then their eyes were opened and able to see. And Jesus strictly ordered them not to tell any about it. 31 But they went out and spread his fame through that district.

Jesus Teaching in Nazareth

Mk. 6:1 Jesus left there and went to his home town. Lk. 4:16 Nazareth, where he had been brought up, Mk. 6:1 and his disciples followed him. Lk. 4:16 And he went into the synagogue, as his custom was on the Sabbath day, Mk. 6:2 and he began to teach. Lk. 4:16 He stood up to read, 17 and they gave to him the book of the prophet Isaiah. He opened the book and found the place where it was written,

18 "The Spirit of the Lord is upon me,
because he has anointed me
to preach good news to the poor.

He has sent me to proclaim release to the
captives

and to give sight to the blind,
to let the sufferers go free,

19 to proclaim the acceptable days of the
Lord."

20 And he rolled up the scroll, and gave it back to the attendant, and sat down; and the eyes of all in the synagogue were fixed on him. 21 Then Jesus began to say to them, "Today this scripture has been fulfilled in your hearing." 22 Everyone spoke well of him, and were amazed at the

درمان دو مرد نابینا

۲۷:۹ م هنگامیکه عیسا از آنجا میگذشت، دو مرد نابینا در پی او آمدند، و بانگ برآوردند و گفتند: «ای پسر داود، بر ما دلسوزی نما» ۲۸ چون به خانه درآمد، آن دو مرد نابینا نزدش آمدند. عیسا به ایشان گفت: ۲۸ «آیا ایمان دارید که میتوانم این کار را بکنم؟» آنها به او گفتند: «بلی، ای سرور.» ۲۹ آنگاه عیسا بر چشمان آنها دست کشید و گفت: «بر پایه باورتان، برایتان کرده شود.» ۳۰ آنگاه چشمان ایشان بینا شد. عیسا به ایشان گفت: «کوشش کنید کسی از این رویداد آگاه نگردد.» ۳۱ لیکن آنها بیرون رفتند، آوازه کار عیسا را در سراسر آن سامان بازگو کردند.

عیسا در ناصره آموزش میدهد

س ۱:۶ پس عیسا از آنجا روانه شد و به شهر خود ل ۴:۱ ناصره که در آنجا پرورش یافته بود رفت. س ۱:۶ و شاگردانش با او همراه شدند ل ۴:۱۶ و مانند همیشه در روز سبت به کنیسه آمد، س ۲:۶ و آغاز به آموزش دادن نمود، ل ۴:۱۶ و برای خواندن برخاست، ۱۷ پس دبیرنامه اشعیای پیامبر را به او دادند، چون دبیرنامه را گشود، بخشی را یافت که چنین نبشته شده است.

۱۸ «روان (روح) خداوند بر من است،

زیرا مرا مسح کرده،

تا به تهیدستان مژده دهم،

مرا فرستاده که پیام رهایی را به اسیران برسانم،

و به نابینایان بینایی بخشم،

و ستم دیدگان را آزاد سازم.

۱۹ و از روزهای فرخنده خداوند سخن گویم.»

۲۰ آنگاه او دبیرنامه را برهم پیچید و آنرا به پیشکار کنیسه سپرد و بنشست، چشمان همه کسانی که در آنجا بودند بسویش دوخته شده بود. ۲۱ آنگاه چنین آغاز سخن کرد: «امروز این نوشته، هنگامیکه به آن گوش میدادید، بجا آورده شد.» ۲۲ همگان او را آفرین گفتند، و از سخنان مهرآمیزی که از دهانش بیرون

gracious words which came from his mouth; Mt.13:54 and they asked, "Where did this man get this wisdom and these mighty works? Mk. 6:2 What is the wisdom that has been given to him? What deeds of power are being done by his hands!" Lk. 4:22 And they said, "Is not this Joseph's son? Mt. 13:55 Is not he the son of the carpenter? Is not his mother called Mary, and are not his brothers James and Joseph and Simon, Mk. 6:3 and Joses and Judas? And do not his sisters live here among us?" And they took offense at him. 4 And Jesus said to them, "A prophet is not without honour, except in his own country, and among his own relatives, and in his own house." 5 And he could not do any mighty work there, except that he laid his hands upon a few sick people and healed them. 6 And he was amazed at their lack of faith. Lk. 4:23 And he said to them, "Surely you will quote this proverb to me, 'Physician heal yourself.' Do here in your home town what we have heard that you did in Capernaum." 24 And he said, "Truly, I say to you, no prophet is acceptable in his own country. 25 But in truth, I tell you, there were many widows in Israel in the days of Elijah, when the heaven was shut up three years and six months, when there came a great famine over all the land. 26 Yet Elijah was not sent to any of them, but to a widow in Zarephath in the region of Sidon. 27 And there were many in Israel with leprosy in the time of Elisha the prophet, yet not one of them was cleansed, but only Naaman the Syrian." 28 All the people in the synagogue were furious when they heard this. 29 They rose up, and hustled him out of the town, and took him to the brow of the hill on which the town was built, to throw him down the cliff.

می‌آمد در شگفت بودند،^۴ ۱۳: ۵۴ و می‌پرسیدند: «این مرد چنین سخنان نیک و توانایی کارهای شگفت انگیز را از کجا به دست آورده است؟»^{۶: ۲} و این چه دانشی است که به او بخشیده شده؟ و این چه نشانه‌هاییست که به دست او انجام می‌گیرد؟^{۴: ۲۲} و گفتند: «مگر این مرد پسر یوسف نیست؟»^{۴: ۱۳} ۵۵ مگر او پسر آن درودگر نمی‌باشد؟ مگر نام مادرش مریم نیست؟ و بردرانش یعقوب و یوسف و شمعون^{۶: ۲} و یهودا و یوشا نیستند؟ مگر خواهرانش اینجا در میان ما زندگی نمی‌کنند؟ و آنها از وی روی گردانند.»^۴ پس عیسا به آنان گفت: «یک پیامبر همه جا ارج دارد، مگر در دیار خود و در میان خویشاوندان، و خانواده اش.»^۵ و در آنجا او نتوانست نشانه‌ی بارزی انجام دهد، مگر چند بیمار را که بر آنها دست گذاشت، و ایشان را بهبودی بخشید.^۶ و از کم باوری ایشان در شگفت بود.^{۴: ۲۳} پس به ایشان گفت: «بیگمان شما این همانندگویی را خواهید گفت: «ای پزشک، خود را درمان کن! و آنچه را که در کفرناحوم شنیدیم، اینجا که زادگاه تست نیز انجام بده.»^{۲۴} عیسا گفت: «براستی بشما می‌گویم، که هیچ پیامبری در زادگاه خویش پذیرفته نیست.^{۲۵} و برای آگاهی شما می‌گویم، که در زمان الیاس، بیوه زنان بسیاری در اسراییل بودند، هنگامیکه آسمان برای سه سال و شش ماه بسته شده بود، آنچنان خشک سالی و کمیابی بزرگی در سراسر آن سرزمین پدید آمد.^{۲۶} با این همه الیاس نزد هیچ یک از آنان فرستاده نشد، مگر نزد بیوه زنی در دهکده سُرْفه در سرزمین سیدون.^{۲۷} و همچنین در روزگار الیشع پیامبر، نیز جذامیان زیادی در اسراییل بودند، لیکن هیچ یک از آنها پاک نشد، مگر نعمان سریانی.»^{۲۸} آنگاه همه کسانیکه در کنیسه بودند، از شنیدن این سخنان بخشم آمدند.^{۲۹} همگان برخاستند و او را از شهر بیرون بردند، و بر لبه پرتگاه کوهی که شهر آنها بر آن ساخته شده بود بردند، تا او را از آنجا به

30 But he walked right through the crowd and went on his way. 31 And he went down to Capernaum, a city of Galilee.

Jesus Drives out an Impure Spirit

Lk. 4:31 And Jesus was teaching them on the Sabbath day. 32 They were amazed at his teaching, for his word was with authority. 33 And in the synagogue there was a man who had the spirit of an unclean demon; and he cried out with a loud voice, Mk.1:24 “What have you to do with us, Jesus of Nazareth? Have you come to destroy us? I know who you are, the Holy one of God.” 25 But Jesus rebuked him, saying, “Be silent, and come out of him!” Lk. 4:35 Then the demon threw the man down before them all and came out without injuring him. 36 And they were all amazed and said to one another, “What is this word? For with authority and power he commands the unclean spirits, and they come out.” 37 And reports of him went out into every place in the surrounding region. Lk. 4:42 And when it was day Jesus went out into a lonely place. And the people were looking for him and when they came to where he was, they tried to keep him from leaving them; 43 but he said to them, “I must preach the good news of the kingdom of God to the other cities also, for I was sent for this purpose.” 44 And he was preaching in the synagogues of Judea. Mt. 11:25 At that time Jesus declared, “I thank you, Father, Lord of heaven and earth, because you have hidden these things from the wise and learned, and revealed them to little children. 26 Yes, Father, for this was your good pleasure. 27 All things have been delivered to me by my Father; and no one knows the Son except the Father, and no one knows the Father except the Son and any one to whom the Son chooses to

پایین پرتاب کنند.^{۳۰} لیکن او از میان آنان گذشت، و راه خود را دنبال کرد.^{۳۱} و به کفرناحوم که شهری در جلیل است، رفت.

درمان مردی که روح ناپاک دارد

ل ۴:۳۱ عیسا در روز شنبه مردم را آموزش میداد.^{۳۲} آنان از آموزش او در شگفت شدند، زیرا با کاربردی سخنرانی میکرد.^{۳۳} در کنیسه مردی گرفتار روان ناپاک بود، او با آواز بلند فریاد کنان میگفت: س ۱: ۲۴ «ای عیسا ناصری ترا با ما چه کار است؟ آیا آمده ای تا ما را نابود کنی؟ میدانم تو کیستی، ای پارسای خدا.»^{۲۵} لیکن عیسا او را نکوهش نمود و گفت: «خاموش شو! و از درون او بیرون بیا!» ل ۴: ۲۵ آنگاه روان ناپاک، (روح ناپاک) آن مرد را در برابر همگان بر زمین زد، بدون اینکه آسیبی به او برساند، و از او بیرون آمد،^{۳۶} همگان بشگفت آمدند و به یکدیگر میگفتند: «این دیگر چه چیزی است، او با توانایی و کار بُردی روان ناپاک را فرمان میدهد، و آنان بیرون میآیند.»^{۳۷} بدینگونه آوازه او در همه آن سامان پیچید. ل ۴: ۴۲ در بامدادان، پس از آن روز، عیسا بمرکز آرامی رفت، لیکن مردم سراغش را میگرفتند، و چون بجایی که او بود رسیدند، با کوشش درخواست نمودند که نزد ایشان بماند.^{۴۳} به ایشان گفت: «من باید مژده پادشاهی خدا را بشهرهای دیگر هم برسانم، چون برای همین کار فرستاده شده ام.»^{۴۴} و در کنیسه های یهودیه به مردم آموزش میداد. ۱۱: ۲۵ در آن هنگام عیسا سخنان خود را دنبال کرد و گفت: «ای پدر سرور آسمان و زمین ترا سپاسگزارم، که این رویدادها را از دانایان و خردمندان پنهان داشته و بر کودکان آشکار ساخته ای.»^{۲۶} بلی، ای پدر، خشنودی تو در این بود.^{۲۷} پدر همه چیز را بمن سپرده است. و هیچکس پسر را نمیشناسد، مگر پدر، و کسی پدر را نمیشناسد، مگر پسر. و نیز کسانی را که پسر بخواهد برمیگزیند، و پدر را بر آنان آشکار

reveal the Father. 28 Come to me, all who labour and are heavy laden, and I will give you rest. 29 Take my yoke upon you, and learn from me, for I am gentle and humble in heart, and you will find rest for your souls. 30 For my yoke is easy and my burden is light.”

The Woman Caught in Adultery

Jo. 8:1 Then Jesus went to the Mount of Olives. 2 Early in the morning he came again to the temple, and all the people came to him, and he sat down and taught them. 3 The scribes and the Pharisees brought a woman who had been caught in adultery, and set her in the midst. 4 They said to Jesus, “Teacher, this woman was arrested as she was committing adultery. 5 Now in the law, Moses commanded that such a woman must be stoned to death. Now, what do you say?” 6 They said this to trap Jesus, so that they could accuse him. But Jesus bent down and wrote with his finger on the ground. 7 And as they continued to ask him, he straightened himself and said to them, “Let the one among you who is without sin throw the first stone at her.” 8 Then he bent over again and wrote on the ground. 9 When they heard this, they all left, one by one, the older ones first. Jesus was left alone, with the woman still standing there. 10 Jesus straightened himself and said to her, “Where are they? Is there no one left to condemn you?” 11 “No one, sir,” she answered. “Well then,” Jesus said, “I am not going to pass judgment on you either. Go, but do not sin again.”

Jesus Chooses the Twelve Apostles

Mk.3:13 Then Jesus went up a hill and called to him the men he wanted. They came to

میسازد. ^{۲۸} بیایید نزد من، ای همه رنجبران و گرانباران، من بشما آرامش خواهم بخشید. ^{۲۹} یوغ مرا بر خود گیرید، و از من بیاموزید، چون من سازگار و افتاده دل هستم، و در جانهای خود آسایش خواهید یافت. ^{۳۰} چون یوغ من آسان و بار من سبک است.»

بخشیدن زن بدکاره

ی: ۸:۱ آنگاه عیسا به کوه زیتون رفت. ^۲ و در بامدادان باز به نیایشگاه آمد، و همه نزدش آمدند، او بنشست و ایشان را آموزش میداد. ^۳ در این هنگام آموزگاران دین و فریسیان زنی را، که هنگام دژهمبستری گرفتار شده بود، نزد او آوردند و آن زن را در میان برپا داشتند. ^۴ آنان به عیسا گفتند: «ای استاد، این زن در هنگام دژهمبستری گرفتار شده. ^۵ و در دات، موسا به ما دستور داده است که اینگونه زنان سنگسار شوند لیکن تو چه میگویی؟» ^۶ آنها اینرا گفتند که او را بیازمایند، و تا اینکه دستاویزی پیدا کرده او را داد گاهی کنند. لیکن عیسا خم شد و با انگشت بر روی زمین مینوشت. ^۷ چون آنان در پرسش خود پافشاری کردند، عیسا پیکر خود را راست نمود و به ایشان گفت: «در میان شما هرکه بیگناه است، نخستین سنگ را بر آن زن پرتاب کند.» ^۸ و بار دیگر خم شد و بر روی زمین نوشت. ^۹ چون ایشان اینرا شنیدند، از پیران آغاز شد، همگی آنها یکی یکی بیرون رفتند. و عیسا تنها آنجا ماند و آن زن که نزدش ایستاده بود. ^{۱۰} آنگاه عیسا پیکر خود را راست نمود، و به آن زن گفت: «آنها کجا رفتند؟ کسی ترا دادباخته ندانست؟» ^{۱۱} آن زن گفت: «هیچ کس، ای بزرگوار.» عیسا به او گفت: «من ترا داوری نمیکنم، برو و دیگر گناه نکن.»

برگزیدن دوازده پیام رسانان

س: ۳: ۱۳ پس از آن عیسا بر فراز کوهی برآمد، و هرکس را که خواست نزد خود فرا خواند، و ایشان

him. ¹⁴ And he appointed twelve, whom he named apostles, to be with him, and to be sent out to preach, ¹⁵ and have authority Mt.10:1 to heal every disease and every sickness, Mk.3:15 and to cast out demons. ¹⁶ These are the twelve he chose: Simon, whom Jesus surnamed Peter; ¹⁷ James and John, whom he surnamed Boanerges, that is, sons of thunder; ¹⁸ Andrew, and Philip, and Bartholomew (Nathanael), and Matthew, and Thomas, and James the son of Alphaeus, and Thaddaeus, and Simon the Cananaean, ¹⁹ and Judas Iscariot, who betrayed Jesus. ²⁰ Then Jesus went home. Again a crowd gathered, so that he and his disciples were not even able to eat. ²¹ When his family heard about this, they went to take charge of him, for they said, "He is out of his mind." ²² And the teachers of the law who came down from Jerusalem said, "He is possessed by Beelzebul, and by the prince of demons he casts out the demons." Lk. 11:17 But he, knowing their thoughts, said to them, Mk. 3:24 "If a country divides itself into groups which fight each other, that country will fall apart. ²⁵ And if a house is divided against itself, it will not be able to stand. Mt. 12:25 And no town or household divided against itself, Mk. 3:25 will be able to stand Mt. 12:26 if Satan casts out Satan, he is divided against himself; how then will his kingdom stand? Mk. 3:27 And no one can enter a strong man's house and plunder his goods, unless he first binds the strong man; then indeed he may plunder his house. Mt.12:28 But if it is by the Spirit of God that I cast out demons, then the kingdom of God has come upon you. Lk. 11:21 When a fully armed strong man guards his own palace, his goods are in peace.

نزدش آمدند. ^{۱۴} عیسا دوازده تن را برگزید که با او باشند، تا ایشان را برای رساندن پیام خود بفرستد، ^{۱۵} و ایشان نیرو داشته باشند ^{۱۰:۱} که هر درد و رنجی را بهبودی بخشند، ^{۱۵:۳} و دیوها را بیرون کنند. ^{۱۶} عیسا این دوازده تن را برگزید، و به شمعون پای نام سنگ داد، و او را (پترُس) نامید. ^{۱۷} یعقوب فرزند زبدي، یوحنا برادر یعقوب که آنها را (بنی رگس نام نهاد، که پای نام آن، پسران آذرخش است). ^{۱۸} و اندریاس و فیلیپ و برتولما (نتنائیل) و متا و توما و یعقوب پسر حلفی، تدی و شمعون غیور ^{۱۹} و یهودای اسخریوتی، که به عیسا نارو زد. ^{۲۰} پس از آن او بخانه ای رفت. و باز گروهی گرد ایشان آمدند، به گونه ای که آنها نتوانستند نانی هم بخورند. ^{۲۱} چون خویشان عیسا اینرا شنیدند، آمدند تا او را با خود ببرند، زیرا میگفتند: «او از خود بیخود شده است.» ^{۲۲} و نویسندگان دین نیز که از اورشلیم آمده بودند، میگفتند: «او در چنگ بَعَلزَبول است، و دیوها را به یاری دیو بزرگ، بیرون میکند.» ^{۱۱:۱۷} پس او از اندیشه ایشان آگاه گردید، و به ایشان گفت: ^{۳:۲۴} «اگر سرزمینی در نبرد با خود چند پاره شود، یک پارچگی آن سرزمین پا بر جا نخواهد ماند. ^{۲۵} همچنین خانه ای که کسان آن با یکدیگر سازش ندارند، پابرجا نخواهد ماند، ^{۱۲:۲۵} و نیز هر شهر یا خانه ای که در آن دو دستگی باشد، ^{۲۵:۳} نمیتواند پابرجا بماند. ^{۱۲:۲۶} و اگر اهریمن، اهریمن را بیرون کند، پس در خود چند پاره میگردد، آنگاه چگونه سرزمین فرمانروایی او پایدار خواهد ماند؟ بلکه پایانش فرا میرسد. ^{۳:۲۷} و هیچ کس نمیتواند بخانه مرد نیرومندی وارد شود، و چیزهای او را چپاول کند. مگر اینکه نخست آن مرد نیرومند را ببندد، پس از آن چیزهای او را غارت کند. ^{۱۲:۲۸} پس اگر من با روان خدا دیوها را بیرون میکنم، آنگاه فرمانروایی خدا بر شما فرود آمده است. ^{۱۱:۲۱} هر گاه مرد زورمندی، با هرگونه جنگ افزار، از کاخ

Mt. 12:30 He who is not with me is against me, and he who does not gather with me scatters. Mk. 3:28 I tell you the truth, all the sins and blasphemies of men will be forgiven them. 29 But whoever blasphemes against the Holy Spirit will never be forgiven; he is guilty of an eternal sin. Mt. 12:32 And whoever says a word against the Son of man will be forgiven; but whoever speaks against the Holy Spirit will not be forgiven, either in this age or in the age to come. 33 Make a tree good and its fruit will be good, or make a tree bad and its fruit will be bad, for a tree is recognized by its fruit. 35 The good man out of his good treasure produces good, and the evil man out of his evil treasure produces evil. 34 You brood of vipers how can you who are evil say anything good? For out of the overflow of the heart the mouth speaks. 36 But I tell you that men will have to give account on the day of judgment for every careless word they have spoken. 37 For by your words you will be justified, and by your words you will be condemned.” Mt. 9:37 Then he said to his disciples, “The harvest is plentiful but the workers are few. 38 Ask the Lord of the harvest, therefore, to send out workers into his harvest field.”

Jesus Sends Out the Twelve

Mt. 10:1 Jesus called his twelve disciples to him, Lk. 9:1 and gave them power and authority over all demons, and to cure diseases, Mk. 6:7 and he sent them out two by two Lk. 9:2 to preach the kingdom of God, Mk. 6:7 and gave them authority over the unclean spirits, Lk. 9:2 and to heal.

خویش نگهبانی کند، همه چیز او در امان است. م ۱۲: ۳۰ زیرا هرکه با من نیست، بامن ناسازگار است، و هرکه با من گردآوری نکند، پراکنده میسازد. س ۲۸: ۲۹ هرآینه بشما میگویم، که همه گناهان و هر گونه ناباوری که مردم گویند آمرزیده میشود. ۲۹ لیکن هرکه به روان پاک (روح القدس) ناسزا گوید، هرگز آمرزیده نخواهد شد، بلکه بزهارکار و گناهکار جاودانی خواهد گردید. م ۱۲: ۳۲ و هرکه سخنی در دشمنی با پسر هومن گوید، بخشیده خواهد شد، لیکن هر که در دشمنی به روان پاک (روح القدس) سخن گوید، نه در این جهان و نه در جهان آینده، آمرزیده نخواهد شد. ۳۳ اگر درخت خوب است، میوه خوب میدهد. اگر درخت بد است، میوه آن هم بد خواهد بود. درخت را از میوه اش میتوان شناخت. ۳۵ یک مرد خوب، از گنجینه خوب دل خود چیزهای خوب بیرون میآورد، و مرد بد، از گنجینه بد دل خود چیزهای بد بیرون میآورد. ۳۴ ای گرزها مارها شماها که بدکردار هستید، چگونه میتوانید چیز خوبی بگویید، زیرا دهان از آنچه در دل انباشته شده است سخن میگوید. ۳۶ لیکن من بشما میگویم هر سخن بیهوده ای که مردم به زبان آورند در روز بازپسین به آن پاسخ خواهند داد. ۳۷ زیرا با سخنان توست که نیک کردار شمرده خواهی شد، و با سخنان توست که بر تو داوری خواهد شد. م ۹: ۳۷ پس بشاگردان گفت: «براستی خرمن برای برداشت فراوان، لیکن کارگران کم هستند. ۳۸ پس از سرور کشتزار درخواست کنید، که کارگران به کشتزار خود بفرستد.»

دستوربری و پیام رسانی شاگردان

م ۱۰: ۱ آنگاه عیسا دوازده شاگرد خود را فرا خواند، ل ۹: ۱ و آنان را توانایی و نیرومندی بخشید تا همه دیوها را بیرون برانند و دردها را درمان کنند. س ۷: ۶ و آنان را دو به دو فرستاد، ل ۹: ۲ تا به پادشاهی خدا پیام دهند، س ۷: ۶ و آنان را بر روانهای پلید توانایی

Mk. 6:8 He charged them, Mt. 10:5 "Go nowhere among the Gentiles, and enter no town of the Samaritans, ⁶ but go rather to the lost sheep of the house of Israel. ⁷ And preach as you go, saying, 'The kingdom of heaven has arrived.' ⁸ Heal the sick, raise the dead, and cleanse lepers, cast out demons. You received without pay, give without pay, Mk. 6: 8 and take nothing for your journey. Mt.10:9 Do not take any gold, or silver, or copper in your belts, ¹⁰ no bag for your journey, nor an extra shirt nor sandals, nor a staff; Mk.6:8 and no bread, Mt. 10:10 for the labourer deserves his food. ¹¹ Whatever town or village you enter, find out who is worthy in it, and stay with him until you leave. ¹² As you enter the house, give it your greeting. ¹³ If the house deserves it, let your peace rest on it; if it is not, let your peace return to you. ¹⁴ And if any one will not receive you or listen to your words, shake off the dust from your feet as you leave that house or town, Mk.6:11 for a testimony against them. Mt.10:15 Truly, I say to you, it shall be more tolerable on the day of judgment for the land of Sodom and Gomorrah than for that town. ¹⁶ Behold, I send you out as sheep in the midst of wolves; so be wise as serpents and innocent as doves. ¹⁷ Beware of men; for they will deliver you up to councils, and flog you in their synagogues, ¹⁸ and you will be dragged before governors and kings for my sake, to bear testimony before them and the other Nations. ¹⁹ But when they arrest you, do not worry about what to say or how to say it. At that time you will be given what to say,

بخشید، ^{۹:۲} تا بیماران را درمان کنند. ^{۶:۸} به آنان چنین دستور داد: ^{۱۰:۵} «نزد مردم بیگانه و به هیچ یک از شهرهای سامریان نروید، ^۶ بلکه نزد گوسپندان گمشده مردم اسراییل بروید، ^۷ و چون میروید، این پیام را بازگو کنید که پادشاهی آسمان آمده است! ^۸ بیماران را بهبودی بخشید، مردگان را زنده کنید، و کسانی که بیماری پوست دارند پاک سازید، دیوها را بیرون کنید. به رایگان یافته اید به رایگان بدهید. ^{۹:۶} ^{۱۰} برای توشه راه چیزی با خود بردارید، ^{۹:۱۰} زر و سیم و مس در کمربندهایتان نگه ندارید. ^{۱۰} و برای توشه راه، کوله بار و بیش از یک پیراهن و پا افزار یا چوب دستی بردارید ^{۶:۸} و نه نانی. ^{۱۰:۱۰} زیرا هر کارگر سزاوار نیاز خویش است. ^{۱۱} به هر شهر یا روستایی که میرسید، کسی را که شایسته باشد جویا شوید. و تا هنگامی که در آن شهر هستید در خانه اش بمانید. ^{۱۲} چون بخانه ای درآید، بگویید درود بر شما. ^{۱۳} اگر آن خانواده شایسته باشد، درود شما بر آنان آرام میگیرد و اگر نه، درود شما به خودتان برمیگردد. ^{۱۴} اگر کسی شما را نپذیرد و یا به سخنان شما گوش ندهد، هنگامیکه از آن خانه یا شهر بیرون میروید، خاک کف پایهای خود را بتکانید. ^{۱۵:۶} تا گواهی باشد برناسازگاری آنان. ^{۱۰:۱۵} برآستی بشما میگویم، در روز داوری، برای سدوم و غموره آسانتر گرفته خواهد شد تا برای آن شهر. ^{۱۶} من شما را همچون گوسپندان به میان گرگان می فرستم. بنا بر این همچون مارها هوشیار باشید و مانند کبوتران ساده دل. ^{۱۷} از کسانی پرهیز کنید که شما را به دادگاه خواهند سپرد، و شما را در کنیسه های خود تازیانه خواهند زد. ^{۱۸} و از برای همدلی با من شما را نزد رهبران و پادشاهان خواهند برد، تا در برابر آنان و در میان همه نژادها گواهی دهید. ^{۱۹} لیکن چون شما را دستگیر کنند، نگران نباشید که چگونه سخن گوید و یا چه بگویید. چون در آن هنگام آنچه را که باید بگویید بشما داده خواهد شد.

20 for it is not you who speak, but the Spirit of your Father speaking through you. 21 Brother will betray brother to death, and the father his child; children will rebel against their parents and have them put to death. 22 All men will hate you because of me, but he who stands firm to the end will be saved. 23 When you are persecuted in one town, flee to another. I tell you the truth, you will not finish going through the cities of Israel before the Son of Man comes. 24 A disciple is not above his teacher, nor a servant above his master; 25 it is enough for the disciple to be like his teacher, and the servant like his master. If they have called the master of the house Beelzebul, how much more the members of his household!

۲۰ زیرا گوینده شما نیستید، بلکه روان (روح) پدر شما است که برای شما سخن میگوید.^{۲۱} برادر، برادر را به مرگ میسپارد، و پدر فرزند را، و فرزندان بر پدران و مادران خود چیره میشوند، و آنان را به مرگ میسپارند.^{۲۲} همه مردم از برای نام من از شما بیزار خواهند بود. لیکن هرکه تا به پایان پایدار بماند، رستگار خواهد شد.^{۲۳} چون در شهری بشما آزار رسانند، بشهر دیگری پناهنده شوید. براستی، بشما میگویم، پیش از آنکه به همه شهرهای اسرائیل برسید پسر هومن خواهد آمد.^{۲۴} شاگرد از استاد خود برتر نیست و نه بنده از سرورش.^{۲۵} برای شاگرد بس است که مانند استادش شود و بنده همچون سرورش گردد، اگر بزرگ خانه را بعزبول خوانند چه پای نامهای بدتری به خانواده اش خواهند داد!

از چه کسی باید ترسید؟

Whom to Fear?

Mt. 10:26 "So do not fear them; for there is nothing which is covered which shall not be uncovered, or hidden that will not be made known. 27 What I tell you in the dark, speak in the light of the day; and what you hear whispered in the ear, proclaim upon the housetops. 28 And do not fear those who kill the body but cannot kill the soul; rather fear him who can destroy both soul and body. Lk. 12:5 But I will warn you whom to fear; fear him who, after he has killed, has power to cast into hell; yes, I tell you, fear him!

۴:۱۰:۲۶ «بنا براین، از آنان نترسید. زیرا هر چه پنهان است، پرده از روی آن برداشته خواهد شد و هر چه پوشیده است آشکار خواهد گردید.^{۲۷} آنچه را در تاریکی بشما گفتم، آنرا در روز روشن بازگو کنید. آنچه را درگوشی گفته شد، از پشت بامها جار بزنید.^{۲۸} از کسانی که تن را میکشند لیکن توانایی کشتن روان (روح) را ندارند، ترسان نباشید، از او بترسید که تواناست روان و تن شما را نابود کند.^{۵:۱۲} لیکن من بشما هشدار میدهم، از که باید ترسید، از آنکه شما را میکشد و تواناست که پس از کشتن، شما را در دوزخ بیندازد، من بشما میگویم از او بترسید!

The Parable of the Sparrows

Mt. 10:29 "Are not two sparrows sold for a penny? Yet not a single one of them will fall to the ground without your Father's will. Lk. 12:6 Are not five sparrows sold for two pennies? And yet not one of them is forgotten before God. Mt. 10:30 The very

همانندگویی از گنجشکان

۴:۱۰:۲۹ «آیا دوگنجشک به یک پول سیاه فروخته نمی شود؟ لیکن یک گنجشک هم بدون خواست پدر شما بر زمین نمی افتد،^{۶:۱۲} و آیا پنج گنجشک به دو پول سیاه فروخته نمیشود؟ لیکن هیچ کدام از آنها از دید خدا دور نیستند،^{۴:۱۰:۳۰} و تا آنجا که همه موهای سر

hairs of your head are all well numbered. 31 So then do not be afraid; you are more value than many sparrows. 32 Every person who publicly acknowledges me before men, I will acknowledge him before my Father in heaven. 33 But who ever disowns me before men, I will disown him before my Father in heaven.

شما نیز شمارش شده است.^{۳۱} بنا براین ترسان نباشید، زیرا ارزش شما بیش از گنجشکانِ بیشتر است.^{۳۲} هرکه نزد مردم نام مرا بازگو کند، من نیز در نزد پدر خود که در آسمان است نام او را بازگو خواهم کرد،^{۳۳} لیکن هرکه نام مرا نزد مردم بازگو نکند، من نیز در نزد پدر خود که در آسمان است، نام او را بازگو نخواهم کرد.

بهای پیرو عیسا بودن

The Cost to be Jesus' Follower
Lk. 12:51 "Do you think that Mt 10:34 I have come to bring peace to the earth? I did not come to bring peace. Lk.12:51 No, I tell you, but division; Mt. 10:34 and a sword. 35 For I have come to set a man against his father, and a daughter against her mother, and a daughter-in-law against her mother-in-law, 36 a man's enemies will be the members of his own household. 37 He who loves father or mother more than me is not worthy of me; and he who loves son or daughter more than me is not worthy of me. Lk. 14:27 Whoever does not carry his cross and follow me cannot be my disciple. Mt.10:39 He who finds his life will lose it, and he who loses his life for my sake shall find it. 40 He who receives you, receives me, and he who receives me receives him who sent me. 41 He who receives a prophet because he is a prophet shall receive a prophet's reward, and he who receives a righteous man because he is a righteous man shall receive a righteous man's reward. 42 And whoever gives one of these little ones even a cup of cold water because he is a disciple, truly, I say to you, he shall not lose his reward."
Mt.11:1 After Jesus had finished giving his twelve disciples these instructions, he went on from there to teach and preach in the towns of near Galilee.

ل ۱۲:۵۱ «آیا گمان میکنید،^{۳۴} ۱۰:۳۴ آمده ام که آشتی بر زمین بیاورم؟ من نیآمده ام تا آشتی آورم،^{ل ۱۲:۵۱} بلکه آمده ام تا پراکندگی^{۳۴} ۱۰:۳۴ و شمشیر را،^{۳۵} من آمده ام، پسر را بر پدر، دختر را بر مادر و زن پسر را بر مادر شوهرش برانگیزانم.^{۳۶} و دشمنان هرکس، از کسان خانواده اش خواهند بود.^{۳۷} هرکه پدر و یا مادر خود را بیش از من دوست بدارد، شایسته من نیست. و هرکه پسر یا دختر خود را بیش از من دوست بدارد، شایسته من نیست.^{ل ۱۴:۲۷} و هرکه چلیپای خود را بر ندارد و از پی من نیاید، نمیتواند شاگرد من باشد^{۳۹} ۱۰:۳۹ هرکه بخواهد از زندگی خود پاسداری کند، آنرا از دست خواهد داد و هرکه زندگی خود را برای من از دست بدهد، آنرا پاسداری خواهد کرد.^{۴۰} هرکه شما را بپذیرد، مرا پذیرفته است و کسی که مرا پذیرفت، او فرستنده مرا پذیرفته است.^{۴۱} هرکه پیامبری را از آنرو که پیامبر است بپذیرد، او پاداش پیامبر را دریافت خواهد کرد، و هرکه مرد پارسایی را از آنرو که پارساست بپذیرد، او پاداش پارسا را میگیرد.^{۴۲} و هرکه به این کوچکان، پیاله آب خنکی بدهد که بنوشند، از آنرو که شاگردانم هستید، براستی بشما میگویم، آن کس پاداش خود را از دست نخواهد داد.»

۱:۱۱ پس از آنکه عیسا این دستورات را به دوازده شاگرد خود داد، از آنجا رهسپار بشهرهای نزدیک جلیل شد تا با گفتن سخنان نیک ایشان را آموزش

Lk. 9:6 So the disciples set out and went from village to village, preaching the gospel and healing people everywhere, Mk. 6:12 and preached that people should turn away from their sins. 13 And they cast out many demons, and anointed many sick people with oil and healed them. Mk. 6:30 The apostles returned to Jesus, and told him all that they had done and taught.

Jesus Sends Out Seventy-two

Lk. 10:1 After this the Lord appointed seventy-two other men, and sent them two by two ahead of him to every town and place where he intended to go. 2 He said to them, "The harvest is great, but the workers are few. Ask the Lord of the harvest, to send out workers for the harvest. 3 Go! I am sending you out like lambs among wolves. 4 Do not take a purse or a wallet or sandals; and do not greet anyone on the road. 5 When you enter a house, first say, 'Peace to this house' 6 If a man of peace is there, your peace will rest on him; if not, it will return to you. 7 Stay in that house, eating and drinking whatever they give you, for the worker deserves his wages. Do not move around from house to house. 8 When you enter a town and are welcomed, eat what is set before you. 9 Heal the sick that are there and tell them, 'The kingdom of God is near you.' 10 But when you enter a town and are not welcomed, go into its streets and say, 11 'Even the dust of your town that sticks to our feet we wipe off against you. Yet be sure of this; the kingdom of God is near.' 12 I tell you, it shall be more bearable on that day for Sodom than for this town.

دهد. ل ۹:۶ پس شاگردان براه افتادند، و از دهی به ده دیگری رفتند و پیام انجیل را رساندند، س ۱۲:۶ و مژده دادند، و گفتند از گناهانتان بازگشت کنید. ۱۳ و دیوهای بسیاری را بیرون راندند و بیماران زیادی را روغن مالیده بهبودی بخشیدند. س ۶:۳۰ پس پیام رسانان نزد عیسا بازگشت کردند و گزارش همه کار هاییکه کرده و پند و اندرزی که داده بودند، به او گفتند.

پیام رسانی هفتاد و دو تن از شاگردان

ل ۱۰:۱ پس از آن، سرور هفتاد و دو تن دیگر را برگزید، و ایشان را دو به دو پیشاپیش خود بشهرها و جاهایی فرستاد، که خود میخواست از آنجا ها دیدن کند. ۲ به ایشان گفت: «فرآورده میوه فراوان است، لیکن کارگران اندک. پس، از زمیندار فرآورده میوه درخواست کنید که کارگران بیشتری برای گردآوری فرآورده خود بفرستد. ۳ بروید! من شما را مانند بره ها بمیان گرگها میفرستم. ۴ همراه خود نه کیسه و نه توبره، و نه پا افزاری بر مگیرید، و در راه با کسی خوش و بش نکنید. ۵ چون بخانه ای وارد شوید، نخست بگویید: «سلامتی بر این خانه باد! ۶ اگر در آن خانه مرد نیک خواهی باشد، نیک خواهی شما بر او آرام خواهد گرفت و گرنه، بخودتان باز خواهد گشت. ۷ شما در آن خانه بمانید، و هر چه بشما دادند بخورید و بیاشامید، زیرا کارگر سزاوار دستمزد مییابد. و از این خانه به آن خانه نروید. ۸ چون بشهری وارد میشوید و بشما خوش آمد گفتند، از آنچه پیش شما گذاشتند، بخورید. ۹ بیماران آنها را بهبودی بخشید و به ایشان بگویید، پادشاهی خدا نزد شما است. ۱۰ لیکن اگر بشهری درآمدید و آنها شما را نپذیرفتند، بخوابانهای آن شهر بروید و بگویید ۱۱ این گرد و خاکی هم که بر کف پاهای ما چسبیده است، نزد شما میتکانیم، لیکن خوب بدانید که پادشاهی خدا نزدیک است. ۱۲ بشما میگویم، در روز داوری برای سدوم آسانتر خواهد بود تا برای آن شهر.

Jesus' Pity For Towns

Lk. 10:13 "Pity on you, Korazin! Pity on you, Bethsaida! For if the mighty works done in you had been done in Tyre and Sidon, they would have repented long ago, have sat down, put on sackcloth, and sprinkled ashes on themselves and repented. ¹⁴ But it shall be more bearable for Tyre and Sidon at the judgment than for you. ¹⁵ And you, Capernaum, will you be lifted up to the heaven? No, you will go down to Hades. Mt. 11:23 For if the mighty works done in you had been done in Sodom, it would have remained until this day. ²⁴ But I tell you that it shall be more bearable on the day of judgment for the land of Sodom than for you." Lk. 10:16 The he said to his disciples, "He who hears you hears me, and he who rejects you rejects me, and he who rejects me rejects him who sent me." ¹⁷ Then the seventy returned with joy, saying, "Lord, at your name the demons submit to us!" ¹⁸ And he said to them, "I saw Satan fall like lightning from heaven. ¹⁹ Behold, I have given you authority to trample on snakes and scorpions and over all the power of the enemy; and nothing shall hurt you. ²⁰ But do not rejoice in this, that the spirits are subject to you; but rejoice that your names are written in heaven."

Jesus Teaches About Divorce

Mk.10:1 Jesus then left that place and went into the region of Judea and across the Jordan. Again crowds of people came to him, and as was his custom, he taught them. Mt. 19:3 Some Pharisees came to him to test him. Mk. 10:2 They asked him, Mt. 19:3 "Is it lawful for a man to divorce his wife

افسوس عیسا از چند شهر

ل ۱۰:۱۳ «افسوس بر تو، ای خورزین! و افسوس بر تو، ای بیت سیدا! زیرا اگر کارهای شگفتی که در شما بجا آورده شد، در سور و سیدون میشد، مردم آنجا از دیر گاهان، پلاس بتن میکردند، و خاکستر نشین میشدند.^{۱۴} لیکن در روز داوری، برای سور و سیدون آسانتر خواهد بود، تا از برای شما.^{۱۵} لیکن توای کفرناحوم، آیا سر برآسمان خواهی برافراشت؟ نه، تو به دوزخ سرنگون خواهی شد.^{۱۶} زیرا آن کارهای پُر توانی که در تو کرده شد، اگر در سدوم میشد، آن شهر تا به امروز پای برجا میماند.^{۱۷} لیکن من بشما میگویم که در روز داوری برای سرزمین سدوم آسانتر خواهد بود، تا برای شما.^{۱۸} هر کس بشما گوش فرا دهد، بمن گوش فرا داده است. و هر که شما را رد کند، او مرا رد کرده است، و آنکه مرا را رد کند، فرستنده مرا رد کرده است.»^{۱۹} آنگاه آن هفتاد و دو تن با خرسندی باز گشتند و گفتند، «ای سرور، با گفتن نام تو، روانهای پلید هم از ما فرمانبرداری میکنند.»^{۲۰} به ایشان گفت، «من دیدم که اهریمن همانند آذرخشی از آسمان فرو افتاد.^{۲۱} بلی، من بشما توانایی داده ام، که مارها و کژدم ها و همه نیروهای دشمن را زیر پا لگدمال کنید، و هیچ چیزی بشما گزند نمیخواهد رسانید.^{۲۲} لیکن شادی نکنید از اینکه روانها از شما فرمانبرداری می کنند، بلکه شادمان باشید از اینکه نامهای شما در آسمان نیشته شده است.»

سخنی در باره از هم جدایی

س ۱۰:۱ عیسا از آنجا براه افتاد و به سرزمین یهودیه که در آن سوی اردن است آمد، و مردم بار دیگر به گردش آمدند، و مانند همیشه به ایشان آموزش داد.^۲ و چند تن از فریسیان نزد او آمدند، تا او را بیازمایند. س ۱۰:۲ آنها از وی پرسیدند: «آیا درست است که مرد بهر انگیزه ای از زن خود جدا

for any and every reason?" Mk. 10:3 Jesus answered them, "What did Moses command you?" 4 They said, "Moses allowed a man to write a certificate of divorce, and send her away." 5 But Jesus said to them, "For your hardness of heart he wrote you this commandment. 6 But from the beginning of creation, 'God made them male and female.' 7 'For this reason a man shall leave his father and mother and be joined to his wife, 8 and the two shall become one.' So they are no longer two but one. 9 What therefore God has joined together let not man separate." 10 When they were in the house again, the disciples asked Jesus about this. 11 And he said to them, "Whoever divorces his wife, Mt. 5:32 except for marital unfaithfulness, Mk.10:11 and marries another woman commits adultery against her; 12 and if she divorces her husband and marries another, she commits adultery." Mt.19:10 The disciples said to him, "If the only reason for divorce between a man and his wife stands like this, it is better not to marry." 11 Jesus said, "Not everyone can accept this teaching, but only those to whom it is given. 12 For some are eunuchs because they were born that way, others were made that way by men, and others have renounced marriage for the sake of the kingdom of heaven. The one who can accept this should accept it."

Women Who Accompanied Jesus

Lk.8:1 Soon afterward Jesus went on through cities and villages, preaching and bringing the good news of the kingdom of God. And the twelve were with him, 2 and also some women who had been healed of evil spirits and diseases: Mary, called

شود؟» س ۱۰: ۳ عیسا در پاسخ گفت: «موسا در این باره چه دستوری بشما داده است؟» ۴ گفتند: «موسا این دستور را داده است که مرد جدایی نامه بنویسد و زن خود را رها کند.» ۵ عیسا به ایشان گفت: «زیرا موسا از روی سنگدلی شما بود که این فرمان را برایتان نوشت، ۶ لیکن از آغاز آفرینش، خدا ایشان را زن و مرد آفرید. ۷ و از این روست که مرد پدر و مادر خود را وا میگذارد و به زن خویش می پیوندد. ۸ و آن دو یک تن خواهند شد، بنا براین، از آن پس دیگر دو نیستند، بلکه یک تن هستند. ۹ پس آنچه را که خدا بهم پیوسته است، کسی آنرا دو نیم نکند.» ۱۰ چون بخانه آمدند، شاگردان بار دیگر از او در باره آن پرسش کردند. ۱۱ به ایشان گفت: «هرکه زن خود را جدایی نامه دهد، ۴: ۲۲ بدون آنکه در زناشویی دژهمبستری کرده باشد، س ۱۰: ۱۱ و بار دیگر زناشویی کند، آن کس در زناشویی خود با آن زن دژهمبستری کرده است. ۱۲ و همچنین اگر زنی شوهر خود را رها کند، و بار دیگری زناشویی کند، او در زناشویی خود دژهمبستری کرده است.» ۱۳: ۱۰ شاگردان به او گفتند: «اگر چنین است که مرد در برابر زن چنین دستوری را بجا آورد، زن نگرستن برایش بهتر است.» ۱۱ عیسا گفت: «همه نمیتوانند این سخنانرا بپذیرند، مگر کسانی که این بخشش را یافته اند. ۱۲ زیرا کسانی هستند که از شکم مادر خواجه و ناتوان زاده شده اند، و کسانی هستند که بدست مردم خواجه و بی جنبش گشته اند، و کسانی هستند که برای پادشاهی آسمان از زناشویی چشم می پوشند. هرکه میتواند این را بپذیرد، همچنین کند.»

زنان و همکاری آنها با عیسا

ل ۸: ۱ پس از آن، عیسا در شهرها و روستاها میگشت و پیام مژده پادشاهی خدا را میداد، و آن دوازده تن با او بودند، ۲ و چند تن از زنان که از روانهای بلید و بیماریها بهبودی یافته بودند، مانند مریم که او

Magdalene, from whom seven demons had gone out, ³ and Joanna, the wife of Chuza, Herod's steward, and Susanna, and many others, who provided for them out of their means.

را مجدلیه می نامیدند، که از او هفت روان پلید بیرون رانده شده بود با او همراه بودند. ^۳ یونا همسر خوزا کاردار هیرودیس و سوسن و بسیار زنان دیگر که از دارایی خود به عیسا و شاگردانش یاری میرسانند.

همانندگویی برزگر

The Parable of the Sower

Lk. 8:4 And when a large crowd came together and people from town after town came to him, he said in a parable: ⁵ "A sower went out to sow his seed, and as he sowed some fell along the path, and was trodden under foot, and the birds of the air ate it up. Mt. 13:5 Other seeds fell on rocky ground, where they had not much soil, and immediately they sprang up, since they had no depth of soil, ⁶ but when the sun rose they were scorched, and since they had no root they withered away. ⁷ Other seeds fell upon thorns, and the thorns grew up and choked them, Mk. 4:7 so that they did not bear grain. ⁸ And other seeds fell into good soil. It came up, grew and produced a crop, multiplying thirty, sixty, or even Lk. 8:8 a hundred times more than was sown." When he said this, he called out, "He who has ears to hear, let him hear." ⁹ His disciples asked him what this parable meant. ¹⁰ He said, "To you it has been given to know the secrets of the kingdom of God; but for others they are in parables, so that seeing they may not see, and hearing they may not understand." Mt. 13:10 Then the disciples came and said to him, "Why do you talk to them in parables?" ¹¹ And he answered them, "To you it has been given to know the secrets of the kingdom of heaven, but to them it has not been given. ¹² For to him who has will more be given, and he will have plenty; but from him who has not, even what he has will be taken away from

ل ۸: ۴ هنگامیکه گروه زیادی از مردم شهرهای گوناگون به نزدش آمدند او این همانندگویی را برای آنها گفت: ^۵ «برزگری برای بذر افشانی بیرون رفت. چون بذر افشانی میکرد، بخشی از دانه ها در کنار راه افتاد و پایمال شده و پرندگان آسمان آنها را برچیدند. ^{۴: ۱۳} ^۵ برخی از آنها بر گذرگاههای سنگی افتاد، که خاک چندانی نداشت، چون رویید، خشک شد، زیرا خاک کم بود. ^۶ چون خورشید برآمد، سوخته شدند، زیرا ریشه نداشتند، و خشک شدند. ^۷ و برخی در میان خارها افتاد، و خارها با آنها نمو کرده، آنها را پنهان و خفه کردند. ^{۴: ۷} ^۷ و هیچ بار نیاوردند. ^۸ لیکن بخشی از بذرها بر زمین خوب افتادند و جوانه زدند، نمو کردند، و زیاد شدند، سی تا شصت برابر، و تا آنجا که ^{۸: ۸} ^۸ صد چندان بیشتر از آنچه کاشته شده بود، بار آوردند.» پس از آنکه عیسا این سخنان را گفت، بانگ برآورد، هرکه گوش شنوا دارد، خوبست که بشنود.

^۹ پس شاگردان از او پرسیدند: «این همانندگویی چه چیزی را روشن میکند» ^{۱۰} او گفت: «دانستن رازهای پادشاهی خدا بشما بخشیده شده است، لیکن برای دیگران این تنها یک همانندگویی است، تا آنان بنگرند لیکن چیزی نبینند، و بشنوند لیکن چیزی درنیابند.» ^{۴: ۱۳} ^{۱۰} آنگاه شاگردان نزد او آمده، گفتند: «چرا با این مردم با همانندگویی سخن میگوی؟» ^{۱۱} در پاسخ گفت: «دانستن رازهای پادشاهی آسمان بشما داده شده است، لیکن به آنان بخشیده نشده است. ^{۱۲} از اینرو، هرکه دارد، به او بیشتر داده خواهد شد، تا به فراوانی داشته باشد، و از آنکه ندارد، آنچه را هم که

him.¹³ This is why I speak to them in parables, because seeing they do not see, and hearing they do not hear, nor do they understand. ¹⁴ In them is fulfilled the prophecy of Isaiah which says:

“You shall indeed hear but never understand. And you shall indeed see but never perceive.

¹⁵ For this people’s heart has grown dull, and their ears are heavy of hearing, And their eyes they have closed, Lest they should perceive with their eyes, and hear with their ears, And understand with their heart, And turn for me to heal them.”

Lk. 10:21 In that same hour Jesus rejoiced in the Holy Spirit and said, “I thank you Father, Lord of heaven and earth, that you have hidden these things from the wise and understanding and revealed them to babes. Yes, Father, for such was your good pleasure. ²² All things have been delivered to me by my Father, and no one knows who the Son is except the Father, or who the Father is except the Son and anyone to whom the Son chooses to reveal him.”

²³ Then turning to the disciples he said privately, Mt. 13:16 “But blessed are your eyes, Lk. 10:23 which see what you see, Mt. 13:16 and your ears for they hear. ¹⁷ Truly, I say to you, many prophets and righteous men longed to see what you see, and did not see it, and to hear what you hear, and did not hear it.

¹⁸ “Hear then the parable of the sower. Lk. 8:11 The seed is the word of God. ¹² The ones along the path are those who have heard, and then the devil comes and takes away the word from their hearts, that they may not believe and be saved. ¹³ And the ones on the rock are those who, when they hear the word, receive it with joy; but these have no root, they believe and in time of temptation fall away.

دارد از او گرفته خواهد شد.^{۱۳} از اینرو با ایشان با همانندگوییها سخن میگویم، زیرا مینگرند، لیکن نمی بینند؛ و شنوایند، لیکن نمی شنوند، و آگاه نیستند.^{۱۴} از اینروی پیشگویی اشعیای پیامبر برای ایشان بجا آورده شد که میگوید:

«شما به گوشهای خود خواهید شنید، لیکن هرگز آگاه نخواهید شد، و به چشمان خود خواهید نگرست، لیکن چیزی نخواهید دید.^{۱۵} زیرا دل این مردم سخت شده، و گوشهای ایشان برای شنیدن سنگین گشته، و چشمان خود را برهم گذاشته، تا مبادا با چشمان خود ببینند، و با گوشهای خود بشنوند، و یا در دل خود آگاه شوند و بسوی من بازگشت کنند تا ایشان را بهبودی بخشم.»

ل ۱۰:۲۱ در همان هنگام، عیسا در روان پاک(روح القدس) شادمان گشت، و گفت: «ای پدر سرور آسمان و زمین ترا سپاس میگویم که این چیزها را از دانایان و خردمندان پنهان داشته و بر کودکان آشکار نمودی، بلی، ای پدر، زیرا خشنودی تو در اینست.^{۲۲} پدر همه چیز را بمن سپرده است، و کسی نمیداند که پسر کیست مگر پدر، و کسی نمیداند پدر کیست مگر پسر، و پسر از برای هرکه بخواهد او را آشکار میکند.»^{۲۳} پس در نهان رو بشاگردان کرد و به آنان گفت، م ۱۳:۱۶ خوشا بر چشمان شما که می بیند، ل ۱۰:۲۳ آن چیزی را که شما میبینید. م ۱۳:۱۶ و گوشهای شما زیرا که می شنوید.^{۱۷} براستی بشما میگویم: «بسیاری از پیامبران و پارسایان آرزو داشتند آنچه را که هم اکنون شما می بینید، ببینند، و ندیدند، و آنچه را که شما می شنوید، بشنوند و نشنیدند.^{۱۸} «اینست همانندگویی برزگر. ل ۸: ۱۱ دانه ها، پیام خدا هستند.^{۱۲} دانه هاییکه در کنار راه میافتد، کسانی هستند که پیام را می شنوند، لیکن اهریمن میآید و پیام را از دلشان بیرون میآورد، تا باور نکنند و رستگار نگردند.^{۱۳} دانه هاییکه در سنگلاخها افتادند،

14 The seed that fell among thorns stands for those who hear, but as they go on their way they are choked by life's worries, riches and pleasures, and they do not mature. 15 But the seed on good soil stands for those with a noble and good heart, who hear the word, Mk. 4:20 and accept it, Lk. 8:15 and retain it through persevering Mt. 13:23 and understanding. These produce a crop yielding a hundred, sixty or thirty times what was sown."

آنانی هستند که پیام را با شادی می پذیرند، لیکن ریشه ای نمیدوانند، آنان برای زمان کوتاهی ایمان می آورند، و چون آزمایش پیش آید کنار میروند. ^{۱۴} و دانه هاییکه در میان خارها افتادند آنانی هستند که پیام را می شنوند، لیکن در گذرگاه زندگی و در نگرانیها و داراییها و خوشیهای زندگی نابود میشوند و میوه آنان بازدهی ندارد. ^{۱۵} لیکن دانه هاییکه در زمین خوب افتادند کسانی هستند که سخن را با دلی راست می شنوند ^{س ۴: ۲۰} و آنرا می پذیرند، ^{ل ۸: ۱۵} و از آن پاسداری میکنند، و با پشتکار فراوان، ^{م ۱۳: ۲۳} پیام را می شنوند و از آن آگاه میگردند و بارور شده، صد برابر و یا شصت برابر و یا سی برابر برداشت می آورند.»

همانند گویی دانه های خوب و بد

The Parable of Good and Bad Seeds
Mt.13:24 Jesus told them another parable:
"The kingdom of heaven is like a man who sowed good seed in his field. Mk.4:27 Night and day, whether he sleeps or gets up, the seed sprouts and grows, though he does not know how. 28 All by itself the soil produces grain – first the stalk, then the head, then the full kernels in the head. 29 As soon as the grain is ripe, he puts the sickle to it, because the harvest has come. Mt. 13:25 But while everyone had been sleeping, his enemy came and sowed weeds among the wheat, and went away. 26 So when the crop came up and ripened, then the weeds appeared also. 27 Then the owner's servants came up to him and said, 'Sir, did you not sow good seed in your field? How then has it weeds?' 28 He said to them 'An enemy has done this.' The servants said to him, 'Then do you want us to go and pull them all up?' 29 'No,' he said, 'because while you are pulling the weeds, you may root up the wheat with them.

^{م ۱۳: ۲۴} عیسا برای ایشان همانندگویی دیگری گفت:
«پادشاهی آسمان مانند مردی است که در کشتزار خود بذر خوب کاشت، ^{س ۴: ۲۷} و شب و روز میگذرد، او چه خواب باشد و چه بیدار، دانه سبز میشود و رشد می کند، لیکن چگونه؟ او نمیداند. ^{۲۸} زیرا زمین بخودی خود آنرا میرویانند. نخست جوانه، پس از آن خوشه و آنگاه دانه رسیده در درون خوشه. ^{۲۹} چون دانه برسد، او داس را بکار میگیرد، زیرا هنگام درو فرا رسیده است.

^{م ۱۳: ۲۵} لیکن هنگامیکه همگان در خواب بودند، دشمن او آمد و در میان گندم ها، گندم دیوانه پاشید و رفت. ^{۲۶} چون گندمها سبز شدند و خوشه آوردند، گندمهای دیوانه نمایان شدند. ^{۲۷} آنگاه بندگان پیش زمیندار آمدند و به او گفتند: «ای سرور، مگر تو در کشتزار خود گندم خوب نکاشتی؟ پس این گندمهای دیوانه از کجا پیدا شده؟» ^{۲۸} به ایشان گفت: «این کار دشمن است.» بندگان گفتند: «آیا میخواهی برویم و همه آنها را بیرون بیاوریم؟» ^{۲۹} او گفت، نه!، آنگاه که گندمهای دیوانه را بیرون میکشید، آسان است گندمها

30 Let them both grow together until the harvest. At that time I will tell the harvesters, First collect the weeds and tie them in bundles to be burned, then gather the wheat and bring it into my barn.”

The Parable of the Mustard Seed

Mk. 4:30 Again Jesus said, “What shall we say the kingdom of God is like, or what parable shall we use to describe it? Mt. 13:31 He told them another parable: “The kingdom of heaven is like a mustard seed, Mk. 4:31 which is the smallest seed, Mt. 13:31 which a man took from his field, Lk. 13:19 and planted in his garden. Mt. 13:32 Yet when it Lk. 13:19 is grown Mk. 4:32 it becomes the largest of all garden plants, with such big branches that the birds of the air can perch in its shade.”

The Parable of the Growing Seed

Mk.4:26 Jesus said, “The kingdom of God is like a man scattering seed on the ground. 27 Night and day, whether he sleeps or gets up, the seed sprouts and grows, though he does not know how. 28 All by itself the soil produces grain – first the stalk, then the head, then the full kernels in the head. 29 As soon as the grain is ripe, he puts the sickle to it, because the harvest has come.”

The Parable of the Yeast

Mt. 13:33 He told them another parable: “The kindom of heaven is like yeast that a woman took and mixed into three measures of flour until the whole lot had risen.” 34 Jesus spoke all these things to the crowd in parables; he did not speak to

را نیز از ریشه برکنید. ۳۰ بگذارید هر دو تا هنگام درو با هم رشد کنند، در آنهنگام به دروگران خواهم گفت، که نخست گندم های دیوانه گردآوری شوند، و آنها را دسته بندی کنند و بسوزانند، و پس از آن گندم ها را گرد آورده، به انبار من آورند.»

همانند گویی دانه خردل

س ۳۰:۴ عیسا بار دیگر گفت: «پادشاهی خدا را به چه چیز همانند نماییم، و یا با چه همانندگویی آنرا بازگو کنیم؟ م ۱۳:۳۱ پس برای ایشان همانند گویی دیگری آورد: «پادشاهی آسمان همچون دانه خردلی است، س ۳۱:۴ که از همه دانه ها کوچکتر است، م ۱۳:۳۱ آنگاه کسی آنرا گرفت و در کشتزار ل ۱۳:۱۹ باغش کاشت، م ۱۳:۳۲ لیکن چون ل ۱۳:۱۹ آن دانه روید، س ۴:۳۲ از همه گیاهان باغ بزرگتر شده، و شاخه ها به هر سوی دوانید، و پرندگان آسمان در زیر سایه شاخه های آن آشیانه می سازند.»

همانندگویی روییدن دانه

س ۲۶:۴ عیسا گفت: «پادشاهی خدا همانند مردی است که بر زمین بذر میافشاند. ۲۷ روزها و شب ها سپری میشوند، او چه خواب باشد، و چه بیدار، دانه ها سبز میشوند و رشد میکنند. چگونه؟ او نمیداند. ۲۸ زیرا زمین بخودی خود آنرا میرویانند. نخست جوانه، پس از آن خوشه، و آنگاه دانه رسیده در درون خوشه، ۲۹ و چون دانه رسید، آنگاه او با داس آنرا درو میکند، چون هنگام درو فرا رسیده است.»

همانندگویی خمیر مایه

م ۱۳:۳۳ او همانند گویی دیگری برای ایشان آورد، و گفت: «پادشاهی آسمان ها همچون خمیرمایه ای است که زنی آنرا با سه پیمانۀ آرد درهم کرد، تا همه آن خمیر ورآمد» ۳۴ عیسا همه این چیزها را با همانند گوییها برای ایشان بازگو کرد و بدون همانندگویی

them at all without using parables. ³⁵ So was fulfilled what was spoken through the prophet:

“I will open my mouth in parable,
I will utter things hidden from the creation
of the world.”

³⁶ Then he left the crowd and went into the house. His disciples came to him and said, “Explain to us the parable of the weeds in the field.” ³⁷ He answered, “The one who sowed the good seed is the Son of Man. ³⁸ The field is the world, and the good seed stands for the children of the kingdom. The weeds are the children of the evil one, ³⁹ and the enemy who sows them is the devil. The harvest is the end of the age, and the harvesters are angels. ⁴⁰ As the weeds are pulled up and burned in the fire, so it will be at the end of the age. ⁴¹ The Son of Man will send out his angels, and they will uproot from the kingdom everything that causes sin and all who do evil, ⁴² and they will throw them into the fiery furnace, where they will cry and grind their teeth. ⁴³ Then the good will shine like the sun in the kingdom of their Father. He who has ears, let him hear.

The Parable of the Hidden Treasure and the Pearl

Mt. 13:44 “The kingdom of heaven is like treasure hidden in a field. When a man found it, he hid it again, and then in his joy went and sold all he had and bought that field.

⁴⁵ “Again, the kingdom of heaven is like a merchant looking for fine pearls. ⁴⁶ When he found one of great value, he went away and sold everything he had and bought it.

برای آنها سخنی نگفت. ^{۳۵} تا پایان پذیرد آنچه را که از راه پیامبر گفته شده است:

«دهان خود را با همانند گویبها خواهم گشود،
و آنچه را که از آغاز آفرینش پنهان مانده است
بازگو خواهم کرد.»

^{۳۶} آنگاه عیسا توده مردم را وا گذاشت و بخانه رفت. شاگردان نزدش آمدند و گفتند: «برای ما همانندگویی گندمهای دیوانه را در کشتزار بازگو کن. ^{۳۷} او پاسخ داد: «کسیکه بذر خوب میکارد پسر هومن است. و کشتزار، این جهان است، و بذر خوب، فرزندان سر زمین پادشاهی هستند و گندمهای دیوانه فرزندان آن بد کارند. ^{۳۹} و دشمنی که آنها را میکارد اهریمن است، و هنگام درو، پایان این جهان است، و دروگران، فرشتگانند. ^{۴۰} که گندمهای دیوانه را گرد آورده در آتش می سوزانند، در پایان این روزگار نیز چنین خواهد شد. ^{۴۱} که پسر هومن فرشتگان خود را خواهد فرستاد تا همه کسانی که در سرزمین پادشاهی کژروی کرده و گناه ورزیده اند آنان را گرد آورده. ^{۴۲} در کوره آتشین خواهد انداخت، جایبکه خواهند گریست، و دندانها را بهم خواهند سایید. ^{۴۳} آنگاه پارسایان در پادشاهی پدر خود همچون خورشید خواهند درخشید. هرکه گوش شنوا دارد، بشنود.

همانندگویی گنج پنهان و مروارید گرانبها

^{۴۴}:^{۱۳} «پادشاهی آسمان همچون گنجی است که در کشتزاری پنهان است، مردی آن را پیدا میکند، آنگاه روی آنرا می پوشاند، و از شادمانی می رود و آنچه را که دارد میفروشد و آن کشتزار را خریداری میکند. ^{۴۵} و همچنین پادشاهی آسمان همانند بازرگانی است، که در جستجوی مرواریدهای زیبا و خوب است. ^{۴۶} هنگامیکه آن مروارید با ارزش را می بیند، می رود و آنچه را که دارد میفروشد و آن مروارید را خریداری میکند.»

The Parable of the Net

Mt. 13:47 "Also, the kingdom of heaven is like a net that was let down into the sea and caught all kinds of fish. 48 When it was full, men drew it ashore and sat down and sorted the good fish into the baskets, but threw the bad away. 49 So it will be at the end of the age. The angels will come out and separate the evil from the righteous, 50 and throw them into the fiery furnace, where there will be weeping and gnashing of teeth. 51 Do you understand all these things?" They said to him, "Yes." 52 And he said to them, "Therefore every scribe who has been trained for the kingdom of heaven is like a householder who brings out of his treasure what is new and what is old.

A Lamp Under a Bowl

Lk. 8:16 "Nobody lights a lamp and hides it in a jar or puts it under a bed, but puts it on a lamp-stand, so that those who enter may see the light. 17 For nothing is hid that shall not be made manifest, nor anything secret that shall not be known and come to light. 18 Look well, then, how you hear, for more will be given to the man who has something already, but the man who has nothing will lose even what things he has."

Jesus' Mother and Brothers Want to See Him

Lk. 8:19 Then his mother Mk. 3:31 and his brothers came, and standing outside they sent to him and called him. Mt. 12:47 Some one told him, "Your mother and your brothers are standing outside, Lk. 8:20 wanting to see you." Mk. 3:33 He replied to them, Mt. 12:48 and to the man who told him, saying, "Who is my mother, and who

همانندگویی تور و ماهی گیری

م ۱۳: ۴۷ «و نیز پادشاهی آسمان مانند توری است که در دریا انداخته میشود، و هرگونه و از همه چیزی در آن گرد میآیند. ۴۸ هنگامیکه پُر شد. آنرا بکنار دریا میکشند، و می نشینند، خوبها را در سبدها گرد میآورند، و بدها را دور میریزند. ۴۹ در پایان این روزگار چنین خواهد بود. فرشتگان خواهند آمد و بدکاران را از میان درستکاران بیرون خواهند کشید. ۵۰ و آنها را در کوره آتش خواهند انداخت، جاییکه گریه و دندانها بهم ساییدن خواهد بود. ۵۱ آیا همه شما، از این سخنان آگاهی یافته اید؟» همه به او گفتند، بلی، ۵۲ پس به ایشان گفت: «هر پیشوای دین که در باره پادشاهی آسمان آموزش گرفته است، همچون مرد پُر توانی است که از اندوخته خود میتواند چیزهای نو و کهنه بیرون بیاورد.

همانندگویی چراغ روشن زیر پیاله

ل ۸: ۱۶ «هیچ کس، چراغ را روشن نمیکند تا آنرا زیر پیاله و یا تختی پنهان کند، بلکه آن را بر چراغپایه میگذارد تا هر که بدرون آید روشنی آنرا ببیند. ۱۷ زیرا هرچه پنهان باشد آشکار شود، و هرچه برآن سرپوش گذاشته شده باشد شناخته و آشکار میگردد. ۱۸ پس هوشیار باشید که چگونه می شنوید، زیرا هر که دارد به او بیشتر داده خواهد شد، لیکن آنکه ندارد، آنچه را هم که گمان میکند که دارد از دست خواهد داد.»

مادر و برادران عیسا میخواهند او را ببینند

ل ۸: ۱۹ آنگاه مادر، س ۳: ۳۱ و برادرانش آمدند و بیرون ایستاده، پیام برای او فرستادند، و خواستار او شدند. م ۱۲: ۴۷ کسی به او گفت: «مادر و برادرانت بیرون ایستاده، ل ۸: ۲۰ میخواهند ترا ببینند، م ۱۲: ۴۷ و با تو گفتگو کنند.» س ۳: ۲۲ عیسا به ایشان م ۱۲: ۴۸ و به کسی که به او گفته بود پاسخ داد: «کیست مادر من؟

are my brothers? Lk. 8:21 My mother and my brothers are those who hear the word of God and do it." Mt. 12:49 And stretching out his hand toward his disciples, he said, "Here are my mother and my brothers! 50 For whoever does the will of my Father in heaven is my brother, and sister, and mother."

Who Is My Neighbour

Lk. 10:25 Then one of the lawyer rose up, trying to put Jesus to the test, saying, "Master, what must I do to inherit eternal life?" Mk. 12:29 Jesus answered, Lk. 10:26 "What is written in the law? How do you read?" 27 And he answered, "You shall love the Lord your God with all your heart, and with all your soul, and with all your strength, and with all your mind; and your neighbour as yourself." 28 Jesus said to him, "You have answered right; do this, and you will live." 29 But he wanted to justify himself, he asked Jesus, "Who is my neighbour?"

The Parable of the Good Samaritan

Lk. 10:30 In reply Jesus said to him, "A man was going down from Jerusalem to Jericho. He fell into the hands of robbers, who stripped him and beat him up, and left him half-dead. 31 Now by chance a priest was going down that road; and when he saw him he passed by on the other side. 32 And a Levite who came near there saw him, and passed by on the other side. 33 But then a Samaritan traveller came along to the place where the man was lying, and when he saw him, he had pity on him, 34 and went to him and bound up his wounds, pouring on oil and wine; then he set him on his own beast and brought him to an inn, and took care of

و برادران من چه کسانی هستند؟ ل ۸ : ۲۱ مادر و برادران من، کسانی هستند، که پیام خدا را می‌شنوند و آنرا بجا می‌آورند.» ۴۹ : ۱۲ سپس دست خود را بسوی شاگردانش دراز کرد و گفت: «اینانند مادر من و برادرانم! ۵۰ و هر که خواست پدر مرا که در آسمان است بجای آورد، او برادر و خواهر و مادر من است.»

پرسش از عیسا در باره همسایه

ل ۱۰ : ۲۵ یکی از پیشوایان دین که می‌خواست عیسا را بیازماید، برخاست و گفت: «ای استاد، چه باید کرد که زندگی جاودان را بدست آورم؟» س ۱۲ : ۲۹ عیسا پاسخ داد: ل ۱۰ : ۲۶ «در دات چه نوشته شده است؟ و در آن چه خوانده ای؟» ۲۷ پاسخ داد: «بایستی خداوند خدای خود را با همه دل و با همه جان و با همه توانایی و با همه پندار خود محبت نمود، و همسایه ات را مانند خودت.» ۲۸ عیسا به او گفت: «نیکو پاسخ دادی، همین کار را بکن، و تو زنده خواهی ماند.» ۲۹ لیکن او خواست خود را نیک کردار نشان دهد، از عیسا پرسید، «همسایه من کیست؟»

همانندگویی سامری نیکوکار

ل ۱۰ : ۳۰ عیسا به او چنین گفت: «مردی از اورشلیم به اریحا میرفت. در راه به دست راهزنان افتاد. راهزنان او را لخت کردند و کتک زدند، و او را نیمه جان واگذاشتند و رفتند. ۳۱ از پیش‌آمد روزگار کاهنی از همان راه می‌گذشت، و چون آن مرد را دید از کناره دیگری گذشت. ۳۲ و نیز یک لاوی از آنجا می‌گذشت، او نزدیک آمد و برآن مرد نگاهی کرد، و راهش را کج کرد و از کنارش گذشت. ۳۳ پس از آن یک سامری که رهگذر بود نزدیک آمد و چون او را دید دلش بر وی بسوخت. ۳۴ پس نزدیک او رفت و بر زخمهایش شراب ریخت و روغن مالید و آنها را بست، پس از آن او را بر چهارپایی که داشت سوار کرد و او را به کاروان

him. ³⁵ And the next day he took out two denarii and gave them to the innkeeper, saying, 'Look after him, and whatever more you spend, I will repay you when I come back.' ³⁶ Which of these three seems to you to have been a neighbour to the man who fell among the robbers?" ³⁷ He said, "The one who showed mercy on him." And Jesus said to him, "Go and do the same."

Jesus at the Home of Martha and Mary

Lk. 10:38 Now as they went on their way, he entered a village, and a woman named Martha welcomed him into her house. ³⁹ She had a sister called Mary, who sat at the Lord's feet and listened to what he said. ⁴⁰ But Martha was very worried about her serving, and she went to Jesus and said, "Lord, don't you care that my sister has left me to serve alone? Tell her then to help me." ⁴¹ But the Lord answered her, "Martha, Martha, you are anxious and worried about many things. ⁴² Only one thing is necessary. Mary has chosen the best part, which shall not be taken away from her."

The Parable of the Workers in the Vineyard

Mt 20:1 Jesus said, "The kingdom of heaven is like a landowner who went out early in the morning to hire workers for his vineyard. ² He agreed to pay them a denarius for a day and sent them into his vineyard. ³ About the third hour, at nine he went out and saw others standing in the marketplace doing nothing. ⁴ He told them, 'You also go and work in my vineyard, and I will pay you whatever is right.' ⁵ So they went. He went out again about midday and then three hours after

سرایای رسانید و از او نگهداری کرد. ^{۳۵} در بامداد فردای آن روز چون خواست برود دو دینار آورد و بسرایدار داد و به او گفت: «از این مرد نگهداری کن و اگر هزینه بیشتر شد هنگام برگشتم آنرا بتو خواهم پرداخت. ^{۳۶} پس از دید تو کدام یک از این سه تن، همسایه آن مردی هستند که به دست دزدان افتاد؟» ^{۳۷} پیشوای دین پاسخ داد: «آنکه بر او مهرورزی نمود.» عیسا به او گفت، «برو و تو نیز چنین کن.»

عیسا در خانه مریم و مارتا

ل ۱۰ : ۳۸ هنگامی که ایشان در راه بودند، عیسا به دهکده ای آمد، در آنجا زنی مارتا نام عیسا را در خانه اش پذیرفت. ^{۳۹} مارتا خواهری داشت بنام مریم که در کنار پایهای سرور نشسته بود و به سخنانش گوش میداد. ^{۴۰} لیکن مارتا پیوسته در اندیشه پذیرایی بود، پس پیش عیسا آمد و گفت: «ای سرور آیا این از دید شما درست است، که خواهرم اینجا بنشیند و من دست تنها پذیرایی کنم؟ به او بگو تا مرا یاری دهد.» ^{۴۱} آنگاه عیسا در پاسخ گفت: «مارتا، مارتا، تو برای چیزهای بسیار نگران و دلواپسی، ^{۴۲} لیکن تنها یک چیز بایسته است، و مریم آنرا برگزیده است، که از او گرفته نخواهد شد.»

همانندگویی کارگران تاکستان

م ۲۰ : ۱ عیسا گفت: «پادشاهی آسمان همانند زمینداری است که بامدادان بیرون رفت تا کارگرانی برای تاکستان خود به مزد بگیرد. ^۲ پس با کارگران روزی یک دینار پیمان بست، و آنها را به تاکستان خود فرستاد. ^۳ در گاه سوم، و در نه بامداد بار دیگر بیرون رفت، و دید که چند تن بیکار در کانون بازار ایستاده اند. ^۴ به ایشان گفت، شما هم به تاکستان بروید، و آنچه را که پاداش شما است بشما خواهم داد، پس آنها رفتند. ^۵ او بار دیگر در، نیمه روز و سه گاه از نیمه روز گذشته بیرون رفت و همان کار را

middy and he did the same thing. ⁶ About five hours after midday he went out and found others standing there. He asked them, 'Why are you standing here the whole day idle?' ⁷ 'Because no one has hired us,' they replied. He said to them, 'You go also and work in my vineyard.' ⁸ When evening came the owner of the vineyard said to his foreman, 'Call the workers and pay them their wages, beginning with the last ones hired and going on to the first.' ⁹ And when those hired about the eleventh hour came, each of them received a denarius. ¹⁰ Now when the first came, they thought they would receive more, but each of them also received a denarius. ¹¹ And on receiving it they grumbled at the householder, ¹² saying, 'These last worked only one hour, and you have made them equal to us who have borne the burden of the day and the scorching heat.' ¹³ But he replied to one of them, 'Friend, I am doing you no wrong. Did you not agree with me for a denarius?' ¹⁴ Take what belongs to you, and go; I choose to give to this last as I give to you. ¹⁵ Am I not allowed to do what I choose with what belongs to me? Or are you envious because I am generous?' ¹⁶ So the last will be first, and the first last."

The Temple Tax

Mt. 17:24 After Jesus and his disciples arrived in Capernaum, the Temple tax collectors of the half-shekel came up and asked Peter, "Doesn't your teacher pay the temple tax?" ²⁵ "Yes, he does," he replied. When Peter came home, Jesus spoke to him first, saying, "What do you

کرد. ^۶ و بار دیگر پنج گاه از نیمه روز گذشته، بیرون رفت، و باز چند تن دیگر را بیکار ایستاده دید، پس از آنان پرسید، چرا همه روز در اینجا بیکار ایستاده اید؟ ^۷ آنان گفتند چون کسی ما را به مزد نگرفته، به آنها گفت، شما نیز به تاکستان من بروید و کار کنید. ^۸ چون شب هنگام فرا رسید دارنده تاکستان به پیشکار خود گفت، کارگران را فرا خوان، و از واپسین گرفته، تا کسانی که در آغاز آمده اند، مزدشان را بده. ^۹ کارگرانی که، پنج گاه از نیمه روز گذشته آمده بودند هر کدام یک دینار دریافت کردند. ^{۱۰} و چون کسانی که در آغاز آمده بودند، ^{۱۱} پیش آمدند، آنان گمان کردند که بیش از دیگران مزد دریافت خواهند کرد، لیکن ایشان هر یک دیناری دریافت کردند. ^{۱۲} هنگامیکه ایشان مزد خود را دریافت کردند، به دارنده تاکستان خرده گرفته و گفتند، ^{۱۳} اینان که یک گاه کار کرده اند، تو ایشان را با ما که همه روز در زیر آفتاب سوزان کار کرده ایم، همسان و برابر ساختی. ^{۱۴} آنگاه او به یکی از آنها پاسخ داد و گفت، ای دوست، من بر تو هیچ بیدادگری روا نداشتم، مگر پیمان ما، یک دینار نبود؟ ^{۱۵} آنچه را که برای تو گذاشته ام، بگیر و برو، من میخوام به این واپسین مانند تو مزد بدهم. ^{۱۶} آیا بر من روا نیست، آنچه را که میخوام با دارایی خود بکنم؟ و یا تو بدبین هستی از اینکه من گشاده دست هستم؟ ^{۱۷} چه بسا کسانی که واپسین هستند نخستین خواهند شد، و کسانی که نخستین هستند، واپسین خواهند شد.»

درخواست خراج دینی از عیسا

م ۱۷ : ۲۴ پس از آنکه او و شاگردانش به کفرناحوم رسیدند، کسانی که خراج برای نیایشگاه دریافت میکردند پیش پطرس آمدند و پرسیدند، «آیا استاد شما خراج دو درهمی را به نیایشگاه نمی پردازد؟» ^{۲۵} او پاسخ داد: «روشن است که میپردازد.» چون پطرس به خانه رسید. پیش از اینکه چیزی بگوید، عیسا به او

think, Simon? From whom do kings of the earth take toll or tribute? From their sons or from others?"²⁶ And when he said, "From others," Jesus said to him, "Then the sons are free."²⁷ However, not to give offense to them, go to the sea and cast a hook, and take the first fish that comes up, and when you open its mouth you will find a shekel; take that and give it to them for me and for yourself."

The Healing of Ten Lepers

Lk. 17:11 On the way to Jerusalem Jesus was passing between Samaria and Galilee.¹² And as he was going into the village, he was met by ten lepers, who stood at a distance,¹³ and lifted up their voices and said, "Jesus, Master, have pity on us."¹⁴ When he saw them he said to them, "Go and show yourselves to the priests." And as they went they were cleansed.¹⁵ Then one of them, when he saw he was healed, came back, praising God with a loud voice;¹⁶ and threw himself at Jesus' feet and thanked him, and he was a Samaritan.¹⁷ Then said Jesus, "Were not ten made clean? Where are the nine?"¹⁸ Was no one found to return and give praise to God except this stranger?"¹⁹ And he said to him, "Rise and go your way; your faith has made you well."

Jesus Again Predicts His Death

Mk. 10:32 When they were on the road, going up to Jerusalem, Jesus was walking ahead of them; and they were amazed, and those who followed were afraid. Then once more he took the Twelve aside and he began to tell them what was to happen to him.³³ "We are now going up to Jerusalem," he said, "and the Son of man will be delivered to the chief priests and

گفت: «ای شمعون، تو چه پنداری داری، پادشاهان اینجهان از چه کسانی درخواست گمرگی و راهداری میکنند، از پسران خود و یا از بیگانگان؟»^{۲۶} چون پترس گفت: «از بیگانگان» عیسا به او گفت، «پس فرزندان آزاد هستند.»^{۲۷} لیکن تا ایشان را نرنجانیم، به کنار دریا برو چنگکی بینداز. نخستین ماهی را که گرفتی، دهانش را باز کن. یک سکه چهار درهمی خواهی یافت، آنرا برای خودت و من بده.»

بهبودی ده تن جذامی

ل ۱۷:۱۱ عیسا در راه به اورشلیم از جاییکه مرز سامره و جلیل بود گذشت.^{۱۲} در همان گاه که به دهکده ای رسید، او با ده مرد جذامی روبرو شد، آنها دور ایستادند،^{۱۳} و فریاد برآوردند و گفتند: «ای عیسی استاد، بر ما مهرورزی نما.»^{۱۴} چون عیسا ایشان را دید، به آنان گفت: «بروید و خود را به کاهنان نشان دهید.» همانگاه که آنها میرفتند، همگی از جذام پاک شدند.^{۱۵} یکی از آنها چون دید که پاک شده است، برگشت و با آوای رسا خدا را ستایش کرد.^{۱۶} و خود را به پاهای عیسا انداخت، و از او سپاسگزاری کرد، و او یک سامری بود.^{۱۷} آنگاه عیسا گفت: «مگر هر ده تن پاک نشدند؟ پس آن نه تن دیگر کجايند؟»^{۱۸} آیا هیچ یک از آنها نخواست که باز گشته خدا را سپاس گوید؟ مگر این بیگانه که آمد.»^{۱۹} پس به او گفت: «برخیز و برو، ایمانت ترا بهبودی داد.»

بازگویی عیسا در باره مرگ خود

س ۱۰: ۳۲ هنگامیکه آنها در راه به اورشلیم بودند، عیسا پیشاپیش آنها میرفت. همگی در شگفت بودند، و کسانی که از پی او میرفتند بسیار هراسان شدند. آنگاه عیسا آن دوازده تن را بار دیگر بکناری خواند، و آنها را آگاه گردانید که برای او چه چیز در پیش است.^{۳۳} و به ایشان گفت: «هم اکنون ما در راه به اورشلیم هستیم، در آنجا پسر هومن بدست

the scribes, and they will condemn him to death, and hand him over to the Gentiles.³⁴ And they will mock him, and spit at him, and flog him, and kill him, and after three days he will rise.”

سرکاهنان و نویسندگان دین سپرده خواهد شد، و آنها او را دادباخته بمرگ خواهند دانست، و او را بدست گروه دیگری خواهند سپرد^{۳۴} و آنان او را ریشخند خواهند کرد و آب دهان بر وی خواهند انداخت، و او را تازیانه خواهند زد، و او را خواهند کُشت، لیکن پس از سه روز خواهد برخاست.»

A Mother's Request

Mt. 20:20 Then the mother of Zebedee's sons, Mk. 10:35 James and John, Mt. 20:20 came up to Jesus and kneeling before him, they said, Mk. 10:35 "Teacher, we want you to do for us whatever we ask."³⁶ And he said to them, "What do you want me to do for you?"³⁷ And they said to him, "Grant that one of us sit at your right hand and one at your left, in your glory."³⁸ But Jesus said to them, "You do not know what you are asking. Can you drink the cup I have to drink, or to be baptized with the baptism with which I am baptized?"³⁹ They said to him, "We can." And Jesus said to them, "The cup that I drink you will drink, and with the baptism with which I am baptized, you will be baptized. Mt. 20:23 But to sit at my right hand and at my left is not mine to grant, but it is for those for whom it has been prepared by my Father."²⁴ And when the ten heard this, Mk. 10:41 they became indignant with James and John. Mt. 20:25 Jesus called them together and said, "You know that the rulers of the Gentiles have power over them, and their high officials exercise authority over them.²⁶ But it must not be so among you; whoever among you wants to be great must become the servant of you all,²⁷ and whoever would be first among you must be slave Mk. 10:44 of all.⁴⁵ For the Son of Man also came not to be served but to serve, and to give his life as a ransom for many."

درخواست یک مادر از عیسا

۲۰م : ۲۰ آنگاه مادر پسران زبدي^{س ۱۰ : ۲۵} یعقوب و یوحنا^{۴ : ۲۰ : ۲۰} نزد عیسا آمدند، و در برابرش زانو زدند. ^{س ۱۰ : ۲۵} و گفتند: «ای استاد، ما از تو درخواستی داریم، آنچه از تو می‌خواهیم، برایمان بجا آوری!»^{۳۶} به ایشان گفت: «چه می‌خواهید برایتان بکنم؟»^{۳۷} آنها به او گفتند: «ما را سرافراز فرما، که در فر و شکوه تو یکی از ما در سمت راست و دیگری در سمت چپ تو بنشینیم.»^{۳۸} عیسا به ایشان گفت: «شما نمیدانید چه درخواستی میکنید؟ آیا می‌توانید آن جامی را که من می‌نوشم، و تعمیدی را که من می‌پذیرم شما هم بپذیرید؟»^{۳۹} آنها گفتند: «میتوانیم.» آنگاه عیسا به ایشان گفت: «درست، آن جامی را که من مینوشم شما هم خواهید آشامید، و تعمیدی را که من می‌پذیرم شما هم خواهید پذیرفت.»^{۴ : ۲۰ : ۲۳} لیکن اینرا بدانید که نشستن در سمت راست و چپ من از آن من نیست که آنرا بدهم، این جایگاه از آن کسانی است که پدرم برای ایشان آماده کرده است.»^{۲۴} چون ده تن دیگر اینرا شنیدند، از آن دو برادر^{س ۱۰ : ۴۱} یعقوب و یوحنا سخت رنجیدند. ^{۴ : ۲۰ : ۲۵} آنگاه عیسا آنان را نزد خود فراخواند و گفت: «شما میدانید که در این جهان فرمانروایان نژادها بر مردم سروری میکنند، و بزرگان آنها، بر ایشان چیره هستند.»^{۲۶} لیکن در میان شما چنین نباشد. هرکه در میان شما میخواهد بزرگ باشد، بایستی پیشگزار دیگران شود.^{۲۷} و هرکه میخواهد در میان شما نخست باشد، او بنده،^{س ۱۰ : ۴۴} همگان شود.^{۴۵} زیرا پسر هومن نیامده است که او را

Jesus in the House of Zacchaeus the Tax Collector

Lk. 19:1 Jesus entered Jericho and was passing through. 2 And there was a man named Zacchaeus; he was a chief tax collector, and rich. 3 He wanted to see what sort of person Jesus was, but being a short man he could not, because of the crowd. 4 So he ran ahead and climbed up into a sycamore tree (fig-mulberry) to see him, for Jesus was to pass that way. 5 And when Jesus came to the place, he looked up and said to him, "Zacchaeus, hurry up and come down. I must stay today in your house." 6 So Zacchaeus came down at once and welcomed him gladly. 7 And when the people saw it they all murmured, "He has gone in to be the guest of a man who is a sinner." 8 But Zacchaeus stood up and said to the Lord, "Look, Lord, I will give half my goods to the poor; and if I have cheated anybody out of anything, I will pay back four times the amount." 9 Then Jesus said to him, "Salvation has come to this house today, since he also is a son of Abraham. 10 For the Son of Man came to seek and to save the lost."

Blind Bartimaeus Receives His Sight

Mk. 10:46 Then they came to Jericho, and as he was leaving Jericho with his disciples and a large crowd, Bartimaeus, the son of Timaeus, a blind beggar was sitting by the roadside. Lk. 18:36 When he heard the crowd going by, he asked what was happening. 47 And when he heard that it was Jesus of Nazareth Mt. 20:30 passing by, Mk. 10:47 he began to cry out and say, "Jesus, Son of David, have pity on me!"

بندگی کنند. بلکه آمده است که بندگی کند و جان خود را برای بازخرید کسان بسیاری بدهد.»

عیسا در خانه زکای باجگیر

ل ۱۹:۱ چون عیسا به اریحا آمد، و از آنجا میگذشت.^۲ در آنجا مردی زکا نام، که سر پرست گمرکیان و توانگر بود.^۳ میخواست بدانند که عیسا چه کسی است، لیکن چون مردی کوتاه اندام بود و هنگامه مردم نمیگذاشت که عیسا را به بیند.^۴ پس به پیش دوید و از درخت افراغی (انجیر توتی) بالا رفت تا او را ببیند، چون عیسا از آن راه میگذشت.^۵ آنگاه که عیسا به آنجا رسید، به بالا نگاهی کرد و زکا را دید، به او گفت: «زکا، شتاب کن و پایین بیا، امروز میخوام در خانه ات با تو بمانم.»^۶ پس زکا با شتاب پایین آمد، و او را به خرمی پذیرفت و به او خوش آمد گفت.^۷ هنگامیکه مردم اینرا دیدند همه کنان گفتند: «او به خانه کسی که گناهکار است به مهمانی رفته است.»^۸ لیکن زکا بر پا ایستاد و به سرور گفت: «ای سرورم، اینک نیمی از دارایی خود را به تهیدستان میدهم، و اگر چیزی بیخود از کسی گرفته ام چهار برابر آنرا پس خواهم داد.»^۹ آنگاه عیسا به او گفت: «امروز رستگاری به این خانه آمده است، زیرا که این مرد نیز پسر ابراهیم است.»^{۱۰} زیرا پسر هومن آمده است تا گمشده را بجوید و رستگاری بخشد.»

بینا شدن بارتیماوس نابینا

س ۱۰:۴۶ پس آنها به شهر اریحا آمدند، و هنگامی که عیسا با شاگردان و توده بزرگی از مردم از اریحا بیرون میرفت، گدایی نابینا بنام بارتیماوس، پسر تیماوس، در کنار راه نشسته بود. ل ۱۸:۳۶ او شنید گروهی از مردم از آنجا در راه هستند، پرسید چه میگذرد. س ۱۰:۴۷ چون شنید که عیسا ناصری است، م ۲۰:۳۰ که از آنجا میگذرد، س ۱۰:۴۷ فریاد بر آورد و گفت: «ای عیسا، پسر داود، بر من دلسوزی نما!»

48 And many rebuked him, telling him to be silent; but he cried out all the more, "Son of David, have mercy on me!"

Lk. 18:40 Jesus stopped and ordered the man to be brought to him. Mk. 10:49 And they called the blind man, saying to him, "It is all right now, go, he is calling you." 50 At this he threw off his coat, jumped to his feet and came to Jesus. 51 "What do you want me to do for you?" Jesus asked him. Lk. 18:41 "Lord I want to see," he replied. 42 Jesus said to him, "Receive your sight; your faith has healed you." Mk. 10:52 At once he received his sight and followed Jesus along the road.

۴۸ بسیاری از مردم او را سرزنش کردند و از او خواستند که خاموش شود، لیکن او فریاد خود را بلند تر کرد، «ای پسر داود، بر من دلسوزی نما!»
 ل ۱۸:۴۰ آنگاه عیسا باز ایستاد، و به ایشان فرمان داد که آن مرد را نزد او بیاورند. س ۱۰:۴۹ آنها آن مرد نابینا را فرا خواندند، و به او گفتند: «آرام و شاد باش، برخیز، او ترا میخواند.»^{۵۰} او بیدرنگ جامه خود را به کناری انداخت، و برخاست و جست و خیز کنان نزد عیسا آمد. ۵۱ عیسا از وی پرسید: «چه میخواهی برایت بجا آورم؟» ل ۱۸:۴۱ «ای سرور، میخوام بینایی یابم.»^{۵۲} عیسا گفت: «بینا شو، ایمانت ترا بهبودی داد.» س ۱۰:۵۲ او همانگاه بینایی خود را باز یافت، و بدنبال عیسا براه افتاد.

بیماری و مرگ ایلعازر

The Death of Lazarus
 Jo. 11:1 Now there was a man by the name of Lazarus who was sick. He was from Bethany, the village of Mary and her sister Martha. 2 It was Mary who anointed the Lord with ointment and wiped his feet with her hair, whose brother Lazarus was ill. 3 So the sisters sent to Jesus, saying, "Lord, he whom you love is ill." 4 When Jesus heard it he said, "This illness is not unto death; it is for the glory of God, so that the Son of God may be glorified by means of it." 5 Jesus loved Martha and her sister and Lazarus. 6 Now when he heard that Lazarus was ill, he stayed two days longer in the place where he was. 7 Then after this he said to his disciples, "Let us go to Judea again." 8 The disciples said to him, "Rabbi, a short time ago the Jews were trying to stone you, and yet you are going back there?" 9 Jesus answered, "Are there not twelve hours of daylight? A man who walks by day will not stumble, for he sees by this world's light. 10 It is when he

ی ۱۱:۱ اینک مردی ایلعازر نام بیمار بود، او از شهروندان بیت عنیا از همان دهکده مریم و خواهرش مارتا بود. ۲ مریم همان کسی بود که بر پاهای سرور سنبل خوشبو ریخت، و با گیسوانش پاهای او را خشک کرد، برادرش ایلعازر بیمار بود. ۳ خواهرانش پیامی برای عیسا فرستادند و گفتند: «سرور، آنکسی که او را دوست میداری بیمار است.»^۴ چون عیسا اینرا شنید گفت: «این بیماری به مرگ او پایان نمی پذیرد، بلکه این برای بزرگی خدا می باشد، تا پسر خدا از این راه شکوه یابد.»^۵ عیسا با مارتا و خواهرش و ایلعازر دوست بود.^۶ چون از بیماری ایلعازر آگاه شد، او دو روز دیگر در آنجایی که بود ماند.^۷ سپس به شاگردان خود گفت: «بیایید باز به یهودیه برویم.»^۸ شاگردان به او گفتند: «ای استاد هنوز دیری نگذشته است، که یهودیان میخواستند ترا سنگسار کنند، آیا میخواهی باز به آنجا برگردی؟»^۹ عیسا پاسخ داد: «آیا یک روز دوازده گاه ندارد؟ آنکه در روز راه رود، لغزش نمی خورد، زیرا روشنی این جهان را می بیند.^{۱۰} لیکن آنکه در شب راه رود،

walks by night that he stumbles, for he has no light.”¹¹ After he had said this, he went on to tell them, “Our friend Lazarus has fallen asleep, but I am going to wake him up.”¹² The disciples said to him, “Lord, if he has fallen asleep, he will be all right.”¹³ Now Jesus had spoken of his death but they thought that he meant taking rest in sleep.¹⁴ Then Jesus told them plainly, “Lazarus is dead,¹⁵ and for your sake I am glad that I was not there, so that you may believe. But let us go to him.”¹⁶ Thomas, called the Twin, said to his fellow disciples, “Let us also go, that we may die with him.”¹⁷ When Jesus arrived, he found that Lazarus had already been in the grave four days.¹⁸ Now Bethany was near Jerusalem, about two miles away,¹⁹ and many of the Jews had come to Martha and Mary to offer them comfort in the loss of their brother.²⁰ When Martha heard that Jesus was on his way, she went and met him, while Mary stayed in the house.²¹ Martha said to Jesus, “Lord, if you had been here, my brother would not have died.²² But even now I know that whatever you ask from God, God will give you.”²³ Jesus said to her, “Your brother will rise again.”²⁴ Martha said to him, “I know that he will rise again in the resurrection at the last day.”²⁵ Jesus said to her, “I am the resurrection and the life. He who believes in me, though he die, yet shall he live,²⁶ and whoever lives and believes in me shall never die. Do you believe this?”²⁷ She said to him, “Yes, Lord; I believe that you are the Christ, the Son of God, the one who was to come into the world.”²⁸ When she had said this, she went and called her sister Mary, saying quietly, “The teacher is here and is calling for you.”²⁹ When Mary heard it, she rose quickly and went to him.³⁰ Now Jesus had not yet arrived in the village, but was

لغزش خواهد خورد، چون که در او روشنایی نیست.»^{۱۱} پس از گفتن این سخنان به ایشان گفت: «دوست ما ایلعازر در خواب است، لیکن من میروم که بیدارش کنم.»^{۱۲} آنگاه شاگردان گفتند: «ای سرور اگر او خفته است، همه چیز خوب است.»^{۱۳} لیکن عیسا از مرگ او سخن میگفت، لیکن شاگردان گمان میکردند که او از آرامش خواب سخن میگوید.^{۱۴} آنگاه عیسا آشکارا به آنها گفت: «ایلعازر در گذشته است.»^{۱۵} و از برای شما خوشنود هستم که آنجا نبودم، تا که ایمان آورید. بیایید پیش او برویم.»^{۱۶} پس توما که او را همزاد می نامیدند بشاگردان دیگر گفت: «بیایید ما هم برویم تا با او بمیریم.»^{۱۷} چون عیسا به آنجا رسید، دانست که ایلعازر چهار روز پیش به خاک سپرده شده بود.^{۱۸} بیت عنیا بیش از سه کیلو متر از اورشلیم دور نبود.^{۱۹} بسیاری از یهودیان نزد مارتا و مریم آمده بودند، تا آنان را در مرگ برادرشان دلداری دهند.^{۲۰} چون مارتا شنید که عیسا در راه است و برای دیدن آنها میآید، به پیشواز او رفت، لیکن مریم در خانه ماند.^{۲۱} مارتا به عیسا گفت: «ای سرور، اگر در اینجا بودی، برادرم جان نمیداد؟»^{۲۲} لیکن خوب میدانم، هرآنچه را که از خدا در خواست کنی، خدا به تو خواهد داد.»^{۲۳} عیسا گفت: «برادرت باز زنده خواهد شد.»^{۲۴} مارتا گفت: «میدانم که او در روز بازپسین بار دیگر زنده خواهد شد.»^{۲۵} عیسا گفت: «من رستاخیز و هستی هستم. کسیکه بمن ایمان آورد اگر مرده باشد زنده گردد.^{۲۶} و هر که زنده است و بمن ایمان دارد هرگز جان نخواهد داد. آیا اینرا باور میکنی؟»^{۲۷} مارتا گفت: «بلی، ای سرورم، من ایمان دارم که تویی مسیح، پسر خدا، همان کسی که به اینجهان میآید.»^{۲۸} چون اینرا گفت، بازگشت و خواهر خود مریم را فرا خواند، و در تنهایی به او گفت: «استاد آمده است ترا میخواند.»^{۲۹} مریم چون اینرا شنید، بیدرنگ برخاست و نزد عیسا رفت.^{۳۰} لیکن عیسا هنوز به ده وارد نشده بود، بلکه

still in the place where Martha had met him. ³¹ When the Jews who were with her in the house, comforting her, saw her get up quickly and go out, they followed her, supposing she was going to the tomb to weep there. ³² When Mary reached the place where Jesus was and saw him, she fell at his feet and said, "Lord, if you had been here, my brother would not have died." ³³ When Jesus saw Mary weep, and the Jews who had come along with her also weeping, he was deeply moved in spirit and troubled. ³⁴ "Where have you laid him?" he asked. "Come and see, Lord," they replied. ³⁵ Jesus wept. ³⁶ Then the Jews said, "See how he loved him!" ³⁷ But some of them said, "Could not he who opened the eyes of the blind man have kept this man from dying?" ³⁸ Then Jesus, deeply moved again, came to the tomb; it was a cave, and a stone lay in front of it. ³⁹ Jesus said, "Take away the stone." Martha, the sister of the dead man, said to him, "Lord, by this time there will be an odour, for he has been dead four days." ⁴⁰ Jesus said to her, "Did I not tell you that if you would believe you would see the glory of God?" ⁴¹ So they took away the stone. And Jesus lifted up his eyes and said, "Father, I thank you that you have heard me. ⁴² I knew that you always hear me, but I said this for the benefit of the people standing here, that they may believe that you sent me." ⁴³ When he had said this, Jesus called in a loud voice, "Lazarus, come out!" ⁴⁴ The dead man came out, his hands and feet wrapped with strips of linen, and a cloth around his face. Jesus said to them, "Take off the grave clothes and let him go." ⁴⁵ Therefore many of the Jews who had come to visit Mary, and had seen what Jesus did, believed in him.

در همان جایی بود که مارتا به دیدن او رفته بود. ^{۳۱} یهودیانی که با مریم در خانه بودند و او را دلداری میدادند، چون دیدند که مریم برخاست و با شتاب بیرون رفت. آنان از پی او رفتند، زیرا پنداشتند او بسر خاک می‌رود تا در آنجا گریه کند. ^{۳۲} چون مریم به جاییکه عیسا بود رسید و او را دید، نزد پاهای او بزانو درآمد و گفت: «ای سرور، اگر اینجا بودی برادرم جان نمیداد.» ^{۳۳} چون عیسا گریه مریم و یهودیان همراه او را دید، از دل آهی کشید و سخت اندوهگین شد. ^{۳۴} و گفت: «او را کجا بخاک سپرده اید؟» پاسخ دادند: «ای سرور بیا و ببین.» ^{۳۵} عیسا بگریست. ^{۳۶} یهودیان گفتند: «به بینید تا چه اندازه او را دوست میداشت!» ^{۳۷} لیکن دیگران گفتند: «آیا این مرد که چشمان کور را باز کرد، نمیتوانست کاری کند که این مرد نمیرد؟» ^{۳۸} عیسا بار دیگر از دل آهی کشید، و به آرامگاه آمد، و آن غاری بود که بر آن سنگی گذاشته بودند. ^{۳۹} او گفت: «سنگ را بردارید.» مارتا خواهر ایلعازر گفت: «ای سرور، هم اکنون چهار روز از مرگ او گذشته، و بدنش بو گرفته است.» ^{۴۰} عیسا به او گفت: «آیا به تو نگفتم که اگر ایمان داشته باشی، بزرگی خدا را خواهی دید؟» ^{۴۱} پس سنگ را به کناری کشیدند، آنگاه عیسا بسوی آسمان نگریست و گفت: «ای پدر ترا سپاس میگویم که مرا شنیدی.» ^{۴۲} و میدانم که تو همیشه مرا میشنوی، لیکن برای کسانی که اینجا ایستاده اند این را گفتم، تا ایمان آورند که تو مرا فرستاده ای.» ^{۴۳} چون اینرا گفت به آواز رسا ندا در داد: «ای ایلعازر بیرون بیا!» ^{۴۴} در آن هنگام آن مرده، که دست‌ها و پاهایش با پارچه پوشانیده شده بود، و چهره‌اش با پارچه‌ای پیچیده بود، بیرون آمد. عیسا به ایشان گفت: «او را باز کنید، و بگذارید برود.» ^{۴۵} آنگاه بسیاری از یهودیانی که با مریم آمده بودند، و کارهای عیسا را دیدند به او ایمان آوردند.

The Plot to Kill Jesus

Jo. 11:46 But some of them went to the Pharisees and told them what Jesus had done. 47 Then the chief priests and the Pharisees called the council and said,

“What can we do? For this man performs many signs. 48 If we let him go on like this every one will believe in him, and the Romans will come and destroy both our holy place and our nation.” 49 But one of them, Caiaphas, who was high priest that year, said to them, “You know nothing at all. 50 You do not understand that it is better for you that one man should die for the people, than that the whole nation perish.” 51 He did not say this on his own, but as high priest that year he prophesied that Jesus would die for the Jewish nation, 52 and not for the nation only, but to gather into one the children of God who are scattered abroad. 53 So from that day on they took counsel how to put him to death.

54 Therefor Jesus made no further public appearance among the Jews. Instead he withdrew to a region near the desert, to a village called Ephraim, where he stayed with his disciples.

Jesus at the House of Simon the Leper

Jo. 11:55 Now the Passover of the Jews was near, and many from the country areas went up to Jerusalem before the Passover, to purify themselves. 56 So they were looking for Jesus there and kept saying to one another as they stood in the temple, “What do you think? Surely he won’t come to the festival?” 57 Now the chief priests and the Pharisees had given orders that if any one knew where he was, he should let them know, so that they could arrest him. Jo. 12:1 Six days before the Passover, Jesus came to Bethany, where

سازش با یکدیگر برای کشتن عیسا

ی ۱۱: ۴۶ لیکن چند تن نزد فریسیان رفتند و آنها را از آنچه عیسا کرده بود، آگاه ساختند. ۴۷ پس سرکاهنان و فریسیان انجمن را به یک گردهمایی فرا خواندند، و گفتند: «چه بایستی کرد؟ این مرد نشانه های زیادی آشکار میکند.» ۴۸ اگر او را آزاد بگذاریم که کارش را دنبال کند همه مردم به او ایمان خواهند آورد، و رومیان آمده، این سرزمین و مردم ما را ویران خواهند کرد.» ۴۹ لیکن یکی از آنها غیافا نام که در آن سال سرکاهن بود، به ایشان گفت: «شما به هیچ روی آگاهی ندارید. ۵۰ آیا گمان نمیکنید بهتر است که یک تن برای همه جان دهد، تا آنکه همه مردم نابود شوند.» ۵۱ او این سخن را از خود نگفت، بلکه چون در آن سال سرکاهن بود، پیشگویی کرد که عیسا برای مردم جان خواهد داد. ۵۲ و نه تنها برای مردم، بلکه تا فرزندان خدا که پراکنده هستند گرد هم آیند و یکی شوند.

۵۳ پس از همان روز پیوسته انجمن میگرفتند که از چه راهی او را بکشند. ۵۴ از آن پس عیسا دیگر در میان یهودیان آشکارا رفت و آمد نمیکرد، و از آنجا به شهری که آفرایم نام داشت رفت، و با شاگردان خود در آنجا ماند.

عیسا در خانه شمعون جذامی

ی ۱۱ : ۵۵ و اینک جشنواره گذرکردن(عید فصح) یهودیان نزدیک شد، و کسان بسیاری از دهکده ها به اورشلیم رفتند تا پیش از جشنواره گذرکردن خود را برای پاک نمودن ویژه دینی آماده کنند. ۵۶ آنان در جستجوی عیسا بودند و در نیایشگاه از یکدیگر می پرسیدند: «چه گمان می برید، آیا او به جشنواره نخواهد آمد؟» ۵۷ لیکن سرکاهنان و فریسیان دستور داده بودند اگر کسی بداند که او کجا است، آنان را آگاه گردانند، تا دستگیرش کنند. ی ۱۲ : ۱ شش روز پیش از جشنواره گذر کردن عیسا به بیت عنیا جایی

Lazarus was, whom Jesus had raised from the dead. Lk. 7:36 One of the Pharisees asked Jesus to eat Mk. 14:3 in the house of Simon the leper, Lk. 7:36 and he sat at the table. Jo. 12:2 Martha waited on them, but Lazarus was one of those at the table with Jesus. 3 Then Mary took a pound of very costly ointment of pure nard, Lk 7:38 and stood behind him crying, and letting her tears fall on his feet and then drying them with her hair. Mk. 14:3 And she broke the jar and poured it over his head, Jo. 12:3 and the house was filled with the fragrance of the ointment. 4 But Judas Iscariot, one of his disciples, who was later to betray him objected, 5 “Why was this ointment not sold for three hundred denarii and given to the poor?” 6 This he said, not that he cared for the poor but because he was a thief, and as he had the money box he used to take what was put into it. Mk. 14:6 But Jesus said, “Let her alone; why do you trouble her? She has done a beautiful thing for me. 8 She has done what she could. Jo. 12:7 Let her keep what she has done for the day of my burial. Mk. 14:8 She poured ointment on my body beforehand to prepare for my burial, Mt. 26:12 pouring this ointment on my body. Jo. 12:8 The poor you always have with you, Mk. 14:7 and whenever you will, you can do good to them; but you will not always have me.” Lk. 7:39 Now when the Pharisee who had invited Jesus saw this, he said to himself, “If this man were a prophet, he would know who this woman is and what sort of a person is touching him, that she is a sinner.” 40 And Jesus answered him, “Simon, I have something to tell you.” “Tell me, teacher,” he said.

که ایلعازر را پس از مردن بار دیگر زنده کرده بود، آمد. ل ۲۶:۷ یکی از فریسیان از عیسا درخواست کرد که با او خوراک بخورد. س ۳:۱۴ در خانه شمعون جذامی، ل ۲۶:۷ و بر سر سفره خوراک بنشست. ی ۱۲:۲ و مارتا پذیرایی میکرد، و ایلعازر هم یکی از مهمانان بود که در کنار عیسا برای خوردن خوراک نشسته بود. ۳ آنگاه مریم شیشه ای پُر از ناردین گرانبها که از سنبل ناب بود برداشت. ل ۲۸:۷ و گریان پشت سر عیسا، در کنار پاهایش ایستاد. و پاهای عیسا را با اشکهای خود تر نمود، و با گیسوان خود آنها را خشک کرد و پاهای عیسا را بوسید، و شاه بوی ناردین بر آنها مالید، س ۳:۱۴ و شیشه را شکست و همه آنرا بر سر عیسا ریخت، ی ۳:۱۲ و خانه از بوی ناردین آکنده شد. ۴ لیکن یهودای اسخریوتی یکی از یاران عیسا، که بزودی به عیسا نارو میزند خرده گرفت، گفت، ۵ چرا این ناردین به سیصد دینار فروخته نشد، تا برابر ارزش آن به تهیدستان داده شود. ۶ لیکن او اینرا از روی دلسوزی برای تهی دستان نگفت، بلکه از آن روی که دزد بود، و از پولی که نزدش گذاشته میشد، برمیداشت. س ۱۴:۶ لیکن عیسا به ایشان گفت: «او را واگذارید! چرا او را میرنجانید؟ او کار خوبی برایم کرده است. ۸ زیرا هر آنچه را که در توانش بود، برایم انجام داد. ی ۱۲:۷ زیرا این ناردین خوشبو برای روز به خاک سپاریم نگه داشته بود. س ۱۴:۸ و با این کار، بدن مرا پیش از هنگام به خاکسپاری آماده کرد. ۴. ۱۲:۲۶ و آن را با ناردین آغشته گردانید. ی ۱۲:۸ شما همیشه تهیدستان را با خود دارید، س ۱۴:۷ و هر آینه میتوانید به آنها یاری دهید، لیکن شما همیشه مرا با خود نخواهید داشت.» ل ۲۹:۷ چون آن فریسی که عیسا را بخانه اش فرا خوانده بود، اینرا دید با خود گفت: «اگر این مرد پیامبر بود میدانست این زن که به او دست میکشد، چگونه زنی است، او زن گناهکاری است.» ۴۰ عیسا به او را پاسخ داد: «ای شمعون میخواهم چیزی به تو

41 "Two men owed money to a certain moneylender. One owed him five hundred denarii, and the other fifty. 42 Neither of them were able to pay him back, so he canceled the debts of both. Now which of them will love him more?"

43 Simon replied, "I suppose the one who had the bigger debt canceled." "You have judged correctly," Jesus said. 44 Then Jesus turned toward the woman and said to Simon, "Do you see this woman? I came into your house. You provided no water to wash my feet, but she has wet my feet with her tears and

wiped them with her hair. 45 You gave me no kiss, but from the time I came in she has not ceased to kiss my feet. 46 You did not anoint my head with oil, but she has anointed my feet with ointment. 47 Therefore I tell you, her sins, which are many, are forgiven, for she loved much; but he who is forgiven little, loves little."

48 And he said to her, "Your sins are forgiven." 49 Then those who were at table with him began to say to one another, "Who is this, who even forgives sins?"

Mk. 14:9 "And truly, I say to you," Jesus said, "wherever the gospel is preached in the whole world what she has done will be told in memory of her." Jo. 12:9 When the great crowd of the Jews learned that Jesus was there, they came, not only on account of Jesus but also to see Lazarus, whom he had raised from the dead. 10 So the chief priests planned to put Lazarus also to death, 11 because on account of him many of the Jews were going away and believing in Jesus.

The Triumphant Entry into Jerusalem

Mt. 21:1 When Lk. 19:29 Jesus drew near Mk. 11:1 to Jerusalem, and Bethany, at the

بگویم.» گفت: «ای استاد بگو.»^{۴۱} عیسا گفت: «مردی دو بدهکار داشت، یکی پانصد دینار و دیگری پنجاه دینار به او بدهکار بودند.^{۴۲} چون نمی توانستند بدهی خود را بپردازند، او هر دوی آنها را بخشید. به گمان تو کدام یک از آنها او را بیشتر دوست خواهد داشت؟»^{۴۳} شمعون پاسخ داد: «گمان میکنم آنکه به او بیشتر بخشیده شد.» عیسا گفت: «داوریت درست است.»^{۴۴} سپس رو به زن کرد، و به شمعون گفت: «تو این زن را می بینی؟ من بخانه ات آمدم، آب برای شستن پاهایم نیاوردی، لیکن این زن پاهای مرا با اشک چشمان خود تر کرد و با گیسوانش آنها را خشک نمود.^{۴۵} تو مرا نبوسیدی، لیکن این زن از هنگامی که اینجا آمدم، پاهای مرا می بوسد.^{۴۶} تو بر سرم روغن نمالیدی، لیکن او پاهای مرا با ناردین آغشته کرد.^{۴۷} پس اینرا به تو میگویم، گناهای هرچند بسیار است، آمرزیده شد، از اینرو دلبستگی فراوان خود را ابراز نمود. لیکن آنکه بخشش کمتری دریافت کرده است، مهربانی کمتری از خود نشان میدهد.»^{۴۸} آنگاه به آن زن گفت: «گناهایت بخشیده شد.»^{۴۹} کسانی که در آنجا بودند، به یکدیگر گفتند، این کیست که گناهان را نیز میبخشد؟»

س ۹:۱۴ «براستی، من بشما میگویم، در هر جای این جهان، که پیام انجیل سخنرانی شود، کار این زن به یادش بازگو خواهد شد.»^{۹:۱۲} بسیاری از یهودیان چون شنیدند که عیسا آنجا است، آمدند تا نه تنها او را به بینند، بلکه ایلعازر را هم، که عیسا او را زنده کرده بود، ببینند.^{۱۰} پس سرکاهنان برنامه ریزی کردند که ایلعازر را هم بکشند.^{۱۱} زیرا ایلعازر برای بسیاری از یهودیان انگیزه ای شده بود که از رهبران خود روگردان شده و به عیسا ایمان آورند.

عیسا با فروتنی وارد اورشلیم میشود

م ۱:۲۱ چون ل ۱۹:۲۹ عیسا نزدیک س ۱:۱۱ اورشلیم ل ۱۹: رسید. س ۱:۱۱ به بیت فاجی و بیت عنیا که در

Mount of Olives, he sent two of his disciples, ² and said to them, go into the village opposite you, Mt. 21:2 and immediately you will find an ass tied, and a colt with her, Lk. 19:30 on which no one has ever yet sat. Mt. 21:2 Untie them and bring them to me. ³ If anyone says anything to you, you shall say, "The Lord has need of them," and he will send them immediately." Mk. 11:4 They went away, and found a colt tied at the door out in the open street; and they untied it. Lk. 19:33 And as they were untying the colt, its owners Mk. 11:5 and those who stood there said to them, "What are you doing, untying the colt?" ⁶ And they told them what Jesus had said, and they let them go. Mt. 21:7 They brought the ass and the colt, Mk. 11:7 to Jesus, and threw their garments on it; and he sat upon it. Mt. 21:4 This took place to fulfil what was spoken by the prophet, saying:

"Tell the daughter of Zion. Behold, your king is coming to you, gentle and riding on a donkey, on a colt, the foal of a donkey."

Lk. 19:37 When he came near the place where the road goes down the mount of Olives, the whole crowd of disciples began joyfully to praise God in loud voices for all the signs they had seen. Mk. 11:8 And many spread their garments on the road, Mt. 21:8 and others cut branches from the trees and spread them on the road. ⁹ And the crowds that went before him and that followed him shouted, "Hosanna to the Son of David! Blessed be he who comes in the name of the Lord! Hosanna in the highest!" Lk. 19:38 and saying, "Blessed be the King who comes in the name of the Lord! Peace in heaven and glory in the highest!" Jo. 12:13 and with the branches of palm crying, "Hosanna even to the King of Israel!

کنار کوه زیتون است آمدند، او دو تن از شاگردان را روانه کرد،^۲ و به ایشان گفت: «به دهکده روبرو بروید،^۴ چون به ده رسیدید، الاغی با کره اش بسته خواهید دید.^{۱۹:۳۰} که هنوز کسی بر آن سوار نشده است.^{۲۱:۲} آنها را باز کنید و نزد من آورید.^۳ اگر کسی بشما چیزی گفت، بگویید سرور به آنها نیاز دارد، او بیدرنگ آنها را خواهد فرستاد.»^{۴:۱۱} آنان رفتند و در کوچه ای کره الاغی را دیدند که بر دری بسته شده بود.^{۱۹:۳۳} و چون ایشان کره الاغ را باز میکردند، خرما مال آنان^{۵:۱۱} و کسانی که آنجا ایستاده بودند پرسیدند: «چرا این کره الاغ را باز می کنید؟»^۶ ایشان همان سخنی را که عیسا گفته بود بازگو کردند دادند، پس گذاشتند که بروند.^{۷:۲۱} آنگاه ایشان الاغ و کره اش را^{۱۱:۷} نزد عیسا آوردند و جامه های خود را بر آن نهادند، و او بر آن سوار شد.^{۴:۲۱} این پیشآمدها برای آن بود، تا آنچه را که پیامبر گفته بود بجا آورده شود:

«به دختر سهیون گویند.

هان پادشاه تو، که بر یک الاغ و کره الاغی سوار

است، با فروتنی نزد تو میآید.»

ل ۱۹:۳۷ در این هنگام او به سرایشی کوه زیتون نزدیک شد، گروه بسیاری از شاگردان با شادمانی بسیار و با آوای رسا خدا را ستایش کردند، برای همه کارهای پُر توانی که از او دیده بودند.^{۸:۱۱} و بسیاری جامه های خود را بر سر راهش پهن کردند.^{۸:۲۱} و گروهی نیز شاخ های درختان را بریده در راه گسترده.^۹ و کسانی که پیشاپیش او میرفتند، و آنانیکه از پشت سرش میآمدند، بانگ برآورده میگفتند: «هوشیانا، سپاس از برای پسر داود، و فرخنده باد آن کسی که بنام خداوند میآید! هوشیانا، سپاس باد در اورنگ آسمانها.»^{۱۹:۲۸} و میگفتند: «خجسته باد آن پادشاهی که بنام خداوند میآید، و رستگاری و شکوه در عرش برین،^{۱۲:۱۳} و با شاخه های درخت نخل بانگ هوشیانا بر پادشاه اسرائیل!

Mk. 11:10 And blessed be the kingdom of our father David that is coming! Hosanna in the highest!”

Mt.21:10 And when Jesus entered Jerusalem, the whole city was stirred, and asked, “Who is this?”¹¹ The crowds answered, “This is Jesus, prophet from Nazareth in Galilee.”¹² And Jesus entered the temple, Mk. 11:11 and when he had looked around at everything, Jo. 2:14 he found those who were selling oxen and sheep and pigeons, and the money-changers at their business.¹⁵ So he made a whip out of cords, Mt. 21:12 and drove out all who sold and bought in the temple, Jo. 2:15 with the sheep and oxen, from the temple; and he poured out the coins of the money-changers, Mt. 21:12 and he overturned the tables of the money-changers and the seats of those who sold pigeons.¹³ He said to them, “It is written, ‘My house, Mk. 11:17 shall be called a house of prayer for all the nations’? but you have made it a den of robbers.” Jo. 2:17 His disciples remembered that it was written, “Zeal for your house will consume me.”¹⁸ Then the Jews demanded of him, “What sign have you to show us for doing this?”¹⁹ Jesus answered them, “Destroy this temple, and in three days I will raise it up.”²⁰ The Jews then said, “It has taken forty-six years to build this temple, and will you raise it up in three days?”²¹ But Jesus spoke of the temple of his body. Mk. 11:16 And he would not allow any one to carry anything through the temple. Mt. 21:14 And the blind and the lame came to him in the temple, and he healed them. Jo. 2:22 After he rose from the dead, his disciples recalled what he had said. Then they believed the Scripture and the words Jesus had spoken.

س ۱۱ : ۱۰ و فرخنده باد پادشاهی پدر ما داود که میآید، هوشیانا، در عرش برین!»

۴ : ۲۱ : ۱۰ چون عیسا به اورشلیم رسید، شور و هیجان همه شهر را فرا گرفت، و مردم میپرسیدند: «او کیست؟»^{۱۱} و آن گروه پاسخ میدادند: «اینست عیсай پیامبر، از ناصره جلیل.»^{۱۲} آنگاه عیسا به میان سرای نیایشگاه درآمد،^{۱۱ : ۱۱} و در آنجا بهمه چیز نگاهی کرد،^{۲ : ۱۴} کسانی را دید که در آنجا گاو و گوسپند و کبوتر می فروشند. و آنانیکه به داد و ستد پول سرگرم بودند.^{۱۵} پس او از چند ریسمان تازیانه ای درست کرد.^{۲۱ : ۱۲} و آنانیکه در آنجا داد و ستد میکردند، بیرون کرد.^{۲ : ۱۵} و گاوان و گوسپندان را نیز از نیایشگاه بیرون راند، و پولهای آنها را پراکنده کرد.^{۴ : ۲۱ : ۱۲} و تختهای پول برابر کنندگان و دستگاه کبوتر فروشان را واژگون ساخت.^{۱۳} و به آنان گفت: «نوشته شده است که، خانه من س ۱۱ : ۱۷ جایگاه راز و نیاز برای همه مردمان خوانده خواهد شد، لیکن شما آنرا پناهگاه راهزنان ساخته اید.»^{۲ : ۱۷} شاگردانش به یاد آوردند که چنین نوشته شده است: «دلبستگی بخانه ات مرا خواهد سوزانید.»^{۱۸} آنگاه یهودیان پاسخ دادند و به او گفتند: «چه نشانی می توانی بما نشان دهی، تا ما بدانیم که چرا اینکارها را میکنی؟»^{۱۹} عیسا در پاسخ به ایشان گفت: «شما این نیایشگاه را ویران کنید، آنگاه من در سه روز آنرا بر پا خواهم ساخت.»^{۲۰} یهودیان گفتند: «ساختن این نیایشگاه چهل و شش سال به درازا کشیده است، چگونه تو میتوانی آنرا در سه روز برپا سازی؟»^{۲۱} لیکن نیایشگاهی که عیسا از آن سخن میگفت، تن خودش بود.^{۱۱ : ۱۶} و نمیگذاشت کسی با چیزی از میان نیایشگاه گذر کند.^{۴ : ۲۱ : ۱۴} در نیایشگاه، نابینایان و لنگان نزدش آمدند و او ایشان را بهبودی بخشید.^{۲ : ۲۲} پس از رستاخیز او از مُردگان، شاگردان این گفته را بیاد آورده، و به نوشته ها و به سخنانی که عیسا گفته بود ایمان آوردند.

Mt. 21:15 But when the chief priests and the teachers of the law saw the wonderful things he did and the children shouting in the temple area, "Hosanna to the Son of David!" they were indignant. 16 "Do you hear what these children are saying?" they asked Jesus. "Yes," replied Jesus, "have you never read, 'From the lips of children and infants you have ordained praise'?"

Lk. 19:40 Jesus said, "I tell you, if they keep quiet, the stones will cry out."

Jesus Weeps over Jerusalem

Lk. 19:41 As Jesus approached Jerusalem and saw the city, he wept over it 42 and said "If you only knew, even at this day, what would bring you peace! But now it is hidden from your eyes. 43 The days will come upon you when your enemies will encircle you with ramparts, surround you and hem you in on every side, 44 and dash you to the ground, you and your children within you, and they will not leave one stone standing upon another, because you did not know the time of your visitation."

47 Every day Jesus was teaching at the temple. But the chief priests, the scribes and the leaders among the people were trying to kill him. 48 But they could not find any way to do it, because all the people hung upon his words. Jo. 12:16 His disciples did not understand this at first; 14 as it is written, 15 "Fear not, daughter of Zion; behold, your king is coming, sitting on an donkey's colt!" 16 Then they remembered that this had been written of him and had been done to him. 17 The crowd that had been with him when he called Lazarus out of the tomb and raised him from the dead bore witness.

م ۲۱:۱۵ لیکن چون سرکاهنان و نویسندگان دین همه کارهای شگفت انگیز او را دیدند، و شنیدند که کودکان در نیایشگاه بانگ هوشیانا، ای پسر داود برآورده اند، خشمگین شدند. ۱۶ پس به عیسا گفتند: «آیا می شنوی اینها چه میگویند؟» عیسا پاسخ داد، «بله،» مگر شما نخوانده اید که بر زبان کودکان و شیر خوارگان سپاس و درود را روان ساختی. ل ۱۹:۴۰ و گفت: «بشما میگویم، اگر اینان خاموش شوند، سنگها بانگ خواهند برآورد.»

عیسا بر اورشلیم بگریست

ل ۱۹:۴۱ چون عیسا به نزدیکی اورشلیم رسید و شهر را دید، بر آن گریان شد. ۴۲ و گفت: «ایکاش تو، امروز پی می بردی که چه چیز آشتی و رستگاری برایت به ارمغان میآورد. لیکن هم اکنون از چشمانت پنهان گشته است. ۴۳ برآستی، روزی بر تو فرا خواهد رسید، و آن هنگامی است که دشمنانت گرداگرد تو سنگرها خواهند ساخت و پیرامون ترا گرفته، و از هر سوی ترا در تنگنای خواهند گذاشت. ۴۴ آنان ترا و فرزندان که با تو هستند، بر زمین خواهند کوبید، و آنان در تو سنگی بر سنگی نخواهند گذاشت، چونکه تو از هنگام دلجویی خود آگاه نگشتی.»

۴۷ عیسا هر روز در نیایشگاه آموزش میداد. لیکن سرکاهنان و نویسندگان دین و بزرگان مردم، در پی کشتن او بودند. ۴۸ لیکن کاری از دستشان بر نمیآید، چون همه مردم شیفته و دلباخته سخنان او شده بودند. ی ۱۲:۱۶ و شاگردان نخست این چیزها را نمیدانستند. ۱۴ چنانکه نوشته شده است: ۱۵ «ای دختر سیهون ترسان مباش، بنگر! پادشاه تو بر کره الاغی میآید.» ۱۶ لیکن چون عیسا فر و شکوه یافت، آنگاه به یاد آوردند که همه این چیزها در باره او نوشته شده بود، همانگونه که با او رفتار کرده بودند. ۱۷ و کسانی که به هنگام فراخواندن ایلعازر از گور با او بودند، به آنچه را که دیده و شنیده بودند، گواهی دادند.

18 The reason why the crowd went to meet him was that they heard he had done this sign. 19 The Pharisees then said to one another, "You see that you can do nothing; look, the world has gone after him."

۱۸ از اینرو آن گروه به پیشبازش آمدند، زیرا شنیده بودند که او آن نشان بارز را بجا آورده است. ۱۹ آنگاه فریسیان به یکدیگر گفتند: «می بینید که هیچ کاری از ما ساخته نیست؟ بنگرید همه جهان به دنبال او رفته اند.»

Some Greeks Seek Jesus

Jo. 12:20 Among those who had come up to worship at the feast were some Greeks. 21 They came to Philip, who was from Bethsaida in Galilee, and said to him, "Sir, we wish to see Jesus." 22 Philip went and told Andrew; Andrew went with Philip and told Jesus. 23 Jesus answered them, "The hour has come for the Son of Man to be glorified. 24 Truly, truly, I say to you, unless a grain of wheat falls into the earth and dies, it remains a single grain of wheat; but if it dies, it bears much grain. 25 He who loves his life loses it, and he who hates his life in this world will keep it for eternal life. 26 If any one serves me, he must follow me; and where I am, there shall my servant be also; if any one serves me, the Father will honour him. 27 Now comes my hour of heart-break, and what can I say, 'Father, save me from this hour'? No, it was for this very purpose I have come to this hour. 28 Father, glorify your name."

یونانیان خواستار دیدن عیسا هستند

۱۲ : ۲۰ در میان آنانیکه برای نیایش به جشنواره آمده بودند، چند تن یونانی هم دیده میشد. ۲۱ ایشان نزد فیلیپ که از بیت سیدای جلیل بود آمدند و پرسش کردند و به او گفتند: «ای مرد ارجمند، ما خواهان دیدار عیسا هستیم.» ۲۲ فیلیپ آمد به اندریاس گفت، آنگاه اندریاس و فیلیپ رفتند و به عیسا گفتند. ۲۳ عیسا در پاسخ به ایشان گفت: « هنگام آن فرا رسیده است که پسر هومن فر و شکوه یابد. ۲۴ براستی و بدرستی بشما میگویم، اگر دانه گندمی در زمین نرود و نمیرد، آن تنها یک دانه گندم خواهد ماند، لیکن اگر بمیرد، دانه های بیشمار به بار میآورد. ۲۵ کسیکه جان خود را دوست دارد آنرا از دست میدهد، و کسیکه در این جهان از جان خود بگذرد آنرا برای هستی جاودان نگه خواهد داشت. ۲۶ آنکه بخواهد مرا پیشگزاری کند، بایستی از من پیروی نماید، و هر جا که من باشم پیشگزار من نیز در آنجا خواهد بود، و هر که مرا یاری دهد، پدر من او را سرافراز خواهد ساخت. ۲۷ هم اکنون هنگام شکستگی دل من فرا رسیده است. چه بگویم ای پدر، مرا از این گاه رهایی ده؟ نه، برای همین آرمان تا این گاه رسیده ام. ۲۸ ای پدر، نام خود را فر و شکوه»

The Voice from Heaven

Jo. 12:28 Then a voice came from heaven, "I have glorified it, and I will glorify it again." 29 The crowd standing by heard it and said that it had thundered. Others said, "An angel had spoken to him." 30 Jesus

آوایی از آسمان

۱۲ : ۲۸ آنگاه آوازی از آسمان در رسید، که: «فر و شکوه داده ام و باز فرو شکوه خواهم داد.» ۲۹ کسانی که در آنجا ایستاده بودند اینرا شنیدند، گفتند: «آذرخش شد.» دیگران گفتند: «فرشته ای با او سخن

answered, "This voice has come for your sake, not for mine. ³¹ Now is the judgment of this world, now shall the ruler of this world be cast out; ³² and I, when I am lifted up from the earth, will draw all people to myself." ³³ Jesus said this to show by what death he was to die.

Walk While You Have The Light

Jo.12:34 The crowds answered him, "We have heard from the law that Christ lives forever. How can you say that the Son of Man must be 'lifted up'? Who is this Son of Man?" ³⁵ Jesus said to them, "The light is with you for a little longer. Walk while you have the light, lest the darkness overtake you. He who walks in the darkness does not know where he goes. ³⁶ While you have the light, believe in the light, that you may become sons of light." ³⁷ Though Jesus had done so many signs before them, yet they did not believe in him; ³⁸ so that the words of the prophet Isaiah was fulfilled, when he said:

"Lord, who has believed our report, and to whom has the arm of the Lord been revealed?"

³⁹ Therefore they could not believe. For Isaiah again said:

⁴⁰ "He has blinded their eyes and hardened their hearts, so they can neither see with their eyes nor understand with their hearts, nor turn, and I would heal them."

⁴¹ Isaiah said this because he saw Jesus' glory and spoke of him. ⁴² Nevertheless many even of the authorities believed in him, but for fear of the Pharisees they did not confess it, lest they should be put out of the synagogue; ⁴³ for they loved the praise of men more than the praise of God.

گفت.» ^{۳۰} عیسا در پاسخ به ایشان گفت: «این آواز برای شما آمد، نه برای من. ^{۳۱} اکنون هنگام داوری بر این جهان است، و سرکرده این جهان بیرون افکنده میشود. ^{۳۲} و من چون از زمین برافراشته شوم، همگان را به نزد خود خواهم کشید.» ^{۳۳} عیسا با این سخنان، نمایان ساخت که با چگونه مرگی جان خواهد داد.

تا روشنایی با شماست راه را دنبال کنید

ی ۱۲: ۳۴ گروهی از مردم به او پاسخ دادند: «ما از دات آموخته ایم که مسیح برای همیشه خواهد ماند، پس چگونه تو میگویی که پسر هومن باید برافراشته شود؟ این پسر هومن کیست؟» ^{۳۵} عیسا به ایشان گفت: «تا اندک زمانی دیگر روشنایی با شماست. تا این روشنایی با شما است راه را دنبال کنید مبادا تاریکی شما را فرا گیرد. و کسیکه در تاریکی راه می‌رود، نمیداند که به کجا می‌رود. ^{۳۶} تا هنگامیکه روشنایی دارید، به روشنایی ایمان آورید تا فرزندان روشنایی گردید.» پس از آنکه عیسا این سخنان را گفت، از آنجا رفت و خود را از آنان پنهان کرد. ^{۳۷} با اینکه عیسا نشانه‌های بسیاری در برابر آنان بجا آورد، به او ایمان نی‌آوردند ^{۳۸} تا بجا آورده شود سخنان اشعیای پیامبر که گفته بود:

«خداوندا کیست، که پیام ما را باور کرده،

و کیست که توانایی بازوی خداوند بر او آشکار

گردیده است؟»

ی ۱۲: ۲۹ بنا بر این آنها نتوانستند ایمان آورند، زیرا اشعیای پیامبر بار دیگر این چنین گفته است:

^{۴۰} «او چشمان ایشان را کور، و دل‌هایشان را سخت

گردانیده، تا با چشمان خود نبینند، و با دل‌های خود در نیابند، و بسوی من بازگشت نکنند، تا ایشان را

بهبودی بخشم.»

^{۴۱} اشعیای هنگامی اینرا گفت که فر و شکوه عیسا را دید و در باره او سخن گفت. ^{۴۲} با این همه، بسیاری از بزرگان یهود به او گرویدند، لیکن از ترس

44 And Jesus cried out and said, "He who believes in me, believes not in me but in him who sent me. 45 And he who sees me sees him who sent me. 46 I have come as light into the world, that whoever believes in me may not remain in darkness. 47 If anyone hears my sayings and does not keep them, I do not judge him; for I do not come to judge the world but to save the world. 48 He who rejects me and does not receive my sayings has a judge; the word that I have spoken will be his judge on the last day. 49 For I have not spoken on my own authority. The Father who sent me has himself given me commandment what to say and what to speak. 50 And I know that his commandment is eternal life. What I say, therefore, I say as the Father has told me to say."

Mt 21:17 And Jesus left them and went out of the city to Bethany, where he spent the night.

The Fig Tree Withers

Mk.11:12 On the following day, when he came from Bethany, Mt. 21:18 in the morning, as he was returning to the city, he was hungry. Mk. 11:13 He saw a fig tree in the distance covered with leaves, so he went to see if he could find any figs on it. But when he got to it, he found only leaves, because it was not the season for figs. 14 Then he said to the tree, "May nobody ever eat fruit from you again." And his disciples heard it. Mt.21:19 And the fig tree withered at once.

فَرِیسیان ایمان خود را آشکار نمودند، مبادا از کنیسه بیرون انداخته شوند. ۴۳ زیرا آنان نیک گویی مردم را بیشتر از نیک شناسایی خدا دوست میداشتند. ۴۴ آنگاه عیسا بانگ برآورد و گفت: «هرکه بمن ایمان آورد نه تنها بمن بلکه به آنکه مرا فرستاده است ایمان آورده است. ۴۵ و هرکه مرا میبیند، فرستنده مرا می بیند. ۴۶ من درخششی هستم که به این جهان آمده ام تا هرکه بمن ایمان آورد در تاریکی نماند. ۴۷ اگر کسی سخنان مرا بشنود، و از آن پیروی نکند، من بر او داوری نمیکنم، زیرا نیامده ام تا بر جهانیان داوری کنم، بلکه تا جهانیان را رستگار گردانم. ۴۸ و هرکه مرا رد کند و سخنانم را نپذیرد، او داور دیگری دارد، سخنانی که من گفتم، همانا در روز بازپسین او را داوری خواهد کرد. ۴۹ زیرا من از خود سخن نمیگویم، بلکه پدری که مرا فرستاده است بمن دستور داده است که چه بگویم، و از چه سخن گویم. ۵۰ و من میدانم که فرمان او هستی جاویدان است. پس آنچه من میگویم، درست همان سخنی است که پدر بمن گفته است که بگویم.»

۴ : ۲۱ پس عیسا ایشان را واگذاشت و از شهر بیرون آمد و به بیت عنیا رفت و شب را در آنجا بسر برد.

درخت انجیر بی بار

س ۱۱ : ۱۲ بامداد فردای آن روز هنگامیکه از بیت عنیا بیرون آمدند. ۴ : ۲۱ : ۱۸ در راه بازگشت بشهر، عیسا گرسنه شد. ۱۹ در کنار راه، درخت انجیری دید. س ۱۱ : ۱۳ از دور، آن درخت انجیر پُر برگ بود، پس نزدیک رفت، تا چیزی بر آن بیابد. چون نزدیک آن رسید، مگر برگ چیزی بر آن نیافت، زیرا هنگام برداشت انجیر نرسیده بود. ۴ آنگاه به درخت، گفت: «باشد که بار دیگر از میوه تو کسی نخورد.» شاگردان اینرا شنیدند. ۴ : ۲۱ : ۱۹ درخت در همان دم خشک شد.

The Authority of Jesus Questioned

Mt. 21:23 Then when Jesus entered the temple courts, and while he was teaching, the chief priest and the elders of the people came up to him. "By what authority are you doing these things?" they asked, "And who gave you this authority?"²⁴ Jesus replied, "I will also ask you one question. If you answer me, I will tell you by what authority I am doing these things. Lk. 20:3 You tell me, Mt. 21:25 John's baptism, did it come from heaven or was it from men?"²⁶ They discussed it among themselves and said, "If we say, 'It came from heaven,' he will say to us, 'Then why didn't you believe him?'"²⁶ But if we say, 'From men,' we are afraid of the people, for they all hold that John was a prophet."²⁷ So they answered Jesus, Lk. 20:7 "We don't know where it was from."⁸ Jesus said, "Neither will I tell you by what authority I do these things.

The Parable of the Two Sons

Mt. 21:28 "But what do you think? A man had two sons, and he went to the first and said, 'Son go and work in my vineyard to-day.'²⁹ And he answered, 'I will not,' but afterward he repented and went.³⁰ And he went to the second and said the same and he answered, 'I go, sir,' but did not go.³¹ Which of the two did the will of his father?" They said, "The first." Jesus said to them, "Truly, I say to you, the tax collectors and the prostitutes go into the kingdom of God before you.³² For John came to you in the way of righteousness and you did not believe him, but the tax collectors and the prostitutes believed him; and even when you saw it, you did not afterward repent and believe him.

پرسش در باره توانایی عیسا

م ۲۱ : ۲۳ چون عیسا به اندرون نیایشگاه آمد به آموزش مردم پرداخت. در این هنگام سرکاهنان و پیشوایان مردم نزد او آمدند و گفتند: «با چه نیروی این کارها را میکنی؟ و چه کسی این نیرو را به تو داده است.»^{۲۴} عیسا در پاسخ گفت: «من نیز از شما پرسشی دارم. اگر پاسخ دادید. من نیز بشما میگویم با چه نیروی این کارها را میکنم. ل ۲۰:۳ شما بمن بگویید، م ۲۱:۲۵ تعمید یحیا از کجا بود؟ از آسمان بود یا از مردم؟» آنان با یگدیگر هم اندیشی کردند، و گفتند: «اگر بگوییم از آسمان بود، بما خواهد گفت پس چرا به او ایمان نیاوردید.»^{۲۶} و اگر بگوییم از مردم بود، از مردم بیم داریم، زیرا همه مردم یحیا را پیامبر میدانند.^{۲۷} پس به عیسا پاسخ دادند: ل ۲۰:۷ «ما نمیدانیم از کجاست.»^۸ عیسا به ایشان گفت: «من هم بشما نمیگویم که با چه نیروی این کارها را بجا میآورم.

همانندگویی دو فرزند

م ۲۱ : ۲۸ «لیکن شما چه گمان می برید؟ مردی دو پسر داشت. او نزد پسر نخست خود رفت و گفت، پسر، امروز به تاکستان من برو و در آنجا کار کن.»^{۲۹} پسر پاسخ داد، من نمیرم، لیکن پس از آن پشیمان شد و رفت.^{۳۰} پدر نزد پسر دیگر رفت و همان درخواست را از او کرد، پسرش پاسخ داد، ای بزرگوار، من میروم، لیکن نرفت.^{۳۱} کدامیک از آن دو خواست پدر خود را بجا آورد؟» آنان گفتند: «پسر نخستین.» عیسا به آنان گفت: «براستی بشما میگویم که خراج گیران و روسپیان پیش از شما به پادشاهی خدا راه مییابند.^{۳۲} زیرا یحیا آمد و راه راست را بشما نشان داد، و شما سخنان او را باور نکردید، لیکن خراج گیران و روسپیان او را باور کردند. و شما با اینکه دیدید، لیکن توبه نکردید و باور ننمودید.»

The Parable of the Tenants

Mt. 21:33 "Listen to another parable: There was a landowner who planted a vineyard. He put a fence around it, dug out a hole for the winepress and built a watchtower. Then he rented the vineyard to some tenants, and went into another country. ³⁴ When the season of fruit drew near, he sent his servants to the tenants, to get his share of the fruit; ³⁵ and the tenants Mk. 12:3 took his servant and beat him, and sent him away empty-handed. Mt. 21:36 Again he sent other servants, more than the first; ³⁵ and the tenants took his servants and beat one, killed another, and stoned another, Lk. 20:12 and treated him shamefully, and sent him away empty-handed. Mk. 12:4 Again he sent to them another servant, and they wounded him in the head, and treated him shamefully. ⁵ And he sent another and they killed him; and so with many others, some they beat and some they killed. ⁶ He had still one other, a beloved son, finally he sent him to them, saying, Lk. 20:13 'It may be Mk. 12:6 they will respect my son.' Lk. 20:14 When the tenants saw him they said, 'This is the heir. Mk. 12:7 Come, let's kill him, and the inheritance may be ours.' Lk. 20:15 So they threw him out of the vineyard and killed him. Mt. 21:40 Therefore when the owner of the vineyard comes, Lk. 20:15 what will he do to those tenants?" Mt. 21:41 They said to him, Lk. 20:16 "He will come and destroy those tenants. Mt. 21:41 He will bring those wretches to a wretches' end, Lk. 20:16 and give the vineyard to others, Mt. 21:41 who will give the fruits in their season."

همانندگویی تاکستانبانهای بد کار

م ۲۱: ۳۳ «اکنون به یک همانندگویی دیگر گوش فرا دهید. مرد زمینداری یک تاکستان انگور نهال کاری کرد، و گرداگرد آنرا نرده کشید و در آن چاله انگور کوبی کند و یک برج نگهبانی ساخت. پس از آن تاکستان را به رهن داد، و خود به سرزمین دیگری رفت. ^{۳۴} چون هنگام برداشت میوه فرا رسید، او پیشگزاران خود را نزد تاکستانبانان فرستاد تا بخش او را از برداشت میوه بگیرند. ^{۳۵} لیکن تاکستانبانان ^{۳: ۱۲} پیشگزار او را گرفتند و کتک زدند و تهدیدست باز گرداندند. ^{۴: ۲۱} بار دیگر، او پیشگزاران بیشتری نزد تاکستانبانان فرستاد. ^{۳۵} لیکن تاکستانبانان پیشگزاران او را گرفته، یکی را تازیانه زدند و دیگری را کشتند و سومی را سنگسار، ^{ل ۲۰: ۱۲} و زدند و زخمی نموده و با دست تهی بیرون انداختند. ^{س ۴: ۱۲} آنگاه، پیشگزار دیگری نزد آنها فرستاد لیکن تاکستان بانان سرش را شکسته و به او بد رفتاری کردند. ^۵ باز پیشگزار دیگری فرستاد، و او را هم کُشتند. و بهمین گونه با دیگران رفتار کردند. چند تنی را کُتک زدند و دیگران را کُشتند. ^۶ اینک او تنها یک تن دیگر داشت که بفرستد و آن پسر دلبنده بود، در پایان او را فرستاد و گفت، ^{ل ۲۰: ۱۳}، شاید ^{س ۶: ۱۲} ایشان پسر را گرامی بدارند؟ ^۷ لیکن تاکستان بانان بیکدیگر گفتند: ^{ل ۲۰: ۱۴}، او جانشین و بازمانده دار است، و باز هشته به او میرسد. ^{س ۷: ۱۲} بیایید او را بکشیم تا باز هشته از آن ما گردد. ^{ل ۱۵: ۲۰} پس او را از تاکستان بیرون انداخته، و او را کُشتند. ^{م ۴: ۲۱} آنگاه که دارنده تاکستان بیاید، ^{ل ۱۵: ۲۰} با آنها چه خواهد کرد؟» ^{م ۴: ۲۱} آنان به او گفتند: ^{ل ۱۶: ۲۰} «او میآید و تاکستان بانان را نابود میکند. ^{م ۴: ۲۱} و مردان بد را با بدی پاسخ خواهد داد. ^{ل ۱۶: ۲۰} و تاکستان را به دست دیگران خواهد سپرد، ^{م ۴: ۲۱} تا در هنگام برداشت میوه دانگ او را به او بدهند.»

Jesus is the Corner Stone of the Building

Mt. 21:42 Jesus said to them, "Have you never read in the scriptures:

'The very stone which the builders rejected has become the head of the corner; this was the Lord's doing, and it is marvelous in our eyes'?

43 Therefore I tell you, the kingdom of God will be taken away from you and given to a nation producing the fruits of it.

44 And he who falls on this stone will be broken to pieces; but when it falls on any one, it will humble him."

The parable of the Wedding Banquet

Mt. 22:1 Jesus spoke to them again in parables, saying: 2 "The kingdom of God is like a king who prepared a wedding banquet for his son, Lk. 14:16 and invited many. 17 And at the time for the banquet, Mt. 22:3 he sent his servants Lk.14:17 to say to those who had been invited, 'Come; for all is now ready.' 18 But they all alike began to make excuses. The first said to him, 'I have bought a field, and I must go out and see it; please excuse me.' 19 Another said, 'I have just bought five pairs of oxen, and I go to try them out; please excuse me.' 20 Another said, 'I just got married to a wife, and therefore I cannot come.' 21 The servant came back and reported this to his master. Then the owner of the house became angry. Mt. 22:4 Again he sent other servants, saying, 'Tell those who are invited, Behold, I have made ready my dinner, my oxen and my fat calves are killed, and everything is ready; come to the marriage feast.' 5 But they paid no attention and went off, one to his farm, another to his business. 6 The rest seized his servants, mistreated them and killed them.

عیسا سنگ بنیادی ساختمان است

م ۲۱:۴۲ آنگاه عیسا به آنان گفت: «آیا تا کنون آنچه را

که در نگاشته ها آمده است نخوانده اید:

«همان سنگی که کارشناسان ساختمان رد کردند،

همان سنگ سر کُنج ساختمان شده است. خداوند

چنین کرده است. و این در دید ما چه دلنشین است.»

۴۳ پس بشما میگویم که پادشاهی خدا از شما گرفته

خواهد شد و به کسانی داده خواهد شد که میوه آنرا

بیآورند. ۴۴ و هر که بر آن سنگ افتد ریز ریز خواهد

شد، و هرگاه آن سنگ بر کسی افتد، او را نرم خواهد

نمود.»

همانندگویی جشن زناشویی

م ۲۲:۱ عیسا باز از راه همانندگویی، با ایشان سخن

گفت: ۲ «پادشاهی آسمان همانند پادشاهی است که

برای پسر خود جشن زناشویی برپا کرد. ل ۱۴:۱۶ و

مهمانان بسیاری را فراخواند. ۱۷ چون هنگام شام فرا

رسید، م ۲۲:۳ او پیشگزاران خود را فرستاد ل ۱۴:۱۷

تا مهمانان را گویند، بیایید، همه چیز برای جشن

آماده است. ۱۸ لیکن آنها بهانه آوردند. یکی گفت،

کشتزاری خریدم ام ناچارم بروم و از آن بازدید

کنم، از تو خواهش دارم پوزش مرا بپذیری. ۱۹

دیگری گفت، پنج جفت گاو خیشی خریدم ام، میروم

تا آنها را بیازمایم، مرا ببخش که نمی توانم بیایم. ۲۰

و دیگری گفت، من تازه پیوند زناشویی بسته ام،

پس نمی توانم بیایم. ۲۱ چون آن پیشگزار بازگشت،

و همه چیز را بازگو کرد، آن میزبان خشمگین شد، و

م ۲۲:۴ پیشگزاران دیگری فرستاد و گفت، مهمانان را

گویند، اینک خوراک جشن را آماده کرده ام، گاوان و

گوساله های پروریم را سر بریده ام و همه چیز

روبراه است، به جشن زناشویی بیایید. ۵ لیکن آنها

هیچ ارزشی به آن نداده و دنبال کار خود رفتند، یکی

به کشتزار، و دیگری به کار بازرگانی، برگشت. ۶ و

دیگران نیز پیشگزاران او را گرفتند و آزار دادند و

7 The king was angry, and he sent his troops and destroyed those murderers and burned their city. 8 Then the king said to his servants, 'The wedding is ready, but those invited were not worthy. 9 Now go to the main streets, Lk. 14:21 and go quickly to the lanes of the city, and bring in the poor and maimed and blind and lame, Mt. 22:9 as many as you find, 10 good and bad alike, Lk. 14:23 and make people come in, so that my house will be full. 24 For I tell you, none of those men who were invited shall taste my banquet.'

Mt. 22:10 And those servants went out into the streets and gathered all whom they found, both bad and good; so the wedding hall was filled with guests.

کُشتند. ^۷ آنگاه پادشاه خشمگین گردید و سپاهیان خود را فرستاد که آدم کُشان را نابود کنند و شهر آنها را به آتش بکشند. ^۸ سپس پادشاه به پیشگزاران خود گفت، همه چیز برای جشن زناشویی فراهم شده است، لیکن مهمانان شایستگی آمدن به جشن را نداشتند. ^۹ هم اکنون به بزرگ راهها، ^{۱۰} و به کوچه ها و بازارهای شهر بروید، و همه تهیدستان و از کار افتادگان و نابینایان و لنگان، ^{۱۱} و هر که را که دیدید، ^{۱۲} چه نیک و چه بد، با خود بیاورید، ^{۱۳} و از ایشان درخواست کنید که بیایند، تا خانه من پُر شود. ^{۱۴} بشما میگویم همه آن کسانی که از نخست خوانده شده بودند مزه این شام را نخواهند چشید.

^{۱۵} پس پیشگزاران به کوچه ها رفتند، و هر که را یافتند، چه نیک و چه بد، با خود آوردند و خانه جشن زناشویی از خوانده شدگان پُر شد.

همانندگویی مهمانی که جامه جشن زناشویی را برتن ندارد

The Parable of a Guest Who was not Wearing Wedding Clothes

Mt. 22:11 "But when the king came in to see the guests, he noticed a man there who was not wearing wedding clothes. 12 'Friend,' he said, 'how did you get in here without wedding clothes?' The man was speechless. 13 Then the king said to the attendants, 'Bind him hand and foot, and cast him into the outer darkness; there men will weep and gnash their teeth.' 14 For many are called, but few are chosen."

^{۱۱} «و چنین شد که پادشاه برای دیدن مهمانان آمد، مردی را دید که جامه جشن زناشویی بر تن ندارد. ^{۱۲} از او پرسید، ای دوست، چگونه بدون جامه جشن زناشویی به اینجا آمدی؟، آن مرد در پاسخ دادن درمانده ماند. ^{۱۳} آنگاه پادشاه پیشگزاران را گفت، دستها و پاهایش را ببندید و او را به تاریکی بیرون بیندازید، جاییکه مردم خواهند گریست و دندانها را بهم خواهند سایید. ^{۱۴} زیرا خوانده شدگان بسیاریند، لیکن برگزیدگان اندک.»

The Question About Paying Tax

Mt. 22:15 Then the Pharisees went out and discussed how they could trap him in his words. 16 And they sent their disciples to him, along with the Herodians, Mk. 12:13 to catch him in his words. 14 When they came, Lk. 20:21 they asked him,

پرسش در باره پرداخت خراج دیوانی ^{۱۵} آنگاه فریسیان رفتند و با یکدیگر هم اندیشی کردند که چگونه میتوانند او را با گفته های خودش به دام اندازند. ^{۱۶} پس آنها شاگردان خود را همراه هیرودیان نزد او فرستادند، ^{۱۷} که او را با سخن خودش بدام بیندازند. ^{۱۸} و چون آنها آمدند ^{۱۹} از

Mk.12:14 saying, "Teacher, we know that you are true, and teach the way of God truthfully, and care for no man; for you do not regard the position of men, but truly teach the way of God. Is it right for us to pay taxes to Caesar or not? 15 Should we pay them, or should we not?" But Jesus saw their cunning, Mt. 22:18 and aware of their malice, said, "Why put me to the test, you hypocrites? Mk. 12:15 Bring me a coin, and let me look at it. Mt. 22:19 Show me the money for the tax." Mk. 12:16 And they brought one. And he said to them, "Whose face is this?" They said to him, "Caesar's." 17 Jesus said to them, "Give to Caesar what belongs to Caesar's and to God what belongs to God." Mt. 22:22 When they heard it, they marveled; and they left him and went away.

Marriage in the Resurrection

Mt. 22:23 On the same day some Sadducees came to Jesus, who say that there is no resurrection, and they asked a question, saying, Mk. 12:19 "Teacher, Moses wrote for us that if a man's brother dies and leaves a wife, but no child, the man must marry the wife and raise up children for his brother. 20 Now there were seven brothers; the first took a wife, and when he died left no children; 21 and the second took her, and died, leaving no children; and the third likewise; Mt. 22:26 and right on down to the seventh, Lk. 20:31 all seven left no children and died. 32 Finally, the woman died too. 33 Now then, at the resurrection whose wife will she be, since the seven were married to her?"

او پرسیدند^{۱۴:۱۲} و گفتند: «ای استاد ما آگاه هستیم که تو راست میگویی، و از کسی پروا نداری، و بجا و رده کسی هم نمی نگری، بلکه راه خدا را بخوبی آموزش میدهی، آیا دات وار است که خراج دیوانی به غیرس پردازیم یا نپردازیم؟^{۱۵} آیا باید پردازیم و آیا باید نپردازیم، لیکن عیسا به نیرنگ ایشان پی برد. ^{۱۸:۲۲} و از بد اندیشی آنان آگاه شد و گفت: «ای فریبکاران، چرا میخواهید مرا به دام اندازید؟^{۱۵:۱۲} دیناری نزد من بیاورید تا برآن بنگرم.^{۱۹:۲۲} سکه ایکه با آن خراج دیوانی پرداخت میکنید، بمن نشان دهید.»^{۱۶:۱۲} آنها یکی را به او دادند. او از آنان پرسید: «چهره و نام چه کسی بر روی این سکه است؟» به او گفتند، «غیسر»^{۱۷} عیسا به آنها گفت: «آنچه را که از آن غیسر است به غیسر بدهید و آنچه را که از آن خدا است به خدا بدهید.»^{۲۲:۲۲} چون آنها اینرا شنیدند در شگفت شدند، و او را واگذاشتند، و رفتند.

زناشوئی در روز رستاخیز

^{۲۳:۲۲} در همان روز چند تن از سدوگیان، که روز رستاخیز از مرگ را باور ندارند، نزد عیسا آمدند و پرسشی از او کرده، گفتند: ^{۱۹:۱۲} «ای استاد، موسا برای ما نوشته ای بجا گذاشته است، که اگر برادر مردی بمیرد و از خود بچه ای بجا نگذارد، آن مرد باید بیوه برادر خود را به زنی بگیرد تا فرزندی برای برادر خود بر جا گذارد. ^{۲۰} اینک، هفت برادر بودند، برادر نخستین زنی گرفت و پیش از آنکه فرزندی داشته باشد درگذشت. ^{۲۱} آنگاه برادر دوم، بیوه برادرش را به زنی گرفت، و بدون بچه درگذشت، و برای برادر سوم نیز همین شد. ^{۲۶:۲۲} هفت برادر نیز به همین سرنوشت دچار شدند. ^{۲۰:۲۰} و همگی بدون اینکه فرزندی داشته باشند مردند. ^{۳۲} سرانجام آن زن هم درگذشت. ^{۳۳} آنگاه در روز بازپسین آن زن همسر کدامیک از برادران خواهد بود، چون هر هفت برادر او را بزنی گرفتند؟»

Mk. 12:24 Jesus said to them, "Are you not in error because you do not know the Scriptures or the power of God? Mt. 22:30 At the resurrection, Mk. 12:25 when the dead rise, they neither marry nor are they given in marriage; they live like the angels in heaven. Mt. 22:31 "But about the resurrection of the dead, Mk. 12:26 have you not read in the book of Moses, in the passage about the bush, how God said to him, Mt. 22:32 'I am the God of Abraham, the God of Isaac, and the God of Jacob'? He is not the God of the dead but of the living. Mk. 12:27 You are badly mistaken."

Mt. 22:33 When the crowds heard this, they were astonished at his teaching. 34 When the Pharisees heard that Jesus had silenced the Sadducees, they came together, 35 and one of them, a teacher of the law, tried to trap him with a question.

The Greatest Commandment

Mk. 12:28 Then one of the scribes came up and heard the discussion with one another, and noticing that Jesus answered them well, asked him, "Which commandment is the first of all?" 29 Then Jesus Mt. 22:37 said to him, Mk. 12:29 "The first is, 'Hear, O Israel, the Lord our God, the Lord is one; 30 and you shall love the Lord your God with all your heart, and with all your soul, and with all your mind, and with all your strength.' Mt. 22:38 This is the great and first commandment. 39 And a second is like it, 'You shall love your neighbour as yourself.' 40 On these two commandments hang all the law and the prophets. Mk. 12:31 No other commandment is greater than these." 32 And the scribe said to him, "You are right, Teacher. You have truly said that he is one, and there is no other but he; 33 and to love him with all the heart, and with all the understanding, and

س ۱۲ : ۲۴ عیسا به ایشان گفت: «شما بیش از اندازه گمراه هستید؟ زیرا نه از نگاشته ها آگاهیید و نه از توانایی خدا. م ۲۲ : ۳۰ در روز بازپسین، س ۱۲ : ۲۵ هنگامیکه مردگان برخیزند، آنان نه زن میگیرند و نه شوهر پذیرا میشوند، بلکه همچون فرشتگان آسمان خواهند بود. م ۲۲ : ۳۱ «ولیکن در باره رستاخیز مردگان، س ۱۲ : ۲۶ آیا شما در دات موسا در داستان بوته سوزان نخوانده اید که چگونه خدا با او سخن گفت؟ م ۲۲ : ۳۲ که، من خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب هستم. او نه خدای مردگان بلکه خدای زندگان است. س ۱۲ : ۲۷ پس شما بسیار گمراه هستید.» م ۲۲ : ۳۳ هنگامیکه مردم سخنان او را شنیدند، از آموزش او به شگفت آمدند. ۳۴ لیکن چون فریسیان شنیدند که چه گونه سدوغیان را خاموش کرده است، آنان گرد هم آمدند ۳۵ و یکی از آنان که دات دان بود پرسشی نمود تا او را بیازماید.

بزرگترین فرمان

س ۱۲ : ۲۸ پس آن آموزگار دین چون گفتگوی آنها را شنید و پی برد که عیسا چه پاسخ خوبی داد، پیش آمد و پرسید: «کدامیک از فرمانها از همه برتر است؟» ۲۹ آنگاه عیسا، م ۲۲ : ۳۷ به او گفت، س ۱۲ : ۲۹ و پاسخ داد، «نخستین فرمان اینست. بشنو ای اسراییل، خداوند، خدای ما، خداوند یکتاست. ۳۰ و خداوند خدای خود را، با همه دل و با همه جان و با همه پندار و با همه توان خود محبت نما. م ۲۲ : ۳۸ این نخستین و بزرگترین فرمان است. ۳۹ و دومین فرمان نیز همچون فرمان نخستین است. همسایه خود را همچون جان خود محبت نما، ۴۰ این دو فرمان، پایه همه دات موسا و نوشته های پیامبران است. س ۱۲ : ۳۱ و هیچ فرمانی والاتر از اینها نیست.» ۳۲ آن آموزگار دین گفت: «نیک گفتی، ای استاد، زیرا خدا یکی است، و سوای او دیگری نیست. ۳۳ و او را با همه دل، و با همه خرد، و با همه توانایی مهر ورزیدن، و همسایه خود را

with all the strength, and to love one's neighbor as one self, is much more than all whole burnt offerings and sacrifices."

34 When Jesus saw that he answered wisely, he said to him, "You are not far from the kingdom of God!"

Whose Son Is the Christ?

Mt. 22:41 While the Pharisees were gathered together, Jesus asked, Lk. 20:41 and said to them, Mt. 22:42 "What is your opinion about Christ? whose son is he?" They said to him, "The son of David." 43 Jesus said to them, "How is it then that David, inspired by the Spirit, calls him Lord? Lk. 20:42 For David himself says in the Book of Psalms: 'The Lord said to my Lord, Sit at my right hand, 43 till I put your enemies a stool for your feet.'

Mt. 22:45 If David then calls him 'Lord,' how can he be his son?" 46 And no one was able to answer him a word. Mk. 12:34 And after that no one dared to ask him any question.

Warnings to the Teachers of the Law

Mt. 23:1 Then Jesus addressed the crowd and his disciples saying, 2 "The teachers of the law and the Pharisees sit in Moses' seat. 3 So do what they tell you, but not what they do; for they preach, but do not practice. 4 They pile up heavy loads and lay them on people's shoulders, yet they themselves are not willing to lift a finger to move them. 5 Everything they do is done for men to see. They increase the size of their phylacteries and the tassels of their robes. Lk. 11:39 Now then, you Pharisees clean the outside of the cup and dish, but inside you are full of greed and

همچون خویشتن محبت نمودن، از همهٔ پیشکشهای سوختنی و پیشکشهای دیگر والاتر است.»^{۳۴} چون عیسا دید آن مرد پاسخی هوشمندانه ای داد، به او گفت: «تو از پادشاهی خدا دور نیستی.»

مسیح پسر کیست؟

۴۱:۲۲ م هنگامیکه فریسیان گرد هم آمده بودند، عیسا از آنها این پرسش را نمود. ل. ۲۰:۴۱ و به ایشان گفت: ۴۲:۲۲ «شما در باره مسیح چه گمان می برید؟ او پسر کیست؟» آنها گفتند، او پسر داود است.^{۴۳} عیسا به آنها گفت: «پس چگونه است که روان خدا(روح خدا) بر داود دمیده شد و او را خداوند میخواند؟ ل. ۲۰:۴۲ و داود در سرود نامه خود میگوید:

خداوند به خداوند من گفت،

بر دست راست من بنشین.

۴۳ تا دشمنانت را چهارپایی برای زیر پاهایت سازم، ۴۵:۲۲ م اگر داود او را خداوند میخواند، پس چگونه میتواند پسرش باشد؟»^{۴۴} بدینسان، هیچ کس توانایی پاسخ دادن به او را نداشت. س. ۱۲:۳۴ و از آن پس، دیگر هیچ کس دلیری نکرد چیزی از او بپرسد.

هشدار به رهبران دین

۱:۲۳ م آنگاه عیسا به مردم و به شاگردان خود چنین گفت: ۲ «آموزگاران دین و فریسیان بر جایگاه موسا تکیه زده اند. ۳ پس آنچه را که بشما میگویند، نگاه دارید و آنها را بجا آورید، لیکن همچون آنان رفتار نکنید، زیرا آنچه را که آموزش میدهند، خودشان آنها را بجا نمیآورند. ۴ آنها بارهای سنگین را بهم میبندند و بر دوش مردم میگذارند، لیکن خودشان یک انگشت هم بکار نمیگیرند که آنها را تکان دهند. ۵ آنچه را که میکنند برای اینست که مردم ایشان را به ببینند، نیایش دان های خود را بزرگتر و دامن دوش انداز خود را پهن تر میسازند. ل. ۱۱:۳۹ شما ای فریسیان بیرون جام و پیاله ها را پاکیزه میکنید، لیکن درون

wickedness, Mt. 23:25 of violence and selfishness. 26 Blind Pharisees! First clean inside the cup and dish, and then the outside also will be clean. 27 Pity to you, teachers of the law and Pharisees, you hypocrites! You are like whitewashed tombs, which look fine on the outside but inside are full of dead men's bones and all uncleanness. 28 So you outwardly appear righteous to men, but within you are full of hypocrisy and wickedness. 29 Pity to you, scribes and Pharisees, you hypocrites! You build tombs for prophets and decorate the graves of the righteous, 30 saying, 'If we had lived in the days of our fathers, we would not have joined with them in shedding the blood of the prophets.' 31 So you testify against yourselves; that you are sons of those who murdered the prophets. Lk. 11:48 So you testify that you approve of what your forefathers did; they killed the prophets, and you build their tombs. Mt. 23:33 You snakes! You viper's brood! How do you think you are going to escape being sentenced to hell? 34 Therefore I send you prophets, Lk. 11:49 and apostles, Mt. 23:34 and wise men and scribes, some of whom you will kill and crucify, and some you will flog in your synagogues and pursue from town to town, Lk. 11:50 that the blood of all the prophets, shed from the foundation of the world, may be required of this generation. Mt. 23:35 And so upon you will come all the righteous blood that has been shed on earth; for the blood of good Abel to the blood of Zechariah son of Barakiah in the temple, Lk. 11:51 who perished between the altar and the sanctuary, Mt. 23:35 will be laid upon you. 36 Truly, I say to you,

شما از خشم و زشتی،^{۲۳ : ۲۵} و ستمگری و نا پرهیزکاری لبریزاست.^{۲۶} ای فریسی کور، نخست درون پیاله و کاسه ها را پاک کن، که بیرون آنها نیز پاک خواهد شد.^{۲۷} افسوس بر شما ای آموزگاران دین و فریسیان، ای فریبکاران شما همچون گورهای سپید کاری شده ای هستید که از بیرون آراسته است، لیکن درون آنها از استخوانهای مردگان و هر گونه ناپاکی پر است.^{۲۸} بهمین گونه، شما نیز خود را بمردم پارسا نشان میدهید، لیکن درونتان لبریز از دو رویی و نادرستی است.^{۲۹} افسوس بر شما ای نویسندگان دین، و فریسیان فریبکار، شما برای پیامبران آرامگاهها میسازید و آرامگاه پارسایان را آراسته میکنید.^{۳۰} و میگویید، اگر ما در روزگار نیاکان خود زندگی میکردیم، هرگز در ریختن خون پیامبران با ایشان همکاری نمی نمودیم،^{۳۱} بنا براین شما خودتان میپذیرید و گواهی میدهید که فرزندان کسانی هستید که پیامبران را کُشتند. ل ۱۱ : ۴۸ به اینگونه شما گواهی میدهید و می پذیرید کارهای پدران خود را که آنها پیامبران را کُشتند و شما آرامگاه آنها را می سازید.^{۳۲ : ۳۳} ای مارها! و ای فرزندان گرزه مارها! شما چگونه می توانید از شکنجه دوزخ فرار کنید.^{۳۴} برای همین، من پیامبران ل ۱۱ : ۴۹ و پیام دهندگان^{۳۳ : ۳۴} و خردمندان و آموز گاران را نزد شما خواهم فرستادم، شماها چند تن از آنان را خواهید کُشت و بر چلیپا خواهید کوبید، و دیگران را در نیایشگاههای خود تازیانه خواهید زد و از شهری بشهر دیگری آنها را دنبال خواهید کرد.^{۳۵} پس، خون همه پیامبرانی که از آغاز آفرینش ریخته شده است از مردم این روزگار خواسته خواهد شد.^{۳۵ : ۳۳} و خون همه آن پارسایان که بر زمین ریخته شده است، از خون هابیل پارسا گرفته تا زکریا پسر برخیا، که خون او را در نیایشگاه،^{۳۶} ل ۱۱ : ۵۱ در میان آتشگاه و خونریزگاه ریخته و پاشیده شد،^{۳۷} م ۲۳ : ۳۵ بر شما وارد خواهد آمد.

Lk. 11:51 this generation, will be held responsible for it all.

Mt.23:37 "O Jerusalem Jerusalem! You murder the prophets and stone those who are sent to you! How often have I longed to gather your children together as a hen gathers her chicks under her wings, but you were not willing! 38 Look, your house is left to you desolate. 39 For I tell you, you will not see me again, until you say, 'Blessed is he who comes in the name of the Lord!'"

The Widow's Offering

Mk. 12:41 Jesus sat down opposite the temple almsbox and watched the crowd Lk. 21:1 putting their gifts Mk 12:41 into the temple treasury. Many rich people threw in large amounts. 42 Then a poor widow came up and dropped in two copper coins. 43 Then Jesus called his disciples to him and said to them, "Truly, I say to you, this poor widow has put in more than all the others into the almsbox. 44 For they all put in what they can easily afford, Lk. 21:4 but she out of her poverty put in all the living that she had."

The Destruction of the Temple

Mt. 24:1 Jesus left the temple and was walking away, Mk. 13:1 when one of his disciples said to him, "Look, Teacher, what wonderful stones and what wonderful buildings!" 2 But Jesus said to him, "Do you see these great buildings? There will not be left here one stone upon another, that will not be thrown down."

۳۶ براستی بشما میگویم، همه اینها ل ۱۱ : ۵۱ از این گروه، بازخواست خواهد شد.

۲۳:۲۴ «ای اورشلیم، ای اورشلیم! ای کُشنده پیامبران و سنگسار کننده کسانی که نزد تو فرستاده شدند! چند بار خواستم فرزندان ترا گرد هم آورم همچون مرغی که جوجه های خود را زیر بالهای خود گرد میآورد، لیکن تو نخواستی. ۳۸ هم اکنون خانه ات که رها شده به خودت واگذاشته میشود. ۳۹ زیرا بشما میگویم که از این پس مرا نخواهید دید تا روزی که شما بگویید، خجسته باد آن کسیکه بنام خداوند میآید!»

سختاوتمندی بیوه زن تهیدست

س ۱۲ : ۴۱ عیسا روبروی صندوق کمک رسانی نیایشگاه نشسته بود، و میدید که مردم چگونه، ل ۲۱ : ۱ پیشکش های خود را، س ۱۲ : ۴۱ در صندوق نیایشگاه میاندازند. بسیاری از توانمندان پولهای زیادی میانداختند. ۴۲ آنگاه بیوه زن تهیدستی نیز آمد و دو تا سکه مسین در صندوق انداخت. ۴۳ آنگاه عیسا شاگردان را فرا خواند و به ایشان گفت: «براستی بشما میگویم که این پیرزن بیوه تهیدست، بیش از دیگران پول در صندوق کمک رسانی نیایشگاه انداخت. ۴۴ چونکه دیگران اندکی از دارایی خود را دادند. ل ۲۱ : ۴۴ لیکن او با همه تنگدستی، آنچه را که برای زندگی داشت، انداخت.»

نیایشگاه اورشلیم ویران خواهد شد

۴ ۱ : ۲۴ هنگامیکه عیسا نیایشگاه را واگذاشت و براه خود میرفت. س ۱۳ : ۱ یکی از شاگردانش گفت: «ای استاد، بنگرا! چه سنگهای بزرگی و چه ساختمانهای با شکوهی!» ۲ لیکن عیسا به او گفت: «تو این ساختمانهای بزرگ را می بینی؟ براستی بشما میگویم هیچ یک از سنگهای آن بر روی سنگ دیگری برجا نخواهد ماند، بلکه همه آنها فرو خواهند ریخت.»

The False Prophets will Appear

Mk. 13:3 As Jesus was sitting on the Mount of Olives facing the temple, Peter, James, John and Andrew asked him privately, Mt. 24:3 "Tell us, Mk. 13:4 when will these things happen? And what will be the sign that they are all about to be fulfilled? Mt. 24:3 And what will be the sign of your coming and the end of the age?" Mk. 13:5 And Jesus began to say to them, "Be careful that no one leads you astray. 6 Many will come in my name, saying, 'I am he!' Mt. 24:5 'I am the Christ,' Lk. 21:8 'The time is at hand!' Mk. 13:6 and lead many astray. Lk. 21:8 Do not go after them. Mk. 13:7 When you hear of wars and rumors of wars, do not be alarmed; this must take place, but the end is not yet. Mk. 13:8 For nation will rise against nation, and kindom against kingdom, and there will be famines; this is but the beginning of the sufferings. Mt. 24:21 For then there will be great misery, such as has not been from the beginning of the world until now, no, and never will happen again. Mt. 24:7 And there will be famines and earthquakes in different parts of the world, Lk. 21:11 and there will be dreadful sights and great signs from heaven, Lk. 21:23 for it will be a time of bitter distress over all the land, and wrath upon this people. 24 They will fall by the edge of the sword, and will be taken off as captive among all nations, and Jerusalem will be trampled under foot by the other People, until the other People's day is over. 25 And there will be signs in sun and moon and stars, and upon the earth distress of nations in perplexity at the roaring of the sea and the waves,

پیامبران دروغین پیدا خواهند شد

س ۱۳: ۳ هنگامیکه عیسا بر کوه زیتون که روبروی نیایشگاه است نشسته بود. پترُس و یوحنا و اندریاس در نهانی از او پرسیدند. ۴: ۲۴ و گفتند: «به ما بگو، س ۱۳: ۴ این پیشآمدها کی روی خواهد داد؟ و نشانه نزدیک شدن و هنگام روی دادن آنها چیست؟ ۴: ۲۴ ۳ و نشان آمدن تو، و پایان این جهان کدام است؟» س ۱۳: ۵ آنگاه عیسا به ایشان پاسخ داد، و گفت: «هوشیار باشید که کسی شما را گمراه نکند. ۶ بسیاری بنام من آمده، و خواهند گفت، من او هستم، ۴: ۲۴ ۵ من مسیح هستم، ل ۲۱: ۸ و هنگام آن نزدیک است، از آنها پیروی نکنید. س ۱۳: ۶ ایشان کسان بسیاری را گمراه خواهند کرد. ۷ و هنگامیکه شما آوای جنگها و آوازه درگیریهای جنگی را بشنوید هراسان نشوید. ل ۲۱: ۹ چونکه همه این چیزها می بایستی نخست رخ دهد، لیکن پایان کار به این زودیاها فرا نیرسد. س ۱۳: ۸ مردم سرزمینی به کارزار با مردم سرزمین دیگر خواهند برخاست. و کشوری با کشور دیگر. زمین لرزه ها در جاهای گوناگون خواهد آمد و نایابی خواهد شد. لیکن این چیزها آغاز دردهاست. ۴: ۲۴ ۳۱ زیرا در آن هنگام چنان رنج بزرگی پدید خواهد آمد که مانند آن از آغاز جهان و تا کنون روی نداده و پس از آنهم نیز روی نخواهد داد. ۴: ۲۴ ۷ کمیابی و زمین لرزه ها در جایهای گوناگون پدید خواهد آمد. ل ۲۱: ۱۱ و نشانه های ترس آور از آسمان پدیدار خواهد گردید. ل ۲۱: ۲۳ پریشانی شدیدی دامنگیر این سرزمین خواهد شد و خشم بر این مردم خواهد آمد ۲۴ آنان از دم تیغ شمشیر خواهند گذشت و همچون زندانی در میان مردم سرزمین های دیگر به بردگی برده خواهند شد. و اورشلیم لگدمال مردم سرزمینهای دیگر خواهد شد، تا زمانهای مردم سرزمینهای دیگر به پایان رسد. ۲۵ در ماه و خورشید و ستارگان نشانه ها پیدا خواهد شد. و بر روی زمین پریشانی و تنگی برای

26 people fainting with fear and with foreboding of what is coming on the world; for the powers of the heavens will be shaken. Mt. 24:8 All these are the begining of birth pains. 9 Then you will be handed over to be persecuted and killed. and you will be hated by all nations because of me. 10 At that time many will lose their faith and will betray and hate each other. Mk. 13:12 Brother will betray brother to death and a father his child. Children will rebel against their parents and have them put to death. 13 Everyone will hate you because of me, but he who stands firm to the end will be saved.

مردم سر زمینهای دیگر پیش خواهد آمد، و از غرش دریای خروشان، پریشان و نگران خواهند گردید. ^{۲۶} مردم از ترس اینکه بر سر جهان چه خواهد آمد، از هوش خواهند رفت و نیروهای آسمانی به لرزه خواهند افتاد. ^{۸:۲۴} لیکن همه آنها همانند آغاز درد زایمان است. ^۹ در آن هنگام شما را به دشمنان واگذار خواهند کرد تا رنج و سختی دیده و کُشته شوید. و همه نژادها برای نام من از شما بیزار خواهند بود. ^{۱۰} در آن روزها بسیاری ایمان خود را از دست خواهند داد، و به یک دیگر نارو خواهند زد و از یکدیگر بیزار خواهند شد. ^{۱۳:۱۲} برادر، برادر را، و پدر، فرزند را به مرگ واگذار خواهد کرد، و فرزندان بر پدر و مادر خود شورش خواهند کرد و آنان را به کُشتن خواهند داد. ^{۱۳} و همگان از اینکه نام من بر شماست از شما بیزار خواهند شد، لیکن هر که تا پایان پایدار بماند رهایی خواهد یافت.

Many False Prophets Will Appear

Mt. 24:11 "And many false prophets will arise, and will mislead many people. 12 Because of the increase of wickedness, the love of most will grow cold. Mk. 13:10 And the gospel must first be preached to all nations. Mt. 24:14 And this good news of the kingdom will be preached throughout the whole world, as a testimony to all nations, and then the end will come. Lk. 21:12 But before all this they will lay their hands on you and persecute you, delivering you up to the synagogues and prisons, and drag you into the presence of kings and governors for my name's sake. 13 This will be your chance to witness for me. 14 So make up your minds not to think out your defence beforehand. Mk. 13:11 Whenever you are arrested and brought to trial do not worry beforehand about what to say. Just say whatever is given you at the time, for it is not you speaking, but the Holy

خود نمایی پیامبران دروغین

م ۲۴ : ۱۱ «پیامبران دروغ پرداز زیادی برخواهند خاست، و بسیاری را گمراه خواهند کرد. ^{۱۲} و با گسترش نیرنگ، محبت بسیاری از مردم بسردی خواهد گرایید. ^{۱۳:۱۰} نخست باید پیام شادی بخش انجیل برای همگان سخنرانی شود. ^{۱۴:۲۴} و این مژده شادی آفرین پادشاهی در سراسر جهان آگهی گردد، تا گواهی برای همه مردم باشد. آنگاه پایان فرا خواهد رسید. ^{۲۱:۱۲} لیکن پیش از فرا رسیدن این چیزها، شما را دستگیر خواهند کرد و بشما آزار خواهند رسانید، و شما را برای داوری به کنیسه ها خواهند کشید و به زندان خواهند انداخت، و از برای نام من شما را نزد پادشاهان و فرمانروایان خواهند برد، و چون شما را به دادگاه ها کشند، ^{۱۳} این برای شما هنگامی است که گواهی دهید. ^{۱۴} هر آینه در دلهای خود آرامش داشته باشید، و به خود نسپارید که از پیش دادنامه ای آماده کنید.

Spirit. Lk. 21:15 For I will give you such words and wisdom that none of your opponents will be able to resist or contradict it. 16 You will be betrayed by parents, brothers, relatives and friends, and they will put some of you to death. 17 All men will hate you because of me. 18 But not a hair of your head will perish. 19 By standing firm you will save yourselves.

س ۱۳ : ۱۱ پس هرگاه شما را بازداشت کنند، و به بازپرسی کشند، پیشاپیش نگران نباشید که چه بگویید، بلکه آنچه را که در همان آن بشما بخشیده شود، آنرا بگویید، زیرا گوینده شما نیستید، بلکه روان پاک است. ل ۲۱ : ۱۵ چون بشما زبان گفتن و خردمندی خواهم داد که هیچ یک از دشمنان شما یارای پایداری و ناسازگاری با آنرا نخواهند داشت. ۱۶ و تا جاییکه پدر و مادر و برادران و خویشان و دوستانتان بشما نارو خواهند زد، و ایشان چند تن از شما را خواهند کُشت. ۱۷ همه مردم از برای نام من از شما رویگردان خواهند شد. ۱۸ ولیکن مویی از سر شما نابود نخواهد شد. ۱۹ و با پایداری، جانتان را رهایی خواهید داد.

The Awful Horror

Mt. 24:15 "So when you see that which the prophet Daniel called the abomination of desolation set up in the holy place (Let him who reads this, recognize what it means.), 16 then let those who are in Judea flee to the mountains. 17 Let no one on the house top go down to take anything out of the house. 18 Let a person at work in the field not go back to get his cloak. 19 Pity for the pregnant women and nursing mothers! 20 Pray that your flight will not take place in winter or on the Sabbath. 21 For then there will be great distress, such as has never happened from the beginning of the world until now and never will happen again. 22 If those days had not been cut short, no one would survive, but for the sake of the elect those days will be shortened. 23 Then if anyone says to you, 'Look, here is Christ!' or 'There he is!' do not believe it. 24 For false christs and false prophets are going to appear and will produce great signs and wonders, so as to lead astray, if possible, even the elect.

دلتنگی و نگرانی بزرگی در پیش است

م ۲۴ : ۱۵ «پس آنچه را که دانیال پیامبر، ناپسند ویرانگر، نامیده در جایگاه مقدس برپا بینید (آنکه میخواند خوب اینرا بداند). ۱۶ آنگاه هرکه در یهودیه باشد، به کوهها بگریزند. ۱۷ و آنکه بر پشت بام خانه باشد، برای بردن چیزی پایین نرود. ۱۸ و هرکه در کشتزار است، برای برداشتن جامه خود به خانه باز نگرود. ۱۹ افسوس برآن زنانیکه در آن روزها آبستن هستند، و کسانیکه نوزادان را شیر میدهند. ۲۰ درخواست کنید که هنگام گریز شما نه در زمستان و نه در روز سبت باشد. ۲۱ زیرا در آن هنگام چنان رنج و اندوه بزرگی روی خواهد داد که همانند آن از آغاز جهان تا به آن روز روی نداده و هرگز روی نخواهد داد. ۲۲ و اگر آن روزها کوتاه نگرود، هیچ آدمی زنده نخواهد ماند، لیکن برای برگزیدگان آن روزها کوتاه خواهد شد. ۲۳ و اگر کسی بشما بگوید، به بینید، مسیح اینجا است! یا مسیح آنجا است!، باور نکنید. ۲۴ زیرا مسیح های دروغین و پیامبران دروغ پرداز پیدا خواهند شد، و کارها و نشانه های بزرگی آشکار خواهند کرد، و اگر ناگزیر باشند، برگزیدگان را نیز

25 See, I have told you beforehand. 26 So, if they say to you, 'There he is in the wilderness,' do not go out; or, 'Here he is, in the inner rooms,' do not believe it.

The Coming of the Son of Man

Mt. 24:27 "For as the lightning comes from the east and shines as far as the west, Lk. 17:24 so the Son of Man will be when his time comes. Mt. 24:28 Wherever there is a carcass, there the vultures will flock. 29 Immediately after the misery of those days the sun will be darkened, and the moon will fail to give its light, and the stars will fall from heaven, and the powers of the heavens will be shaken. 30 Then will appear the sign of the Son of Man in heaven, and then all the tribes of the earth will mourn, and they will see the Son of Man coming on the clouds of heaven with power and great glory; 31 and he will send out his angels with a loud trumpet call, and they will gather together his elect from the four winds, from one end of heaven to the other.

32 "Now learn this lesson from the fig tree. Lk. 21:29 Look at it! Mt. 24:32 As soon as its branches grow full of sap and its leaves come out, you know that summer is near. 33 So also, when you see all these come about, you know that he is near, at the very gates. 34 Truly, I say to you, this generation will not disappear till all these things take place. 35 Earth and sky will pass away, but my words will not pass away. 36 But of that day and hour no one knows, not even the angels of heaven, or the Son. 37 As were the days of Noah, so will be the coming of the Son of Man.

گمراه میکردند. 25 و شما اینرا بیاد داشته باشید، که من از پیش بشما گفتم. 26 بنابراین اگر بشما بگویند، او در بیابان است، به آنجا نروید، و اگر بگویند، او در اندرون خانه است، اینرا هم باور نکنید.

بار دیگر پسر هومن خود آشکاری میکند

24:27 م زیرا همچنانکه آذرخش از خاور میآید و به باختر درخشش میدهد، ل 17:24 م پسر هومن هم در روز خود، اینگونه خواهد بود. 24:28 م هر جا لاشه ای باشد، لاشخوران در آنجا گرد هم میآیند. 29 م پس از درد و رنج آن روزها، خورشید تیره خواهد شد و ماه روشنایی نخواهد داد، و اختران از آسمان فرو خواهند ریخت و نیروهای آسمانی به لرزه خواهند افتاد. 30 م آنگاه نشانه پسر هومن در آسمان آشکار خواهد شد و همه گروه ها و دسته های روی زمین سوگواری خواهند نمود، و پسر هومن را خواهند دید که بر ابرهای آسمان، با توانمندی و شکوه فراوان میآید. 31 م و او فرشتگان خود را با بانگ بلند و فراخوانی شیپور خواهد فرستاد و آنها برگزیدگان را از چهار سوی بادهای، از یک کران تا به کران دیگر، گرد هم خواهند آورد.»

32 م هم اکنون از درخت انجیر این همانند گویی را فرا گیرید، ل 21:29 م چون ببینید، 22:24 م که شاخه های آن نرم شده و جوانه زده برگها بیرون میآیند. شما درمی یابید که تابستان نزدیک است. 33 م بهمین گونه، هنگامیکه شما همه این چیزها را دیدید، بدانید که او نزدیک است، و در پشت دروازهها میباشد. 34 م براستی، بشما میگویم، تا همه این چیزها رخ ندهد، این دودمان از میان نخواهد رفت. 35 م زمین و آسمان از میان خواهند رفت، لیکن سخنان من هرگز از میان نخواهد رفت. 36 م لیکن در پیرامون آن روز و آن هنگام، هیچکس، مگر پدر از آن آگاه نیست. نه فرشتگان، و پسر نیز از آن آگاه نیست. 37 م درست همانگونه که در روزگار نوح پیش آمد. هنگام آمدن

38 For as in those days before the flood they were eating and drinking, marrying and giving in marriage, until the day when Noah entered the ark, 39 and they did not know until the flood came and swept them all away, so will be the coming of the Son of Man.

Lk. 17:28 "Likewise it will be just the same as it was in the days of Lot; people ate, drank, bought, sold, planted, and built, 29 but on the day when Lot went out from Sodom it rained fire and brimstone from heaven and destroyed them all. 30 That is how it will be on the day when the Son of Man is revealed. 31 On that day, let him who is on the housetop, with his goods in the house, not come down to take them away; and likewise let him who is in the field not turn back. 32 Remember Lot's wife. 33 Whoever seeks to gain his life will lose it, but whoever loses his life will preserve it. 34 I tell you, in that night there will be two men on one couch; one will be taken and the other left. Mt. 24:40 At that time two men will be working in the field; one will be taken away, the other will be left behind. 41 Two women will be grinding at the handmill; one is taken and one is left behind. Mk. 13:33 Take heed, watch; Mt. 24:44 for you do not know at what hour the Son of Man is coming. Mk. 13:33 for you do not know when the time will come. Mt. 24:43 But know this, that if the householder had known in what part of the night the burglar was coming, he would have watched and would not have let his house be broken into. Mk. 13:34 It is like a man going on a journey, when he leaves home and puts his servants in charge, each with his work to do, and commands the door keeper to be on the watch.

پسر هومن نیز همینگونه خواهد بود.^{۳۸} در روزهای پیش از توفان مردم میخوردند و میآشامیدند و زن میگرفتند و شوهر پذیرا میشدند. تا آنکه نوح به کشتی درآمد^{۳۹} و نمیدانستند چه در پیش است. تا اینکه توفان آمد و همه چیز را با خود برد. آمدن پسر هومن نیز همینگونه خواهد بود.

ل ۱۷: ۲۸ « همچنان در روزگار لوت همین شد، مردم میخوردند و مینوشیدند و می خریدند و میفروختند و میکاشتند و میساختند.^{۲۹} تا روزی که لوت از سدوم بیرون آمد، آتش و گوگرد از آسمان بارید و همه را نابود کرد. ^{۳۰} بهمین روال خواهد بود در روزی که پسر هومن آشکار میگردد. ^{۳۱} در آن روز، هرکه بر پشت بام خانه اش باشد به پایین نخواهد آمد که چیزی بردارد و فرار کند؛ و همچنین کسیکه در کشتزار است نمیتواند بازگشت کند. ^{۳۲} زن لوت را بیاد آورید! ^{۳۳} هرکه کوشش کند که جان خود را نگهدارد آنرا نابود خواهد کرد، ولیکن آنکه جان خویش را از دست بدهد آنرا باز یابد. ^{۳۴} بشما میگویم، در آن شب از دو مردی که در یک نیمکت هستند، یکی را میبرند و دیگری را بجا میگذارند.^{۳۴} ^{۴۰} و از دو مردی که در کشتزار هستند، یکی را بر میگیرند و دیگری واگذاشته خواهد شد. ^{۴۱} و از دو زنی که با هم آسک میکنند، یکی را برمیگیرند و دیگری واگذاشته خواهد شد. ^{۳۳: ۱۲} پس هوشیار و آگاه باشید! ^{۴۴: ۲۴} زیرا پسر هومن هنگامی خواهد آمد که چشم براه او نیستید. ^{۳۳: ۱۳} چون شما میدانید که آن هنگام کی فرا میرسد. ^{۴۴: ۲۴} پس اینرا بدانید که اگر دارنده خانه میدانست در چه پاس از شب دزد میآید، او بیدار میماند و نمیگذاشت که بخانه اش دستبرد بزنند. ^{۳۴: ۱۲} و نیز همانند کسی است که از خانه خود دور است، او خانه اش را بدست پیشگزاران می سپارد که از آن نگهداری کنند، و هر کس کار خود را بجا آورد، و به دربان دستور داده است که بیدار باشد.

35 Just so, you must keep a lookout, for you do not know when the master of the house will return, it might be late evening, or at midnight, or at cockcrow, or in the morning, 36 lest he come suddenly and find you asleep. Mt. 24:44 Therefore you also must be ready; for the Son of Man is coming at an hour you do not expect. Mk. 13:37 And what I say to you, I say to all; Watch!

۳۵ پس بیدار باشید، زیرا شما نمی‌دانید که دارنده خانه کی بخانه خود باز می‌گردد؟ شاید در شامگاه، یا در نیمه شب، و یا در سپیده دم و یا در بامداد؟^{۳۶} بنادا او ناگهان بیاید و شما را خفته یابد.^{۴۴:۲۴} بنا براین شما هم آماده باشید، زیرا پسر هومن هنگامی خواهد آمد که چشم براهش نبودید.^{۳۷:۱۳} و آنچه را که من بشما می‌گویم، برای همه می‌گویم، بیدار باشید!

همانندگویی پیشکار درستکار

The Faithful Servant
Mt. 24:45 “Who then is the faithful and wise servant, whom his master put in charge of the servants in his household to give them their food at the proper time? 46 How happy that servant is if his master finds him doing this when he comes home. 47 Truly, I say to you, he will set him over all his possessions. Lk. 12:45 But if that servant says to himself, ‘My master is delayed in coming,’ and begins to beat the menservants and the womenservants, and to eat and drink and get drunk, 46 the master of that servant will come on a day when he does not expect him and at an hour he does not know, and will punish him and put him with the unfaithful. Mt. 24:51 There men will weep and gnash their teeth.

۴۵: ۲۴ «پس آن پیشکار با هوش و پسندیده و با پیمان کیست؟ که سرورش او را به سر پرستی پیشگزاران خانه خود گماشته باشد تا خوراکشان را بهنگام به ایشان بدهد.^{۴۶} خوشا بر آن پیشکاری که چون سرورش باز آید، او را بیند که کارها را بجا می‌آورد.^{۴۷} براستی بشما می‌گویم او آن پیشکار را بسر پرستی همه دارایی خود خواهد گماشت.^{۴۵: ۱۲} لکن اگر آن پیشکار با خود بگوید، سرورم به این زودبیا نخواهد آمد، و آغاز به زدن نوکران و کنیزان کند و به خوردن و نوشیدن پردازد و مست شود.^{۴۶} آنگاه روزیکه آن پیشکار چشم براه نبود، و هنگامیکه آمادگی نداشت سرورش از راه میرسد و پیشکار را کیفر سختی خواهد داد. و سرنوشت او را به بدکاران خواهد سپرد.^{۵۱: ۲۴} جاییکه گریه و دندان به دندان ساییدن خواهد بود.

همانندگویی ده دوشیزه

The Parable of the Ten Virgins
Mt. 25:1 “Then the kingdom of heaven will be like ten virgins who took their lamps and went out to meet the bridegroom. 2 Five of them were wise, and five were foolish. 3 The foolish ones took their lamps, but did not take any oil with them; 4 but the wise took flasks of oil with their lamps. 5 As the bridegroom was delayed, they all became drowsy and fell asleep.

۱: ۲۵ «پس، پادشاهی آسمان همچون ده دوشیزه ای خواهد بود که چراغهای خود را برداشتند، تا به پیشواز داماد بروند. ۲ پنج تن از آنان دانا و پنج تن دیگر نادان بودند. ۳ دوشیزه های نادان چراغهای خود را برداشتند، لیکن روغن با خود نبردند. ۴ لیکن دوشیزگان دور اندیش دانا با چراغهای خود پیاله هایی هم با روغن با خود بردند. ۵ چون آمدن داماد به درازا کشید، و چشمان همگی سنگین شده بود،

6 But at midnight there was a shout, 'Wake up, here comes the bridegroom! Come out to meet him.' 7 Then all the bridesmaids woke up and trimmed their lamps. 8 The foolish ones said to the wise, 'Give us some of your oil, our lamps are going out.' 9 "No," they replied, "there may not be enough for both us and you. Instead, go to those who sell oil and buy some for yourselves." 10 But while they were on their way to buy oil the bridegroom arrived. The virgins who were ready went in with him to the wedding banquet. And the door was shut. 11 Later the others also came, saying, 'Sir, sir, open to us.' 12 But he replied, 'Truly, I say to you, I do not know you.' Mt 24:42 Watch therefore, for you do not know on what day your lord is coming. 44 Therefore you also must be ready; for you do not know what time the Son of Man is coming.

بخواب رفتند. ^۶ در نیمه شب آوازی بلند شنیده شد که میگفت، داماد میآید! به پیشواز او بروید، ^۷ آنگاه همه دوشیزگان بیدار شدند و چراغهای خود را آماده کردند. ^۸ دوشیزگان نادان به دوشیزگان دانای دور اندیش گفتند، کمی از روغن خود را بما بدهید، چون چراغهای ما رو به خاموشی است، ^۹ دوشیزگان دوراندیش دانا در پاسخ گفتند، آن نه برای شما و نه برای ما بس خواهد بود، شما بهتر است بروید و از فروشندگان برای خود خریداری کنید، ^{۱۰} هنگامیکه ایشان برای خرید رفتند، داماد سر رسید، و دوشیزگانی که آماده بودند به همراه داماد به جشن زناشویی رفتند و در بسته شد. ^{۱۱} پس از آن دوشیزگان دیگر نیز سر رسیدند و گفتند، ای سرور، ای سرور، در را بروی ما باز کن، ^{۱۲} لیکن او در پاسخ ایشان گفت، براستی بشما میگویم، من شما را نمی شناسم، ^{۱۳} بیدار باشید، زیرا شما نمیدانید که سرور شما چه روزی خواهد آمد. ^{۱۴} از اینروی شما بایستی آماده باشید چونکه پسر هومن هنگامی که شما چشم براهش نیستید، میآید.

همانند گویی غنثارها

The Parable of the talents
Mt. 25:14 "At that time the kingdom of heaven will be like a man going on a journey, who called his servants and handed his property over to them to manage. 15 To one he gave five talents, to another two, to another one, to each according to his ability. Then he went away. 16 He who had received the five talents went at once and traded with them; and he made five talents more. 17 So also the one with the two talents gained two talents more. 18 But the man who had received the one talent went off, dug a hole in the ground and hid his master's money. 19 After a long time the master of those servants returned. Lk. 19:15 When he

^{۱۴:۲۵} م «همچنین، پادشاهی آسمان مانند مردی است که میخواست از جای خود به جای دیگری برود، پس پیشگزاران خود را فرا خواند، و دارایی خود را به آنها سپرد. ^{۱۵} او به یکی پنج غنثار داد، و به دیگری دو غنثار و به سومی یک غنثار. آنگاه راه خود را پیش گرفت و رفت. ^{۱۶} آنکه پنج غنثار دریافت کرده بود، بیدرنگ رفت و با آنها داد و ستد کرد، و پنج غنثار دیگر بدست آورد. ^{۱۷} و آنکه دو غنثار دریافت کرده بود، توانست دو غنثار دیگر بدست آورد. ^{۱۸} لیکن آن که یک غنثار دریافت کرده بود، رفت، زمین را کند و غنثار سرور خود را در آن پنهان کرد. ^{۱۹} پس از گذشت زمان دراز، سرور آن پیشگزاران بازگشت نمود. ^{۱۹:۱۵} و چون در برگشت توانمندی

returned, in high power, he commanded these servants, to whom he had given the money, to be called to him, Mt. 25:19 and he settled accounts with them. 20 The man who had received the five talents brought the other five. 'Master,' he said, 'You gave me five talents; here I have made five talents more.' 21 His master said to him, 'Well done, good and faithful servant; you have been faithful over a little, I will set you over much; enter into the joy of your master.' 22 The man with two talents came forward, saying, 'Master, you gave me two talents; here I have made two talents more.' 23 His master said to him, 'Well done, good and faithful servant; you have been faithful over a little, I will set you over much; enter into the joy of your master.' 24 Then the man who had received the one talent came forward, saying, 'Master, I knew you to be a hard man, reaping where you did not sow, and gathering where you did not scatter. 25 I was afraid, and I went and hid your talent in the ground. Here you have what is yours.' 26 His master replied, 'You wicked, lazy servant! So you knew Lk. 19:22 that Mt. 25:26 I harvest where I have not sown, Lk. 19:22 and from, Mt. 25:26 where I have not scattered I gather. 27 Well then, you should have put my money on deposit with the bankers, so that when I returned I would have received it back with interest.' Lk. 19:24 Then he said to those standing by, Mt. 25:28 'Take the talent from him and give it to the one who has the ten talents.' Lk. 19: 25 'Sir,' they said, 'he already has ten talents!' Mt. 25:29 He replied, 'To every person who has something, even more will be given, and he will have more than enough; but the person who has nothing, even the little that he has will be taken away from him. 30 As for this useless servant, throw him outside in the

فرمانروایی را یافته بود، پیشگزارانی که به آنها غنطار داده بود فراخواند.^{۱۹: ۲۵} و از آنان خواهان کار کردشان شد.^{۲۰} آنکه پنج غنطار دریافت کرده بود، پنج غنطار دیگر با خود آورد و بر آن افزود و گفت، 'سرور، به من پنج غنطار سپردی، این پنج غنطار دیگر را هم بدست آورده ام،^{۲۱} سرورش گفت، 'آفرین ای پیشگزار خوب و درستکار! تو در چیزهای کم استوار بودی ترا بر چیزهای بسیار خواهم گماشت. بیا و در شادی سرورت بهره مند شو،^{۲۲} پیشگزاری که دو غنطار گرفته بود پیش آمد و گفت، 'سرورم، تو دو غنطار بمن دادی، این هم دو غنطار دیگر که بدست آورده ام،^{۲۳} سرورش به او گفت، 'تو کارت را خوب بجا آوردی، تو یک پیشگزار خوب و درستکاری هستی، تو در اندک همدل بودی، من ترا به چیزهای بسیار خواهم گماشت. بیا در شادی سرور خود بهره مند شو،^{۲۴} سپس آنکه یک غنطار دریافت کرده بود پیش آمد و گفت، 'چون میدانستم تو مرد سختگیری هستی، و از جاییکه نکاشته ای درو میکنی و از جایی که نپاشیده ای گردآوری مینمایی.^{۲۵} پس من ترسیدم و پول ترا در زمین پنهان کردم اینست آنچه را که از آن توست،^{۲۶} سرورش پاسخ داد، 'تو یک پیشگزار تن پرور و تنبلی هستی، تو که میدانستی، ل^{۱۹: ۲۲} از آنچه را،^{۲۵} :۲۶ که نکاشته ام، درو میکنم. ل^{۱۹: ۲۲} و از چیزی،^{۲۵} :۲۶ که نپاشیده ام، گرد آوری می نمایم.^{۲۷} پس چرا پول مرا به بانک ندادی، تا در باز گشتم آنرا با سودش از تو پس بگیرم؟، ل^{۱۹: ۲۴} آنگاه به کسانیکه در کنار ایستاده بودند، گفت:^{۲۵: ۲۸} «آن غنطار را از او بگیرید و به آن کسیکه ده غنطار دارد بدهید. ل^{۱۹: ۲۵} به او گفتند، 'ای سرور، او که خود ده غنطار دارد!،^{۲۵} :۲۹ زیرا آنکه دارد بیشتر به او داده خواهد شد، تا بفراوانی داشته باشد، و آنکه ندارد، آنچه را هم که دارد از او گرفته خواهد شد.^{۳۰} این پیشگزار بیسود را در تاریکی بیرون بیندازید، در آن جاییکه گریه و

darkness; where there will be weeping and gnashing of teeth.’

The Final Judgment day

Mt. 25:31 “When the Son of Man comes in his glory, with all his angels with him, then he will sit on his glorious throne. 32 All the nations will gathered before him and he will separate people one from another as a shepherd separates the sheep from the goats, 33 and he will place the sheep at his right hand, but the goats at the left. 34 Then the king will say to those on his right hand, ‘Come, you who have won my Father’s blessing, inherit the kingdom prepared for you from the foundation of the world. 35 For I was hungry and you gave me food, I was thirsty and you gave me drink, I was a stranger and you welcomed me, 36 I was naked and you clothed me, I was sick and you visited me, I was in prison and you came to me.’ 37 Then the righteous will answer him, ‘Lord, when did we see you hungry and feed you, or thirsty and give you drink? 38 And when did we see you a stranger and welcome you, or naked and clothe you? 39 And when did we see you sick or in prison and visit you?’ 40 The king will answer them, ‘Truly, I say to you, whatever you did for one of the least of these brothers of mine, you did for me.’ 41 Then the king will say to those at his left hand, ‘Out of my sight, you cursed, into the eternal fire prepared for the devil and his angels. 42 For I was hungry and you gave me no food. I was thirsty and you gave me no drink, 43 I was a stranger and you did not welcome me, I was naked and you did not clothe me, I was sick and in prison and you did not visit me.’ 44 Then they also will answer,

چون روز داوری فرا رسد

م ۲۵ : ۳۱ « هنگامیکه پسر هومن با شکوه خود به‌مراه همه فرشتگان آید. آنگاه بر تخت شکوهمندی خود خواهد نشست. ۳۲ و همه مردم از هر گروه و دسته در برابر او گرد خواهند آمد و مردم را به دو گروه بخش خواهد کرد، همانگونه که شبان گوسپندان را از بزها سوا می کند، ۳۳ گوسپندان را در کنار دست راست و بزها را در کنار دست چپ خود جا خواهد داد. ۳۴ سپس پادشاه به کسانی که در کنار راستش هستند خواهد گفت، بیایید، ای کسانی که از دست پدرم نیکی یافته اید، این سرزمین پادشاهی را که از هنگام آفرینش جهان برای شما آماده شده است، دریافت کنید. ۳۵ زیرا گرسنه بودم، بمن خوراک دادید تشنه بودم، بمن آب دادید بیگانه بودم، بمن خوش آمد گفتید ۳۶ برهنه بودم بمن پوشاک دادید، بیمار بودم، از من دیدن نمودید، زندانی بودم، به دیدنم آمدید، ۳۷ آنگاه نیک کرداران به او پاسخ خواهند داد، سرور، کی ما ترا گرسنه دیدیم و به تو خوراک دادیم و یا تشنه بودی که ترا سیراب کردیم؟ ۳۸ و یا کی ترا بیگانه دیدیم، و به تو خوش آمد گفتیم، و یا برهنه دیدیم و ترا پوشانیدیم؟ ۳۹ و کی ترا بیمار و یا در زندان دیدیم که از تو دیدن کردیم؟ ۴۰ پادشاه به ایشان خواهد گفت، براستی بشما میگویم، آنچه را که شما به یکی از کوچکترین برادران من کردید، شما آن کار را برای من کردید، ۴۱ آنگاه پادشاه به آنانیکه در کنار چپ او هستند خواهد گفت، از پیش رویم دورشوید ای نفرین شدگان، و به آن آتش جاودانی که برای اهریمن و یاران اوست وارد گردید. ۴۲ زیرا گرسنه بودم، خوراکم ندادید تشنه بودم، آبم ندادید، ۴۳ بیگانه بودم، بمن خوش آمد نگفتید، برهنه بودم، پوشاکی بمن ندادید، بیمار و زندانی بودم، به دیدنم نیامدید، ۴۴ آنها نیز پاسخ خواهند داد، سرور،

'Lord, when did we see you hungry or thirsty or a stranger or naked or sick or in prison, and did not look after you?' 45 Then he will answer them, 'Truly, I say to you, that whatever you failed to do to one of the least of these, you failed to do to me.' 46 Then they will go away to eternal punishment, but the righteous to eternal life."

ما کی ترا گرسنه و یا تشنه و یا بیگانه و یا برهنه و یا بیمار و یا در زندان دیدیم، و ترا یاری ندادیم؟^{۴۵} آنگاه به آنان پاسخ خواهد داد، براستی بشما میگویم، آنچه را که برای یکی از این کوچکان نکردید، آنرا برای من نکردید.^{۴۶} پس آنان به درد و رنج همیشگی خواهند رفت، لیکن نیک کرداران به هستی جاودان خواهند رسید.

از در تنگ گذر کنید

Pass through the Narrow Door

Lk. 13:23 Someone asked him, "Lord, are only a few people going to be saved?" He said to them, 24 "Make your way in at the narrow door. I tell you, there are many who will try to enter and will not be able to. 25 Once the owner of the house gets up and closes the door, you will stand outside knocking and pleading, 'Sir, open the door for us.' But he will answer, 'I don't know you or where you come from.' 26 Then you will say, 'We ate and drank with you, and you taught in our streets.' 27 But he will say, 'I tell you, I do not know where you come from; depart from me, all you evildoers!' 28 There you will weep and gnash your teeth, when you see Abraham and Isaac and Jacob and all the prophets within God's kingdom and you yourselves thrown out. 29 And people will come from east and west, and from north and south, and sit at table in the kingdom of God. 30 Indeed there are those who are last who will be first, and first who will be last."

ل ۱۳:۲۳ آنگاه کسی از او پرسید: «ای سرور، آیا کسان کمی هستند که رهایی خواهند یافت؟» به ایشان گفت: ^{۲۴} «کوشش و تلاش کنید تا از آن در تنگ گذر کنید. زیرا بشما میگویم، کسان بسیاری کوشش خواهند کرد که از آن گذر کنند، لیکن نخواهند توانست. ^{۲۵} آنگاه که کدیور خانه برخیزد و در را ببندد، شما بیرون ایستاده آغاز به کوبیدن بر در خواهید کرد و خواهید گفت: «ای سرور، در را بر ما بگشا. آنگاه او در پاسخ خواهد گفت، شما را نمی شناسم که از کجا هستید.» ^{۲۶} خواهید گفت، ما با تو خوردیم و آشامیدیم، و تو در کوچه های ما آموزش دادی.» ^{۲۷} لیکن باز خواهد گفت، شما را نمی شناسم از میدانم از کجا هستید، ای همه کارگران بد کردار از اینجا دور شوید. ^{۲۸} آنگاه چون به بینید که ابراهیم و اسحاق و یعقوب و همه پیامبران در پادشاهی خدا هستند و شما بیرون مانده اید، از شدت نا آرامی خواهید گریست. و لبهایتان را خواهید گزید، ^{۲۹} و مردم از خاور و باختر و از شمال و جنوب خواهند آمد و در پادشاهی خدا خواهند نشست. ^{۳۰} آنگاه کسانی که واپسین کسان هستند از نخستین کسان خواهند بود، و کسانی که از نخستین کسان هستند از واپسین کسان خواهند شد.»

Some Pharisees Warn Jesus

Lk.13:31 At that time some Pharisees came to Jesus and said to him, "Leave this place and go somewhere else. Herod wants to kill you." 32 Jesus said to them, "Go and tell that fox, 'Behold, today and tomorrow I cast out demons and heal people, and on the third day I will reach my goal. 33 But today and tomorrow and the next day I must go on my journey; for it cannot be that a prophet should die outside Jerusalem.'"

The Lesson From the Fig Tree

Mk. 11:20 In the morning, as they were walking along, they saw the fig tree withered from the roots. 21 Peter remembered it and said to Jesus, "Rabbi, look! The fig tree you cursed has withered!" 22 "Have faith in God," replied Jesus. 23 "I tell you the truth, if anyone says to this mountain, 'Be taken up and cast into the sea,' and does not doubt in his heart, but believes that what he says will come to pass, it will be done for him. 24 Therefore I tell you, whatever you ask in prayer, believe that you receive it, and you will."

The Parable of the Persistent Widow

Lk. 18:1 And he told them a parable, showing them that they should always pray and not give up. 2 He said, "In a certain city there was a judge who had no fear of God nor regard for man; 3 and there was a widow in that city who kept coming to him and saying, 'Grant me justice against my adversary.' 4 For a while he refused; but later he said to himself, 'Although I do not fear God and have no respect for men,

به عیسا گوشزد می شود

ل ۱۳ : ۳۱ در همان هنگام چند تن از فریسیان نزد عیسا آمدند و به او گفتند: «از اینجا دور شو و بجای یگری برو، زیرا هیرودیس میخواهد ترا بکشد.» ۳۲ عیسا به ایشان گفت: «بروید و به آن روباه بگویید، که امروز و فردا دیوها را بیرون میکنم و بیماران را بهبودی می بخشم و در روز سوم، به خواسته ام خواهم رسید. ۳۳ لیکن امروز و فردا و پس فردا من راه خود را دنبال میکنم، زیرا ناشدنی است که پیامبر بیرون از اورشلیم گشته شود.»

از درخت انجیر این را بیاموزید

س ۱۱ : ۲۰ بامدادان هنگامیکه آنها از کنار درخت انجیر میگذشتند، دیدند که آن درخت انجیر از ریشه خشک شده. ۲۱ آن پیشآمد به یاد پترس آمد و گفت: «ای استاد، نگاه کن درخت انجیری که نفرین کردی خشک شده است.» ۲۲ عیسا پاسخ داد و گفت: «به خدا ایمان داشته باشید،» ۲۳ براستی بشما میگویم اگر کسی به آن کوهی که در آنجاست بگوید از جای برخیز و به دریا پرتاب شو، و در دل خود دو دل نباشد، بلکه باور داشته باشد، هر چه بگوید، روی خواهد داد، و برآورده میشود. ۲۴ از اینرو بشما میگویم، هر آنچه را در نیایش درخواست کنید، و باور کنید که آنرا یافته اید، بشما داده خواهد شد.»

همانند گویی بیوه سمج و داور بیدادگر

ل ۱۸ : ۱ و این همانند گویی را برای ایشان آورد، که باید پیوسته نیایش کنند و کوتاهی در آن نورزند. ۲ پس گفت: «در شهری داوری بود که نه از خدا ترسی داشت و نه از مردم باکی. ۳ در همان شهر بیوه زنی بود که پیوسته نزدش میآمد و از او میخواست تا از دشمن خود داد خواست کند. ۴ آن داور تا زمانی خود داری کرد، لیکن پس از چندی با خود گفت، هر چند نه از خدا می ترسم و نه از مردم باکی دارم.

5 yet because this widow bothers me, I will give her redress, or she will wear me out with her coming.” 6 Then the Lord said, “Listen to what the unjust judge says. 7 And will not God bring about justice for his chosen ones, who cry out to him day and night? Will he keep putting them off? 8 I tell you, he will see that they get justice, and quickly. However, when the Son of Man comes, will he find faith on the earth?”

The Parable of the Pharisees and the Tax Collector

Lk. 18:9 He also told this parable to some who were confident of their own goodness and looked down on others: 10 “Two men went up to the temple to pray, one a Pharisee and the other a tax collector. 11 The Pharisee stood up and prayed with himself, ‘O God, I do thank you that I am not like the rest of men, greedy, dishonest, impure, or even like this tax collector. 12 I fast twice a week and give a tenth of all I get.’ 13 But the tax collector, stood at a distance, would not even lift up his eyes to heaven, but beat his chest and said, ‘God, have mercy on me, a sinner.’ 14 I tell you that this man, rather than the other, went home justified before God. For everyone who exalts himself shall be humbled, and the man who humbles himself will be exalted.”

Jesus heals a Man with Dropsy

Lk. 14:1 One Sabbath Jesus was asked to eat a meal at the home of one of the leading Pharisees; and people were watching Jesus closely. 2 There in front of him was a man suffering from dropsy. 3 Jesus asked the Pharisees and experts in the law, “Is healing allowed on the Sabbath or

۵ لیکن این بیوه زن برای من دردسر شده است، پس به دادش میرسم، تا دیگر نیاید و مرا به ستوه آورد.» ۶ آنگاه سرور گفت: «بشنوید که این داور بیدادگر چه میگوید. ۷ آیا خدا به داد برگزیدگان خود که شب و روز به درگاهش فریاد برمیآوردند نخواهد رسید؟ و آیا او میگذارد که آنها پیوسته از خود بُردباری نشان دهند؟ ۸ لیکن بشما میگویم که بزودی به داد ایشان خواهد رسید، ولیکن چون پسر هومن آید، آیا بر روی زمین ایمانی خواهد دید؟»

همانندگویی فریسی و باجگیر

ل ۱۸: ۹ او این همانندگویی را برای کسانی آورد که خود بین و دل آسوده بودند که درستکار هستند، و دیگران را خوار می شمردند، ۱۰ «دو مرد برای نیایش به کنیسه رفتند، یکی فریسی، و دیگری باجگیر. ۱۱ آن فریسی ایستاده، و با خود چنین نیایش کرد و گفت، خدایا، ترا سپاس گزارم که همچون دیگران آزمند و نادرست و ناپاک نیستم، و نه مانند این مرد باجگیرم. ۱۲ هفته ای دو بار روزه میدارم، و ده یک از آنچه را که بدست میآورم میدهم، ۱۳ لیکن آن باجگیر دور ایستاد، و یارای آنرا نداشت که به آسمان نگاه کند، بلکه به سینه خود میزد و میگفت، ای خدا بر من گناهکار بیچاره بخشایش نما، ۱۴ بشما میگویم این مرد بخشیده شد، و بخانه خود رفت و نه آن دیگری. زیرا هرکه خود را برافرازد، خوار خواهد شد، و هرکه خود را فروتن سازد، سرافراز خواهد گردید.»

بهبودی مردی که شکمش آب آورده بود

ل ۱۴: ۱ در یکی از روزهای شنبه عیسا از سوی یکی از رهبران فریسیان برای خوراک خوردن فرا خوانده شد. و ایشان سخت او را زیر دید خود داشتند. ۲ آنگاه نزد او مردی ایستاد که شکمش آب آورده بود. ۳ عیسا از آموزگاران دین و فریسیان پرسید، «آیا میتوان بیماران را در روز شنبه بهبودی داد یا نه؟»

not?" 4 But they were silent. Then Jesus took the man and healed him and let him go. 5 Then he asked them, "If one of you has a son or an ox that falls into a well on the Sabbath day, will you not immediately pull him out?" 6 And they could not reply to this.

A Parable About Humility and Hospitality

Lk. 14:7 When Jesus noticed how the guests picked the places of honor at the table, he told them this parable: 8 "When someone invites you to a wedding reception, do not sit down in the best seats, because he may have invited some guest whose rank is greater than yours; 9 and he who invited you both will come and say to you, 'Give place to this man,' and then you will begin with shame to take the lowest place. 10 But when you are invited, go and sit in the lowest place, so that when your host comes he may say to you, 'Friend, go up higher'; then you will be honoured in the presence of all who sit at table with you. 11 For every one who exalts himself will be humbled, and he who humbles himself will be exalted."

12 Then Jesus said to his host, "When you give a dinner or a banquet, do not invite your brothers or your friends or rich neighbours, lest they also invite you in return, and you be repaid. 13 But when you give a feast, invite the poor, the maimed, the lame, the blind, 14 and you will be blessed, because they cannot repay you. You will be repaid at the resurrection of the just."

15 Then one of those who sat at table with him said to him, "Blessed is he who shall eat bread in the the kingdom of God!"

۴ لیکن ایشان خاموش ماندند. آنگاه عیسا آن مرد را فرا خواند و بهبودی بخشید و روانه اش کرد. ۵ سپس رو به ایشان کرد و پرسید: «کدام یک از شما است که پسر و یا گاوش در روز شنبه در گودالی افتد و بیدرنگ آنرا بیرون نیاورد، هر چند روز شنبه باشد؟» ۶ لیکن ایشان نتوانستند پاسخی به این پرسش بدهند.

همانندگویی در باره فروتنی و مهمان نوازی

۱۴ل : ۷ چون عیسا دید کسانی که مهمان بودند بالا نشینی را برای خود برمیگزیدند این همانندگویی را برایشان آورد و گفت: ۸ «چون کسی ترا به جشن زناشویی فرا خواند، بالا نشینی را برنگزین، مبادا کسی سرشناس تر از ترا فرا خوانده باشند. ۹ پس میزبانی که هر دوی شما را فرا خواند است، بیاید و به تو گوید، جای خود را به او بده، و تو شرمگین خواهی شد، چون بایستی بلند شوی و به جای پایین تری بروی. ۱۰ لیکن چون مهمان کسی شوی، برو و در پایین ترین جا بنشین، هنگامیکه میزبان آید، ترا گوید، ای دوست بیا و در جای بالا تری بنشین. آنگاه در میان مهمانان سرافراز خواهی شد. ۱۱ زیرا هر که خودستایی کند، پست شود، و آنکه خود را فروتن سازد، سرافراز گردد.»

۱۲ آنگاه عیسا به میزبانش گفت: «چون جشنی برپا میکنی و یا شام میدهی، دوستان و برادران و یا خویشاوندان و یا همسایگان توانگرت را فرا مخوان، مبادا آنان هم بجای آن ترا فرا بخوانند و پاداش خود را دریافت کنی. ۱۳ لیکن هنگامیکه جشنی برپا میکنی تهیدستان، زمین گیران، لنگان و نابینایان را فرا مخوان. ۱۴ آنگاه خوشبخت خواهی بود، چونکه آنان نمی توانند پاداشی به تو بدهند، و در آن روزیکه نیکان زنده شوند، پاداش خود را خواهی گرفت.»

۱۵ آنگاه یکی از مهمانان که هم خوراک عیسا بود چون این سخنان را شنید گفتک «خوشا بر کسی که میتواند در مهمانی پادشاهی خدا نان بخورد!»

The Cost of Being a Disciple

Lk. 14:25 Large crowds were traveling with Jesus, and he turned and said to them, 26 “If anyone comes to me and does not hate his own father and mother and wife and children and brothers and sisters, yes, and even his own life, he cannot be my disciple. 27 Whoever does not carry his own cross and follow after me, cannot be my disciple. 28 Consider any of you who wants to build a tower. Will he not first sit down and estimate the cost to see if he has enough money to complete it? 29 For if he lays the foundation and is not able to complete it, everyone who sees it will jeer at him, 30 saying, ‘This man began to build and was not able to finish.’

31 “Or what king, going to war against another king, will not first sit down and consider whether he is able with ten thousand men to oppose the one coming against him with twenty thousand? 32 If he is not able, while the other is yet a great way off, he sends a messenger and asks for terms of peace. 33 And so it is with you; none of you can be my disciple if he does not say good bye to all his possessions.

34 “Salt is a good thing, but if salt loses its flavour, what can you use to restore it? It is no good for the ground and no good as manure. People throw it away. He, who has ears to hear, let him hear.”

The Parable of the Lost Sheep

Lk. 15:1 Now the tax collectors and sinners were all drawing near to hear him. 2 And the Pharisees and the scribes murmured saying, “This man receives sinners and eats with them.”

بهای شاگرد شدن

ل ۱۴:۲۵ گروه زیادی از مردم با عیسا همراه شدند، او رو به ایشان کرد و گفت: «اگر کسی نزد من آید پدر و مادر، همسر و فرزندان، برادران و خواهران، و همچنین از همه برتر جان خود را بیشتر از من بخواهد، شاگرد من نتوان بود. ۲۷ و آنکه چلیپای خود را بر ندارد و از پی من نیاید، شاگرد من نتوان شد. ۲۸ کیست از شما که خواستار ساختن بُرجی باشد، که نخست ننشیند و هزینه آنرا برآورد نکند، و ببیند آیا توانایی ساختن آنرا دارد یا نه؟ ۲۹ اگر پی ساختمان را گذاشت، و نتوانست آنرا بسازد، هرکه، آنرا به بیند به او خواهد خندید. ۳۰ و خواهد گفت، این مرد ساختمانی را آغاز کرد، لیکن نتوانست آنرا بپایان برساند. ۳۱ یا کدام پادشاه است که به جنگ پادشاه دیگری برود، مگر اینکه نخست بنشیند و برآورد کند که آیا با ده هزار سرباز میتواند به رویا رویی کسی برود که با بیست هزار سرباز، به نبرد با او میآید. ۳۲ و اگر نتواند، هر چه زود تر، هنگامیکه آنان هنوز دور هستند، کسانی را برای آشتی خواهد فرستاد. ۳۳ همچنین اگر شما از همه چیز خود دست بر ندارید و به آنها بدرود نگوید، شماها نمی توانید شاگرد من باشید.

۳۴ نمک چیز خوبی است، لیکن اگر نمک بیمزه شود به چه چیز بار دیگر میتوان آنرا نمکین ساخت، ۳۵ دیگر نه به درد زمین میخورد و نه برای کود، پس مردم آنرا دور میریزند، هرکه گوش شنوا دارد بشنود.»

همانندگویی صد گوسپند که یکی گمشده

ل ۱۵:۱ در این هنگام خراجگیران و گناهکاران نزد او میآمدند تا سخنانش را بشنوند. ۲ لیکن فریسیان و نویسندگان دین مهمه کنان گفتند: «این مرد با گناه کاران نشست و برخاست میکند و با ایشان خوراک

3 So Jesus told them this parable, Mt 18:11 because the Son of Man came to save the lost: 12 “What do you think? Lk. 15:4 What man of you, who has a hundred sheep, and who has lost one of them, does not leave the ninety-nine in the field, and go after the one which is lost, until he finds it? 5 And when he finds it, he lays it on his shoulders, rejoicing. 6 And going home, he calls his friends and his neighbours, saying to them, ‘Rejoice with me, for I have found my sheep which was lost.’ 7 I tell you that, in the same way there is more rejoicing in heaven over one sinner who repents more than over ninety-nine righteous persons who do not need to repent.”

The Parable of the Lost Coin

Lk. 15:1 Now the tax collectors and sinners were all drawing near to hear him. 2 And the Pharisees and the scribes murmured saying, “This man receives sinners and eats with them.”

3 So Jesus told them this parable, Mt 18:11 because the Son of Man came to save the lost: 12 “What do you think? Lk. 15:8 What woman, who has ten silver coins, if she loses one coin, does not light a lamp, sweep the house and search carefully until she finds it? 9 And when she finds it, she calls her friends and neighbours together and says, ‘Rejoice with me, I have found my lost coin.’ 10 In the same way, I tell you, there is rejoicing in the presence of the angels of God over one sinner who repents.”

میخورد.»^۳ آنگاه عیسا این همانندگویی را برایشان گفت،^۴ ۱۸ : ۱۱ برای این پسر هومن آمده است تا گمشده را رهایی بخشد.^{۱۲} «پس چه گمان میکنید؟^۱ ل ۱۵ : ۴ کیست از شما که صد گوسپند داشته باشد و یکی از آنها گم شود، آیا آن نود و نه تای دیگر را در چراگاه نمیگذارد و بدنبال آن گمشده اش نمیروود تا آنرا پیدا کند؟^۵ و چون آنرا یافت، با شادی آنرا بر دوش میگیرد.^۶ و به خانه باز میگردد، دوستان و همسایگان خود را فرا میخواند، و به آنان میگوید، با من شادی کنید، گوسپند گمشده خود را پیدا کرده ام.»^۷ بشما میگویم بهمین گونه خشنودی و جشن بیشتری در آسمان برپا میشود برای باز گشت یک گناهکار، تا برای آن نود و نه درستکاری که نیاز به توبه ندارند.»

همانندگویی سکه گمشده

ل ۱۵ : ۱ در این هنگام خراجگیران و گناهکاران نزد او میآمدند تا سخنانش را بشنوند.^۲ لیکن فریسیان و نویسندگان دین همهمه کنان گفتند: «این مرد با گناه کاران نشست و برخاست میکند و با ایشان خوراک میخورد.»

^۳ آنگاه عیسا این همانندگویی را برایشان گفت،^۴ ۱۸ : ۱۱ برای این پسر هومن آمده است تا گمشده را رهایی بخشد.^{۱۲} «پس چه گمان میکنید؟^۱ ل ۱۵ : ۸ کدام زن است که ده سکه سیمین داشته باشد، هرگاه یکی از سکه ها گم شود، آیا او چراغی روشن نمیکند و خانه را جاروب نمینماید و همه جا را خوب نمیگردد، تا آنرا پیدا کند؟^۵ و چون آنرا پیدا کرد، دوستان و همسایگان را فرا میخواند و میگوید، با من شادی کنید، سکه گم شده ام را پیدا کردم.»^{۱۰} بهمین سان بشما میگویم، جشن و شادی در آسمان برای فرشتگان خدا خواهد بود، برای گناهکاری که توبه کند.»

The Parable of the Lost Son

Lk. 15:1 Now the tax collectors and sinners were all drawing near to hear him. ² And the Pharisees and the scribes murmured saying, "This man receives sinners and eats with them." ³ So Jesus told them this parable, Mt 18:11 because the Son of Man came to save the lost: ¹² "What do you think? Lk. 15:11 There was a man who had two sons. ¹² One day the younger one said to his father, 'Father, give me my share of the estate which falls to me.' Then the father divided his property between them. ¹³ After a few days the younger son gathered all he had and took his journey into a far country, where he wasted his wealth in wild living. ¹⁴ And when he had spent everything, a great famine arose in that country, and he began to be in want. ¹⁵ So he went and joined himself to one of the citizens of that country who sent him into his fields to feed pigs. ¹⁶ And he desired to fill his stomach with the husks that the pigs were eating; and no one gave him anything. ¹⁷ Then he came to himself and said, 'How many of my father's hired servants have bread enough and to spare, but I perish here with hunger! ¹⁸ I will arise and go to my father, and I will say to him, 'Father, I have sinned against heaven and before you; ¹⁹ I am no longer fit to be called your son; treat me as one of your hired servants.' ²⁰ So he got up and went to his father's house. But while he was still a long way away, his father saw him and had compassion, and ran and embraced him and kissed him. ²¹ And the son said to him, 'Father, I have sinned against heaven and before you; I am no longer fit to be called your son; treat me as one of your hired servants.'

همانندگویی پدر امیدوار و پسر گمشده

ل ۱۵:۱ در این هنگام خراجگیران و گناهکاران نزد او میآمدند تا سخنانش را بشنوند. ^۲ لیکن فریسیان و نویسندگان دین همه کنان گفتند: «این مرد با گناه کاران نشست و برخاست میکند و با ایشان خوراک میخورد.» ^۳ آنگاه عیسا این همانندگویی را برایشان گفت: ^۴ ۱۸ : ۱۱ برای این پسر هومن آمده است تا گمشده را رهایی بخشد. ^{۱۲} «پس چه گمان میکنید؟ ل ۱۵ : ۱۱ مردی دو پسر داشت. ^{۱۲} روزی پسر جوان تر به پدرش گفت، ای پدر، بخش از داراییت، که بمن میرسید، اکنون بمن بده. آنگاه پدر دارایی خود را میان آن دو بخش کرد. ^{۱۳} پس از چندی، پسر جوان تر هرآنچه را داشت گردآوری کرد و بسرزمین دور دستی رهسپار شد، و در آنجا دارایی خود را در خوش گذرانی بر باد داد، ^{۱۴} و چون همه چیز خود را از دست داد، نایابی سختی در آن سرزمین روی داد، و سخت دچار تنگدستی شد. ^{۱۵} آنگاه به پیش یکی از شهروندان آن دیار رفت و به او پیوست. وی او را به کشتزار خود فرستاد تا خوکبانی کند. ^{۱۶} آن پسر آرزو داشت از پوسه پنبه دانه ها شکم خود را سیر کند، و کسی به او چیزی نمیداد. ^{۱۷} سرانجام به خود آمد و گفت، بسیاری از مزدوران پدرم نان فراوان و زیادی هم دارند، لیکن من در اینجا از گرسنگی نابود میشوم. ^{۱۸} برمیکیزم و پیش پدر خود میروم و به او میگویم، ای پدر، من به آسمان و به تو گناه کرده ام. ^{۱۹} و بیش از این شایسته آن نیستم که پسرت خوانده شوم با من همانند یکی از کارگران دستمزدی خود رفتار کن.» ^{۲۰} پس برخاست و رهسپار خانه پدر خود شد، لیکن هنوز دور از خانه بود که پدرش او را دید و دلش بر وی بسوخت و بسویش دوید و او را در آغوش خود گرفت و او را بوسید. ^{۲۱} آنگاه پسر گفت، پدر، من در نزد خدا و پیش تو گناه کارم، و دیگر شایسته آن نیستم که پسرت خوانده شوم. با من همانند یکی از کارگران دستمزدی خود رفتار کن.»

22 But the father said to his servants, 'Quick! Bring the best robe and put it on him, and put a ring on his finger, and put shoes on his feet; 23 and bring the fatted calf and kill it, and let us eat and make merry; 24 for this my son was dead, and is alive again; he was lost, and is found.' And they began to make merry.

25 "Now his elder son was in the field; and as he came near the house, he heard the sound of music and dancing. 26 So he called one of the servants and asked him what was going on. 27 He said to him, 'Your brother has come, and your father has killed the fatted calf, because he has him back safe and sound.' 28 The older brother became angry and refused to go in. So his father went out and pleaded with him. 29 But he answered his father, 'Look! All these years I have served you and never disobeyed your orders, yet you never gave me even a young goat so I could celebrate with my friends. 30 But when this son of yours came, who has squandered your property with harlots, you killed for him the fatted calf!' 31 'My Child,' the father said, 'You are always with me, and everything I have is yours. 32 It was fitting to make merry and be glad, for this your brother was dead, and is alive; he was lost, and is found.'"

The Parable of the Shrewd Manager

Lk.16:1 Jesus said to the disciples, "There was a rich man who had a manager, and a report came to him that his manager had wasted his goods. 2 So he called him in and asked him, 'What is this I hear about you? Give an account of your management, for you can no longer be manager.' 3 The manager said to himself,

۲۲ لیکن پدر به پیشگزاران گفت شتاب کنید! بروید بهترین جامه را بیاورید و بر تنش، و انگشتری برانگشتش و پای افزاری به پاهایش کنید. ۲۳ و گوساله پرواری شده را بیاورید و سر ببرید تا بخوریم و جشن بگیریم. ۲۴ زیرا این پسر من مرده بود، بار دیگر زنده شده، و گم شده بود، پیدا گردید، و ایشان جشن را آغاز کردند.

۲۵ در این هنگام پسر بزرگتر که در کشتزار بود باز گشت نمود، و چون نزدیک خانه رسید، آواز ساز و پایکوبی شنید. ۲۶ یکی از پیشگزاران را فرا خواند و پرسید در آنجا چه میگذرد؟ ۲۷ پیشگزار گفت، برادرت آمده، و پدرت گوساله پرواری را سر بریده، زیرا او را تندرست یافته است. ۲۸ لیکن او برآشفته و نخواست که به خانه درآید. پدرش بیرون آمد و از او درخواست کرد. ۲۹ لیکن او در پاسخ پدر گفت، تو خوب میدانی سالهاست که از تو فرمانبرداری کرده، و هرگز از دستورتهایت سرپیچی ننموده ام، با این همه تو یک بزغاله ای هم بمن ندادی تا با دوستانم خوش بگذرانم. ۳۰ هم اکنون این پسرت باز گشته است، و پس از آنکه همه دارایی ترا با روسپیان تباه کرده، برایش گوساله پرواری شده را سر بریده ای! ۳۱ پدر گفت، فرزندم، تو همیشه با من هستی، و هرآنچه دارم از آن تو است. ۳۲ اکنون درست و بجاست، که خوش باشیم و شادی کنیم، زیرا این برادر توست، که مرده بود زنده شده، و گمشده بود، و اکنون پیدا شده.»

همانندگویی پیشکار زیرک نادرست

ل ۱۶: ۱ عیسا به شاگردان خود گفت: «مرد توانگری پیشکاری داشت که از او نزدش شکایاتی آوردند که دارای او را بر باد میدهد. ۲ پس او پیشکار را فرا خواند و پرسید: «این چه سخنانی است که در باره تو میشنوم؟ آمار کارهایت را پیش من بیاور، چون پس از این نمیتوانی پیشکار من باشی.» ۳ آن پیشکار با

‘What shall I do now? My master is taking away my job, I have not strength to dig, and I am ashamed to beg. 4 I know what I will do so that, when I lose my job here, people will welcome me into their houses.’ 5 So he called his master’s debtors one by one. He asked the first, ‘How much do you owe my master?’ 6 He said, ‘A hundred measures of oil.’ And he said to him, ‘Take your bill, and sit down quickly and write fifty.’ 7 Then he said to another, ‘And how much do you owe?’

He said, ‘A hundred measures of wheat.’ He said to him, ‘Take your bill, and write eighty.’ 8 The master praised the wicked manager because he acted shrewdly; for the sons of this world are shrewder in their own own generation than the sons of light. 9 And my counsel to you is, make use of your wealth base to win yourselves friends, who, when you leave it behind, will welcome you into eternal dwellings. 10 He who is trustworthy over a little thing can be trusted with much, and whoever is dishonest with little, will also be dishonest with much. 11 So if you have not been trustworthy in handling worldly wealth, who will trust you with true riches? 12 And if you have not been trustworthy with someone else’s property, who will give you property of your own? 13 No servant can serve two masters. Either he will hate the one and love the other, or he will devote himself to the one and despise the other. You cannot be the slave of God and of material things.”

14 The Pharisees, who loved money, heard all this and were sneering at Jesus. 15 But he said to them, “You are those who make yourselves look righteous before men, but God knows your hearts; because that which is exalted among men is detestable in God’s sight.

خود اندیشید، چه بایستی کرد؟ سرورم میخواهد پیش کاری را از من بگیرد، نه یارای زمین کردن را دارم، و نه روی گدایی کردن را. ۴ میدانم چه باید کرد، تا هنگامیکه از کار بر کنار شدم، کسانی باشند که مرا به خانه های خود بپذیرند. ۵ پس، بدهکاران سرورش را یکی پس از دیگری فرا خواند. از نخستین کس پرسید، «به سرور من چه بدهکاری؟» ۶ گفت، «صد پیمانۀ روغن زیتون، گفت، برگ سیاهه خود را بگیر و بنشین و زود بنویس پنجاه پیمانۀ، ۷ پس از دیگری پرسید، «چه چیز به سرورم بدهکاری؟» گفت، «صد خروار گندم، به او هم گفت، برگ سیاهه خود را بگیر و بنویس هشتاد خروار، ۸ آنگاه سرور، پیشکار نادرست را آفرین گفت برای اینکه زیرکانه رفتار کرده بود. چون فرزندان این زمانه در وابستگی های خود با دیگران زیرکانه تر رفتار میکنند تا فرزندان روشنایی. ۹ و پند من بشما اینست، از آنچه را که دارا هستید، دوستانی برای خود برگزینید، تا هنگامیکه شما همه چیز را وا گذاشتید، شما را به سرا پرده جاودانی خوشآمد خواهند گفت. ۱۰ آنکه در اندک چیزی درستکار باشد، در کارهای بزرگ هم درستکار خواهد بود و هرکه در کارهای کوچک نادرست است، در کارهای بزرگ هم نادرست خواهد بود ۱۱ و هرگاه شما در دارایی این روزگار درستکار نباشید، کیست که آن دارایی راستین را بشما واگذار کند؟ ۱۲ و اگر شما در دارایی دیگران درستکار نباشید، پس کیست که دارایی خودتان را بشما بدهد؟ ۱۳ هیچ پیشگزاری نمیتواند از دو سرور فرمانبرداری کند، زیرا یا از یکی بیزار میگردد و دیگری را دوست میدارد، و یا به یکی می پیوندد و دیگری را کوچک و خوار می شمارد. شما نمیتوانید هم بنده خدا باشید و هم در بند پول.»

۱۴ فریسیانی که پول دوست بودند، چون این سخنان را شنیدند، عیسا را به ریشخند گرفتند. ۱۵ لیکن عیسا به ایشان گفت: «شما کسانی هستید که خویشان را

16 The law and the prophets lasted until John's time; since then the good news of the kingdom of God is being preached, and every one is forcing his way into it. 17 But it is easier for heaven and earth to disappear than for one dot of the law to become void.

میخواهید به مردم درستکار نشان دهید، لیکن خدا از دل شما آگاه است، زیرا آنچه نزد مردم ارج بیشتری دارد در نزد خدا زشتکاریست. ^{۱۶} دات (تورات) و پیامبران ارزش کارکردشان تا آمدن یحیا بود. پس از آن، مزده شادی بخش پادشاهی خدا گفته شده است، و همگان به سختی میکوشند که به آن درآیند. ^{۱۷} لیکن آسانتر است که آسمان و زمین از بین برود تا که یک نکته از دات (تورات) فرو افتاده شود.

A Rich Man and Poor Lazarus

Lk. 16:19 "There was a rich man, who was dressed in purple and fine linen and lived in daily luxury. 20 And there was a poor man named Lazarus, full of sores, who was put down at his gate. 21 Lazarus desired to be fed with what fell from the rich man's table; moreover the dogs came and licked his sores. 22 The time came when the poor man died and was carried by the angels to Abraham's bosom. The rich man also died and was buried; 23 and in Hades, where he was in torment, he looked up and saw Abraham far away, with Lazarus by his side. 24 And he called out, 'Father Abraham, have pity on me. Send Lazarus to dip the tip of his finger in water and cool my tongue; for I am in anguish in this flame.' 25 But Abraham said, 'Remember, my son, that you in your lifetime received your good things, and Lazarus suffered the bad and evil things; but now he is comforted here, and you are in agony. 26 And besides all this, between us and you is a great chasm that those who would pass from here to you may not be able and none may cross from there to us.' 27 At this he said, 'Then I beg you, father, to send him to my father's house,

مرد توانگر و لازاروس تهیدست

ل ۱۶ : ۱۹ «مرد توانگری بود که پوشاک ارغوانی از کتان خوش بافت بر تن میکرد و هر روز با خوش گذرانی فراوان بسر میبرد. ^{۲۰} و مرد تهیدستی لازاروس نام که بدنش با زخمها پوشیده شده بود بر در خانه او می گذاشتند. ^{۲۱} لازاروس آرزو میکرد که از پس ماندهای خوان آن مرد توانگر خود را سیر کند و تا آنجا که سگها نیز میآمدند و بر زخمهایش زبان میزدند. ^{۲۲} باری آن مرد تهیدست درگذشت و فرشتگان او را به آغوش ابراهیم بردند، و آن مرد توانگر هم در گذشت و به خاک سپرده شد. ^{۲۳} در جهان رفتگان آن توانگر چشمان خود را گشود و خود را در شکنجه دید، و به بالا نگریست و از دور لازاروس را در کنار ابراهیم دید. ^{۲۴} آنگاه با آواز بلند گفت، پدر ابراهیم بر من دلسوزی نما، لازاروس را بفرست تا سر انگشتش را به آب زند و زبان مرا خنک کند، ^{۲۵} لیکن ابراهیم گفت، ای فرزند، بیاد آور که تو در زندگی، از چیزهای نیکو برخوردار شدی، و لازاروس چیزهای بد و ناگوار را و هم اکنون او اینجا در آسایش است و تو در رنج و سختی ^{۲۶} و دیگر اینکه میان ما و تو دره ژرفی است، کسانیکه بخواهند، از اینجا نزد تو بیایند نتوانند. و نه کسی میتواند از نزد شما به اینجا بیاید. ^{۲۷} بار دیگر آن توانگر گفت، ای پدر، از تو درخواست میکنم، که لازاروس را به خانه پدریم بفرست.

28 for I have five brothers, so that he may warn them, lest they also come into this place of torture.' 29 But Abraham said, 'They have Moses and the prophets; let them hear them.' 30 And he said, 'No, father Abraham; but if some one goes to them from the dead, they will repent.' 31 Abraham said to him, 'If they do not listen to Moses and the prophets, they will not be convinced even if somebody rises from the dead.'"

Do Not Mislead People

Lk.17:1 Then he said to his disciples, "It is impossible that snares to sin would not arise; but pity to him who is responsible for them! 2 It would be better for that person to have a millstone hung round his neck and be cast into the sea, than that he should cause one of these little ones to sin." 5 The apostles said to the Lord, "Increase our faith!"

Faith as Little as a Mustard Seed

Lk. 17:6 And the Lord said, "If you had faith as a grain of mustard seed, you could say to this mulberry tree, 'Pull yourself up by the roots and be planted in the sea,' and it would obey you. Mt. 17:20 Or you will say to this mountain, 'Move from here to there, and it will move. Nothing will be impossible for you.'"

The Parable of the Good Servant

Lk. 17:7 "If any of you has a servant ploughing or looking after the sheep, who comes in from the field, will he say to him, 'Come at once and sit down at table'? 8 Will he not rather say to him, 'Get ready my meal, and gird yourself and serve me, till I eat and drink; and after that you shall eat and drink'? 9 Would he

28 زیرا مرا پنج برادر است، او را بفرست تا آنان را آگاه سازد، مبادا که ایشان نیز به این جایگاه رنج کشیدن، بیایند. 29 آنها موسا و پیامبران را دارند. چه خوب است که سخنان ایشان را بشنوند. 30 نه ای پدر ابراهیم، اگر کسی از جهان مردگان نزد ایشان برود، توبه خواهند کرد. 31 ابراهیم بار دیگر به او گفت، هرگاه آنها به سخنان موسا و پیامبران گوش ندهند، اگر کسی هم از جهان مرگ برود ایشان نخواهند پذیرفت.»

انگیزه گمراهی دیگران نشوید

ل ۱۷:۱ «آنگاه به شاگردان خود گفت: «از روبرو شدن در دام گناه افتادن گریزی نیست، لیکن افسوس بر کسیکه پایه گذار آن باشد. ۲ او را بهتر است که با سنگ آسیایی به دور گردن خود به ژرف دریا فرو رود، تا اینکه یکی از این کوچکان را گمراه کند.» ۵ شاگردان گفتند، «سرور ایمان ما را بیفز!»

ایمان به اندازه یک دانه خردل

ل ۱۷:۶ «آنگاه سرور گفت: «اگر به اندازه یک دانه خردل ایمان میداشتید، میتوانستید به آن درخت توت بگویید از ریشه درآی و در دریا کاشته شو، و آن از شما فرمانبرداری میکرد. ۶: ۱۷: ۲۰ و یا میتوانستید به این کوه بگویید از جای خودت به آنجا برو، و آن از جای خود تکان خواهد خورد. هیچ چیز برای شما ناشدنی نخواهد بود.»

همانندگویی پیشگزار خوب

ل ۱۷:۷ «کیست از شما که پیشگزاری دارد که پس از شخم زدن و گله چرانی، از کشتزار برگردد، او را گوید: «زود بیا و بنشین؟» ۸ آیا به جای آن نخواهد گفت، پیشبند خود را ببند، و خوراک مرا آماده کن، و تا هنگامیکه میخورم و مینوشم مرا پیشگزاری کن، پس از آن میتوانی بخوری و بیاشامی؟ ۹ و یا از او

thank the servant because he did what he was told to do? 10 So you also, when you have done everything that you are told to do, you should say, 'We are unworthy servants; we have only done what was our duty.'"

Lk. 17:20 Then Jesus was asked by the Pharisees when the kingdom of God was coming, and He answered them, "The kingdom of God is not coming with signs that can be seen; 21 nor will people say, 'Here it is,' or "There it is,' because the kingdom of God is within you."

Jesus Going to Jerusalem

Lk. 21:37 Every day Jesus was teaching at the temple, and each evening he went out to spend the night on the mount called Olive. 38 And early in the morning all the people came to him in the temple to hear him. Lk. 22:1 Now the Feast of Unleavened Bread, which is called the Passover, was drawing near. 2 And the chief priests and the scribes were seeking how to put Jesus to death; for they feared the people. Mt. 26:1 When Jesus had finished speaking, he said to his disciples, Lk. 18:31 "We are going to Jerusalem Mt. 26:2 and, as you know, the Passover is two days away, Lk. 18:31 and everything that is written by the prophets about the Son of Man will be fulfilled. 32 He will be handed over to people of the other nations. Mk. 10:34 They will mock him, spit on him, flog him, Mt.20:19 and nail him to the cross, Mk. 10:34 and kill him; and after three days he will rise." Lk. 18:34 But the disciples did not understand any of this. His meaning was hidden from them, and they did not know what he was talking about. Mt. 26:3 Then the chief priests and the elders of the people assembled in the palace of the high priest, whose name was Caiaphas.

سپاسگزاری خواهد کرد، چونکه دستوراتش را بجا آورده است؟ ۱۰ برای شما نیز چنین است، هنگامیکه شما بجا آورید همه دستورهاییکه بشما داده شده بود، شما خواهید گفت، ما پیشگزاران بیسودی هستیم، تنها همان را کردیم که میبایست کرد.

ل ۱۷ : ۲۰ آنگاه فریسیانی که از عیسا پرسیده بودند پادشاهی خدا کی میآید، به ایشان پاسخ داد، «پادشاهی خدا با چیزی همراه نیست که بتوان آنرا دید،^{۲۱} و نه کسی خواهد گفت، که در اینجا و یا در آنجاست، زیرا اینک پادشاهی خدا در میان شما است.»

عیسا به اورشلیم میرود

ل ۲۱ : ۳۷ عیسا هر روز به آموزش در نیایشگاه میگذرانید، و هر شب از شهر بیرون میرفت و در کوهی بنام زیتون بسر میبرد.^{۳۸} و بامدادان همه مردم برای شنیدن پیام او به نیایشگاه میآمدند. ل ۲۲ : ۱ چون جشنواره نان ور نیآمده، که به جشن گذر کردن نام داده شده بود، نزدیک شد،^۲ پیشوایان بلند پایه و نویسندگان دین در جستجوی راهی بودند که چگونه عیسا را بکشند، لیکن آنها از مردم بیم داشتند. م ۲۶ : ۱ هنگامیکه عیسا همه این سخنان را به پایان رسانید، به شاگردان خود گفت: ل ۱۸ : ۳۱ «اینک ما به اورشلیم میرویم. م ۲۶ : ۲ شما میدانید که دو روز دیگر، روز گذر کردن فرا میرسد. ل ۱۸ : ۳۱ و آنچه را که پیامبران در باره پسر هومن نوشته اند به انجام خواهد رسید. ۳۲ او را بدست بیگانگان خواهند سپرد، س ۱۰ : ۳۴ و آنان او را ریشخند خواهند کرد، و آب دهان بر وی خواهند انداخت، و او را تازیانه خواهند زد، م ۲۰ : ۱۹ و او را بر چلیپا خواهند کوبید، س ۱۰ : ۳۴ و او را خواهند کشت، لیکن پس از سه روز برخواید خاست.» ل ۱۸ : ۳۴ لیکن شاگردان چیزی از این سخنان را درنیافتند، و این گفته ها برایشان پوشیده ماند، و پی نبردند که در باره چه چیز سخن میگوید. م ۲۶ : ۳ آنگاه سرکاهنان و پیران مردم در کاخ سرکاهن که غیافا نام داشت

Jo. 11:53 So from that day on they plotted how to kill him. Mt. 26:5 But they said, "Not during the feast, lest there be a riot among the people." Lk. 22:3 Then Satan entered Judas, called Iscariot, one of the Twelve. 4 And he went to the chief priests and officers of the temple guard and made plans with them, Mk. 14:10 in order to betray Jesus to them. Lk. 22:5 They were delighted and agreed to give him money. Mt. 26:15 So they counted out thirty silver coins and gave them to him. 16 From then Judas watched for an opportunity Lk. 22:6 to hand Jesus over to them when no crowd was present.

گرد آمدند. ی ۱۱: ۵۳ و پس از آن روز، آنها با هم دسته بندی کردند که چگونه عیسا را بکشند. م ۲۶: ۵ لیکن براین شدند، و گفتند، نه در هنگام جشنواره، زیرا شدنی است که مردم شورش کنند، ل ۲۲: ۳ پس اهریمن در یهودا که به اسخریوتی شناخته شده بود، و یکی از دوازده شاگردان بود، رخنه کرد. ۴ او نزد سرکاهنان و سر داران سپاه نیایشگاه رفت و با ایشان گفتگو کرد. س ۱۴: ۱۰ که چگونه عیسا را به ایشان واگذار کند. م ۲۶: ۱۵ یهودا پرسید، شما به من چه خواهید داد، اگر عیسا را بشما واگذار کنم؟، ل ۲۲: ۵ آنها شادمان شدند، و پذیرفتند که به او پولی بدهند. م ۲۶: ۱۵ پس آنان سی پاره سکه سیمین بر شمردند و به او دادند. ۱۶ از آن هنگام یهودا در پی پیشامدی بود ل ۲۲: ۶ که عیسا را به ایشان واگذار کند، بدون اینکه مردم از آن آگاه گردند.

Jesus Prepares to Eat the Passover Meal

Lk. 22:7 Then the day of Unleavened Bread arrived, on which the Passover lamb had to be killed. Mk. 14:12 On the first day of the Feast of Unleavened Bread Jesus' disciples asked him, "Where do you want us to go and make preparation for you to eat the Passover?" 13 So he sent two of his disciples, telling them, "Go into the city, Lk. 22:10 and as you enter the city a man carrying a jar of water will meet you. Follow him into the house, Mk. 14:14 wherever he enters, Lk. 22:11 and tell the householder, 'The teacher says to you, where is the guest room, where I am to eat the Passover with my disciples?' 12 And he will show you a large upper room furnished; Mk. 14:15 there prepare for us." Lk. 22:13 And they went, and found it as he had told them; and they prepared the Passover. Mk. 14:17 And when it was evening Jesus came with the twelve.

برگزاری شام پیمان بستن با شاگردان ل ۲۲: ۷ آنگاه آن روزی که بره گذرکردن(فصح) سر بریده میشود فرا رسید. س ۱۴: ۱۲ و در نخستین روز جشن نان ورنیامده ناگوارا، شاگردان از عیسا پرسیدند: «کجا میخواهی برویم تا برایت خوراک روز گذرکردن را آماده کنیم؟» ۱۳ او دو تن از شاگردان خود را فرستاد و گفت: «هم اکنون بشهر بروید، ل ۲۲: ۱۰ و چون بشهر رسیدید، با مردی برخورد میکنید که کوزه آبی را میبرد، از پی او به خانه ای بروید، س ۱۴: ۱۴ بهر جایکه او برود. ل ۲۲: ۱۱ و به آن کسیکه خانه از آن اوست بگویید، استاد میپرسد که مهمانخانه کجا است تا با شاگردانم خوراک گذرکردن(فصح) را بخوریم؟، ۱۲ و آن مرد بالاخانه بزرگ و گسترده شده ای را بشما نشان خواهد داد. س ۱۴: ۱۵ در آنجا برای ما آماده کنید.» ل ۲۲: ۱۳ پس آنها رفتند و همه چیز را همانگونه یافتند که به آنها گفته بود، و آنها خوراک گذرکردن(فصح) را آماده کردند. س ۱۴: ۱۷ چون شب فرا رسید، عیسا با آن دوازده تن به آنجا رفت.

Lk. 22:14 And when the hour came, he sat at table, and the apostles with him. 15 And he said to them, "I have earnestly desired to eat this passover with you before I suffer; 16 for I tell you I shall not eat it again until it is fulfilled in the kingdom of God."

Jo.13:1 Now before the feast of the Passover, when Jesus knew that his hour had come to depart out of this world to the Father, having loved his own who were in the world, he loved them to the end. Mk.14:18 And as they were at table eating, Jesus said, "Truly, I say to you, one of you will betray me, one who is eating with me." Mt. 26:22 Then the disciples were very sorrowful, Mk.14:19 and said to him one after another, "Is it I?" 20 He said to them, "It is one of the twelve, one who is dipping bread in the same dish with me. 21 For the Son of Man goes as it is written of him, but pity to that man by whom the Son of Man is betrayed! It would have been better for that man if he had not been born." 22 And as they were eating, he took bread, and blessed, and broke it, and gave it to them, and said, "Take; this is my body Lk.22:19 which is given for you. Do this in remembrance of me." 20 In the same way, after the supper he took the cup, saying, "This cup is the new covenant, Mk.14:24 this is my blood, Lk.22:20 poured out for you, Mk.14:24 and for many. Lk.22:21 But behold the hand of him who betrays me is with me on the table. 22 For the Son of Man goes as it has been determined; but pity to that man by whom he is betrayed!" Mt.26:25 Judas, who betrayed him, said, "Is it I, Master?" He said to him, "You have said so."

Jo.13:2 And during supper, the devil had already put it into the heart of Judas Iscariot, Simon's son, to betray him,

ل ۲۲ : ۱۴ و چون آنگاه فرا رسید، عیسا بر جای خود تکیه زد و پیام دهندگان در کنارش نشستند. ۱۵ پس به ایشان گفت: «این آرزوی درونی من بود که پیش از رنج کشیدنم، این خوراک گذرکردن را (فصح) با شما بخورم. ۱۶ زیرا بشما میگویم من بار دیگر از آن نخواهم خورد تا اینکه در پادشاهی خدا انجام پذیرد.» ۱۳ : ۱ و پیش از جشنواره گذرکردن عیسا میدانست که هنگام آن رسیده است که این جهان را وا گذارد و به نزد پدر برود. او نزدیکان خود را که در این جهان محبت می نمود، تا واپسین دم آنها را محبت نمود. س ۱۴ : ۱۸ هنگامیکه آنها نشسته خوراک میخوردند، عیسا گفت: «براستی بشما میگویم، که یکی از شما که با من خوراک میخورد مرا واگذار خواهد کرد.» م ۲۶ : ۲۲ آنگاه شاگردان بسیار غمگین شدند، س ۱۴ : ۱۹ و یکی پس از دیگری به او گفتند، آیا آن کس منم؟ ۲۰ به ایشان گفت: «یکی از شما دوازده تن است، که با من در همان کاسه دست میکند. ۲۱ زیرا پسر هومن همان سرنوشتی را خواهد داشت که در باره او نوشته شده است، لیکن افسوس بر آن کسیکه پسر هومن از راه او واگذار گردد. برای آنکس بهتر میبود که هرگز زاده نمیشد.» ۲۲ هنگامیکه خوراک میخوردند، عیسا تکه نانی گرفت، و پس از سپاس گفتن آنرا پاره کرد و به شاگردان داد و گفت: «اینرا بگیرید، این تن من است، ل ۲۲ : ۱۹ که برای شما داده میشود، این را بیاد من بجا آورید.» ۲۰ و همچنین پس از شام، جام را گرفت و گفت، «این جام پیمان نوین، س ۱۴ : ۲۴ خون من است. ل ۲۲ : ۲۰ که برای شما، س ۱۴ : ۲۴ و بسیاری ریخته میشود. ل ۲۲ : ۲۱ و اینک دست آن کسیکه مرا واگذار خواهد کرد، با دست من در روی سفره است. ۲۲ زیرا پسر هومن آنگونه که از پیش گفته شده خواهد رفت.» م ۲۶ : ۲۵ آنگاه یهودا واگذار کننده وی در پاسخ گفت، ای استاد آیا من آنم؟، عیسا به وی گفت: «تو خود اینرا گفتی.»

۱۳ : ۲ و چون شام میخوردند، اهریمن پیش از آن در

3 but Jesus knew that the Father had put all things under his power, and that he had come from God and was returning to God. Lk.22:22 He said, "The Son of Man goes as it has been determined, but pity to that man who betrays him." 23 They began to question one another, which of them it was that would do this.

24 Also a dispute arose among them as to which of them was to be regarded as the greatest. 25 Then Jesus said to them, "The kings of the other nations exercise lordship over them; and those in authority over them are called benefactors. 26 But not so with you; rather let the greatest among you Mt. 20:16 become as the last. Lk 22:27 For which is greatest, the one who sits at table, or the one who serves him? Is it not the one who sits at table? But I am among you as one who serves."

دل یهودا پسر شمعون اسخریوتی، نهاده بود که عیسا را واگذار کند. ۳ عیسا با اینکه میدانست که پدر همه چیز را به او سپرده است، و از نزد خدا آمده و باز بسوی خدا می‌رود. ل ۲۲: ۲۲ لیکن افسوس بر آن کسیکه او را واگذار کند. ۲۳ آنگاه ایشان از یکدیگر پرسیدند که کدام یک از آنان چنین کاری خواهد کرد. ۲۴ و نیز در میان شاگردان گفتگویی درگرفت که کدام یک از آنها بزرگتر است. ۲۵ آنگاه عیسا به ایشان گفت: «پادشاهان دگر نژادها برایشان سروری میکنند، و آنانیکه بر ایشان فرمانروایی دارند خود را دامنش میدانند. ۲۶ لیکن شما چنین نباشید. بلکه بزرگترین در میان شما، م ۲۰: ۱۶ اینگونه باشد که کهنترین گردد. ل ۲۲: ۲۶ و پیشوا باید همچون پیشگزار شود. ۲۷ چه کسی بزرگتر است، آنکه برای خوراک نشسته است و یا آنکه پیش‌گزاری او را میکند؟ آیا آن نیست که برای خوراک نشسته است؟ لیکن من در میان شما همچون پیش‌گزار شما هستم.»

عیسا پای شاگردان را شست

Jesus Washes His Disciples Feet
Jo. 13:4 So Jesus rose from supper, took off his outer clothes, and wrapped a towel around his waist. 5 Then he poured water into a basin, and began to wash the disciples' feet, and to dry them with the towel around his waist. 6 So he came to Simon Peter, and Peter said to him, "Lord, do you wash my feet?" 7 Jesus answered him, "What I am doing you do not know now, but afterwards you will understand." 8 Peter said to him, "You shall never wash my feet." Jesus answered him, "If I do not wash you, you have no part in me." 9 Simon Peter said to him, "Lord, not my feet only but also my hands and my head!" 10 Jesus said to him, "He who has bathed does not need to wash, except for his feet, but he is clean all over; and you are clean, but not all of you."

۴: ۱۳ عیسا از سر سفره برخاست، ردای خود را از تن بیرون آورد و حوله‌ای به کمر خود بست. ۵ آنگاه در تثنی آب ریخت و آغاز به شستن پاهای شاگردان کرد، و با حوله‌ای که بر کمر خود بسته بود آنها را خشک کرد. ۶ چون به نزد شمعون پترس آمد، پترس گفت: «ای سرورم، آیا تو می‌خواهی پاهای مرا بشویی؟» ۷ عیسا او را پاسخ داد و گفت: «آنچه را که من بجا می‌آورم، تو هم اکنون نمیدانی، لیکن پس از این خواهی دانست.» ۸ پترس به او گفت: «تو پاهای مرا هرگز نخواهی شست.» عیسا گفت: «اگر ترا نشویم، تو هیچ پیوندی با من نخواهی داشت.» ۹ آنگاه شمعون پترس گفت: «ای سرور، نه تنها پاهای مرا، بلکه دستها و سر و رویم را بشو!» ۱۰ عیسا گفت: «کسیکه شسته و شو کرده است، نیازی به شستن ندارد، مگر پاهایش، زیرا سرا پا پاکیزه است، و شما پاک هستید،

11 For he knew who was going to betray him, and that was why he said, "You are not all clean."

12 When he had washed their feet and put on his garment, he sat down again and said to them, "Do you realise what I have done for you?" he asked them. 13 "You call me 'Teacher' and 'Lord' and you are right, for so I am. 14 If I then, your Lord and Teacher, have washed your feet, you also ought to wash one another's feet. 15 For I have given you an example, that you also should do as I have done to you. Lk.22:28 You are those who have continued with me in my trials; 29 and just as my Father has given me the right to rule, so I will give you the same right. 30 That you may eat and drink at my table in my kingdom, and sit on thrones judging the twelve tribes of Israel.

A Servant is Not Greater Than his Master

Jo. 13:16 "Truly, truly, I say to you, a servant is not greater than his master and the messenger is not greater than he who sent him. 17 Once you know these things, how happy you will be if you do them. 18 I am not speaking about all of you; I know those I have chosen. But this is to fulfill the scripture: 'He who shares my bread has lifted up his heel against me.' 19 I am telling you now before it happens so that when it does happen you will believe that I am He. 20 Truly, truly, I say to you, he who accepts my messenger will be accepting me, and he who accepts me is accepting him who sent me." 21 When Jesus had said this, he was troubled in spirit, and testified, "Truly, truly, I say to you, one of you will betray me."

لیکن نه همگی شما.»^{۱۱} زیرا او آگاه بود چه کسی او را واگذار میکند، و برای همین گفت، «همه شما پاک نیستید.»

^{۱۲} پس از آنکه او پاهای شاگردان را شست، ردای خود را بر تن کرد و نشست، و به ایشان گفت: «آیا دانستید، آنچه را که من برایتان کردم؟»^{۱۳} شما مرا سرور و استاد میخوانید، و درست هم میگویید، زیرا چنین هستم.^{۱۴} پس اگر من که استاد و آموزگار شما هستم، پاهای شما را شستم، شما نیز باید پاهای یکدیگر را بشویید.^{۱۵} زیرا بشما نمونه دادم تا با همان روشی که من با شما رفتار کردم، شما نیز رفتار کنید. ل ۲۲: ۲۸ شما کسانی هستید که در آزمونها مرا همراهی کردید.^{۲۹} پس همانگونه که پدرم پادشاهی را بمن واگذار کرد، من نیز بشما واگذار میکنم.^{۳۰} تا شما بر سرِ خوان من بنشینید و در پادشاهی من از خوان من بخورید و بیاشامید و بر کرسی ها نشسته بر دوازده خاندان اسراییل داوری کنید.

هیچ پیشگزاری از سرور خود برتر نیست

ی ۱۳: ۱۶ «براستی و بدرستی بشما میگویم، پیشگزار برتر از سرور خود نیست، و نه پیام رسان از فرستنده خود.^{۱۷} شما هرگاه این را دانستید، خوشا بر شما که همچنین رفتار کنید.^{۱۸} آنچه میگویم در باره همه شما نیست، و میدانم چه کسی را برگزیده- ام، لیکن تا پیام نوشته شده بجا آورده شود. آنکه با من نان خورد، با من به دشمنی برخاسته است.^{۱۹} از هم اکنون، پیش از اینکه انجام پذیرد، بشما میگویم، تا هنگامیکه رخ داد، شما باور کنید، که من او هستم.^{۲۰} براستی و بدرستی بشما میگویم، هرکه فرستاده مرا پذیرا شود، مرا پذیرفته است، و هرکه مرا بپذیرد، فرستنده مرا پذیرفته است.»^{۲۱} هنگامیکه عیسا اینرا گفت، در درون خود بی تابی نمود، و آشکارا گواهی داده گفت: «براستی و بدرستی بشما میگویم، که یکی از شما مرا واگذار خواهد کرد.»

22 The disciples looked at one another, uncertain of whom he spoke. 23 One of his disciples, the one whom Jesus loved, was leaning close to Jesus. 24 Simon Peter motioned to him and said "Ask him whom he is talking about."

The Betrayal of Jesus

Jo.13:25 Leaning back against Jesus, he asked him, "Lord, who is it?" 26 Jesus answered, "It is the one to whom I will give this piece of bread when I have dipped it in the dish." Then Jesus took a piece of bread and dipped it in the dish and gave it to Judas Iscariot, son of Simon. 27 As soon as Judas took the bread, Satan entered into him. Then Jesus told him, "What you are about to do, do it quickly." 28 But none of them who sat there could understand why Jesus said this to him. 29 Some of them thought that because Judas had the money bag, Jesus was telling him, "Buy what we need for the feast," or to give something to the poor. 30 As soon as Judas had taken the bread, he went out. And it was night.

31 When Judas had gone out, Jesus said, "Now the Son of Man is glorified, and in him God is glorified; 32 and if God is glorified in him, God will also glorify him in himself, and glorify him at once. 33 My children, I will be with you only a little longer. You will look for me, and just as I told the Jews, so I tell you now, 'Where I am going, you cannot come.' 34 A new command I give to you: Love one another. Just as I have loved you, so you must love one another. 35 The mark by which all men will know that you are my disciples, is that you have love for one another.

۲۲ شاگردان به یکدیگر نگاه میکردند و هاج و واج بودند که او در باره چه کسی سخن میگوید. ۲۳ یکی از شاگردان، که دلبستگی به عیسا داشت، و نزدیک به عیسا تکیه زده بود. ۲۴ شمعون پترُس به او نمایاند که از او بپرسد در باره چه کسی این را گفت.»

پیمان شکنی یهودا

ی ۱۳: ۲۵ او همچنان که به نزدیکی عیسا تکیه زده بود از او پرسید: «ای سرور، او چه کسی است؟» ۲۶ آنگاه عیسا پاسخ داد: «او آن کسی است که من این تکه نان را در کاسه فرو میبرم و به او میدهم، او همان است.» آنگاه عیسا تکه نان را در کاسه فرو برد، و آنرا به یهودای اسخریوتی پسر شمعون داد. ۲۷ یهودا پس از گرفتن تکه نان، اهریمن در او فرو رفت. آنگاه عیسا به او گفت: «آنچه را که بایستی بجا آوری، آنرا زود انجام بده.» ۲۸ لیکن هیچ کدام از کسانی که در آنجا نشسته بودند، ندانستند که چرا عیسا این سخن را به او گفت. ۲۹ چند تن گمان کردند که عیسا به او گفت آنچه را که برای جشن نیاز است خریداری کند و یا چیزی به تهیدستان بدهد. چون کیسه پول نزد یهودا بود. ۳۰ چون یهودا نان را گرفت، بیدرنگ بیرون رفت، و شب بود.

۳۱ چون یهودا بیرون رفت، عیسا گفت: «اکنون پسر هومن شکوه یافت، و خدا نیز در او شکوه یافت. ۳۲ و اگر خدا در او شکوه یافت، خدا نیز خواهان آنست که بیدرنگ او را در خود شکوه دهد. ۳۳ ای فرزندان، برای اندک زمان کوتاه دیگری با شما هستم، آنگاه شما دنبال من خواهید گشت. همانگونه که به یهودیان گفتم، اکنون بشما هم میگویم. آن جاییکه من میروم شما نمیتوانید بیایید. ۳۴ یک فرمان نوین بشما میدهم: «یکدیگر را محبت نمایید، همانگونه که من شما را محبت نمودم. شما نیز یکدیگر را محبت نمایید. ۳۵ نشانه ای که همگان خواهند دانست که شما شاگردان من هستید اینست، که شما یکدیگر را محبت نمایید.»

The Disciples Will be Scattered

Lk. 22:31 "Oh, Simon, Simon, Satan asked to have you all to sift like wheat? 32 But I have prayed for you, Simon, that your faith may not fail. And when you have turned back, strengthen your brothers." Jo. 13:36 Simon Peter said to him, "Lord, where are you going?" Jesus answered, "Where I am going you cannot follow me now; but you shall follow afterward." 37 Peter said to him, "Lord why can't I follow you now? I will lay down my life for you." Mk.14:27 And Jesus said to them: Mt. 26:31 "This very night Mk. 14:27 you will all fall away, for it is written: 'I will strike the shepherd, and the sheep will be scattered.' 28 But after I have risen, I will go before you into Galilee!" 29 Peter said to him, "Even if all fall away, I will not. Lk. 22:33 Lord, I am ready to go with you to prison and to death." Jo. 13:38 Jesus answered, "Will you lay down your life for me? Truly, truly, I say to you the cock will not crow, till you have denied me three times." Mt.26:35 Peter said to him, "Even if I must die with you, I will not deny you." Mk.14:30 And Jesus said to him, "Truly, I say to you, this very night, before the cock crows twice, you will deny me three times, Lk.22:34 saying that you do not know me." Mk. 14:31 But Peter insisted strongly, "Even if I have to die with you, I will never disown you." Mt. 26:35 And all the other disciples said the same. Lk. 22:35 Then he said to them, "When I sent you without purse, bag or sandals, did you lack any thing?" They said, "Nothing." 36 He said to them, "But now, let him who has a purse take it, and likewise a bag. And let him who has no sword sell his cloak and buy one.

شاگردان پراکنده میشوند

ل ۲۲: ۳۱ «ای شمعون، ای شمعون، اینک اهریمن می-خواست همگی شماها را همچون گندم غربال کند.» ۳۲ لیکن من برای تو درخواست کردم که ایمانت از بین نرود، پس چون بازگشت کردی، برادرانت را استوار بگردان.»^{۳۱: ۱۳} شمعون پترُس گفت: «ای سرور، کجا میروی؟» عیسا پاسخ داد: «آن جایکه من میروم، تو هم اکنون نمی توانی از پی من بیایی، لیکن از این پس از پی من خواهی آمد.»^{۳۷} پترُس گفت: «ای سرور، چرا هم اکنون نمیتوانم از پی تو بیایم؟ من جانم را در راه تو خواهم داد.»^{۳۷: ۱۴} عیسا به ایشان گفت: «^{۳۱: ۲۶} امشب، همانا همه شما لغزش خواهید خورد، چون نوشته شده، من گله بان را خواهم زد و گوسپندان پراکنده خواهند شد.»^{۲۸} لیکن پس از آنکه برخاستم، من پیش از شما به جلیل خواهم رفت.»^{۲۹} پترُس به وی گفت: «هرگاه همه از تو روی گردان شوند، من اینکار را نخواهم کرد.»^{۳۳: ۲۲} ل من آماده ام که با تو به زندان بروم و جان بسپارم.»^{۳۸: ۱۳} عیسا پاسخ داد: «آیا جانت را در راه من از دست خواهی داد؟ براستی و بدرستی به تو میگویم، پیش از آنکه خروس بانگ زند، تو سه بار مرا رد خواهی کرد.»^{۲۶: ۲۶} :^{۲۵} آنگاه پترُس گفت: «اگر ناگزیر باشم که با تو بمیرم، ترا رد نخواهم کرد.»^{۳۰: ۱۴} عیسا به او گفت: «براستی، به تو میگویم که امروز، و همین امشب، پیش از اینکه خروس دو بار بانگ برآورد، تو سه بار مرا رد خواهی کرد،^{۳۴: ۲۲} ل که مرا نمیشناسی.»^{۱۴: ۱۴} :^{۳۱} لیکن پترُس با پا فشاری گفت: «اگر باید با تو بمیرم، من هرگز ترا رد نخواهم کرد.»^{۳۵: ۲۶} م و همچنین همه شاگردان همان را گفتند.^{۳۵: ۲۲} ل پس به ایشان گفت: «هنگامیکه شما را بدون پا افزار و کیسه و کوله بار روانه کردم، آیا به چیزی نیازمند شدید؟» پاسخ دادند: «نه، به هیچ چیز.»^{۳۶} به آنها گفت: «هم اکنون هرکه کیسه پول یا کوله بار دارد، آنرا با خود

³⁷ For I tell you that this scripture must be fulfilled in me: 'And he was reckoned with transgressors.' For what is written about me has its fulfillment."³⁸ And they said, "Look, Lord, here are two swords." And he said to them, "It is enough."

بردارد، و چنانچه کسی شمشیر ندارد، ردای خود را بفروشد، و یکی خریداری کند.^{۳۷} زیرا این را بشما میگویم، این نوشته ها باید در باره من به انجام رسد که او را با بدکاران شمارش کردند، آری، همه آنچه در باره من نوشته شده است، دارد به انجام میرسد.»^{۳۸} آنها به عیسا گفتند: «ای سرور، نگاه کن! اینجا دو شمشیر است.» او به ایشان گفت: «بسند است.»

In My Father's House Are Many Rooms

Jo. 14:1 He said, "Do not let your hearts be troubled; believe in God, believe also in me. ² There are many dwelling-places in my Father's house; if there were not so, would I have told you that I go to prepare a place for you? ³ And when I go and prepare a place for you, I will come again and will take you to myself, that where I am you may be also. ⁴ And now you know the way where I am going." ⁵ Thomas said to him, "Lord, we do not know where you are going; how can we know the way?" ⁶ Jesus said to him, "I am the way, and the truth, and the life; nobody can come to the Father, except through me. ⁷ If you had known me, you would have known my Father also. From now on you do know him and have seen him." ⁸ Philip said to him, "Lord, show us the Father, and we shall be satisfied." ⁹ Jesus said to him, "Have I been with you so long, and yet you do not know me, Philip? He who has seen me has seen the Father; how can you say, 'Show us the Father'? ¹⁰ Do you not believe that I am in the Father and the Father in me? The words I speak to you are not my own words; but the Father who dwells in me does his works. ¹¹ Believe me that I am in the Father and the Father in me; or else believe me for the sake of the works themselves.

در خانه پدر من جا فراوان است

۱ : ۱۴ «هیچ دلواپسی نداشته باشید، به خدا ایمان آورید بمن نیز ایمان آورید.^۲ در خانه پدر من جای زیستن فراوان است، اگر این چنین نبود بشما میگویم. میروم تا جایی برای شما آماده کنم.^۳ آنگاه که رفته و جایی برای شما آماده کردم، باز خواهم آمد و شما را نزد خود خواهم برد تا جائیکه من هستم شما نیز باشید.^۴ و جائیکه میروم میدانید، و راه را میشناسید.»^۵ توما به او گفت: «ای سرور ما نمیدانیم تو به کجا میروی، پس چگونه می توانیم راه را بدانیم؟»^۶ عیسا به او گفت: «من راه، و راستی، و هستی، هستم، هیچ کس به درگاه پدر نمیآید، مگر با پدری در میان من.^۷ اگر شما مرا میشناختید، شما همچنین پدر مرا میشناختید، و از این پس شما او را می شناسید و او را دیده اید.»^۸ فیلیپ به او گفت: «ای سرور، پدر را به ما بنما، برای ما همین بس است.»^۹ عیسا به او گفت: «ای فیلیپ دیربست که من با شما هستم، و تو هنوز مرا نشناخته ای! هرکه مرا دیده، پدر را دیده است. پس چگونه است که میگویی پدر را به ما نشان بده؟»^{۱۰} آیا باور نمیکنی که من در پدر هستم و پدر در من است؟ سخنانی که من بشما میگویم، از خود نمیگویم، لیکن پدری که در من است او کارهای خود را بجا میآورد.^{۱۱} شما اینرا از من پذیرا شوید که من در پدر هستم و پدر در من است، وانگهی از برای کارهاییکه شما از من دیده اید بمن ایمان داشته باشید.»

12 “Truly, truly, I say to you, he who believes in me will do the same things that I have done, and he will do even greater things than these, because I go to the Father. 13 Whatever you ask the Father in my name, I will do it, that the Son may bring glory to the Father. 14 If you ask anything in my name, I will do it.

۱۲ «براستی و بدرستی بشما میگویم، هر که بمن ایمان بیاورد آنچه را که من میکنم او نیز خواهد کرد، و بزرگتر از اینها را هم خواهد کرد، چون من نزد پدر میروم. ۱۳ و آنچه را که شما بنام من درخواست کنید، آنرا برای شما بجا خواهم آورد، تا پدر در پسر شکوهمندی یابد. ۱۴ اگر چیزی بنام من درخواست کنید، من آنرا بجا خواهم آورد.

مژده آمدن روان پاک (روح القدس)

The Promise of the Holy Spirit

Jo. 14:15 “If you love me, you will do what I command. 16 And I will ask the Father, and he will give you someone else to stand by you, to be with you for ever, 17 even the Spirit of truth, whom the world cannot accept, because it neither sees him nor knows him; you know him, for he dwells with you, and will be in you.

ع ۱۴: ۱۵ «اگر شما مرا دوست میدارید، دستورات مرا نگه خواهید داشت. ۱۶ و من از پدر خواهم خواست و او پشتیبان همراه دیگری بشما خواهد داد که همیشه با شما خواهد ماند. ۱۷ او همان روان (روح) راستی است که جهان نمیتواند او را بپذیرد، زیرا نه او را می بیند و نه میشناسد. لیکن شما او را می شناسید، زیرا او نزد شما میماند و در میان شما خواهد ماند.

شما را تنها نمیگذارم

I Will Not Leave You Alone

Jo. 14:18 “I will not leave you friendless. 19 In a little while, 18 I will come to you, 19 the world will not see me anymore, but you will see me. Because I live, you also will live. 20 In that day you will learn that I am in my Father, and you in me, and I in you. 21 He who has my commandments and obeys them, he is the person who loves me; and he who loves me will be loved by my Father, and I will love him and make myself known to him.”

ع ۱۴: ۱۸ «من شما را بی یاور نگه نمیذارم، ۱۹ پس از اندک زمانی ۱۸ نزد شما خواهم آمد. ۱۹ جهان دیگر مرا نخواهد دید، لیکن شما مرا خواهید دید، و چون من زنده ام، شما نیز زنده خواهید بود. ۲۰ در آن روز، شما خواهید دانست که من در پدر، و شما در من و من در شما هستم. ۲۱ آنکه دستورات مرا دارد و آنها را نگه میدارد او کسی است که مرا دوست میدارد، و آنکه مرا دوست میدارد، پدر من او را دوست خواهد داشت، و من نیز او را دوست خواهم داشت و خود را بر او آشکار خواهم کرد.»

22 Judas (not Iscariot) said to him, “Lord, how is it that you will make yourself known to us but not to the world?” 23 Jesus answered him, “If a man loves me, he will keep my word, and my Father will love him, and we will come to him and make our home within him. 24 He who does not love me does not keep my words;

۲۲ یهوذا، نه اسخریوتی، به او گفت: «ای سرور، چرا تو خود را بر ما آشکار خواهی نمود، و نه بر جهانیان؟» ۲۳ عیسا پاسخ داد و گفت: «هر که مرا دوست میدارد، سخن مرا نگه خواهد داشت، و پدرم او را دوست خواهد داشت و ما نزد او خواهیم آمد و با او خواهیم ماند. ۲۴ و کسیکه مرا دوست نمیدارد،

and the word which you hear is not mine but the Father's who sent me. ²⁵ I have told you all this while I am still with you. ²⁶ But the One who is coming to stand by you, the Holy Spirit whom the Father will send in my name, will be your teacher and will bring to your minds all that I have said to you. ²⁷ Peace I leave with you; I give you my peace. And my gift is nothing like the peace of this world. Do not let your hearts be troubled and do not be afraid.

²⁸ You heard me say to you, 'I go away, and I will come to you.' If you loved me, you would have rejoiced, because I go to the Father; for the Father is greater than I. ²⁹ And now I have told you before it takes place, so that when it does take place, you may believe. ³⁰ I have no longer much time for talk with you, for the ruler of this world is coming. He has no power over me; ³¹ but I do as the Father has commanded me, so that the world may know that I love the Father. Rise up, let us go from here.

I Am the True Vine

Jo. 15:1 "I am the true vine, and my Father tends it. ² He cuts any of my branches which are not bearing fruit, and every branch that does bear fruit he prunes, that it may bear more fruit. ³ You are already clean because of the word I have spoken to you. ⁴ You grow in me and I will grow in you. For Just as the branch cannot bear any fruit unless it shares the life of the vine, so you can produce nothing unless you go on growing in me. ⁵ I am the vine, you are the branches. If a man shares my life and I share his, he will bear much fruit; apart from me you can do nothing.

سخنان مرا نکه نمیدارد، و سخنی را که شما می شنوید از من نیست، بلکه از پدری است که مرا فرستاده است.^{۲۵} من این چیزها را هنگامی بشما گفتم، که هنوز با شما هستم.^{۲۶} لیکن آنکه در کنار شما می ایستد، همان روان پاک. (روح القدس) که پدر بنام من خواهد فرستاد همه چیز را بشما خواهد آموخت، و آنچه را که من بشما گفته ام بیادتان خواهد آورد.^{۲۷} برای شما آرامش بجا میگذارم، آرامش خود را بشما میدهم. زیرا جهان نمیتواند آن آرامش را چنانکه من بشما میدهم، بدهد. شما دلواپس نشوید و ترسان نباشید.

^{۲۸} شما از من شنیدید که گفتم، میروم، لیکن باز نزد شما برمیگردم. اگر شما مرا محبت مینمودید، شما از شنیدن اینکه من نزد پدر میروم شادمان می شدید. زیرا پدر از من والاتر است.^{۲۹} اکنون من اینرا پیش از آنکه رخ دهد بشما گفتم، تا اینکه شما باور کنید، هنگامیکه روی خواهد داد.^{۳۰} من چیز بیشتری بشما نمیگویم، زیرا فرمانروای این جهان میآید، و او هیچ توانایی بر من ندارد.^{۳۱} لیکن تا جهان بداند که من پدر را محبت می نمایم، و دستورات او را انجام میدهم. برخیزید، از اینجا برویم.

من تاک راستین هستم

ی ۱۵:۱ «من آن تاک راستین هستم، و پدر من کدیور تاکستان است.^۲ هر شاخه ای که در من میوه نیآورد، آنرا میبرد. و هر شاخه ای که میوه آورد آنرا هرس و پاک میکند تا بیشتر میوه آورد.^۳ شما هم اکنون برای سخنانی که بشما گفته ام پاک هستید.^۴ در من رشد نمانید، و من در شما رشد میمانم. همانگونه هیچ شاخه ای نمیتواند از خود میوه بیاورد مگر اینکه در تاک بماند، شما نیز نمیتوانید رشد میوه داشته باشید، مگر اینکه در من رشد نمانید.^۵ من تاک هستم، و شما شاخه های آن هستید، هرکس که در من میماند و من در وی، او میوه بسیار بار میآورد،

6 If anyone does not share my life, he is like a branch that is broken off and withers; such branches are picked up, thrown into fire and burned. 7 If you live your life in me and my words live in you, ask whatever you wish, and it will be given you. 8 This is to my Father's glory, that you bear much fruit, showing yourselves to be my disciples. 9 As the Father has loved me, so have I loved you, remain in my love. 10 If you keep my commandments, you will live in my love, just as I have kept my Father's commandments and live in his love. 11 These things I have spoken to you, that my joy may be in you, and that your joy may be full. 12 This is my commandment, that you love one another as I have loved you. 13 Greater love has no man than this, that a man lay down his life for his friends. 14 You are my friends if you do what I command you. 15 No longer do I call you servants, for the servant does not know what his master is doing; but I have called you friends, for all that I have heard from my Father I have made known to you. 16 You did not choose me, but I chose you and appointed you that you should go and bear fruit and that your fruit should last; so that whatever you ask the Father in my name, he will give it to you. 17 This is my command: Love each other.

چون بدون من هیچ کاری نمیتوانید کرد. ^۶ اگر کسی در من پای برجا نماند، همچون شاخه ایست که بیرون انداخته و خشک میشود. شاخه های خشکیده را گردآوری میکنند و در آتش افکنده، سوخته میشوند. ^۷ اگر شما در من پای بر جا بمانید و سخنان من در شما بماند، آنگاه هرآنچه میخواهید درخواست کنید و برای شما کرده خواهد شد. ^۸ شکوهمندی پدر من در اینست که شما میوه فراوان آورید و شما نشان میدهید که شاگردان من هستید. ^۹ همانگونه که پدر مرا محبت مینماید، من نیز شما را محبت مینمایم، در محبت با من پا برجای بمانید. ^{۱۰} اگر دستورات مرا نگاه دارید، شما در محبت با من پا برجای خواهید ماند، همانگونه که من دستورات پدرم را نگه داشته ام و در دلبندی با او پا برجا هستم. ^{۱۱} این سخنان را بشما گفتم تا شادی من در شما پا برجای بماند و شادی شما بدون کم و کاست گردد. ^{۱۲} اینست فرمان من، که شما یکدیگر را محبت نمائید همانگونه که من شما را محبت نمودم. ^{۱۳} و کسی محبت بزرگتر از این ندارد، که جان خود را در راه دوستانش از دست بدهد. ^{۱۴} شما دوستان من هستید، اگر آنچه را که بشما دستور میدهم، بجا آورید. ^{۱۵} دیگر شما را بندگان نمیخوانم، زیرا یک بنده از آنچه سرورش بجا میآورد آگاه نیست. لیکن شما را دوستان خود میدانم، زیرا آنچه را که از پدر خود شنیده ام، شما را از آن آگاه ساخته ام. ^{۱۶} شما مرا برنگزیدید، بلکه من شما را برگزیدم، و من شما را برگماشتم تا بروید و میوه ببار آورید. میوه ای که همیشگی باشد. تا هر چه شما از پدر بنام من در خواست کنید بشما داده شود. ^{۱۷} فرمان من بشما اینست! یکدیگر را محبت نمایید.

The World Hates Christ's Followers

18 "If the world hates you, you know that it hated me first. 19 If you belonged to the

بیزاری جهانیان از پیروان مسیح

^{۱۸} «اگر جهان از شما بیزار است، شما اینرا بدانید که نخست از من بیزار بوده. ^{۱۹} اگر شما از این جهان

world, the world would love its own; but because you do not belong to the world, and I chose you out of the world, therefore the world hates you. 20 Do not forget what I said to you, 'A servant is not greater than his master.' If they persecuted me, they will persecute you; if they kept my word, they will keep yours also. 21 But all this they will do to you on my account, because they do not know him who sent me. 22 If I had not come and spoken to them, they would not be guilty of sin; but now they have no excuse for their sin.

بودید، جهان وابستگان خود را محبت مینمود، لیکن شما از این جهان نیستید، و من شما را از این جهان فرا خوانده ام، و برای همین است که جهان از شما بیزار است. ۲۰ فراموش نکنید آن سخنی را که بشما گفتم، بنده از سرور خود بزرگتر نیست، اگر مرا آزار رسانیدند، با شما نیز همچنین خواهند کرد، و اگر ایشان سخنان مرا نگه داشتند، ایشان سخنان شما را نگه خواهند داشت. ۲۱ برای انگیزه نام من است که آنها، همه این کارها را با شما خواهند کرد، زیرا آن کسیکه مرا فرستاده است نمی شناسند. ۲۲ اگر نیامده بودم و با ایشان سخن نگفته بودم، گناهی نداشتند، لیکن اکنون دیگر برای گناه خود بهانه ای ندارند.

هر که شما را بکُشد گمان دارد که خدا را بندگی

مینماید

***Whoever Kills You Will Think he is
Offering a Service to God***

Jo. 15:23 "He who hates me hates my Father as well. 24 If I had not done what no one else did in their midst, they would not have sin; but now they have seen and hated both me and my Father. 25 But this is to fulfill what is written in their Law: 'They hated me without reason.' 26 But when the Helper comes, whom I shall send to you from the Father, even the Spirit of truth, who goes out from the Father, he will testify about me; 27 and you also are witnesses, for you have been with me from the beginning. Jo. 16:1 I have said all this to keep you from falling away. 2 They will put you out of the synagogues; in fact, a time is coming when anyone who kills you will think he is offering a service to God. 3 They will do such things because they have not known the Father or me. 4 But I have said these things to you, so that when the time comes you will remember that I told you about it.

ی ۱۵: ۲۲ «هر که از من بیزار است، او از پدر من بیزار می باشد ۲۴ اگر در میان ایشان کارهایی که هیچ کس دیگر توانایی انجام دادن آنها را نداشته، بجا نیاورده بودم، گناهی نمیداشتند لیکن ایشان با اینکه آن کارها را دیده اند، اکنون هم از من و هم از پدر من بیزار هستند. ۲۵ تا این سخنی که در دات ایشان نوشته شده است بجا آورده شود، آنان بدون هیچ انگیزه ای از من بیزار هستند، ۲۶ لیکن چون آن پشتیبان همراه که از سوی پدر برای شما میفرستم آید، همان روان راستین، که از نزد پدر میآید، او بر من گواهی خواهد داد. ۲۷ و شما نیز گواهی خواهید داد، زیرا از آغاز شما با من بوده اید. ی ۱۶: ۱ من همه این چیزها را بشما گفتم تا سُسْت نشوید. ۲ شما را از کنیسه ها بیرون خواهند کرد، برآستی هنگامی فرا میرسد هر که شما را بکُشد گمان دارد که خدا را بندگی میکند. ۳ و آنان اینکارها را خواهند کرد، زیرا نه پدر را شناخته اند، و نه مرا. ۴ لیکن این چیزها را بشما گفتم تا چون آن هنگام فرا رسد، شما سخنان مرا بیاد آورید. که من آن چیزها را در آغاز بشما نگفتم، زیرا که با شما بودم.

The Work of the Holy Spirit

Jo. 16:5 “Now I am going to him who sent me, yet none of you asks me, ‘Where are you going?’ 6 But because I have said these things to you, sorrow has filled your hearts. 7 Nevertheless I tell you the truth; it is for your good that I am going away. For if I do not go away, the Counselor will not come to you; but if I go, I will send him to you. 8 And when he comes, he will convince the world of sin and of righteousness and of judgment; 9 of sin, because they do not believe in me; 10 of righteousness, because I go to the Father, and you will see me no more; 11 of judgment, because the ruler of this world is judged. 12 I have still many things to say to you, but you cannot bear it now. 13 Yet when the Spirit of truth comes he will guide you into all the truth; for he will not speak on his own authority, but whatever he hears he will speak, and he will declare to you the things that are to come. 14 He will glorify me, for he will take what is mine and declare it to you. 15 Whatever the Father has is mine; therefore I said that he will take what is mine and declare it to you.

Sorrow Turned into Joy

16 “In a little while you will see me no longer, and then after a little while you will see me.”

17 Some of his disciples said to one another, “What is this that he says to us, ‘In a little while you will see me no more, and then after a little while you will see me,’ and, ‘because I go to the Father?’” 18 They said, “What does he mean by ‘a little while’? We do not know what he means.”

کارکرد روان پاک (روح القدس)

ی ۱۶: ۵ «اکنون نزد او که مرا فرستاده است میروم، و هیچ یک از شما از من نمی پرسد، به کجا میروی؟»^۶ لیکن چون این چیزها را بشما گفتم، غم و اندوه دلهای شما را پُر کرده است.^۷ با این همه، من بشما راست میگویم. که رفتنم برای شما بهتر است. زیرا اگر نروم، پشتیبانِ همراه نزد شما نخواهد آمد، لیکن اگر بروم او را نزد شما خواهم فرستاد.^۸ و چون او آید، جهانیان را به گناه و دادگری و داوری ناگزیر خواهد نمود.^۹ در باره گناه. زیرا ایشان بمن ایمان نمیآوردند،^{۱۰} در باره دادگری، زیرا نزد پدر میروم و شما دیگر مرا نمی بینید.^{۱۱} در باره داوری، زیرا سرکرده این جهان دادباخته شده است.^{۱۲} چیزهای فراوان دیگر هم دارم که بشما بگویم، لیکن اکنون یاری شنیدن آنها ندارید.^{۱۳} لیکن چون روان راستی آید، او شما را به همهٔ راستیها رهبری خواهد نمود، زیرا او از خود سخن نخواهد گفت، بلکه در باره آنچه را که او میشنود سخن میگوید، و شما را از آنچه در پیش است آگاه خواهد نمود.^{۱۴} او مرا فرو شکوه خواهد داد، زیرا آنچه را که از آن من است خواهد یافت و شما را از آنها آگاه خواهد کرد.^{۱۵} هر آنچه از آن پدر است از آن من است، از اینرو گفتم، آنچه از آن من است دریافت می کند، و شما را آگاه خواهد نمود.

بجای غم و اندوه شادی و خوشی

۱۶ «پس از اندک زمانی، دیگر مرا نخواهید دید، و پس از اندک زمان دیگر، باز مرا خواهید دید.»

۱۷ «آنگاه چند تن از شاگردانش به یکدیگر گفتند: «آرمان او از این گفته چیست که بما میگوید؟، که اندک زمانی، شما مرا نخواهید دید، و باز اندک زمان دیگر باز مرا خواهید دید؟» و میگوید، زیرا نزد پدر میروم،^{۱۸} آنها گفتند: «او از این گفته اندک زمانی، چه خواسته ای دارد، ما نمیدانیم او چه چیز میگوید؟»

19 Jesus knew that they wanted to ask him, so he said to them, "Is this what you are asking yourselves, what I meant by saying, 'A little while, and you will not see me, and again a little while, and you will see me'?" 20 Truly, truly, I say to you, you will weep and lament, but the world will rejoice; you will be sorrowful, but your sorrow will turn into joy. 21 A woman giving birth to a child has pain because her time has come; but when her baby is born she forgets the anguish because of her joy that a child is born into the world. 22 So you have sorrow now, but I will see you again and your hearts will rejoice, and no one will take your joy from you. 23 In that day you will ask me no questions. Truly, truly, I say to you, if you ask anything of the father, he will give it to you in my name. 24 Up to now you have not asked for anything in my name. Ask and you will receive, that your joy may be overflowing.

25 "I have said this to you in figures of speech. The hour is coming when I shall no longer speak to you in figures but tell you plainly of the father. 26 In that day you will ask in my name. I am not saying that I will ask the Father on your behalf, 27 for the Father himself loves you, because you have loved me and have believed that I came from God. 28 I came from the Father and have come into the world; again, I am leaving the world and going to the Father." 29 His disciples said, "Now you are speaking clearly and without figures of speech.

۱۹ لیکن عیسا دانست که میخواهند در این باره از او پرسش نمایند. پس به ایشان گفت: «آیا در میان خود این پرسش را میکنید که من گفتم اندک زمانی دیگر مرا نخواهید دید، و پس از اندک زمان دیگر باز مرا خواهید دید؟»^{۲۰} براستی و بدرستی، بشما میگویم: «شما اشک خواهید ریخت و سوگواری خواهید کرد، لیکن جهان شادی خواهد نمود، شما غمگین خواهید شد، لیکن غم شما جای خود را به شادمانی خواهد داد.»^{۲۱} زن بهنگام زایمان درد میکشد و افسرده میشود از آنرو که گاه او فرا رسیده است، لیکن چون کودک را زایید، درد و دلتنگی خود را دیگر بیاد نمیآورد، چون شاد است از اینکه یک هومن به جهان آمده است.^{۲۲} اینک شما همچنین افسرده هستید. لیکن من شما را بار دیگر خواهم دید، و دل شما شادمان خواهد شد. و هیچکس آن شادی را از شما نخواهد گرفت.^{۲۳} و در آن روز، شما از من هیچ پرسشی نخواهید کرد. لیکن براستی و بدرستی بشما میگویم، هرآنچه را که شما بنام من از پدر درخواست کنید، بشما خواهد بخشید.^{۲۴} تا کنون شما چیزی بنام من درخواست ننموده اید. درخواست کنید، تا دریافت کنید. تا خوشی شما جانانه گردد.

۲۵ تا کنون این چیزها را با کنایه و نمونه با شما در میان گذاشتم، لیکن هنگامی فرا میرسد که دیگر با کنایه و نمونه با شما سخن نخواهم گفت، بلکه آشکارا شما را از پدر آگاه خواهم گردانید.^{۲۶} در آن روز، بنام من درخواست خواهید کرد، و من بشما نمیگویم که من در باره شما از پدر درخواست خواهم کرد.^{۲۷} زیرا پدر خودش شما را دوست میدارد، چونکه شما مرا دوست داشتید و ایمان آوردید که من از نزد خدا آمده ام.^{۲۸} من از نزد پدر آمدم و به این جهان آمدم، و باز اینجهان را واگذاشته نزد پدر میروم.»^{۲۹} شاگردانش گفتند: «اینک آشکارا و بی پرده سخن میگویید نه با سخنان سربسته.»^{۳۰} اکنون آگاه هستیم که تو همه چیز را

30 Now we can see that you know all things and that you do not even need to have anyone ask questions. This makes us believe that you came from God.”³¹ Jesus answered them, “Do you now believe?³² The hour is coming, indeed it has come, when you will be scattered, every man to his home, and will leave me alone; yet I am not alone, for the father is with me.³³ I have said this to you, that in me you may have peace. In the world you have trouble. But be of good cheer, I have overcome the world.”

Jesus Prays for Himself

Jo.17:1 After Jesus said these words, he lifted up his eyes to heaven and said, “Father, the hour has come; glorify your Son, that the Son may glorify you. ² For you granted him authority over all people that he might give eternal life to all those you have given him. ³ And this is eternal life, that they know you the only true God, and Jesus Christ whom you have sent. ⁴ I glorified you on earth, by completing the work you gave me to do. ⁵ And now, Father, glorify me in your own presence with the glory which I had with you before the world was made.

Jesus Prays for His Disciples

Jo. 17:6 “I have revealed you name to the men whom you gave me out of the world. They were yours; you gave them to me and they have obeyed your word. ⁷ Now they know that everything you have given me comes from you. ⁸ For I gave them the words you gave me and they accepted them. They knew with certainty that I came from you, and they believe that you sent me. ⁹ I am praying for them; I am not

میدانی و دیگر نیازی نیست که کسی از تو چیزی پرسد، و برای همین ایمان داریم که از نزد خدا آمده ای.»^{۳۱} عیسا به ایشان پاسخ داد: «آیا اینک باور میکنید؟^{۳۲} اینک هنگامی فرا میرسد، و هم اکنون فرا رسیده است، که همه شما پراکنده خواهید شد، و هر یک به خانه اش میرود، و مرا تنها خواهید گذاشت، لیکن من تنها نیستم، زیرا که پدر با من است.^{۳۳} اینرا بشما گفتم، تا در من آرامش داشته باشید. شما در جهان درد و رنج خواهید داشت. لیکن دلیر باشید زیرا من بر جهان پیروز شده ام.»

در خواست عیسا برای خود

ی ۱۷ : ۱ پس از گفتن این سخنان، عیسا به آسمان نگریست و گفت: «پدر، هنگام آن رسیده است، پسر خود را فروشکوه بده، تا پسر نیز ترا فروشکوه دهد،^۲ زیرا به او نیروی فرمانروایی را سپرده ای تا به همه کسانی که به او داده ای، هستی جاودان بخشد.^۳ و هستی جاودان اینست، که آنها آگاه شوند، که تو آن خدای یگانه راستین هستی و عیسا مسیح را که فرستادی، بشناسند.^۴ من ترا بر روی زمین فروشکوه دادم و کاری را که بمن سپردی همگی را به انجام رساندم.^۵ اکنون ای پدر، تو نیز مرا در نزد خود فر و شکوه بده با آن فر و شکوهی که پیش از آفرینش جهان نزد تو داشتم.

درخواست عیسا برای شاگردان

ی ۱۷ : ۶ «من نام ترا به آن کسانی که از جهان بمن دادی، شناساندم. ایشان از آن تو بودند و تو آنان را بمن دادی و سخن ترا نگاه داشتند.^۷ اکنون آنها میدانند، هر چیزی را که تو بمن بخشیده ای از تو بوده است.^۸ زیرا پیامی را که بمن سپردی، به ایشان سپردم، و ایشان آنرا پذیرفتند، و برآستی میدانند که من از نزد تو آمده ام و ایمان دارند که تو مرا فرستادی.^۹ درخواستی برای ایشان دارم، که برای

praying for the world but for those whom you have given me, for they are yours. ¹⁰ All I have is yours, and all you have is mine. And glory has come to me through them. ¹¹ I will remain in the world no longer, but they are still in the world, and I am coming to you. Holy Father, protect them by the power of your name, the name you gave me, so that they may be one as we are one. ¹² While I was with them, I kept them in your name which you have given me. I have guarded them, and none of them is lost but the son of perdition, that the scripture might be fulfilled. ¹³ But now I am coming to you, and these things I speak in the world, that they may have my joy fulfilled in themselves. ¹⁴ I have given them your word, and the world has hated them because they are not of the world, even as I am not of the world. ¹⁵ My prayer is not that you take them out of the world but that you protect them from the evil one. ¹⁶ They are not of the world, even as I am not of it. ¹⁷ Dedicate them to yourself by means of the truth; your word is truth.

Go to the World

Jo. 17:1 “Father, ¹⁸ as you sent me into the world, I have sent them into the world. ¹⁹ And for their sake I dedicate myself to you, in order that they, too, may be truly dedicated to you. ²⁰ My prayer is not for them alone. I pray also for those who will believe in me through their message, ²¹ that they may all be one, Father, just as you are in me and I am in you. May they also be in us so that the world may believe that you have sent me.

این جهان نیست، بلکه برای کسانی است که تو بمن داده ای، چونکه ایشان از آن تو هستند. ^{۱۰} هر آنچه از آن من است، از آن توست، و هر آنچه از آن توست، از آن من است، و در آنها ستوده شده ام. ^{۱۱} من بیش از این در این جهان نیستم، لیکن آنها هنوز در این جهان هستند، من نزد تو می‌آیم. ای پدر پاک سرشت، آن کسانی را که به من داده ای در نام خودت نگهداری کن، تا همه آنها یک تن باشند، همانگونه که ما هستیم. ^{۱۲} تا هنگامیکه نزد ایشان بودم، در نامت از آنها نگهداری نمودم، و از ایشان به نیروی نامت که بمن بخشیده ای، پاسداری کردم. و هیچ یک از ایشان نابود نشد، مگر آن فرزند نابودی، تا آنچه را که نوشته شده است بجای آورده شود. ^{۱۳} و اکنون نزد تو می‌آیم، و این سخنان را هنگامی می‌گویم که هنوز در این جهانم، تا شادی مرا بفروانی در خود داشته باشم. ^{۱۴} من سخن ترا به ایشان رساندم، لیکن جهان به ایشان کینه ورزید، زیرا از این جهان نیستند، چنانکه من از این جهان نیستم. ^{۱۵} درخواست من این نیست که ایشان را از این جهان ببری، بلکه از تو درخواست میکنم که ایشان را از اهریمن دور نگه داری. ^{۱۶} ایشان از این جهان نیستند، چنانکه من از این جهان نیستم. ^{۱۷} ایشانرا در راستی و درستی به پاکی آراسته گردان، سخن تو راست و درست است.

بسوی جهان بروید

ی ۱۷ : ۱ « پدر، ^{۱۸} همانگونه که تو مرا به جهان فرستادی من نیز آنان را به جهان فرستادم ^{۱۹} و اکنون من برای ایشان خود را آماده میکنم، تا ایشان با راستی آماده شوند. ^{۲۰} من نه تنها برای ایشان درخواست میکنم، بلکه درخواست من برای همه کسانی است که از راه پیام آنان بمن ایمان خواهند آورد. ^{۲۱} تا همه آنان یکی گردند، همانگونه که تو ای پدر در من هستی و من در تو. تا ایشان نیز در ما یک باشند تا جهان ایمان آورد که تو مرا فرستاده ای.

22 I have given them the glory that you gave me, that they may be one as we are one, 23 I in them and you in me. May they be brought to complete unity to let the world know that you sent me and have loved them even as you have loved me. 24 Father, I want those you have given me to be with me where I am, and to see my glory, the glory you have given me because you loved me before the creation of the world. 25 O righteous Father, the world has not known you, but I have known you; and these know that you have sent me. 26 I made known to them your name, and I will make it known, that the love with which you have loved me may be in them.”

۲۲ و آن فروشکوهی را که بمن دادی، من نیز به ایشان دادم تا ایشان یک گردند، همانگونه که ما یک هستیم. ۲۳ من در آنها، و تو در من، تا همگی با هم پیوند شوند، تا جهان بداند که تو مرا فرستادی و ایشان را محبت نمودی چنانکه مرا محبت نمودی. ۲۴ ای پدر، از تو درخواست میکنم کسانی را که بمن داده ای در همان جایی باشند، که من هستم. تا فرو شکوه مرا ببیند، زیرا پیش از آفرینش جهان مرا محبت نمودی. ۲۵ ای پدر دادگستر، گرچه جهان ترا شناخته، لیکن من ترا شناخته ام، و اینها میدانند که تو مرا فرستاده ای. ۲۶ من نام ترا به ایشان شناساندم و باز خواهم شناساند، تا آن دلبستگی که تو بمن داری، در ایشان باشد و من نیز در ایشان باشم.»

راز و نیاز عیسا بر روی کوه زیتون

Jesus Prays on the Mount of Olives
Lk. 22:39 And Jesus came out, and went, as was his custom, to the mount of Olives; and the disciples followed him. 40 And when he reached to the place he said to them, “Pray that you may not have to face temptation.” 41 And he withdrew from them about a stone’s throw, and knelt, Mt. 26:39 and fell with his face to the ground and prayed, Lk. 22:42 and said, “Father, if you are willing, take this cup away from me.” Jo. 18:1 When Jesus had spoken these words, he left with his disciples across the Kidron valley, Mk. 14:32 to a place which was called Gethsemane, Jo. 18:1 where there was a garden, which Jesus and his disciples entered. 2 Judas, his betrayer, knew the place; for Jesus often met there with his disciples. Mk. 14:32 And he said to his disciples, “Sit here, while I pray.” 33 And he took with him Peter and James and John, and began to be greatly distressed and troubled. 34 And he said to them, “My soul is very sorrowful, even to death; remain here, Mt. 26:38 and keep watch

ل ۲۲:۳۹ آنگاه عیسا از آنجا بیرون آمد و مانند همیشه به کوه زیتون رفت، و شاگردانش از پی او رفتند. ۴۰ و چون به آن جایگاه رسید، به آنها گفت: «با راز و نیاز درخواست کنید که از وسوسه دور بمانید.» ۴۱ و سپس او از ایشان به درازای پرتاب سنگی دور شد و به زانو درآمد، م ۲۶:۳۹ و روی بر زمین نهاد و درخواست کرد، ل ۲۲:۴۲ و گفت: «ای پدر، اگر خواست تو باشد این جام را از من دور کن.» ی ۱۸:۱ پس از گفتن این سخنان، عیسا با شاگردانش به آنسوی دره کیدرون س ۱۴:۳۲ بجایی بنام جتسیمانی، ی ۱۸:۱ که در آنجا باغی بود، عیسا و شاگردانش به آن درآمدند. ۲ یهودا، واگذار کننده او، آنجا را میشناخت، چون عیسا و شاگردانش گهگا هی در آنجا دیدار میکردند. س ۱۴:۳۲ عیسا بشاگردان خود گفت: «اینجا بنشینید، تا من درخواستی نمایم.»

۳۳ آنگاه او پطرس و یعقوب و یوحنا را با خود برد، و بسیار نگران و دل‌تنگ شده بود. ۳۴ به ایشان گفت: «من از شدت غم و اندوه نزدیک بمرگ هستم، شما در اینجا بمانید، و هوشیار باشید. م ۲۶:۳۸ و با من بیدار

with me. Mk. 14:35 And going a little farther, he fell to the ground Mt. 26:39 and fell on his face and prayed, Mk. 14:35 that if it were possible, the hour might pass from him. 36 He said, "Abba, Father, all things are possible to you, remove this cup from me; yet not what I will, but what your will." Mt. 26:40 Then he returned to his disciples and found them sleeping; and he said to Peter, "So, could you not watch with me for one hour? 41 Watch and pray that you may not enter into temptation; the spirit is willing but the body is weak." 42 Again for the second time, he went away and prayed, "My Father, if this cannot pass unless I drink it, your will be done." 43 And again he came and found them sleeping, for they could not keep their eyes open. Mk.14:40 and they did not know what to answer him. Mt. 26:44 So, leaving them again, he went away and prayed for the third time, saying the same words. Lk. 22:43 An angel from heaven appeared to him and strengthened him. 44 And he was in agony and prayed more earnestly; and his sweat was like great drops of blood falling to the ground. 45 Then he got to his feet from his prayer, he came back to the disciples and found them asleep, through sheer grief. Mt. 26:45 Then he said to them, "Are you still sleeping and taking your rest? Look, the hour is near, and the Son of Man is betrayed into the hands of evil men. 46 Wake up, let us go! Here comes my betrayer!"

The Arrest of Jesus

Jo. 18:3 So Judas, accompanied by the guard and its officers which the Chief Priests and Pharisees had provided for him, came to the place with torches and lanterns and weapons. Mt. 26:47 While Jesus was still

بمانید. س ۱۴ : ۳۵ سپس او کمی پیش رفت و بر روی زمین دراز کشید. م ۲۶ : ۳۹ و چهره خود را بر خاک نهاد و درخواست کرد و گفت: س ۱۴ : ۳۵ «اگر میشود اینگاه از او بگذرد.» م ۳۶ و گفت: «ابا! ای پدر، همه چیز برای تو شدنی است، این جام را از من بردار، لیکن نه به خواهش من، بلکه، خواست ترا خواهانم.» م ۴۰ : ۲۶ آنگاه او نزد شاگردان خود بازگشت، و ایشان را خفته یافت. پس به پترس گفت: «آیا نمیتوانستید برای پاسی با من بیدار بمانید؟ م ۴۱ بیدار باشید و نیایش کنید، تا وسوسه نشوید، روان (روح) خواهان است، لیکن تن ناتوان.» م ۴۲ پس بار دیگر رفت و درخواست کرد و گفت: «ای پدر، اگر انجام پذیر نباشد که این جام بدون نوشیدن از من بگذرد، پس آنچه را که خواست توست کرده شود.» م ۴۳ چون بازگشت، ایشان را بار دیگر خفته دید، زیرا آنها نمیتوانستند چشمان خود را باز نگه دارند س ۱۴ : ۴۰ و نمیدانستند که چه پاسخی به او بدهند. م ۲۶ : ۴۴ آنگاه عیسا بار دیگر آنها را واگذاشت و رفت و برای بار سوم، همان درخواست را بازگو کرد. ل ۲۲ : ۴۳ آنگاه فرشته ای از آسمان بر او نمایان شد و او را یاری نمود. م ۴۴ و در بی تابی خود، با کوشش بیشتر درخواست کرد، و چکه های آبدانه او همچون چکه های خون بر زمین میچکید. م ۴۵ پس از درخواست خود، نزد شاگردان باز گشت، و دید که آنها از شدت اندوه به خواب رفته ند. م ۲۶ : ۴۵ آنگاه به ایشان گفت: «آیا هنوز در خوابید و آسایش میکنید؟ بدانید که هنگام آن فرا رسیده است، که پسر هومن بدست گناهکاران سپرده شود. م ۴۶ بیدار شوید، برخیزید، برویم! هم اکنون آن کسی که مرا واگذار میکند میآید!»

گرفتار شدن عیسا

ی ۱۸ : ۳ یهودا گروهی از سربازان را به همراه پاسدارانی که با چراغها و مشعلها و جنگ افزارها، که سران کاهنان و فریسیان فرستاده بودند، با خود برداشته، به آنجا آمدند. م ۲۶ : ۴۷ عیسا همچنان سخن

speaking, there came Judas, one of the twelve, and with him a great crowd with swords and clubs, from the chief priests and the elders of the people. ⁴⁸ Now the betrayer (Judas) had given them a sign, saying, "Whom I shall kiss is the man; seize him." ^{Jo.18:4} Then Jesus, knowing all that was to befall him, came forward and said to them, "Whom do you seek?" ⁵ They answered him, "Jesus of Nazareth." Jesus said to them, "I am he." Judas, who betrayed him, was standing with them. ⁶ When Jesus said to them, "I am he," they all shrank back, and fell to the ground. ⁷ Once more, he asked them, "Whom do you seek?" And they said, "Jesus of Nazareth." ⁸ Jesus answered, "I told you that I am he; so, if you are looking for me, let these men go," ⁹ This was to fulfill the word which he had spoken: "Of those whom you gave me I lost not one." ^{Mt.26:49} Judas came straight to Jesus, ^{Lk.22:47} to kiss him. ^{Mt.26:49} And said, "Greeting Rabbi!" and kissed Jesus. ⁵⁰ Jesus said to him, "Friend, why are you here?" ^{Lk.22:48} Judas, would you betray the Son of Man with a kiss?" ^{Mt.26:50} Then they came up and laid hands on Jesus and arrested him. ^{Lk.22:49} When Jesus' followers, seeing what was going to happen, said, "Lord should we strike with the swords?" ^{Jo.18:10} Then Simon Peter, having a sword, drew it and struck the high priest's slave and cut off his right ear. The slave's name was Malchus. ¹¹ Jesus said to Peter, "Put your sword into its sheath, ^{Mt.26:52} for all those who take the sword die by the sword. ⁵³ Do you think that I cannot appeal to my Father, and he will at once send me more than twelve legions of angels? ⁵⁴ But how then should the scriptures be fulfilled, which say that all this must take place?

میگفت، که یهودا یکی از آن دوازده تن همراه با گروه بزرگی که از سوی سران کاهنان و پیشوایان مردم که با گرزها و شمشیرها آماده شده بودند، سر رسیدند. ^{۴۸} (یهودا) واگذار کننده او به همراهان خود نشانه ای داده و گفته بود: «آن کسی را که بوسیدم، او همان است دستگیرش کنید.» ^{ی ۱۸ : ۴} عیسا هر چند آگاه بود چه روی خواهد داد، پیش رفت و از ایشان پرسید: «در جستجوی چه کسی هستید؟» ^۵ در پاسخ گفتند، «عیسای ناصری را.» عیسا پاسخ داد، «من او هستم.» و یهودا، واگذار کننده اش نیز با ایشان ایستاده بود. ^۶ چون عیسا به ایشان گفت، «من او هستم» ایشان پس پس رفته بر زمین افتادند. ^۷ بار دیگر از ایشان پرسید: «که را میجویید؟» ایشان گفتند، «عیسای ناصری را.» ^۸ عیسا پاسخ داد: «بشما گفتم، من او هستم. پس اگر شما مرا میخواهید، بگذارید این مردان بروند.» ^۹ اینرا گفت تا آن سخنی را که از پیش گفته بود بجا آورده شود: «آنانی را که تو بمن دادی هیچ یک را از دست ندادم.» ^{م ۲۶ : ۴۹} در همان هنگام یهودا نزدیک عیسا آمد ^{ل ۲۲ : ۴۷} تا وی را ببوسد. ^{م ۲۶ : ۴۹} و گفت: درود بر تو ای استاد، و عیسا را بوسید. ^{۵۰} عیسا به او گفت: «ای دوست، برای چه به اینجا آمده ای؟» ^{ل ۲۲ : ۴۸} ای یهودا، آیا تو پسر هومن را با بوسه ای واگذار میکنی؟» ^{م ۲۶ : ۵۰} آنگاه بر سر عیسا ریختند و دستگیرش کردند. ^{ل ۲۲ : ۴۹} چون پیروان عیسا دیدند که چه رخ میدهد، پرسیدند: «ای سرور، آیا ما با شمشیر بزنیم؟» ^{ی ۱۸ : ۱۰} آنگاه شمعون پطرس شمشیرش را برکشید و با آن گوش راست بنده سرکاهن که ملخوس نام داشت برید. ^{۱۱} عیسا به پطرس گفت: «شمشیرت را در نیامش بگذار.» ^{م ۲۶ : ۵۲} زیرا هرکه شمشیر کشد، به شمشیر نیز کشته شود. ^{۵۲} آیا گمان میکنی نمیتوانم هم اکنون از پدر خود درخواست کنم، و او بیدرنگ بیش از دوازده سپاه از فرشتگان به یاریم بفرستد؟ ^{۵۴} ولیکن چگونه آنچه را که در نگاشته ها نوشته شده است

Jo.18:11 And shall I not drink the cup which the Father has given me?" Lk.22:51 Then Jesus said, "No more of this!" And he touched his ear and healed him. Mt.26:55 At that hour Jesus said to the crowds, "Have you come out as against a robber, with swords and clubs to capture me? Lk.22:53 When I was with you day after day in the temple, you did not lay hands on me, Mt.26:55 and day after day I sat in the temple teaching, and you did not seize me. 56 But all this has taken place, that the scriptures of the prophets might be fulfilled. Lk.22:53 But this is your hour, and the power of darkness." Mt.26:56 Then all the disciples deserted him and escaped. Mk.14:51 And a young man wearing nothing but a linen shirt, was following him. They seized him, 52 but he left the shirt and fled naked.

Questioning Jesus at Annas' House

Jo.18:12 Then the guard, with its captain and the Jewish officers took hold of Jesus and tied his hands together, 13 and led him off to Annas first, for he was father-in-law to Caiaphas, who was high priest that year. 14 It was Caiaphas who had advised the Jews, that it would be a good thing that one man should die for the sake of the people. 15 Behind Jesus followed Simon Peter and another disciple who was known personally to the high priest. He went in with Jesus into the high priest's courtyard, 16 while Peter stood outside at the door. So the other disciple, who was known to the high priest, went out and spoke to the girl who kept the door, and brought Peter in. 19 The high priest then questioned Jesus about his disciples and his teaching. 20 Jesus answered him, "I have spoken openly to the world. I have

انجام خواهد پذیرفت، که میگوید این رویدادها باید رخ دهد. ۱۸: ۱۱ و آیا نباید جامی را که پدر بمن داده است، بنوشم؟» ل ۲۲: ۵۱ عیسا گفت: «همین بس است.» و دست بر گوش آن مرد کشید و او را بهبودی بخشید. م ۲۶: ۵۵ در این هنگام عیسا به آن گروه گفت: «گویا شما میخواهید یک راهزن را دستگیر کنید، که با شمشیر و گرز آمده اید تا مرا دستگیر کنید؟» ل ۲۲: ۵۳ هنگامیکه هر روز در نیایشگاه با شما بودم، بر من دست هم دراز نکردید م ۲۶: ۵۵ و هر روز در نیایشگاه با شما می نشستم و شما را آموزش میدادم، شما مرا دستگیر نکردید. ۵۶ لیکن همه این چیزها رخداد تا پیشگوییهای پیامبران پایان پذیرد. ل ۲۲: ۵۳ لیکن اکنون هنگام شما است، و نیروی تاریکی.» م ۲۶: ۵۶ آنگاه شاگردان او را واگذاشتند و گریختند. س ۱۴: ۵۱ و مرد جوانی، که تنها پارچه کتانی بدور بدن برهنه خود پیچیده بود، به دنبال او روانه شد، آنها او را هم گرفتند. ۵۲ لیکن او پارچه کتانی را رها نمود و برهنه فرار کرد.

بازپرسی از عیسا در خانه حنا

ع ۱۸: ۱۲ پس از آن سربازان و سر فرمانده آنها و پاسداران یهودی عیسا را گرفتند و دستهای او را بستند. ۱۳ نخست او را نزد حنا که پدر زن غیافا که در آن هنگام سرکاهن بود، بردند. ۱۴ و غیافا همان کسی بود که به یهودیان گفته بود بهتر است یک تن برای همه مردم بمیرد. ۱۵ لیکن شمعون پترس و شاگرد دیگر از پی عیسا روانه شدند. چون آن شاگرد با سرکاهن آشنایی داشت، همراه عیسا به ایوان خانه سرکاهن درآمد. ۱۶ لیکن پترس همچنان پشت در ایستاد. پس آن شاگرد دیگر که با سرکاهن آشنا بود بیرون آمد و با زنی که دربان بود گفتگو کرد، و پترس را به اندرون بُرد. ۱۹ آنگاه سرکاهن از عیسا در باره شاگردانش و آموزش او پرسش کرد. ۲۰ عیسا پاسخ داد: «من به روشنی و در برابر همگان سخن

always taught in the synagogues and the temple, where all Jews come together. I have said nothing secretly. ²¹ Why do you ask me? Ask those who have heard me, what I said to them; they know what I said.” ²² When he had said this, one of the officers standing by struck Jesus with his hand, saying, “Is that how you answer the high priest?” ²³ Jesus answered him, “If I have spoken wrongly, testify as to what is wrong. But if I spoke the truth, why did you strike me?”

Jesus Before the Sanhedrin

Jo.18:24 Annas then sent Jesus bound to Caiaphas the high priest. Mk.14:53 And they led Jesus to the high priest; and all the chief priests and the elders and the scribes were assembled. ⁵⁴ And Peter had followed him at a distance, right into the courtyard of the high priest, and he was sitting with guards, and warming himself at the fire, Mt.26:58 to see the outcome. Mk. 14:55 Now the chief priests and the whole council were looking for evidence against Jesus so that they could put him to death, but they did not find any. ⁵⁶ Many testified falsely against him, but their statements did not agree. ⁵⁷ And some stood up and bore false witness against him saying, ⁵⁸ “We heard him say, Mt.26:61 ‘I am able to destroy Mk.14:58 the temple Mt.26:61 of God, Mk.14:58 that is made with hands, Mt.26:61 and to build it in three days; Mk.14:58 to build another, not made with hands.’ ⁵⁹ Yet even then their testimony did not agree. ⁶⁰ Then the high priest stood up before them and asked Jesus, “Have you no answer to give? What is it that these men testify against you?” ⁶¹ But Jesus was silent and made no answer. Again the high priest asked him,

گفته ام، و پیوسته در کنیسه ها و در نیایشگاه جایی که یهودیان گرد هم می‌آیند آموزش داده ام، و چیزی در پنهانی نگفته ام. ^{۲۱} چرا از من پرسش میکنی؟ از کسانی که سخنانم را شنیده اند پرسش نما. آنها میدانند که من چه گفته ام. ^{۲۲} چون اینرا گفت، یکی از پاسداران که نزدیکش ایستاده بود، بر رخساره عیسا سیلی زد و گفت: «آیا اینگونه به سرکاهن پاسخ میدهی؟» ^{۲۳} عیسا در پاسخ گفت: «اگر نادرست سخن گفتم، تو بر نادرستی آن گواهی ده، لیکن اگر راست گفتم، پس چرا مرا زدی؟»

عیسا در انجمن بزرگان یهود

ی ۱۸ : ۲۴ آنگاه حنا عیسا را دست بسته نزد غیافا، سرکاهن بزرگ، فرستاد. س ۱۴ : ۵۳ آنان عیسا را نزد سرکاهن بزرگ بردند، و در آنجا، همه پیران، و سرکاهنان، و آموزگاران دین گرد آمده بودند. ^{۵۴} پترس دورا دور از پی عیسا می‌آمد تا به ایوان سرای سرکاهن بزرگ رسید، و در آنجا در میان نگهبانان در کنار آتش نشست، و خود را گرم میکرد. ^{۵۸ : ۲۶} تا ببیند چه پیش خواهد آمد. س ۱۴ : ۵۵ سرکاهنان و همه کانون در پی یافتن گواهی در دشمنی با عیسا بودند، تا بتوانند او را به مرگ بسپارند، لیکن چیزی پیدا نکردند. ^{۵۶} و هر چند کسان زیادی گواهی نادرست به دشمنی با او دادند، لیکن گواهی ایشان با یکدیگر سازش نداشت. ^{۵۷} آنگاه چند تنی بر پای ایستادند و به دروغ گواهی دادند و گفتند: ^{۵۸} «ما شنیدیم که او میگفت. ^{۶۱ : ۲۶} من میتوانم س ۱۴ : ۵۸ این نیایشگاه، ^{۶۰} خدا را س ۱۴ : ۵۸ که ساخته دست است ویران کنم، و آنرا در سه روز بسازم، و دیگری بسازم که ساخته دست مردم نیست.» ^{۵۹} لیکن باز گواهی آنان با یکدیگر هم خوانی نداشت ^{۶۰} آنگاه سرکاهن بزرگ برخاست، و در برابر همه از عیسا پرسید، «برای این بد نامیها، چه پاسخی داری؟» ^{۶۱} لیکن عیسا خاموش ماند و پاسخی نداد، بار دیگر سر کاهن بزرگ از او

Mt. 26:63 "I charge you under oath by the living God. Mk.14:61 Are you the Christ, the Son of the Blessed, Mt.26:63 living God? Lk.22:67 Tell us!" He said to them, "If I tell you, you will not believe; 68 and if I ask you, you will not answer." Mk.14:62 Then Jesus said, "I am; and you will see the Son of Man sitting at the right hand Lk. 22:69 of the power of God, Mt.26:64 and coming on the clouds of heaven." Lk.22:70 And they all said, "Are you the Son of God?" And he said to them, "You say that I am." Mt.26:65 Then the high priest tore his robes, and said, "He has spoken blasphemy! Why do we need any more witnesses? Look, now you have heard the blasphemy. Mk.14:64 What is your decision?" They all condemned him as worthy of death. 65 Then some began to spit Mt.26:67 in his face, and struck him, and some slapped him, Mk.14:65 and covered his face and to struck him, saying to him, Mt.26:68 "Prophecy to us, you Christ! Who is it that struck you?" Mk.14:65 And the guards took him and beat him.

Peter Denies Jesus

Mk.14:66 While Peter was below in the courtyard, one of the servant girls of the high priest came by. Jo.18:17 The girl servant who kept the door Mt.26:69 came up to Peter, Lk.22:56 seated there in the fire light, Mk.14:67 warming himself. She looked closely at him. "You also were with that Nazarene, Jesus," she said. 68 But Peter denied it, saying, "I neither know nor understand what you mean." And he went out into the gateway, and the cock crowed. 69 And the girl servant saw him, and began again to say to the bystanders, "This man Lk.22:58 also Mk.14:69 is one of them." Jo.18:26 One of the servants of the

پرسید و گفت: ۶۴ : ۲۶ «به خدای زنده ترا سوگند میدهم، س ۱۴ : ۶۱ آیا تو مسیح پسر م ۶۳ : ۲۶ خدای زنده س ۱۴ : ۶۱ و نیکو هستی؟» ل ۲۲ : ۶۷ اینرا به ما بگو! او به ایشان گفت: «اگر اینرا بشما بگویم، شما باور نخواهید کرد. ۶۸ و اگر از شما بپرسم، به آن پاسخ نخواهید داد.» س ۱۴ : ۶۲ آنگاه عیسا گفت: «من همان هستم، و پسر هومن را خواهید دید که به دست راست، ل ۲۲ : ۶۹ توانای خدا خواهد نشست. م ۲۶ : ۶۴ و بر ابرهای آسمان میآید. ل ۲۲ : ۷۰ آنگاه همگی گفتند: «پس تو پسر خدایی؟» به ایشان گفت: «شما خود گفتید که من هستم.» م ۲۶ : ۶۵ آنگاه سرکاهن بزرگ گریبان خود را چاک زد، و گفت: «ناسزا گفت! ما دیگر به گواهان نیازی نداریم. شما ناسزاگویی او را شنیدید. س ۱۴ : ۶۴ شما چه میاندیشید؟» همگان گفتند: «سزاوار مرگ است.» ۶۵ و چند تن آغاز به انداختن آب دهان، م ۲۶ : ۶۷ بر رخساره عیسا کردند، و او را زدند و گروهی هم سیلی به او زدند، س ۱۴ : ۶۵ و چهره اش را پوشاندند، و او را میزدند، و میگفتند: ۶۸ : ۲۶ «ای مسیح! ما را آگاه گردان، و به ما بگو که چه کسی ترا زده است؟» س ۱۴ : ۶۵ و چند تن از نگهبانان هم او را به سختی کتک زدند.

پترس عیسا را رد کرد

س ۱۴ : ۶۶ چون پترس هنوز در پایین ساختمان بود، یکی از کنیزان سرکاهن بزرگ به آنجا آمد. ی ۱۸ : ۱۷ این کنیز کارش دربانگی بود. م ۲۶ : ۶۹ او نزد پترس ل ۲۲ : ۵۶ که در کنار روشنایی آتش نشسته بود، س ۱۴ : ۶۷ و خود را گرم میکرد، آمد، و بر او خیره شد، و گفت : «تو نیز یکی از همراهان عیسا ناصری هستی.» ۶۸ لیکن پترس اینرا رد کرد و گفت: «من نمیدانم، و در نمی یابم که توچه میگویی.» و به سرسرای نزدیک درب خانه رفت آنگاه خروس بانگ برآورد. ۶۹ بار دیگر، آن کنیز او را دید، و به کسانی که در آنجا ایستاده بودند گفت: «این مرد ل ۲۲ : ۵۸ نیز، س ۱۴ : ۶۹ یکی از آنها است.» ی ۱۸ : ۲۶ آنگاه یکی از پیشگزاران کاهن

high priest, a kinsman of the man whose ear Peter had cut off, asked, "Did I not see you in the garden with him?"²⁷ Peter again denied it. Mk.14:70 After a little while again the bystanders said to Peter, "You certainly are one of them; for you are a Galilean, Mt.26:73 and your accent betrays you." Mk. 14:71 But he began to curse and swear, "I do not know this man of whom you are talking."⁷² And immediately the cock crowed for the second time. Lk.22:61 And the Lord turned and looked at Peter. Mk.14:72 And Peter remembered how Jesus had said to him, "Before the cock crows twice, you will deny me three times." And he broke down, Lk.22:62 and went out and wept bitterly.

Jesus Before Pilate

Mt. 27:1 When the morning came, all the chief priests and the elders of the people took counsel against Jesus to put him to death; 2 and they bound him. Jo.18:28 Then they led Jesus from Caiaphas to the governor's palace. Lk. 22:66 and they led him away to their council. Jo.18:28 They themselves did not enter the governor's palace, for fear that they would be ceremonially unclean, and would not be able to eat the Passover. 29 So Pilate went out to them and said, "What is the charge that you are bringing against this man?" 30 They answered him, "If this man were not an evildoer, we would not have handed him over." Lk.23:2 And they began to accuse him, saying, "We found this man corrupting our nation. He opposes payment of taxes to Caesar and claims to be Christ, a king." Jo.18:31 Pilate said to them, "Take him yourselves and judge him by your own law." The Jews said to him, "We are not allowed to put a man to

بزرگ که از خویشان آن مردی بود که پترُس گوشش را بریده بود، از او پرسید، «آیا من ترا با او در باغ ندیدم؟»^{۲۷} بار دیگر پترُس آنرا رد کرد. س ۱۴: ۷۰ پس از آن، کسانی که در آنجا ایستاده بودند به پترُس گفتند: «بیگمان تو نیز یکی از آنها هستی، زیرا تو نیز جلیلی هستی.»^{۷۲: ۲۶} و گویش تو بر این گواهی میدهد. س ۱۴: ۷۱ لیکن او به جان خود سوگند یاد کرد و پا فشاری نمود که من این مرد را که در باره اش سخن میگوئید نمیشناسم. ^{۷۲} در همان دم، خروس دگر بار بانگ برآورد. ل ۲۲: ۶۱ آنگاه سرور (عیسا) روی برگرداند و به پترُس نگاهی کرد، س ۱۴: ۷۲ و پترُس سخنان عیسا را بیاد آورد که گفته بود، «پیش از آنکه خروس دو بار بانگ برآورد، تو سه بار خواهی گفت که مرا نمی شناسی.» و چون این را بیاد آورد، دل شکسته شد، ل ۲۲: ۶۲ بیرون رفت و زار زار بگریست.

عیسا را نزد پیلاتس بردند

م ۲۷: ۱ چون بامدادان فرا رسید همه سرکاهنان و پیران مردم گرد هم آمدند، و به هماوایی رسیدند که عیسا را بکشند. ۲ پس او را بستند، س ۱۸: ۲۸ و از نزد غیافا به کاخ فرماندار بردند. ل ۲۲: ۶۶ و آنان او را به انجمن خود آوردند. س ۱۸: ۲۸ لیکن خودشان به کاخ فرمانداری وارد نشدند، مبدا که ناپاک شوند و نتوانند خوراک گذرکردن را بخورند. ۲۹ پس پیلاتس نزد ایشان بیرون آمد و گفت: «شما چه شکایتی از این مرد دارید؟» ۳۰ ایشان پاسخ دادند، و گفتند: «اگر این مرد بد کردار نبود، ما او را به تو واگذار نمی کردیم.» ل ۲۳: ۲ و دادخواهی خود را این چنین آغاز نموده گفتند: «ما این مرد را یافته ایم که مردم ما را گمراه میکند و ما را از پرداخت خراج به غیصر باز میدارد و میگوید که خود مسیح و پادشاه است.» س ۱۸: ۳۱ آنگاه پیلاتس به ایشان گفت: «شما خودتان او را ببرید و برپایه دادخواهی خودتان او را داوری کنید.» یهودیان گفتند: «بر ما روا نیست کسی را بکشیم.»

death.”³² This was to fulfill the word which Jesus had spoken to show by what death he was to die. Lk.23:5 But they insisted, “He stirs up the people all over Judea by his teaching. He started in Galilee and has come all the way here.” Mk.15:4 And Pilate again asked him, “Have you no answer to make? See how many charges they bring against you.”⁵ But Jesus still made no reply, and Pilate was amazed.

Pilate Sent Jesus to Herod

Lk.23:6 When Pilate heard this, he asked if the man was a Galilean. ⁷ When he learned that Jesus belonged to Herod’s jurisdiction, he sent Jesus over to Herod, who was himself in Jerusalem at that time. ⁸ When Herod saw Jesus, he was delighted, for he had long desired to see him, because he had heard about him, and he was hoping to see some sign done by him. ⁹ So he questioned him very thoroughly; but Jesus gave him no answer. ¹⁰ The chief priests and the scribes were standing there, and made strong accusations against him. ¹¹ Then Herod and his soldiers ridiculed and mocked him. Dressing him in an elegant robe, they sent him back to Pilate. ¹² That very day Herod and Pilate became friends with each other; before this they had been enemies.

Jesus and Pilate

Lk.23:13 Then Pilate called together the chief priests, and elders and the people, ¹⁴ and said to them, “You brought this man before me as one who seduces the people to rebellion. I have examined him in your presence and could find no basis for your charges against him. ¹⁵ Neither has Herod, for he sent him back to us; as you can see,

بدینسان گفته عیسا در باره چگونگی مرگی که در پیش داشت، به انجام میرسید. ل ۲۳ : ۵ لیکن آنها با سرسختی بیشتری گفتند: «او در سرتاسر یهودیه مردم را با آموزش خود میثوراند، از جلیل آغاز کرده و تا به اینجا هم رسیده است.» س ۱۵ : ۴ بار دیگر پیلاتس از او پرسید، و گفت: «آیا هیچ پاسخی نداری؟ بین که تاچه اندازه ترا بدنام میکنند.» ل ۲۳ : ۵ لیکن عیسا باز هیچ پاسخی نداد، تا آنجاییکه پیلاتس به شگفت آمد.

پیلاتس عیسا را نزد هیرودیسی فرستاد

ل ۲۳ : ۶ هنگامی که پیلاتس اینرا شنید، پرسید: «آیا این مرد جلیلی است؟»^۷ چون دانست که از بخش سرزمین هیرودیسی است، عیسا را نزد وی فرستاد، زیرا هیرودیسی در آن هنگام در اورشلیم بود.^۸ هیرودیسی چون عیسا را دید، بسیار شاد شد، چون آرزوی فراوان داشت که او را ببیند، چون در باره او شنیده بود، و امید داشت که نشانی از او ببیند.^۹ پس پرسشهای بسیاری از او کرد، لیکن عیسا پاسخی به او نداد.^{۱۰} آنگاه سرکاهنان و نویسندگان دین که در کناری ایستاده بودند، سخت او را بدنام کردند.^{۱۱} هیرودیسی و سربازانش نیز به او بددهانی نمودند و او را دست انداختند. آنگاه ردایی خوش پوشی بر او پوشاندند، و نزد پیلاتس پس فرستادند.^{۱۲} در همان روز، هیرویس و پیلاتس با یگدیگر آشتی کردند، زیرا پیش از آن با هم دشمنی دیرینه ای داشتند.

عیسا در برابر پیلاتس

ل ۲۳ : ۱۳ آنگاه پیلاتس سرکاهنان و پیشوایان و مردم را فرا خواند.^{۱۴} و به ایشان گفت: «شما این مرد را نزد من آوردید که میگویید مردم را میثوراند. من در برابر شما از او بازپرسی کردم و در هیچکدام از دادخواهی هایی که شما به او داده اید، او را گناهکار نمیشناسم.^{۱۵} و هیرودیسی هم او را گناهکار نشناخت، چون او را نزد ما پس فرستاد، روشن است که او

he has done nothing to deserve death. 16 Therefore, I will punish him and then release him.”

Mt. 27:15 At the festival, the governor's used to grant release to a prisoner, Mk.15:6 whom the people requested. 7 And among the rebels in prison, who had committed murder in the riot, there was a man called Barabbas. Lk.23:19 Barabbas was a man who had been thrown into prison for raising a revolt in the city, and for murder. 20 Once more Pilate spoke to them, offering to set Jesus free. 21 But they shouted out, "Nail, Nail Him to the cross!" Jo.18:39 Pilate said, "But you have a custom that I should release one man for you at the Passover. Will you have me release for you the King of the Jews?" Mk.15:8 And the crowd came up and began to ask Pilate to do for them what he usually did. 9 Then Pilate asked them, "Do you want me to release to you the King of the Jews?" 10 How knew it was out of envy that the chief priests had handed Jesus over to him. 11 But the chief priests stirred up the crowd, Mt. 27:20 and persuaded them to ask for Barabbas and to destroy Jesus, Mk. 15:11 releasing Barabbas for them. Jo.18:40 They cried out again, "Not this man, but Barabbas!" Mt.27:21 The governor again said to them, "Which of these two are you asking me to release for you?" And they said "Barabbas." 22 Pilate said to them, Mk.15:12 "What shall I do, then, with the one you call the King of the Jews?" 13 They shouted, Lk.23; 21 "Nail, Nail Him to the cross!" Mk.15:14 And Pilate said to them, "Why, what evil has he done?" But they shouted all the more, Jo.19:6 "Nail Him, Nail Him to the cross!" Pilate said to them, "You take him and nail Him to the cross, for I find no crime in him."

کاری نکرده است که در خور مرگ باشد. ۱۶ پس او را گوشمالی میدهم و آزادش میکنم.»

۴ : ۲۷ : ۱۵ در هر جشنواره ای روش فرماندار براین بود که یک زندانی را آزاد کند. س ۱۵ : ۶ هرکه را که میخواستند. ۷ در میان شورشیانی که زندانی شده بودند، مردی باراباس نام بود، که در شورشی کسانی را کشته بودند. ل ۲۳ : ۱۹ و باراباس برای کشتن و شورش در شهر زندانی شده بود. ۲۰ بار دیگر پیلاتس با آنها گفتگو کرد، چون میخواست عیسا را آزاد کند. ۲۱ لیکن ایشان همچنان فریاد برآوردند و گفتند: «او را بر چلیپا بکوب، او را بر چلیپا بکوب.» ۲۹ : ۱۸ «لیکن راه و روش شما بر این است که در جشنواره گذرکردن کسی را برایتان آزاد کنم. آیا میخواهید که پادشاه یهود را برایتان آزاد کنم؟» س ۱۵ : ۸ ^۱ آنگاه همه مردم بانگ برآوردند و درخواست کردند که مانند همیشه اینکار را برایشان بکند. ۹ پس پیلاتس از آنها پرسید: «آیا میخواهید پادشاه یهود را برایتان آزاد کنم؟» ^{۱۰} چون میدانست که سرکاهنان عیسا را از راه بد خواهی دستگیر کرده بودند. ۱۱ لیکن سرکاهنان مردم را شوراندند، ۲۷ : ۲۰ و توده مردم را زیر فشار گذاشتند که درخواست آزادی باراباس را بکنند و مرگ و نابودی عیسا را بخواهند. س ۱۵ : ۱۱ و باراباس را برای ایشان آزاد کند. ۱۸ : ۴۰ لیکن آنها فریاد کنان گفتند: «نه این مرد را، بلکه باراباس را!» ۲۷ : ۲۱ پس فرماندار دو باره به آنها گفت: «از این دو کدام را میخواهید برای شما آزاد کنم؟» همگی گفتند: «باراباس» ۲۲ پیلاتس به آنها گفت، س ۱۵ : ۱۲ «پس با مردی که او را پادشاه یهود میخوانید، چه کنم؟» ۱۳ ایشان بار دیگر فریاد برآوردند، ل ۲۳ : ۲۱ «بر چلیپا بکوب، او را بر چلیپا بکوب.» س ۱۵ : ۱۴ پیلاتس از آنها پرسید: «چرا، چه بدی کرده است؟» لیکن ایشان این بار بلندتر فریاد برآوردند: ۱۹ : ۶ «بر چلیپا بکوب، بر چلیپا بکوب!» پیلاتس به ایشان گفت: «شما خودتان او را ببرید و بر چلیپا بکوبید، چون من هیچ بزهکاری

7 The Jews answered him, "We have a law, and according to that law he must die, because he has made himself the Son of God." 8 When Pilate heard these words, he was the more afraid. 9 He entered the palace again and said to Jesus, "Where do you come from?" But Jesus gave him no answer. 10 Then Pilate said to him, "Do you refuse to speak to me? Don't you realize that I have power to set you free, or to nail you to the cross?" 11 Jesus answered him, "You would have no power over me if it were not given to you from above. Therefore the one who handed me over to you is guilty of a greater sin."

12 From then on, Pilate tried to set Jesus free, but the Jews kept shouting, "If you set this man free, you are no friend of Caesar. Anyone who makes himself to be a king opposes Caesar." 13 When Pilate heard these words, he brought Jesus out and sat down upon the judgment seat at a place called The Pavement, called in Hebrew, Gabbatha. 14 Now it was the Preparation day for the Passover; it was about the sixth hour. He said to the Jews, "Here is your King!"

Mt. 27:19 While Pilate was sitting on the judgment seat, his wife sent a message to him: "Don't have anything to do with that innocent man! For I have suffered a great deal today in a dream because of him."

Lk.23:22 A third time Pilate said to them, "Why, what evil has he done? I have found in him no crime deserving death; I will therefore chastise him and release him." 23 But they kept shouting him down, yelling their demand that he should be nailed to the cross. Mt.27:24 When Pilate saw that he was getting nowhere, but that instead an up-roar was starting, he took water and washed his hands in front of the crowd. "I take no responsibility for this man's blood," he

در او نمی بینم.»^۷ یهودیان پاسخ دادند: «ما داتی داریم، که بر پایه آن دات او باید گشته شود، زیرا خود را پسر خدا خوانده است.»^۸ چون پیلاتس اینرا شنید بیش از پیش هراسان شد.^۹ بار دیگر به کاخ فرمانداری باز گشت و از عیسا پرسید: «تو از کجا هستی؟» لیکن عیسا پاسخی به او نداد.^{۱۰} آنگاه پیلاتس به او گفت: «آیا از گفتگوی با من خودداری میکنی؟ آیا نمیدانی که توانایی دارم که تو را بر چلیپا بکوبم و توانایی دارم که ترا آزاد کنم.»^{۱۱} عیسا پاسخ داد: «تو هیچ توانایی بر من نداری اگر آن از بالا به تو داده نمیشد. و از اینرو آن کس که مرا به تو واگذار کرد گناه بیشتری دارد.»

^{۱۲} از آن پس پیلاتس کوشید که او را آزاد کند، لیکن یهودیان فریاد برآوردند و گفتند: «اگر این مرد را آزاد کنی، دوست غیصر نیستی. زیرا هرکه خود را پادشاه خواند دشمن غیصر است.»^{۱۳} چون پیلاتس این سخنان را شنید، عیسا را بیرون آورد، و خود در جایگاهی بنام سنگفرش که بزبان عبری آنرا جباتا میگفتند، بر داوری نشست^{۱۴} و آن روز، روز آماده سازی برای جشن گذرکردن بود، و نیمه روز نزدیک میشد. پیلاتس به یهودیان گفت: «اینک پادشاه شما!»
 م ۲۷ : ۱۹ هنگامیکه پیلاتس برکرسی داوری نشسته بود، در این هنگام همسر پیلاتس پیامی برایش فرستاد و گفت: «ترا کاری، بکار این مرد بیگناه نباشد! زیرا امروز در خواب در باره او زنج بسیار کشیده ام.»^{۲۲ : ۲۳} برای بار سوم پیلاتس به ایشان گفت: «چرا، چه کار بدی کرده است؟ من هیچ چیز بزهکارانه ای که سزاوار مرگ باشد در او نیافتم، پس من او را گوشمالی نموده آزادش میکنم.»^{۲۳} لیکن ایشان با فریاد بلند و پا فشاری خواستند که او بر چلیپا میخکوب شود، و فریادهایشان چیره شد.^{۲۷ : ۲۴} چون پیلاتس دید که کوشش او بیهوده است و امکان نا آرامی در پیش است، او آب برگرفت و دست های خود را در برابر مردم شست و گفت: «من خون

said. "It is your responsibility!"²⁵ And all the people answered, "His blood be on us and on our children!"

Lk. 23:24 So Pilate gave sentence that it should be granted. ²⁵ He released the man who had been thrown into prison for riot and murder, whom they asked for; but Jesus he delivered up to their will. Jo.19:14 He said to the Jews, "Here is your King!"¹⁵ But they shouted, "Take him away! Take him away! Crucify him!" Pilate said, "Shall I nail your King to the cross?" The chief priests answered, "We have no king but Caesar,"

Mt.27:27 Then he released Barabbas for them, and had Jesus flogged and handed over Jesus to be nailed to the cross.

The Soldiers Mock Jesus

Mt. 27:27 Then the governor's soldiers took Jesus, Mk.15:16 into the palace (that is, the Praetorium) Mt.27:27 and gathered the whole company of soldiers around him. ²⁸ And they stripped him and put a scarlet robe on him. Mk.15:17 And then wove a crown of thorns, Mt. 27:29 and they put it on his head, and put a reed in his right hand. Mk.15:18 And they began to salute him, "Hail, King of the Jews!" Mt. 27:29 And kneeling before him Mk.15:19 in homage to him. Mt.27:29 They mocked him, saying, "Hail, King of the Jews!" Mk.15:19 And they struck his head with a reed, and they spat upon him.

Mt. 27:31 And when they had mocked him, they took off the robe and put his own clothes on him. Then they led him away to be nailed to the cross.

Jesus on the Way to Golgotha

Jo. 19:16 Finally Pilate handed Jesus over to

این مرد را بگردن نمیگیرم، شما خود دانید!»^{۲۵} مردم همه در پاسخ گفتند: «خون او بر گردن ما و فرزندان ما باد!»

ل ۲۳: ۲۴ پس پیلاتس دستور داد تا خواست آنها انجام پذیرد.^{۲۵} و برای ایشان مردی را که برای شورش و آدمکشی در زندان بود، و او را خواستار شدند آزاد کرد و عیسا را همانگونه که خواسته بودند به ایشان واگذار کرد.^{۱۹: ۱۴} و به یهودیان گفت: «اینک پادشاه شما!»^{۱۵} آنان فریاد برآوردند: «او را از میان بردار! او را از میان بردار و بر چلیپا بکوب.» پیلاتس گفت: «آیا میخواهید پادشاه شما را بر چلیپا بکوبم؟» سرکاهنان پاسخ دادند: «ما پادشاهی نداریم، مگر غیرس.»^{۲۶: ۲۷} آنگاه باراباس را برای آنها آزاد کرد و عیسا را تازیانه زده، و به ایشان سپرد تا بر چلیپا میخکوب شود.

سربازان عیسا را دست انداختند

م ۲۷: ۲۷ آنگاه سربازان فرماندار، عیسا را. س ۱۵: ۱۶ به کاخ فرمانداری جاییکه (آنرا پادگان امپراتور) میخوانند بردند.^{۲۷: ۲۷} و همه گردان سربازان را گرد وی آوردند.^{۲۸} آنان عیسا را عریان کردند، و بالا پوشی گلگون رنگی بر او پوشاندند. س ۱۵: ۱۷ و تاجی از خار بافتند،^{۲۷: ۲۹} و آن تاج را بر سرش گذاشتند، و نی چوبی در دست راست او نهادند. س ۱۵: ۱۸ آنگاه آغاز به گفتن درود سربازی کردند، «درود بر تو ای پادشاه یهود!»^{۲۷: ۲۹} و در برابرش به زانو در آمدند. س ۱۵: ۱۹ و در نزدش سر فرود آوردند.^{۲۷: ۲۹} و او را ریشخند کردند، و گفتند: «زنده باد پادشاه یهود.» س ۱۵: ۱۹ و با چوب نی بر سرش میزدند، و آب دهان بر وی انداختند.^{۲۷: ۳۱} پس از آنکه آنان او را خوار کردند، بالایپوش را از تنش بیرون آوردند، و جامه خودش را بر او پوشاندند، سپس وی را بیرون بردند تا بر چلیپا بکوبند.

عیسا در راه به جلجتا

ی ۱۹: ۱۶ سرانجام پیلاتس عیسا را بدست ایشان

them to be nailed Him to the cross.¹⁷ So they took Jesus, and he went out, carrying his own cross. Mt. 27:32 As they were going out, they met a man from Cyrene, named Simon, Mk.15:21 who was coming in from the country, the father of Alexander and Rufus. Mt. 27:32 They compelled him to carry Jesus' cross. Lk.23:26 They laid on him the cross, to carry it behind Jesus. Mk.15:22 And they brought Jesus Mt. 27:33 to a place called in Hebrew John 19:17 Golgotha (which means 'the place of a skull'). Lk. 23:27 A huge crowd of people followed him, including women who mourned and wailed for him. 28 Then Jesus turned to them and said, "Daughters of Jerusalem, do not weep for me; but weep for yourselves and for your children. 29 For the time will come when you will say, 'Happy are the women who are childless, the wombs that never bore and breasts that never nursed!' 30 Then they will say to the mountains, 'Fall on us!' and to the hills, 'Cover us!' 31 For if men do these things when the tree is green, what will they do when it is dry?"

Jesus is Nailed to the cross

Lk. 23:32 Two other men, both criminals, were also led out with him to be put to death, Mk.15:22 at the place called Golgotha. Mt. 27:34 They offered him a drink of wine, mingled with gall; but when he tasted it, he refused to drink it. Lk. 23:33 There they nailed Him to the cross. Mk.15:27 And with him they nailed to the cross two bandits, one on his right and one on his left, Jo.19:18 and Jesus between them. Mk.15:28 And the scripture was fulfilled which says, "He was counted with lawless ones." Mk.15:25 It was the third hour when they nailed Him to the cross. Lk.23:34 Jesus said,

سپرد تا بر چلیپا میخکوب شود. ^{۱۷} آنگاه ایشان عیسا را بردند. و عیسا چلیپا را بردوش خود میکشید و بیرون رفت. ^{۲۷: ۲۲} هنگامیکه آنها بیرون میرفتند، به مردی از قیروان بنام شمعون، ^{۱۵: ۲۲} که از دهات میآمد، که پدر اسکندر و روفوس بود. ^{۲۷: ۲۲} برخوردارند، او را وادار کردند که چلیپای عیسا را برگیرد، ^{۲۳: ۲۶} و چلیپا را بر دوش او نهادند تا از پی عیسا ببرد. ^{۱۵: ۲۲} پس ایشان عیسا را آوردند، ^{۲۷: ۲۲} به جایگاهی که جُلُتَا خوانده میشود، (که برگردان آن کاسه سر است) ^{۱۹: ۱۷} و به عبری گلگتا نامیده میشود. ^{۲۳: ۲۷} و گروه زیادی از مردم و زنانی که برای او سوگواری و گریه و زاری میکردند، از پی او روانه شدند. ^{۲۸} آنگاه عیسا بسوی آن زنان نگریست و گفت: «ای دختران اورشلیم، برای من گریه و زاری نکنید، بلکه برای خود و فرزندانتان گریه کنید. ^{۲۹} اینک بدانید هنگامی فرا خواهد رسید که خواهند گفت: «خوشا بر زنان نازا، و زهدانهایی که هرگز بچه نیآوردند و پستان هاییکه هرگز شیر ندادند.» ^{۳۰} در آن هنگام، به کوهها آغاز سخن کنند: «که بر ما فرو ریزید، و به تپه ها خواهند گفت، که ما را بپوشانید! ^{۳۱} زیرا اگر با شاخه ای که سبز است این چنین کردند، پس چه خواهند کرد با آن شاخه ای که خشک است؟»

عیسا را بر چلیپا میخکوب کردند

^{۲۳: ۲۲} و دو بزهکار دیگر را نیز برای کُشتن با او ^{۱۵: ۲۲} به جاییکه جلجتا مینامند آوردند. ^{۲۷: ۳۴} و به او شراب آمیخته به زرداب دادند. لیکن چون چشید نخواست آنرا بنوشد. ^{۲۳: ۳۳} در آنجا آنان او را بر چلیپا کوبیدند. ^{۱۵: ۲۷} و دو تن راهزن را نیز با وی بر چلیپا کوبیدند، یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ او. ^{۱۹: ۱۸} و عیسا در میان آن دو تن. ^{۱۵: ۲۸} پس پایان یافت آن نوشته که میگوید: «او با بدکاران بشمار آمد.» ^{۲۵} و اینک گاه سوم از روز بود که او را بر چلیپا میخکوب کردند. ^{۲۳: ۲۴} عیسا گفت:

“Father, forgive them, for they do not know what they are doing.”

Jo.19:19 Pilate also wrote a statement Mk.15:26 of the charge, Mt.27:37 above Jesus head. Jo.19:19 This read:

“Jesus of Nazareth, the King of the Jews”

20 Many of the Jews read this statement, for the place where Jesus was nailed to the cross was near Jerusalem; and it was written in Hebrew, in Latin, and in Greek. 21 The chief priests of the Jews then said to Pilate, “Do not write, ‘The King of the Jews,’ but, ‘This man said, I am King of the Jews.’” 22 Pilate answered, “What I have written I have written.”

They Divided Jesus’ Garments

Jo.19:23 When the soldiers had nailed Jesus to the cross they divided his garments between them, and made four shares, one for each soldier. But his tunic was seamless, woven from top to bottom. 24 So the soldiers said to one another, “Let us not tear it, but let us draw lots and see who gets it.” Mt.27:35 So they cast lots. Jo.19:24 This was to fulfill the scripture, “They divided my garments among them and cast lots for my clothing.” 25 So this is what the soldiers did. Mt.27:36 Then they sat down and kept watch over him there. Jo.19:25 Near the cross of Jesus stood his mother, his mother’s sister, Mary the wife of Cleopas, and Mary of Magdala. 26 When Jesus saw his mother, and the disciple whom he loved standing near, he said to his mother,

“Here is your son.”

27 And he said to the disciple,

“Here is your mother.”

«ای پدر، اینان را ببخش، چونکه نمیدانند چه

میکند.»

ی ۱۹:۱۹ پیلاتس همچنین پای نامی نوشت، س ۱۵:۲۶ که گویای بزهکاری او بود، م ۲۷:۳۷ و آن را بر بالای سر عیسا آویزان کرد، ی ۱۹:۱۹

عیسای ناصری پادشاه یهود

۲۰ بسیاری از یهودیان این بزهکار نامه را خواندند، زیرا جاییکه عیسا بر چلیپا کوبیده شده بود نزدیک اورشلیم بود. و آن بزهکار نامه به زبانهای عبری و لاتین و یونانی نوشته شده بود. ۲۱ آنگاه سران کاهنان یهود به پیلاتس گفتند: «منویس پادشاه یهود، بلکه بنویس او گفت: «من پادشاه یهود هستم.» ۲۲ پیلاتس پاسخ داد: «آنچه نوشتم، نوشته ام.»

جامه عیسا را میان خود بخش کردند

ی ۱۹:۲۳ پس از آنکه سربازان عیسا را بر چلیپا میخ کوب کردند، آنان تن پوش او را چهار تکه کردند و هر یک از سربازان یک تکه آنرا برداشت، لیکن پیراهن او یک پارچه بود و درز نداشت، چون از بالا به پایین یکپارچه بافته شده بود. ۲۴ سربازان به یکدیگر گفتند: «این را پاره نکنیم، بلکه بر روی آن بخت گیری نماییم به بینیم به چه کسی میرسد.» م ۲۷:۳۵ پس بر روی آن بخت گیری کردند. ی ۱۹:۲۴ تا آنچه نوشته شده انجام پذیرد: «آنان جامه مرا در میان خود بخش کردند و برای تن پوش من آنان بخت گیری نمودند.» ۲۵ و سربازان چنین کردند. م ۲۷:۳۶ و در آنجا به نهبانی او نشستند. ی ۱۹:۲۵ و در کنار چلیپای عیسا مادرش، و خواهر مادرش، ماریا زن کلویاس و مریم مجدلیه ایستاده بودند. ۲۶ چون عیسا مادرش را دید که کنار همان شاگردی که او را دوست میداشت ایستاده است، به مادر خود گفت:

« این است پسر تو.»

۲۷ سپس به آن شاگرد گفت:

« این است مادر تو.»

From that time on, this disciple took her into his home. ²⁸ Jesus knew that by now everything had been completed, and so that the Scripture would be fulfilled, Jesus said,

“I am thirsty.”

²⁹ A jar of sour wine was there, so they soaked a sponge in it, put the sponge on a stalk of the hyssop plant, and lifted it to Jesus' mouth. ³⁰ When Jesus tasted the wine, he said,

“It is finished”

And he bowed his head. Lk.23:35 And the people stood by, watching. Mt.27:39 And those who passed by hurled insults at him, shaking their heads ⁴⁰ and saying, “You who are going to destroy the temple and build it up again in three days, save yourself? Come down from the cross, if you are the Son of God!” ⁴¹ So also the chief priests, with the scribes and elders, mocked him, saying, ⁴² “He saved others; but he cannot save himself. If he is the King of Isreal, let him come down now from the cross, Mk.15:32 that we may see and believe in him. Mt.27:43 He trusts in God; let God deliver him now, if he wants him, for he said, ‘I am the Son of God.’”

Lk.23:36 The soldiers also came up and mocked him. They offered him wine vinegar, ³⁷ and said, “If you are the King of the Jews save yourself.” Mt.27:44 And the robbers who were nailed to the cross with him also insulted him in the same way.

Lk.23:39 One of the criminals who were nailed to the cross hurled insults at him: “Aren't you the Christ? Save yourself and us!” ⁴⁰ But the other criminal rebuked him, saying, “Do you not fear God, since you are under the same sentence? ⁴¹ We are punished justly, for we are getting what our deeds deserve. But this man has done nothing wrong.” ⁴² Then he said, “Jesus, remember me when you come into

از همانگاه آن شاگرد او را به خانه خود برد. ^{۲۸} چون عیسا آگاه بود که همه چیز به انجام رسیده است، و تا نوشته بجا آورده شود، گفت:

« تشنه ام.»

^{۲۹} در آنجا کوزه ای پُر از شراب ترشیده بود. آنها اسفنجی را به شراب آغشته و بر شاخه ای از زوفا گذاشتند، و نزدیک دهانش بردند. ^{۳۰} آنگاه که عیسا به شراب لب زد گفت،

« پایان پذیرفت.»

و سر خود را خم کرد. ^{۲۳ : ۲۵} گروهی به تماشا ایستاده بودند. ^{۲۷ : ۲۹} و راهگذران سرهای خود را تکان داده، ناسزاگویان ^{۴۰} میگفتند: «تو که میخواستی نیایشگاه را ویران کنی و سه روزه آنرا از نو بسازی، اگر پسر خدا هستی از چلیپا پایین بیا! و خود را رهایی ده.» ^{۴۱} و همچنین سرکاهنان با پیشوایان دین و ریش سپیدان او را دست انداخته، میگفتند: ^{۴۲} «او دیگران را رهایی داد، لیکن نمیتواند خود را برهاند. اگر او پادشاه اسراییل است، اکنون از چلیپا پایین بیاید. ^{۱۵ : ۲۲} تا به بینیم و ایمان آوریم. ^{۲۷ : ۴۳} او که امیدش به خدا است، پس اگر خدا او را دوست میدارد، اکنون او را برهاند، زیرا او میگفت که من پسر خدا هستم!»

^{۲۳ : ۲۶} ل سربازان نیز او را دست انداختند، و پیش آمده شراب ترشیده به او پیشکش میکردند. ^{۳۷} و میگفتند: «اگر پادشاه یهود هستی خود را برهان.» ^{۲۷ : ۴۴} و آن دو راهزن نیز که با وی بر چلیپا کوبیده شده بودند، به وی بد دهانی کردند.

^{۲۳ : ۲۹} ل یکی از راهزنان که بر چلیپا کوبیده شده بود، به عیسا ناسزا گویان گفت: «اگر تو مسیح هستی؟ خود و ما را برهان!» ^{۴۰} لیکن آن راهزن دیگر او را سرزنش کرد و در پاسخ به او گفت: «آیا از خدا نمی ترسی؟ تو نیز زیر همان داوری هستی. ^{۴۱} لیکن ما بدرستی سزای بدکرداری خود را یافته ایم، لیکن این مرد هیچکار بدی نکرده است.» ^{۴۲} آنگاه گفت: «ای

عیسا، هنگامیکه به پادشاهی خود درآمدی، مرا بیاد آور.»^{۴۳} عیسا به او پاسخ داد:

«براستی امروز به تو میگویم، که با من در پردوس

خواهی بود.»

^{۴۴} اکنون نزدیک نیمروز بود، که تاریکی همه آن سرزمین را فرا گرفت و تا گاه سوم پس از نیمه روز به درازا کشید.^{۴۵} و خورشید تیره گشت.^{۴۶:۲۷} پس از آن عیسا بانگ رسایی برآورد و گفت:

«ایلی، ایلی، لماسبقنتی»

که برگردان آن اینست،

«خدای من، خدای من، چرا مرا وا گذاشتی»

^{۴۷} آنانیکه در آنجا ایستاده بودند، چون اینرا شنیدند، گفتند: «این مرد الیاس را میخواند.»^{۴۸} آنگاه یکی از آنها بیدرنگ دوید و اسفنجی را گرفت، و آنرا از شراب ترشیده پُر کرد و بر سر چوبی نهاد و آنرا پیش دهان عیسا برد تا بنوشد.^{۴۹} لیکن دیگران گفتند، او را واگذارید به بینیم آیا الیاس برای رهایی او میآید؟^{۳۴:۱۵} و در گاه سه پس از نیمه روز^{۵۰:۲۷} عیسا بار دیگر بانگ رسایی برآورد،^{۴۶:۲۳} و گفت:

«ای پدر، روان خود را به دست تو

میسپارم.»

و واپسین دم را برکشید،

و جان سپرد.^{۳۰:۱۹}

^{۵۱:۲۷} در هماندم، پرده نیایشگاه از بالا تا به پایین دو پاره شد، و زمین لرزید و سنگها شکافته شدند.^{۵۲} آرامگاهها گشوده شد و پیکر بسیاری از پاکان که آرمیده بودند، برخاستند.^{۵۳} آنها از آرامگاه بیرون آمدند و پس از رستاخیز عیسا، بشهر اورشلیم رفتند و خود را بشمار بسیاری از مردم آشکار نمودند.^{۵۴} چون فرمانده سربازان و آنانیکه از عیسا نگهبانی میکردند، زمین لرزه و آنچه را که روی داده بود دیدند، سخت هراسان شدند.^{۳۹:۱۵} و فرمانده ای که روبروی عیسا ایستاده بود، او را دید که چنان فریاد

your kingdom.”⁴³ Jesus answered him,

“Today I say to you, you will be with me in Paradise.”

⁴⁴ It was now about the sixth hour, and there was darkness over the whole land until the ninth hour,⁴⁵ and the sun was darkened. Mt.27:46 About the ninth hour Jesus cried out in a loud voice,

“Eli, Eli, Lema sabachthani?”

which means,

“My God, my God, why have you forsaken me?”

⁴⁷ When some of those standing there heard this, they said, “He is calling Elijah.”⁴⁸ And one of them at once ran and took a sponge, filled it with wine vinegar, and put it on a reed, and gave it to him to drink.⁴⁹ But the others said, “Leave him alone. Let’s see if Elijah comes to save him.” Mk.15:34 And at the ninth hour, Mt.27:50 Jesus cried again with a loud voice, Lk.23:46 and said,

“Father, into your hands I commit my spirit!”

And having said this he breathed his last,

Jo.19:3 and gave up his spirit.

Mt.27:51 At that moment the curtain of the sanctuary was torn in two from top to bottom. The ground shook and the rocks split.⁵² The tombs broke open and the bodies of many holy people who had died were raised to life.⁵³ They came out of the tombs, and after Jesus’ resurrection they went to the holy city and appeared to many people.⁵⁴ When the army officer and those who were keeping watch over Jesus, saw the earthquake and what took place, they were terrified. Mk.15:39 And when the officer who stood there in front of Jesus, heard his cry and saw how he

died, he said, "Surely this man was the Son of God!" Lk.23:47 And seeing what had happened, praised God and said, "Surely this was a righteous man." 48 And the whole crowd who had gathered to witness this sight saw what took place, and they beat their chests and returned home. 49 But all those who knew him, including the women who had followed him from Galilee, stood at a distance, and saw all this happen, Mt.27:56 among whom were Mary Magdalene, and Mary the mother of James and Joseph, and the mother of the sons of Zebedee, Mk.15:41 the mother of James the younger and Joses, and Salome. These were the women who used to follow Jesus when he was in Galilee, and support him; and also many other women who came up with him to Jerusalem Mk.15:40 were looking on from afar.

Judas Repented and Hangs Himself

Mt.27:3 When Judas, who had betrayed him, saw that Jesus was condemned, he repented and brought back the thirty pieces of silver to the chief priests and elders, 4 saying, "I have sinned in betraying innocent blood." "What is that to us?" They said, "That is your business!" 5 So he threw the pieces of silver in the temple, and he went and hanged himself. 6 But the chief priests, picked up the pieces of silver, and said, "It is not lawful to put them into the treasury, since they are blood money." 7 So they took counsel, and bought with them the potter's field, to be a burial ground for strangers. 8 Therefore that field has been called the Field of Blood to this day. 9 Then what was spoken by Jeremiah the prophet was fulfilled: "They took the thirty silver coins, the price set on him by the people of Israel, 10 and they used them

برآورد، و چگونه جان داد گفت: «براستی این مرد پسر خدا بود.» ل ۲۳ : ۴۷ و دید که چه رخ داد، خدا را ستایش کرد و گفت: «براستی این مرد بیگناه بود.» ۴۸ همه کسانیکه برای دیدن گرد آمده بودند چون دیدند چه رخ داد سینه زنان بخانه های خود برگشتند. ۴۹ لیکن همه آشنایان عیسا، که دور ایستاده بودند با زنانیکه همراه عیسا از جلیل آمده بودند این پیشامدها را دیدند. ۴ : ۲۷ : ۵۶ و در میان زنان مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب و یوسف، و نیز مادر پسران زبدي بودند. س ۱۵ : ۴۱ و مریم مادر یعقوب کوچک و یوشا و سلومی، این زنان هنگامیکه عیسا در جلیل بود، او را پیروی و کمک میکردند، و زنان دیگری هم بودند، که همراه او به اورشلیم آمده بودند. س ۱۵ : ۴۰ که از دور نگاه میکردند.

یهودا از کرده خود پشیمان، و خود کشی کرد

۴ : ۲۷ : ۳ چون یهودا، واگذار کننده او، دید که عیسا را دادباخته دانستند، از کرده خود پشیمان شد، سی پاره سیمین را به سرکاهنان و پیران باز گردانید ۴ و گفت: «من گناه کردم که دستاویز ریختن خون بیگناهی شدم.» لیکن آنها گفتند: «این دیگر به ما بستگی دارد، تو خود دانی!» ۵ آنگاه او پارهای سیمین را در نیایشگاه بر زمین پرتاب کرد، و از آنجا رفت و خود را به دار آویخت. ۶ لیکن سرکاهنان پاره های سیمین را گردآوری کردند و گفتند: «این دات وار نیست که آنها را در خزانه همگانی ریخت، زیرا خون بهاست.» ۷ پس از گفتگو به هماوایی رسیدند که با آن پول، زمین کوزه گر را خریداری کنند، تا بیگانگان را در آنجا بخاک بسپارند. ۸ از اینرو آن زمین تا به امروز، «کشتزار خون» خوانده میشود. ۹ بدینسان، پیشگویی ارمیای پیامبر بجا آورده شد که گفته بود: ۹ «آنان سی پاره سیمین را برگرفتند، همانا ارزشی که مردم اسراییل برایش برآورد کردند، ۱۰ و با آن

to buy the potter's field, as the Lord commanded me.”

Jesus' Side Is Pierced

Jo.19:31 As that day was the day of Preparation for the Passover, the Jews wanted to avoid the bodies being left on the crosses over the Sabbath (for that was a special Sabbath), they asked Pilate to have the legs broken and the bodies taken down. ³² So the soldiers went and broke the legs of the first man and of the other who was nailed to the cross with Jesus. ³³ But when they came to Jesus, they saw that He was dead already and they did not break His legs. ³⁴ But one of the soldiers pierced His side with a spear, and at once there came out blood and water. ³⁵ He who saw it has given testimony and his testimony is true, and he knows that he tells the truth, that you also may believe. ³⁶ For these things took place that the scripture might be fulfilled, “Not a bone of him shall be broken.” ³⁷ And another scripture says, “They shall look on him whom they have pierced.”

Mk.15:42 When the evening came, because it was the day of Preparation, that is the day before the Sabbath, ⁴³ Joseph of Arimathea went boldly to Pilate and asked for Jesus' body. Lk. 23:51 He came from the Jewish city of Arimathea, Mt.27:57 was rich, Mk.15:43 and waiting for the kingdom of God. Lk.23:50 He was a good and just man, and a member of the Jewish Council. ⁵¹ But he had not agreed with their decision and action. Mk.15:44 Pilate was surprised to hear that Jesus was already dead. He called the army officer and asked him if Jesus had already died. ⁴⁵ When he learned from the army officer that it was so, Mt.27:58 he gave orders Mk.15:45 to give the body of Jesus to Joseph.⁴⁶ So Joseph brought some linen cloth, and took down the body of Jesus from the cross to wrap it for burial.

کشتزار کوزه گر را خریداری کردند، چنانکه خداوند بمن فرمان داده بود.»

نیزه به پهلوی عیسا زدند

ی ۱۹ : ۳۱ آن روز، روز آماده سازی بود، و یهودیان نمیخواستند که پیکرها در روز سبت بر روی چلیپا بماند، زیرا آن سبت روز بزرگی بود، از پیلاتس خواستند که استخوان پای آنها را بشکنند و پیکرشان را از چلیپا پایین آورند. ^{۳۲} آنگاه سربازان رفتند و استخوان پاهای نخستین و آن دیگری را که با عیسا بر چلیپا کوبیده شده بودند شکستند. ^{۳۳} لیکن چون به عیسا رسیدند، دیدند که او پیش از آن جان سپرده است، استخوان پای او را نشکستند. ^{۳۴} لیکن یکی از سربازان با نیزه ای پهلوی او را سوراخ کرد و از آن خونآب بیرون آمد. ^{۳۵} و کسیکه اینرا دید گواهی میدهد، و گواهی او راست است. و او میداند که راست میگوید تا شما نیز باور کنید. ^{۳۶} که این رخ داد، تا نوشته ها بجا آورده شود، «که هیچ یک از استخوان هایش شکسته نخواهد شد.» ^{۳۷} و باز نوشته دیگری میگوید: «آنان براو نگریسته و به او نیزه زدند.»

س ۱۵ : ۴۲ چون شبهنگام فرا رسید، و آن روز، روز آماده سازی بود، و فردای آن، روز سبت بود. ^{۴۳} یوسف رامه ای، ^{۵۱ : ۲۳} که از یهودیه از شهری بنام رامه ^{۴۳ : ۲۷} و توانگر ^{۴۳ : ۱۵} و چشم براه آمدن پادشاهی خدا، ^{۵۰ : ۲۳} و مردی نیک اندیش و پاک سرشت و یکی از همکاران انجمن یهودیان بود. ^{۵۱} لیکن هیچ هماوایی با کارها و برنامه های آنان نداشت. ^{۴۳ : ۱۵} او با دلیری نزد پیلاتس رفت و خواستار پیکر عیسا شد. ^{۴۴} پیلاتس به شگفت آمد از اینکه عیسا به این زودی جان سپرده است، پس افسر نگهبان را فرا خواند و پرسید: «آیا عیسا جان سپرده است؟» ^{۴۵} چون از افسر نگهبان شنید، که چنین است. ^{۴۵ : ۲۷} دستور داد که ^{۵۸ : ۲۷} س ۱۵ : ۴۵ پیکر عیسا به یوسف داده شود. ^{۴۶} آنگاه او پارچه کتانی آورد، و پیکر عیسا را از چلیپا به زیر آورد.

The Burial Of Jesus

Jo.19:39 Nicodemus also, who had come first to Jesus by night, arrived bringing a mixture of myrth and aloes, about thirty kilograms. Mk.15:46 And Joseph came with a linen cloth which he had brought. Jo.19:40 They took the body of Jesus, and bound it in linen cloths with the spices, according to the Jewish custom of preparing a body for burial. 41 At the place where Jesus was nailed Him to the cross there was a garden, and in the garden a new tomb, Mk.15:46 which had been cut out of the rock, and belonged to Joseph. Mt.27:60 They placed him in this new tomb that was hewn out of the rock, Lk.23:53 where no one had ever been laid. Jo.19:42 Because of the Jewish day of Preparation, and as the tomb was close at hand, they laid Jesus' body there. Mt.27:60 And they rolled a great stone across the door of the tomb, and departed. Lk.23:54 It was the day of Preparation, and the Sabbath was beginning. Mt.27:61 Mary Magdalene and the other Mary, Lk.23:55 and the women who had come with him from Galilee followed, and saw the tomb, and how his body was laid. 56 Then they returned, and prepared spices and ointments. On the Sabbath they rested according to the commandment.

The Guard at the Tomb

Mt.27:62 Next day, which was the day after the preparation, the chief priests and the Pharisees gathered before Pilate 63 and said, "Sir, we have remembered how that impostor said, while he was still alive, 'After three days I will rise again.' 64 Will you give an order that the tomb be made secure until the third day. Otherwise, his disciples may come and steal the body and tell the people that he has been raised from the dead," and the last fraud will be

پیکر عیسا به خاک سپرده شد

ی ۱۹: ۳۹ نیقود یموس هم که نخست در شب نزد عیسا آمده بود، با خود آمیخته ای از مُر و چوب عود که بیش از سی کیلو میشد با خود آورد. س ۱۵: ۴۶ و یوسف رامه ای با پارچه کتانی که خریداری کرده بود آمد. ی ۱۹: ۴۰ آنگاه پیکر عیسا را برداشتند و با همان روشی که یهودیان برای خاکسپاری میکردند تن او را با چاشنیهای خوشبو در پارچه کتان گذاشته، و پیچیدند. ۴۱ در کنار آن جاییکه عیسا را بر چلیپا کوبیده بودند باغی بود و در آن باغ آرامگاه تازه ای، س ۱۵: ۴۶ که در دل سنگ تراشیده، م ۲۷: ۶۰ که یوسف رامه ای برای خود به تازه گی در دل سنگ تراشیده بود، ل ۲۳: ۵۳ و تا کنون هرگز کسی در آن گذاشته نشده بود. ی ۱۹: ۴۲ چون روز آماده سازی یهودیان بود، و آن آرامگاه نیز نزدیک بود، پیکر عیسا را در آن گذاشتند، م ۲۷: ۶۰ و سنگ بزرگی جلو دهانه آرامگاه غلتانید و رفت. ل ۲۳: ۵۴ و آن روز، روز آماده سازی بود و روز سبت نزدیک میشد. م ۲۷: ۶۱ مریم مجدلیه و آن مریم دیگر، ل ۲۳: ۵۵ و زنانیکه از جلیل از پی عیسا آمده بودند، به دنبال یوسف رفتند و جای آرامگاه و چگونگی گذاشته شدن پیکرش را دیدند. ۵۶ سپس بخانه باز گشتند، و چاشنی ها و خوش بوها آماده کردند. و روز سبت را بر پایه دات در آرامش بسر بردند.

پاسداران بر سر آرامگاه عیسا گماشتند

م ۲۷: ۶۲ در فردای آن روز، که پس از روز آماده سازی بود، سرکاهنان و فریسیان همگی نزد پیلاتس رفتند، ۶۳ و گفتند: «ای بلند پایه، ما بیاد داریم که آن گمراه کننده هنگامیکه هنوز زنده بود، میگفت که پس از سه روز برخوادم خاست. ۶۴ برای همین دستور دهید که بر آرامگاه او تا سه روز نهبانی شود، مبادا شاگردانش آمده، پیکرش را بدزدند و به مردم بگویند که او پس از مرگ زنده شده است. آنگاه این فریب

worse than the first.”⁶⁵ Pilate said to them, “You have a guard of soldiers. Go and make it as secure as you can.”⁶⁶ So they went and made the tomb secure by sealing the stone and setting a guard.

The Resurrection of Jesus

Mt.28:1 Now after the Sabbath, toward the dawn of the first day of the week, Jo.20:1 while it was still dark, Mary Magdalene, Lk.24:10 and Joanna and Mary the mother of James and the other women with them, Mt.24:1 and the other Mary went to see the tomb, Lk.24:1 taking the spices which they had prepared. Mk.16:3 And they were saying to one another, “Who will roll away the stone for us from the door of the tomb?”⁴ That stone was very large. Mt.28:2 And behold there was a great earthquake; for an angel of the Lord came down from heaven and rolled back the stone. Mk.16:4 Then the women looked up and saw that the stone had been rolled away. Mt.28:2 And an angel sat upon it.³ His appearance was dazzling like lightning, and his clothes were white as snow. ⁴ The guards were so afraid of him that they shook and became like dead men.

Lk.24:3 But when the women went in they did not find the body of the Lord Jesus. Mk.16:5 And they saw a young man sitting on the right side, dressed in a white robe, ⁶ and he said to them, “Do not be amazed. You seek Jesus of Nazareth, who was nailed to the cross. He has risen, he is not here. Look, here is the place where they laid him.” Lk.24:4 While they were still wondering about this, suddenly two men stood by them in dazzling apparel.

و پسین از آغاز آن بدتر خواهد شد.»^{۶۵} پیلاتس به آنان گفت: «شما بروید و نگهبانان خود را در آنجا بگمارید، و از آن خوب نگهبانی کنید.»^{۶۶} پس ایشان رفتند و سنگ آرامگاه را مهر کردند و پاسدارانی برای نگهبانی از آرامگاه در آنجا گماشتند.

رستاخیز عیسا از مردگان

۱:۲۸^۴ پس از پایان روز سبت، در سپیده دم نخستین روز هفته،^۵ ۱:۲۰ هنگامیکه هوا هنوز تاریک بود، مریم مجدلیه،^۶ ۱۰:۲۴ و یونا و مریم مادر یعقوب و زنانیکه همراه آنها بودند،^۴ ۱:۲۸ و آن مریم دیگر به دیدن آرامگاه رفتند. ^۶ ۱:۲۴ زنان ادویه های خوشبویی را که آماده کرده بودند با خود برداشتند. ^۳ ۳:۱۶ و بیک دیگر میگفتند: «چه کسی سنگ را برای ما از جلو دهانه آرامگاه خواهد غلتانید؟»^۴ آن سنگ بسیار بزرگ بود. ^۴ ۲:۲۸ در این هنگام ناگاه زمین لرزه شدیدی رخ داد، زیرا فرشته خداوند از آسمان فرود آمد، و بسوی آرامگاه رفت و سنگ را از دهانه آرامگاه به کناری غلتانید. ^۳ ۱۶:۴ زنان چون نگریستند، دیدند که سنگ به کناری غلتانیده شده است. ^۲ ۲:۲۸ و فرشته ای بر روی آن نشسته است.^۳ چهره آن فرشته میدرخشید و تن پوش او همچون برف سپید بود.^۴ نگهبانان از دیدن او ترسان و لرزان شدند، و همچون مردان مرده گردیدند.

۳:۲۴^۶ چون زنان به آرامگاه وارد شدند، پیکر عیسی سرور را ندیدند. ^۵ ۱۶:۵ لیکن زنان یک مرد جوان را دیدند که جامه سپید پوشیده و در سمت راست آرامگاه نشسته است. آنها از دیدن او هراسان شدند. ^۶ مرد جوان به ایشان گفت: «نگران نباشید، میدانم شما در جستجوی عیسی ناصری که بر چلیپا کوبیده شد، هستید، او برخاسته است، و در اینجا نیست، بیاید جاییکه پیکر او را نهاده بودند، بنگرید.» ^۴ ۲:۲۴ و چون ایشان از این پیشآمد انگشت به لب بودند، ناگهان دو مرد با جامه های درخشنده در

5 The women were frightened and bowed their faces to the ground. The men said to them, "Why do you seek the living among the dead? He is not here, but has risen. 6 Remember how he told you, while he was still in Galilee, 7 that the Son of Man must be delivered into the hands of sinful men, and be nailed Him to the cross, and on the third day rise. Mk.16:7 But go, tell his disciples and Peter that he is going before you to Galilee; there you will see him, as he told you." Lk.24:8 And the women remembered his words. Mt.28:8 So the women departed quickly from the tomb with fear and great joy, Mk.16:8 and they fled from the tomb; for trembling and astonishment had come upon them; and they said nothing to any one, for they were afraid.

Jo.20:2 So Mary Magdalene ran, and went to Simon Peter and the other disciple, the one whom Jesus loved, and said to them, "They have taken the Lord out of the tomb, and we do not know where they have laid him." 3 Peter then came out with the other disciple, and they went toward the tomb. 4 They both ran, but the other disciple ran faster than Peter and reached the tomb first; 5 and stooping to look in, he saw the linen cloths lying there, but he did not go in. 6 Then Simon Peter came, following him, and he went into the tomb. He saw the linen cloths lying, 7 and the napkin, which had been on his head, not lying with the linen cloths but rolled up in a place by itself. 8 Then the other disciple, who reached the tomb first, also went in, and he saw and believed; 9 for as yet they did not know the scripture, that he must rise from the dead. 10 Then the disciples went back to their homes.

کنارشان ایستادند.^۵ زنان ترسان شده و چهره خود را بر زمین دوختند، لیکن آن دو مرد به ایشان گفتند: «شما چرا زنده را در میان مردگان جستجو میکنید؟ او اینجا نیست، بلکه برخاسته است.^۶ بیاد آورید هنگامیکه در جلیل بود، شما را آگاه گردانید،^۷ گفت، که پسر هومن باید به دست مردم گناهکار واگذار شده، و به چلیپا کوبیده شود و روز سوم برخیزد.»^۸ س^{۱۶:۷} هم اکنون بروید و به شاگردان و به پترس بگویید که او پیش از شما به جلیل می‌رود، او را در آنجا خواهید دید، چنانکه بشما گفته بود.^{۸:۲۴} آنگاه زنان سخنان او را بیاد آوردند.^{۸:۲۸} پس زنان با ترس و خوشی فراوان، بیدرنگ از آرامگاه بیرون شدند، س^{۱۶:۸} و فرار کردند، زیرا لرزه و آشفته‌گی ایشان را فرا گرفته بود. و به هیچکس چیزی نگفتند، چونکه می‌ترسیدند.

۲:۲۰ آنگاه مریم مجدلیه دوان دوان نزد شمعون پترس و آن شاگرد دیگر که عیسا او را دوست میداشت آمد، و به ایشان گفت: «سرور ما را از آرامگاه برده اند و نمیدانیم او را کجا گذاشته اند.»^۳ آنگاه پترس و آن شاگرد دیگر بسوی آرامگاه رفتند. ۴ و هر دو با هم میدویدند، لیکن آن شاگرد دیگر تندتر از پترس دوید و نخست به آرامگاه رسید.^۵ آنگاه خم شد، به درون نگریست و پارچه کتانی را دید که در آنجا گذاشته، لیکن به درون آرامگاه نرفت. ۶ پس از آن شمعون پترس از پی او آمد و به درون آرامگاه رفت و پارچه کتانی را دید که در آنجا گذاشته شده،^۷ و نیز آن دستمالی که بر سر عیسا بسته شده بود.^۸ آنگاه آن شاگرد که نخست به آرامگاه رسیده بود، او هم بدرون رفت و دید و باور کرد.^۹ زیرا تا آن هنگام ایشان پیام نوشته‌ها را بدرستی نمیدانستند، که مسیح باید از مردگان برخیزد، ۱۰ و آن دو شاگرد به خانه خود باز گشتند.

Jesus Appears to Mary of Magdala

Jo.20:11 But Mary stood just outside the tomb, and she was weeping, and as she wept, she bent over to look into the tomb; 12 and saw two angels in white, sitting where the body of Jesus had been, one at the head and the other at the foot. 13 They asked Mary, "Woman, why are you crying?" She said, "They have taken my Lord away, and I don't know where they have put him." 14 Saying this, she turned round and saw Jesus standing, but she did not know that it was Jesus. 15 Jesus said to her, "Woman, why are you crying? Whom do you seek?" Thinking he was the gardener, she said, "Sir, if you have carried him away, tell me where you have put him, and I will get him." 16 Jesus called her by name, "Mary." She turned toward him and cried out in Hebrew, "Rabboni" (which means Teacher). 17 Jesus said to her, "Do not hold me, for I have not yet gone up to my Father. Go and tell my brothers and sisters that I am going up to my Father and your Father, to my God and your God." 18 Mary Magdalene went and said to the disciples, "I have seen the Lord." And she told them that he had said these things to her.

The Guards' Report

Mk.16:9 When Jesus rose early on the first day of the week, he appeared first to Mary Magdalene, out of whom Jesus had driven seven demons. Mt. 28:11 While the women were on their way, some of the guards went into the city and reported to the chief priests everything that had happened. 12 The chief priests met with the elders and having taken counsel, they gave a sum of money to the soldiers, 13 and said, "Tell people, 'His disciples came by night and stole him away while we were asleep.' 14 And if this comes to the governor's ears,

دیدار عیسا با مریم مجدلیه

ی ۲۰ : ۱۱ لیکن مریم، بیرون آرامگاه گریان ایستاده بود، و چون می گریست خم شد و بدرون آرامگاه نگاهی کرد. ۱۲ آنگاه دو فرشته سپید پوش را در جاییکه پیکر عیسا گذاشته شده بود، یکی در جای سر و دیگری در جای پاهای او نشسته دید. ۱۳ آنها از مریم پرسیدند: «ای زن، برای چه گریانی؟» گفت: «سرورم را برده اند و نمیدانم او را کجا گذاشته اند.» ۱۴ چون اینرا گفت، برگشت و دید که عیسا در آنجا ایستاده است، لیکن او را نشناخت که عیسا است. ۱۵ عیسا گفت: «ای زن، چرا گریانی؟ که را میجویی؟» مریم بگمان اینکه او باغبان است، گفت: «ای آقا، اگر تو او را از اینجا برده ای، بمن بگو او را کجا گذاشته ای، تا بروم و او را برگیرم.» ۱۶ عیسا او را بنام خواند و گفت: «مریم» مریم برگشت و بزبان عبری گفت ربونی (ای استاد) ۱۷ عیسا به او گفت: «دست برمن نگذار، زیرا هنوز نزد پدر خود بالا نرفته ام، لیکن نزد برادران و خواهرانم برو و به آنها بگو که من پیش پدر خود و پدر شما، و خدای خود و خدای شما بالا میروم.» ۱۸ آنگاه مریم مجدلیه نزد شاگردان رفت و به ایشان گفت که «سرور را دیده ام!» و آنچه به او گفته شده بود، بازگو کرد.

گزارش نگهبانان به کاهنان

س ۱۶ : ۹ چون عیسا در بامداد روز پس از سبت رستاخیز کرد، نخست بر مریم مجدلیه که از او هفت دیو بیرون کرده بود، آشکار شد. ۱۱ : ۲۸ م هنگامیکه زنان در راه بودند چند تن از نگهبانان بشهر رفته، و برای سرکاهنان هرآنچه را که رخ داده بود بازگو کردند. ۱۲ سرکاهنان پس از دیدار و هم اندیشی با پیران، به سربازان پول فراوانی دادند، ۱۳ و گفتند: «باید ب مردم بگوئید هنگامیکه در خواب بودیم شاگردانش شبانه آمدند و پیکر او را دزدیدند و بردند.» ۱۴ و اگر این سخن به گوش فرماندار برسد خودمان او را

we will put it right with him and keep you out of trouble.”¹⁵ So they took the money and did as they were directed. And this story has been spread among the Jews to this day.

Mt.28:8 Then the women went away quickly from the tomb with fear and great joy, and ran to tell his disciples. ⁹ Suddenly Jesus met them. “Greetings,” Jesus said. They came to him, clasped his feet and worshiped him. ¹⁰ Then Jesus said to them, “Do not be afraid. Go and tell my brothers to go to Galilee, and there they will see me.” Lk.24:9 Then the women told all these things to the Eleven and to all the others. Mark 16:10 And Mary went and told them that had been with him, as they mourned and wept. Lk.24:10 It was Mary Magdalene, Joanna, Mary the mother of James, and others with them who told this to the apostles. ¹¹ But they did not believe the women, because their words seemed to them like nonsense.

On the Road to Emmaus

Lk.24:13 Then on the same day two of them were going to a village called Emmaus, about ten kilometers from Jerusalem, ¹⁴ and talking with each other about all these things that had happened. ¹⁵ While they were talking and discussing together, Jesus himself drew near and walked along with them. ¹⁶ But something prevented them from recognizing him. ¹⁷ He asked them, “What are you discussing together as you walk along?” They stood still, looking sad. ¹⁸ Then one of them, named Cleopas, answered him, “Are you the only visitor to Jerusalem who does not know the things that have happened there in these days?” ¹⁹ And he said to them, “What things?” And they said to him, “Concerning Jesus of Nazareth, who was a prophet mighty in deed and word before

آرام خواهیم کرد و شما گرفتاری نخواهید داشت.^{۱۵} پس آنها سکه ها را دریافت کردند و بجا آوردند آنچه را که به ایشان گفته شده بود، و این داستان تا به امروز در میان یهودیان سخن بی پایه ایست. م^{۲۸}:^۸ آنگاه زنان آرامگاه را واگذاشتند، و با ترس آمیخته با شادی بسوی شاگردان دویدند، تا این پیام را به آنها برسانند که عیسا را دیده اند.^۹ ناگاه عیسا با ایشان روبرو شد و گفت: «درود بر شما باد!» آنها پیش آمدند، و بر پاهای او افتادند، و او را پرستش کردند.^{۱۰} آنگاه عیسا به ایشان گفت: «نترسید، بروید و به برادران من بگویید که به جلیل بروند، در آنجا آنها مرا خواهند دید.»^{ل^{۲۴}:^۹} آنگاه زنان آن یازده شاگرد و دیگران را از همه این پیشآمدها آگاه گردانیدند. س^{۱۶}:^{۱۰} و به یاران او که در غم و اندوه بودند گفتند.^{ل^{۲۴}:^{۱۰}} زنانی که این پیام را به شاگردان دادند، مریم مجدلیه، یونا، مریم مادر یعقوب و زنان همراه ایشان بودند.^{۱۱} لیکن شاگردان سخنان زنان را بی پایه پنداشتند و گفتارشان را باور نکردند.

دیدار عیسا در راه عمواس

ل^{۲۴}:^{۱۳} در همان روز، دو تن از ایشان بسوی دهکده ای بنام عمواس که ده کیلومتر از اورشلیم دور بود میرفتند،^{۱۴} و آن دو در باره همه پیشآمد هایی که رخ داده بود، با یکدیگر گفتگو میکردند.^{۱۵} همچنان که سرگرم گفتگو بودند، و بیاد یکدیگر میآوردند، عیسا، نزد آنها آمد و با ایشان همراه شد.^{۱۶} لیکن چیزی چشمان ایشان را برگرفت که او را نشناختند.^{۱۷} از ایشان پرسید: «این چه گفتگویست که در راه با یکدیگر دارید؟» آنها باز ایستادند، و اندوه در چهره هایشان دیده میشد.^{۱۸} یکی از آن دو که کلوپاس نام داشت در پاسخ گفت: «تو تنها بیگانه ای در اورشلیم هستی که نمیداند در این چند روز چه پیش آمده است.»^{۱۹} به ایشان گفت: «چه پیشآمدی؟» به او گفتند: «در باره عیسای ناصری، که پیامبری بود توانا، در گفتار،

God and all the people, 20 and how our chief priests and rulers handed him over to be sentenced to death and they nailed Him to the cross. 21 But we were hoping he was the one to set Israel free. Yes, and besides all this, it is now the third day since this happened. 22 Moreover, some of our women amazed us. They went to the tomb early this morning 23 but did not find his body. They came and told us that they had seen a vision of angels, who said he was alive. 24 Then some of those who were with us went to the tomb, and found it just as the women had said; but him they did not see.” 25 Then he said to them, “O foolish men, and slow of heart to believe all that the prophets have spoken! 26 Was it not necessary that the Christ should suffer like that and enter into his glory?” 27 Then, beginning with Moses and all the prophets, he explained to them what was said in all the Scriptures, that referred to himself. 28 So they drew near to the village to which they were going. Jesus acted as if he were going farther. 29 But they urged him, “Stay with us, for it is nearly evening; the day is almost over.” So he went in to stay with them. 30 While he was sitting at the table with them, he took bread, gave thanks, broke it and began to give it to them. 31 Then their eyes were opened and they knew him; but he disappeared from their sight. 32 They said to each other, “Did not our hearts burn within us while he talked to us on the road, as he opened to us the Scriptures?” 33 They got up without delay and returned to Jerusalem, and found the Eleven gathered together and those who were with them, 34 and they said, “The Lord has risen indeed, and has appeared to Simon!” 35 Then they told what had happened on the road, and how they recognised him in the breaking of the bread.

و کردار، در پیشگاه خدا و نزد همهٔ مردم.^{۲۰} کاهنان بلند پایه و رهبران ما او را بمرگ سپردند که گشته شود، و بر چلیپا کوبیدند.^{۲۱} لیکن ما امید داشتیم او همان کسی است که اسراییل را رهایی دهد. و از اینها هم که بگذریم اکنون روز سوم است که این پیشآمدها رخ داده است.^{۲۲} وانگهی، چند تن از زنان گروه ما، ما را شگفتزده کردند، بامداد امروز به آرامگاه رفتند،^{۲۳} لیکن پیکرش را ندیدند، آنگاه باز گشته و به ما گفتند فرشتگانیرا از دید خود دیده اند که به آنها گفته اند او زنده است.^{۲۴} و چند تن از کسانی که با ما بودند به آرامگاه رفتند، و رخدادها همانگونه که زنان گفته بودند، دیدند. لیکن خود او را ندیدند.»^{۲۵} آنگاه به ایشان گفت: «ای کم خردان و دیر باوران، که در پذیرفتن گفته های پیامبران کم هوش هستید!^{۲۶} آیا نمیبایست مسیح این رنجها را ببیند تا به شکوه خود برسد؟»^{۲۷} آنگاه از موسا و همهٔ پیامبران آغاز کرد، و آنچه در همهٔ نوشته ها در باره او آمده است. برایشان بازگو کرد.^{۲۸} چون نزدیک دهکده ای که بسوی آن میرفتند رسیدند. عیسا وانمود کرد که میخواهد راه خود را دنبال کند.^{۲۹} آنها از او درخواست کردند، و گفتند: «با ما بمان، چون شب هنگام نزدیک است.» پس او رفت و با ایشان ماند.^{۳۰} چون با ایشان بر سر سفره نشسته بود، نان را برداشت و بر آن نیایش فراوانی خواند، و آنرا پاره کرد و به ایشان داد.^{۳۱} در همان هنگام، چشمان ایشان باز شد و او را شناختند، لیکن از دیدشان پنهان گشت.^{۳۲} آنها به یکدیگر گفتند: «آیا هنگامیکه در راه با ما سخن میگفت و نگاشته ها را برایمان روشن میکرد دل در اندرونمان نمیسوخت؟»^{۳۳} پس بیدرنگ برخاستند و به اورشلیم برگشتند و آن یازده تن را که با دوستان گرد هم آمده بودند یافتند.^{۳۴} آنها گفتند: «براستی، سرور زنده شده است، و خود را به شمعون آشکار کرده است.»^{۳۵} و آن دو تن نیز از آنچه که در راه پیش آمده بود و شناختن

36 While they were still talking about these things, Jesus himself stood among them and said to them, "Peace be with you."

Jesus Appears to the Disciples

Jo.20:19 In the evening of that last day of the week, the disciples had met together, the doors being shut for fear of the Jews. Jesus came and stood among them and said to them, "Peace be with you." Lk.24:37 But they were terrified and frightened, for they thought they were seeing a ghost. 38 And he said to them, "Why are you so worried, and why do questionings arise in your hearts? 39 Look at my hands and my feet, and see that it is I myself; feel me and know, for a spirit has not flesh and bones as you see that I have." 40 And when he had said this, he showed them his hands and his feet. 41 And while they still did not believe it because of joy and amazement, he asked them, "Do you have anything here to eat?" 42 They gave him a piece of broiled fish, 43 and he took it and ate it in their presence. 44 He said to them, "This is what I told you while I was still with you. Everthing must come true that is written about me in the Law of Moses, the Prophets and the Psalms." 45 Then he opened their minds so they could understand the scriptures. 46 And he said to them, "This is what is written, that Christ should suffer and rise from the dead on the third day, 47 and repentance and forgiveness of sins will be proclaimed in his name to all nations, beginning at Jerusalem. 48 You are eye witnesses of these things. 49 I am sending to you my Father's promise; but stay in Jerusalem, until you are clothed with power from on high."

او در هنگام پاره کردن نان بازگو کردند. ۳۶ هنوز ایشان در باره این چیزها گفتگو میکردند. که عیسا خود در میان ایشان ایستاد و گفت: «درود بر شما باد»

خود آشکاری عیسا به شاگردان

ع ۲۰: ۱۹ و در شامگاه همان روز، که نخستین روز هفته بود، هنگامیکه شاگردان از ترس یهودیان پشت درهای بسته گردهم آمده بودند، آنگاه عیسا آمد و در میان ایشان ایستاد و گفت: «درود بر شما باد» ل ۲۴: ۳۷ شاگردان ترسان و بیمناک شدند، و گمان کردند که سایه ماندنی می بینند. ۳۸ به ایشان گفت: «چرا اینچنین هراسان شده اید؟ و چرا پرسشها به دل دارید؟ ۳۹ دستها و پاهایم را بنگرید. به بینید خودم هستم! به من دست بزنید، به من نگاه کنید، زیرا سایه گوشت و استخوان ندارد چنانکه مینگرید، که من دارم.» ۴۰ چون اینرا گفت، دستها و پاهای خود را به ایشان نشان داد. ۴۱ ایشان آنچنان شاد شدند که نتوانستند باور کنند، و هنوز در شگفت بودند، که به ایشان گفت: «آیا در اینجا چیزی برای خوردن دارید؟» ۴۲ آنها یک تکه ماهی بریان به او دادند. ۴۳ او آنرا برداشت و در برابر ایشان خورد. ۴۴ آنگاه به ایشان گفت: «این همان سخنانی است که هنگامیکه با شما بودم، گفتم، تا هر آنچه در دات موسا و در نوشته های پیامبران و در سرودهای داود در باره من نوشته شده است میبایستی به انجام رسد.» ۴۵ آنگاه، پندار ایشان را باز نمود تا بتوانند به نگاشته ها پی برند. ۴۶ و به ایشان گفت: «نوشته شده است، که مسیح رنج خواهد کشید و در روز سوم از مردگان برخواهد خاست. ۴۷ و بنام او توبه و بخشش گناهان به همه نژادها سخنرانی خواهد شد، و آغاز آن از اورشلیم خواهد بود ۴۸ و شما گواهان بر این چیزها هستید. ۴۹ و اینک من نوید پیمان پدر خود را بر شما خواهم فرستاد. پس در اورشلیم بمانید، تا هنگامیکه با برترین نیرو آراسته شوید.»

Jo.20:21 Jesus said to them again, "Peace be with you. Just as the Father sent me, even so I send you." 22 And when he had said this, he breathed on them, and said to them, "Receive the Holy Spirit. 23 If you forgive the sins of any, they are forgiven; if you retain the sins of any, they are retained."

Jesus Appears to Thomas

Jo.20:24 Now Thomas, one of the twelve, called the Twin, was not with them when Jesus came. 25 So the other disciples told him, "We have seen the Lord." But he said to them, "Unless I see in his hands the mark of the nails, and put my finger in the mark of the nails, and place my hand in his side, I will not believe."

26 Eight days later, his disciples were again in the house, and Thomas was with them. The doors were shut, but Jesus came and stood among them, and said, "Peace be with you." 27 Then he said to Thomas, "Put your finger here, and see my hands; and put out your hand and place it in my side; do not be faithless, but believing." 28 Thomas answered him, "My Lord and my God!" 29 Jesus said to him, "Have you believed because you have seen me? Blessed are those who have not seen and yet believe."

30 Jesus did many others signs in the presence of his disciples which are not recorded in this book; 31 but these are written that you may believe that Jesus is the Christ, the Son of God, and that believing you may have life in his name.

Jesus Appears Again to His Disciples

Jo.21:1 Afterward Jesus appeared again to his disciples by the Sea of Tiberias. It happened this way. 2 Simon Peter, Thomas called the Twin, Nathanael of

۱:۲۰ بار دیگر عیسا به ایشان گفت: «درود بر شما باد، همانگونه که پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می فرستم.» ۲۲ چون اینرا گفت، بر ایشان نسیمی دمید و گفت: «روان پاک (روح القدس) را بیابید. ۲۳ اگر گناهان کسی را به بخشایید، بر او بخشیده شده است، و اگر گناهان کسی را نابخشوده بگذارید، نابخشوده خواهد ماند.»

نمایان شدن عیسا به توما

۱:۲۰ هنگامیکه عیسا آمد، یکی از آن دوازده تن، به نام توما که او را همزاد می گفتند، با ایشان نبود. ۲۵ شاگردان دیگر به او گفتند: «ما سرور را دیده ایم!» لیکن او به ایشان گفت: «تا من جای میخها را در دست هایش نبینم و تا انگشت خود را در جای فرو رفتگی میخها ننهم و دستم را بر پهلویش ننهم، باور نخواهم کرد.» ۲۶ پس از هشت روز، بار دیگر شاگردان گرد آمده بودند، و توما هم با ایشان بود، هر چند درها بسته بود، لیکن عیسا آمد و در میان ایشان ایستاد و گفت: «درود بر شما باد.» ۲۷ آنگاه به توما گفت: «انگشت خود را اینجا بگذار، و دستهای مرا ببین، دست خود را پیش بیاور و بر پهلوی من بگذار و ناباور مباش بلکه باور کن.» ۲۸ آنگاه توما پاسخ داد و گفت: «ای خداوند من و ای خدای من!» ۲۹ عیسا گفت: «تو باور کردی زیرا مرا دیدی، خوشا بر آنانیکه مرا ندیده اند و باور میکنند.»

۳۰ همچنین عیسا نشانه های فراوان دیگر نزد شاگردانش بجا آورد که در این تومار نوشته نشده است. ۳۱ لیکن تا این پایه نوشته شد که شما باور کنید که عیسا، مسیح و پسر خدا است و با این ایمان است، که شما میتوانید در نام او هستی داشته باشید.

عیسا بار دیگر بر شاگردان آشکار میشود

۱:۲۱ پس از چندی، عیسا بار دیگر خود را در کنار دریای تبرییه به شاگردان نمایان ساخت، و او اینگونه نمایان شد. ۲ هنگامی که شمعون پترس و توما که او

Cana in Galilee, the sons of Zebedee, and two others of his disciples were together. ³ Simon Peter said to them, "I am going fishing." They said to him, "We will come with you." So they went out and got into the boat; but that night they caught nothing.

⁴ Just as morning came, there was Jesus standing on the shore; yet the disciples did not know it was him. ⁵ Jesus said to them, "Friends, have you caught anything?" "No," they answered. ⁶ He said to them, "Cast the net to the right side of the boat, and you will have a catch." So they cast the net and found that they were now not strong enough to pull it in because it was full of fish. ⁷ That disciple whom Jesus loved said to Peter, "It is the Lord!" When Simon Peter heard that it was the Lord, he put on his clothes, for he was naked and he sprang into the sea. ⁸ But the other disciples came in the boat, dragging the net full of fish, for they were not far from the land, but about a hundred yards off.

⁹ When they got out on land, they saw a charcoal fire there, with fish placed on it, and bread. ¹⁰ Jesus said to them, "Bring some of the fish that you have just caught." ¹¹ Simon Peter went aboard and dragged the net ashore full of large fish, one hundred and fifty three, but even with so many the net was not torn. ¹² Jesus said to them, "Come and have breakfast." Now none of the disciples dared ask him, "Who are you?" They knew it was the Lord. ¹³ Then Jesus came and took the bread and gave it to them, and so with the fish. ¹⁴ This was now the third time that Jesus showed himself to the disciples after he was raised from the dead.

Jesus Reinstates Peter

Jo.21:15 When they had finished breakfast, Jesus said to Simon Peter, "Simon, son of

را همزاد میگفتند و نتنابیل که از جلیل بود و دو پسر زبدی و دو شاگرد دیگر هم بودند. ^۳ شمعون پترس به دیگران گفت: «من برای ماهی گیری میروم» دیگران گفتند: «ما هم با تو میآییم. پس سوار کشتی شده براه افتادند، لیکن در آن شب چیزی نگرفتند.

^۴ چون بامداد برآمد، عیسا در کرانه ایستاده بود، لیکن شاگردان او را نشناختند. ^۵ عیسا به ایشان گفت: «دوستان چیزی گرفته اید؟» آنها به او پاسخ دادند: «نه!». ^۶ به ایشان گفت: «تور را به سمت راست کشتی بیاندازید، و چیزی خواهید یافت.» ایشان چنین کردند، و آنچنان ماهی زیاد گرفتند که نتوانستند تور را بالا بکشند. ^۷ آن شاگردی که عیسا او را دوست میداشت، به پترس گفت: «این سرور است!» چون شمعون پترس شنید که سرور است. رخت خود را بر تن نمود، زیرا برهنه بود و خود را به دریا انداخت. ^۸ لیکن شاگردان دیگر در کشتی آمدند، زیرا از خشکی بیش از صد متر دور نبودند، و تور پُر از ماهی را به دنبال خود میکشیدند.

^۹ چون به خشکی رسیدند آتشی با زغال افروخته است و ماهی بر روی آن گذاشته شده، و نان نیز هست. ^{۱۰} عیسا به ایشان گفت: «کمی از آن ماهی هایی که تازه گرفتید بیاورید.» ^{۱۱} شمعون پترس رفت و تور را که از صد و پنجاه و سه ماهی بزرگ پُر بود به خشکی کشید، و با بودن این همه ماهی تور پاره نشد. ^{۱۲} عیسا به ایشان گفت: «بیاوید، ناشتای بخورید.» لیکن هیچ یک از شاگردان دلیری نکرد از او بپرسد، «تو کیستی؟» زیرا آنها میدانستند که او سرور است. ^{۱۳} آنگاه عیسا پیش آمد و نان را گرفت و به آنها داد، و نیز ماهی را. ^{۱۴} این بار سوم بود که عیسا پس از برخاستن از مردگان بر شاگردان، خود را نمایان میکرد.

دوباره گماری پترس

ی ۲۱:۱۵ پس از خوردن ناشتای، عیسا به شمعون پترس گفت: «ای شمعون، پسر یونا، آیا تو بیش از

John, do you love me more than these?”
 “Yes, Lord,” he replied, “you know that I love you.” Jesus said to him, “Feed my lambs.”¹⁶ A second time Jesus said to him, “Simon, son of John, do you love me?” He said to him, “Yes, Lord; you know that I love you.” He said to him, “Then take care of my sheep.”¹⁷ The third time Jesus said to him, “Simon son of John, do you love me?” Peter was hurt because he said to him the third time, “Do you love me?” And he said to Jesus, “Lord, you know everything; you know that I love you.” Jesus said to him, “Care for my ewes.¹⁸ Truly, truly, I say to you, when you were younger, you dressed yourself and walked where you wanted, but when you are an old man you will stretch out your hands, and someone else will dress you and take you where you do not want to go.”¹⁹ This Jesus said to show by what kind of death Peter would glorify God. Then Jesus said to him, “You follow me!”²⁰ Then Peter turned and saw that the disciple whom Jesus loved was following behind them. (He was the one who had leaned back against Jesus at the supper and had said, “Lord, who is going to betray you?”)²¹ When Peter saw him, he asked, “Lord, what about him?”²² Jesus said to him, “If I want him to remain alive until I return, what is that to you? You must follow me.”²³ The saying spread among the followers of Jesus that this disciple would not die. But he only said, “If I want him to remain alive until I return, what is that to you?”

²⁴ This is the same disciple who testifies to these things and who wrote them down. We know that his testimony is true.

همگان مرا محبت می نمایی؟» پترُس پاسخ داد: «آری ای سرورم، میدانی که ترا دوست میدارم.» عیسا به او گفت: «بره های مرا خوراک بده.»^{۱۶} بار دیگر عیسا به او گفت: «ای شمعون پسر یونا، آیا مرا محبت می نمایی؟» او گفت: «بلی ای سرورم، تو میدانی که من دوستت دارم.» عیسا به او گفت: «گوسپندان مرا شبانی کن.»^{۱۷} عیسا برای بار سوم به او گفت: «ای شمعون پسر یونا، آیا مرا دوست میداری؟» پترُس از اینکه عیسا سه بار از او پرسید آیا مرا دوست میداری دل آزرده شد و گفت: «سرورم تو از همه چیز آگاه هستی، میدانی که دوستت دارم» عیسا به او گفت: «از میش های من نهبانی کن.»^{۱۸} براستی و بدرستی به تو میگویم، هنگامیکه جوان بودی، کمر خود را می بستی و بهر کجا که میخواستی میرفتی. لیکن چون پیر شدی، آنگاه دست های خود را بالا خواهی گرفت و دیگری کمر بند ترا خواهد بست و به جاییکه نمی خواهی ترا خواهد برد.»^{۱۹} عیسا با این سخن چگونگی مرگ پترُس را نشان داد که با آن خدا را شکوهمندی خواهد داد، آنگاه عیسا به او گفت: «از پی من بیا!»^{۲۰} آنگاه پترُس به پشت سر نگاه کرد و دید آن شاگردی که عیسا او را محبت مینمود از پی آنها میآید. همان شاگردی که در هنگام شام بر سینه عیسا تکیه زده و از او پرسیده بود: «سرورم، کیست که ترا واگذار خواهد کرد.»^{۲۱} چون پترُس او را دید، به عیسا گفت: «سرورم، آینده او چه خواهد بود؟»^{۲۲} عیسا به او گفت: «اگر بخواهم که او بماند تا هنگامی که باز آیم، این چه وابستگی به تو دارد. تو از پی من بیا!»^{۲۳} این گفته عیسا در میان برادران پخش گردید، که آن شاگرد نخواهد مرد. لیکن عیسا به پترُس نگفته بود که او نخواهد مرد، بلکه، گفت: «اگر بخواهم که او بماند تا هنگامیکه باز آیم، این چه وابستگی به تو دارد.»^{۲۴} او همان شاگردیست که براین چیزها گواهی میدهد، و اینها را نوشته است. و ما میدانیم که گواهی او راست است.

25 There are many other things that Jesus did, and if they were written down one by one, I think that not even the world itself would be big enough to hold the written volumes.

The Great Commission

Mt.28:16 Then the eleven disciples went into Galilee, to the mountain where Jesus had told them to go. 17 And they saw him, and worshiped him; but some doubted. 18 Then Jesus came near and told them, "All power is given to me in heaven and on earth. Jn.20:21 As the Father has sent me, even so I send you. Mk.16:15 Go into all the world and preach the Good News to all creation. 16 Whoever believes and is baptized will be saved. Mt.28:19 Go, therefore, and make all nations my disciples, baptizing them in the name of the Father and of the Son and of the Holy Spirit, 20 and teaching them to obey everything I have commanded you. And surely I will be with you always, to the very end of the age. Mk.16:16 But whoever does not believe will be condemned. 17 And these signs will follow those who do believe. In my name they will drive out demons; they will speak with new tongues; 18 they will pick up snakes with their hands; and if they drink anything poisonous it will do them no harm; they will place their hands on sick people, and they will get well."

Jesus Is Taken up to Heaven

Mk.16:19 So the Lord Jesus, after he had spoken to them, Lk.24:50 had led them out as far as Bethany, and he lifted up his hands and blessed them, 51 and as he was blessing them, he left them,

۲۵ عیسا کارهای بسیار دیگری هم کرد که اگر یک بیک آنها نوشته میشد، گمان نکنم که جهان هم گنجایش نوشته ها را میداشت.

بر جسته ترین دستور

۴: ۲۸: ۱۶ آنگاه آن یازده شاگرد به جلیل، بر کوهی که عیسا به ایشان گفته بود، رفتند. ۱۷ چون شاگردان او را در آنجا دیدند، او را پرستش نمودند، لیکن چند تن تردید کردند. ۱۸ آنگاه عیسا نزدیک آمد و گفت: «توان همه کارها در آسمان و بر زمین بمن سپرده شده است. ۲۰: ۲۱ همانگونه که پدر مرا فرستاد، من نیز شما را میفرستم.» ۱۵: ۱۶ و به ایشان گفت: «بسر تا سر جهان بروید، و پیام مژده انجیل را برای هر آفریده ای سخنرانی کنید. ۱۶ هرکه ایمان آورد تعمید گیرد، رهایی خواهد یافت. ۲۸: ۱۹ پس پیشگام شوید و همه نژادها را شاگرد سازید و ایشان را بنام پدر، و پسر و روان پاک (روح القدس) تعمید دهید. ۲۰ و به آنان پیامونانید هرآنچه را که من بشما دستور دادم انجام دهند. و اینک من هر روزه و تا جهان در گردش است با شما هستم. ۱۶: ۱۶ لیکن هرکه ایمان نیاورد، بر او داوری خواهد شد. ۱۷ و این نشانه ها همراه ایمانداران خواهد بود. که بنام من دیوها را بیرون خواهند کرد، و به زبانهای تازه سخن خواهند گفت. ۱۸ و مارها را به دستهای خود خواهند گرفت. و اگر زهر کشنده ای بخورند زیانی به ایشان نخواهد رسید، و دستها بر بیماران خواهند نهاد و ایشان بهبودی خواهند یافت.»

عیسا به آسمان بالا می رود

۱۶: ۱۹ عیسا خداوند پس از آنکه این سخنان را گفت، ۲۴: ۵۰ ایشان را تا نزدیکی بیت عنیا برد و دستهای خود را برافراشت و خوبی سرشار برای همگان خواستار شد. ۵۱ در همانگاه که برایشان خوبی سرشار خواستار بود، ایشان را وا گذاشت،

Mk.16:19 and he was taken up into heaven, and sat down at the right hand of God. Lk.24:52 Then the disciples worshiped him and returned to Jerusalem with great joy. 53 And spent their days in the temple, praising God.

Mk.16:20 Then the disciples went out and preached everywhere, and the Lord worked with them and confirmed their message by the signs that accompanied it.
Amen.

“Glory to God, source of all being, Eternal Word and Holy Spirit, as it was in the beginning, is now, and shall be for ever.” Amen

**“Life-giving are many of the words that are read:
For the Christ by His Word gave life to the dead.”**

س ۱۶: ۱۹ و بسوی آسمان بالا برده شد و به دست راست خدا نشست. ل ۲۴: ۵۲ و شاگردان او را پرستش کردند، و با شادی فراوان به اورشلیم باز گشتند. ۵۳ و ایشان پیوسته در نیایشگاه بودند و خدا را سپاس گفته و پرستش میکردند.

س ۱۶: ۲۰ پس ایشان پیشگام شده بیرون رفته، در هر جا پیام میدادند، و خداوند در کارها با ایشان همراه بود، و پیام آنها با نشانه هاییکه انجام میگرفت پذیرفته میشد. آمین

«خدای را که سرچشمه هستی، و کلام جاودان، و روان راستی است، که از آغاز و تا امروز و تا پایان بی پایان خواهد بود، فر و شکوه باد.
آمین»

"زنده بسخن باید گشتنت از ایراک
مرده بسخن زنده همیکرد مسیحا"

سر نوشته های مژده آسان

1	The Easy Good News The Beginning	۱	مژده آسان. سر آغاز
2	The birth of John Foretold	۲	پیشگویی زایش یحیا
3	The Birth of Jesus Foretold	۳	پیشگویی زایش عیسا
4	Mary Visits Elizabeth	۴	دیدار مریم با الیزابت
4	Mary's Song	۴	ستایش گویی مریم
5	The birth of John the Baptist	۵	زایش یحیای تعمید دهنده
6	Zechariah's Prophecy	۶	پیشگویی زکریا
7	The Birth of Jesus Christ	۷	زایش عیسیای مسیح
8	The Shepherds and the Angels	۸	چوپانان و فرشتگان
8	Jesus is named	۸	نام گذاری یسوع (عیسا)
9	Jesus Presented in the Temple	۹	آیین پیشکش یسوع (عیسا) در نیایشگاه
10	The Visit of the Magi from the East	۱۰	آمدن مغان از خاور زمین
11	The Escape to Egypt	۱۱	فرار به مصر
11	The Killing of the Children of Bethlehem	۱۱	کشتن کودکان بیت لحم
12	The return from Egypt	۱۲	بازگشت از مصر
12	Life in Nazareth	۱۲	آغاز زندگی در ناصره
13-	The Ancestors of Jesus Christ 12	۱۳	نیاکان عیسا مسیح
14	The Boy Jesus at the Temple	۱۴	(یسوع) عیسیای نوجوان در نیایشگاه اورشلیم
15	John the Baptist Prepares the Way	۱۵	یحیا راه را برای مسیح هموار میکند
16	People Question John the Baptist	۱۶	پرسش مردم از یحیا
16	John the Baptist Says He is not the Christ	۱۶	یحیا میگوید که او مسیح نیست
17	The baptism of Jesus in Jordon River	۱۷	تعمید عیسا در رود اردن
18	The Testimony of John the Baptist	۱۸	گواهی یحیای تعمید دهنده
18	John Testifies About Jesus	۱۸	گواهی یحیا در باره عیسا
19	Jesus is Tested in the Wilderness	۱۹	عیسا و آزمایشها در بیابان زندگی
20	John testified Again About Jesus	۲۰	یحیا بار دگر به عیسا گواهی میدهد
21	John the Baptist in Prison	۲۱	زندانی شدن یحیای تعمید دهنده
21	Jesus Begins His Work in Galilee	۲۱	آغاز کار عیسا در جلیل
21	John's Disciples Came to Jesus	۲۱	شاگردان یحیا نزد عیسا آمدند
22	Jesus calls Philip and Nathanael	۲۲	عیسا فیلیپ و نتنائیل را فرا میخواند
23	The Wedding at Cana in Galilee	۲۳	جشن زناشویی در قانای جلیل

23	Jesus Heals the Sick	۲۳	عیسا بیماران را بهبودی می بخشد
24	Jesus calls the First Disciples	۲۴	برگزیدن چند تن از شاگردان
25	Jesus Heals a Leper Man	۲۵	درمان یک مرد جذامی
25	Jesus Heals a Paralyzed Man	۲۵	درمان یک مرد لنگ
26	Jesus Calls Levi	۲۶	فرا خواندن متای باجگیر
26	Complains Against Jesus	۲۶	خرده گیری از عیسا
27	The Question About the Sabbath	۲۷	پرسش در باره روز شنبه
28	The man with a Paralyzed Hand	۲۸	درمان مردی که دستش از کار افتاده
29	Jesus Chooses the Apostles	۲۹	عیسا پیام دهندگان را برگزید
29	The Message of Jesus on the Mount	۲۹	پیام عیسا از فراز کوه
30	Salt and Light	۳۰	نمک و روشنایی
30	Teaching about the Law	۳۰	آموزش در باره دات (تورات)
31	Concerning Anger	۳۱	در باره خشم
31	Concerning Adultery	۳۱	در باره دژهمبستری
32	Concerning Divorce	۳۲	در باره از هم جدایی
33	Concerning Oaths	۳۳	سخنی در باره سوگند
33	Concerning Revenge	۳۳	سخنی در باره بازخواست
33	Love for Enemies	۳۳	محبت به دشمنان
34	Judging Others	۳۴	نادرست داوری نکنید
35	Teaching About Charity	۳۵	بخشش نهایی و پاداش آشکار
35	Concerning about Prayer	۳۵	در باره نیایش
35	Teaching about Prayer	۳۵	آموزش در باره نیایش
36	Teaching about Fasting	۳۶	آموزش در باره روزه
36	Riches in Heaven	۳۶	گنج شما در آسمان باشد
37	Right of Inheritance	۳۷	بازمانده ای از پدر
37	The Parable of the Rich fool	۳۷	همانندگویی توانگر نادان
37	No One Can Serve Two Masters	۳۷	دو سرور را نمی توان بندگی کرد
38	A Friend at Midnight	۳۸	دوست آن باشد که در نیمه شب
38	Ask, Seek, and Knock.	۳۹	بخواهید، بجوئید، و بکوبید.
39	The Children's Requests, and God's Gifts	۳۹	درخواست فرزندان و بازتاب مهر پدر
40	Pass through the Narrow Gates	۴۰	از در تنگ گذر کنید
40	Watch Out For False Prophets	۴۰	از پیامبران دروغین پرهیز کنید
40	Worship Without Practice is Useless	۴۰	نیایش بدون کردار سودی ندارد

41	The Parable of the House on the Rock	۴۱	همانندگویی ساختن خانه بر روی سنگ
41	Be Alert and Ready	۴۱	بیدار و هوشیار باشید
42	Be Ready for Christ's Return	۴۲	آمادگی برای بازگشت مسیح
42	Warnings about Division	۴۲	هوشیار باشید، از ناسازگاری
43	Healing a Man with Leprosy	۴۳	درمان مردی که بیماری پوست داشت
43	The Faith of a Roman Officer	۴۳	ایمان یک افسر رومی
45	Jesus Heals Simon Peter's Mother-in-Law	۴۵	درمان مادر زن شمعون پطرس
45	Bringing Sick People to Jesus	۴۵	بیماران را نزد عیسا می‌آورند
45	Jesus Raises a Widow's Son	۴۵	زنده کردن پسر بیوه زن نائینی
46	Jesus and John the Baptist	۴۶	یحیای تعمید دهنده و عیسا
46	Jesus Praises John	۴۶	مسیح یحیا را آفرین می‌گوید
48	The Mission of the Disciples	۴۸	مژده رسانی شاگردان
48	Herod Heard About Jesus	۴۸	هیرودیس سخنانی در باره عیسا شنید
49	The Death of John the Baptist	۴۹	فرمان کشتن یحیای تعمید دهنده
50	The Apostles Return from their Mission	۵۰	بازگشت پیام دهندگان از کار پیام رسانی
50	Jesus Feeds Five Thousand Men	۵۰	خوراک دادن به پنج هزار تن
52	Jesus Walking on the Water	۵۲	عیسا بر روی آب راه می‌رود
53	Jesus Heals Sick People	۵۳	عیسا بیماران را بهبودی می‌بخشد
53	The People Seek Jesus	۵۳	مردم خواستار دیدن عیسا هستند
57	Jesus and His brothers	۵۷	عیسا و برادرانش
57	A Pharisee Invites Christ for a Meal	۵۷	پذیرایی از مسیح در خانه یک فریسی
59	Pity to You Pharisees	۵۹	افسوس بر شما ای فریسیان
60	The Things That Make a Person Unclean	۶۰	ناپاکی مردم از چه چیز است؟
61	The Well Have No Need of a Physician	۶۱	تندرستان نیاز به پزشک ندارند
61	A Woman's Faith	۶۱	ایمان یک زن کنعانی
62	Jesus Heals a Deaf Mute	۶۲	بهبودی مرد ناشنوا و کُند زبان
63	The Return of the Evil Spirit	۶۳	بازگشت روان ناپاک
64	God's Chosen Servant	۶۴	پیشیار برگزیده خدا
64	Jesus Christ Heals Many People	۶۴	عیسای مسیح بیماران را بهبودی بخشید
64	Jesus Feeds Four Thousand People	۶۴	خوراک دادن به چهار هزار تن
65	Demand for a Sign	۶۵	درخواست نشان
66	Turn From You Sin or Die	۶۶	هشدار و خواندن مردم به بازگشت
66	The Parable of the Unfruitful Tree	۶۶	همانندگویی درخت بی بار

67	Jesus Heals a Crippled Woman	۶۷	درمان زن گوژپشت
67	The Yeast of the Pharisees	۶۷	از خمیر مایه فریسیان دوری کنید
68	Jesus Heals a Blind Man at Bethsaida	۶۸	درمان مرد نابینا در بیت سیدا
69	Jesus Speak About the Future	۶۹	آگاه ساختن شاگردان از آینده
69	Who do You say I Am	۶۹	شما مرا چه کسی میدانید؟
70	The Transfiguration of Jesus	۷۰	تابش سیمای عیسا بر بالای کوه
72	Jesus Heals a Boy With an Evil Spirit	۷۲	درمان پسر بچه دیو زده کند زبان
73	Who is the Greatest?	۷۳	بزرگی در چیست؟
73	Jesus and Children	۷۳	عیسا و بچه ها
74	Whoever Is Not Against You Is for You	۷۴	آنکه در ستیز با ما نیست با ماست
75	A Brother Who Sins	۷۵	سازش با برادر ناسازگار
75	The Parable of the Unforgiving Servant	۷۵	همانندگویی پیشگزار بی گذشت
76	Jesus Heals a Man Born Blind	۷۶	درمان گور مادر زاد
79	The Parable of the Good Shepherd	۷۹	همانندگویی شبان نیکو
81	People Pick up Stones to Throw at Jesus	۸۱	مردم خواستند عیسا را سنگسار کنند
82	The Rich Man and the Kingdom of God	۸۱	ای استاد نیکو چه کنم تا زندگی جاودان یابم؟
82	How Hard It will be For Rich People to Enter the Kingdom of God	۸۲	چه دشوار است ورود توانگران به پادشاهی خدا!
83	A Samaritan Village Refuses to Receive Jesus	۸۳	بدگمانی سامریان و نپذیرفتن عیسا
83	Jesus and the Samaritan Woman	۸۳	گفتگوی عیسا با یک زن سامری
86	The Cost of Following Jesus	۸۶	بهای پیروی از عیسا
86	The Healing at the Bethesda Pool	۸۶	درمان مردی در کنار آبگیر بیت حسدا
88	Testimonies To Jesus	۸۸	گواهان عیسا
89	The Source of Jesus' Teaching	۸۹	سرچشمه آموزش عیسا از کجاست؟
90	Is This The Messiah?	۹۰	آیا او مسیح است؟
91	Officers Are Sent to Arrest Jesus	۹۱	کوشش برای بازداشت عیسا
91	Whoever is Thirsty Should Come to Me	۹۱	هرکه تشنه است نزد من آید
92	Unbelief of the Jewish Leaders	۹۲	بی ایمانی رهبران دین
92	Jesus the Light of the World	۹۲	عیسا روشنایی جهان است
93	Jesus' Words About His Death	۹۳	سخنان عیسا در باره مرگ خود
94	True Disciples	۹۴	شاگردان راستین
96	Nicodemus Visits Jesus	۹۶	دیدار نیکودیموس با عیسا
97	Jesus Calms a Storm	۹۷	آرام کردن توفان دریا
98	Jesus Heals a Man with Demons	۹۸	بهبودی مرد دیو زده

100	A Dead Girl and A Sick Woman	۱۰۰	یک دختر مرده و یک زن بیمار
102	Jesus Heals Two Blind Men	۱۰۲	درمان دو مرد نابینا
102	Jesus Teaching in Nazareth	۱۰۲	عیسا در ناصره آموزش میدهد
104	Jesus Drives out an Impure Spirit	۱۰۴	درمان مردی که روح ناپاک دارد
105	The Woman Caught in Adultery	۱۰۵	بخشیدن زن بدکاره
105	Jesus Chooses the Twelve Apostles	۱۰۵	برگزیدن دوازده پیام رسان
107	Jesus Sends Out the Twelve	۱۰۷	دستور بری و پیام رسانی شاگردان
109	Whom to Fear?	۱۰۹	از چه کسی باید ترسید؟
109	The Parable of the Sparrows	۱۰۹	همانند گویی از گنجشکان
110	The Cost to be Jesus, Follower	۱۱۰	بهای پیرو عیسا بودن
111	Jesus Sends Out Seventy Two	۱۱۱	پیام رسانی هفتاد و دو تن از شاگردان
112	Jesus' Pity For Towns	۱۱۲	افسوس عیسا از چند شهر
112	Jesus Teaching About Divorces	۱۱۲	سخنی در باره از هم جدایی
113	Women Who Accompanied Jesus	۱۱۳	زنان و همکاری آنها با عیسا
114	The Parable of the Sower	۱۱۴	همانندگویی برزگر
116	The Parable of Good and Bad Seeds	۱۱۶	همانندگویی دانه های خوب و بد
117	The parable of the Mustard Seed	۱۱۷	همانندگویی دانه خردل
117	The Parable of the Growing Seed	۱۱۷	همانندگویی روییدن دانه
117	The Parable of the Yeast	۱۱۷	همانندگویی خمیر مایه
118	The Parable of the Hidden Treasure and the Pearl	۱۱۸	همانندگویی گنج پنهان و مروارید گرانبها
119	The Parable of the Net	۱۱۹	همانندگویی تور و ماهی گیری
119	A Lamp Under a Bowl	۱۱۹	همانندگویی چراغ روشن زیر پیاله
119	Jesus' Mother and Brothers Want to See Him	۱۱۹	مادر و برادران عیسا میخواهند او را ببینند
120	Who is My Neighbour	۱۲۰	پرسش از عیسا در باره همسایه
120	A Parable of the Good Samaritan	۱۲۰	همانندگویی سامری نیکو
121	Jesus at the Home of Martha and Mary	۱۲۱	عیسا در خانه مریم و مارتا
121	The Parable of the Workers in the Vineyard	۱۲۱	همانندگویی کارگران تاکستان
122	The Temple Tax	۱۲۲	درخواست خراج دینی از عیسا
123	The healing of Ten Lepers	۱۲۳	بهبودی ده تن جذامی
123	Jesus Again Predicts His Death	۱۲۳	بازگویی عیسا در باره مرگ خود
124	A Mother's Request	۱۲۴	درخواست یک مادر از عیسا
125	Jesus in the House of Zacchaeus the Tax Collector	۱۲۵	عیسا در خانه زکای باجگیر
125	Blind Bartimaeus Receives His Sight	۱۲۵	بینا شدن بارتیماوس نابینا

126	The Death Of Lazarus	۱۲۶	بیماری و مرگ ایلعازر
129	The Plot to Kill Jesus	۱۲۹	سازش با یکدیگر برای کشتن عیسا
129	Jesus at the House of Simon the Leper	۱۲۹	عیسا در خانه شمعون جذامی
131	The triumphant Entry into Jerusalem	۱۳۱	عیسا با فروتنی وارد اورشلیم میشود
134	Jesus Weeps Over Jerusalem	۱۳۴	عیسا بر اورشلیم بگریست
135	Some Greeks Seek Jesus	۱۳۵	یونانیان خواستار دیدن عیسا هستند
135	The Voice From Heaven	۱۳۵	آوایی از آسمان
136	Walk While You Have The Light	۱۳۶	تا روشنایی با شماست راه را دنبال کنید
137	The Fig Tree Withers	۱۳۷	درخت انجیر بی بار
138	The Authority of Jesus Questioned	۱۳۸	پرسش در باره توانایی عیسا
138	The Parable of the Two Sons	۱۳۸	همانندگویی دو فرزند
139	The Parable of the Tenants	۱۳۹	همانندگویی تاکسنانهای بدکار
140	Jesus is the Corner Stone of the Building	۱۴۰	عیسا سنگ بنیاد ساختمان است
140	The Parable of the Wedding Banquet	۱۴۰	همانندگویی جشن زناشویی
141	The Parable of a Guest Who was not Wearing Wedding Clothes	۱۴۱	همانندگویی مهمانی که جامه جشن زناشویی را بر تن ندارد
141	The Question About Paying Tax	۱۴۱	پرسش در باره پرداخت خراج دیوانی
142	Marriage in the Resurrection	۱۴۲	زناشویی در روز رستاخیز
143	The Greatest Commandment	۱۴۳	بزرگترین فرمان
144	Whose Son Is the Christ?	۱۴۴	مسیح پسر کیست؟
144	Warning to the Teacher of the Law	۱۴۴	هشدار به رهبران دین
146	The Widow's Offering	۱۴۶	سختوتمندی بیوه زن تهیدست
146	The Destruction of the Temple	۱۴۶	نیایشگاه اورشلیم ویران خواهد شد
147	The False Prophets Will Appear	۱۴۷	پیامبران دروغین پیدا خواهند شد
148	Many False prophets Will Appear	۱۴۸	خود نمایی پیامبران دروغین
149	The Awful Horror	۱۴۹	دلتنگی و نگرانی بزرگی در پیش است
150	The Coming of the Son of Man	۱۵۰	بار دیگر پسر هومن خود آشکاری میکند
152	The Faithful Servant	۱۵۲	همانندگویی پیشکار درستکار
152	The Parable of the Ten Virgins	۱۵۲	همانندگویی ده دوشیزه
153	The Parable of the Talents	۱۵۳	همانندگویی غنثارها
155	The Final Judgment day	۱۵۵	چون روز داوری فرا رسد
156	Pass Through the Narrow Door	۱۵۶	از در تنگ گذر کنید
157	Some Pharisees Warn Jesus	۱۵۷	به عیسا گوشزد میشود

157	The Lesson from the Fig Tree	۱۵۷	از درخت انجیر این را بیاموزید
157	The Parable of the Persistent Widow	۱۵۷	همانندگویی بیوه سمج و داور بیدادگر
158	The Parable of the Pharisees and the Tax Collector	۱۵۸	همانندگویی فریسی و باجگیر
158	Jesus Heals a Man with Dropsy	۱۵۸	بهبودی مردی که شکمش آب آورده بود
159	A Parable About Humility and Hospitality	۱۵۹	همانندگویی در باره فروتنی و مهمان نوازی
160	The Cost of Being a Disciple	۱۶۰	بهای شاگردن شدن
160	The Parable of the Lost Sheep	۱۶۰	همانندگویی صد گوسپند که یکی گمشده
161	The parable of the Lost Coin	۱۶۱	همانندگویی سکه گمشده
162	The Parable of the Lost Son	۱۶۲	همانندگویی پدر امیدوار و پسر گمشده
163	The Parable of the Shrewd Manager	۱۶۳	همانند گویی پیشکار زیرک نادرست
165	A Rich Man and Poor Lazarus	۱۶۵	مرد توانگر و لازاروس تهیدست
166	Do Not Mislead People	۱۶۶	انگیزه گمراهی دیگران نشوید
166	Faith as Little as a Mustard Seed	۱۶۶	ایمان به اندازه یک دانه خردل
166	The Parable of the Good Servant	۱۶۶	همانندگویی پیشگزار خوب
167	Jesus Going to Jerusalem	۱۶۷	عیسا به اورشلیم میرود
168	Jesus Prepares to Eat the Passover Meal	۱۶۸	برگزاری شام پیمان بستن با شاگردان
170	Jesus Washes His Disciples Feet	۱۷۰	عیسا پای شاگردان را شست
171	A Servant is Not Greater Than his Master	۱۷۱	هیچ پیشگزاری از سرور خود برتر نیست
172	The Betrayal of Jesus	۱۷۲	پیمان شکنی یهوذا
173	The Disciples Will be Scattered	۱۷۳	شاگردان پراکنده میشوند
174	In My Father's House Are Many Rooms	۱۷۴	در خانه پدر من جا فراوان است
175	The Promise of the Holy Spirit	۱۷۵	مژده آمدن روان پاک (روح القدس)
175	I Will Not Leave You Alone	۱۷۵	شما را تنها نمیگذارم
176	I AM the True Vine	۱۷۶	من تاک راستین هستم
177	The World Hates Christ's Followers	۱۷۷	بیزاری جهانیان از پیروان مسیح
178	Whoever Kills You Think he is Offering a Service to God	۱۷۸	هرکه شما را بکشد گمان دارد که خدا را بندگی می نماید
179	The Work of the Holy Spirit	۱۷۹	کار کرد روان پاک (روح القدس)
179	Sorrow Turned into Joy	۱۷۹	بجای غم و اندوه شادی و خوشی
181	Jesus Prays for Himself	۱۸۱	درخواست عیسا برای خود
181	Jesus Prays for His Disciples	۱۸۱	درخواست عیسا برای شاگردان
182	Go to the World	۱۸۲	بسوی جهان بروید
183	Jesus Prays on the Mount of Olives	۱۸۳	راز و نیاز عیسا بر روی کوه زیتون
184	The Arrest of Jesus	۱۸۴	گرفتار شدن عیسا

186	Questioning Jesus at Annas' House	۱۸۶	بازپرسی از عیسا در خانه حنا
187	Jesus Before the Sanhedrin	۱۸۷	عیسا در انجمن بزرگان یهود
188	Peter Denies Jesus	۱۸۸	پترس عیسا را رد کرد
189	Jesus Before Pilate	۱۸۹	عیسا را نزد پیلاتس بردند
190	Pilate Sent Jesus to Herod	۱۹۰	پیلاتس عیسا را نزد هیرودیس فرستاد
190	Jesus and Pilate	۱۹۰	عیسا در برابر پیلاتس
193	The Soldiers Mock Jesus	۱۹۳	سربازان عیسا را دست انداختند
193	Jesus on the way to Golgotha	۱۹۳	عیسا در راه جلجتا
194	Jesus is nailed to the Cross	۱۹۴	عیسا را بر چلیپا میخکوب کردند
195	They Divided Jesus' Garments	۱۹۵	جامه عیسا را میان خود بخش کردند
198	Judas Repented and Hangs Himself	۱۹۸	یهودا از کرده خود پشیمان و خودکشی کرد
199	Jesus' Side is Pierced	۱۹۹	نیزه به پهلوئی عیسا زدند
200	The Burial of Jesus	۲۰۰	پیکر عیسا را به خاک سپردند
200	The guard at the Tomb	۲۰۰	پاسداران بر سر آرامگاه عیسا گماشتند
201	The Resurrection of Jesus	۲۰۱	رستاخیز عیسا از مردگان
203	Jesus Appears to Mary of Magdala	۲۰۳	دیدار عیسا با مریم مجدلیه
203	The guards' Report	۲۰۳	گزارش نگهبانان به کاهنان
204	On the Road to Emmaus	۲۰۴	دیدار عیسا در راه عمواس
206	Jesus Appears to the Disciples	۲۰۶	خود آشکاری عیسا به شاگردان
207	Jesus Appears to Thomas	۲۰۷	نمایان شدن عیسا به توما
207	Jesus Appears Again to His Disciples	۲۰۷	عیسا بار دیگر بر شاگردان آشکار میشود
208	Jesus Reinstates Peter	۲۰۸	دو باره گماری پترس
210	The Greatest Commission	۲۱۰	برجسته ترین دستور
210	Jesus Is Taken up to Heaven	۲۱۰	عیسای مسیح به آسمان بالا میرود

کلیساهای گروه مسیحیان در ایران
Christian churches in Iran



ساختمان کلیسای حضرت شمعون غیور در شیراز
Church of St Simon the Zealot in Shiraz, Iran



نوروز باستانی و جشن همگانی در کلیساهای مسیحیان ایرانی
A celebration of Persian New Year



یکی از پنجره های رنگارنگ الوان در کلیساهای ایران
A typical stained glass window from a church in Iran



سر در ورودی کلیسای حضرت لوقا در اصفهان
The gateway to St Lukes church, Isfahan

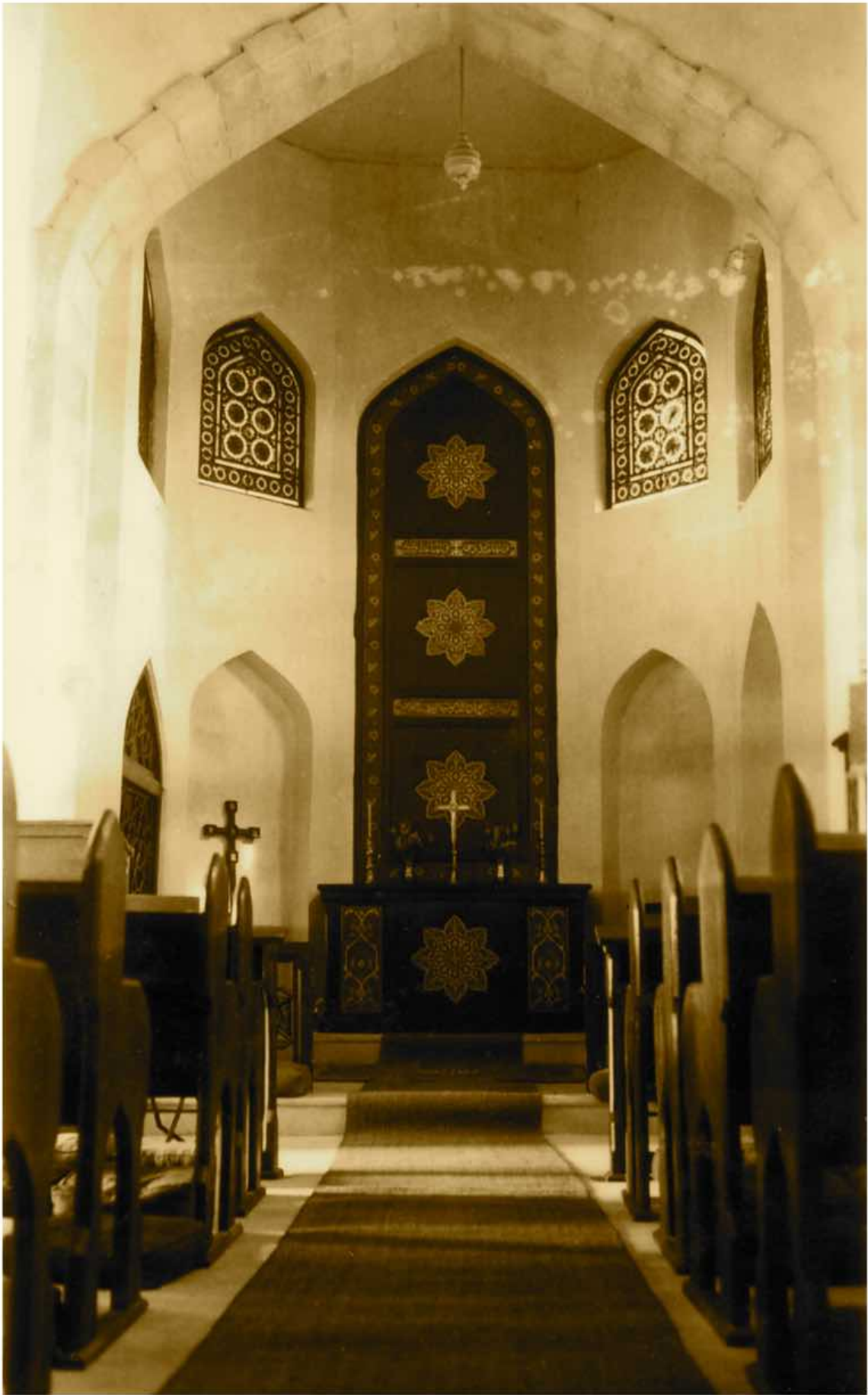


نمای درونی کلیسای حضرت لوقا در اصفهان
The interior of St Lukes church, Isfahan



ساختمان کلیسای جمیع مقدسین در یزد

The All Saints Church in Yazd



نمای درونی کلیسا در بندر بوشهر
The interior of the church in Bushir

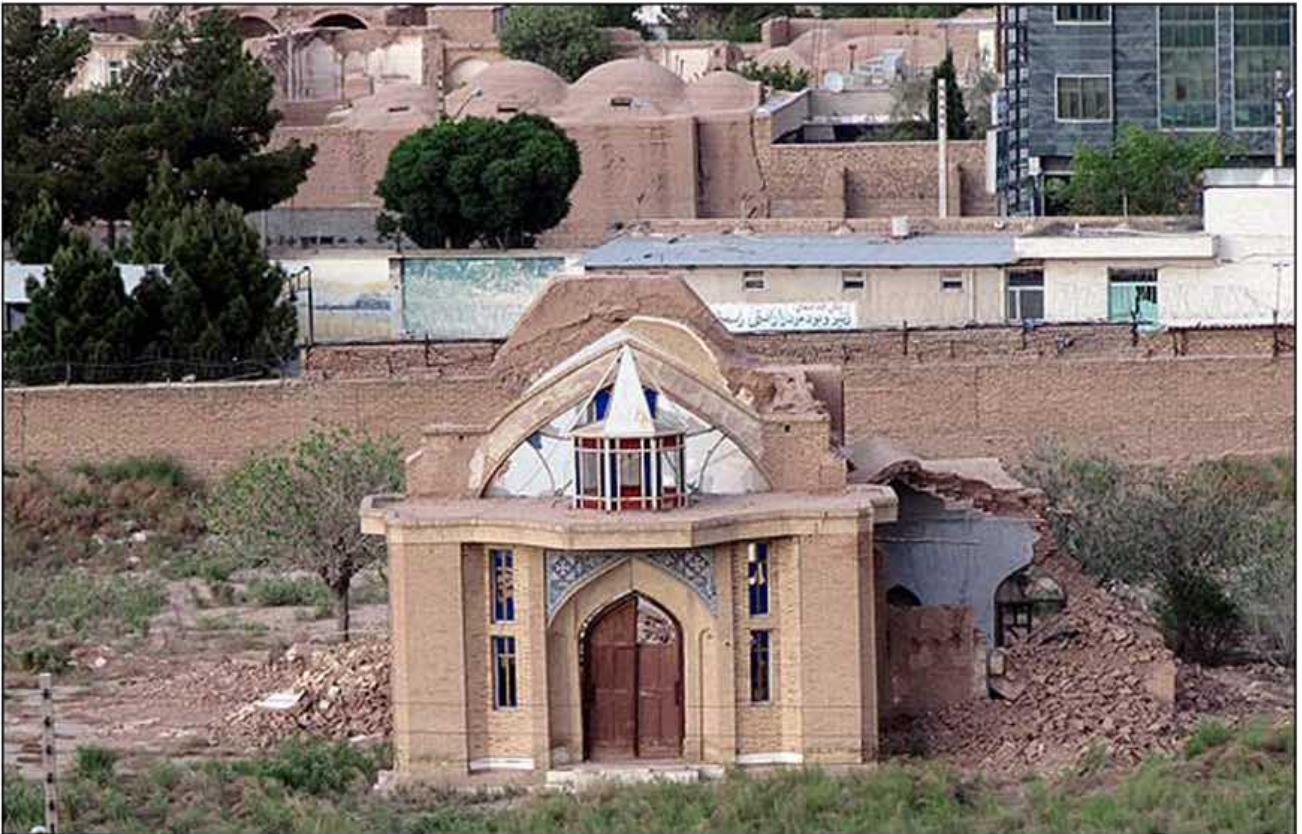


یک سنگتراش سنگاب تعمیر را برای کلیسای شیراز می تراشد
A mason carving the baptismal font for St Simon, Shiraz



ساختمان کلیسای حضرت اندریاس در کرمان

Church of St Andrew, Kerman



The demolition of the expropriated Kerman church in 2012



نمای از کلیسای تجلیل در قلات
The Church of Transfiguration in Gallott Village



درب ورودی کلیسای حصرت اندریاس در کرمان
The gateway to St Andrews, Kerman



یک بانوی قلاتی نان ویژه آن ده را تهیه میکند
A village lady baking the local bread



ساختمان کلیسای جمیع مقدسین در اثر سیل ناگهانی ویران شد
All Saints church in Yazd was destroyed by a flood



Memorial to the Christians persecuted in Iran, near Persepolis

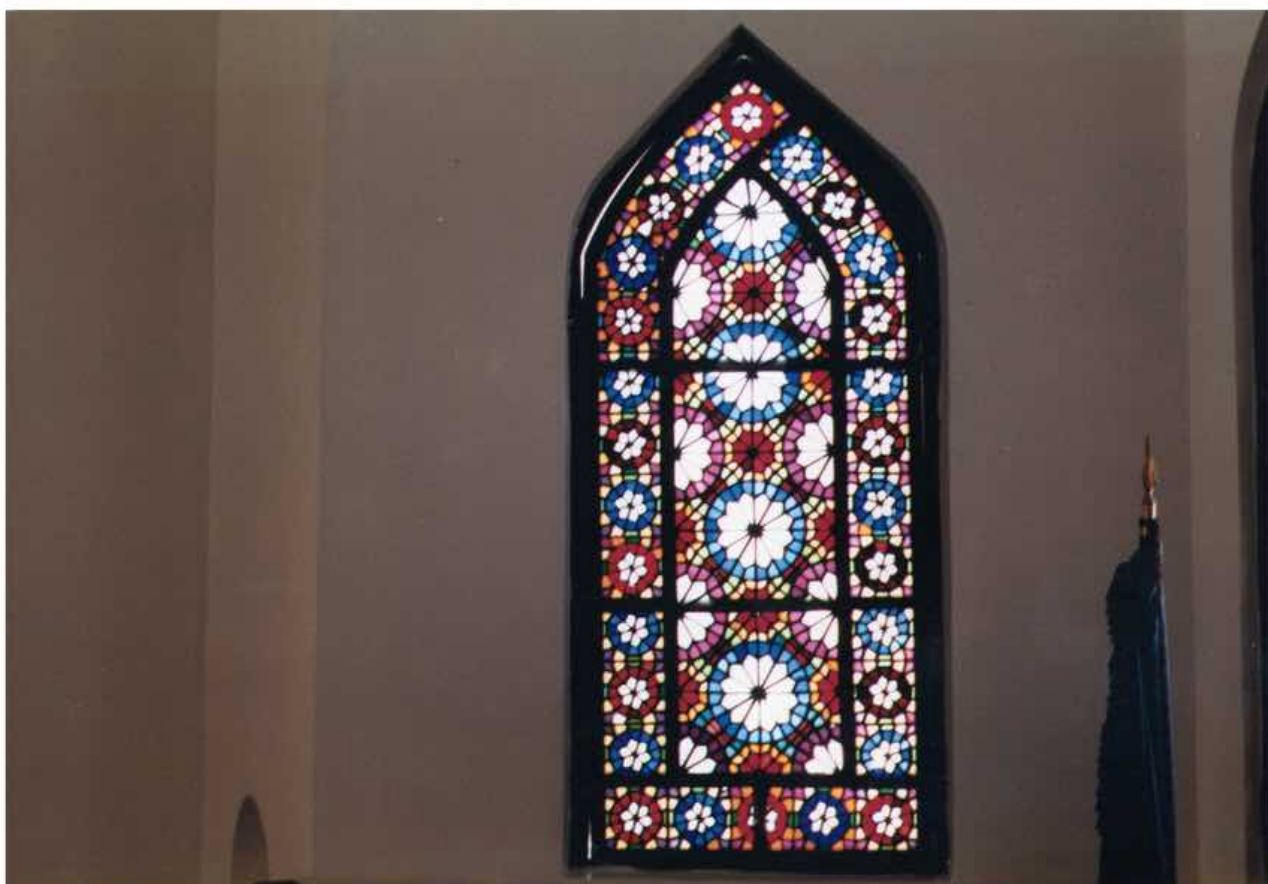


نمای درونی کلیسای شیراز

The interior of St Simon the Zealot in Shiraz



نمای دیگری از کلیسای تجلیل در قلات
The Transfiguration church in Gallott Village



یکی از پنجره های رنگارنگ الوان در کلیساهای ایران
A coloured window in a church in Iran



نمای بیرونی بیمارستان مسیحی در اصفهان، و
ویتیرینی که انجیل شریف برای خواندن همگان در آن گذاشته شده
The Christian hospital in Isfahan



ساختمان مرکزی دایره اسقفی در اصفهان
The central building of the diocese in Isfahan



شبانه روزی دختران نورآئین در اصفهان
The hostel for blind women in Isfahan



ساختمان شبانه روزی برای زنان نابینا در اصفهان
The hostel for girls in Isfahan



نمای بیرونی کلیسای حضرت لوقا در اصفهان
St Luke's church in Isfahan



کشتزار کار آموزی برای نابینایان در اصفهان
Teaching farm for blind men in Isfahan



ساختمان نیمه تمام کلیسای اسقف نشین حضرت پولس در تهران
The unfinished St Pauls Cathedral in Tehran



مژده آسان به جناب آقای خاتمی رئیس جمهوری اسلامی
در ملبورن پیشکش میشود
Presenting The Easy Good News to ex-president of Iran

